

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

### اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)  
 سیدبهبزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)  
 فتح‌اله تار (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)  
 سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)  
 سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 محمد قاسمی (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)  
 ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)  
 الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)  
 محمدرضا یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: سید داوود آقایی، ابوالقاسم اثنی‌عشری، کریم اسلام‌ویان، سیدعلیرضا افشانی، روح‌الله اکرمی، ناصر الهی، عبدالرضا جوان‌جعفری، ابوالفتح خالقی، سیداحسان خاندوزی، حسین درودیان، تیمور رحمانی، حسن سبحانی، سیدمحمدرضا سیدنورانی، محسن شریفی، علیرضا صدرا، محمدعلی عبدلی، مرتضی عزتی، حسین عیوضلو، علی غلامی، مراد کاویانی‌راد، امین محسنی چراغلو، مجید مداح، امیرحسین مزینی، محسن مهرآرا، نادر مهرگان، فرشاد مؤمنی، هوشنگ نایی، رضا نجف‌زاده، علی حسین نجفی ابرندآبادی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: شیوا امین اسکندری

مترجم و ویراستار انگلیسی: علی ایثاری کسمایی

صفحه‌آرا و طراح جلد: نسیم ثانوی

مسئولان اجرایی سایت: نسیم ثانوی و ناهید عطاردی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

www.isc.gov.ir

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)،

پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸

دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷

امور مشترکین: (داخلی ۲۰۳۵) ۲۲۸۰۲۵۲۵

www.nashr.majlis.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

## ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

# فهرست مطالب

---

---

● تحلیل عوامل کلان مؤثر بر فرایند انباشت سرمایه اجتماعی در ایران / ۵۱

ابوالقاسم مددی و حمید عزیزمحمدلو

---

● از تراژدی تعزیر تا کمدی اصلاح؛ اراده قدرت و وجدان جمعی / ۴۳

عبدالرشاد جعفری، مجتهدی و سیدمحمدجواد صادقی

---

● تأثیر معانیست‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) در ایجاد اشتغال

در مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور / ۶۵

سید حسین ایزدی، یگانه موسوی جهرمی، محمد رضا رضوی و فرزاد دادا کاشانی

---

● آینده اسلام سیاسی در مصر با تأکید بر جریان‌های اسلام‌گرا / ۹۹

مسعود نوری تل زالی و شمس‌الافلاحت‌پیشه

---

● جایگاه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی ایران در بین کشورهای نفتی / ۱۲۱

جواد طاهر پور و سارا اسیری

---

● تبیین ژئوپلیتیک زیست‌محیطی دریای خزر (بررسی نشانه‌های آلودگی و علل‌های ژئوپلیتیک آن) / ۱۴۹

سید مهدی زرقانی و ابراهیم احمدی

---

● ریشه‌های اقتصادی جرائم محل امنیت عمومی: مطالعه موردی پرونده‌های سرقت در ایران / ۱۸۳

یونس نادمی و جواد ریاحی

● قانون‌گذاری جهانی در پرتو نظریه مصباح (مهندسی اجتماعی): با تأکید بر نهاد تعویق صدور حکم / ۲۰۹۱  
امیرحزه زینالی و حسین محمد کوره‌پز

---

● تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نسختی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ / ۲۳۷  
یشمیلدغوش، ابوالفضل پاسبانی و علی‌پشتی

---

● بررسی موانع سیاسی گذار به مردم‌سالاری در بحرین / ۲۸۱  
جلال میرزایی

---

● بررسی تأثیر سطوح مختلف نهادی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای حوزه سند چشم‌انداز / ۳۰۷  
سیاوش جانی

---

● سیاست‌گیری اقتراقی در قلمرو ارکان تشکیلاتی نام‌سیاسی / ۳۳۵  
داود کرمی

---

● مطابقت نظام تولید مشارکتی با قواعد فقهی و اصول اسلامی / ۳۶۹  
محمد مهدی نجفی‌علی

---

● بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی ایران طی دوره  
۱۳۹۲-۱۳۶۰ / ۳۹۳  
یدعلی‌رضا کازرونی و اوین نضری

# تحلیل عوامل کلان مؤثر بر فرایند انباشت

## سرمایه اجتماعی در ایران

ابوالقاسم مهدوی\* و حمید عزیزمحمدلو\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۶

در این مقاله فرایند انباشت سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن صورت‌بندی گشته و براساس آن نسبت به تحلیل تجربی فرایند شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در ایران در چارچوب رویکرد همگرایی اقدام شده است. در این راستا تابع انباشت سرمایه اجتماعی با استفاده از داده‌های سری زمانی کشور ایران در بازه زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱ با استفاده از روش جوهانسون و الگوی تصحیح خطای برداری برآورد گشته است. براساس نتایج حاصله، سرمایه اجتماعی در بلندمدت به‌طور مثبت با متغیرهای سرمایه فیزیکی، میزان درآمد و سرمایه انسانی و به‌طور منفی با متغیرهای نابرابری در توزیع درآمد، بیکاری، تورم، میزان شهرنشینی و میزان صنعتی شدن جامعه ارتباط دارد. در کوتاه‌مدت نیز متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه و سرمایه انسانی رابطه مثبت و معناداری با انباشت سرمایه اجتماعی دارند. افزایش میزان بیکاری، افزایش شهرنشینی و همچنین افزایش صنعتی شدن نیز در کوتاه‌مدت با تضعیف سرمایه اجتماعی هم‌راستا است. نرخ تورم و نابرابری درآمد برخلاف دوره بلندمدت، در کوتاه‌مدت ارتباط چندانی بر تغییرات سرمایه اجتماعی ندارد.

**کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی؛ تابع انباشت سرمایه اجتماعی؛ روش همگرایی؛ ایران**

\* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

Email: mahdavi@ut.ac.ir

\*\* استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)؛

Email: azizmohammadlou@soc.ikiu.ac.ir

## مقدمه

امروزه نقش و اهمیت سرمایه اجتماعی و اثرگذاری چشمگیر آن بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باعث شده است تا این مفهوم به یکی از موضوعات قابل توجه صاحب‌نظران مسائل توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) تبدیل شود و متناسب با آن دیدگاه‌ها و نظریات متعددی نیز در حوزه تعاریف، مدل‌ها و ابزارهای سنجش سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن مطرح شده است. کلمن<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) سرمایه اجتماعی را ترکیبی از ساختارهای اجتماعی می‌داند که تسهیل‌کننده کنش‌های معینی از کنشگران درون این ساختارهاست. از نظر پاکستون<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، سرمایه اجتماعی دو مؤلفه پیوستگی‌های عینی و پیوندهای ذهنی بین افراد را شامل می‌شود. پیوستگی‌های عینی افراد را در فضای اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌دهد و پیوندهای ذهنی موجب شکل‌گیری روابط مبتنی بر اعتماد متقابل و روابط عاطفی مثبت اعضای جامعه نسبت به یکدیگر می‌شود. سرمایه اجتماعی از نظر فوکویاما<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه شده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های مبادلات و ارتباطات می‌شود. به زعم رابرت پاتنام<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) سرمایه اجتماعی، جنبه‌هایی از سازمان اجتماعی از قبیل هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل است که همیاری و هماهنگی افراد را جهت دستیابی به منافع مشترک تسهیل می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تعاریف متعددی از سرمایه اجتماعی و کارکرد آن توسط صاحب‌نظران ارائه شده که در هر یک از آنها بر وجه و کارکرد خاصی از سرمایه اجتماعی تأکید شده است. اما براساس تعاریف ارائه شده استنباط می‌شود سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌هایی از قبیل اعتماد، شبکه‌ها، هنجارها و قوانین شناخته شده و عمده‌ترین کارکرد آن به تسهیل و انسجام بخشیدن به روابط موجود بین افراد در سطوح و موقعیت‌های مختلف مربوط است.

دسته‌بندی‌های متعددی از انواع سرمایه اجتماعی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به

- 
1. Coleman
  2. Paxton
  3. Fukuyama
  4. Putnam

تقسیم سرمایه اجتماعی به درون گروهی و میان گروهی و همچنین ساختاری و شناختی اشاره کرد. براساس نظر الدریدج، هالپرن و فیتزپاتریک<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) سرمایه اجتماعی درون گروهی میان افرادی وجود دارد که ارتباط نزدیک و صمیمی با هم دارند از قبیل اعضای خانواده، دوستان نزدیک و همسایگان. اما سرمایه اجتماعی میان گروهی در میان افرادی رواج دارد که روابط دوستانه و خصوصیات مشترک کمتری میان آنها حاکم است مثل گروه‌های اجتماعی و سیاسی. براساس نظر هیت<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) سرمایه اجتماعی ساختاری فعالیت جمعی را از طریق قوانین تثبیت شده تسهیل می‌کند و شبکه‌های اجتماعی در این راستا مکمل قوانین، روش‌ها و رویه‌های قانونی و قضایی محسوب می‌شوند. سرمایه اجتماعی شناختی از دیدگاه کریشنا و آپهف<sup>۳</sup> (۲۰۰۲) در بردارنده هنجارها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و عقاید مشترکی است که افراد را به سمت فعالیت جمعی متقابل و سودآور سوق می‌دهد.

غالب مطالعات انجام یافته در حوزه سرمایه اجتماعی از روند نزولی و وضعیت نامطلوب سرمایه اجتماعی در ایران و همچنین استان‌های کشور طی سال‌های اخیر حکایت دارند (تاجبخش و همکاران، ۱۳۸۲؛ عبدالمهی و موسوی، ۱۳۸۶؛ سعادت، ۱۳۸۷؛ شیانی، موسوی و مدنی قهفرخی، ۱۳۸۸؛ صادقی شاهدانی و مقصودی، ۱۳۸۹؛ متوسلی، طیب‌نیا و حسنی، ۱۳۹۰؛ امینی رارانی، موسوی و رفیعی، ۱۳۹۰؛ حسینی زاده و نیکو نسبیتی، ۱۳۹۱؛ بهبودی و همکاران، ۱۳۹۲؛ پاک سرشت، ۱۳۹۳؛ باستانی و رزمی، ۱۳۹۳؛ راد و فتحی، ۱۳۹۳؛ کریمی راهجردی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع روند تحولات سرمایه اجتماعی در ایران با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر آن به‌عنوان یکی از موضوعات بحث برانگیز در عرصه مباحث توسعه به‌شمار می‌رود. مطالعات انجام شده در این زمینه بر نقش عوامل بسیاری چون تحولات جمعیتی، انقلاب و جنگ در شکل‌گیری این تحولات تأکید کرده‌اند. در این مقاله ضمن ارائه یک فرم تابعی مناسب برای انباشت سرمایه اجتماعی تلاش شده است تا با استفاده از داده‌ها و اطلاعات مربوط به کشور ایران، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در کشور تجزیه و تحلیل شود.

---

1. Aldridge, Halpern and Fitzpatrick

2. Hitt

3. Krishna and Uphoff

## ۱. چارچوب نظری و مدل

### ۱-۱. عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی

عوامل متعددی در شکل‌گیری و تحول ساختار سرمایه اجتماعی دخیل‌اند و در ادبیات سرمایه اجتماعی نیز مطالعات متعددی در این زمینه انجام شده و عوامل مختلفی مدنظر قرار گرفته است که عمدتاً می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.<sup>۱</sup>

**الف) عوامل اجتماعی و فرهنگی:** ویژگی‌های شخصیتی از قبیل سن، جنس، میزان تحصیلات و سایر خصوصیات فردی رابطه قابل توجهی با سرمایه اجتماعی دارند. مشارکت اجتماعی و جامعه‌پذیری فرد در مراحل مختلف سنی متفاوت است به گونه‌ای که یک رابطه U معکوس بین سن و مشارکت اجتماعی وجود دارد. همچنین میزان مشارکت رسمی مردان در فعالیت‌های اجتماعی به دلیل مشارکت بیشتر آنها در بازار کار بیشتر از زنان است. همچنین بین سال‌های آموزش در مدرسه و سرمایه اجتماعی نیز رابطه مثبتی برقرار است (Offe and Fuchs, 2002). همچنین ویژگی‌های خانوار از جمله بعد خانوار، وضعیت اشتغال افراد، نوع مالکیت منزل مسکونی، مشارکت یکی از اعضای خانواده نیز با سرمایه اجتماعی در ارتباط هستند. وضعیت شغلی به عنوان نماینده‌ای از امنیت شغلی، میزان درآمد و اوقات فراغت رابطه معناداری با سرمایه اجتماعی دارد و شاغلین نسبت به بیکاران فعالیت‌های انجمنی و مشارکتی بیشتری دارند (Ibid.). در خانواده‌هایی که با کمک دیگران به حل مشکلات اجتماعی مبادرت ورزیده و مشارکت اجتماعی فعال داشته‌اند، افراد از سهم و مشارکت بیشتری در سرمایه اجتماعی برخوردارند (Krishna and Uphoff, 2002).

علاوه بر موارد فوق ویژگی‌های ساختار اجتماعی همچون تغییرات نسلی، همگونی و

۱. علاوه بر طبقه‌بندی انجام یافته در این مطالعه، در ادبیات سرمایه اجتماعی براساس یک تقسیم‌بندی دیگر، منابع ایجاد سرمایه اجتماعی به منابع رسمی و غیررسمی یا نهادی و غیرنهادی نیز تقسیم شده است. منابع رسمی یا نهادی منابعی هستند که از طریق نهادی مانند دولت ساخته شده باشد مانند قوانین و نظام‌های قانونی که در طول زمان هنجارهای رسمی را ایجاد می‌کنند. منابع غیررسمی منابعی هستند که توسط اجتماع (نه دولت یا سایر نهادهای رسمی) و در فرایند تعاملات طولانی‌مدت و تاریخی شکل می‌گیرند. این منابع از بسیاری جهات نقش اساسی‌تری دارند. آموزش و پرورش، خانواده، دین، رسانه و ایدئولوژی از جمله منابع تشکیل سرمایه اجتماعی هستند که برحسب ماهیت و محتوایی که دارند، می‌توانند میزان و انواع متفاوتی از سرمایه اجتماعی را شکل دهند (فوکویاما، ۱۳۷۹).



اشتراک قومی و زبانی، میزان ثبات ساختار اجتماعی، ارزش‌های مشترک، دین و مذهب، میزان امنیت اجتماعی، ایدئولوژی و مواردی از این دست نیز در شکل‌دهی سرمایه اجتماعی اهمیت قابل توجهی دارند. اتفاقاتی که برای یک نسل به وقوع پیوسته است (مانند جنگ، رکود اقتصادی، افزایش نرخ طلاق، جایگزینی مظاهر تمدن جدید) با سرمایه اجتماعی آن نسل رابطه دارد (Putnam, 2000). دین‌باوری و تعهد دینی نیز با سرمایه اجتماعی ارتباط مثبت دارد زیرا مراسم و مناسک دینی باعث مشارکت بیشتر افراد، توسعه همکاری و آشنایی آنها با مسائل اجتماعی می‌شود (Offe and Fuchs, 2002). درهم‌گسیختگی سازمان اجتماعی یا روابط اجتماعی می‌تواند برای سرمایه اجتماعی بسیار ویرانگر باشد. همچنین ایدئولوژی می‌تواند با تحمیل این خواست به فرد که به سود چیزی یا کسی غیر از خودش عمل کند، سرمایه اجتماعی به وجود آورد. البته شیوه‌هایی نیز وجود دارد که به کمک آنها ایدئولوژی می‌تواند اثر منفی بر ایجاد سرمایه اجتماعی داشته باشد. ایدئولوژی خودبسندگی، مانند آنچه طرفداران اپیکور در یونان باستان به آن اعتقاد داشتند، یا یک ایدئولوژی که بر رابطه جداگانه و مستقل هر فرد با خداوند تأکید می‌کند، که عمدتاً اساس آئین پروتستان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند از ایجاد سرمایه اجتماعی جلوگیری کند (کلمن، ۱۳۷۷).

**ب) عوامل اقتصادی و مادی:** میزان درآمد، نوع توزیع درآمد، تورم، میزان اشتغال، دسترسی به رسانه‌ها و مطبوعات، دسترسی به آموزش، هزینه مسافرت و ... بر سرمایه اجتماعی مؤثرند. درخصوص اثرگذاری میزان درآمد بر سرمایه اجتماعی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول این است که افراد دارای درآمدهای بالاتر آشنایی بیشتری با فعالیت‌های انجمنی و مشارکت‌جویانه و مزایای حاصل از آنها دارند و این امر آنها را ترغیب به مشارکت بیشتر کرده و به تبع آن باعث تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود. دیدگاه مقابل عنوان می‌کند که هزینه فرصت افرادی که درآمد بالاتری دارند بیشتر است در نتیجه افزایش مشارکت آنها مشروط به بالا بودن منافع مشارکت و جبران این هزینه است. علاوه بر این، افراد با درآمد بالاتر می‌توانند آنچه را که از طریق فعالیت مشارکت‌طلبانه به دست می‌آید به راحتی با پول به دست آورند (Brehm and Rahn, 1997; Pargal and Gilligan, 2002). علاوه بر این، هنگامی که به دلیل رفاه و فراوانی، کمک دولت، یا عامل

دیگری، افراد کمتر به یکدیگر نیاز داشته باشند، سرمایه اجتماعی کمتری ایجاد می‌شود (کلمن، ۱۳۷۷). در دسترس بودن مطبوعات و برخورداری از رسانه‌های جمعی نیز باعث افزایش آگاهی و تقویت حساسیت مردم نسبت به مسائل اجتماعی می‌شود. همچنین نابرابری درآمد و افزایش بیکاری، باعث کاهش اعتماد می‌شود و فشارهای اقتصادی باعث می‌شود افراد در تعاملات و رفتارهای خود با دیگران، آنها را به‌عنوان رقیب خود تلقی کنند نه هم‌تا و هم‌کار خود. لذا افزایش شکاف درآمدی و بیکاری به تضعیف سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد (Ibid.). تورم نیز به‌عنوان یکی از نمودهای ثبات اقتصادی به طرق مختلفی بر سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از یک طرف با تحت تأثیر قرار دادن ثروت واقعی و قدرت خرید مردم توان و کیفیت مشارکت آنها را در امور اجتماعی متأثر می‌کند و از طرف دیگر از آنجا که در اثر تورم شکاف درآمدی و ثروت بین فقرا و ثروتمندان بیشتر می‌شود، سرمایه اجتماعی نیز تضعیف می‌شود. همچنین تورم می‌تواند زمینه‌های اعتماد مردم به دولت و سیاست‌های آن را رقم بزند به گونه‌ای که تورم بالاتر بی‌اعتمادی بیشتر مردم به دولت را منجر خواهد شد.

**ج) عوامل جغرافیایی و محیطی:** میزان مهاجرت، روستایی یا شهری بودن منطقه، صنعتی یا کشاورزی بودن منطقه، میزان مزیت‌های اقتصادی - اجتماعی موجود در منطقه، تعداد ساکنان منطقه، ترکیب مالکان و غیرمالکان، قدمت محله و ... بر ساختار سرمایه اجتماعی مؤثرند. طولانی شدن زمان اقامت افراد در یک منطقه زمینه‌های همکاری و مشارکت بین آنها را تقویت می‌کند. مالکیت منزل مسکونی نیز به تقویت احساس تعلق افراد به محل زندگی خود و رعایت بیشتر هنجارها و عرف حاکم بر منطقه منجر می‌شود (Putnam, 2000; Pargal and Gilligan, 2002). تغییر نسبت شهرنشینی می‌تواند تغییر ترکیب سرمایه اجتماعی از نقطه نظر درون‌گروهی و میان‌گروهی را در پی داشته باشد. به گونه‌ای که افزایش این نسبت تقویت سرمایه اجتماعی میان‌گروهی و کاهش آن افزایش سرمایه اجتماعی درون‌گروهی را باعث می‌شود. براساس مطالعات پاتنام،<sup>۱</sup> حاشیه‌نشینی<sup>۲</sup> و

---

1. Suburbanization  
2. Commuting

پراکندگی شهر<sup>۱</sup> در زمره عواملی هستند که باعث تضعیف سطح سرمایه اجتماعی می شوند. این عوامل ممکن است باعث شکل گیری گروه‌ها و شبکه‌های تبهکار در جامعه شده و به عبارتی دیگر منبعی برای شکل گیری سرمایه اجتماعی منفی به حساب آیند.

**(د) نقش دولت در تقویت سرمایه اجتماعی:** به زعم فوکویاما (۱۹۹۷)، دولت می تواند در تحول ساختار سرمایه اجتماعی، شکل گیری و تقویت آن نقش قابل توجهی داشته باشد. وی به طور مشخص چهار وظیفه برای دولت جهت تقویت سرمایه اجتماعی بر شمرده است: فراهم ساختن زمینه‌های شکل گیری نهادهای مدنی؛ بهبود و گسترش آموزش‌های عمومی؛ تأمین امنیت شهروندان برای مشارکت داوطلبانه در نهادهای اجتماعی؛ خودداری از تصدی گری بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت‌های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت‌ها و زمینه‌سازی ایجاد و تقویت نهادها و شبکه‌های اجتماعی بین اقشار مختلف مردم. از نظر پاتنام (۱۹۹۳) نیز چگونگی رفتار دولت می تواند بر روند تغییرات سرمایه اجتماعی تأثیر چشمگیری داشته باشد. وی بر این باور است که رویکرد شفاف سازی در حکومت‌ها و جوامع دموکراتیک موجب ارتقای سطح سرمایه اجتماعی می شود در حالی که روند محافظه کارانه، به ضعف سرمایه اجتماعی منجر می شود. به عبارت دیگر هر اندازه دولت در جهت شفاف سازی فضای حاکم بر جامعه و برنامه‌ها و اقدامات خود تلاش کند می تواند اعتماد و مشارکت مردم را بیشتر جلب نماید و هر اندازه پنهان کاری و محافظه کاری در برنامه‌هایش بیشتر شود از اعتماد مردم نسبت به دولت و سیاست‌های آن کاسته خواهد شد.

## ۱-۲. رویکردهای تجربی نسبت به عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی

تلاش‌های متعددی درخصوص نحوه صورت‌بندی ریاضی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی صورت پذیرفته است که در هریک از آنها بر بعد یا روشی خاص از سرمایه اجتماعی تأکید شده است. در این میان می توان به رویکردهای مبتنی بر شکل گیری شبکه‌های اجتماعی، شکل گیری سرمایه اجتماعی مبتنی بر رویکرد اقتصادی و شکل گیری سرمایه اجتماعی در

تعامل با سایر اشکال سرمایه اشاره داشت. با توجه به اینکه یکی از وجوه مشخصه سرمایه اجتماعی، شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی است، همواره تأکید زیادی بر تبیین عوامل مؤثر بر شبکه‌ها صورت می‌گیرد موبرت<sup>۱</sup> (۲۰۰۶). مطالعات مختلفی که در زمینه شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی انجام شده را به سه دسته تقسیم کرده است: دسته اول به «الگوهای ارتباطی نظام‌مند»<sup>۲</sup> معروف‌اند که توسط محققانی چون جانسون و گیلز<sup>۳</sup> (۲۰۰۰)، بالا و گویال<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) و کارایول و رواکس<sup>۵</sup> (۲۰۰۵) ارائه شده و توسعه یافته‌اند. موبرت با توسعه نظریه‌های ارتباطی نظام‌مند الگویی را استخراج کرده و آن را «الگوی ارتباطی نظام‌مند جمع‌پذیر ساده»<sup>۶</sup> نام نهاده است. این الگو بر تابع مطلوبیتی به شرح زیر استوار است.

$$u_i = \delta \sum_e \frac{l_e}{e} - cl_1 \quad i = 1, 2, \dots, N \quad (1)$$

$N$  تعداد بازیگران شبکه است.  $\delta$  منفعت حاصل از ایجاد ارتباط و  $c$  هزینه ایجاد ارتباط است.  $l_e$  تعداد روابط بازیگر  $i$  با سایر بازیگران موجود را در شبکه نشان می‌دهد و اندیس  $e$  به نوع این رابطه از نظر میزان مسافت اشاره دارد. به عنوان مثال  $l_1$  تعداد روابط مستقیم بازیگر  $i$  را منعکس می‌کند. موبرت اثبات می‌نماید که با توجه به متغیرهای فوق در خصوص شکل‌گیری شبکه سه حالت پیش خواهد آمد:

الف) شبکه کامل شکل خواهد گرفت در صورتی که  $c < 0.5 \delta$

ب) شبکه ستاره‌ای خواهد بود در صورتی که  $0.5 \delta < c < (0.5 + 0.25 N) \delta$

ج) شبکه تهی خواهد بود در صورتی که  $c > (0.5 + 0.25 N) \delta$

لذا ملاحظه می‌شود که براساس «الگوی ارتباطی نظام‌مند جمع‌پذیر ساده» شکل‌گیری

شبکه و ایجاد ارتباط بین افراد شبکه حاصل برآیند منافع و هزینه‌های ایجاد ارتباط است.

موبرت دسته دوم از الگوها را تحت عنوان «الگوهای ارتباطی نظام‌مند ضربی»<sup>۷</sup>

1. Moebert

2. Systematic Connection Model (SCM)

3. Johnson and Gilles

4. Bala and Goyal

5. Carayol and Roux

6. Simple Additive Systematic Connection Models

7. Multiplicative Systematic Connection Models (MSCM)

تعریف می کند که برخلاف الگوهای دسته اول از حاصل جمع توابع مطلوبیت افراد حاصل نمی شوند بلکه فرض بر این است که توابع مطلوبیت افراد ضرب پذیر بوده و به صورت  $z = \prod_{i=1}^N u_i$  قابل بیان هستند. تبیین این الگوها از علل و فرایند شکل گیری شبکه های مشابه تبیین الگوهای SCM است و عمده تفاوت آنها در نحوه صورت بندی تابع مطلوبیت است.

دسته سوم از الگوها که موبرت «الگوهای شکل گیری شبکه های رقیب»<sup>۱</sup> نامیده است عمدتاً ریشه در الگویی دارد که جکسون و ولینسکی<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) مطرح کرده است. الگوی جکسون و ولینسکی مبتنی بر توابع مطلوبیتی است که ویژگی های کاملاً متفاوتی از توابع مطلوبیت الگوهای SCM دارند. در این الگو روابط مستقیم به طور مثبت و روابط غیرمستقیم به طور منفی بر تابع مطلوبیت اثر می گذارند. بنابراین این الگو را نمی توان زیرمجموعه ای از الگوهای SCM در نظر گرفت بلکه این الگوها به نوعی نشان دهنده رقابت بین بازیگران نیز می باشند و به همین دلیل به الگوهای شکل گیری شبکه های رقیب معروف اند. تابع مطلوبیت بازیگر  $i$  در یک شبکه متشکل از دو رقیب به صورت زیر است:

$$u_i(n_i, n_j) = 1 + (1 + \frac{1}{n_i})(\sum_{j:ij \in g} \frac{1}{n_j}) \quad (2)$$

در این تابع مطلوبیت  $n_i$  تعداد روابط شکل گرفته توسط بازیگر  $i$  و  $n_j$  تعداد روابط شکل گرفته توسط بازیگر  $j$  است.  $j:ij \in g$  مجموعه روابط مستقیمی را نشان می دهد که بین بازیگر  $i$  و  $j$  در شبکه  $g$  برقرار شده است. در این تابع هزینه ها و منافع ایجاد ارتباط به طور صریح نشان داده نشده اند. اما موبرت این الگو را به گونه ای توسعه داده است که هزینه ها و منافع ایجاد ارتباط نیز به طور صریح در تابع مطلوبیت وارد شده اند.

$$u_i(n_i, n\Delta i, n_j, n\Delta j) = u_i(n_i, n_j) + b_i(n_i, n\Delta i, n\Delta j) - c_i(n_i, n\Delta i, n_j) \quad (3)$$

$n\Delta j$  و  $n\Delta i$  عبارت اند از پیوندها و روابط جدیدی که به ترتیب توسط بازیگر  $i$  و بازیگر  $j$  شکل گرفته اند.  $b_i(n_i, n\Delta i, n\Delta j)$  و  $c_i(n_i, n\Delta i, n_j)$  نیز به ترتیب عبارت اند از منافع و هزینه های شکل گیری روابط جدید که با روابط ذیل تعیین می شوند.

$$b_i(n_i, n\Delta i, n\Delta j) = \left[ \left( 1 + \frac{1}{n_i + n\Delta j} \right) \left( \sum \frac{1}{n\Delta j} \right) \right] \quad (۴)$$

$$c_i(n_i, n\Delta i, n_j) = \left[ \left( \frac{n\Delta i}{n_i(n_i + n\Delta i)} \right) \left( \sum_{j:ij \in g} \frac{1}{n_j} \right) \right] \quad (۵)$$

این الگو عوامل مؤثر بر منافع و هزینه‌های ناشی از ایجاد ارتباط را نشان نمی‌دهد. آنچه از همه الگوهای مبتنی بر شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی قابل استنباط است اینکه تصمیم افراد برای برقراری ارتباط با یکدیگر براساس قواعد اقتصادی و میزان فایده‌مندی ایجاد روابط استوار است. به عبارت دیگر، تصمیم به شرکت نمودن در شبکه‌ها بستگی به میزان مطلوبیتی دارد که از منافع حاصل از مشارکت شبکه‌ای به دست می‌آید.

اما برای ارائه الگوی دقیق‌تر از نحوه شکل‌گیری و انباشت سرمایه اجتماعی علاوه بر روشن شدن منطق تصمیم‌گیری (تحلیل هزینه و فایده) برای ایجاد تعامل، باید اولاً شرایط و عوامل مؤثر بر این منطق روشن شود و ثانیاً تا حد امکان تعریف جامع‌تری از سرمایه اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته ارائه گردد. الگوهای مبتنی بر شبکه تنها ابعاد شبکه‌ای و مشارکتی سرمایه اجتماعی را مورد توجه قرار داده‌اند. مطالعه کاتونگی، ماچت و اسمیل<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) از نقطه نظر بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری روابط شبکه‌ای می‌تواند مفید باشد. این محققان سعی کرده‌اند تا در چارچوب توابع مطلوبیت علاوه بر شکل دادن رفتار مشارکت‌جویانه افراد براساس میزان منفعت ناشی از شرکت نمودن در شبکه‌های اجتماعی، عوامل مؤثر بر منافع حاصل از شرکت نمودن در شبکه‌های اجتماعی را نیز مورد بررسی و آزمون قرار دهند. تابع مطلوبیت مورد نظر آنها به صورت  $U_{ik}^* = \beta Z_k + \varepsilon_k$  است که در آن  $U_{ik}^*$  مطلوبیت انتظاری خالص منافع حاصل از عضویت در شبکه  $Z_k$ ،  $k$  متغیرهای مؤثر قابل مشاهده و  $\varepsilon_k$  متغیرهای مؤثر غیرقابل مشاهده بر مطلوبیت ناشی از منافع عضویت در شبکه‌ها را نشان می‌دهند. در صورتی که  $\beta Z_k + \varepsilon_k > 0$ ، فرد تصمیم به عضویت در شبکه می‌گیرد و در صورتی که  $\beta Z_k + \varepsilon_k < 0$ ، فرد تصمیم به عدم عضویت در شبکه می‌گیرد. از نظر کاتونگی، ماچت و اسمیل  $Z_k$  از سه دسته از متغیرها تشکیل شده است: دسته اول متغیرهایی هستند که ویژگی‌های خانوار را از قبیل سن، جنس، ثروت خانوار، آموزش، موقعیت اجتماعی، وضعیت

تولید و دسترسی به امکانات ارتباطی در برمی گیرند. دسته دوم از متغیرها به موجودی اولیه سرمایه اجتماعی اشاره دارند و دسته سوم از متغیرها به محیط اجتماعی، اقتصادی و نهادی نظر دارند.

اما همچنان، نگرانی مربوط به چگونگی تعریف جامع تر سرمایه اجتماعی در الگوهای فوق الذکر پاسخ داده نشده است. گلاسر، لایبس و ساسردت<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) از رویکرد اقتصادی سرمایه گذاری برای ارائه الگوی شکل گیری سرمایه اجتماعی استفاده کرده اند. رویکرد این محققان رویکردی فردگرایانه بوده که براساس آن سرمایه اجتماعی فردی  $S$  و سرمایه اجتماعی کل سرانه  $\hat{S}$ <sup>۲</sup> به عنوان دو متغیر موجودی تلقی می شوند. از نظر آنها سرمایه اجتماعی دو نوع بازدهی ایجاد می کند که عبارت اند از بازدهی های بازاری  $R_M$ <sup>۳</sup> و بازدهی های غیربازاری  $R_N$ <sup>۴</sup>. بازدهی های بازاری شامل همه مهارت ها و روابطی است که به فرد کمک می کند تا در شغلش کارا تر عمل نماید. بازدهی های غیربازاری شامل طیف وسیعی از منافع اجتماعی است که از سرمایه گذاری در سرمایه اجتماعی حاصل می شود. هر فرد در هر دوره جریان مطلوبیتی معادل حاصل ضرب سرمایه اجتماعی فردی در مجموع بازدهی های بازاری و غیربازاری  $S*[S(R_M)+S(R_N)]$  به دست می آورد. موجودی سرمایه اجتماعی از محدودیت بودجه ای پویا تبعیت می کند که عبارت است از:  $S_{t+1} = \delta S_t + I_t^S$ . در این رابطه  $S_t$  عبارت است از سرمایه اجتماعی انباشته شده تا دوره  $t$  که می تواند از طریق منافع اجتماعی که فردی دریافت می کند اندازه گیری شود. عضویت در سازمان ها به عنوان جانشین مناسبی برای اندازه گیری موجودی سرمایه اجتماعی هستند.  $(1 - \delta)$  نیز نرخ استهلاک موجودی سرمایه اجتماعی است.  $I_t$  عبارت است از میزان سرمایه گذاری در سرمایه اجتماعی. سرمایه گذاری در سرمایه اجتماعی دارای یک هزینه زمانی<sup>۵</sup>  $C(I_t)$  است که این هزینه زمانی دارای تابعی فزاینده و محدب<sup>۶</sup> است. <sup>۷</sup> برای محاسبه مقدار کل هزینه

- 
1. Glaeser, Laibson and Sacerdote
  2. Aggregate Social Capital Per Capita
  3. Market Returns
  4. Non-market Returns
  5. Time Cost
  6. Increasing and Convex

۷. شکل گیری سرمایه اجتماعی مستلزم صرف زمان است و منظور از هزینه زمانی در اینجا مدت زمانی است که برای انجام سرمایه اجتماعی صرف می شود.

صرف شده برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی باید مقدار زمان صرف شده برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی  $C(I_t)$  را در هزینه فرصت زمانی  $w$  ضرب کرد یعنی  $C = w * C(I_t)$ . هزینه فرصت نیز نرخ دستمزد یا ارزش زمان فراغت در صورت بی‌کشش بودن تابع عرضه نیروی کار است. فرض شده است که افراد از طول عمر مشخصی مشتمل بر  $T$  دوره برخوردارند که دوره‌های آینده را با عامل تنزیل  $\beta$  تنزیل کرده و به ارزش جاری تبدیل می‌کنند. همچنین فرض شده است افراد با احتمال  $\theta$  در محل زندگی خود باقی بمانند. در صورتی که افراد محل زندگی خود را ترک نمایند، ارزش سرمایه اجتماعی آنها مستهلک شده و با نرخ  $\lambda$  کاهش می‌یابد. این کاهش یعنی بخش عمده سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی وابسته به شرایط محیطی است. بنابراین می‌توان عامل استهلاک ناشی از تحرک و جابه‌جایی را با  $\phi$  نشان داد که عبارت است از:  $\phi = \theta + (1 - \theta)\lambda$ . با در نظر گرفتن شرایط و مفروضات فوق مسئله حداکثرسازی فرد می‌تواند به صورت زیر بیان شود:

$$\max_{I_0, I_1, \dots, I_T} \sum_{t=0}^T \beta^t \{S_t * [R(S_M) + R(S_N)] - wC(I_t)\} \quad (6)$$

$$s.t. \quad S_{t+1} = \delta\phi S_t + I_t$$

شرط مرتبه اول مربوط به مسئله سرمایه‌گذاری فوق به صورت زیر خواهد بود:

$$wC'(I) = \sum_{j=1}^{T-t} \beta^j \delta^{j-1} \theta^j (R_M + R_N) = \frac{(R_M + R_N)\beta\theta(1 - \beta\delta\phi)^{T-t}}{1 - \beta\delta\phi} \quad (7)$$

رابطه (۶) به طور ایستای مقایسه‌ای نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی (۱) با افزایش عامل تنزیل  $\beta$  افزایش می‌یابد، (۲) با افزایش تحرک و جابه‌جایی  $\phi$  کاهش می‌یابد، (۳) با افزایش هزینه فرصت زمانی  $w$  کاهش می‌یابد، (۴) با افزایش منافع حرفه‌ای ناشی از مهارت‌های شغلی  $R^*$  افزایش می‌یابد، (۵) با کاهش نرخ استهلاک  $(1 - \delta)$  افزایش می‌یابد، (۶) با افزایش سرمایه اجتماعی کل سرانه  $\hat{S}$  افزایش می‌یابد و (۷) با افزایش دوره عمر  $t$  کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه موجودی سرمایه اجتماعی تابعی از جریان سرمایه اجتماعی است، تمامی تحلیل‌های ایستای مقایسه‌ای فوق در مورد جریان سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی نیز صدق می‌کند.



چو<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نیز، در سه دسته از معادلات موردنظر خود سه رابطه را درخصوص نحوه انباشت سرمایه اجتماعی ارائه داده است:

$$\dot{S} = P(u_s H)^{1-\sigma} - \delta_s S \quad (۸)$$

$$\dot{S} = P(u_s L)^{1-\sigma} - \delta_s S \quad (۹)$$

$$\dot{S} = P(u_s L)^\sigma S^\phi \hat{K}^\lambda - \delta_s S \quad (۱۰)$$

ملاحظه می‌شود که وی سه نوع تابع انباشت سرمایه اجتماعی را معرفی کرده است. در تابع انباشت (۸)، سرمایه انسانی و سطح موجود سرمایه اجتماعی از عوامل اصلی تغییرات سطح سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌روند. در تابع (۹) به جای سرمایه انسانی از نیروی کار برای تبیین علت تغییرات سرمایه اجتماعی استفاده شده و در تابع (۱۰) علاوه بر نیروی کار و موجودی سرمایه اجتماعی بر سرمایه‌های اقتصادی و فیزیکی نیز به‌عنوان عامل مؤثر در سرمایه اجتماعی تأکید شده است. بیان چو از نحوه انباشت سرمایه سازگاری زیادی با موارد مطرح‌شده درخصوص عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی دارد که در قسمت چارچوب نظری خلاصه شده است. سرمایه مالی به‌عنوان اصلی‌ترین نماد عوامل اقتصادی و سرمایه انسانی و ذخیره سرمایه اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین نماد عوامل اجتماعی و فرهنگی به‌خوبی توسط یوان‌چو مورد اشاره قرار گرفته و صورت‌بندی شده است. همچنین سکویرای و لوپز<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) نیز تابع انباشت سرمایه اجتماعی را به‌گونه‌ای تعریف و تصریح کرده‌اند که براساس آن سرمایه اجتماعی برآیند مجموع سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی است.

$$\dot{S} = \gamma H_s + \Omega S \quad (۱۱)$$

در این رابطه  $\gamma$  مبین بهره‌وری سرمایه انسانی در تولید سرمایه اجتماعی و  $\Omega$  نیز نشان‌دهنده اثر مثبت سرمایه اجتماعی بر تولید خودش است.

به‌طور کلی با بررسی رویکردهایی که مورد بررسی و اشاره قرار گرفت نکاتی به‌شرح زیر درخصوص فرایند ارائه تابع شکل‌گیری سرمایه اجتماعی استنباط می‌شود:

۱. سرمایه اجتماعی به‌رغم کیفی و مفهومی بودن کم‌وبیش قابل تبیین با استفاده از الگوهای تجربی است؛

۲. فرایند انباشت و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌تواند مبتنی بر رفتار خرد و از مسئله بهینه‌سازی رفتار فرد استخراج شود؛

۳. توابع مختلف خطی و نمایی می‌تواند برای صورت‌بندی فرایند انباشت سرمایه کاربرد داشته باشد؛

۴. عوامل مختلف مؤثر بر سرمایه اجتماعی که در توابع انباشت سرمایه اجتماعی لحاظ شده‌اند تا حد زیادی منطبق با عواملی هستند که در ابتدا مورد بحث قرار گرفتند؛

۵. در تعداد متغیرهای ملحوظ در توابع انباشت سرمایه اجتماعی محدودیت خاصی وجود ندارد مشروط بر اینکه به لحاظ نظری سازوکار اثرگذاری متغیرها قابل توجیه باشد. موارد فوق را ما به‌عنوان مفروضات حاکم بر فرایند ساخت تابع تبیین‌کننده سرمایه اجتماعی تلقی می‌کنیم. در چارچوب این مفروضات تابع انباشت سرمایه اجتماعی می‌تواند شکل گسترده‌تر و کامل‌تری به صورت زیر داشته باشد:

$$SC = \prod_{k=EF, SF, GF} X_k \quad (12)$$

براساس رابطه (۱۲) سرمایه اجتماعی تابعی است از سه دسته از عوامل که قبلاً معرفی شدند و عبارت‌اند از عوامل مادی و اقتصادی ( $EF$ )، عوامل اجتماعی و فرهنگی ( $SF$ ) و عوامل جغرافیایی و محیطی ( $CF$ ).<sup>۱</sup> همچنان که در بخش ۲ نیز ذکر شد متغیرهای متعددی

۱. رابطه مذکور با این استدلال به صورت حاصل ضرب نوشته شده است که میزان اثرگذاری هریک از عوامل سه‌گانه بر سرمایه اجتماعی مستقل از سطح سایر عوامل نیست. به عبارت دیگر بین این عوامل اثرات متقابل وجود دارد. به‌عنوان مثال در صورتی که عوامل اجتماعی و فرهنگی از سطح پایینی برخوردار باشند، زمینه برای نقش‌آفرینی عوامل اقتصادی و مادی نیز در شکل‌دهی سرمایه اجتماعی پایین خواهد بود. برعکس اگر افراد از شرایط اجتماعی و فرهنگی مساعدتری برخوردار باشند رغبت بالاتری برای هدایت عوامل مادی و اقتصادی در جهت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی از خود نشان می‌دهند. این همبستگی در تأثیرات را می‌توان از طریق حاصل ضرب نشان داد در صورتی که اگر رابطه به صورت حاصل جمع نشان داده می‌شد، تأثیرات مستقل از هم در نظر گرفته می‌شدند و به زبان ریاضی یک واحد افزایش در عوامل اقتصادی و مادی با هر سطحی از سایر عوامل فقط به افزایش یک واحدی در سرمایه اجتماعی منجر می‌شد. اما در حالت حاصل ضرب اگر به‌عنوان مثال سطح اولیه عوامل اجتماعی و فرهنگی معادل دو واحد باشد، یک واحد افزایش در عوامل اقتصادی به اندازه حاصل ضرب میزان افزایش عوامل اقتصادی (یک واحد) و سطح اولیه عوامل اجتماعی و فرهنگی (دو واحد) یعنی دو واحد باعث افزایش سرمایه اجتماعی خواهد شد. حال اگر سطح اولیه عوامل فرهنگی و اجتماعی معادل چهار واحد باشد، افزایش یک واحدی در عوامل اقتصادی و مادی باعث افزایش چهار واحدی در سرمایه اجتماعی خواهد شد.

در تعیین سرمایه اجتماعی دخیل هستند که به دلیل ملاحظات فنی امکان احصاء و گنجاندن تمامی آنها در تابع سرمایه اجتماعی مقدور نیست. با توجه به این محدودیت‌ها، عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی جهت لحاظ کردن در تابع سرمایه اجتماعی به شرح زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱. **عوامل مادی و اقتصادی (EF):** سرمایه‌گذاری ( $K$ )، رشد درآمد یا تولید ( $Y$ )،

نحوه توزیع درآمد ( $G$ ) و تورم ( $P$ )،

۲. **عوامل اجتماعی و فرهنگی (SF):** سرمایه‌انسانی ( $H$ )، بیکاری ( $U$ )،

۳. **عوامل محیطی و جغرافیایی (GF):** میزان شهرنشینی ( $U/R$ )، میزان صنعتی شدن ( $ID$ )،

هریک از عوامل سه‌گانه فوق در بردارنده متغیرهایی است که در تعامل با هم میزان موجودی یا ذخیره این عوامل را تعیین می‌کنند. با در نظر گرفتن یک رابطه‌نمایی بین متغیرها و موجودی عوامل می‌توان حالت تفصیلی‌تر این عوامل سه‌گانه را به‌طور زیر تعریف کرد:<sup>۱</sup>

$$EF = \exp[\alpha_0 + \alpha_1 \ln(K) + \alpha_2 \ln(Y) + \alpha_3 \ln(P) + \alpha_4 \ln(G)] \quad (13)$$

$$SF = \exp[\beta_0 + \beta_1 \ln(H) + \beta_2 \ln(U)] \quad (14)$$

$$GF = \exp[\lambda_0 + \lambda_1 \ln(U/P) + \lambda_2 \ln(ID)] \quad (15)$$

با جای‌گذاری هر یک از این عوامل سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و محیطی به ترتیب از روابط (۱۳)، (۱۴) و (۱۵) در رابطه (۱۲) و با لگاریتم‌گیری از طرفین رابطه به دست آمده، می‌توان به شکل خطی و قابل برآورد تابع سرمایه اجتماعی به شرح زیر دست یافت:

$$\ln(SC) = [\alpha_0 + \beta_0 + \lambda_0] + \alpha_1 \ln(K) + \alpha_2 \ln(Y) + \alpha_3 \ln(P) + \alpha_4 \ln(G) + \beta_1 \ln(H) + \beta_2 \ln(U) + \lambda_1 \ln(U/P) + \lambda_2 \ln(ID) \quad (16)$$

رابطه (۱۶) یک الگوی ریاضی است که باید به الگوی اقتصادسنجی تبدیل شود. براساس نظر گجراتی (۲۰۰۶) الگوی ریاضی از آنجا که روابط موجود بین متغیرهای مستقل و وابسته را قطعی فرض می‌کند از محدودیت برخوردار است زیرا در واقعیت روابط بین متغیرها تصادفی هستند. برای رفع این نقیصه عبارت خطایی در روابط الگو گنجانده

۱. در واقع رابطه هر یک از این متغیرها با موجودی عوامل یک رابطه خطی ساده نیست. به‌عنوان مثال متغیرهای سرمایه فیزیکی و تولید کل که از تعیین‌کننده‌های موجودی عوامل مادی و اقتصادی محسوب می‌شوند، در سطوح پایین‌تر تأثیر کمتری بر شکل‌گیری ذخیره عوامل اقتصادی دارند اما همچنانکه میزان و سطح این متغیرها بالاتر می‌رود نرخ اثرگذاری این متغیرها نیز بر موجودی عوامل اقتصادی و مادی افزایش می‌یابد. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که رابطه بین این متغیرها و موجودی هر یک از عوامل به صورت‌نمایی در نظر گرفته شود.

می‌شود که نماینده تمامی متغیرهایی است که به‌طور صریح در الگو لحاظ نشده‌اند. با وارد کردن جملات خطا و همچنین با در نظر گرفتن بردار  $X$  که مشتمل بر متغیرهای موهومی از قبیل انقلاب و جنگ است الگوی اقتصادسنجی مورد استفاده برای تحلیل انباشت سرمایه اجتماعی به صورت زیر قابل ارائه خواهد بود:

$$\ln SC_t = [\alpha_0 + \beta_0 + \lambda_0] + \alpha_1 \ln K_t + \alpha_2 \ln Y_t + \alpha_3 \ln P_t + \alpha_4 \ln G_t + \beta_1 \ln H_t + \beta_2 \ln U_t + \lambda_1 \ln U/P_t + \lambda_2 \ln ID_t + X\eta + u_t \quad (17)$$

با توجه به معادله فوق انباشت سرمایه اجتماعی تابعی است از عواملی چون سرمایه‌گذاری، میزان درآمد، توزیع درآمد، بیکاری، تورم، سرمایه انسانی، میزان شهرنشینی و میزان صنعتی شدن جامعه.

## ۲. پیشینه موضوع

مطالعات انجام‌یافته در حوزه سرمایه اجتماعی را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد. گروهی از مطالعات بر نحوه سنجش و اندازه‌گیری و بسط مفهومی سرمایه اجتماعی متمرکز شده‌اند. گروه دوم از مطالعات به بررسی نقش و تأثیر سرمایه اجتماعی بر حوزه‌ها و ابعاد مختلف جامعه پرداخته‌اند و در گروه سوم نیز مطالعاتی انجام داده‌اند که عوامل اثرگذار بر سرمایه اجتماعی را تحلیل می‌کنند. پیشینه موضوع مطالعه حاضر را عمدتاً مطالعاتی شکل می‌دهند که با محوریت بررسی فرایند و عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی (گروه سوم) انجام یافته‌اند. با توجه به فزاینده بودن روند انجام این مطالعات صرفاً برخی از به روزترین این موارد مورد اشاره قرار می‌گیرند.

عدلی پور و همکاران (۱۳۹۴) تأثیر شبکه اجتماعی کلوپ را بر سرمایه اجتماعی دختران و زنان شهر تبریز مورد بررسی قرار داده و دریافته‌اند که بین متغیرهای مدت زمان عضویت کاربران در کلوپ، میزان استفاده از کلوپ، میزان مشارکت و فعالیت در کلوپ و میزان اهمیت کلوپ برای کاربران با میزان سرمایه اجتماعی، رابطه معنادار مستقیمی وجود دارد. حیدری و دهقانی (۱۳۹۴) با بررسی تأثیر میزان استفاده از انواع رسانه‌ها بر سرمایه اجتماعی جوانان ۲۹-۱۵ ساله ساکن شهر شیراز، دریافته‌اند که همبستگی رسانه‌های جمعی داخلی با اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی مثبت و معنادار و با تصور از افزایش جرم در

جامعه منفی و معکوس بوده است. برعکس، همبستگی رسانه‌های جمعی خارجی با اعتماد تعمیم یافته و نهادی منفی و با تصور از افزایش جرم در جامعه مثبت بوده است. همبستگی رسانه‌های شخصی با هیچ‌یک از ابعاد سرمایه اجتماعی معنادار نبوده و رسانه‌های مجازی تنها با بعد اعتماد تعمیم یافته همبستگی منفی و معناداری داشته است.

رازقی و امری مله (۱۳۹۳) ضمن بررسی تأثیر اینترنت بر سرمایه اجتماعی جوانان شهر قائم شهر دریافته‌اند که میانگین سرمایه اجتماعی (اعتماد و شبکه اجتماعی) در بین کاربران اینترنت بالاتر از غیرکاربران است و اینترنت نقش تکمیل کننده سرمایه اجتماعی را ایفا می‌کند. یافته‌های مطالعه مرتضوی اسکویی و همکارانش (۱۳۹۳) که دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات را مورد بررسی قرار دادند حاکی از آن است که شبکه‌های اجتماعی الکترونیکی بر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از جمله مشارکت، همیاری و اعتماد تأثیر نسبتاً قوی دارد. کسانی و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندان شهر ایلام دریافته‌اند که بین مؤلفه اعتماد فردی در سالمندان و متغیرهای، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، بعد روانی کیفیت زندگی، بعد جسمی کیفیت زندگی، مالکیت منزل مسکونی و مدت اقامت در محل، بین مؤلفه همبستگی و حمایت اجتماعی با وضعیت تأهل، مالکیت منزل مسکونی، بعد روانی کیفیت زندگی، پوشش بیمه، مدت اقامت در محل و اندازه خانوار و بین مؤلفه اعتماد اجتماعی و روابط انجمنی با متغیرهای سن، جنسیت، اشتغال، وضعیت تأهل، بعد روانی جسمی، مدت اقامت در محل و اندازه خانوار رابطه وجود دارد. کریمی راهجردی و همکارانش (۱۳۹۳) رابطه بین نوسانات درآمدهای نفتی و اندازه دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران را مورد آزمون قرار داده و نشان داده‌اند که اندازه دولت به‌عنوان شاخص نشان‌دهنده آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و نوسانات درآمدهای نفتی، هر دو دارای اثر معنادار و کاهنده یا تخریب کننده بر سرمایه اجتماعی هستند. همچنین یافته‌های حاصل از مطالعه بهبودی و همکارانش (۱۳۹۲) نیز حاکی از آن است که درآمد نفتی به‌عنوان شاخصی برای وفور منابع طبیعی، دارای تأثیر منفی و معنادار بر سرمایه اجتماعی در کشور بوده است.

براساس نتایج تحقیق توسلی و ابراهیم‌پور (۱۳۹۲) افرادی که از نظر الگوی مصرف

رسانه‌ای، دارای مصرف کیفی می‌باشند از سرمایه اجتماعی بالاتری در مقایسه با افرادی که دارای مصرف عامیانه هستند، برخوردارند. میزان سرمایه اجتماعی بینندگان عادی برنامه‌های تلویزیون از تماشاگران پرمصرف بیشتر است. تحلیل عوامل رسانه‌ای اثرگذار بر سرمایه اجتماعی حاکی از آن است که متغیرهای میزان اعتماد رسانه‌ای، میزان مصرف رسانه‌ای، نوع مصرف رسانه‌ای، محل سکونت خانواده، جنسیت، میزان احساس آگاهی بخشی رسانه‌ها، میزان احساس ترغیب به مشارکت اجتماعی و سیاسی توسط رسانه‌ها و الگوی مصرف رسانه‌ای به ترتیب بیشترین تا کمترین تأثیر را بر سرمایه اجتماعی دانشجویان دارند. فاتحی و اخلاصی (۱۳۹۲) در بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی دانش‌آموزان دختر پیش دانشگاهی شهر شیراز وجود رابطه مثبت و معنادار بین متغیرهای مستقل «اشکال هویتی»، «سلامت روانی»، «تحصیلات والدین» و «سرمایه فرهنگی» و متغیر وابسته «سرمایه اجتماعی» را تأیید کرده‌اند. ناظرزاده کرمانی، موسوی و آرخانی با بررسی «رابطه بین حقوق مالکیت فکری و معنوی و سرمایه اجتماعی استادان در زمینه تألیف آثار» دریافتند که بین عامل حقوق مالکیت فکری و معنوی و سرمایه اجتماعی استادان صاحب اثر در زمینه تألیف آثار رابطه وجود دارد. همچنین بین مؤلفه‌های حقوق مالکیت فکری و معنوی در این مطالعه (وجود قانون حق مؤلف، آگاهی مؤلفان از مفاد قانون حق مؤلف، نگرش مؤلفان نسبت به قانون حق مؤلف و متغیر وجود سوءاستفاده از اثر مؤلفان) و سرمایه اجتماعی استادان در زمینه تألیف آثار رابطه معناداری وجود دارد.

اختر محقق، کامران و کفاشی (۱۳۹۱) نشان داده‌اند که ارتباط مثبت بین میزان (زمان) استفاده از مطبوعات و اعتماد اجتماعی در بعد خانواده، دوستان، آشنایان، گروه‌ها و سازمان‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش میزان مطالعه میزان اعتماد اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. از سویی دیگر بین اعتماد به مطالب مختلف مطبوعات (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) و اعتماد اجتماعی در بعد خانواده، دوستان و آشنایان ارتباط از نوع مثبت وجود دارد. یافته‌های حاصل از مطالعه فرقانی و کریمی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در بین جوانان و قرار گرفتن در معرض محتوای برنامه‌های رادیو و تلویزیون، رابطه معناداری وجود دارد.

طاهریان، کامران و کفاشی (۱۳۹۰) با مطالعه تأثیر کیفیت زندگی کاری بر سرمایه اجتماعی کارکنان شرکت رجا دریافته‌اند که میان هشت مؤلفه کیفیت زندگی کاری (پرداخت منصفانه، محیط کار ایمن و بهداشتی، تأمین فرصت رشد و امنیت مداوم، قانون‌گرایی در سازمان، وابستگی اجتماعی زندگی کاری، فضای کلی زندگی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی و توسعه قابلیت‌های انسانی) با سرمایه اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. قاسمی و امیری اسفرجانی (۱۳۹۰) در تبیین جامعه‌شناختی تأثیر دین‌داری بر سرمایه اجتماعی درون گروهی شهر اصفهان نشان داده‌اند که دین‌داری به میزان ۰/۱۴ بر سرمایه اجتماعی تأثیر دارد. همچنین از بین ابعاد دین‌داری، بعد اعتقادی با میزان ۰/۰۹ بیشترین تأثیر را بر سرمایه اجتماعی داشته است و بعد از آن به ترتیب بعد مناسکی با ۰/۰۸، بعد پیامدی با ۰/۰۶ و بعد عاطفی با ۰/۰۵ بیشترین تأثیر را در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ بر سرمایه اجتماعی داشته‌اند. شینایی و موسوی (۱۳۹۰) براساس یافته‌های حاصل از تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر کرمان، نقش مثبت تقویت نهادهای مدنی، غنی‌سازی آموزش‌های عمومی، تأمین امنیت، پرهیز از تصدی‌گری دولتی، اعتمادسازی، تقویت نگرش‌ها و پنداشته‌ای مثبت و ... به‌منظور رفع چالش‌های سنت و مدرنیته را در ارتقاء سرمایه اجتماعی مورد تأکید قرار داده‌اند.

سام آرام و همکارانش (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی در دانشگاه را به‌عنوان شبکه پیچیده‌ای از تعاملات اجتماعی و با استفاده از روش پیمایش مورد سنجش قرار داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که در بین دانشجویان، میزان سن دانشجو، میزان گرایش به دین‌داری و سال ورود به دانشگاه، در میزان سرمایه اجتماعی آنها مؤثر بوده است. در مورد اعضای هیئت علمی نیز تنها میزان گرایش به دین‌داری در میزان سرمایه اجتماعی آنها مؤثر بوده است. براساس مطالعه ربانی خوراسگانی، صدیق اورعی و خنده‌رو (۱۳۸۸) از بین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، شرکت در مراسم مذهبی در محله ۹ مشهد بالاترین تأثیر را دارد. همچنین تداوم سکونت در محل و همگونی افراد در محله تأثیر مثبتی بر سرمایه اجتماعی دارد. فولادیان (۱۳۸۸) در بررسی میزان سرمایه اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، تأثیر معدل کل و تحصیلات مادر و محل سکونت دانشجویان را بر سرمایه اجتماعی در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید کرده است. غریبی،

قلی‌زاده و غریبی (۱۳۸۹) در پیش‌بینی سرمایه اجتماعی دانشجویان براساس متغیرهای زمینه‌ای، رابطه معناداری بین جنسیت، وضعیت شغلی، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی از یک طرف و سرمایه اجتماعی از طرف دیگر یافته‌اند.

براساس یافته‌های مطالعه جواهری و باقری (۱۳۸۶) در مورد دانشجویان دانشگاه تهران، الگوی استفاده از اینترنت با میزان سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی افراد رابطه‌ای مستقیم و معنادار دارد. یافته‌های مطالعه احمدی، افشاری و کریمی (۱۳۸۹) حاکی از این امر است که افزایش و تشدید انحصارهای دولتی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط دولت، سرمایه اجتماعی به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط میان مجموعه‌های انسانی و سازمانی، خلق هنجارها و اعتماد عمومی را دچار ضعف و اختلال می‌کند به گونه‌ای که این امر در کوتاه‌مدت عامل بروز فساد گسترده دولتی و اجتماعی و در درازمدت زمینه‌ساز ناهنجاری اجتماعی می‌شود. آرامش و عرفانی خانقاهی (۱۳۸۵) نقش اخلاق پزشکی را در شکل‌گیری و انباشت سرمایه اجتماعی با نگاهی ویژه به مسائل ایران تحلیل کردند و نقش اخلاق پزشکی را در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در روابط درون حرفه‌ای و در روابط اعضای حرفه با جامعه مورد تأکید قرار داده‌اند.

براساس مطالعه پاتنام (۲۰۰۰) ویژگی‌های ساختار اجتماعی همچون تغییرات نسلی، همگونی و اشتراک قومی و زبانی، میزان ثبات ساختار اجتماعی، ارزش‌های مشترک، دین و مذهب، میزان امنیت اجتماعی، ایدئولوژی و مواردی از این دست نیز در شکل‌دهی سرمایه اجتماعی اهمیت قابل توجهی دارند. اتفاقاتی که برای نسلی به‌وقوع پیوسته است (مانند جنگ، رکود اقتصادی، افزایش نرخ طلاق، جایگزینی مظاهر تمدن جدید) بر سرمایه اجتماعی آن نسل تأثیر دارد. گلاسر، لایسن و ساسردت (۲۰۰۲) درخصوص مؤلفه‌های تعیین‌کننده سرمایه اجتماعی قائل به رویکردی فردگرایانه بوده و در چارچوب یک مدل سرمایه‌گذاری نشان داده‌اند که متغیرهای انفرادی چون سن، تحرک جغرافیایی، شغل و سرمایه انسانی از مؤثرترین عوامل تعیین‌کننده بر سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌روند. فیدرمیوک و گرکسانی<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) تأثیر آموزش را بر سرمایه اجتماعی مورد تأکید قرار



دادند و استدلال می‌کنند افراد تحت تأثیر سیستم آموزشی نسبت به تبعات کنش‌های خود آگاه‌تر شده و زمینه‌های اعتماد آنها به یکدیگر فراهم می‌آید. روپاسینگا، گوتز و فرش و اتر<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) ضمن بررسی عوامل مؤثر بر تولید سرمایه اجتماعی در ایالات متحده آمریکا، عواملی چون مشابَهت گروهی، نابرابری درآمدی، آموزش، سن و مشارکت نیروی کار زنان را از تعیین‌کننده‌های مهم سرمایه اجتماعی معرفی کرده‌اند. بروکس و همکارانش<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) مدعی‌اند وضعیت اقتصادی اجتماعی افراد نقش تعیین‌کننده در مشارکت آنها در شبکه‌های اجتماعی و از این طریق در تقویت سرمایه اجتماعی ایفا می‌نماید.

پارتر<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) با بررسی پویایی‌ها و عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی در کشورهای اتحادیه اروپا طی دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸ دریافته است که آموزش و رضایت از دموکراسی اثرگذارترین عوامل شکل‌گیری سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. وی همچنین ارتباط مثبتی را بین سن و درآمد از یک طرف و سرمایه اجتماعی از طرف دیگر نتیجه گرفته است. بروس و بروا<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) دریافته‌اند که رابطه معناداری بین اعتماد به سازمان‌ها و نهادهای عمومی و میزان مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی وجود دارد. فراجینا<sup>۵</sup> (۲۰۱۳) دریافته است میراث یا پیشینه تاریخی نقش مهمی در سرمایه اجتماعی دارد. این محقق نشان داده است که میراث تاریخی می‌تواند اثرات منفی عواملی چون توزیع نابرابر درآمد، مشارکت پایین بازار کار و انسجام ملی ضعیف را بر سرمایه اجتماعی کاهش دهد. کارناپ - برنهم<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) در بررسی تأثیر فعالیت‌های کشاورزی بر سطح سرمایه اجتماعی کشاورزان در هند، شیوه و سیستم آبیاری را به‌عنوان عاملی برای کاهش تعارضات و افزایش سطح همکاری و سرمایه اجتماعی معرفی کرده است.

گفتنی است اغلب مطالعات فوق‌الذکر با استفاده از اطلاعات پرسشنامه‌ای و در قالب روش‌های تحلیل همبستگی نسبت به تحلیل تأثیر عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی اقدام شده است. وجه تمایز این مطالعه با مطالعات مذکور در ارائه مدل تجربی درخصوص نحوه شکل‌گیری و انباشت سرمایه اجتماعی از طریق ارائه و تخمین تابع انباشت آن است.

- 
1. Rupasingha, Goetz and Fresh Water
  2. Brooks and et al.
  3. Parts
  4. Bros and Borooh
  5. Ferragina
  6. Carnap-Bornheim

### ۳. داده‌ها و نتایج تجربی

داده‌های متغیرهای ملحوظ در تابع انباشت سرمایه اجتماعی که از طریق رابطه (۱۷) نشان داده شده است، طی دوره زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱ گردآوری شده و در تخمین تابع مورد استفاده قرار گرفته است. در جدول ۱ منابع اطلاعاتی و روش محاسبه هریک از متغیرهای مدل ارائه شده است.

جدول ۱. منابع اطلاعاتی و روش محاسبه متغیرها

منابع اطلاعاتی	شاخص اندازه‌گیری	متغیر
مرکز آمار ایران	سرانه پرونده‌های قضایی (فقدان سرمایه اجتماعی)	سرمایه اجتماعی
بانک مرکزی	موجودی سرمایه	موجودی سرمایه
بانک مرکزی	شاخص درآمد سرانه	درآمد سرانه
سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی	متوسط سال‌های تحصیل نیروی کار	سرمایه انسانی
بانک مرکزی	نرخ تورم	تورم
بانک مرکزی	ضریب جینی	توزیع درآمد
بانک مرکزی	نرخ بیکاری	بیکاری
بانک مرکزی	جمعیت شهری به کل جمعیت	شهرنشینی
سالنامه آماری	ارزش افزوده صنعت	صنعتی شدن

در میان متغیرهای مورد اشاره در جدول ۱، اندازه‌گیری و سنجش سرمایه اجتماعی یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل مرتبط با آن است و لذا نیاز به توضیح بیشتر دارد. در واقع سرمایه اجتماعی از آن جهت که مفهوم کیفی است مانند بسیاری از موضوعات کیفی دیگر به دلیل موجود نبودن داده‌ها و اطلاعات کیفی از یک طرف و عدم امکان احصاء تمامی جنبه‌های کیفی آن از طرف دیگر اندازه‌گیری آن بسیار دشوار است. به‌طور کلی برای سنجش سرمایه اجتماعی دو روش مستقیم و غیرمستقیم وجود دارد. در روش مستقیم که توسط صاحب‌نظرانی چون کلمن و پاتنام مورد استفاده قرار گرفته است برای سنجش سرمایه اجتماعی از معیارهایی چون اعتماد و مشارکت استفاده می‌شود. اما در روش غیرمستقیم که فوکویاما مطرح کرده است می‌توان با استفاده از علائمی که در نبود سرمایه اجتماعی ظاهر می‌شود، به برآورد سرمایه اجتماعی پرداخت (متوسلی، طیب‌نیا و حسنی، ۱۳۹۰).

به‌زعم فوکویاما (۱۹۹۷) به‌جای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی به‌عنوان ارزش مثبت که

کاری دشوار است، می‌توان نبود سرمایه اجتماعی را که در طیف وسیعی از انحرافات اجتماعی آشکار می‌شود، اندازه‌گیری کرد. در این تحقیق مبتنی بر رویکرد مورد پذیرش فوکویاما برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در هر سال از سرانه پرونده‌های قضایی در زمینه‌های قتل، ضرب و جرح، تخریب (به‌عنوان نمودی از میزان انحرافات اجتماعی و عدم اعتماد عمومی)، اختلاس و ارتشا (به‌عنوان نمودی از میزان اعتماد در سطح میانی) و صدور چک بلامحل (به‌عنوان نمودی از میزان اعتماد به طرف معامله و اعتماد به سیستم بانکی) استفاده شده است با این استدلال که افزایش سرانه پرونده‌های قضایی در این زمینه‌ها نشانه‌ای از کاهش سرمایه اجتماعی خواهد بود. بنابراین عواملی که براساس انتظارات تئوریک به‌طور مثبت بر سرمایه اجتماعی اثر می‌گذارند به‌طور منفی با شاخص سرانه پرونده‌های قضایی در این زمینه‌ها در ارتباط خواهند بود. علت اصلی استفاده از روش غیرمستقیم به جای روش مستقیم در این تحقیق، نیاز به داده‌های سری زمانی شاخص سرمایه اجتماعی طی سال‌های مختلف است که بهره‌گیری از روش مستقیم این امر را در مورد ایران میسر نمی‌سازد؛ زیرا استفاده از روش مستقیم نیازمند در دست داشتن داده‌های مربوط به سطح اعتماد و مشارکت افراد جامعه در سطوح مختلف است که این امر به‌طور عمده فقط در دو مقطع زمانی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ (زمان اجرای طرح آمارگیری از ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) در دست است ولی در خصوص سایر سال‌ها این امر امکان‌ناپذیر است. اما با توجه به انتشار سالانه آمار جرائم و پرونده‌های مرتبط توسط مرکز آمار ایران، امکان بهره‌گیری از روش غیرمستقیم در برآورد سرمایه اجتماعی میسر است. از طرف دیگر این روش برای سنجش سرمایه اجتماعی در مطالعات متعددی از جمله گریکار<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، آلم و گومز<sup>۲</sup> (۲۰۰۸)، سوری (۱۳۸۴)، رحمانی و امیری (۱۳۸۶)، متوسلی، طیب‌نیا و حسنی (۱۳۹۰)، نصرالهی و اسلامی (۱۳۹۲)، بهبودی و همکاران (۱۳۹۲)، باستانی و رزمی (۱۳۹۳) و کریمی راهجردی و همکاران (۱۳۹۳) به کار گرفته شده است.

کلیه متغیرها در حالت لگاریتمی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آزمون دیکی - فولر

تعمیم یافته<sup>۱</sup> برای بررسی مانایی تک تک متغیرها در دو حالت سطح و تفاضل مرتبه اول متغیرها و با لحاظ کردن و بدون لحاظ کردن روند انجام یافته که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. آماره دیکی - فولر تعمیم یافته برای بررسی آزمون مانایی متغیرها

جمعی از مرتبه I(?)	تفاضل مرتبه اول متغیرها		سطح متغیرها		نمایه متغیر
	بدون روند	با روند	با روند	بدون روند	
I(1)	-5.41	-5.56	-2.01	-1.25	LSC
I(1)	-3.90	-3.92	-2.80	-2.43	LK
I(1)	-4.66	-4.71	-2.84	-2.90	LY
I(1)	-7.84	-7.43	-2.90	-2.88	LP
I(1)	-6.94	-7.05	-2.90	-1.83	LG
I(0)	-4.53	-1.01	-2.12	-3.64	LH
I(1)	-6.08	-6.12	-1.90	-1.95	LU
I(1)	-3.36	-3.62	-2.55	-1.95	LUP
I(1)	-4.16	-4.19	-1.83	-0.06	LID
ارزش بحرانی ۹۵٪ آماره دیکی - فولر مربوط به سطح متغیرها در حالت بدون روند: -۲.۹۳					
ارزش بحرانی ۹۵٪ آماره دیکی - فولر مربوط به سطح متغیرها در حالت با روند: -۳.۴۸					

مأخذ: محاسبات تحقیق.

با مقایسه آماره‌های آزمون دیکی - فولر تعمیم یافته محاسبه شده با ارزش بحرانی آن که در جدول ۲ منعکس شده است، فرض صفر مبنی بر وجود ریشه واحد برای هیچ یک از متغیرها به غیر از متغیر سرمایه انسانی در حالت سطح متغیرها رد نمی شود اما برای تفاضل مرتبه اول آنها رد می شود. لذا به غیر از متغیر سرمایه انسانی (LH) که در سطح ماناست I(0) سایر متغیرها در سطح مانا نیستند و جمعی از مرتبه اول I(1) هستند. از آنجا که به کار بردن متغیرهای ناپایا در تخمین ضرایب به بروز رگرسیون های کاذب خواهد انجامید، به منظور حل این مشکل از روش همجمعی<sup>۲</sup> برای بررسی روابط بین متغیرهای الگو استفاده خواهیم کرد. در این راستا به عنوان نخستین گام، الگوی تصحیح خطای برداری مربوط به تابع انباشت سرمایه اجتماعی به صورت زیر تعریف شده است:

$$\Delta X_t = \beta_1 \Delta X_{t-1} + \beta_2 \Delta X_{t-2} + \dots + \beta_{\rho-1} \Delta X_{t-\rho+1} + \pi X_{t-p} + U_t \quad (18)$$

1. Augmented Dickey-Fuller  
2. Co-integration

در آن  $X$  نشان‌دهنده بردار متغیرهای الگو است که مشتمل بر ۹ متغیر لحاظ شده در رابطه (۱۷) است. در ادامه بحث، چارچوب الگوی تصحیح خطای معرفی شده و براساس رهیافت بهینه‌سازی انباشت سرمایه اجتماعی، سعی می‌شود تا تأثیر عوامل مؤثر بر انباشت سرمایه اجتماعی در بلندمدت و کوتاه‌مدت و با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گیرد. شیوه کار مبتنی بر روش جوهانسون<sup>۱</sup> بوده و از بسته نرم‌افزاری Microfit جهت تخمین و تحلیل داده‌های سری زمانی استفاده شده است.

در چارچوب روش جوهانسون، به دنبال آزمون مرتبه جمعی بودن متغیرها که در بخش قبل انجام شد، یکی از مسائل مهم در برآورد رابطه (۱۸) مشخص کردن طول وقفه‌های  $\Delta X$  است. تعیین تعداد وقفه‌های مناسب در الگو تضمین می‌کند که جملات خطای الگو، نوفه سفید<sup>۲</sup> در نتیجه پایا  $I(0)$  هستند. در مقاله حاضر، جهت تعیین تعداد وقفه‌های مناسب در الگوی VAR، ابتدا از معیارهای انتخاب مرتبه VAR یعنی آکائیک<sup>۳</sup> (AIC)، نسبت درستی<sup>۴</sup> (LL) و شوارتز - بیزین<sup>۵</sup> (SBC) استفاده شده و سپس جهت اطمینان بیشتر، بعد از برآورد معادلات با یک وقفه زمانی، با استفاده از آماره «آزمون افزودن متغیر»، معناداری افزودن وقفه دوم و در صورت نیاز وقفه بالاتر متغیرها مورد آزمون قرار گرفته است. در جدول ۳ با در نظر گرفتن ماکزیمم طول وقفه سه، مقادیر به‌دست آمده برای معیارهای (AIC)، (LL) و (SBC) برای الگوی VAR ارائه شده است.

جدول ۳. آزمون طول وقفه بهینه الگوی VAR با معیارهای آکائیک، شوارتز - بیزین و درستی

معیارها			طول وقفه
LL	AIC	SBC	
171.976	160.785	151.6155	0
177.193	165.9932	154.7851	1
178.7811	165.3411	154.3371	2
178.7755	164.2211	152.2998	3

مأخذ: همان.

1. Johnson
2. White Noise
3. Akaike Information Criterion (AIC)
4. Log-Likelihood (LL)
5. Schwarz Bayesian Criterion (SBC)

همان گونه که ملاحظه می شود، دو معیار شوارتز - بیزین و آکائیک طول وقفه ۱ و معیار نسبت درستمایی طول وقفه های بالاتر را پیشنهاد می کند. این در حالی است که آماره آزمون افزودن وقفه دوم متغیرها که در جدول ۴ نشان داده شده است، به استثنای معادله DLK برای هیچ یک از معادلات دیگر الگو معنادار نیست لذا ورود وقفه دوم متغیرها تأیید نمی شود.

**جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون افزودن وقفه دوم متغیرها**

DLID	DLUP	DLU	DLH	DLG	DLP	DLY	DLK	DLSC	معادلات
2.48	2.53	2.39	1.48	1.83	1.02	1.56	3.55	0.33	F(11,16)
معنادار در سطح ۱ درصد									

مأخذ: همان.

در نتیجه وقفه اول متغیرها به عنوان مناسب ترین طول وقفه انتخاب می گردد. بر این اساس الگوی VECM را به گونه ای تنظیم می کنیم که تفاضل مرتبه اول متغیرها با یک وقفه زمانی ظاهر شود. این امر در صورتی میسر می شود که مرتبه VAR را برابر دو قرار دهیم. بنابراین شکل مناسب الگوی انباشت سرمایه اجتماعی به صورت زیر خواهد بود.

$$\Delta X_t = \beta_1 \Delta X_{t-1} + \pi X_{t-2} + \Phi D_t + U_t$$

که در آن  $D$  در بردارنده عرض از مبدأ است. الگوی فوق، به روش جوهانسون و به کمک داده های سری زمانی سال های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱ از نامقیدترین حالت تا مقیدترین حالت در مورد عرض از مبدأ و روند متغیرها<sup>۱</sup> برآورد شده و سپس با استفاده از دو آزمون اثر  $\lambda_{\max}$  و حداکثر مقادیر ویژه  $\lambda_{trace}$  تعداد بردارهای همگرایی و حالت بهینه انتخاب شده است.

بر این اساس فرضیه وجود ۴ بردار همگرایی<sup>۲</sup> (CV) در حالت دوم (با عرض از مبدأ مقید و بدون روند زمانی) براساس هر دو آماره  $\lambda_{\max}$  و  $\lambda_{trace}$  پذیرفته شده است. نتیجه

۱. این پنج حالت عبارت اند از: I بدون عرض از مبدأ و روند زمانی، II با عرض از مبدأ مقید و بدون روند زمانی، III با عرض از مبدأ نامقید و بدون روند زمانی، IV با عرض از مبدأ نامقید و روند زمانی مقید، V با عرض از مبدأ و روند زمانی نامقید.

تحلیل عوامل کلان مؤثر بر فرایند انباشت سرمایه اجتماعی در ایران \_\_\_\_\_ ۳۱

تخمین بردارهای مربوطه همراه با بردارهای همگرایی نرمال شده<sup>۱</sup> (NCV) در جدول ۵ منعکس شده است.

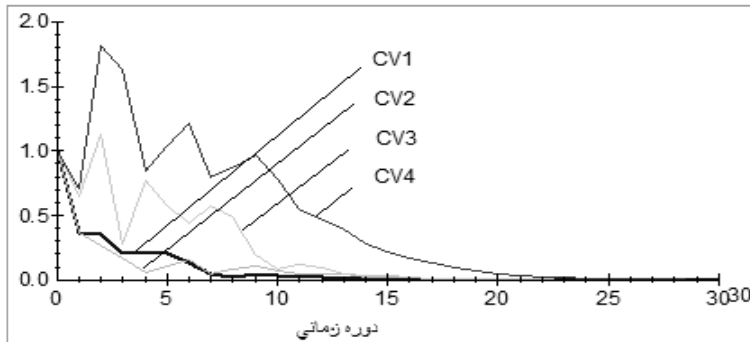
جدول ۵. بردارهای همگرایی

ضرایب بردارهای همگرایی نرمال شده				ضرایب بردارهای همگرایی				متغیرها
NCV4	NCV3	NCV2	NCV1	CV4	CV3	CV2	CV1	
1.00	1.00	1.00	1.00	-14.95	28.86	-24.77	-3.20	LSC
-0.12	0.02	0.06	-0.02	1.78	0.51	-1.57	0.05	LK
0.22	-0.02	-0.02	-0.18	-3.22	-0.51	0.61	0.57	LY
0.00	-0.01	0.01	0.17	-0.05	-0.24	-0.29	-0.55	LP
-0.65	0.23	-0.29	0.04	9.78	6.68	7.25	-0.14	LG
-0.25	-0.04	-0.17	-1.37	3.78	-1.06	4.24	4.37	LH
0.05	-0.02	-0.04	0.22	-0.73	-0.54	1.00	-0.70	LU
0.71	0.40	0.71	7.91	-10.62	11.48	-17.69	-25.30	LUP
0.01	-0.05	-0.11	0.72	-0.09	-1.39	2.75	-2.31	LID
-5.70	-5.36	-5.27	-19.33	85.15	-154.70	130.52	61.80	C
معنادار در سطح ۱٪								
معنادار در سطح ۱۰٪								

مأخذ: همان.

بردارهای منعکس شده در جدول مذکور نشان‌دهنده روابط بلندمدتی است که بین متغیرهای الگو برقرار است. برای نشان دادن وجود همگرایی در سیستم برآورد شده، یک شوک کلی به بردارهای سیستم وارد شده که نتایج حاصله از این شوک در نمودار ۱ نشان داده شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با اعمال یک شوک کلی به بردارها، بین ۱۵ تا ۲۰ دوره زمانی طول می‌کشد تا نوسانات ایجاد شده از بین رفته و کلیه بردارها به وضعیت تعادلی قبلی خود برگردند. اما به تدریج وضعیت تعادل پایدار در سیستم حاکم می‌شود. البته در این میان سرعت تعدیل بردار اول بیشتر از سه بردار دیگر است.

### نمودار ۱. عکس‌العمل بردارهای همگرایی نسبت به یک تکانه کلی بر سیستم



برای شناسا شدن روابط حاصله به گونه‌ای که نشان دهد در ارتباط با روابط اقتصادی، چه مفهومی را بیان می‌کنند، می‌توان قیدهایی را بر ضرایب بردارهای به‌دست آمده اعمال نمود و آنها را مجدداً برآورد کرد. اما چنین امری تحلیل‌های این مطالعه را با محدودیت مواجه می‌سازد؛ زیرا لازم است تا به تعداد بردارهای به‌دست آمده (۴ بردار) قیدهایی (۴ قید) را بر هر یک از بردارها اعمال کرد که این امر عملاً متغیرهای مقید شده را از حوزه تحلیل خارج می‌سازد. در این صورت متغیرهای مقید شده نمی‌توانند مقدار و علامت واقعی خود را در سیستم معادلات منعکس کنند.

برای رهایی از محدودیت گفته شده، تحلیل‌ها را براساس برداری انجام می‌دهیم که بیشترین سازگاری را با انتظارات تئوریک دارد. بررسی علائم ضرایب به‌دست آمده نشان می‌دهد از میان چهار بردار برآورد شده بردار اول (CV1) در مقایسه با سه بردار دیگر بیشترین میزان سازگاری را با انتظارات تئوریک دارد. همچنین سرعت تعدیل بردار اول نیز نسبت به سه بردار دیگر بیشتر است. بنابراین براساس اولین بردار همگرایی نرمال شده (NCV1) تابع بلندمدت انباشت سرمایه اجتماعی به صورت زیر حاصل می‌شود:

$$\ln SC_t = -19.33 - 0.02 \ln K_t - 0.18 \ln Y_t + 0.17 \ln P_t + 0.04 \ln G_t - 1.36 \ln H_t + 0.22 \ln U_t + 7.91 \ln U/P_t + 0.72 \ln ID_t$$

با توجه به اینکه برای سنجش سرمایه اجتماعی از سرانه پرونده‌های قضایی استفاده شده است، براساس رابطه فوق، شاخص سرانه پرونده‌های قضایی به‌طور منفی و در نتیجه سرمایه اجتماعی به‌طور مثبت تحت تأثیر متغیرهای سرمایه‌گذاری، میزان درآمد و سرمایه



انسانی قرار می‌گیرد. همچنین استنباط می‌شود سرمایه اجتماعی به‌طور منفی تحت تأثیر متغیرهای توزیع درآمد، بیکاری، تورم، میزان شهرنشینی و میزان صنعتی شدن جامعه قرار می‌گیرد. این نتایج و یافته تا حد چشمگیری با نتایج اغلب مطالعات داخلی انجام‌یافته در خصوص عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی که در قسمت مبانی نظری مورد اشاره قرار گرفته‌اند سازگاری و همخوانی دارد.

یافته‌های فوق متضمن این امر است که افزایش سرمایه‌گذاری می‌تواند با تقویت زیرساخت‌های ارتباطی در جامعه باعث بهبود سرمایه اجتماعی شود. همچنین افزایش میزان درآمد سرانه می‌تواند از طریق افزایش قدرت خرید افراد توان مالی آنها را برای مشارکت در امور مختلف اجتماعی افزایش داده و سرمایه اجتماعی را تقویت کند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی می‌تواند با افزایش سطح آگاهی، حساسیت و مشارکت مردم در امور اجتماعی زمینه بهبود سرمایه اجتماعی را فراهم کند.

اما برخلاف افزایش درآمد سرانه که به بهبود سرمایه اجتماعی منجر شده است، افزایش نابرابری در توزیع درآمد باعث تضعیف سرمایه اجتماعی خواهد شد. این نتیجه نشان می‌دهد در صورت افزایش نابرابری درآمدی و بروز اختلاف طبقاتی تضاد و بدبینی بین گروه‌های مختلف درآمد افزایش یافته و اعتماد موجود در بین افراد جامعه کاهش می‌یابد. افزایش نرخ تورم نیز باعث تضعیف سرمایه اجتماعی می‌شود. می‌توان استنباط کرد در اثر افزایش نرخ تورم از یک‌طرف قدرت خرید افراد جامعه کاهش یافته و باعث تضعیف مشارکت آنان در امور اجتماعی می‌شود و از طرف دیگر با تضعیف ثبات اقتصادی اعتماد افراد نسبت به دولت (اعتماد نهادی) خدشه‌دار می‌شود. افزایش بیکاری با کاهش توان و نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی از یک‌طرف و فراهم کردن زمینه برای جرائم و تخلفات اجتماعی از طرف دیگر می‌تواند اثر مخربی بر سرمایه اجتماعی در جامعه داشته باشد. اثرات منفی افزایش شهرنشینی بر سرمایه اجتماعی نیز حاکی از رشد و توسعه نامتوازن شهری در کشور بوده است به گونه‌ای که همراه با رشد فیزیکی شهرها مسائل اجتماعی و فرهنگی و همچنین هنجارهای شهرنشینی معطوف به آن رشد نیافته‌اند. در واقع در جریان شهرنشینی به دلیل نهادینه نشدن فرهنگ شهرنشینی و رواج حاشیه‌نشینی زمینه برای بسیاری از اتفاقات ناسازگار با سرمایه اجتماعی

فراهم شده است. همچنین رشد فعالیت‌های صنعتی نیز تأثیری منفی بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی داشته که این امر حکایت از رشد نامتوازن صنعتی در ایران دارد به گونه‌ای که همراه با رشد صنعتی به‌طور کمی، فرهنگ زندگی برای زیستن و تعامل در یک جامعه صنعتی متناسب با آن رشد نیافته است.

به‌منظور ارتباط دادن روابط تعادلی بلندمدت میان متغیرها با نوسانات کوتاه‌مدت، الگوی تصحیح خطای برداری مربوط به روابط تعادلی را برای متغیر سرمایه اجتماعی برآورد کرده‌ایم که نتیجه آن به شرح زیر است:

$$DLSC = -0.57DLSC1 - 0.041DLK1 - 0.0071DLY1 + 0.0032DLP1 + 0.09DLG1$$

$$t: \quad (-0.34) \quad (-1.97) \quad (-2.49) \quad (1.32) \quad (1.45)$$

$$-0.22DLH1 + 0.011DLU1 - 0.09DLUP1 + 0.052DLID1$$

$$t: \quad (-1.89) \quad (2.41) \quad (1.98) \quad (3.64)$$

$$-0.012ecm1(-1) + 0.008ecm2(-1) + 0.0098ecm3(-1) + 0.007ecm4(-1)$$

$$t: \quad (-2.80) \quad (+0.95) \quad (+0.64) \quad (+0.77)$$

ضریب تعیین به‌دست آمده برای الگوی فوق در حدود ۰/۷۵ درصد بوده و نشان می‌دهد که ۷۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (سرمایه اجتماعی) توسط متغیرهای مستقل ملحوظ در مدل قابل توضیح است. علاوه بر این آماره‌های آزمون محاسبه شده حاکی از معناداری کلی ضرایب رگرسیون، نبود مشکل خودهمبستگی و نبود مشکل واریانس ناهمسانی در اجزای اخلاص مدل است. بنابراین الگوی تصحیح خطای برآورد شده از شرایط مناسب برای تحلیل‌های اقتصادسنجی و استنتاج‌های آماری برخوردار است. تعداد ۴ جمله تصحیح خطا (برابر تعداد بردارهای همجمعی) برآورد شده که از میان آنها فقط ضریب جمله تصحیح خطای اول معنادار بوده و با توجه به پایین بودن قدر مطلق آن، حاکی از کند بودن سرعت تعدیل سرمایه اجتماعی به سمت تعادل بلندمدت است. این امر نشان می‌دهد که از بین رفتن کامل تأثیر یک عامل بر سرمایه اجتماعی به‌عنوان متغیری متأثر از عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مستلزم مدت زمان زیادی است.

براساس ضرایب برآورد شده، همانند بلندمدت در کوتاه‌مدت نیز متغیرهایی مانند سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه و سرمایه انسانی تأثیر مثبت و معناداری بر شکل‌گیری و انباشت سرمایه اجتماعی دارند. ضرایب متغیرهای مربوط به نرخ تورم و نابرابری درآمد هرچند دارای علامت منفی هستند ولی از نظر آماری معنادار نبوده و نشان می‌دهند این دو

متغیر برخلاف دوره بلندمدت، در کوتاه مدت تأثیر چندانی بر تغییرات سرمایه اجتماعی ندارند. علاوه بر موارد فوق افزایش میزان بیکاری، افزایش شهرنشینی و همچنین افزایش صنعتی شدن در کوتاه مدت نیز باعث تضعیف سرمایه اجتماعی می شوند.

#### ۴. جمع بندی و نتیجه گیری

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل های همگرایی انجام یافته با روش یوهانسون، در بلندمدت سرمایه اجتماعی به طور مثبت با متغیرهای سرمایه گذاری، میزان درآمد و سرمایه انسانی و به طور منفی با متغیرهای نابرابری در توزیع درآمد، بیکاری، تورم، میزان شهرنشینی و میزان صنعتی شدن جامعه رابطه دارد. به عبارت دیگر افزایش سرمایه گذاری می تواند با تقویت زیرساخت های ارتباطی در جامعه باعث بهبود سرمایه اجتماعی شود. همچنین افزایش میزان درآمد سرانه می تواند از طریق افزایش قدرت خرید افراد توان مالی آنها را برای مشارکت در امور مختلف اجتماعی افزایش داده و سرمایه اجتماعی را تقویت کند. علاوه بر این سرمایه گذاری در سرمایه انسانی می تواند با افزایش سطح آگاهی، حساسیت و مشارکت مردم در امور اجتماعی زمینه بهبود سرمایه اجتماعی را فراهم نماید.

در صورت افزایش نابرابری درآمدهای و بروز اختلاف طبقاتی تضاد و بدبینی بین گروه های مختلف، درآمد افزایش یافته و اعتماد موجود در بین افراد جامعه کاهش می یابد. همچنین در اثر افزایش نرخ تورم از یک طرف قدرت خرید افراد جامعه کاهش یافته و باعث تضعیف مشارکت آنان در امور اجتماعی می شود و از طرف دیگر با تضعیف ثبات اقتصادی اعتماد افراد نسبت به دولت خدشه دار می شود. افزایش بیکاری با کاهش توان و نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی از یک طرف و فراهم کردن زمینه برای جرائم و تخلفات اجتماعی از طرف دیگر می تواند اثر مخربی بر سرمایه اجتماعی در جامعه داشته باشد. در ابتدای جریان شهرنشینی به دلیل نهادینه نشدن فرهنگ شهرنشینی و رواج حاشیه نشینی زمینه برای بسیار از اتفاقات ناسازگار با سرمایه اجتماعی فراهم می شود اما در بلندمدت با نهادینه شدن فرهنگ شهرنشینی، شکل گیری نهادهای کنترل کننده فعالیت های جمعی و ... می توان شاهد بهبود سرمایه اجتماعی شد.

براساس نتایج حاصل شده از الگوی تصحیح خطا، همانند بلندمدت در کوتاه مدت نیز متغیرهایی مانند سرمایه گذاری، درآمد سرانه و سرمایه انسانی تأثیر مثبت و معناداری بر شکل گیری و انباشت سرمایه اجتماعی دارند. نرخ تورم و نابرابری درآمد برخلاف دوره بلندمدت، در کوتاه مدت تأثیر چندانی بر تغییرات سرمایه اجتماعی ندارد. کاهش امنیت اجتماعی، افزایش میزان بیکاری، افزایش شهرنشینی و همچنین افزایش صنعتی شدن در کوتاه مدت نیز باعث تضعیف سرمایه اجتماعی می شوند.

## منابع و مآخذ

۱. آرامش، کیارش و کبری عرفانی خانقاهی (۱۳۸۵). «از اعتماد تا اقتصاد نقش اخلاق پزشکی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی»، *اخلاق در علوم و فناوری*، (۱)۱.
۲. احمدی، حمید، داوود افشاری و مهدی کریمی (۱۳۸۹). «تأثیر انحصارات بر سرمایه اجتماعی»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۲(۵).
۳. اخترمحقق، مهدی، فریدون کامران و مجید کفاشی (۱۳۹۱). «تأثیر مطبوعات بر وضعیت سرمایه اجتماعی جوانان شهر تهران (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)»، *پژوهش اجتماعی*، دوره ۵، ش ۱۷.
۴. امینی رارانی، مصطفی، میرطاهر موسوی و حسن رفیعی (۱۳۹۰). «رابطه سرمایه اجتماعی با سلامت اجتماعی در ایران»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۱، ش ۴۲.
۵. باستانی، علیرضا و سیدمحمدجواد رزمی (۱۳۹۳). «رتبه‌بندی غیرمستقیم استان‌های ایران برحسب سرمایه اجتماعی»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۴، ش ۵۵.
۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پایگاه اطلاعات سری زمانی.
۷. بهبودی، داوود، حسین اصغری‌پور، فرانک باستان و یزدان سیف (۱۳۹۲). «تأثیر درآمدهای نفتی بر سرمایه اجتماعی در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی*، دوره ۱۳، ش ۳.
۸. پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۹۳). «ملاحظات و راهبردهای ارتقای سرمایه اجتماعی». *راهبرد فرهنگ*، دوره ۷، ش ۲۵.
۹. تاج‌بخش، کیان، مراد ثقفی و مسعود کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۲). «سرمایه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی (بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران امروز)»، *رفاه اجتماعی*، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی.
۱۰. توسلی، غلامعباس و داوود ابراهیم‌پور (۱۳۹۲). «رسانه ملی و ارتقا سرمایه اجتماعی جوانان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره ۵، ش ۲ (مسلسل ۱۸).
۱۱. جواهری، فاطمه و لیلا باقری (۱۳۸۶). «تأثیر استفاده از اینترنت بر سرمایه اجتماعی و انسانی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران)»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ۱۵(۵۸-۵۹) (ویژه‌نامه علوم اجتماعی ۴).
۱۲. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی و علی نیکونستی (۱۳۹۱). «تبیینی از علل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، دوره ۱۷، ش ۱.
۱۳. حیدری، آرمان و عبدالرحیم دهقانی (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر میزان استفاده از انواع رسانه‌ها بر

- سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: جوانان ۲۹-۱۵ ساله ساکن شهر شیراز)، راهبرد اجتماعی فرهنگی، دوره ۴، ش ۱۴.
۱۴. راد، فیروز و علی فتحی (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه سیاسی در ایران از سال ۱۳۸۴-۱۳۵۷»، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ش ۴۳.
۱۵. رازقی، نادر و فضا امری مله (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر اعتماد بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران با روش اقتصادسنجی فضائی»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۲، ش ۱.
۱۶. ربانی خوراسگانی، علی، غلامرضا صدیق اورعی و مهدی خنده‌رو (۱۳۸۸). «بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در سطح محله»، *علوم اجتماعی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد)*، ۶(۲).
۱۷. رحمانی، تیمور و میثم امیری (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر اعتماد بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران با روش اقتصادسنجی فضایی پیوسته، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۲، ش ۱.
۱۸. سام آرام، عزت‌اله، علی خاکساری رفسنجانی، غلامرضا علیزاده و سیداحمد حسینی حاجی بکنده (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مؤثر بر میزان سرمایه اجتماعی در دانشگاه علامه طباطبائی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، (۵۱).
۱۹. سعادت، رحمان (۱۳۸۷). «برآورد روند سرمایه اجتماعی در ایران (با استفاده از روش فازی)»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، ش ۴۳.
۲۰. سوری، علی (۱۳۸۴). «سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۰، ش ۲.
۲۱. شیبانی ملیحه و میرطاهر موسوی (۱۳۹۰). «تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر کرمان»، *رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۱).
۲۲. شیبانی، ملیحه، میرطاهر موسوی و سعید مدنی قهفرخی (۱۳۸۸). «سرمایه اجتماعی جوانان در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۰(۳).
۲۳. صادقی شاهدانی، مهدی و حمیدرضا مقصودی (۱۳۸۹). «سنجش سرمایه اجتماعی استان‌های کشور با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی»، *دانش سیاسی*، ۶(۲) (پیاپی ۱۲).
۲۴. طاهریان، مسعود، فریدون کامران و مجید کفاشی (۱۳۹۰). «تأثیر کیفیت زندگی کاری بر سرمایه اجتماعی کارکنان شرکت رجا»، *پژوهش اجتماعی*، ۴(۱۳).
۲۵. عبدالهی، محمد و میرطاهر موسوی (۱۳۸۶). «سرمایه اجتماعی در ایران؛ وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار»، *رفاه اجتماعی*، ۶(۲۵).

۲۶. عدلی پور، صمد، سیداحمد میرمحمدتبار، سیمین افشار و مریم سهرابی (۱۳۹۴). «تأثیر شبکه اجتماعی کلوب بر سرمایه اجتماعی دختران و زنان شهر تبریز»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، دوره ۶، ش ۱۹.

۲۷. غریبی، حسن، زلیخا قلی‌زاده و جلال غریبی (۱۳۸۹). «پیش‌بینی سرمایه اجتماعی دانشجویان براساس متغیرهای زمینه‌ای»، *فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی*، ۲(۲).

۲۸. فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دختر پیش‌دانشگاهی شهر شیراز)»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ش ۱۴.

۲۹. فرقانی، محمدمهدی و بهزاد کریمی (۱۳۹۱). «نقش رادیو و تلویزیون در تقویت سرمایه اجتماعی در بین جوانان شهر تهران»، *فرهنگ ارتباطات*، دوره ۲، ش ۶.

۳۰. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). *پایان نظم: سرمایه اجتماعی حفظ آن*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان.

۳۱. فولادیان، احمد (۱۳۸۸). «بررسی میزان سرمایه اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد»، *فقه و تاریخ تمدن*، ۶(۲۱).

۳۲. قاسمی، وحید و زهرا امیری اسفرجانی (۱۳۹۰). «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر دینداری بر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲۲(۲) (پیاپی ۴۲).

۳۳. کریمی راهجردی، اباذر، محسن رنانی، مصطفی عمادزاده و سیدکامیل طیبی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین نوسانات درآمدهای نفتی و اندازه دولت بر سرمایه اجتماعی در ایران»، *اقتصاد و الگوسازی (اقتصاد)*، دوره ۵، ش ۱۹-۲۰.

۳۴. کسانی، عزیز، رستم منتی، والیه منتی، محسن شجاع و علی میربلوچ زهی (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندان شهر ایلام»، *علوم پزشکی صدر*، دوره ۲، ش ۳.

۳۵. کلمن، جیمز (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، نشر نی.

۳۶. متوسلی، محمود، علی طیب‌نیا و محسن حسنی (۱۳۹۰). «سرمایه اجتماعی از دید رویکرد منفی فوکویاما در ایران»، *فرایند مدیریت توسعه*، دوره ۲۴، ش ۷۵.

۳۷. مرتضوی اسکویی، سیدبهرام، مرضیه‌سادات اکبری و سهیلا پورقانی فراهانی (۱۳۹۳). «تأثیر

شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سرمایه اجتماعی دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات»، مدیریت فرهنگی، دوره ۸، ش ۲۵.

۳۸. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور (مهر و موم‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱).

۳۹. ناظرزاده کرمانی، فرناز، مرضیه موسوی و حمیده آرخی (۱۳۹۲). «رابطه بین حقوق مالکیت فکری و معنوی و سرمایه اجتماعی استادان در زمینه تألیف آثار (مطالعه موردی استادان صاحب اثر دانشگاه الزهراء (س))»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۱.

۴۰. نصراللهی، زهرا و راضیه اسلامی (۱۳۹۲). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار در ایران (کاربردی از مدل روبرت فوآ)»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۴، ش ۱۳.

41. Aldridge, S., D. Halpern and Sarah Fitzpatrick (2002). "Social Capital: A Discussion Paper", London, England: Performance and Innovation Unit.

42. Alm, J. and J. L. Gomez (2008). "Social Capital and Tax Morale in Spain", *Economic Analysis*, 38, No. 1.

43. Bala, V. and S. Goyal (2000). "A Non Cooperative Model of Network Formation", *Econometrica*, 68(5).

44. Brehm, John and W. Rahn (1997). "Individual-Level Evidence for the Causes and Consequences of Social Capital", *American Journal of Political Science*, 41.

45. Brooks, B., T. Howard, B. Welser and S. Titsworth (2011). "Socioeconomic Status Updates: Family SES and Emergent Social Capital in College Student Facebook Networks", *Information, Communication & Society*.

46. Bros, C. and V. K. Borooak (2013). "Confidence in Public Bodies, and Electoral Participation in India", *European Journal of Development Research*, 25 (4).

47. Carayol, N. and P. Roux (2005). A Strategic Model of Complex Networks Formation, Mimeo BETA, Université Louis Pasteur.

48. Carnap-Bornheim, T. (2016). Irrigation as a Determinant of Social Capital in India: A Large-Scale Survey Analysis. *MPRA Paper* No. 69270, online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/69270>.

49. Chou, Yuan K. (2003). "Three Simple Models of Social Capital and Economic Growth", *The Journal of Socio-Economics*.

50. Coleman, J. (1990). *Foundations of Social Theory*, Cambridge, Harvard University Press.

51. Ferragina, E. (2013). "The Socio-economic Determinants of Social Capital and the Mediating Effect of History: Making Democracy Work Revisited", *International Journal of Comparative Sociology*, Vol. 54, Issue 1.

52. Fidrmuc, J. and K. Gërkhani (2005). "Formation of Social Capital in Central and Eastern Europe: Understanding the Gap Vis-a-Vis Developed Countries", *William Davidson Institute Working Paper*, No. 766.



53. Fukuyama, F. (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York, Free Press.
54. \_\_\_\_\_ (1997). "Social Capital and the Modern capitalist Economy: Creating a High Trust Workplace", *Stern Business Magazine* 4.
55. Glaeser, E. L., D. Laibson and B. Sacerdote (2002). "An Economic Approach to Social Capital", *The Economic Journal*, Vol. 112, No. 483.
56. Graycar, A. (1999). "Crime and Social Capital", Australian Institute of Criminology, [www.aic.gov.au/ContentPages/4142060.pdf](http://www.aic.gov.au/ContentPages/4142060.pdf).
57. Hitt, M. A., L. Ho-Uk and E. Yucel (2002). "The Importance of Social Capital to the Management of Multinational Enterprises: Relational Networks among Asian and Western Firms", *Asia Pacific Journal of Management*, 19.
58. Jackson, M. O. and A. Wolinsky (1996). "A Strategic Model of Social and Economic Networks", *Journal of Economic Theory*, 71.
59. Johnson, C., and R. P. Gilles (2000). "Spatial Social Networks", *Review of Economic Design*, 5.
60. Katungi, E., C. Machethe and M. Smale (2007). "Determinants of Social Capital Formation in Rural Uganda: Implications for Group-based Agricultural Extension Approaches", *AfJARE*, Vol. 1, No. 2.
61. Krishna, A. and N. Uphoff (2002). "Mapping and Measuring Social Capital Through Assessment of Collective Action to Conserve and Develop Watersheds in Rajasthan, India". PP. 85 - 88, 115 - 124 in *The Role of Social Capital in Development*, edited by Thierry Van Bastelaer, Melbourne, Cambridge University Press.
62. Moebert, J. (2006). "Classification of Network Formation Models", *Darmstadt Discussion Papers in Economics*, <http://ideas.repec.org/p/dar/ddpeco/36781.html>.
63. Offe, C. and S. Fuchs (2002). "A Decline of Social Capital? The German Case", in Putnam (ed.), *Democracies in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society*, New York, Oxford University Press.
64. Pargal, S. and D. Gilligan (2002). "Private Provision of a Public Good: Social Capital and Solid Waste Management in Dhaka", Bangladesh. [www.wds.worldbank.org](http://www.wds.worldbank.org).
65. Parts, E. (2013). "The Dynamics and Determinants of Social Capital in the European Union and Neighbouring Countries", *Search Working Paper*. WP5/01, European Community.
66. Paxton, P. (1999). "Is Social Capital Declining in the United States? A Multiple Indicator Assessment", *The American Journal of Sociology*, 105.
67. Putnam, R. D. (1995). "Bowling Alone: America's Declining Social Capital", *Journal of Democracy*, 6.
68. \_\_\_\_\_ (2000). *Bowling Alone: the Collapse and Revival of American Community*, New York, Simon and Schuster.

69. \_\_\_\_\_ (1993). "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life", *The American Prospect*, 13.
70. Rupasingha, A., S. J. Goetz and D. Freshwater (2006). "The Production of Social Capital in US Counties", *The Journal of Socio-Economics*, 35.
71. Sequeiray, T. N. and L. A. Ferreira (2009). "An Endogenous Growth Model with Human and Social Capital Interactions", ISCTE-Lisbon University Institute, <http://erc.unide.iscte.pt>.

# از تراژدی تعذیب تا کم‌دی اصلاح؛ اراده قدرت و وجدان جمعی

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی\* و سیدمحمدجواد ساداتی\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۹/۱۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۵/۱۶

از آغاز سده هجدهم تاکنون، اخلاق تنبیهی غرب دو دوره کاملاً متمایز را تجربه کرده است: نخست خشونت تعذیب و سپس عصر اقتصاد تنبیه. در قلمرو تنبیه مبتنی بر خشونت، مجازات بیش از هر چیز همانند تراژدی هولناکی بود که رسالت نابود کردن جرم را در برابر نگاه‌های نظاره‌گر تعذیب برعهده داشت. در مقابل، قلمروی اقتصاد تنبیه عرصه دگرگونی مفاهیم تنبیهی است. بزهکاری که در سکوی مجازات باید متحمل وحشیانه‌ترین رنج‌ها می‌شد تا پیام قدرت را به وجدان جمعی مخابره کند، جای خود را به شخصیتی داد که علاوه بر حق ارتکاب جرم از حق درمان و اصلاح نیز برخوردار بود.

گذار از تراژدی تعذیب به سیاست اصلاح و درمان اغلب به‌منزله تلاشی برای کاهش میزان ارتکاب جرم از طریق دگرگونی در شخصیت اخلاقی بزهکاران پنداشته شده است. با این حال، شواهدی وجود دارد که به اثبات می‌رسانند این جلوه از اخلاقی تنبیهی برخلاف ادعا، توانایی رسوخ به جغرافیای هویت بزهکار و دگرگونی در گزاره‌های اخلاقی وی را ندارد. در مقابل، می‌توان ادعا کرد که تولد و نیز تداوم حیات نهادهای اقامت اجباری نه به‌واسطه خصوصیت اصلاح‌گر آنها، بلکه به‌علت کارکردهای پیچیده و پنهانی است که عموماً در مطالعات حقوقی و جرم‌شناختی نادیده انگاشته می‌شوند. از آن گذشته، برخلاف تصور شماری از اندیشمندان نظیر فوکو، دگرگونی‌های پیوسته در رویه‌های عملی کیفری را نمی‌توان تنها از زاویه تحولات ساختاری قدرت بررسی کرد؛ بلکه در این فرایند باید نقشی نیز برای اراده وجدان جمعی قائل شد.

**کلیدواژه‌ها: تراژدی تعذیب؛ کم‌دی اصلاح؛ بیماری؛ نهادهای اقامت اجباری؛ قدرت؛ اراده وجدان جمعی**

\* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ Email: javan-j@um.ac.ir

\*\* دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: javadsadati66@gmail.com

## مقدمه

مطالعات مرسوم حقوق کیفری، همواره گذار از خشونت تعذیب به سیاست اصلاح و درمان در غرب را به منزله ملایم‌تر و هدفمندتر شدن حقوق کیفری پنداشته‌اند. دگرگونی‌ای که مقصود آن کاهش نرخ ارتکاب جرم با تغییر در گزاره‌های اخلاقی شخصیت بزهکاران بود. این اندیشه پردازی فلسفی بیش از هر چیز مبتنی بر یک پیش فرض بنیادین است: ساختارهای اعمال‌کننده قدرت از این توانایی برخوردارند که بنیادهای هنجاری سوژه‌ها را دگرگون کنند. به تعبیر دیگر، زندان یا هر واکنش کیفری دیگری می‌تواند از طریق تغییر در گزاره‌های اخلاقی و هنجاری سوژه‌ها، آنها را در فرایند بازتولید هویت اجتماعی قرار دهد.<sup>۱</sup> لازمه این پیش فرض، پذیرش مفهوم «سوژه کاملاً تحت انقیاد» است. بنابراین، معتقدان به رویکرد اصلاح و بهنجارسازی در تقابل «ساختار - سوژه‌ها» و اینکه کدام یک در اثرگذاری بر دیگری برتری دارند، جانب ساختارها را نگاه داشته و بر این باورند که هویت سوژه‌ها در برابر تهاجم هنجاری ساختارهای قدرت کیفری همچون دروازه‌هایی بدون دفاع است. به‌رغم این خوشبینی فلسفی که رویکردی آشکارا قیّم‌آبانه در برابر استقلال اخلاقی سوژه‌های قدرت دارد، پیمایش‌های تجربی و مطالعات صورت گرفته درخصوص کارایی زندان و دیگر اقسام واکنش‌های کیفری حکایت از شکست‌های پی در پی در زمینه اصلاح باورهای اخلاقی بزهکاران داشته است (جوان جعفری، جمالی و ساداتی، ۱۳۹۵: ۱۰۱؛ Bonin, 2008: 85-88). در این صورت پرسشی بنیادین به ذهن متبادر می‌شود که چرا با وجود شکست سیاست اصلاح و درمان و به‌طور مشخص، زندان‌های اصلاحی در بازسازی هویت هنجاری بزهکاران، این رویه‌ها همچنان تداوم یافته‌اند؟

مسئله اصلی این پژوهش تلاش برای ارائه پاسخی اطمینان‌بخش در برابر پرسش پیش گفته است. پژوهش حاضر برای رمزگشایی از این معمای پیچیده از روش تبارشناسی تاریخی بهره می‌برد. اگرچه، تبارشناسی تاریخی ریشه در سنت فکری میشل فوکو دارد

۱. برای نمونه نک: (Patterson, 2010: 113; Boonin, 2008: 184; Hudson, 2003: 27; Maruna and Ward, 2008: 28).

(دریفوس و رایینو، ۱۳۹۲: ۲۰۳)، با این حال، این پژوهش تلاشی همه‌جانبه برای گذار از چارچوب‌های فکری فوکو به کار می‌بندد. فوکو ذاتاً یک فیلسوف نیست؛ اما برحسب اتفاق، تصویر واقع‌گرایانه وی از کارکرد مجازات زندان با تصویر آرمان‌گرایانه و فلسفی اصلاح‌گرایان در این زمینه قرابت‌هایی دارد. وجه مشترک همه این اندیشه‌ها تکیه بر پیش‌فرض بنیادین «سوژه تحت انقیاد» است. در این نگرش، سوژه‌ها مطلقاً فرمانروای ارزش‌گذاری‌های خود نبوده و ساختارهای قدرت توانایی رسوخ به حوزه درک هنجاری شهروندان را دارند. ساختارهای قدرت از این توان برخوردارند که نظام معانی، تصویرها و چارچوب‌های تفهیمی سوژه‌ها را دگرگون کنند، به بزهکاران بفه‌مانند که تاکنون مسیر را اشتباه رفته‌اند و ناگزیرند ارزش‌های اخلاقی خود را تغییر دهند. با این وجود، از نگاه این پژوهش تصویری که فوکو از «سوژه کاملاً تحت انقیاد» ارائه می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۲: ۳۶۸-۳۸۶)، در بردارنده همان خوشبینی‌هایی است که اندیشه‌های انتزاعی فلسفی بر آن استوار شده‌اند. اگرچه این ساختارها هستند که تا حدود بسیاری به کنش‌های اجتماعی سوژه‌ها شکل داده و حتی در جهت‌دهی به جغرافیای هویت شهروندان اثر گذارند، با این حال، ما با مقوله سوژه کاملاً منفعل و تحت انقیاد مواجه نیستیم. شکست رویه‌های عملی کیفی که مبتنی بر سیاست اصلاح و درمان بوده‌اند، به وضوح نشان می‌دهد که در برابر تلاش ساختار قدرت کیفی برای تغییر در گزاره‌های هنجاری بزهکاران، جریانی از مقاومت از سوی سوژه‌های قدرت شکل می‌گیرد که مانع از اثرمندی مطلوب سیاست‌های پیش‌گفته می‌شود. بنابراین، سوژه‌ها می‌توانند از دل محدودیت‌هایی که ساختارها برای کنش آزادانه آنها تولید می‌کنند، استقلال اخلاقی خود را حفظ کرده و حتی بر چارچوب این محدودیت‌ها تأثیر بگذارند.

آنچه گذشت، به وضوح نشان می‌دهد چرایی تولد و تداوم حیات نهادهای اقامت اجباری را باید در مسئله‌ای غیر از نقش آنها در تغییر گزاره‌های اخلاقی هویت بزهکاران جستجو کرد. تبارشناسی تاریخی این نهادها زمینه را برای رمزگشایی از این مسئله فراهم می‌کند. با بهره‌گیری از این روش می‌توان دریافت که چرا در عرصه نمایش قدرت کیفی، بزهکار بیمار جایگزین مجرم شرور و شایسته تعذیب شد.

برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، در گام نخست به تبارشناسی دوگانه «بیمار - مراکز اقامت اجباری» پرداخته می‌شود. تبارشناسی تاریخی این دوگانه از یکسو نشان می‌دهد که گذار از تراژدی تعذیب به سیاست اصلاح و درمان دلیلی غیر از کارکرد بهنجارساز واکنش‌های کیفی دارد. از سوی دیگر، روش پیش‌گفته به اثبات می‌رساند که برای فهم چرایی دگرگونی در ماهیت و کارکرد واکنش‌های کیفی باید نقشی توأمان برای اراده قدرت و وجدان جمعی قائل شد. درحقیقت، ردپای تعامل ساختارهای قدرت و اراده وجدان جمعی در سراسر دگرگونی‌های حقوق کیفی قابل مشاهده است. بنابراین، برخلاف تصویرپردازی شماری از اندیشمندان نظیر فوکو، تحولات حقوق کیفی را تنها نمی‌توان از زاویه دگرگونی‌های ساختاری قدرت بررسی کرد. همین مسئله، یعنی توجه به «سوژه فعال» و اثرگذار در تحولات حقوق کیفی، وجه تفاوت این پژوهش با دیگر نگرش‌هایی است که از زاویه مناسبات قدرت به بحث درخصوص ماهیت و کارکرد مجازات‌ها پرداخته‌اند. «فعال بودن سوژه» در تحولات حقوق کیفی ممکن است در اشکال مختلفی خودنمایی کند که مهم‌ترین آنها تأثیر اراده وجدان جمعی بر این دگرگونی‌هاست. پس از این تبارشناسی و در گام دوم، به بررسی ریشه‌های دگرگونی در کارکرد واکنش‌های کیفی پرداخته و به نقش توأمان قدرت و اراده وجدان جمعی در این تحولات اشاره می‌کنیم.

### ۱. تبارشناسی تاریخی دوگانه «بیمار - مراکز اقامت اجباری»

تراژدی تعذیبی که برای مدت‌های مدید، به‌عنوان بخش پیوسته در حال تکرار نمایش علنی تنبیه ایفای نقش می‌کرد، حاصل درهم‌آمیختگی دو عنصر مهم بود: اراده قدرت و وجدان جمعی. اهمیت خشونت‌ی که قدرت در پرده نمایش تعذیب به خرج می‌داد، هرگز بیش از اهمیت نگاه‌های نظاره‌گر تعذیب نبود. تعذیب نقطه اتصالی است که در سکوی مجازات، قدرت را به وجدان جمعی پیوند می‌زند. قدرت خشونت‌گرا پیام خود را از طریق تعذیب بدن بزهکار به نگاه‌هایی انتقال می‌داد که خود نیز خواهان مشاهده خشونت بودند. در این زمان «... توده‌های مردم برای دیدن منظره مراسم به دار آویختن طوری شتاب به خرج

می‌دادند که گویی به تعطیل و تفریح می‌روند و گاهی به جلاد رشوه می‌دادند که در تازیانه زدن به یک زندانی خصوصاً شدت عمل به خرج دهد» (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۶۹۵). تعذیب جسمانی بزهکاران، نیاز افکار عمومی به خشونت را ارضا می‌کرد. به این ترتیب، بزرگ‌ترین مخالفان تعدیل مجازات‌ها پیش از عصر صنعتی شدن در غرب، همان شهروندان تیره‌روزی بودند که ممکن بود، خود گزینه بعدی اعمال قدرت کیفری باشند. «... هرگاه محکومی را به پشت ارابه‌ای می‌بستند و تازیانه می‌زدند، تماشاگران به جلاد مزد اضافی می‌دادند تا سخت‌تر تازیانه بزند ... سنگدلی تماشاگران و جنایتکاران روزهایی را که محکومی به دار کشیده می‌شد، چون روزهای جشن می‌ساخت. مردم برای تماشای محکومانی سوار بر ارابه به سوی چوبه دار می‌رفتند و در راه صف می‌بستند. دکه‌ها و دستفروشان نان زنجبیلی، گردو و سیب به جمعیت می‌فروختند؛ آوازخوانان دوره‌گرد چکامه می‌خواندند...» (همان، ج ۹: ۷۷ به بعد). انسجام اجتماعی سنتی و مکانیک و به تعبیر دیگر ارتباط شیء گونه انسان و اجتماع، زمینه را برای رواج خشونت در تعامل شهروندان فراهم می‌ساخت. بی‌ارزشی نیروی کار و تولید، تحقیر مداوم بدن و جسم انسان از سوی کلیسا و نرخ بالای مرگ‌ومیر، کشتن را به پدیده‌ای مأنوس و روزمره در تعامل اجتماعی مبدل کرده بود (Garland, 1990: 140).

آیین تعذیب، محاصره همه‌جانبه بدن و خشونت بی‌مرز کیفری، دست‌کم تا اوایل قرن نوزدهم تداوم یافت. تنها در این زمان بود که جلوه‌ای نوین و پیچیده از اخلاق تنبیهی آشکار شد. جغرافیای اعمال کیفر عمیقاً دگرگون شد. بدنی که در فرایند توزیع کمی رنج باید نابود شده، قطعه‌قطعه شده و پیام قدرت را به شهروندان مخابره کند، سکوی نمایش مجازات را ترک کرد. بزهکاری دیگر یک شاه‌کشی بالقوه به‌شمار نمی‌آمد؛ بلکه بزهکار به‌مثابه بیماری تلقی می‌شد که علاوه بر حق ارتکاب جرم، از حق اصلاح و مداوا نیز برخوردار است. در چنین الگویی از تنبیه نگاه‌های نظاره‌گر تعذیب جای خود را به انبوهی از فناوری‌ها و خدایان سفیدپوشی دادند که جسم و هویت بزهکار را در بازی پنهان و بی‌صدای سایه‌ها به محاصره عظمت دانش تجربی درمی‌آوردند. از این پس شخصیت پزشک، پیونددهنده دو عنصر متناقض بود. عناصری که تا پیش از آن و در سکوی

مجازات خشونت آنها را به یکدیگر پیوند می‌زد، هم‌اکنون در قالب شخصیت پزشک نمایانگر می‌شد. این پزشک بود که در زرادخانه کیفری به نمایندگی از قدرت و وجدان جمعی اعمال اقتدار می‌کرد. در قلمرو این نظم نوین کیفری، تقارن «شاه کش - سکوی مجازات»، تا حدود بسیاری جای خود را به تقارن «بیمار - مراکز اقامت اجباری» داد.

اکنون پرسش پیش روی این پژوهش آن است که چه چیز موجب شد تقارن «بیمار - مراکز اقامت اجباری» به‌رغم شکست‌های قابل توجه در تحقق اهداف ادعایی (کاوادینو و دیگنان، ۱۳۹۲: ۳۶۱؛ ۲۲-۵۴؛ Martinson, 1974: 22-54) همچنان حفظ شود؟ در این صورت که بپذیریم هزینه اعمال رژیم اصلاح به مراتب بیش از تعذیب است، بدون آنکه کارایی آن به نحوی محسوس در ایجاد تغییر در هویت اخلاقی بزهکاران و در پی آن، کاهش نرخ جرم بیشتر باشد، به چه علت این الگو در گذر دهه‌ها و سال‌ها همچنان پابرجا مانده است؟ با بهره‌گیری از تبارشناسی تاریخی دوگانه «بیمار - مراکز اقامت اجباری» می‌توان از این معمای پیچیده رمزگشایی کرد. مطالعه‌ای تبارشناسانه درخصوص دوگانه «بیمار - نهادهای اقامت اجباری» پرده از چند واقعیت پنهان برمی‌دارد: نخست آنکه، به‌رغم باور متعارف در زمینه کارایی رویکردهای اصلاحی، اساساً، نهادهای اقامت اجباری از قابلیت تغییر در هویت اخلاقی بزهکاران برخوردار نبودند. در مقابل، تحقق کارکردهای پنهان دیگری زمینه‌ساز تداوم حیات این نهادها می‌شدند. این کارکردهای پنهان همواره ارتباطی عمیق با مناسبات قدرت در جامعه سرمایه‌داری غربی برقرار می‌کنند. واقعیت پنهان دیگر آنکه، خود این مناسبات قدرت کیفری نیز تا حد چشمگیری تحت تأثیر اراده وجدان جمعی قرار دارند. بدین ترتیب، به هنگام بحث از چرایی گذار به واکنش‌های کیفری غیرتعذیبی، تنها نمی‌توان به نقش تحول در ساختارهای درونی قدرت اکتفا کرد.

همچنین، تبارشناسی تاریخی آشکار خواهد کرد که برخلاف تصور مرسوم، تولد دوگانه «بیمار - مراکز اقامت اجباری» محصول غلبه رویکردهای اصلاح‌گرا به حقوق کیفری نیست؛ بلکه این دوگانه در تاریخ اجتماعی غرب همواره به‌مثابه روش «تمایز‌گذاری و تفکیک» مورد توجه قرار گرفته است، تمایز‌گذاری گروه‌ها و طبقات اجتماعی‌ای که بناست با آنها به گونه‌ای متفاوت رفتار شود. درحقیقت، قرن‌ها پیش از تولد



مفهوم «بزهکار نیازمند اصلاح»، روش «تمایز‌گذاری» و سپس «شبکه‌بندی دقیق و سخت مکانی» در غرب بارها تجربه شده بود. این روش پیچیده انضباطی، خود حاصل درهم آمیختن مجموعه‌ای از قواعد و نهادها بود: قواعدی که روش‌های تقسیم‌بندی افراد مورد نظر را معین کرده و نهادهایی که بر این پایگان‌بندی مکانی نظارت کامل داشتند. تمامی تفاوت‌ها نشانه‌گذاری شده و سپس از فرایند زندگی متعارف تفکیک می‌شدند: بیماری به واسطه تقابل با سلامت، بی‌خردی به واسطه تقابل با خرد، نابهنجاری به واسطه تقابل با بهنجار بودن و ... باید به دقت تمایز‌گذاری شده و سپس با هدف تفکیک از جریان عادی زندگی، پایگان‌بندی مکانی می‌شدند.

#### ۱-۱. تمایز‌گذاری طاعون، جذام و بی‌خردی؛<sup>۱</sup> تولد مفهوم «بیماری»

نخستین جلوه از این پایگان‌بندی مکانی، شهر طاعون‌زده بود (فوکو، ۱۳۹۲: ۲۴۳). تمایز‌گذاری شهر طاعون‌زده، جلوه‌ای ساده از قدرت عظیم انضباطی بود که چند قرن بعد در قالب روش بسیار پیچیده زندان‌های اصلاحی و سراسر بین، مراکز اقامت اجباری، آسایشگاه‌ها و ... ظهور یافت. شهر طاعون‌زده، شبکه‌ای حبس‌بنیاد بود که در آن، تمامی شهروندانی که مظنون به گرفتن بیماری بودند، در قرنطینه‌ای اخلاص‌ناپذیر قرار داشتند (همان؛ دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۳۵۰؛ ماله، ۱۳۸۳: ۳۵۷؛ میرزایی، ۱۳۴۷: ۱۴۴؛ فوگل، ۱۳۸۰: ۴۸۲؛ ئی دان و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۰۷؛ ممبرنی و پولیوکا، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۶). این تجربه مثبت از تمایز‌گذاری و سپس توزیع مکانی طاعون، ایده به کارگیری قدرت انضباطی و محصورکننده را برای تمامی اشکال نابهنجاری، از بی‌خردی، بیکاری و فقر گرفته تا بزهکاری تقویت کرد. این تجربه با محقق کردن آرمان «قلمروی تحت تسلط» به اثبات رساند که تفکیک و انضباط در مقایسه با تعذیب، هزینه‌های اعمال قدرت را به شدت کاهش خواهد داد.

---

۱. در این بخش از پژوهش، خوانش تبارشناسانه فوکو از سرگذشت شماری از نابهنجاری‌های اجتماعی در غرب همچون طاعون، جذام و دیوانگی مورد توجه قرار می‌گیرد. البته، بحث در این خصوص، صرفاً به توصیف‌های فوکو اکتفا نشده و دیگر مطالعات در این قلمرو (به‌ویژه منابع تاریخی معتبر) نیز مورد بررسی و استناد قرار گرفته است. سپس تلاش می‌شود تا این قرائت، به مسئله بزهکاری نیز تسری یابد.

دومین جلوه تمایز گذاری و پایگان بندی مکانی مربوط به مرض جذام بود که در اواسط قرون وسطی، تقریباً سراسر اروپا را در نوردیده بود. تنها در انگلستان و اسکاتلند، حدود یک میلیون و دویست هزار نفر به این بیماری مبتلا شدند (میرزایی، ۱۳۴۷: ۱۴۴). به رغم این گستردگی، پس از گذشت چندین دهه جذام از سراسر اروپا ریشه کن شد. البته، عقب نشینی جذام از اروپا، حاصل به کارگیری روش های پیچیده پزشکی نبود. بلکه تفکیک و اقامت اجباری بیماران افتخار این پیروزی بزرگ را به خود اختصاص داد. اصولاً، در اروپای قرون وسطی دانش پزشکی چون به مثابه تقابل با اراده خداوند تلقی می شد، همواره تقییح می گردید: اگر خداوند با بیماری بندگان خود را تنبیه می کند، آیا مقابله با بیماری ها عملی ضدخدایی نیست؟! بیماری در این تصویر شگفت آور، آیین همگرایی شر و خیر بود. شر از این رو که شیطان به دلیل گناه در وجود بیمار حلول کرده و خیر از آن رو که اراده خداوند پس از حلول شیطان بر رنج کشیدن و در نهایت، پاک شدن بیمار تعلق گرفته است (فوجل، ۱۳۸۰: ۴۸۲).

حکومت ها و عموماً روحانیون اروپایی برای کنترل شیطان، دست به دامان تفکیک شدند. برای این منظور جذامخانه هایی در سراسر اروپا تأسیس شدند که برای مدتی مدید وظیفه کنترل شیطان را برعهده داشتند (ماله، ۱۳۸۳: ۳۵۷). کارکنان این مراکز اقامت اجباری، عموماً از میان کشیشان انتخاب می شدند؛ زیرا تنها افراد مذهبی می توانستند روح بیمار را درمان کرده و او را از شر شیطان برهانند.

هم اکنون، غرب مسیحی پیروزی بزرگی به دست آورده بود. شیطان از طریق تفکیک و کنترل و تقریباً ریشه کن شده بود. جذام حتی پس از ریشه کن شدن نیز میراثی عظیم از خود برجای گذاشت: اقامتگاه هایی که در طول دهه ها وظیفه تفکیک مکانی بیماران از افراد سالم را برعهده داشتند. این موفقیت بزرگ و میراث عظیم برجای مانده از آن البته برای مدت ها خالی از سکنه مانده بود، نوید تولد یک شیوه تصفیه گر تمام عیار را می داد. روشی که با بهره گیری از آن بتوان بار دیگر دست به تصفیه جامعه زد و هر آنچه نابهنجاری تلقی می شود را دوباره در انحصار مرزهای نفوذناپذیر مراکز اقامت اجباری قرار داد. با این وجود، تفکیک پیش از هر چیز نیازمند برچسبی برای تمایز گذاری بود. برچسبی

که ضرورت پایگان‌بندی مکانی را به اثبات برساند. تجربه جذام و طاعون موجب شد تا قرن‌ها بعد، یعنی در آن هنگام که دانش پزشکی از منشأ الهی و شیطانی خود جدا شده و کاملاً جنبه تجربی و بالینی یافته بود، «بیماری» به‌عنوان برچسبی برای تمایز‌گذاری و سپس بهره‌گیری از روش تفکیک مکانی مورد توجه قرار گیرد.

دهه‌ها پس از تجربه جذام و طاعون و مدت‌ها پس از متروکه شدن جذامخانه‌ها، نابهنجاری چهره‌ای جدید از خود بروز داد که ضرورت مراجعه دوباره به تفکیک را بازنمایی می‌کرد. مرزبندی میان خرد و بی‌خردی شاکله اصلی این بازنمایی بود. از قرون وسطی تا دوران مدرن، منازعه خرد با جنون، منازعه‌ای آمیخته با رنج بود، تقابلی که سه دوره پر التهاب مقابله با شیطان، مقابله با حیوان و سپس نزاع با بیمار را رقم زد (کیو، ۱۳۸۶: ۱۸؛ آزاد، ۱۳۷۴: ۸؛ ضمیران، ۱۳۹۳: ۶۰).

کشتی دیوانگان نخستین آیین طرد و تفکیک بود که در قرون وسطی و سپس در عصر رنسانس رسالت مرزبندی دقیق میان دنیای جنون و دنیای خردمندی را برعهده داشت. برای این منظور، «گاه دیوانگان را بر کشتی‌هایی سوار می‌کردند تا در مسیر رودهای اطراف شهرها به جستجوی خرد پردازند» (فوکو، ۱۳۹۴: ۱۶). در عصر کلاسیک و سپس در دوران مدرن، تجربه‌هایی دیگر از فهم جنون متولد شدند. تجربه‌هایی که اگر چه در مقایسه با یکدیگر فهمی متفاوت از منشأ و ماهیت جنون داشتند، لیکن، پایگان‌بندی مکانی را نه در حال حرکت بر روی آب، بلکه به‌واسطه بند کردن دیوانه به زمین به انجام می‌رسانند (همان). دقیقاً در همین دوران بود که شخصیت دیوانه، به‌عنوان میراث‌دار بزرگ فرد جذامی پا به عرصه وجود گذاشت و در نهادهای اقامت اجباری که دهه‌ها پیش مسئول تفکیک جذامیان از افراد سالم بودند، سکنی گزید. در این نگرش، بی‌خردی بیش از سرکوب نیازمند مراقبت بود. البته این مراقبت هرگز تلاشی خیرخواهانه برای مداوای بی‌خردی نبود، بلکه بازنمایی همان شکل پیشین بیماری، یعنی طاعون و جذام بود که باید از طریق تفکیک کنترل می‌شد.

نهادهای اقامت اجباری که در دوران کلاسیک و مدرن رسالت مراقبت و کنترل بی‌خردی و تفکیک آن از دنیای خرد را برعهده داشتند، دارای یک ویژگی عمده و

تمایزبخش بودند، ویژگی‌ای که هم حاصل پیشرفت فنی روش پایگان‌بندی مکانی در گذر زمان بود و هم انعکاسی از دگرگونی در ساختار جوامع عصر کلاسیک و مدرن به‌شمار می‌آمد. قدرت مبتنی بر سرمایه، اگر چه به‌عنوان نمودی از خردورزی، بی‌خردی را از طریق پایگان‌بندی مکانی طرد می‌کرد، اما توأمان در پی یکپارچه‌سازی اخلاقی این قلمرو طرد شده با ارزش‌های جاری در زندگی اجتماعی نیز بود. بدین ترتیب، برای نخستین بار در تاریخ مراکز اقامت اجباری مولد بودن به ایده تفکیک افزوده شد و تأثیر آن را دوچندان کرد. در عصر کلاسیک و مدرن، تفکیک میان مولد بودن و بیکارگی، جایگزین طرد و تحریم جدام شد. اگرچه نهادهای اقامت اجباری در این عصر کارکرد اصلی خود یعنی تفکیک را حفظ کردند، اما به شیوه‌ای مؤثرتر توسعه یافتند و در کنار ابعاد اخلاقی به ترفندی اقتصادی نیز مبدل شدند. بدل کردن بی‌خردی به یک نیروی مولد به شیوه‌های مختلف صورت می‌گرفت که ساده‌ترین آنها به نمایش گذاشتن دیوانگان بود. در قلمرو قدرت مبتنی بر سرمایه، هر فرد و هر جزئی از جامعه بالقوه بخشی از میکروفیزیک قدرت است، چرا که از طریق تولید ثروت موجب تداوم و تکثیر قدرت خواهد شد.

نیاز به نیروی کار ارزان از یکسو و موفقیت نسبی نهادهای اقامت اجباری دیوانگان در تبدیل نیروی بدون مصرف به عنصری مولد ازسوی دیگر، زمینه را برای گسترش ساختارهای اقامت اجباری در غرب فراهم آورد. از این پس تمامی صورت‌های بی‌فایده‌گی اجتماعی تمایزگذاری شده و از طریق پایگان‌بندی مکانی در راستای تکثیر و تولید قدرت بورژوازی به کار گرفته می‌شدند. جامعه بورژوازی به شبکه‌ای حبس بنیاد تبدیل شده بود که همه گونه‌های بی‌فایده‌گی را طبقه‌بندی و تفکیک کرده و سپس به کار وامی‌داشت.

با کارکردهای منحصر به فردی که شبکه حبس بنیاد در دوران کلاسیک و مدرن داشت در این زمان، چنین به نظر می‌آمد که شبکه حبس بنیاد در پی آن است تا میکروفیزیک قدرتمند خود را بیش از پیش و به تمامی طبقه‌های اجتماعی تسری دهد. هر یک از طبقات اجتماعی، به شیوه‌ای مبدل به چرخ‌دنده‌های قدرت سرمایه‌داری شده بودند. به همین دلیل، به تمایزگذاری جدیدی نیاز بود: تمایزگذاری که بتواند سنت پایگان‌بندی مکانی طاعون، جدام و بی‌خردی را تداوم بخشد. در نتیجه، طبقه بزهکار متولد

شد تا میراث‌دار این روش تکثیر قدرت باشد. البته جرم و جنایت به همان شکل عریان وارد نهادهای اقامت اجباری نشد بلکه در نخستین گام نیاز به بازنمایی مفاهیم و تمایز‌گذاری بود: بازنمایی‌ای که قبل از هر چیز، طبقه مدنظر را در برابر یکی از ارزش‌های جامعه بورژوازی قرار دهد. جذام با تمایز‌گذاری شر در برابر ارزش خداپرستی، جنون با تمایز‌گذاری بی‌خردی در برابر خردورزی انسان مدرن و سپس جرم و جنایت با تمایز‌گذاری بزهکاری در برابر خود‌کنترلی و مطیع بودن انسان غربی، تداوم‌بخش سنت تمایز‌گذاری و سپس تفکیک بودند. در حقیقت، تمایز‌گذاری توجیه‌کننده ضرورت تفکیک بود. در همه این سه آیین تمایز‌گذاری و تفکیک، یک عنصر مشترک وجود داشت: برجسب «بیمار» که زمینه را برای تمایز‌گذاری فراهم می‌آورد.

۱-۲. تمایز‌گذاری بزهکاری؛ جایگزینی «مجرم بیمار» به جای «بزهکار خونریز»  
اندکی پس از ظهور سرمایه‌داری در غرب، روش‌های تنبیهی ملاحظه‌کارانه شدند. تعذیب بدن جای خود را به انقیاد روح داد. پیوندهای عمیق قدرت مدرن و دانش تجربی، انسان ناشناخته را برای قدرت مبدل به موجود کالبدشکافی شده، یک واقعیت ناچیز کرد که در زیر تیغ انبوهی از دانش‌های انسان‌شناسانه همچون روان‌شناسی، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... به موجودی قابل تملک تبدیل شد. از این‌پس تملک عنصری نامطلوب جایگزین تعذیب بدن وی شد. خشونت‌تی که تاکنون تمایل داشت در سکوی اجرای مجازات خود را عیان ساخته و بی‌هیچ پرده‌ای در مقابل نگاه تماشاگران آشکار شود، جای خود را به عقلانیت تنبیهی داد. سکوی تحمیل مجازات جغرافیای افراط‌کاری کیفری بود. در این قلمرو اسرارآمیز بزهکار مثله می‌شد، سوزانده می‌شد، زجر می‌کشید و یا دست‌کم آنچنان در برابر دید تماشاگران تحقیر می‌شد که دیگر هیچ‌امیدی به بازگشت وی وجود نداشت. در تقابل با خشونت‌های افراطی لحظه‌ای، دستگاه کیفری مدرن برای فرود آوردن ضربه عدالت بیش از هر چیز نیازمند زمان بود. پایگان‌بندی مکانی، تفکیک و سپس مراکز اقامت اجباری این فرصت را در اختیار عدالت کیفری مدرن و پیچیده قرار داد.  
ناپدید شدن تعذیب همواره در یک تحلیل قضایی صرف، به منزله «انسانی‌تر شدن»

عدالت کیفری انگاشته شده است. در مقابل، به نظر می‌آید آنچه به‌عنوان «انسانی شدن» تعبیر گردیده، درحقیقت، همان کم هزینه کردن، پیچیده‌تر شدن و مؤثرتر کردن روش‌های اعمال قدرت است. در قلمرو قدرتی که بیش از هر چیز به تولید ثروت می‌اندیشد، مثله کردن و زنده زنده سوزاندن خطایی نابخشودنی است. چرا که هر بزهدار به‌صورت بالقوه می‌تواند بخشی از ماشین عظیم قدرت باشد. از آن گذشته، در ساختار فرهنگی و اجتماعی‌ای که خشونت تقبیح می‌شود، تعذیب نتیجه‌ای جز محکوم شدن خود دستگاه عدالت به همراه نخواهد داشت. در مقابل، باید یا به انقیاد شخصیت بزهدار اندیشید و یا دست کم جغرافیای اعمال خشونت را دگرگون کرد. خشونت تعذیب می‌تواند حتی با قساوتی به مراتب بیشتر در پشت دیوارهای زندان تحمیل شود، بدون آنکه وجدان جمعی احساس کند کرامت انسانی بزهدار در سکوی تحمیل مجازات مخدوش شده است.

ناپدید شدن تعذیب و تولد زندان‌های اصلاحی، در ادامه همان فرایند سنتی پایگان‌بندی مکانی و تفکیک عناصر غیرسودمند اجتماعی صورت گرفت. البته زندان‌های اصلاحی در مقایسه با روش‌های تفکیکی اولیه که درخصوص جدام به کار گرفته می‌شد، به مراتب پیچیده‌تر و هوشمندانه‌تر بودند. روش‌هایی که تولید ثروت، ایجاد عادت به تبعیت در بزهدار، اطمینان دادن به وجدان جمعی در این خصوص که قدرت حاکم به امنیت جامعه می‌اندیشد، پرهیز از خشونت عیان که موجب متهم شدن خود عدالت می‌گردید و ... را نیز به روش پایگان‌بندی مکانی افزودند.

تفکیک بزهداری از دیگر طبقه‌های غیرسودمند اجتماع و به دنبال آن حاکمیت بلامنازع جرم بر نهادهای اقامت اجباری، زمینه را برای پیچیده‌تر شدن روش‌های اصلاحی (پایگان‌بندی مکانی و تفکیک بزهداران) فراهم آورد. از آن گذشته، این حاکمیت بلامنازع توأمان با رسوخ هر چه بیشتر دانش پزشکی به قلمروی مطالعات جرم‌شناختی بود. «به تدریج قوانین و آیین‌نامه‌هایی تصویب شدند که اثرات زندان را تعمیق بخشیدند» (بولک، ۱۳۸۴: ۱۵۷). هر چه نهادهای اقامت اجباری به روش‌هایی مؤثرتر برای انقیاد روح بزهدار مجهزتر می‌شدند، بزهداری پیوندی عمیق‌تر با مفهوم «بیماری» برقرار می‌کرد. در نتیجه، پزشک، روان‌پزشک، مددکار و دیگر شخصیت‌هایی که تنها رسالتشان درنوردیدن شخصیت

بزهکار و کیفرپذیر کردن هویت (و نه بدن) وی بود، به جزئی انکارناپذیر از زندان‌های اصلاحی مبدل شدند. تشکیل پرونده شخصیت در بسیاری موارد الزامی شد و بزهکار به محض ورود به زندان، موضوع پیمایش‌های متعدد روان‌شناختی، پزشکی، فرهنگی و جامعه‌شناختی قرار می‌گرفت. تشکیلات قضایی - اداری گسترده‌ای پدید آمدند تا نهادهای اقامت اجباری بیش‌ازپیش اثربخش شوند. تداوم اثر تفکیک نیازمند مراقبت مستمر بزهکار بود. اگر چه زندان و دیگر اشکال اقامت اجباری از این قابلیت برخوردار نبودند که اهداف ادعایی خود، همچون اصلاح و بازپروری بزهکار را محقق کنند، لیکن در عصر مدرن و پسامدرن، «بزهکاری» بیش‌ازپیش با «بیماری» قرابت یافت. این آیین همگرایی با اهداف نهانی که در تحقق آن توفیق قابل توجهی یافته بود، تا حدود بسیاری ناگسستگی به نظر می‌آمد. این همگرایی تمایزگذاری و تفکیک را توجیه کرده و تداوم می‌بخشید. در نتیجه، زندان به کارآمدترین روش برای کنترل و درعین‌حال بهره‌کشی از نابهنجاری (و به‌ویژه بزهکاری) مبدل شده بود. برخلاف تصور مرسوم، دگرگونی‌های پیش‌گفته صرفاً انعکاسی از تحولات ساختاری قدرت نبود. بلکه با تغییر در شکل انسجام اجتماعی، وجدان جمعی نیز هم‌اکنون خواهان گذار از تراژدی تعذیب به دیگر اشکال واکنش‌های تنبیهی بود.

## ۲. اراده قدرت و وجدان جمعی: چرایی تولد و تداوم نهادهای اقامت اجباری

تبارشناسی تاریخی تقارن «بیمار - نهادهای اقامت اجباری» پرده از واقعیتی پنهان برمی‌دارد، واقعیتی که پاسخی قابل اتکا برای این پرسش ارائه می‌دهد: چه چیز موجب شد روش‌های اصلاح بزهکاری به‌رغم شکست‌های قابل توجه در تحقق اهداف ادعایی همچنان تداوم یابند؟

تبارشناسی تاریخی اثبات‌کننده این گزاره است که به کارگیری نهادهای اقامت اجباری درخصوص بزهکاری تداوم‌بخش همان سنت تفکیک اشکال نابهنجاری اجتماعی در قرون وسطی است. درحقیقت، پس از تجربه گرانبهای طاعون و جذام و تمایزگذاری و تفکیک آنها از زندگی متعارف، این فهم به‌وجود آمد که می‌توان از برجسب «بیماری» برای تمایزگذاری سایر اشکال رفتارهای اجتماعی که در جامعه بورژوازی نابهنجاری تلقی می‌شوند، بهره برد. چراکه تمایزگذاری و سپس تفکیک پیش از هر چیز به توجیهی قابل

پذیرش نیازمند است. تنها در سایه این تمایزگذاری بود که امکان تحقق شماری از اهداف پنهان غیرقضایی همچون کنترل و بهره‌کشی از بزهکاری فراهم می‌آمد.

تمایزگذاری و تفکیک در ابتداء روشی ساده برای رهایی از شر نامطلوبی‌های اجتماعی بود. اما در گذر زمان به شیوه‌ای کاملاً پیچیده بدل شد که توأمان کنترل و بهره‌کشی را محقق می‌ساخت. در این لحظه حساس و تاریخی برای دومین بار آمیختگی قدرت و وجدان جمعی بازنمایی شد. این آمیختگی پیش از آنکه در کمندی اصلاح جلوه گر شود، برای نخستین بار در جریان تراژدی تعذیب ظاهر شده بود: سکوی تحمیل مجازات قلمروی رعب‌انگیزی بود که در آن قدرت و وجدان جمعی به یکدیگر پیوند می‌خوردند. قدرت در پی آن بود تا از طریق تعذیب و خشونت جسمانی پیام خود را به نگاه‌های نظاره‌گر رنج انتقال دهد. وجدان جمعی نیز خواهان مشاهده خشونت بود. تنها با همین تقارن قدرت و وجدان جمعی بود که تعذیب تداوم می‌یافت. با این وجود، حدود چند دهه پس از این شکل همگرایی و در دوران مدرن وجدان جمعی دیگر خواهان رنج نبود. از این رو باید شیوه‌های نوینی از تحمیل مجازات به کار گرفته می‌شد. همچنین، از این پس خشونت نه تنها منبع تولید قدرت به‌شمار نمی‌آمد، بلکه تضعیف‌کننده آن بود. در مقابل، قدرت از طریق تولید ثروت تداوم می‌یافت. در نتیجه، باید روش‌های نوینی تجربه می‌شدند که به جای نابود کردن بزهکاران، این جمعیت آماده به خدمت را در راستای تولید ثروت و به کار انداختن ماشین عظیم قدرت بورژوازی به کار گیرد. بنابراین، چنین به نظر می‌آید که تداوم زندان و دیگر اشکال نهادهای اقامت اجباری، نه مرهون خصوصیت اصلاح‌گر آنها بلکه به دلیل تحقق توأمان خواست قدرت و وجدان جمعی بود.

## ۱-۲. تولد قدرت سرمایه‌داری و پدیداری اقتصاد تنبیه

ظهور قدرت سرمایه‌داری که با تکیه بر دو عنصر انضباط و تولید ثروت، تکثیر و تداوم می‌یافت، آغازی بر پایان خشونت‌طلبی پادشاهان مستبد بود. طبقه سرمایه‌دار با دستیابی به روش‌های کارآمد و نوین تولید ثروت که البته مرهون بهره‌گیری از علوم تجربی و نوآوری‌های صنعتی بود، چهره قدرت را تا حدود بسیاری دگرگون کرد. خشونت‌کارایی خود را از دست داد و انضباط رفتاری و تولید ثروت موجب تداوم قدرت مبتنی بر سرمایه



شدند. مقصود از انضباط‌پذیری، پیروی از حقیقت‌های رفتاری یا به تعبیر دیگر ارزش‌ها، هنجارها و چارچوب‌هایی است که شهروندان را در فرایند جامعه‌پذیری به موجوداتی از پیش تسخیر شده بدل می‌کند. شهروندان نه تنها در برابر این قواعد رفتاری سر تعظیم فرود می‌آورند، بلکه تمکین مطلق در برابر آنها را به دیگران نیز توصیه می‌کنند. بهنجارسازی، قاعده‌مندسازی یا به تعبیر مشهورتر، جامعه‌پذیری به چه معناست؟ چنانچه اندکی از برداشت‌های متداول در خصوص این مفاهیم پرطمطراق گذر کنیم، در خواهیم یافت که جامعه‌پذیر کردن درحقیقت به معنای آموزش دادن از طریق روش‌های اقناعی و سپس تنبیه کردن با بهره‌گیری از شیوه‌های سرکوبگر یا اصلاحی برای پذیرش حقیقت‌هایی است که انضباط رفتاری یا حتی فکری ما را هدایت می‌کنند. این فرایند بیش از آنکه در معنای واقعی جامعه‌پذیر کردن باشد، به تمام معنا قدرت‌پذیر کردن از طریق درونی نمودن حقیقت‌هایی است که پیش‌تر و عموماً بدون مشارکت ارادی ما آفریده شده‌اند. جامعه‌پذیری چیزی جز انقیاد در مناسبات قدرت نیست. علاوه‌بر عنصر انضباط‌پذیری، تولید ثروت نیز منبعی دیگر برای تکثیر و تداوم قدرت مبتنی‌بر سرمایه است. در این نگرش، تعذیب و نابودسازی خطایی اقتصادی به‌شمار می‌آید. چرا که جمعیت به‌عنوان عنصری راهبردی برای تولید ثروت محسوب می‌شود: هر یک از شهروندان می‌توانند از طریق وادار شدن به تولید ثروت به‌مثابه جزئی از قدرت مبتنی‌بر سرمایه عمل کنند.

به دنبال تغییر در ساختار و شکل قدرت، شیوه‌های اعمال اقتدار و به‌ویژه واکنش‌های تنبیهی نیز دگرگون شدند. خشونت کیفی از این قابلیت برخوردار نبود که انضباط و تولید ثروت را به ارمغان آورد. در نتیجه، تعذیب جای خود را به اقتصاد تنبیه داد. در این قلمروی نوین که عقلانیت عنصر اصلی آن است، تنبیه تنها به‌مثابه تحمیل خشونت صرف انگاشته نمی‌شود. بلکه، کیفر باید از طریق انضباط‌پذیر کردن بزهکار و نیز وادار کردن او به تولید ثروت موجبات تداوم قدرت را فراهم آورد.

انضباط‌پذیر کردن بیش از هر چیز مستلزم انقیاد روح و دستکاری شخصیت بزهکار است. در معادله تعذیب بزهکار به‌مثابه فردی مختار و عاقل انگاشته می‌شد که آزادانه مسیر ارتکاب جرم را علیه قدرت برگزیده و البته بهای این آزادی را با افتخار از طریق تحمل تعذیب پرداخت

می‌کند. رنج آنی تعذیب تقارن نامأنوس و غریب دو پرده از یک نمایش حیرت‌انگیز بود. نخست، سرزنش بزهکاری به‌عنوان رفتاری منحرفانه که نظم جامعه را مخدوش کرده و با جرئتی مثال‌زدنی در برابر قدرت ایستاده است. این برابری گاه موجب وارونگی جایگاه‌ها و در نتیجه، محکوم شدن خود قدرت می‌شد. پرده اسرارآمیز دوم تقدیس بزهکار به این دلیل که با اراده‌ای آزاد ارتکاب جرم و وارد آوردن ضربه به قدرت را برگزیده و حال بهای این آزادی را خواهد پرداخت. این آزادی بزهکارانه هرگز شایسته دستکاری و اصلاح نبود، بلکه باید در کمال احترام و به همان شکل موجود مجازات می‌شد. در مقابل، الصاق برچسب بیمار و سپس تنبیه مبتنی بر اصلاح نمایشی تأسف برانگیز به راه می‌اندازد. مقصود از الصاق برچسب بیمار آن است که بزهکار باید بفهمد در انتخاب خود آزاد نبوده، بلکه ارزش‌های جامعه را به درستی درک نکرده و شاید هم او را به ارتکاب جرم مجبور کرده‌اند. در این کم‌دی اصلاح، بزهکار به‌مثابه عنصری ناچیز، هرگز به‌دلیل آزادی‌اش در ارتکاب جرم شایسته تقدیس نیست. بلکه با بیماری، ناچیزی و بی‌خردی‌اش شایسته ترحم و دستکاری است. فاصله موجود میان تعذیب و اصلاح درست به‌اندازه تفاوت تأمل برانگیز بزهکار آزاد در پرده نخست و بزهکار بی‌خرد در پرده دوم نمایش است. سکوی مجازات نمودی از تقابل قدرت و آزادی بوده و زندان اصلاحی، بازنمایی تقابل پدر خانواده با کودک صغیر و بی‌خردی است که جاهلانه قواعد را نقض کرده است. فارغ از اندیشه‌پردازی‌های پرمطراق جرم‌شناسانه، محتوا و ماهیت کم‌دی اصلاح چنین است. سکوی مجازات نمودی از انقیاد در برابر قدرت نیست، حتی به دشواری می‌توان گفت بزهکار در سکوی مجازات تسلیم می‌شود. اما زندان جلوه‌ای تمام‌عیار از انقیاد و سلب هویت مجرم است.

در خصوص تولید ثروت نیز وضع به همین نحو است. تعذیب به‌جای آنکه بزهکار را وارد فرایند تولید ثروت کند، از طریق مثله کردن، زنده زنده سوزاندن و یا شقه کردن قدرت را از وجود جمعیتی آماده تولید محروم می‌کند. در مقابل، عقلانیت موجود در اقتصاد تنبیه حکم می‌کند که مجازات به‌جای هراس‌انگیز بودن، باید در مسیر سودمندی گام بردارد. همه چیز از جمله مجازات باید در خدمت تولید ثروت قرار گیرند (Rusch

نابود کردن بدن بزه‌کار در میدان‌های عمومی شهرها بی‌فایده است. این بدن را می‌توان به منزله مرده‌ای متحرک برای تولید ثروت به کار گرفت. کارخانه‌های متعددی در انتظار نیروی کار ارزان به سر می‌برند. جاده‌های بسیاری مهیای آماده‌سازی هستند. مستعمرات بسیاری نیروی کم‌هزینه برای آبادسازی نیازمندند. چرا باید بدنی را که می‌توان در همه این بخش‌های بازی تولید ثروت به کار گرفت، نابخردانه در ملاء عام مثله کرد یا به آتش کشید؟ این بدن خرابکار، نخست باید به نیرویی تولیدی بدل شده و پس از انجام رسالتی که برایش تعریف شده، خودبه‌خود در طبقه زیرین کشتی‌ها به هنگام پارو زنی، در مستعمرات یا در زیر بار کار سنگین در کارخانه‌ها خواهد مرد. بدین وسیله قدرت هم تولید ثروت می‌کند و هم از شر عناصری مزاحم خلاصی می‌یابد. بنابراین، پس از ظهور قدرت مبتنی بر سرمایه، آماج اصلی خشونت کیفری بدن نبود، بلکه توان تولیدی بدن بود که بزه‌کاری را به گزینه‌ای جذاب برای اعمال‌کنندگان قدرت مبدل می‌کرد. دیگر نیازی به سرکوب و وحشیانه بدن، توزیع کمی درد و نمایش مشمژکننده از هم‌دریدن نبود، در مقابل، خشونت کیفری باید در پس پرده‌ای از نگرش‌های اصلاح‌طلبانه قدرت صنعتی را به منابع سرشار نیروی کار متصل می‌ساخت.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. اراده وجدان جمعی و تولد کم‌دی اصلاح

علاوه بر مناسبات قدرت، در دوران مدرن وجدان جمعی نیز خواستار گذار از تراژدی تعذیب بود (Garland, 1990: 389). تا پیش از این، خشونت‌طلبی اجتماع فرصتی قابل توجه به قدرت برای تداوم تعذیب می‌داد. «... مردم از کیفرهای وحشیانه مشمژ نمی‌شدند، و چه بسا که از تماشای اعدام‌ها و شکنجه‌ها لذت می‌بردند؛ ... هنگامی که مونته کوکولی در زیر شکنجه اعتراف کرد که به فرانسوا پسر عزیز کرده فرانسوای اول سم داده یا قصد داشته است سم بدهد، دست و پای او را به چهار اسب بستند و از چهار سو بدنش را شقه کردند؛ ... مردم بقایای جسدش را ریزریز کردند، دماغش را بریدند، چشم‌هایش را از کاسه درآوردند، فک‌هایش را خرد کردند و سرش را در گل و لای کشیدند تا پیش از مرگش او را هزار بار کشته باشند» (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۶: ۸۹۸).

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص ارتباط مجازات و صنعتی شدن رک: رستمی و میرزایی، ۱۳۹۴: ۹۹.

با این وجود، در دوران مدرن به دلایل متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی احساسات اجتماعی در اروپا دگرگون شده و اندک اندک، ارزش‌ها و هنجارهایی بر تعامل اجتماعی شهروندان حاکم گردید که در بستر «تفرز از رنج بردن انسان‌ها» شکل گرفته بودند (اسفندیاری، ۱۳۹۴: ۱۲۸؛ Pratt, 2002: 273؛ Elias, 2002: 161). به دنبال این دگرگونی قابل توجه، اخلاق تنبیهی نوینی آشکار شد که بیش از هر چیز تمایل داشت مجازات و تحمیل رنج را به پنهان‌ترین بخش عدالت کیفری بدل کند. عدالت کیفری برای گریز از متهم شدن باید دست به کار تصفیه فرایند تحمیل مجازات می‌شد. عدالت برای آنکه خود محکوم نشود، باید از خشونت‌ی که جرم به واسطه آن تقبیح می‌شد، پرهیز می‌کرد.

به‌رغم این خشونت‌گریزی شهروندان، همچنان این تمایل وجود داشت که با بزهکاران به‌سختی برخورد شود یا دست‌کم، جامعه از شر این منبع تولید ترس‌رهایی یابد. چنین به نظر می‌آمد که تمایزگذاری، تفکیک و سپس زندان بهترین پاسخ به این تمایل دوگانه وجدان جمعی بود: تمایلی که از یکسو از خشونت‌گریزان بود و از سوی دیگر خواهان محافظت شدن در برابر بزهکاری بود. در نتیجه این خواست وجدان جمعی، قدرت دست به کار ایجاد دگرگونی‌ای بزرگ شد. واکنش‌های کیفری برای آنکه از نگاه وجدان جمعی پذیرفته شود، باید در بستری از رنج‌زدایی قرار می‌گرفت. تعذیب جای خود را به سلب حق داد. حتی اگر بزهکار در این آیین مدنیت موضوع خشونت قرار می‌گرفت، دیگر خبری از نمایش نفرت‌انگیز تعذیب در ملأ عام نبود. در مقابل، اجرای مجازات به واقعیتی مرموز در پشت دیوارهای زندان بدل شد.

خود این تلاش قدرت برای انطباق با اراده وجدان جمعی نمودی عیان از مقوله فعال بودن سوژه است. مقصود از فعال بودن سوژه، توانایی وجدان جمعی برای تأثیرگذاری بر مناسبات قدرت است. برخلاف تصویری که فوکو از تحولات حقوق کیفری ارائه می‌دهد، وجدان جمعی آنچنان در بند انقیاد اثرهای قدرت قرار ندارد. باید توجه داشت که اساساً ماهیت و شکل ساختار قدرت، انعکاسی از وضعیت نظام فرهنگی آن جامعه است. به تعبیر دیگر هر شکلی از قدرت، با شکلی از انسجام اجتماعی پیوند دارد. قدرت خود بر ساخته تصورات و باورهای وجدان جمعی است. این وجدان جمعی است که اشکالی از قدرت را

تولید کرده و سپس خویشتن را تحت سلطه این قدرت تولید شده قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، جامعه اقتدارپذیر قدرت اقتدارگرا تولید می‌کند. بر همین اساس، نمی‌توان قدرت را ماهیتی کاملاً مجزا از اراده وجدان جمعی تصور کرد. بنابراین، دگرگونی در شکل و ماهیت واکنش‌های کیفری چنانکه فوکو می‌اندیشد، تنها محصول تغییر در چهره قدرت نیست؛ بلکه در این فرایند، خواست سوژه‌های قدرت نیز نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند. در این مسئله تردیدی وجود ندارد که چنانچه ماهیت مجازات‌های رسمی فاصله‌ای قابل توجه با اراده شهروندان داشته باشند، با واکنش و تقابل آنها مواجه خواهند شد.

سیاست تمایزگذاری و سپس تفکیک مبتنی بر الصاق برجسب بیمار، طی قرن‌ها به بهترین شکل و البته با کمترین هزینه رسالت‌رهایی از نامطلوبیت‌های اجتماعی را به انجام رسانده است. بهره‌گیری از نهادهای اقامت اجباری برای به حصر کشیدن بزهکاری، چنانچه از این زاویه نگریسته شود، واقعیتی توأمان ساده و پیچیده است. تنها زندان می‌توانست مجموعه‌ای از تمایلات نامتقارن را همزمان برآورده سازد. تنها زندان از این توانایی برخوردار بود که توأمان بزهکار را وادار به پذیرش انضباط رفتاری‌ای کند که خود به‌عنوان شهروندی در تولید آن نقشی نداشته است؛ همچنین از بزهکار به‌عنوان جزئی ناچیز از ماشین عظیم تولید ثروت بهره بگیرد؛ او را تمایزگذاری و تفکیک کند؛ نیاز وجدان جمعی به تحمیل مجازات را برآورده سازد و ....

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در زندگی انسان مدرن، شناخت ماهیت مجازات و نیز چرایی دگرگونی در این پدیدار مبدل به معنایی پیچیده شده است. تلاش‌های بسیاری برای رمزگشایی از این معمای شگفت‌انگیز صورت گرفته، اما همه این تلاش‌ها در نهایت خود بیش‌ازپیش به پیچیده‌تر شدن این معما دامن زده‌اند. شکل‌گیری معمای مجازات بیش از هر چیز معلول نگرش‌های فلسفی است که تلاش می‌کنند با تکیه بر رویکردهای انتزاعی و نه‌چندان واقع‌بینانه توصیفی از ماهیت و دلایل تحول مجازات ارائه دهند.

اغلب مطالعات صورت گرفته در قلمرو حقوق کیفری تحولات نظام کیفردهی را

به منزله حرکتی تکاملی به سوی کمال مطلوب تلقی می‌کنند. گذار از تراژدی تعذیب به سیاست اصلاح و درمان نیز همواره در همین چارچوب بررسی می‌شود. نگرش‌های انتزاعی فلسفی، این تحول قابل توجه را گامی به سوی انسانی‌تر شدن و مطلوب‌تر شدن حقوق کیفری به‌شمار می‌آورند. با این وجود، برخلاف تصور مرسوم، دگرگونی‌های صورت گرفته در حقوق کیفری هیچ خط سیر مشخص و قابل پیش‌بینی را به سوی کمال مطلوب طی نمی‌کنند. بلکه نظام مجازات‌ها تنها با تغییر در ماهیت قدرت، دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌شود. تصور متعارف این است که دگرگونی در شکل و ماهیت واکنش‌های کیفری، در پاسخ به تحولات فلسفی در زمینه شناخت مجازات صورت می‌گیرد. اما اندیشه‌های فلسفی تنها به مثابه ترازویی برای داوری رویه‌های عملی ایفای نقش می‌کنند. این قدرت است که با تغییر شکل‌های پیوسته خود، موجی از دگرگونی‌ها را در الگوهای کنترل اجتماعی از جمله واکنش‌های کیفری ایجاد می‌کند. بر این اساس، تراژدی تعذیب و سیاست اصلاح هر دو چهره‌هایی متفاوت از واقعیتی یکسان هستند.

البته، تأکید بر نقش قدرت در تحولات حقوق کیفری، هیچ‌گاه به منزله انکار نقش سوژه‌های اعمال قدرت یا همان وجدان جمعی در این زمینه نیست. برخلاف تصور برخی اندیشمندان، ما با سوژه کاملاً منفعل در مناسبات اجتماعی و از جمله مسئله کیفردهی مواجه نیستیم. دلایل متعددی برای اثبات این موضوع است که اراده وجدان جمعی نقشی فعال در جهت‌دهی پدیدارهای اجتماعی از جمله نهاد مجازات ایفا می‌کند. مهم‌ترین دلیل آنکه اساساً گفتمان‌های قدرت، خود بر ساخته اراده وجدان جمعی هستند؛ اگرچه پس از تولد از منشأ خود جدا شده و هویتی مستقل می‌گیرند. به دلیل همین ارتباط ناگسستنی است که باید به هنگام بحث در خصوص تحولات نظام کیفردهی علاوه بر مناسبات قدرت، نقشی فعال برای اراده وجدان جمعی در نظر گرفت. از جمله این تحولات، گذار از خشونت تعذیب به سیاست اصلاح و درمان است که از یکسو ریشه در تحولات قدرت داشته و از سوی دیگر تحت تأثیر دگرگونی در اراده شهروندان صورت گرفته است.

## منابع و مآخذ

۱. آزاد، حسین (۱۳۷۴). *آسیب‌شناسی روانی*، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بعثت.
۲. اسفندیاری، محمد صالح (۱۳۹۴). *تحلیل جامعه‌شناسانه زندان*، تهران، انتشارات مجد.
۳. بولک، برنار (۱۳۸۴). *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد.
۴. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، محبوبه جمالی و سیدمحمدجواد ساداتی (۱۳۹۵). «ارزیابی تأثیر شدت عمل مجازات‌ها در تحقق اهداف نظام کیفری»، فصلنامه *مطالعات پیشگیری از جرم*، سال یازدهم، ش ۴۰.
۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی (۱۳۹۴). «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، *پژوهش حقوق کیفری*، سال سوم، ش ۱۱.
۶. درینفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۹۲). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنیوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ نهم، نشر نی.
۷. دورانت، ویل (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن (اصلاح دینی)*، ترجمه گروهی از مترجمان، جلد ششم، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. \_\_\_\_\_ *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، ترجمه گروهی از مترجمان، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. \_\_\_\_\_ *تاریخ تمدن (روسو و انقلاب)*، ترجمه گروهی از مترجمان، جلد دهم، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. \_\_\_\_\_ *تاریخ تمدن (عصر ولتر)*، ترجمه گروهی از مترجمان، جلد نهم، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. رستمی، هادی و فرهاد میرزایی (۱۳۹۴). «تحولات تاریخی کیفر در پرتو صنعتی شدن»، مجله *حقوقی دادگستری*، سال هفتادونهم، ش ۹۲.
۱۲. ضیمران، محمد (۱۳۹۳). *میشل فوکو: دانش و قدرت*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات هرمس.
۱۳. فوکو، میشل (۱۳۹۲). *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان*، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات هرمس.
۱۵. فوگل، اشپیل (۱۳۸۰). *تمدن مغرب زمین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. کاوادینو، میشل و جیمز دیگنان (۱۳۹۲). *توجیه یا دلیل آوری برای مجازات*، در: *مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی*، ترجمه علی صفاری، تهران، انتشارات جنگل.
۱۷. کیو، سوزان (۱۳۸۶). *طبقه‌بندی و تشخیص اختلالات روانی*، ترجمه محمد خدایاری فرد و غلامرضا جعفری کندوان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۸. گیدنز، آنتونی (با همکاری کارن بردسال) (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ هفتم، تهران، نشر نی.
۱۹. مارتینز، رنه (۱۳۸۵). *تاریخ حقوق کیفری در اروپا*، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۲۰. ماله، آلبر (۱۳۸۳). *تاریخ قرون اروپا*، ترجمه عبدالحسین هژیر، جلد چهارم، چاپ نخست، انتشارات سمیر.
۲۱. ممبرنی، جی. ال. و پی. پولیوکا (۱۳۸۶). *خلاصه تاریخ فرانسه*، ترجمه محمد کفاش قوچانی، تهران، انتشارات سخن گستر.
۲۲. میرزایی، صدرالدین (۱۳۴۷). *زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در علوم مغرب زمین*، تهران، انتشارات اقبال.
۲۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۳). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، به کوشش علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران، انتشارات میزان.
۲۵. وایت، راب و فیونا هینز (۱۳۸۶). *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. ئی دان، راس، دوروتی آبراهامز، ادوارد فارمر، دنی شیلینگز، گری دیویسن، جیمز گروی و دیوید ویکتور (۱۳۸۲). *تاریخ تمدن و فرهنگ جهان*، جلد دوم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات طرح نو.
27. Boonin, David (2008). *The Problem of Punishment*, Cambridge University Press.
28. Duff, Antony and D. Garland (1994). *A Reader on Punishment*, Oxford University Press.
29. Elias, Norbert (2002). *The Civilizing Process*, Blackwell Publishing.
30. Garland, David (1990). *Punishment and Modern Society*, Oxford University Press.
31. Hudson, Barbara (2003). *Understanding Justice*, Open University Press.
32. Martinson, Robert (1974). *What Works? Questions and Answers about Prison Reform*, Public Internet.
33. Maruna, Shad and Tony Ward (2008). *Rehabilitation*, Rutledge.
34. Patterson, Dennis (2010). *A Companion to Philosophy of Law and Legal Theory*, Second Edition, Wiley-Blackwell.
35. Pratt, John (2002). *Punishment and Civilization*, Sage Publication.
36. Rusch, George and Otto Kirchheimer (2009). *Punishment and Social Structure with a New Introduction by Dario Melossi*, Fifth Printing, Transaction Publisher.



# تأثیر معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) در ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور

سیدحسین ایزدی، \* یگانه موسوی جهرمی، \* محمدرضا رضوی \*\*\*  
و فرهاد خداداد کاشی \*\*\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۹/۱۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

امروزه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از امتیازات مالیاتی برای تأثیرگذاری بر اقتصاد منطقه‌ای استفاده می‌شود؛ هرچند اغلب سرمایه‌گذاران اظهار می‌کنند که این مشوق‌ها در مقایسه با سایر موانع و مشکلات سرمایه‌گذاری چندان مهم نیستند. به هر حال، برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته، تعیین شرایط و چارچوب منسجم برای بهره‌مندی از امتیازات مالیاتی مانند معافیت‌های مالیاتی و بررسی تأثیر آنها بر سرمایه‌گذاری، اشتغال و تولید، چالشی جدی است. نظام مالیاتی ایران یکی از معهود نظام‌های مالی دنیا است که شامل تعداد زیادی از اشکال مشوق‌های مالیاتی برای طیف وسیعی از مخاطبان است. هدف این مطالعه ارزیابی تأثیر معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) بر اشتغال شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور برای دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۷۵ است. در این مقاله از روش گروه کنترل ترکیبی (SCM) استفاده شده است. در این روش واحدهای کنترل مناسب به صورت سیستماتیک از یک فرایند بهینه‌یابی می‌شوند. نتایج نشان می‌دهند معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) تأثیری بر اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور نداشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها: امتیازات مالیاتی؛ معافیت‌های مالیاتی؛ مناطق کمتر توسعه‌یافته؛ گروه کنترل ترکیبی**

\* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ Email: izadi\_hosein@hotmail.com

\*\* استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور؛ Email: mosavi@pnu.ac.ir

\*\*\* استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی؛

Email: mrzavi@itsr.ir

\*\*\*\* استاد گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور؛ Email: khodadad@pnu.ac.ir

## مقدمه

هرچند نقش اصلی مالیات‌ها تأمین منابع مالی دولت‌ها جهت اعمال حاکمیت است، اما سایر کارکردهای مالیات، مانند اثرات توزیعی و تخصیصی، آنها را تبدیل به ابزار مؤثری جهت اعمال سیاست‌های مالی دولت‌ها کرده است به طوری که در سال‌های اخیر استفاده از امتیازات مالیاتی به عنوان مشوق‌های مالی دولت، جهت توسعه منطقه‌ای و جغرافیایی شیوع گسترده‌ای پیدا کرده است. امروزه در بسیاری از کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه، از امتیازات مالیاتی هدفمند مانند نرخ‌های ترجیحی، اعتبارات مالیاتی، تعطیلی مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی، برای تشویق سرمایه‌گذاری و تحریک فعالیت‌های اقتصادی در مناطق کمتر توسعه‌یافته استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد همواره توسل به مالیات پایین‌تر، آسان‌ترین راه‌حلی است که توسط مقامات مرکزی و محلی برای تأثیرگذاری روی اقتصاد محلی، وجود داشته است.

هرچند دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق برقراری معافیت‌های مالیاتی منطقه‌ای، مسیر سرمایه را به مناطق مورد نظر هدایت کنند تا از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و اشتغال، امکان توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته را فراهم آورند باین حال اغلب سرمایه‌گذاران بر بی‌اهمیتی نسبی این مشوق‌های مالی دولت در مقایسه با سایر موانع و مشکلات موجود سرمایه‌گذاری اذعان دارند به طوری که فراهم کردن شرایط و چارچوب منسجمی از امتیازات مالیاتی مانند معافیت‌های مالیاتی، جهت تقویت سرمایه‌گذاری، رشد تولید و افزایش اشتغال، یکی از مسائلی است که همچنان به صورت یک سؤال باز مورد بررسی بسیاری از محققان در کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته می‌باشد و سیاست‌گذاران اقتصادی و به‌ویژه مقامات مالی را با چالش مواجه کرده است. از یک طرف اثربخشی چنین مشوق‌های مالیاتی به عنوان بسته سیاستی در مقایسه با هزینه‌های آن قابل تأمل بوده و از طرف دیگر تئوری‌های اقتصادی کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری را مورد توجه جدی خود قرار داده‌اند.

نظام مالیاتی ایران شامل بسیاری از اشکال امتیازات مالیاتی برای طیف وسیعی از مخاطبان است که نتیجه آن از دست رفتن بخش چشمگیری از درآمدهای مالیاتی دولت است. در این راستا برآوردهای اولیه سازمان امور مالیاتی کشور، از معافیت بیش از ۵۰

درصدی اقتصاد کشور از پرداخت مالیات حکایت دارد (زایر و همکاران، ۱۳۹۰). بدیهی است این امر می‌تواند یکی از عمده‌ترین دلایل پایین بودن سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی کشور به‌شمار آید. به‌علاوه وجود امتیازات مالیاتی گسترده باعث ایجاد هزینه‌های دیگری برای دولت مانند هزینه‌های قبول و اجرا، هزینه‌های عدم شفافیت و هزینه‌های تخصیص شده است.

یکی از مشوق‌های مالیاتی هدفمند منطقه‌ای در ایران قانون مالیاتی ماده (۱۳۲) می‌باشد که براساس مصوبه هیئت دولت در سال ۱۳۸۲ درآمد ابرازی مشمول مالیات فعالیت‌های تولیدی و معدنی در مناطق کمتر توسعه‌یافته به میزان صددرصد (۱۰۰٪) و به مدت ده سال از پرداخت مالیات معاف هستند. برای اجرایی شدن این امر هیئت دولت لیستی از مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور را منتشر کرده است که مشمول این قانون می‌شوند حال بعد از گذشت نزدیک به چهارده سال از اجرای این قانون به‌نظر می‌رسد بررسی عملکرد این قانون در رسیدن به اهداف تعیین شده ضروری می‌باشد. زیرا در صورتی که این مشوق‌های مالیاتی نتوانسته باشند در جهت دستیابی دولت به اهداف تعیین شده که همان رشد و توسعه اقتصادی مناطق محروم است، موفق باشند، لزوم بازنگری در مشوق‌های مالیاتی یا جایگزین کردن آنها با سایر سیاست‌های توسعه اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است کما اینکه دولت به استناد ماده (۱۱۹) قانون برنامه پنجم توسعه مکلف است اقداماتی را در جهت هدفمندسازی معافیت‌های مالیاتی و شفاف‌سازی حمایت‌های مالی دولت از بخش‌ها و فعالان اقتصادی انجام دهد. بر همین اساس هدف این پژوهش، بررسی این موضوع است که آیا معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) قانون مالیاتی ایران، توانسته‌اند باعث افزایش اشتغال مناطق محروم شوند؟ پاسخگویی به این پرسش، برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان اقتصادی را قادر خواهد ساخت تا در راستای هدفمندسازی امتیازات مالیاتی تصمیمات بهتری را اتخاذ کنند. در ادامه بعد از ارائه مبانی نظری و پیشینه تحقیق، روش تحقیق ارائه می‌شود، بخش دیگر اختصاص به تخمین مدل و ارائه نتایج دارد. سپس آزمون اعتبارسنجی نتایج ارائه می‌شود و بخش پایانی اختصاص به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری دارد.

## ۱. مبانی نظری

دلایل متعددی برای اعطای مشوق‌های هدفمند منطقه‌ای وجود دارد که همه آنها ریشه در مبانی تئوری تصمیم‌گیری شرکت‌ها در مورد انتخاب محل احداث دارند. شرکت‌های فردی در هنگام انتخاب محل احداث عوامل متعددی را لحاظ می‌کنند که مهم‌ترین آنها زمین، نیروی کار و سرمایه است. هزینه‌های مربوط به زمین نه تنها شامل کیفیت خود زمین است بلکه شامل ساختار فیزیکی موجود، زیرساخت‌های فعلی دارایی، نزدیکی به بازار نهاده‌ها و میزان سرمایه‌گذاری اضافی برای آماده‌سازی زیرساخت‌های موجود، نیز است. انتخاب محل احداث همچنین از هزینه نیروی کار تأثیر می‌پذیرد. برای مثال کارگران باید از بازار کار محلی انتخاب شوند که دارای توزیع خاصی از مهارت‌ها و نرخ‌های دستمزد می‌باشند. هزینه سرمایه نیز در هر مکانی متفاوت است. هر مکان قیمت مواد اولیه متفاوتی دارد که بازار محلی تعیین می‌کند و این قیمت شامل هزینه‌های حمل و نقل نیز می‌شود.

بنابراین مکان‌های متنوعی وجود دارد که هر کدام هزینه متفاوتی را برای هر شرکت نوعی ارائه می‌کند. در انتخاب مکان‌های موجود، هر شرکت (با فرض ثابت یکسان بودن سایر عوامل) مکانی را انتخاب خواهد کرد که کمترین هزینه را نسبت به سایر مکان‌ها داشته باشد. هر چند شرکت‌های فردی انتخاب‌های بهینه‌ای را با توجه به هزینه‌هایی که با آن روبرو هستند انجام می‌دهند، اما مجموع این تصمیمات لزوماً منجر به نتایج بهینه برای کل اقتصاد نمی‌شود. گاهی تصمیمات بهینه فردی شرکت‌ها در مورد محل احداث باعث تأثیر منفی روی اقتصاد، جامعه و افراد می‌شود. شرکت‌ها در غیاب مداخله دولت، مناطقی را برای احداث انتخاب می‌کنند که از شرایط و زیرساخت‌های مطلوب‌تری برخوردارند اما این تصمیم بهینه، به نتایج اقتصادی منفی (مانند کاهش ارزش املاک، بیکاری بیشتر، دستمزد پایین‌تر، بدتر شدن زیرساخت‌ها، جرم و جنایت و ...) برای مناطق کمتر توسعه یافته و محروم منجر می‌شود. به علاوه این تأثیرات ممکن است تنها محدود به مرزهای جغرافیایی مناطق توسعه نیافته نباشد و به مناطق مجاور نیز سرازیر شود.

بنابراین نبود امکانات اولیه در مناطق محروم، هزینه اضافی را به شرکت‌هایی که قصد احداث در این مکان‌ها را دارند تحمیل می‌کند و باعث می‌شود تا این مکان‌ها از جذابیت

کمتری نسبت به سایر مکان‌های بالقوه برخوردار باشند. این هزینه‌ها شامل هزینه تمیز کردن زباله‌های موجود یا باقی‌مانده فعالیت‌های قبلی، هزینه ایجاد زیرساخت‌ها، هزینه بالای حمل‌ونقل محصول به بازار، هزینه کمبود نیروی کار ماهر و همچنین هزینه مقابله با جرم و فقر است. سطوح بالای جرم و فقر، ریسک سرقت و تخریب اموال را افزایش می‌دهند و در نتیجه شرکت‌ها باید هزینه بالایی را پرداخت کنند. حتی اگر شرکت‌ها به‌طور مستقیم از جرم و فقر متأثر نباشند آنها با بار اضافی مالیات برای حمایت از برنامه‌ها و خدمات عمومی مواجه‌اند که با هدف کاهش این مسائل اجرا می‌شوند، اما چنانچه این محرومیت‌ها کاهش پیدا کنند این مکان‌ها برای فعالیت جذاب‌تر خواهند شد همانند مورد کالای عمومی، بعید است که مکانیسم معمول بازار قادر به رفع این محرومیت‌ها باشد چراکه هزینه حذف آنها آنقدر بالاست که انجام آن برای شرکت‌های فردی سودآور نیست. به‌علاوه شرکت‌های واقع در مناطق مجاور، که از سرریز فعالیت‌ها متأثر می‌شوند، از مشارکت در این مورد خودداری می‌کنند مگر آنکه مکانیسمی وجود داشته باشد تا به‌طور مؤثر هزینه‌ها را میان مشارکت‌کنندگان تقسیم کند و مانع از بروز مسئله سواری مجانی شود. این نوع نگرش که مسئله را به‌عنوان کالای عمومی مطرح می‌سازد، باعث می‌شود پای دولت به میان کشیده شود. به‌طور ویژه دولت می‌تواند با اعطای مشوق‌های مالیاتی هدفمند به مناطق محروم، هزینه‌های اضافی که این مناطق به شرکت‌ها تحمیل می‌کنند را جبران کند و در نتیجه به افزایش در شکل‌گیری فعالیت‌ها منجر شود؛ بنابراین انتظار بر این است که مقادیر متغیرهایی مانند اشتغال، دستمزد، تعداد شرکت‌ها، مخارج سرمایه‌گذاری و فروش در یک منطقه هدف بالاتر از مناطق مشابهی باشند که این مشوق‌ها را دریافت نمی‌کنند (Greenbaum, 2004).

اعطای مشوق‌های هدفمند مالیاتی می‌تواند تحت تأثیر عوامل دیگری مانند؛ فساد و نفوذ باشد. براساس این تئوری مشوق‌های مالیاتی به دنبال حداکثر کردن رفاه ساکنان منطقه هدف نیستند و در عوض منعکس‌کننده توانایی شرکتی یا منطقه‌ای در دادن رشوه به مقامات سیاسی می‌باشند. از طرف دیگر مقامات سیاسی نیز برای کسب آرا و انتخاب مجدد، از علایق گروه‌های خاصی حمایت می‌کنند و از مشوق‌های مالیاتی به‌عنوان ابزاری راحت برای جلب نظر آنها، استفاده می‌کنند. بنابراین اغلب بدون آنکه هزینه‌های واقعی مشوق‌های مالیاتی برای

عموم رأی دهندگان مشخص باشد، این مشوق‌ها وارد زندگی آنها می‌شود. براساس این تئوری مشوق‌های مالیاتی اغلب به شرکت‌هایی اعطا می‌شود که نفوذ سیاسی بیشتری دارند. علاوه بر این در مواردی که نظارت عمومی دشوار است، انتظار مشاهده سطوح بالاتری از مشوق‌های مالیاتی می‌رود. این تئوری پیش‌بینی می‌کند مشوق‌های مالیاتی در کشورهایی رواج بیشتر دارد که قوانین ضعیف‌تری دارند. همچنین این مشوق‌ها در قرن نوزدهم که کشف جرائم دشوارتر بود، بیشتر عمومیت داشته است (Glaeser, 2001).

هرچند تئوری‌های اقتصادی، کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری (که به دلیل اعطای امتیازات مالیاتی برای بنگاه ایجاد می‌شود) را مورد توجه جدی خود قرار داده‌اند (Shah, 1995: 174)، باین حال دیدگاه عمومی، حکایت از تأثیر اندک این سیاست‌ها دارد. این تفکر بر پایه سه دلیل بنا شده است: اول اینکه، مالیات‌های محلی و منطقه‌ای تنها درصد کمی از هزینه‌های کسب و کار را شامل می‌شوند و بنابراین قادر نیستند روی انتخاب محل احداث شرکت‌ها تأثیر گذارند. دوم، بررسی عوامل کلیدی تأثیرگذار در انتخاب محل احداث شرکت‌ها، نشان می‌دهد مالیات‌های محلی از عوامل کلیدی در انتخاب محل احداث شرکت‌ها نمی‌باشند. سوم، اغلب تحقیقات تجربی شواهد اندکی در مورد تأثیر گذاری این سیاست‌ها پیدا کردند. علاوه بر این موفقیت مشوق‌های مالی دولت (مانند معافیت‌های مالیاتی) در گرو اتخاذ سیاست‌های توسعه اقتصادی دیگری مانند توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد قطب‌های صنعتی، گردشگری و خدماتی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. در مقابل دیدگاه‌هایی نیز در حمایت از این سیاست‌ها وجود دارد. موافقان این سیاست‌ها اظهار می‌دارند که گرچه مالیات‌های محلی درصد اندکی از هزینه‌های کسب و کار را شامل می‌شوند اما این امر دلالت بر تأثیر اندک این مالیات‌ها روی انتخاب محل احداث شرکت‌ها ندارد. در دنیای امروز که بسیاری از مکان‌ها جانشین‌های نزدیکی برای هم محسوب می‌شوند و پارامترهای مشابهی (مانند دسترسی یکسان به بازار، اندازه نیروی کار و ...) دارند، حتی تغییرات کوچک در هزینه‌ها نیز می‌تواند تصمیمات شرکت‌ها در مورد محل احداث را تحت تأثیر قرار دهد. امروزه به دلیل متحرک شدن فزاینده شرکت‌ها، مشوق‌ها بیشتر از قبل، تصمیمات شرکت‌ها را در مورد محل احداث تحت تأثیر قرار می‌دهند. در

طول صد سال گذشته هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات کاهش یافته است. انتقال ارزان مواد اولیه و محصول و سهولت بیشتر در استفاده از وسایل ارتباط جمعی و همچنین استفاده از کامپیوترها برای هماهنگی فعالیت‌های تجاری، اجازه انجام فعالیت‌های تجاری در گستره متنوعی از مکان‌ها را داده است. از آنجاکه شرکت‌ها دارای مکان‌های بالقوه زیادی برای احداث هستند که از جنبه ارتباطات و حمل‌ونقل جانشین‌های قابل قبولی برای هم می‌باشند، شرکت‌ها بیشتر از قبل نسبت به هزینه‌های محلی مانند دستمزدها و مالیات‌ها حساس هستند. با وجود آنکه دستمزدها نسبت به مالیات‌ها سهم بزرگ‌تری از هزینه‌ها را برخوردارند اما مالیات‌ها و مشوق‌هایی که آنها را جبران می‌کنند در ابتدا قابلیت کنترل بیشتری توسط دولت را دارند (Bartik, 2007: 165).

## ۲. مروری بر مطالعات انجام شده

مطالعه اوتس<sup>۱</sup> (۱۹۶۹) احتمالاً اولین مطالعه‌ای است که درباره تأثیر مالیات‌های محلی بر اقتصاد محلی، صورت پذیرفته است. پس از آن مطالعات زیادی در این زمینه انجام گرفت. بارتیک<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) در کتاب خود تحت عنوان *چه کسی از سیاست‌های توسعه اقتصادی محلی و منطقه‌ای، منفعت می‌برد؟* نتایج مطالعات دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ را خلاصه کرده است. براساس بررسی‌های بارتیک، نتایج مطالعات تجربی مربوط به دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، حکایت از عدم تأثیر مالیات بر تصمیم شرکت‌ها در مورد محل احداث دارد. اما اغلب مطالعات دهه ۸۰ بیانگر تأثیر مالیات‌های محلی روی فعالیت اقتصادی مناطق است.

در ادامه تمرکز روی مطالعاتی است که تأثیر برنامه‌های EZ<sup>۳</sup> را در کشورهای مختلف

---

1. Oates

2. Bartik

۳. کشورهای مختلف (به‌طور مثال ایالت متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه) در چند دهه گذشته امتیازات مالیاتی خود را در قالب بسته‌هایی معروف به برنامه‌های (Enterprise Zone)، ارائه کرده‌اند. در واقع برنامه EZ شامل مشوق‌های مالی می‌شوند که دولت برای توسعه اقتصادی مناطق هدف اعطا می‌کند. به عنوان مثال در آمریکا از ابتدای دهه ۱۹۸۰ در اکثر ایالات برنامه تجدید حیات اقتصادی مورد اجرا گذاشته شد. در واقع مقصود این برنامه‌ها رشد مناطق هدف، به کمک برقراری انواع امتیازات مالیاتی بوده است.

بررسی کرده‌اند، زیرا بسته‌های حمایتی ارائه شده در کشورهای مختلف با معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) کشور ایران تشابه زیادی دارد. مطالعاتی که در این زمینه صورت پذیرفته را می‌توان در قالب سه جریان عمده تقسیم کرد:

جریان اول شامل مطالعاتی می‌شود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ انجام می‌گرفتند. مبنای بسیاری از این مطالعات نظرسنجی و مصاحبه بود. در این روش از مدیران و صاحبان شرکت‌های مناطق مورد حمایت، در مورد تأثیر مشوق‌ها بر تصمیمات شرکت‌ها برای واقع شدن یا ماندن در مناطق هدف یا ایجاد شغل و ... سؤال می‌شد. نتایج بیشتر این مطالعات، حکایت از تأثیر مثبت مشوق‌ها بر مناطق هدف دارد. از میان این مطالعات می‌توان به مطالعه اریکسون و فریدمن (۱۹۹۱) و اریکسون (۱۹۹۲) اشاره کرد.

تورش در پاسخگویی همواره یک عامل مرتبط با روش‌های نظرسنجی و مصاحبه بوده است (Bartik, 1991). تورش در پاسخگویی به این دلیل به وجود می‌آید که اغلب سؤال‌شوندگان (مدیران و صاحبان شرکت‌ها در مناطق هدف) تأثیر مشوق‌ها را بیش از حد روی تصمیمات شرکت‌ها مهم ارزیابی می‌کنند. فایده این کار برای مدیران مناطق هدف، کسب اعتبار، افزایش بودجه، افزایش مسئولیت و ادامه دریافت مشوق‌ها می‌باشد. همچنین برای مدیران شرکت‌ها دریافت یارانه به منزله بازدهی اضافی برای سرمایه‌گذاری و گسترش عملیات شرکت است. به همین دلیل مدیران مناطق و مدیران شرکت‌ها در مورد تأثیر مشوق‌ها بر عملکرد شرکت‌ها و مناطق هدف اغراق می‌کنند.

علاوه بر این با استفاده از روش‌های نظرسنجی و مصاحبه امکان تحلیل آماری خلف وجود ندارد به عبارت دیگر امکان پاسخگویی به این سؤال که «در غیاب برنامه‌های حمایتی چه نتایجی حاصل می‌شود؟»، وجود ندارد (Hultquist, 2007).

جریان دوم، شامل مطالعاتی می‌شود که تلاش می‌کردند با استفاده از تحلیل‌های آماری برخی کاستی‌های روش نظرسنجی و مصاحبه را جبران کنند. استفاده از روش‌های آماری دقیق‌تر (مانند روش‌های همسان‌سازی، روش PSM<sup>۱</sup> و روش DID<sup>۲</sup>) و بهره‌گیری از

۱. Propensity Score Matching (PSM)

۲. روش DID یک حالت خاص از مدل FE است، (Difference In Difference (DID).



داده‌های تابلویی (به جای تکیه صرف بر اطلاعات ارائه شده توسط افراد) اجازه لحاظ کردن مناطق وسیع جغرافیایی، امکان بررسی چند برنامه و همچنین تحلیل آماری خلف را فراهم می‌ساخت.

مطالعه پاپکه<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) و بورت و بوگارت (۱۹۹۶)<sup>۲</sup> که با روش DID و همچنین مطالعه اوکیف<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) که با استفاده از روش PSM انجام گرفتند، نمونه‌هایی از این مطالعات هستند. این مطالعات نتایج متفاوتی را در مورد تأثیر برنامه حمایتی (برنامه EZ) به دست آورده‌اند. در حالی که مطالعه پاپکه و اوکیف نشان از تأثیر مثبت برنامه EZ ایالت ایندیانا و کالیفرنیا بر اشتغال این ایالات دارند، مطالعه بورت و بوگارت حکایت از عدم تأثیر برنامه EZ ایالت نیوجرسی بر اشتغال این ایالت دارد.

هرچند استفاده از این روش‌ها باعث پیشرفت‌های قابل توجهی شد و برخی از کاستی‌ها روش مصاحبه و نظرسنجی را جبران کرد، باین حال این روش‌ها مبتنی بر فروض محدودکننده‌ای هستند؛ مثلاً در روش DID فرض می‌شود که دو گروه هدف و برنامه در صورت عدم اجرای سیاست حمایتی روند زمانی یکسانی را طی خواهند کرد (فرض روند موازی) یا در روش همسان‌سازی، فرض می‌شود که هیچ تفاوت قابل مشاهده‌ای میان گروه کنترل و هدف مشروط به ویژگی‌های قابل مشاهده وجود ندارد، در صورتی که در بسیاری از موارد به دلیل وجود عوامل مختل‌کننده غیرقابل مشاهده<sup>۴</sup> و همچنین متغیر در طی زمان، این فروض تأمین نخواهند شد و در نتیجه استفاده از این روش‌ها به تورش در نتایج منجر می‌شود (Bondonio, 2009).

برخی نواقص ذکر شده، به وسیله موج سوم مطالعات در مورد تأثیر برنامه‌های حمایتی هدفمند، مرتفع شد. ویژگی این دسته از مطالعات استفاده از آمارهای مربوط به مکان‌های جغرافیایی کوچک (مانند بلوک پستی و کدپستی) و همچنین استفاده از روش‌های دقیق‌تر

---

1. Papke  
2. Boarnet  
3. O'Keefe

۴. به عنوان مثال در بررسی تأثیر برنامه‌های آموزشی بر اشتغال، مسائل انگیزشی عاملی مؤثر بر اشتغال افراد است که مشاهده نمی‌شود.

ارزیابی مانند DID شرطی (CDID) و مدل پنل دیتاست. ایده روش CDID، همسان کردن واحدهای هدف با واحدهای کنترل قبل از انجام روش DID می‌باشد. به‌عنوان مثال آبادی (۲۰۰۵) همسان‌سازی را قبل از تخمین‌های DID مطرح کرده است. دورنتون و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) و بیلینگز<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، تنها از شرکت‌های همسایه‌ای است که در فاصله نزدیکی از هم واقع شده‌اند اما در دو طرف مرز قرار دارند برای کنترل عوامل مختل‌کننده غیرقابل مشاهده در مدل پنل دیتا با اثرات ثابت، استفاده کرده‌اند. آدورنو، برنینی و پلگرینی<sup>۳</sup> (۲۰۰۷)، به‌منظور بررسی تأثیر قانون ۴۸۸ ایتالیا که مطابق آن مشوق‌هایی برای انباشت سرمایه خصوصی در ایالات فقیر ایتالیا اعطا می‌شود، قبل از استفاده از روش DID، در دو مرحله همسان‌سازی را انجام داده‌اند؛ در مرحله اول واحدهای هدف و کنترل براساس مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، همسان می‌شوند و در مرحله دوم، از میان واحدهای همسان شده در مرحله اول، واحدهایی که دارای سطوح درمان مشابه هستند، جفت می‌شوند. چاوری<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) برای بررسی تأثیر مشوق‌های مالیاتی که توسط دولت هند در سال ۲۰۰۳ به دو ایالت اوتاراخاند و هیمآچال پرادشا داده شده، در چارچوب استراتژی DID از گروه‌های کنترل مختلفی استفاده کرده است. مثلاً از مجموعه‌ای از ایالات همسایه، یا در جای دیگر از همه ایالات اصلی به‌عنوان گروه کنترل استفاده شده است و در دقیق‌ترین تصریح، نتایج شرکت‌هایی که در دو طرف مرز بین گروه هدف (رفتار) و کنترل قرار دارند، مقایسه شده است.

درخصوص موضوع تحقیق، مطالعات اندکی در ایران صورت گرفته است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

غفارزاده (۱۳۸۶) در مطالعه خود، اثربخشی معافیت‌های مالیاتی ایران را با استفاده از آمار توصیفی و شاخص‌های رشد و توسعه صنعت بررسی کرده و نشان داده است که برقراری معافیت‌های مالیاتی منطقه‌ای در ایران اهداف پیش‌بینی شده را محقق نکرده است. فلیچی، خان جان و غلامی (۱۳۸۷) در مطالعه «بررسی اثر معافیت‌های مالیاتی منطقه‌ای (موضوع ماده (۱۳۲) قانون مالیات‌های مستقیم)» سرمایه‌گذاری صنعتی و معدنی را بررسی

- 
1. Duranton, Gobillon and Overman
  2. Billings
  3. Adorno, Bernini and Pellegrini
  4. Chaurey

کرده‌اند. آنها از دو روش  $ARDL$  و پنل دیتا به ترتیب برای بررسی اثر مالیات بر سرمایه‌گذاری خصوصی و سرمایه‌گذاری صنعتی استان‌ها استفاده کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در سطح کلان، ضریب مالیات در سطح ۱۰ درصد معنادار است، در سطح استان‌ها اظهار نظر دقیقی در خصوص اثرگذاری مالیات بر سرمایه‌گذاری اشخاص حقوقی نشده است.

رضایی (۱۳۸۸) بهره‌گیری از مدل رشد نو کلاسیک و نظریه جورگنسون درباره هزینه سرمایه، اقدام به شبیه‌سازی مسیر سرمایه‌گذاری کرده است. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد مشوق معافیت موضوعی و موقت مالیاتی تأثیر آنچنانی بر سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران نداشته است.

عبدالملکی و شیردلیمان (۱۳۹۳)، در مطالعه خود تأثیر معافیت‌های مالیاتی مناطق محروم (موضوع ماده (۱۳۲)) را بر نرخ رشد و توسعه اقتصادی استان‌های کشور بررسی کرده‌اند آنها با استفاده از مدل پنل دیتا در سطح استانی تأثیر این معافیت‌ها را مورد آزمون قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه حکایت از بی‌تأثیری این معافیت بر نرخ رشد و توسعه مناطق محروم می‌باشد.

### ۳. روش تحقیق

تخمین اثرات یک سیاست مداخله‌ای (خواه از نوع آزمایش تصادفی و خواه آزمایشات غیرتصادفی) مستلزم مقایسه نتایج بالقوه است. به‌طور خاص اثر یک برنامه روی واحد  $i$  ام حاصل مقایسه این واحد در صورتی که در برنامه شرکت می‌کرد  $Y_i(1)$ ، با حالتی که در برنامه شرکت نمی‌کرد،  $Y_i(0)$ ، می‌باشد اما مشکل اساسی این است که برای هر واحد تنها امکان مشاهده یکی از نتایج وجود دارد به عبارت دیگر یا واحد  $i$  ام تحت اجرای سیاست قرار می‌گیرد یا قرار نمی‌گیرد و نه هر دو. بنابراین در تخمین اثرات برنامه‌های مداخله‌ای، مشکل اطلاعات از دست رفته وجود دارد. برای حل این مشکل تلاش می‌شود تا گروه کنترل و هدفی که تا حد ممکن شبیه هم هستند مقایسه شوند. در آزمایشات تصادفی از فرایند انتخاب تصادفی برای انتخاب افراد در گروه هدف و کنترل استفاده می‌شود (به عبارت دیگر افراد فقط به صورت تصادفی در گروه هدف و کنترل قرار می‌گیرند) اما در مطالعات غیرتصادفی (مشاهده‌ای) چنین امری امکان‌پذیر نیست و محقق نقشی در تعیین گروه هدف و کنترل ندارد (به عنوان مثال دولت تعیین می‌کند کدام شهرستان از معافیت مالیاتی برخوردار باشد و نه

محقق). انتخاب نمونه به صورت غیر تصادفی به تورش در نتایج منجر می شود که در ادبیات اقتصادسنجی به تورش انتخاب معروف است. به طور کلی تورش انتخاب از آنجا ناشی می شود که دو گروه هدف و کنترل ممکن است به طور اساسی متفاوت از هم باشد و در نتیجه استفاده از تحلیل های متداول رگرسیون به نتایج اشتباهی منجر خواهد شد.

روش های مختلفی برای مقابله با تورش انتخاب ارائه شده که متداول ترین آنها روش های موسوم به همسان سازی<sup>۱</sup> هستند. در روش های همسان سازی، واحدهای هدف با توجه به ویژگی های قابل مشاهده، با واحدهای کنترل همسان می شوند. در واقع در روش همسان سازی، فرض می شود که هیچ تفاوت قابل مشاهده ای میان گروه کنترل و هدف مشروط به ویژگی های قابل مشاهده وجود ندارد. هرچند روش های همسان سازی در توازن کردن ویژگی های قابل مشاهده میان دو گروه هدف و کنترل موفق هستند، اما چنانچه عوامل غیر قابل مشاهده<sup>۲</sup> باعث اختلاف واحدهای هدف و کنترل باشند، در این صورت استفاده از روش همسان سازی منجر به تورش در نتایج می شود (Blundell and Dias, 2009: 645).

در مقابل روش های متداول DID، که مبتنی بر مقایسه تفاوت های حاصله در نتایج مربوط به دوره قبل و بعد از دخالت گروه هدف با گروه مقایسه هستند، یک روش مناسب برای مدل کردن عوامل غیر قابل مشاهده و ثابت در طی زمان می باشند. با این حال این روش مبتنی بر فروض محدود کننده ای مانند فرض روندهای موازی<sup>۳</sup> است که اغلب در بسیاری از موارد به دلیل وجود عوامل مختل کننده غیر قابل مشاهده و همچنین متغیر در طی زمان، داده ها این روندهای موازی را تأیید نمی کنند (Bondonio and Greenbaum, 2007: 125).

روش گروه کنترل ترکیبی که اولین بار آبادی و گردیزابل (۲۰۰۳) معرفی کردند، روشی جایگزین برای مدل کردن عوامل مختل کننده غیر قابل مشاهده و متغیر در طی زمان است (که منجر به ایجاد روندهای غیر موازی می شود). آبادی و گردیزابل (۲۰۰۳) از این روش برای

### 1. Matching

۲. به عنوان مثال در بررسی تأثیر برنامه های آموزشی بر اشتغال، مسائل انگیزشی یک عامل مؤثر بر اشتغال افراد است که مشاهده نمی شود.

۳. فرض کلیدی در مدل های DID این است که در غیاب اجرای برنامه (و یا سیاست)، نتایج متوسط واحدهای هدف و کنترل مسیر موازی را طی می کنند (فرض روندهای موازی).

بررسی تأثیر فعالیت‌های تروریستی بر تولید ناخالص داخلی ایالت باسک اسپانیا کردند. این روش سپس توسط آبادی و همکاران (۲۰۱۰) گسترش یافت و به منظور بررسی قانون ۹۹ ایالت کالیفرنیا، که به منظور کنترل مصرف تنباکو در سال ۱۹۹۸ ایجاد شده بود، استفاده شد. در سال‌های اخیر روش SMC<sup>۱</sup> به عنوان روشی مناسب به منظور بررسی تأثیر سیاست‌های حمایتی مورد توجه بوده است برتری این روش نسبت به روش‌های DID، روش همسان‌سازی و تحلیل رگرسیون است که به کنترل عوامل غیرقابل مشاهده و متغیر قادر می‌باشد، علاوه بر این انتخاب واحدهای کنترل در این روش از فرایند بهینه‌یابی حاصل می‌شود.

این مطالعه از دو جنبه نسبت به مطالعات قبلی در ایران دارای نوآوری است اول اینکه در سطح جغرافیایی شهرستان انجام می‌شود در حالی که مطالعات قبلی (با وجود آنکه هدف گذاری معافیت‌های مالیاتی در سطح واحد جغرافیایی شهرستان بوده است) در واحد جغرافیایی استان صورت پذیرفته‌اند. دوم اینکه در این مطالعه به منظور انتخاب واحدهای کنترل از روش گروه کنترل ترکیبی (SMC) استفاده شده است. در این روش که شرح آن در ادامه می‌آید، تلاش می‌شود تا گروه کنترل مناسب، به طور سیستماتیک، از فرایند بهینه‌یابی انتخاب شود.

### ۳-۱. متدلوژی روش گروه کنترل ترکیبی

فرض می‌شود یک نمونه شامل  $J+1$  عضو (شهرستان) وجود دارد که در میان آنها شهرستان  $J=1$  واحد هدف می‌باشد (از معافیت‌های مالیاتی برخوردار شده و قرار است تأثیر این معافیت‌ها بر نتایج آن بررسی شود) و  $J=2$  تا  $J=J+1$  گروه مقایسه بالقوه هستند. همچنین فرض کنید  $T=1, \dots, T$  بیانگر دوره‌های زمانی باشند. نمونه شامل تعداد مثبتی از دوره‌های قبل از درمان ( $T_0$ ) و تعداد مثبتی از واحدهای بعد از درمان ( $T_1$ ) است به طوری که  $T=T_0+T_1$  می‌باشد. فرض می‌شود واحد  $J=1$  تحت تأثیر سیاست حمایتی (برخورداری از معافیت‌های مالیاتی) در دوره  $T_0+1, \dots, T$  قرار می‌گیرد در حالی که برنامه، هیچ تأثیری روی نتایج در دوره‌های قبل از درمان ( $1, \dots, T_0$ ) ندارد.

فرض کنید  $Y_{it}^I$  مقادیر قابل مشاهده برای واحد  $i$ ام در زمان  $t$  ام در صورتی که واحد تحت درمان قرار گیرد باشد و  $Y_{it}^N$  نتایج مربوط به واحد  $i$ ام در صورتی که تحت درمان قرار نمی‌گرفت، باشد. فرض می‌شود که اجرای برنامه هیچ تأثیری روی نتایج مربوط به قبل از اجرای سیاست ندارد بنابراین برای دوره  $t \in \{1, \dots, T_0\}$  و برای همه آنها داریم:

$$Y_{it}^I = Y_{it}^N \quad (1)$$

اگر  $\alpha_{it} = Y_{it}^I - Y_{it}^N$  تعریف کنیم در این صورت  $\alpha_{it}$  نشانگر اثر اجرای برنامه برای واحد  $i$ ام در زمان  $t$  است. از آنجا که  $Y_{it}^I$  قابل مشاهده است برای تخمین  $\alpha_{it}$  تنها نیاز به تخمین  $Y_{it}^N$  (نتایج مربوطه در صورتی که واحد تحت درمان قرار نمی‌گرفت) داریم. فرض می‌شود که  $Y_{it}^N$  توسط یک مدل عاملی (FM) به صورت زیر حاصل می‌شود:

$$Y_{it}^N = \delta_t + \theta_t Z_i + \lambda_t \mu_i + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

که در آن:

$\delta_t$ : یک عامل مشترک ناشناخته با وزن عاملی ثابت در بین واحدها،

$Z_i$ : یک بردار  $(r \times 1)$  از ویژگی‌های قابل مشاهده‌ای که تحت تأثیر برنامه قرار نمی‌گیرند،

$\theta_t$ : یک بردار  $(1 \times r)$  از پارامترهای ناشناخته،

$\lambda_t$ : یک بردار  $(1 \times F)$  از عوامل مشترک غیر قابل مشاهده،

$\mu_i$ : یک بردار  $(F \times 1)$  از وزن‌های عاملی ناشناخته،

و  $\varepsilon_{it}$  شوک‌های لحظه‌ای غیرقابل مشاهده که دارای میانگین صفر دارند.

حال یک بردار  $(J \times 1)$  از وزن‌ها به صورت  $W = (w_2, \dots, w_{j+1})$  تعریف می‌شود

به طوری که:

$$0 \leq w_j \leq 1 \quad \text{for } j = 2, \dots, J \quad (3)$$

و همچنین:

$$w_2 + \dots + w_{j+1} = 1 \quad (4)$$

با انتخاب هر مقدار خاص از  $W$  در واقع یک گروه کنترل ترکیبی بالقوه ایجاد شده

است. مقادیر متغیر بازدهی به‌ازای هر مقدار بردار  $W$  به صورت ذیل است:

$$\sum_{j=2}^{J+1} w_j Y_{jt} = \delta_t + \theta_t \sum_{j=2}^{J+1} w_j Z_j + \lambda_t \sum_{j=2}^{J+1} w_j \mu_j + \sum_{j=2}^{J+1} w_j \varepsilon_{jt} \quad (5)$$

حال فرض کنید مجموعه‌ای از وزن‌های بهینه  $W^* = (w_2^*, \dots, w_{J+1}^*)$  وجود دارد به طوری که:

$$\sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{j1} = Y_{11}, \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{j2} = Y_{12}, \dots, \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{jT_0} = Y_{1T_0}, \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Z_j = Z_1 \quad (6)$$

آبادی و همکاران (۲۰۰۳) ثابت کرده‌اند چنانچه  $\sum_{t=1}^{T_0} \lambda_t^* \lambda_t$  غیر منفرد باشد بنابراین:

$$Y_{1t}^N - \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{jt} = \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* \sum_{s=1}^{T_0} \lambda_s (\sum_{n=1}^{T_0} \lambda_n^* \lambda_n)^{-1} \lambda_s^* (\varepsilon_{jt} - \varepsilon_{1j}) - \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* (\varepsilon_{jt} - \varepsilon_{1t}) \quad (7)$$

همچنین آنها ثابت کرده‌اند که تحت شرایط استاندارد، چنانچه تعداد دوره‌های قبل از دخالت نسبت به اندازه شوک‌های انتقالی بزرگ باشد، میانگین سمت راست معادله فوق به صفر نزدیک خواهد شد، بنابراین برای دوره  $t \in \{T_0 + 1, \dots, T\}$  تخمین زن  $\alpha_{1t}$  به صورت زیر خواهد بود:

$$\hat{\alpha}_{1t} = Y_{1t} - \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{jt} \quad (8)$$

معادلات (۶) تنها در صورتی به طور دقیق برقرار می‌شود که  $(Y_{11}, \dots, Y_{1T_0}, Z_1)$  متعلق به ترکیب محدب  $\{(Y_{21}, \dots, Y_{2T_0}, Z_2), \dots, (Y_{J+1,1}, \dots, Y_{J+1T_0}, Z_{J+1})\}$  باشد. در عمل اغلب چنین وزن‌هایی که معادلات (۶) را برقرار سازد وجود ندارد، بنابراین گروه کنترل به گونه‌ای انتخاب می‌شود که معادلات (۶) به صورت تقریبی برقرار شوند. حتی در برخی موارد ممکن است چنین وزن‌هایی که این معادلات را به صورت تقریبی هم برقرار می‌سازند وجود نداشته باشد، این موردی است که  $(Y_{11}, \dots, Y_{1T_0}, Z_1)$  خیلی دور از ترکیب محدب  $\{(Y_{21}, \dots, Y_{2T_0}, Z_2), \dots, (Y_{J+1,1}, \dots, Y_{J+1T_0}, Z_{J+1})\}$  واقع می‌شود.

بنابراین در روش گروه کنترل ترکیبی، تلاش می‌شود تا به منظور استخراج نتایج واحدهای درمان در صورت عدم مشارکت در برنامه، از نتایج وزنی گروه کنترل استفاده گردد. برای این منظور یک بردار  $(J \times 1)$  از وزن‌ها به صورت  $W(w_2, \dots, w_{J+1})$  تعریف می‌شود به طوری که:  $0 \leq w_j \leq 1$  برای  $j = 2, \dots, J$  می‌باشد و همچنین:

$$w_2 + \dots + w_{J+1} = 1 \quad (9)$$

با انتخاب هر مقدار خاص برای  $W$  در واقع یک گروه کنترل ترکیبی ایجاد شده است. انتخاب گروه کنترل ترکیبی باید به گونه‌ای انجام شود که ویژگی‌های واحدهای درمان

بیشترین شباهت را به ویژگی‌های گروه کنترل ترکیبی داشته باشد. برای این منظور فرض کنید  $X_1$  یک بردار  $(k \times 1)$  باشد که شامل مقادیر ویژگی‌های قبل از اجرای سیاست، واحد درمان باشد و  $X_0$  یک ماتریس  $(k \times J)$  باشد که مقادیر متغیرهای مشابه را برای واحدهای گروه کنترل شامل می‌شود. اختلاف میان ویژگی‌های قبل درمان واحدهای درمان و گروه کنترل ترکیبی با بردار  $X_1 - X_0 W$  نشان داده می‌شود. هدف انتخاب وزن‌های بهینه ( $W^*$ ) به گونه‌ای است که این اختلاف حداقل شود. برای دستیابی به این منظور به صورت زیر عمل می‌شود:

اجازه دهید  $X_{1m}$  مقادیر  $m$  امین متغیر را برای واحد درمان به ازای  $m = 1, \dots, k$  اندازه‌گیری کند و  $X_{0m}$  بردار  $(1 \times J)$  که شامل مقادیر  $m$  امین متغیر برای واحدهای کنترل باشد. با پیروی از آبادی و دیاموند (۲۰۱۰) مدار بهینه  $W^*$  آن مقداری از  $W$  است که عبارت زیر را حداقل کند:

$$\sum_{i=1}^k V_m (X_{1m} - X_{0m} W)^2 \quad (10)$$

که در آن  $V_m$  وزن‌هایی هستند که منعکس‌کننده اهمیت نسبی متغیر  $m$  هستند. به عبارت دیگر هر متغیری که از اهمیت بیشتری برخوردار باشد وزن بیشتری خواهد داشت. حال چنانچه نتایج مربوط به واحد درمان برای دوره‌های زمانی بعد از اجرای برنامه را در بردار  $Y_1$  با ابعاد  $(T_1 \times 1)$  جمع‌آوری کنیم یعنی:

$$Y_1 = (y_{1T_0+1}, \dots, y_{1T})' \quad (11)$$

که در آن  $y_{jt}$  نتایج واحد  $j$  ام در زمان  $t$  ام می‌باشد. و به‌طور مشابه نتایج مربوط به گروه کنترل را در ماتریس  $Y_0$  با ابعاد  $(T_1 \times J)$  جمع‌آوری کنیم که در آن ستون  $j$  ام شامل مقادیر نتایج واحد  $1 + j$  مربوط به دوره بعد از اجرای برنامه باشد، تأثیر اجرای سیاست (معافیت مالیاتی) بر واحدهای درمان (شهرستان‌های محروم) را می‌توان با مقایسه نتایج مربوط به واحدهای درمان و نتایج گروه کنترل مصنوعی برای دوره بعد از اجرای برنامه به‌دست آورد به این معنا که برای دوره‌های بعد از اجرای برنامه ( $t \geq T_0$ ) تخمین‌زن گروه کنترل ترکیبی تأثیر اجرای برنامه بر نتایج واحد درمان را به صورت زیر محاسبه می‌کند:

$$Y_1 - \sum_{j=2}^{j+1} W_j^* Y_{jT} \quad (12)$$



### ۲-۳. کالیبره کردن وزن‌ها

به منظور محاسبه وزن‌ها  $(W_1, \dots, W_{J_0})$  به صورت زیر عمل می‌شود:

ابتدا ماتریس  $X_1$  که دارای ابعاد  $(k \times 1)$  و حاوی ویژگی‌های واحد درمان  $(j=1)$  است را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

$$X_1 = (U_1', \bar{y}_1^{k_1}, \dots, \bar{y}_1^{k_M}) \quad (13)$$

که در آن  $U_i$  یک بردار  $(r \times 1)$  از ویژگی‌های قابل مشاهده برای هر واحد است این متغیرها به طور کلی شامل مجموعه‌ای از متغیرها هستند که روی متغیر بازدهی قبل از درمان مؤثرند.

و  $\bar{y}_i^k$  به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\bar{y}_i^k = \sum_{s=1}^{T_0} k_s y_{is} \quad (14)$$

که در واقع بیانگر برخی ترکیبات خطی متغیر بازدهی مربوط به دوره قبل از درمان است. این ترکیبات خطی به منظور کنترل کردن عوامل غیرقابل مشاهده که آثار آنها در طی زمان متغیر است استفاده می‌شوند. می‌توان از هر تعداد ترکیبات خطی  $M$  ( $M \leq T_0$ ) برای کنترل این عوامل استفاده کرد.

همچنین مقادیر مشابه را برای واحدهای کنترل در ماتریس  $X_0$  با ابعاد  $(k \times J)$  قرار می‌دهیم:

$$X_0 = (U_j', \bar{y}_j^{k_1}, \dots, \bar{y}_j^{k_M}) \quad (15)$$

وزن‌های بهینه  $(W^*)$  از حداقل کردن تابع زیر با توجه به محدودیت‌ها، حاصل می‌شود:

$$\|X_1 - X_0 W\| = \sqrt{(X_1 - X_0 W)' V (X_1 - X_0 W)} \quad (16)$$

s.t:

$$\sum_{j=2}^{J+1} W_j^* \bar{y}_j^{k_1} = \bar{y}_1^{k_1}, \dots, \sum_{j=2}^{J+1} W_j^* \bar{y}_j^{k_M} = \bar{y}_1^{k_M}$$

$$\sum_{j=2}^{J+1} W_j^* U_j = U_i \quad (17)$$

$$\sum_{j=2}^{J+1} W_j^* = 1$$

در رابطه (۱۶) ماتریس  $V$  یک ماتریس  $(k \times k)$  متقارن است این ماتریس برای این منظور لحاظ شده است که به متغیرها با توجه به اهمیتی که در پیش‌بینی متغیر بازدهی دارند، وزن‌های متفاوتی داده شود. انتخاب بهینه  $V$  به گونه‌ای انجام می‌شود که میانگین

مربع خطای تخمین‌زنده‌های گروه کنترل ترکیبی (MSPE) را برای دوره قبل از درمان، که به صورت زیر تعریف می‌شود، را حداقل کند:

$$MSPE = (y - y_0 W^*)'(y - y_0 W^*) \quad (18)$$

#### ۴. تخمین مدل

هدف این مطالعه بررسی تأثیر معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ هیئت وزیران، بر اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور است. براساس این ماده قانونی درآمد ابرازی مشمول مالیات ناشی از فعالیت‌های تولیدی و معدنی در واحدهای تولیدی یا معدنی در بخش‌های تعاونی و خصوصی که از اول سال ۱۳۸۱ به بعد از طرف وزارتخانه‌های ذی‌ربط برای آنها پروانه بهره‌برداری صادر یا قرارداد استخراج و فروش منعقد می‌شود، از تاریخ شروع بهره‌برداری یا استخراج به میزان هشتاد درصد (۸۰٪) و به مدت چهار سال و در مناطق کمتر توسعه‌یافته به میزان صددرصد (۱۰۰٪) و به مدت ده سال از مالیات موضوع ماده (۱۰۵) این قانون معاف هستند<sup>۱</sup> (منصور، ۱۳۹۱: ۹۸). براساس مصوبه هیئت وزیران ۱۵۶ شهرستان و ۱۵۰ بخش به‌عنوان مناطق کمتر توسعه‌یافته به‌منظور برخورداری از مزایای این قانون تعیین شده‌اند (همان: ۳۲۱).

از آنجا که سطح جغرافیایی این مطالعه شهرستان می‌باشد بنابراین جامعه آماری کلیه شهرستان‌های کشور برای دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۷۵ است. انتخاب این دوره زمانی به این دلیل است که ما برای استفاده از روش گروه کنترل تصادفی به چند دوره زمانی قبل از اجرای سیاست نیاز است (اجرای سیاست ابتدای سال ۱۳۸۱ بوده است). بنابراین دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ به‌عنوان سال‌های قبل از اجرای سیاست انتخاب می‌شوند همچنین به‌دلیل

۱. در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ تغییراتی در ماده (۱۳۲) قانون مالیات مستقیم ایجاد شد که براساس آن درآمد ابرازی ناشی از فعالیت‌های تولیدی و معدنی اشخاص حقوقی غیردولتی در واحدهای تولیدی یا معدنی که از ابتدای سال ۱۳۹۵ از طرف مراجع قانونی ذی‌ربط برای آنها پروانه بهره‌برداری صادر و یا قرارداد استخراج و فروش منعقد می‌شود از تاریخ شروع بهره‌برداری یا استخراج و فروش به مدت پنج سال و در مناطق کمتر توسعه‌یافته به مدت ده سال با نرخ صفر مشمول مالیات می‌باشد. البته این اصلاحیه تأثیری در مدت زمان برخورداری شرکت‌های واقع در مناطق کمتر توسعه‌یافته از معافیت‌های مالیاتی موضوع این ماده، نداشته است.

تغییرات ایجاد شده در لیست مناطق مشمول معافیت‌های مالیاتی ماده (۱۳۲) در سال ۱۳۸۸<sup>۱</sup>، دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۱ به‌عنوان دوره زمانی بعد از اجرای سیاست در نظر گرفته شده است. به‌منظور استفاده از روش گروه کنترل ترکیبی نیاز به واحدهای درمانی است که در دوره زمانی قبل از اجرای سیاست مشمول این قانون نبوده‌اند اما در دوره بعد از اجرای سیاست مشمول قانون شده‌اند از میان شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور تنها ۱۴ شهرستان (فریدن، سلماس، مهاباد، میاندوآب، سنقر، کنگاور، اندیمشک، بهبهان، دزفول، لارستان، بردسیر، نیریز، تنگستان و آستارا) شامل این ویژگی هستند. همچنین ۳۰ شهرستان کشور (آستیان، تفرش، ابهر، کاشان، دلیجان، محلات، کردکوی، آستانه اشرفیه، بندرانزلی، فومن، قائم‌شهر، آمل، لاهیجان، تنکابن، رامسر، ساوه، محمودآباد، مرند، شبستر، آباده، خوانسار، شهرضا، گلپایگان، تفت، مهریز، سیرجان، اسدآباد، برخوار و میمه، میبد و گرمسار) در هیچ‌کدام از دوره‌های زمانی قبل از اجرای سیاست و بعد از اجرای سیاست مشمول این قانون نبوده‌اند که به‌عنوان گروه کنترل انتخاب می‌شوند.

در ادامه به‌منظور تخمین معافیت‌های مالیاتی ماده (۱۳۲) بر اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور، به‌طور جداگانه برای هرکدام از ۱۴ واحد درمان، روش گروه کنترل ترکیبی (SCM) اجرا می‌شود.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در روش گروه کنترل ترکیبی از ترکیب وزنی واحدهای کنترل به‌منظور استخراج نتایج واحدهای درمان، در حالتی که مشمول سیاست معافیت مالیاتی نمی‌شدند، استفاده می‌شود بنابراین تلاش می‌شود وزن‌های بهینه ( $W^*$ ) به گونه‌ای انتخاب شوند که نتایج گروه کنترل ترکیبی بهترین تقریب برای نتایج گروه درمان با توجه به  $U_i$  و  $M$  ترکیب خطی متغیر بازدهی باشند.

---

۱. در فاصله سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸ شهرستان‌های کشور در دو گروه کمتر توسعه‌یافته مشمول دریافت معافیت مالیاتی و توسعه‌یافته تقسیم می‌شدند. در سال ۱۳۸۸ دولت برخی از بخش‌های شهرستان‌های توسعه‌یافته را به لیست مناطق مشمول دریافت معافیت مالیاتی ماده (۱۳۲) اضافه کرد (در مورد اکثر شهرستان‌های توسعه‌یافته این اتفاق رخ داده است) و چون اطلاعات آماری مربوط به بخش‌ها وجود ندارد ناگزیر سال ۱۳۸۷ به‌عنوان سال انتهایی دوره زمانی منظور شده است. علاوه بر این، چنانچه سال‌های پس از اجرای برنامه طولانی باشد ممکن است اثر سیاست با سایر سیاست‌های حمایتی دولت تداخل پیدا کند.

متغیرهایی که در ماتریس  $\beta$  به عنوان متغیرهای پیش‌بینی کننده لحاظ شده‌اند، عبارت‌اند از: ذخیره سرمایه در پایان سال ۱۳۸۰، فاصله شهرستان تا مرکز استان، سرانه تولیدات صنعتی در سال ۱۳۸۰، جمعیت شهرستان در سال ۱۳۸۰، ضریب محرومیت شهرستان در سال ۱۳۸۰، ارزش تولیدات صنعتی و سرمایه‌گذاری صنعتی برای دوره زمانی ۱۳۸۰-۱۳۷۵.<sup>۱</sup>

روش کار به این صورت است که برای هر کدام از شهرستان‌های درمان به‌طور جداگانه با استفاده از روش گروه کنترل ترکیبی (SCM) و با کمک نرم‌افزار R اثر معافیت‌های مالیاتی ماده (۱۳۲) بر اشتغال شهرستان‌های درمان بررسی خواهد شد.

در جدول ۱ مقادیر واقعی مربوط به متغیر اشتغال صنعتی (متغیر بازدهی) و همچنین مقادیر واقعی متغیرهای پیش‌بینی کننده آن (سرمایه‌گذاری صنعتی، ارزش تولیدات صنعتی، ذخیره سرمایه، فاصله شهرستان تا مرکز استان، سرانه تولیدات صنعتی و ضریب توسعه‌یافتگی) برای شهرستان‌های درمان با مقادیر گروه کنترل ترکیبی‌شان و میانگین نمونه مقایسه شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مقادیر واقعی متغیر بازدهی (اشتغال) بسیار نزدیک به مقادیر گروه کنترل ترکیبی برای شهرستان‌های درمان، می‌باشد (که نشان می‌دهد انتخاب گروه کنترل ترکیبی به خوبی انجام گرفته است) این در حالی است که مقادیر با میانگین نمونه تفاوت زیادی دارد.

۱. در مورد ورود متغیرها اکثر مطالعات تجربی متکی بر فرض قابلیت چشم‌پوشی (Ignorability) هستند به این معنا که فرض می‌شود هیچ تفاوت قابل مشاهده‌ای میان گروه کنترل و درمان مشروط به ویژگی‌های ساخته شده (X) وجود ندارد. به‌منظور تأمین این شرط باید در فرایند همسان‌سازی همه متغیرهایی که گمان می‌رود با انتخاب درمان و نتایج متغیر بازدهی مرتبط هستند، وارد شوند. در این مطالعه تلاش شده است تا از تمام متغیرهای قابل مشاهده برای شهرستان‌های کشور استفاده شود. دو دسته متغیر درخصوص شهرستان‌های کشور قابل دسترس بود یک دسته شامل ذخیره سرمایه، سرانه تولیدات صنعتی، ارزش تولیدات صنعتی و سرمایه‌گذاری صنعتی که از طرح آمارگیری واحدهای صنعتی کشور استخراج شده‌اند و دسته دوم شامل فاصله شهرستان تا مرکز استان، تعداد واحدهای بانکی، تعداد مراکز بهداشتی و درمانی و تعداد مراجعات به کتابخانه‌های عمومی و ضریب محرومیت شهرستان هستند که از سالنامه آماری استان‌های کشور استخراج شده‌اند. براساس پیشنهاد آبادی و همکاران (۲۰۱۰) از ساده‌ترین مدل با کمترین متغیر شروع شده است و سپس سایر متغیرها افزوده می‌شوند حال چنانچه این اقدام سبب کاهش میانگین مربع خطای تخمین‌زننده‌های گروه کنترل ترکیبی (MSPE) شود، انتخاب قابل‌پذیرشی انجام شده است. با انجام این عمل متغیرهای تعداد واحدهای بانکی، تعداد مراکز بهداشتی و درمانی و تعداد مراجعات به کتابخانه عمومی از مدل نهایی حذف شده‌اند.

همچنین در جدول ۲ وزن‌های بهینه‌ای که متغیرهای مختلف در پیش‌بینی متغیر اشتغال به‌خود می‌گیرند آورده شده است. در واقع هر ردیف این جدول بیانگر ماتریس  $V^*$  هستند که شرح آن قبلاً داده شد. این وزن‌ها بیانگر اهمیتی هستند که متغیرهای مختلف در پیش‌بینی متغیر بازدهی (اشتغال) دارند. به‌عنوان مثال تخمین وزن‌های بهینه  $V^*$  در مورد شهرستان فریدن نشان می‌دهد که به ترتیب اشتغال (۰/۸۷۶)، سرانه تولیدات صنعتی (۰/۲۸)، ارزش تولیدات صنعتی (۰/۰۹۵) و ضریب محرومیت (۰/۰۰۱)، بیشترین وزن را در پیش‌بینی متغیر بازدهی (اشتغال) داشته‌اند.

در جدول ۳ وزن‌های بهینه برآورد شده در ساختن گروه کنترل ترکیبی برای شهرستان‌های درمان (یعنی بردار  $W^*$ ) که از مسئله بهینه‌یابی بخش حاصل شده‌اند آورده شده است. به‌عنوان مثال گروه کنترل ترکیبی برای شهرستان کمتر توسعه یافته فریدن شامل شهرستان‌های اسدآباد (با وزن ۰/۸۶۴)، سیرجان (با وزن ۰/۱۰۹) و رامسر (با وزن ۰/۰۲۶) است و بقیه شهرستان‌های کنترل، وزن صفر در ساختن گروه کنترل ترکیبی برای شهرستان فریدن داشته‌اند.

در شکل‌های ۱ تا ۱۴ (پیوست) روند اشتغال شهرستان‌های درمان (فریدن، سلماس، مهاباد، میاندوآب، سنقر، کنگاور، اندیمشک، بهبهان، دزفول، لارستان، بردسیر، نیریز، تنگستان و آستارا) و روند گروه کنترل ترکیبی‌شان برای دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۷۵ ترسیم شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تا قبل از سال ۱۳۸۰ که دوره قبل از درمان می‌باشد، روند واقعی اشتغال شهرستان‌های درمان و مقادیر گروه کنترل ترکیبی‌شان به‌صورت بسیار نزدیکی یکسان می‌باشد که حکایت از این دارد که انتخاب گروه کنترل ترکیبی به‌صورت مناسبی صورت پذیرفته است. چنانچه سیاست حمایتی (معافیت مالیاتی ده‌ساله شرکت‌های واقع در مناطق کمتر توسعه یافته) تأثیر مثبتی بر اشتغال مناطق درمان داشته باشد، انتظار بر این است که بعد از اجرای برنامه، اشتغال این مناطق از مقادیر اشتغال گروه کنترل ترکیبی‌شان بالاتر باشد. به‌عبارت دیگر خطوط مشکی بالاتر از خطوط قرمز قرار گیرند اما نتایج حاصله از تخمین که در اشکال ۱ تا ۱۴ ترسیم شده عکس این حالت را نشان می‌دهند به‌عبارت دیگر در مورد اکثر شهرستان‌های درمان (به‌استثاء شهرستان‌های سلماس، کنگاور، دزفول و لارستان)، خطوط مشکی پایین‌تر از خطوط قرمز واقع شده‌اند

که نشان می‌دهد ظاهراً سیاست معافیت‌های مالیاتی نه تنها تأثیر مثبتی بر اشتغال صنعتی این مناطق کمتر توسعه‌یافته نداشته بلکه باعث کاهش اشتغال در این مناطق هم شده است.

### جدول ۱. مقایسه مقادیر واقعی متغیر بازدهی و متغیرهای پیش‌بینی‌کننده با مقادیر گروه کنترل ترکیبی

شهرستان	اشتغال	سرمایه‌گذاری صنعتی	ارزش تولیدات صنعتی	ذخیره سرمایه در پایان سال ۱۳۸۰	فاصله شهرستان تا مرکز استان	سرنه تولیدات صنعتی در سال ۱۳۸۰	ضریب محرومیت ۱۳۸۰
فریدن	مقادیر واقعی شهرستان	۳۷۵/۶	۱۲۶۷۹/۹	۱۱۶۷۰/۸	۱۵۳	۱۴۷۳۷/۴	۴
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۲۱۳۴/۵	۱۲۶۴۳/۸	۲۰۵۵۴/۳	۶۴/۷	۱۵۵۸۶۳/۲	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
سلماس	مقادیر واقعی شهرستان	۱۶۶۱/۲	۱۷۹۲۷/۵	۴۳۲۱۷/۸	۹۵	۹۵۷۴۰/۸	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۱۷۷۸/۲	۱۶۶۰۰/۹	۲۸۶۵۰/۷	۶۲/۲	۲۱۲۵۰۲/۸	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
مهاباد	مقادیر واقعی شهرستان	۱۷۰۱/۹	۷۸۶۵۹/۴	۹۸۰۹۸/۳	۱۲۰	۶۱۷۳۰۴/۵	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۲۹۷۶/۹	۶۵۵۸۳/۳	۹۴۰۸۱/۵	۶۷/۳	۱۰۶۱۶۱۱/۸	۴/۶
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
میاندوآب	مقادیر واقعی شهرستان	۴۳۱۷/۴	۱۰۶۶۳۹/۳	۱۵۷۸۷۷/۶	۱۴۰	۷۲۰۳۶۸/۵	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۶۷۴۸/۶	۹۶۷۰۹	۱۵۷۵۹۸/۵	۱۳۹/۴	۱۰۴۶۷۱۹/۸	۴/۹
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
سنقر	مقادیر واقعی شهرستان	۱۲۹/۳	۳۰۹۴/۷	۹۴۳۴/۸	۸۵	۴۵۲۹۹/۴	۴
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۷۱۸/۳	۷۴۳۷/۲	۱۲۹۲۳/۳	۸۴/۴	۲۱۱۴۰۱/۱	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
اندیمشک	مقادیر واقعی شهرستان	۱۳۰۴/۴	۴۵۰۴۵/۲	۱۴۳۷۷۸/۳	۱۲۰	۴۰۷۸۲۷/۳	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۳۶۷۳/۹	۴۶۵۶۹	۶۴۰۵۶/۷	۱۱۹/۷	۵۸۳۴۰۰/۷	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
بهبهان	مقادیر واقعی شهرستان	۴۷۵۴/۷	۹۴۱۳۰/۷	۷۵۵۵۴/۴	۲۰۷	۱۰۹۶۷۳۶/۱	۴

تأثیر معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) در ایجاد اشتغال ... ۸۷

شهرستان	اشتغال	سرمایه‌گذاری صنعتی	ارزش تولیدات صنعتی	ذخیره سرمایه در پایان سال ۱۳۸۰	فاصله شهرستان تا مرکز استان	سرنانه تولیدات صنعتی در سال ۱۳۸۰	ضریب محرومیت ۱۳۸۰
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۴۸۹۱	۸۴۷۳۰/۷	۸۹۵۵۲/۸	۱۵۴/۷	۱۱۳۳۱۱۲/۸	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
بردسیر	مقادیر واقعی شهرستان	۱۵۶۸/۷	۴۱۲۲۴/۷	۲۰۴۰۸/۸	۶۵	۷۲۶۹۷۵/۴	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۵۳۸۱/۴	۷۰۵۳۶/۹	۸۵۴۵۴/۷	۶۶/۷	۹۱۷۱۱۵/۵	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
تنگستان	مقادیر واقعی شهرستان	۱۶۱/۵	۱۲۳۸۶/۵	۴۹۷۹۹	۵۴	۳۸۷۶۲۴/۷	۳/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۲۳۴۴/۵	۱۷۷۱۹/۵	۴۰۳۴۹/۷	۵۳/۹	۳۸۹۷۷۳/۵	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
آستارا	مقادیر واقعی شهرستان	۳۳۸/۶	۱۷۱۹۸/۷	۶۱۲۲۹/۱	۱۷۴	۴۶۷۰۵۴/۲	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۳۳۸/۹	۱۷۷۴۷	۵۹۵۰۲/۱	۱۳۵/۸	۵۲۲۹۶۴/۱	۴/۶
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
کنگاور	مقادیر واقعی شهرستان	۲۲۵	۸۳۷۷/۶	۷۹۶۲۳/۹	۸۵	۱۵۴۴۶۱/۸	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۲۲۲/۳	۸۶۵۱/۹	۱۶۵۷۸/۳	۸۴/۹	۳۱۱۱۸۷/۷	۴/۶
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
دزفول	مقادیر واقعی شهرستان	۴۴۳۵/۶	۴۵۵۳۶/۱	۶۸۴۳۴/۲	۱۵۲	۱۴۸۸۰۵/۵	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۵۳۰۶/۴	۳۵۴۵۷/۲	۴۶۲۵۷/۷	۱۵۱/۷	۳۶۶۵۴۳/۱	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
لارستان	مقادیر واقعی شهرستان	۱۳۲/۳	۱۰۳۲۶/۸	۵۰۲۵	۳۳۶	۱۳۱۱۹۷	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۷۸۳/۸	۹۱۷۳/۴	۱۴۵۹۳/۵	۱۲۱/۴	۱۸۸۴۶۹/۲	۴/۶
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷
نی‌ریز	مقادیر واقعی شهرستان	۶۵۳/۸	۶۸۵۵۵/۹	۱۹۲۸۷۸/۶	۲۱۰	۱۴۰۹۱۵۷/۶	۴/۵
	مقادیر گروه کنترل ترکیبی	۶۶۵	۴۱۷۴/۲	۱۰۱۲۵۹/۲	۱۴۲/۴	۱۵۰۵۹۵۵/۱	۴/۵
	میانگین نمونه	۶۶۷۹/۲	۸۴۷۶۱/۷	۱۱۸۵۱۴/۲	۱۰۶/۷	۱۵۳۸۱۰۲/۳	۴/۷

مأخذ: محاسبات تحقیق.

## جدول ۲. وزن‌های بهینه متغیرهای پیش‌بینی‌کننده اشتغال (V)

متغیر شهرستان	اشتغال	سرمایه‌گذاری صنعتی	ارزش تولیدات صنعتی	ذخیره سرمایه	فاصله تا مرکز استان	سرايه توليدات صنعتی	ضریب محرومیت
فریدن	۰/۸۷۶	۰	۰/۰۲۸	۰	۰	۰/۰۹۵	۰/۰۰۱
سلماس	۰/۱۸۴	۰/۱۵۹	۰/۳۷۶	۰/۰۱۳	۰/۰۰۱	۰/۱۸۹	۰/۰۷۸
مهاباد	۰/۸۸	۰/۰۵	۰/۰۲۲	۰/۰۰۳	۰	۰/۰۱۸	۰/۰۰۱
میاندوآب	۰/۳۶۱	۰/۰۴۷	۰/۱۴۶	۰/۰۶۳	۰/۱۹۹	۰/۱۸۲	۰/۰۰۱
سنقر	۰/۸۴۵	۰/۰۲۸	۰/۰۰۶	۰/۰۰۳	۰/۰۶۷	۰/۰۳۷	۰/۰۱۵
اندیمشک	۰/۹۸	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲	۰	۰/۰۰۵	۰/۰۰۹	۰/۰۰۳
بهبهان	۰/۴۷۵	۰/۲۰۳	۰/۰۵۲	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	۰/۲۶۶	۰
بردسیر	۰/۸۶۷	۰/۰۰۶	۰/۰۱۵	۰/۰۰۲	۰/۰۳۷	۰/۰۰۹	۰/۰۶۵
تنگستان	۰/۳۹۲	۰/۰۸۹	۰	۰/۰۰۶	۰/۰۹۹	۰/۴۱۴	۰
آستارا	۰/۸۶۹	۰/۰۰۱	۰/۰۹۸	۰/۰۲۶	۰	۰/۰۰۶	۰
کنگاور	۰/۵۸۷	۰/۲۱۴	۰/۱۳۴	۰/۰۰۶	۰/۰۴۸	۰/۰۱۲	۰
دزفول	۰/۰۰۴	۰	۰/۰۱۳	۰	۰/۶۷۶	۰/۱۹۲	۰/۱۱۶
لارستان	۰/۸۵	۰/۰۰۳	۰/۰۲۶	۰/۰۱۶	۰	۰/۱۰۴	۰/۰۰۱
نیریز	۰/۸۱۵	۰/۰۰۶	۰/۰۹۷	۰/۰۰۵	۰/۰۰۲	۰/۰۰۵	۰/۰۶۷

مأخذ: همان.

## جدول ۳. گروه کنترل ترکیبی و وزن‌های بهینه در ساختن گروه کنترل ترکیبی

نام شهرستان درمان	گروه کنترل ترکیبی (مقادیر داخل پرانتز نشان‌دهنده وزن‌های بهینه هستند)	مقادیر MSPE
فریدن	اسدآباد (۰/۸۶۴)، سیرجان (۰/۱۰۹)، رامسر (۰/۰۲۶)	۹۱۱/۸۵
سلماس	اسدآباد (۰/۷۷۵)، رامسر (۰/۱۳۶)، سیرجان (۰/۰۵۴)، شهرضا (۰/۰۳۲)، ابهر (۰/۰۰۱)	۹۲/۵
مهاباد	خوانسار (۰/۵۶۵)، اسدآباد (۰/۲۳۱)، نفت (۰/۰۶۵)، مهریز (۰/۰۲۵)، ساوه (۰/۰۲۲)	۲۵۳۱
میاندوآب	رامسر (۰/۴۳۴)، اسدآباد (۰/۲۴۹)، شهرضا (۰/۱۶۶)، قائم‌شهر (۰/۱۳۴)، کاشان (۰/۰۱۴)	۱۷۱۰/۷
سنقر	اسدآباد (۰/۷۶۳)، خوانسار (۰/۱۷۸)، آباده (۰/۰۵۶)، شبستر (۰/۰۰۱)	۳۲/۶
کنگاور	اسدآباد (۰/۳۶۳)، خوانسار (۰/۳۱۴)، آشتیان (۰/۱۸۵)، آستانه اشرفیه (۰/۱۱۵)، نفت (۰/۰۲۱)	۲۳۱/۹
اندیمشک	اسدآباد (۰/۶۱۶)، رامسر (۰/۲۰۱)، خوانسار (۰/۰۸۹)، آباده (۰/۰۶۶)، کاشان (۰/۰۲۳)، برخوار و میمه (۰/۰۰۱)	۱۹۰۹/۲
بهبهان	آباده (۰/۶۸۳)، شبستر (۰/۱۶۲)، مهریز (۰/۰۹۵)، میبد (۰/۰۳۲)، نفت (۰/۰۰۲)، برخوار و میمه (۰/۰۰۵)	۳۳۴۵/۴
دزفول	اسدآباد (۰/۷۵۴)، سیرجان (۰/۲۳۷)، کاشان (۰/۰۰۹)	۴۱۴۲/۷
لارستان	اسدآباد (۰/۷۰۶)، رامسر (۰/۲۸۹)، قائم‌شهر (۰/۰۰۳)	۲۳۰/۲



مقادیر MSPE	گروه کنترل ترکیبی (مقادیر داخل پرانتز نشان‌دهنده وزن‌های بهینه هستند)	نام شهرستان درمان
۴۲۶۹۹	مهریز (۰/۶۲۱)، میبد (۰/۳۰۹)، تفت (۰/۰۶۸)	نیریز
۱۷۹/۲	آشتیان (۰/۷۲۳)، شبستر (۰/۲۱۷)، سیرجان (۰/۰۴۷)، کاشان (۰/۰۱۱)	بردسیر
۲۲۲/۳	اسدآباد (۰/۷۶۳)، تفرش (۰/۱۴۴)، تفت (۰/۰۶۲)، کردکوی (۰/۰۲۲)، ابهر (۰/۰۰۸)	تنگستان
۶۸۴	اسدآباد (۰/۲۸۶)، رامسر (۰/۲۱۹)، تفت (۰/۲۱۸)، آشتیان (۰/۱۴۶)، سیرجان (۰/۰۷۱)، تفرش (۰/۰۵۷)	آستارا

مأخذ: همان.

## ۵. آزمون اعتبارسنجی نتایج

به‌طور کلی استفاده از روش‌های متداول استنباط آماری در چنین مطالعاتی و در کل مطالعاتی که عملکرد سیاست مداخله‌ای را ارزیابی می‌کنند، به‌دلیل ماهیت کوچک نمونه‌ها، غیاب آزمایشات تصادفی و این واقعیت که انتخاب نمونه به‌صورت غیرتصادفی انجام می‌شود، بسیار مشکل است. باین‌حال روش گروه کنترل ترکیبی با سیستماتیک کردن فرایند تخمین نتایج خلف (یعنی نتایجی که برای واحدهای درمان در صورت عدم اجرای سیاست رخ می‌داد) محقق را در ایجاد آزمون‌های اعتبارسنجی یاری می‌کند. آبادی و همکاران (۲۰۱۰) برای اندازه‌گیری اهمیت آماری نتایج حاصل شده از روش گروه ترکیبی، آزمون‌هایی را ترتیب دادند این آزمون‌ها که به آزمون‌های دارونما<sup>۱</sup> معروف هستند، روش جایگزینی برای استنباط کمی و کیفی هستند.

آزمون‌های دارونما، بر پایه این فرض استوار است که اطمینان ما در مورد تخمین‌های گروه کنترل ترکیبی (که منعکس‌کننده اثر برنامه است) از بین خواهد رفت چنانچه نتایج تخمینی مشابهی را برای زمانی که به‌طور مصنوعی یک واحد کنترل را به‌عنوان یک واحد درمان در نظر می‌گیریم، حاصل شود. برای انجام این روش هر یک از واحدهای واقع در گروه کنترل را به‌طور فرضی به‌عنوان یک واحد درمان در نظر می‌گیریم و فرایند تخمین را انجام می‌دهیم، حال چنانچه نتایج حاصل شده در این حالت مشابه حالت واقعی باشد (یعنی حالتی که تخمین در مورد واحد درمان واقعی انجام می‌شود) بنابراین اطمینان ما از نتایج تخمین مخدوش خواهد شد اما در صورتی که نتایج حاصله متفاوت باشد می‌توان رأی به تأثیر سیاست روی واحدهای درمان داد.

همان گونه که قبلاً اشاره شد  $\hat{\alpha}_{1t} (= Y_{1t} - \sum_{j=2}^{J+1} w_j^* Y_{jt})$  تخمین اثر برنامه روی واحدهای هدف را اندازه گیری می کند که با استفاده از روش گروه کنترل ترکیبی  $\hat{\alpha}_{1t}$  تخمین زده شد و فرضیه معناداری به صورت زیر تعریف می شود:

$$H_0: \alpha_{1t} = 0 \quad \text{برای } t = T_0 + 1, \dots, T$$

$$H_1: \alpha_{1t} \neq 0$$

حال چنانچه فرضیه  $H_0$  رد شود بنابراین می توان رأی بر تأثیرگذاری معافیت های مالیاتی (چه مثبت و چه منفی) بر اشتغال مناطق هدف داد.

جدول ۴. مقادیر آماره P محاسبه شده از طریق آزمون دارونما

نام شهرستان درمان	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	نتیجه
فریدن	۰/۵	۰/۷	۰/۸	۱	۰/۵	۰/۵	۰/۶	عدم رد فرضیه $H_0$
سلماس	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	عدم رد فرضیه $H_0$
مهاباد	۰/۳۸	۰/۶۱	۰/۶۹	۰/۶۱	۰/۵۳	۰/۶۱	۰/۶۱	عدم رد فرضیه $H_0$
میاندوآب	۰/۹۱	۰/۸۳	۰/۵۸	۰/۵۸	۰/۵۸	۰/۶۶	۰/۳۳	عدم رد فرضیه $H_0$
سنقر	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	عدم رد فرضیه $H_0$
کنگاور	۱	۰/۵	۱	۱	۱	۱	۱	عدم رد فرضیه $H_0$
اندیمشک	۰/۳۸	۰/۳۰	۰/۸۴	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۶۹	۰/۵۳	عدم رد فرضیه $H_0$
بهبهان	۰/۷۱	۰/۲۸	۰/۲۱	۰/۲۸	۰/۵۷	۰/۷۱	۰/۸۵	عدم رد فرضیه $H_0$
دزفول	۰/۰۷	۰/۱۴	۰/۴۲	۰/۵	۰/۶۴	۰/۳۵	۰/۳۵	عدم رد فرضیه $H_0$
لارستان	۱	۰/۵	۱	۱	۱	۱	۱	عدم رد فرضیه $H_0$
نی ریز	۰/۱۴	۰/۴۸	۰/۷۷	۰/۵۹	۰/۱۸	۰/۲۵	۰/۲۹	عدم رد فرضیه $H_0$
بردسیر	۰/۲۵	۰/۵	۱	۱	۱	۱	۰/۷۵	عدم رد فرضیه $H_0$
تنگستان	۱	۰/۵	۱	۱	۱	۱	۱	عدم رد فرضیه $H_0$
آستارا	۰/۶۶	۰/۳۳	۰/۷۷	۰/۷۷	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۵	عدم رد فرضیه $H_0$

مأخذ: همان.

۱. ملاحظه می شود که فرضیه  $H_1$  به صورت دوطرفه طرح شده است زیرا؛ به رغم اینکه انتظار کلی این است که امتیازات مالیاتی تأثیر مثبتی بر اشتغال مناطق هدف داشته باشند، اما نتایج برخی از مطالعات حکایت از این دارد که معافیت های مالیاتی تأثیر منفی بر اشتغال مناطق هدف داشته اند (مانند مطالعه دورنون و همکاران، ۲۰۰۶).

استفاده از نتایج آزمون‌های دارونما، امکان محاسبه آماره  $P$  و در نتیجه آزمون فرضیه معناداری نتایج را امکان‌پذیر می‌کند. به این صورت که بعد از انجام تخمین اصلی به‌منظور انجام آزمایش دارونما، هر یک از اعضای گروه کنترل را به‌طور فرضی به‌عنوان واحد درمان در نظر گرفته و بقیه واحدها را به‌عنوان گروه کنترل فرض شده‌اند و فرایند تخمین همانند قبل می‌شود. انجام این تخمین‌ها موجب ایجاد مجموعه‌ای از تخمین‌ها در مورد اثرات برنامه می‌شود. حال آماره  $P$  به‌صورت محاسبه کسری از نتایج به‌دست آمده که مساوی اثرات تخمین زده شده برای واحد درمان واقعی است، محاسبه می‌شود. مقادیر آماره  $P$  در جدول ۴ آورده شده است. نتایج آماره  $P$  حکایت از عدم رد فرضیه صفر دارد و به‌عبارت‌دیگر از نظر آماری شواهدی برای تأثیرگذاری معافیت‌های مالیاتی مناطق کمتر توسعه‌یافته بر اشتغال این مناطق یافت نشد.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هر سیاست توسعه اقتصادی که به تأثیرگذاری بر اشتغال قادر نباشد، قطعاً سیاست موفق‌ی نخواهد بود، بنابراین یکی از اهداف امتیازات مالیاتی که به مناطق خاص اعطا می‌شوند، بهبود وضعیت اشتغال ساکنان مناطق هدف است، خصوصاً افرادی که دارای مهارت کافی نیستند و توانایی جابه‌جا شدن برای پیدا کردن شغل را ندارند. بنابراین این مطالعه با هدف بررسی تأثیر قانون معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ هیئت وزیران، بر اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور انجام شده است. براساس این قانون در آمد ابرازی مشمول مالیات فعالیت‌های تولیدی و معدنی در مناطق کمتر توسعه‌یافته به میزان صددرصد (۱۰۰٪) و به مدت ده سال از پرداخت مالیات معاف هستند.

برای این منظور بعد از بررسی مطالعات انجام شده در این زمینه، روش گروه کنترل ترکیبی به‌عنوان بهترین روش تخمین انتخاب شد. در این روش، تلاش می‌شود تا به‌منظور استخراج نتایج واحدهای درمان در صورت عدم مشارکت در برنامه، از نتایج وزنی گروه کنترل استفاده شود. علت انتخاب چنین روش تخمینی این است که در آن، امکان انتخاب واحدهای کنترل به‌صورت سیستماتیک و از حل یک مسئله بهینه‌یابی امکان‌پذیر می‌باشد علاوه‌بر این

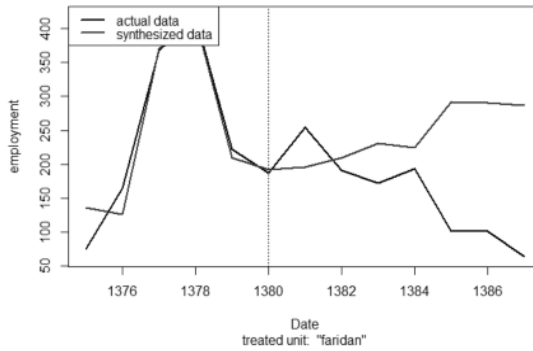
اتخاذ این روش انجام آزمون‌های اعتبارسنجی را امکان‌پذیر می‌سازد. انجام مطالعه حاضر در سطح شهرستان، جنبه دیگری است که این مطالعه را نسبت به مطالعات مذکور متمایز می‌کند زیرا با وجود آنکه هدف‌گذاری معافیت‌های مالیاتی در سطح شهرستان به‌عنوان واحد جغرافیایی بوده است اما مطالعات داخلی پیشین در این زمینه در سطح جغرافیایی استان انجام شده است.

جامعه آماری این مطالعه کلیه شهرستان‌های کشور برای دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۷۵ است اما از آنجا که به‌منظور استفاده از روش گروه کنترل ترکیبی نیاز به واحدهای درمانی است که در دوره زمانی قبل از اجرای سیاست مشمول این قانون نبوده‌اند اما در دوره بعد از اجرای سیاست مشمول قانون شده‌اند از میان شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور تنها ۱۰ شهرستان کمتر توسعه‌یافته واجد این شرایط بوده‌اند و به‌عنوان واحد درمان انتخاب شده‌اند همچنین ۲۲ شهرستان کشور در هیچ‌کدام از دوره‌های زمانی قبل و بعد از اجرای سیاست مشمول این قانون نبوده‌اند که به‌عنوان گروه کنترل انتخاب می‌شوند.

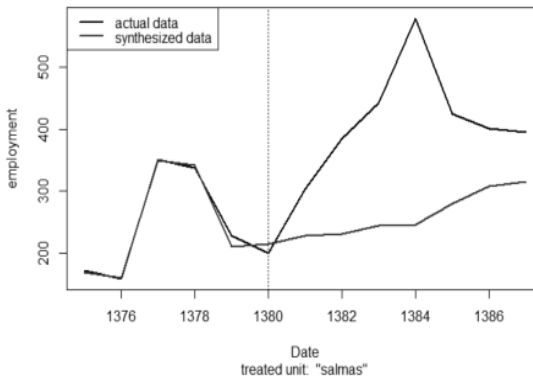
نتایج این مطالعه نشان می‌دهد روش گروه کنترل ترکیبی به خوبی توانسته با انتخاب وزن‌های بهینه از گروه کنترل، رفتار متغیر بازدهی (اشتغال) مربوط به دوره قبل از درمان را توضیح دهد و بنابراین در انتخاب واحدهای کنترل موفق بوده است همچنین نتایج نشان می‌دهد معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲) تأثیری بر اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته نداشته‌اند. از دو طریق می‌توان نتیجه به‌دست آمده را توضیح داد: اول اینکه سرمایه‌گذاران در هنگام تصمیم‌سازی در مورد محل احداث، ملاحظاتمانند عدم اطمینان در مواضع سیاسی دولت، ناپایداری سیاسی، دسترسی به نیروی کار متخصص، وجود زیرساخت‌ها و ... را در نظر می‌گیرند در مناطقی که این عوامل کلیدی وجود نداشته باشند، معافیت‌های مالیاتی به‌خودی‌خود قادر بر غلبه بر این عوامل منفی نیستند و بنابراین روی متغیرهای کلیدی مانند اشتغال تأثیرگذار نیستند. روش دیگری که از طریق آن می‌توان کاهش اشتغال مناطق کمتر توسعه‌یافته را توضیح داد این است که معافیت‌های مالیاتی به افزایش سرمایه‌گذاری در تجهیزات و ماشین‌آلات منجر شده‌اند که جانشینی برای نیروی کار محسوب می‌شوند و در نتیجه موجب کاهش تقاضا برای نیروی کار شده‌اند.

## پیوست: روند اشتغال شهرستان‌های درمان در مقایسه با گروه کنترل ترکیبی ایجاد شده توسط روش SCM

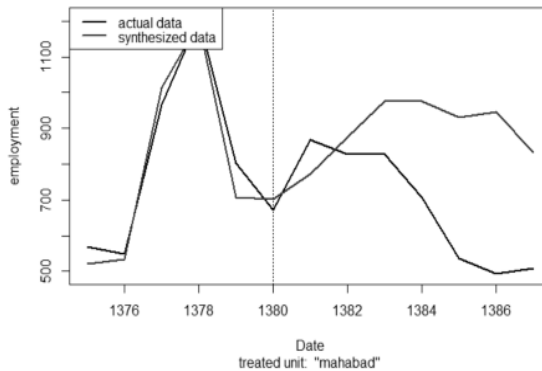
شکل (۱)



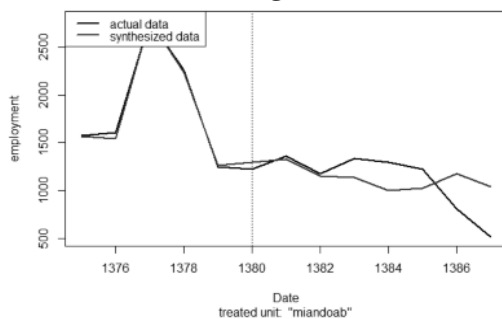
شکل (۲)



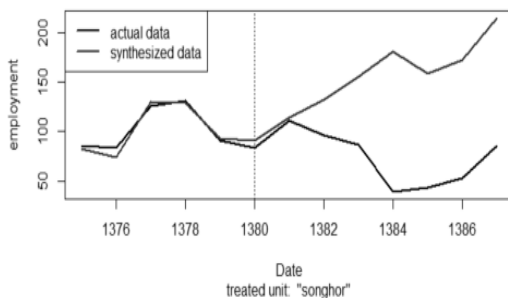
شکل (۳)



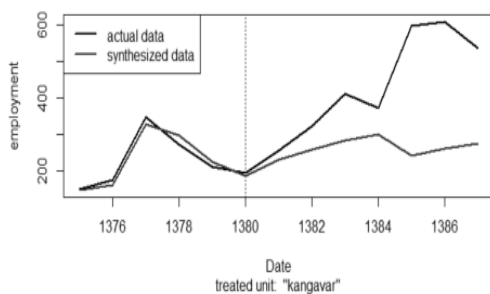
شکل (۴)



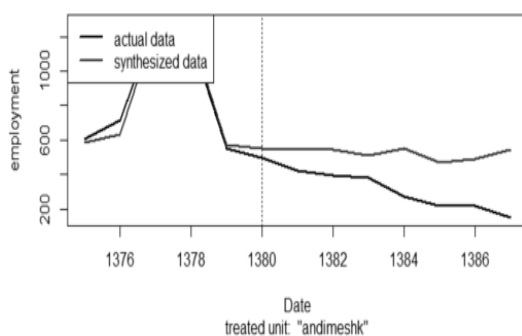
شکل (۵)



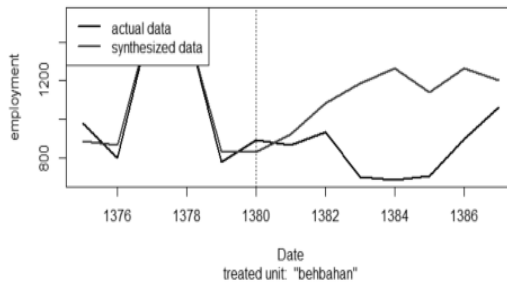
شکل (۶)



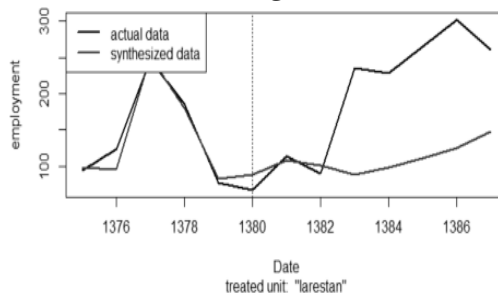
شکل (۷)



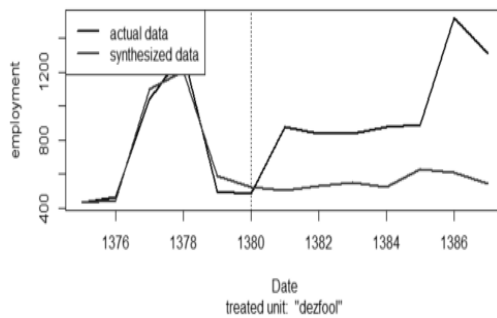
شکل (۸)



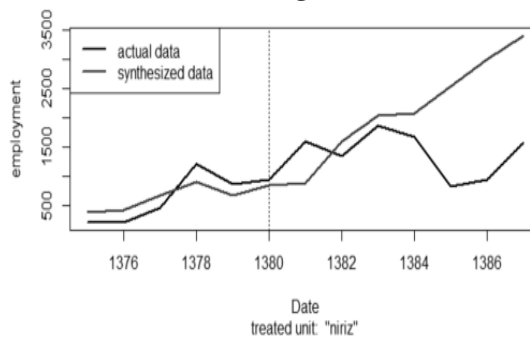
شکل (۹)



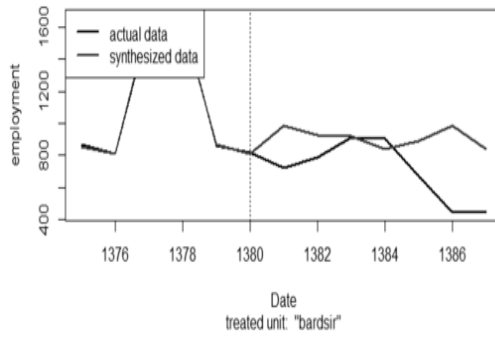
شکل (۱۰)



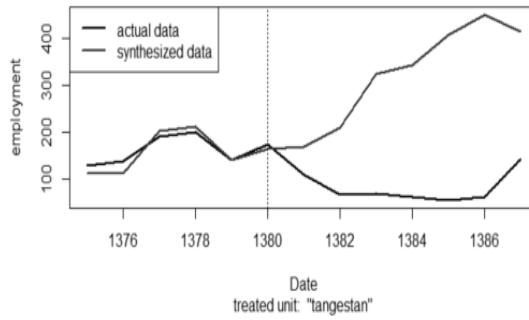
شکل (۱۱)



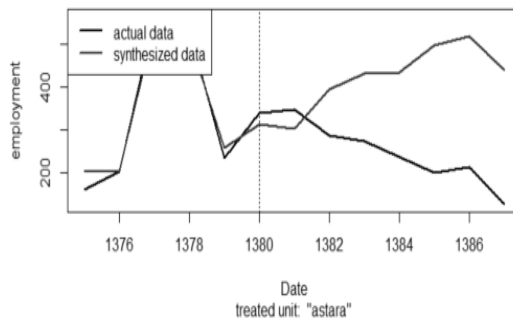
شکل (۱۲)



شکل (۱۳)



شکل (۱۴)





## منابع و مآخذ

۱. رضایی، ابراهیم (۱۳۸۸). «نقش مشوق‌ها و نرخ‌های مؤثر مالیاتی در پویایی سرمایه‌گذاری: رویکرد اقتصاد کلان»، پژوهشنامه مالیات، ش ۷.
۲. سازمان امور مالیاتی (۱۳۹۰). «بازنگری مشوق‌های مالیاتی در ایران»، معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و امور بین‌الملل، شماره گزارش ۵-۱۸.
۳. سپنجی، بشرا و ابراهیم رضایی (۱۳۹۲). «بررسی نقش مشوق‌های مالیاتی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منتخب آسیایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، دانشکده اقتصاد و مدیریت.
۴. عبدالملکی، حجت‌اله و شهناز شیردلیمان (۱۳۹۳). «تحلیل معافیت‌های مالیاتی بر کارایی اقتصادی منطقه‌ای (مطالعه موردی معافیت‌های مالیاتی موضوع ماده (۱۳۲))»، فصلنامه پژوهش‌های مالیات، ش ۲۰.
۵. غفارزاده، احمد (۱۳۸۶). «بررسی اثربخشی معافیت‌های مالیاتی منطقه‌ای»، مجموعه مقالات اولین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران، دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی.
۶. فلیحی، نعمت‌اله، علیرضا خان‌جان و الهام غلامی (۱۳۸۷). «بررسی اثر معافیت‌های مالیاتی منطقه‌ای (موضوع ماده (۱۳۲) قانون مالیات‌های مستقیم)»، طرح تحقیقاتی، تهران، پژوهشکده امور اقتصادی.
۷. منصور، جهانگیر (۱۳۹۱). «قانون مالیات‌های مستقیم، نشر دیدار، ش ۴۰».
8. Abadie, Alberto, Alexis Diamond and Jens Hainmueller (2010). "Synthetic Control Methods for Comparative Case Studies: Estimating the Effect of California's Tobacco Control Program", *Journal of the American Statistical Association*, No 105.
9. Abadie, Alberto and Javier Gardeazabal (2003). "The Economic Costs of Conflict: A Case Study of the Basque Country", *American Economic Review*, No. 93.
10. Adorno, Valentina, Cristina Bernini and Guido Pellegrini (2007). "The Impact of Capital Subsidies: New Estimations under Continuous Treatment", *Giornale degli Economisti e Annali di Economia*, Vol. 66, Issue. 1.
11. Bartik, Timothy (2007). "Solving the Problems of Economic Development Incentives", W. E. Upjohn Institute for Employment Research, Vol. 36, No. 2.
12. \_\_\_\_\_ (1991). "Who Benefits from State and Local Economic Development Policies?", W. E. Upjohn Institute for Employment Research.
13. Billings, Stephen (2009). "Do Enterprise Zones Work?: An Analysis at the Borders", *Public Finance Review*, Vol. 37, No. 1.
14. Blundell, R. and MC Dias (2009). "Alternative Approaches to Evaluation in Empirical Microeconomics", *Journal of Human Resources*, No. 44.

15. Boarnet, Marlon and William T. Bogart (1996). "Enterprise zones and Employment: Evidence from New Jersey", *Journal of Urban Economics*, No 40 (2).
16. Bondonio, Danniele and John Engberg (2000). "Enterprise Zones and Local Employment: Evidence from the State's Programs", *Regional Science & Urban Economics*, Vol. 30, No. 5.
17. Bondonio, Danniele and Robert T. Greenbaum (2007). "Do Local Tax Incentives Affect Economic Growth? What Mean Impacts Miss in the Analysis of Enterprise Zone Policies", *Regional Science & Urban Economics*, Vol. 37, No. 1.
18. Chaurey, Ritam (2013). "Location-Based Tax Incentives: Evidence From India. Department of Economics Discussion", Working Paper, No.1213.
19. Duranton, G., L. Gobillon and H. Overman (2006). "Assessing the Effects of Local Taxation using Microgeographic Data", CEP Discussion, Paper, No. 748.
20. Erickson, R. A. (1992). "Enterprise Zones: Lessons from the State Government Experience. In: Mills, E.S., McDonald, J. F. (Eds.), Sources of Metropolitan Growth", Center for Urban Policy Research, New Brunswick, N. J.
21. Erickson, R. A. and S. W. Friedman (1991). "Comparative dimensions of state enterprise zone policies. In: R. E. Green (Ed.), Enterprise Zones: New Directions in Economic Development", Sage Publications, Newbury Park.
22. Glaeser, E. (2001). "The Economic of Location Based Tax Incentives", *Harvard Institute of Economic Research. Discussion Paper*, No. 1932.
23. Greenbaum, R. T. (2004). "Siting it Right: do States Target Economic Distress when Designating Enterprise Zones?", *Economic Development Quarterly* 18.
24. Hanson, Andrew and Shawn Rohlin (2011). "Do Location-Based Tax Incentives Attract New Business Establishments?", *Journal of Regional Science*, Vol. 51, No. 3.
25. Oates, W. E. (1969). "The Effects of Property Taxes and Local Public Spending on Property Values; an Empirical Study of Tax Capitalisation and the Tiebout Hypothesis", *Journal of Political Economy*, No. 77.
26. O'Keefe, S. (2004). "Job Creation in California's Enterprise Zones: A Comparison using a Propensity Score Matching Model", *Journal of Urban Economics*, Vol. 55.
27. Rubin, D. B. (2007). "The Design Versus the Analysis of Observational Studies for Causal Effects: Parallels with the Design of Randomized Trials", *Stat Med*, No. 26, (1).
28. Shah, Anwar (1995). *Fiscal Incentives for Investment and Innovation*, New York, Oxford University Press.

# آینده اسلام سیاسی در مصر با تأکید بر جریانات اسلام‌گرا

مسعود نوری تل زالی\* و حشمت‌الله فلاحت‌پیشه\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

اسلام سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی تأثیرات مهمی بر سراسر جهان و به‌ویژه کشورهای اسلامی در خاورمیانه داشته است. بحران‌های سیاسی جوامع در خاورمیانه با توجه به فقدان یک ایدئولوژی ناب اسلامی، انقلابی و سیاسی در کشوری چون مصر، زمینه را برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای به‌انحراف کشاندن گروه‌ها و بنیادهای اسلام‌گرا و نظام اسلام سیاسی، شرایط را در تأمین و حفظ منافع نظام سلطه کانالیزه می‌کنند. تحقیق حاضر به روش مطالعات کیفی و اسنادی بوده و برای تحلیل داده‌ها از روش آینده‌پژوهی استفاده شده است. جامعه آماری شامل: سفیران، اساتید و خبرگان علوم سیاسی، مطالعات راهبردی، روابط بین‌الملل، کارشناسان منطقه خاورمیانه و آینده‌پژوهی با حجم نمونه ۱۵ نفر به روش نمونه‌گیری گلوله برفی است. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق کیفی با خبرگان بوده است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها با بهره‌گیری از ماتریس همبستگی و آزمون نسبت به تجزیه و تحلیل روندها به بررسی وضعیت‌های ممکن و مطلوب در فرایندهای پیش‌رو در مصر پرداخته شده است. یافته‌ها و نتایج تجزیه و تحلیل پیش‌ران‌ها و روندهای اسلام سیاسی در مصر نشان می‌دهد ترتیب وقوع سناریوهای متحمل در آینده اسلام سیاسی مصر به این شکل است: ۱. تداوم و توسعه بیداری اسلامی، ۲. عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی، ۳. مهار و کنترل بیداری اسلامی. بنابراین نتیجه می‌گیریم سناریو و روند تداوم و توسعه بیداری اسلامی در مصر نسبت به سناریوهای دیگر، از قوت و احتمال بیشتری برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها: اسلام سیاسی؛ آینده‌پژوهی؛ بیداری اسلامی؛ مصر؛ سناریوپردازی**

\* دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: masoodnori@chmail.ir

\*\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: drfalahatpisheh@yahoo.com

## مقدمه

گفتمان اسلام سیاسی به واسطه تصور آینده، پاسخ‌هایی سیاسی با ابداع و بازسازی مفاهیم اسلامی به چالش‌های اجتماعی ارائه می‌کند؛ بنابراین اسلام سیاسی، مفهومی است برای توصیف جنبش‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی در جهان اسلام که دغدغه ایجاد حکومت اسلامی داشته و گزاره‌ها، مبانی و اصول بنیادین خود را در چارچوب شریعت اسلامی صورت‌بندی می‌کند (خراسانی، ۱۳۸۹: ۷). در سال‌های اخیر دو دیدگاه اصلی درباره اسلام سیاسی شکل گرفته است. دیدگاه اول اسلام سیاسی را پدیده‌ای مسالمت‌جو و مدرن دانسته و امکان سازش میان آن و مفاهیم مدرن غربی را میسر می‌داند. بدین معنا اسلام سیاسی نه تنها پدیده‌ای سنتی نیست بلکه در نهایت منطق مدرنیته غربی را می‌پذیرد. دیدگاه دیگر اسلام سیاسی را پدیده‌ای خشونت‌آمیز، غیردمکراتیک و سنتی می‌داند. بدین معنا اسلام سیاسی پدیده‌ای کهنه و نخنما شده است که هدفی جز رد مناسبات مدرن و تخریب خشونت‌آمیز وضع موجود ندارد. براساس دیدگاه اول اسلام سیاسی نهایتاً درون صورت‌بندی غربی مدرنیته حل شده و منطق برتر مدرنیته غربی را می‌پذیرد و براساس دیدگاه دوم، جنگ و منازعه میان اسلام سیاسی و مدرنیته غربی ناگزیر است و سرانجام این جنگ نیز، نابودی اسلام سیاسی است (جرجیس، ۱۳۸۲: ۳۹).

مصر مهد اندیشه در جهان عرب و از کشورهای پیشتاز جهان اسلام محسوب می‌شود و همواره تحولات سیاسی - فکری این کشور تأثیر سرائیتی عمیقی بر سایر کشورهای منطقه داشته است. در این کشور طی سده اخیر، مجموعه متنوعی از احزاب و فرهنگ‌های سیاسی از سکولاریسم تا اسلام‌گرایی حضور داشته‌اند. در پی سقوط مبارک و در پرتو گسترش آزادی سیاسی در این کشور، تأثیرگذاری جریان‌های مختلف سیاسی و مذهبی گسترش یافته و هم‌اکنون رقابت چشمگیری میان گرایش‌های سیاسی و فکری مختلف از جمله میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم به چشم می‌خورد (نیاکویی و صبوری، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

تحولات اخیر در خاورمیانه و ظهور گروه‌های اسلام‌گرا و گرایش‌های مختلف اسلام سیاسی در مصر، برآمد بحران سیاسی در خاورمیانه از یک سو، و از سوی دیگر تشدید تضادهای منطقه‌ای وضعیت را شدیداً پیچیده کرده است. بحران‌های سیاسی جوامع در خاورمیانه با توجه به فقدان یک ایدئولوژی ناب اسلامی، انقلابی و سیاسی در کشورهایی چون مصر، ترکیه و عربستان، زمینه

را برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جهت به انحراف کشاندن گروه‌ها و بنیادهای اسلام‌گرا و نظام اسلام سیاسی، شرایط را در جهت تأمین و حفظ منافع نظام سلطه کانالیزه می‌کنند.

### ۱. اسلام‌گرایان و فرایند سیاسی در خاورمیانه

دگرگونی‌های سیاسی مصر و تونس، خاورمیانه را آبهستن تحولات جدیدی کرده است که به نظر می‌رسد سبب تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه و دگرگونی ساختارهای ژئوپلیتیکی موجود خواهد شد. اسلام به‌عنوان دال مرکزی بسیاری از جریان‌ها و گروه‌های اسلامی در خاورمیانه، همواره آمادگی خود را برای ایفای نقش‌های سیاسی در این منطقه نشان داده است. در مواردی که جنبش‌های مبتنی بر آموزه‌های اسلامی امکان به‌دست گرفتن قدرت سیاسی را در کشورهای خاورمیانه نمی‌یابند، زمینه برای شکل‌گیری جریان‌های تندرو مذهبی مانند القاعده و گروه‌های مشابه در برخی کشورهای اسلامی همچون عراق، سودان، یمن، افغانستان و پاکستان فراهم می‌شود. البته بین عمل و دیدگاه گروه‌های تندرو با گروه‌ها و احزاب سیاسی اسلامی فعال که خواهان مشارکت در قدرت سیاسی یا به‌دست آوردن آن از طریق مسالمت‌آمیز هستند، باید تفاوت ماهوی قائل شد. بااین‌حال، شکل‌گیری حکومت اسلامی در حوزه خاورمیانه با الگوهایی مانند حکومت جمهوری اسلامی ایران و عربستان قابل تعریف است. بنابراین، پیدایش خاورمیانه اسلامی، زمینه را برای حضور فعال‌تر چنین کشورهایی فراهم می‌کند. ازسوی دیگر، وجود تعارض و مشکلات سیاسی در این کشورها نشان می‌دهد الگوی حکومتی اسلامی آنان با چالش‌های فراوانی روبه‌روست و مدعیان فراوانی دارد (کمپ و هارکاوی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

یکی از مهم‌ترین تحولات فرایند سیاسی و مشارکت کنترل شده دو دهه اخیر در خاورمیانه، ظهور جریان‌های اسلام‌گرا به‌عنوان نیرومندترین گروه‌های مخالف سیاست و رقابت‌های انتخاباتی بود. در بیشتر کشورهای خاورمیانه‌ای، نیروهای اسلام‌گرا در مقایسه با سایر مخالفان قدرت و حمایت مردمی بیشتری را به نمایش گذاشتند. جریان‌های ناسیونالیستی، لیبرال و چپ در همه این انتخابات در مقام‌های بعدی قرار گرفته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این تحول را بتوان در تضعیف گرایش‌های ناسیونالیستی و چپ در سال‌های بعد از جنگ ۱۹۶۷ و

ظهور اسلام‌گرایان در صحنه سیاسی جستجو کرد. به این ترتیب، با کاهش محبوبیت و پایگاه مردمی این دو جریان ایدئولوژیک، گروه‌های اسلام‌گرای عرب و غیرعرب منطقه از سال‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد در صحنه سیاسی حاضر شدند. ظهور مجدد اخوان المسلمین در مصر از سال‌های دهه ۱۹۷۰ تاکنون و همچنین ظهور حزب اسلام‌گرای نظام ملی (حزب رفاه سال‌های دهه ۱۹۹۰ و عدالت و توسعه و دهه نخست قرن بیست و یکم) در ترکیه بهترین نمونه‌های رشد جریان‌های اسلام‌گرایی در منطقه بوده‌اند (Abdalla, 2012: 6).

در مصر، ترکیه، الجزایر، اردن، سودان، تونس، یمن و فلسطین، گروه‌های سیاسی اسلام‌گرا به قوی‌ترین نیروهای مخالف تبدیل شده‌اند و در برخی از این کشورها بیشترین آرا را در جریان مبارزات انتخاباتی و پارلمانی کسب کرده‌اند. دگرگونی‌های چند دهه اخیر خاورمیانه، به ویژه رویدادها و قیام‌های دمکراسی خواهی و اسلام‌گرایی از آغاز سال ۲۰۱۱ در بسیاری از کشورهای عربی و سرنگونی برخی رژیم‌های اقتدارگرا در تونس، مصر، لیبی و یمن، جریانی را به نام بیداری اسلامی شکل داده است (Falk, 2014: 11). اسلام‌گرایی در خاورمیانه و به ویژه کشورهای عربی در سال‌های دهه ۱۹۷۰ خود را در چهره سازمان‌های طرف‌دار مبارزات خشونت‌بار و قهرآمیز مسلحانه آشکار ساخت. گروه‌های فوق در کشورهایی نظیر مصر و سوریه درصدد برآمدند که با توسل به خشونت و سیاست‌های براندازی به رویارویی با دولت‌های حاکم بروند و از طریق ترور مقامات بلندپایه یا رخنه در ارتش به منظور کودتای نظامی، به تغییر نظام سیاسی دست بزنند. به همین دلیل، در سال‌های گذشته شاهد ظهور جریان‌هایی نظیر «سازمان آزادی‌بخش اسلامی»، «جماعة المسلمین» (گروه التکفیر و الهجره)، «سازمان الجهاد»<sup>۱</sup>، و «جماعة الاسلامیه» و «اخوان المسلمین» در مصر بودیم (موسی الحسینی، ۱۳۷۵: ۲۴۴).

یکی از اولین نظریات بدبینانه در خصوص آینده دمکراسی و مشارکت سیاسی در منطقه خاورمیانه را می‌توان در دیدگاه‌های چارلز عیسوی از نخستین پیشگامان اقتصاد سیاسی

۱. در خصوص فعالیت این گروه‌ها و ماهیت آنها نک: یعقوب توکلی، اسلام‌گرایی در مصر: پژوهشی در تفکر و عملکرد جماعت اسلامی مصر، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳.

خاورمیانه یافت. این دیدگاه که تا حدی جنبه ساختاری پیدا می‌کند، بر آن است که دو شرط اساسی توسعه نهادهای دمکراتیک و گسترش روحیه دمکراسی‌خواهی در منطقه وجود ندارد: اول این که جامعه در اثر یک همبستگی اجتماعی نیرومند به هم پیوسته باشد و در همان زمان برای ایجاد تنش میان اجزای تشکیل‌دهنده‌اش دارای گونگونی کافی باشد. از آنجا که این همبستگی اجتماعی نیرومند موجود نیست و جامعه با خطر فروپاشی مواجه است تمایلی قوی برای توسل به دولت مطلقه قوی وجود دارد. پراکندگی قومی در خاورمیانه نیز انسجام را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، حاکمیت اجتماعی و اقتصادی آنقدر قوی نیست که قادر باشد دمکراسی را ریشه‌دار کند و گسترش دهد (Isawi, 1968: 33).

پدیده فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی‌های سیاسی عمده در منطقه خاورمیانه مورد توجه برخی محققان جامعه مدنی قرار گرفته و زمینه‌ای شده تا نسبت به تحقق دمکراسی و جامعه مدنی در جوامع منطقه اظهار بدبینی کنند. از نظر این گروه ایدئولوژی‌های سیاسی عمده‌ای که فرهنگ سیاسی را در منطقه شکل می‌دهند، یعنی ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام هر سه مشوق نوعی رهبری کاریزمایی (فرهمنده) و دولت اقتدارگرا بوده‌اند. ناسیونالیسم که بر رهایی ملی و وحدت ملی در منطقه تأکید داشت، وجود قهرمانان ملی را در رأس دولت‌های موجود به‌منظور تحقق آرمان‌های رهایی بخش و وحدت‌طلبانه تقویت می‌کرد. با ظهور جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ در مصر، این جریان در سایر کشورهای منطقه تقویت شد. رژیم‌هایی که بر ایدئولوژی سوسیالیستی نیز تکیه می‌کردند، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی را در رأس برنامه‌ای خود قرار دادند و توجهی به مشارکت سیاسی نیروهای اجتماعی نداشتند (Instiagh, 1987: 256).

موج سوم بیداری اسلامی، سراسر جهان اسلام را فراگرفته است. برخی منتقدان بر این باورند که قرن ۲۱ نه تنها قرن انقلاب‌ها بلکه قرن انقلاب‌های اسلامی می‌باشد. اگرچه الگوی همه این انقلاب‌ها یکسان نیست اما ریشه‌های مشترکی در میان آنها یافت می‌شود که برگرفته از اسلام است. با ظهور انقلاب اسلامی در ایران که مبتنی بر اسلام و شکل‌گیری حکومت دینی برآمده از مردم است، گفتمان تمدن نوین اسلامی - ایرانی به‌عنوان الگویی در حال عرض اندام در منطقه و مناسبات بین‌المللی می‌باشد و انقلاب اسلامی ایران تبدیل به عینیت و موجودیتی شده که الهام‌بخش کشورهای مسلمان است. این مهم، نتیجه شکل‌گیری پدیده

تمدنی جدید است که آن را تمدن نوین اسلامی - ایرانی نامیده‌اند (خرمشاد و کیانی، ۱۳۹۱: ۲۷).

### ۱-۱. نظریه بهار عربی (الربیع العربی)

مهم‌ترین تأکید این نظریه بر مشکلات اقتصادی و فقر و بیکاری در جهان اسلام است (Anderson, 2011: 3). سناریوها و مؤلفه‌های مورد تأکید نظریه بهار عربی عبارت‌اند از:

۱. علت خیزش‌های اخیر در جهان اسلام، نه اعتقادات مذهبی بلکه درخواست آزادی‌های ملی و رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی است،
۲. تأکید بر غیراسلامی بودن ماهیت انقلاب‌ها،
۳. پرهیز از توجه به مشکلات فرهنگی - اجتماعی جوامع اسلامی،
۴. کوتاه‌مدت نشان دادن انقلاب‌ها،
۵. لیبرال و غیرایدئولوژیک نشان داده شدن ماهیت انقلاب‌ها،
۶. تأثیر نپذیرفتن این انقلاب‌ها از انقلاب اسلامی ایران،
۷. متضرر بودن عنوان جمهوری اسلامی.

### ۲. روند بیداری اسلامی در مصر

مصر در تحلیل‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در خاورمیانه، از سه منظر اهمیت دارد:

۱. **اشراف مصر بر کانال سوئز:** کانال سوئز، آبراه مهمی برای انجام مبادله‌های تجاری و نفتی جهان به‌شمار می‌رود. علاوه بر رفت و آمد کشتی‌های تجاری متعدد از این کانال، روزانه سه میلیون بشکه نفت خام تولیدی کشورهای خاورمیانه از طریق آن به بازارهای جهان انتقال داده می‌شود. مصر با اشراف بر این کانال، بر رفت و آمد کشتی‌های تجاری، حامل‌های انرژی و ناوهای نظامی نظارت می‌کند.
۲. **پل ارتباطی آفریقا، اروپا و آسیا:** مصر، نقطه اتصال و کلید ارتباط جغرافیایی بین سه قاره مهم آسیا، اروپا و آفریقا است (درایسدل و ایچ‌بلیک، ۱۳۶۹: ۱۸۵).
۳. **یکی از ضلع‌های مثلث قدرت منطقه‌ای:** مصر به همراه ترکیه و ایران، از اثرگذارترین کشورهای خاورمیانه به‌شمار می‌رود.



مصر به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک محور، کلید ایجاد یا تغییر توازن استراتژیک در خاورمیانه و آفریقای عربی است و تغییر در نوع و ماهیت نظام سیاسی این کشور، به مثابه تغییر در توازن استراتژیک و متعاقباً تغییر در ترتیبات امنیتی و مناسبات سیاسی منطقه خواهد بود. لذا تحولات مربوط به مصر را می‌بایست از منظر راهبردی و مبتنی بر سه مؤلفه «کلان‌نگری»، «همه‌جانبه‌نگری» و «آینده‌نگری» مورد بررسی و تحلیل قرار داد. موج بیداری اسلامی در مصر، از نخستین امواج خروشان مردمی بود که علیه حاکمیت استبداد و حکومت‌های دست‌نشانده استعمار در منطقه به راه افتاد. مصر با جمعیت ۸۵ میلیون نفری، بخش مهمی از جمعیت کل اعراب را تشکیل می‌دهد و به دلیل مجاورت با فلسطین اشغالی از اهمیت و تأثیرگذاری بالایی در جهان اسلام برخوردار است.

#### ۱-۲. اسلام سیاسی در مصر و جریان‌های اسلام‌گرا

در جریان تحولات موسوم به بهار عربی مصر، نیروهای اسلام‌گرا مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیروی سیاسی بودند که سهم ۶۲ درصد در انتخابات پارلمانی نشان از جایگاه آنها در فرایند بیداری در مصر می‌باشد. جریان اسلام‌گرای مصر با محوریت اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها که در جریان بهار عربی موفق به حذف و کنار زدن ساختارهای سابق نشدند، زمینه را برای شکل‌گیری ساختاری جدید در مصر فراهم کردند که در مقایسه با ساختار سابق بسیار نوپا و در نتیجه شکننده و آسیب‌پذیر است. دوگانگی ساختاری و تداوم تضاد و تقابل آن حاوی پیامدهایی برای جامعه مصر است، و توانسته این کشور را در وضعیت تقابل مداوم و ایستایی قرار دهد، که این وضعیت ممکن است، تا زمان غلبه کامل یکی از این دو ساختار بر دیگری، تداوم یابد.

در مجموع می‌توان این‌گونه گفت که دوگانگی ساختاری موجود در مصر نه تنها دستیابی این کشور را به سطوح توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دشوار خواهد کرد، بلکه در اثر نبود اجماع و پیوستگی، این احتمال وجود دارد که مصر وارد درگیری‌های بی‌پایان جریان‌های سیاسی و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. البته گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی به مفاهیمی چون دمکراسی و نوگرایی سیاسی اهمیت می‌دهند که این امر می‌تواند به پذیرش دمکراسی مشروط منجر شود. البته ثبات آینده کشورهای منطقه نیز،

به توانایی این احزاب اسلام‌گرا در گذار از جنبش‌هایی ایدئولوژیک به سازمان‌های سیاسی امکان‌گرا و همچنین به وجود نیروهای سیاسی دیگری بستگی دارد که این احزاب سیاسی را به حرکت در جهت ذکر شده سوق می‌دهند (مجدد صلاح، ۱۹۹۲: ۱۳۷).

## ۲-۲. چالش اسلام‌گرایی و بن‌بست جامعه مدنی مصر

جریان معتدل اسلام‌گرا که در مصر به جریان الوسط (الوسطیه) معروف شده و در سایر بخش‌های خاورمیانه نیز به این نام اشاره می‌شود صحنه سیاسی را از سایر گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا ربوده‌اند. علاوه بر این، گرایش الوسط در میان گروه‌های سیاسی مخالف دولت‌های خاورمیانه‌ای و در مقایسه با سایر جریان‌های سیاسی نظیر چپ‌ها و ناسیونالیست‌ها از قدرت بسیار بیشتری برخوردار است. زمانی که اخوان المسلمین مصر تصمیم گرفت در انتخابات ۱۹۸۴ مشارکت کند و دولت مبارک نیز به‌طور غیررسمی با این نوع فعالیت موافقت کرد، حرکت اسلام‌گرایان برای فتح کرسی‌های پارلمانی و سایر امتیازات شروع شد.

اسلام‌گرایان مصری از طریق اتحاد با حزب غیرمذهبی وفد توانست ۸ کرسی از ۳۶۰ کرسی پارلمان را به‌دست آورد، اخوان سه سال بعد نیز در جریان انتخابات ۱۹۸۷ بار دیگر با احزاب لیبرال و کارگر سوسیالیست ائتلاف کرد و هر سه گروه روی هم رفته ۳۸ کرسی را به‌خود اختصاص دادند. هرچند فشارهای دولت مانع مشارکت اخوان در انتخابات ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ شد، اما در انتخابات بعدی در ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ با قدرت بیشتری شرکت کردند و بیش از ۲۰ درصد کرسی‌ها را به‌دست آوردند (Joel, 1996: 282).

این استراتژی اسلام‌گرایان مصری مورد تقلید سایر جریان‌های اسلام‌گرا قرار گرفت. در تونس جنبش گرایش اسلامی که بعدها به حرکت النهضة تغییر نام داد خواستار به رسمیت شناخته شدن به‌عنوان حزب رسمی سیاسی و مشارکت در فرایند سیاسی شد. در الجزایر جبهه نجات اسلامی به رهبری دکتر عباس مدنی در انتخابات ۱۹۸۹ شرکت کرد و به پیروزی‌های چشمگیری دست یافت. پیروزی قاطع بعدی جبهه نجات در انتخابات ۱۹۹۱ بود که با سیاست‌های سرکوب‌گرانه نظامیان بی‌نتیجه ماند. چنین استراتژی مشارکت‌جویانه‌ای از سوی اسلام‌گرایان در اردن نیز دنبال شد. اخوان المسلمین در جریان

انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۹ به پیروزی مهمی دست یافت و بیش از همه گروه‌ها و احزاب شرکت‌کننده در انتخابات در پارلمان کرسی به‌دست آورد. این پیروزی اسلام‌گرایان اردنی در انتخابات ۱۹۹۳ تکرار شد (Robinson, 1997: 373). اگرچه اخوان اردن و جبهه اقدام اسلامی انتخابات سال ۱۹۹۷ را تحریم کردند، اما در انتخابات سال ۲۰۰۳ توانستند ۱۷ کرسی به‌دست آورند. در انتخابات ۲۰۰۷ نیز سهم آنها به میزان کمتری به ۶ کرسی رسید. با توجه به تغییر و تحول اوضاع و احوال جهانی به‌خصوص در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فناوری، کاربرد زور و روش‌های جنگ کلاسیک در مقابله با بازیگران قدرتمند به تدریج با کاهش ارزش، مشروعیت و اثربخشی مواجه شده است.

لایه ساختارها و علل نظام‌مند اجتماعی بر رفتار سیاسی اسلام‌گرایان و ایجاد محدودیت در خاستگاه بیداری اسلامی تأثیرگذار است. در این لایه، ناتوانی اسلام سیاسی در مقابل مشکلاتی که اقتصاد سیاسی مصر برای کنش سیاسی آنان ایجاد کرده است، یکی از مهم‌ترین محورهای معارضة با خاستگاه بیداری اسلامی در مصر می‌باشد. علاوه بر آن با تأکید بر تکثر فرهنگی جامعه مصر، مشکلاتی را در مجاری شکاف‌های اجتماعی برای اسلام سیاسی ایجاد کرده است. از این‌رو، سناریو بازدارنده و روندهای آن می‌تواند اسلام سیاسی را در مصر مجبور به کنش سیاسی و درون‌ساختاری کند و انتظار می‌رود محدودیت‌هایی برای آن ایجاد کند اما وزن اجتماعی مشخصی را برای اسلام‌گرایان لحاظ می‌کند (اشرف نظری و صیادی، ۱۳۹۴: ۲۲). این در حالی است که ساختار سیاسی مصر بخشی از توان سازماندهی، رهبری و بسیج اجتماعی اسلام سیاسی را محدود می‌کند و به تشدید روابط تیره با نظامیان یاری می‌رساند. علمای اسلامی، روحانیون و اساتید دانشگاه می‌توانند نقش بسیار پُررنگ‌تری در بازدارندگی محورهای معارضة با خاستگاه بیداری اسلامی داشته باشند، به‌طوری‌که در انقلاب مصر شاهد نقش‌آفرینی مهم دانشگاه‌الازهر و علمای این دانشگاه برای حضور مردم در اعتراض‌ها بوده‌ایم.

### ۲-۳. بازیگران اصلی در جامعه سیاسی مصر

ساخت سیاسی بسته و نیز موقعیت ژئوپلیتیک مصر سبب شده‌اند تا پوشش‌های سیاسی این

کشور تحت الشعاع معادلات امنیتی باشند و نیروهای اجتماعی جز وفاداری و تقابل، راهی برای ابراز منافع و علایق خویش نداشته باشند. با این توضیح ساختارها و نیروهای اجتماعی شکل دهنده سیاست در جامعه مصر عبارت‌اند از:

۱. نظامیان،

۲. اسلام‌گرایان،

۳. سلفی‌ها،

۴. گروه‌های رادیکال،

۵. تشکل‌های مدنی و احزاب سیاسی.

یکی از سناریوهای بدیل در بیداری اسلامی مصر، نوع نگاه رژیم جدید به مناسبات آن کشور با رژیم صهیونیستی بوده است. رژیم اشغالگر نیز در غیاب حسنی مبارک به‌طور هراسناکی منتظر مواضع جدید رژیم انقلابی هستند. قطع صادرات گاز مصر به رژیم صهیونیستی و نیز اعتراض به مفاد پیمان کمپ دیوید دو موضع اساسی هستند که حزب‌النور در خصوص آن دو موضع شفاف‌تری اتخاذ نکرده است. به‌نظر می‌رسد «وداع با مواضع خفت‌بار مصر در سالیان گذشته»، اشاره‌ای به حکومت رژیم مبارک در مقابل حملات تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی به ساکنان سرزمین‌های اشغالی به‌ویژه در غزه و شهرک‌سازی فزاینده در شرق بیت‌المقدس است.

اما سیاست آتی و برنامه راهبردی این حزب در خصوص رژیم صهیونیستی به‌صراحت ذکر شده است و اصولاً تفاوت خاصی بین سیاست خارجی حزب آزادی و عدالت (ارگان اصلی اخوان‌المسلمین) و حزب‌النور مشاهده نمی‌شود. در ذیل سیاست خارجی مطلوب حزب‌النور به گزاره‌های کلی نظیر احترام به پیمان‌ها و منشورهای بین‌المللی، اصالت استقلال و مصلحت مصر در اتخاذ موضع سیاسی، همکاری و ارتباط با ملت‌ها در کنار نظام‌های سیاسی حکام بر کشورها، ارتباط ویژه با کشورهای حاشیه رود نیل و محکوم بودن هرگونه تجاوز به نقض حقوق دیگران اشاره شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود تحقق یکایک این اصول منوط به وجود منابع فکری - مادی است (پورقیومی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). از نظر منابع اقتصادی، وضعیت مصر به‌شدت آسیب‌پذیر بوده و زمینه بی‌ثباتی

سیاسی نشئت گرفته از متغیر و پیشران اقتصادی در آن قوی است (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

### ۳. سناریوهای توسعه بیداری اسلامی در مصر

در تحولات عرصه بیداری اسلامی، غرب سناریوهای متعددی را برای عبور از بحران‌های موجود طراحی می‌کند، اما یکی از پیشران‌های بیداری اسلامی؛ پدید آوردن تحول فرهنگی و سیاسی عمیقی در جامعه مصر منطقه است که یکی از مهم‌ترین پارامترهایی است که مانع از اجرای طرح‌های غربی‌ها خواهد شد. این تحول مانع از آن خواهد شد تا غرب بتواند به راحتی سناریوهای خود را در این منطقه اجرا کند.

۱. غرب که در آغاز موج بیداری کاملاً غافلگیر شده بود، در مراحل بعدی و با کمک رسانه‌های عربی تلاش کرد تا این موج وحدت‌طلب را به وسیله بنیادگرایی سنی دچار واگرایی سازد و موج بیداری را با دو دستگی خنثی سازد. متأسفانه بخشی از جنبش‌های اسلامی منطقه در نتیجه فعالیت گسترده خبری در این دام افتادند و سیاست‌های خود را براساس این معیارهای تنگ‌نظرانه تنظیم کردند.

۲. تغییر باورهای اجتماعی، مهم‌ترین پیشران در جریان بیداری اسلامی است. مردم منطقه طی چندین دهه به این باور رسیده بودند که تغییر ممکن نیست و به همین دلیل در مقابل حکومت‌های استبدادی تسلیم بودند. این شرایط به رژیم‌ها فرصت می‌داد تا برای مدتی طولانی در قدرت باقی بمانند. «اسلام» و «غرب‌ستیزی» در مصر یک هنجار است و تأثیر و نفوذ اجتماعی این دو پیشران بر تحولات مصر به مراتب از عوامل دیگر یعنی: نفوذ سیاسی، نفوذ اعتباری و نفوذ پیمانی بیشتر است. در مصر پدیده بیداری اسلامی که دو رکن اصلی آن دین‌گرایی در عرصه اجتماعی و غرب‌ستیزی در عرصه سیاسی بوده با جدیت در جریان است و دائماً بر هواداران و عاملان آن افزوده می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۴۸).

در راستای بسط و توسعه بیداری اسلامی، بررسی اسلام سیاسی از حوزه جامعه‌شناسی سیاسی به حوزه اندیشه سیاسی وارد شده و وجوه تئوریک اسلام سیاسی را تنظیم می‌کنند. از این رو، سناریوهای مقون را تفاوت‌های موجود میان گفتمان‌های اخوانی، سلفی و دموکراسی خواهی و تفاوت‌های تفسیری موجود میان اخوانی‌ها و سلفی‌ها را برجسته می‌نماید. مؤلفه‌های سناریوی

مقوّن و محورهای بسط و توسعه بیداری اسلامی و بازیگران کلیدی و نقش آفرینی شامل موارد زیر است:

- تقویت باورهای دینی و انقلابی مردم،

- تقویت ابعاد رفتاری و اخلاقیّت جامعه در چارچوب ارزش‌های بیداری اسلامی،

- تقویت وحدت و انسجام اسلامی و اجتماعی.

در این مقوله، پروبلماتیک تأویل به‌مثابه نقطه عطف سناریوهای مقوّن و محورهای بسط و توسعه بیداری اسلامی مصر است. از بازیگران کلیدی و نقش آفرین در این لایه، اسلام سیاسی به‌مثابه یک جهان‌بینی سیاسی مؤثری تلقی می‌شود که توانایی جذب پایگاه‌های طبقاتی مختلف را دارد و به‌دلیل استفاده از «زبان مذهبی در سیاست» همواره رقیبی برای سایر نیروهای سیاسی خواهان قدرت است و می‌تواند از دیدگاه تئوریک، به جذب اقشار اجتماعی در مصر بپردازد. این در حالی است که نظامی‌گری جایگاه خود را در جهان‌بینی اسلام‌گرایان از دست داده و بنابراین زمینه تنش میان اسلام سیاسی و نظامیان از این منظر در کشور مصر کاهش یافته است (اشرف نظری و صیادی، ۱۳۹۴: ۶۳). با توجه به اوضاع حاکم بر عرصه سیاسی مصر پس از ۳۰ ژوئن انتظار می‌رود که پدیده اسلام سیاسی سه سناریو را پیش‌رو داشته باشد:

### ۱-۳. سناریو اول: مشارکت محدود

براساس این سناریو پدیده اسلام سیاسی تا زمانی که عوامل ایجادکننده و شکل‌دهنده آن در جامعه مصر موجودیت داشته باشند، همچنان در عرصه سیاسی مصر حاضر خواهد بود و حمایت‌های مادی و معنوی جریان سلفی به‌دلیل مواضع عمومی و کلی این حزب جهت تکمیل اهداف و چشمداشت‌های مورد نظر انقلاب ۲۵ ژانویه در ۳۰ ژوئن و اقداماتش در عدم تحریک هواداران و اعضای خود به خشونت و پذیرش روند اصلاح انقلاب موجب ادامه بقای احزاب جریان‌های اسلام‌گرایی خواهد شد که دارای مواضعی مشابه و همخوان با این حزب هستند و ممکن است در انتخابات آینده پارلمانی مصر حتی به‌صورت محدود هم شده شاهد ائتلاف این احزاب با جریان سلفی باشیم. از این امر می‌توان این‌گونه برداشت کرد که جریان‌های سیاسی اسلام‌گرای مصر بدون حضور اخوان‌المسلمین، در صورتی که مشارکت سیاسی را رد کنند، در عرصه سیاسی حضور خواهند داشت و

جریان اسلام سیاسی همچنان به بقای خود در عرصه سیاسی مصر ادامه می‌دهد.

### ۲-۳. سناریو دوم: محدودیت نسبی

سناریو دوم به حضور محدود و افول نسبی پدیده اسلام سیاسی در عرصه سیاسی مصر برای مدت زمانی بین ۵ تا ۱۰ سال اشاره می‌کند، مشابه آنچه در خصوص جریان‌های سیاسی اسلام‌گرای الجزایر شاهد آن بودیم. بدون تردید این سناریو ضربه بزرگی به جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا وارد می‌کند و برای مقابله با اجرای آن می‌بایست جماعت اخوان المسلمین به سرعت خطاهای خود را پذیرفته و هرگونه خشونت را رد و گزینه گفت‌وگو و مذاکره با دیگر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را آغاز کنند؛ زیرا اگر گفتمان تحریک‌آمیز اخوانی‌ها ادامه یابد و عرصه سیاسی مصر را به خشونت سوق دهد، این امر بر دیدگاه‌ها و مواضع مردم مصر نسبت به تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا و حتی خود جریان‌های اسلام‌گرا تأثیر منفی خواهد گذاشت. مشخص کردن اینکه کدام یک از دو سناریو فوق در مصر به اجرا درخواهد آمد، وابسته به میزان درک اخوان المسلمین از بحرانی است که پس از برکناری محمد مرسی با آن مواجه شده‌اند. اینجاست که می‌توان به چندین سناریو اشاره کرد که به تعامل جماعت اخوان المسلمین با عوامل تشکیل‌دهنده دولت مصر ارتباط پیدا خواهد کرد.

### ۳-۳. سناریو سوم: عقب‌نشینی موقت از خشونت

در این سناریو تأکید شده که طرف‌های حامی خشونت به سرعت از حمایت‌های خود منصرف خواهند شد، حال چه از رهبران و سران اخوان المسلمین باشند، چه دیگر گروه‌های جریان سلفی جهادی در سینا. در این سناریو طرف‌هایی که در اقدامات خشونت‌آمیز دست دارند، به سرعت درمی‌یابند که ادامه این خشونت‌ها بقای تمام طرح اسلامی را با تهدید مواجه خواهد کرد و همین امر موجب می‌شود تا به مذاکره و گفت‌وگوی سیاسی به‌عنوان یک ضرورت و مصلحت و منفعت دینی توأمان بیان‌دیشند. طرفداران چنین سناریویی واقع‌گرایان اصلاح‌طلب در جماعت اخوان المسلمین هستند که از مرسی خواستند با خواسته‌ها و مطالبات مردم مبنی بر برگزاری انتخابات زودهنگام لجاجت نکنند و در قبال آنها به خشونت روی نیاورد. انتظار

می‌رود که مشابه چنین سناریویی در میان رهبران اسلام‌گرای خارج مصر مانند «راشد الغنوشی»، رهبر جنبش اسلام‌گرای النهضة تونس که گروه‌های مختلف تونسی را به آشتی ملی دعوت کرده بود، با استقبال پذیرفته و به اجرا گذاشته شود.

#### ۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش انجام تحقیق، کیفی - اسنادی و پیمایشی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها به صورت آمیخته (کتابخانه‌ای و میدانی) است. همچنین ابزار گردآوری داده‌ها در بخش مطالعات کتابخانه‌ای و مبانی نظری تحقیق شامل: کتاب‌ها، مقالات، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، دستاوردهای تحقیقاتی، اسناد و گزارش‌های پژوهشی است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در بخش مطالعات میدانی تحقیق شامل: مصاحبه کیفی با خبرگان است. جامعه آماری شامل: سفرا، خبرگان آینده‌پژوهی، کارشناسان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی و اسلام سیاسی، کارشناسان منطقه خاورمیانه و اساتید و پژوهشگران دانشگاهی با حجم نمونه ۱۵ خبره بوده، همچنین روش نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت روش گلوله برفی است.

پس از شناسایی گروه‌های کانونی، نشست‌های تخصصی خبرگان برگزار شد و در اولین مرحله پرسش اصلی تحقیق برای شناسایی متغیرها، مؤلفه‌ها (روندها و پیشران‌ها) و سپس شاخص‌های هر فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و شناسایی روندها، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و متغیرهای آینده اسلام سیاسی در کشور مصر؛ نسبت به تجزیه و تحلیل یافته‌ها و روندهای تحولات اسلام سیاسی در کشور مصر با بهره‌برداری از ماتریس و همبستگی، مدل آماری و آزمون اقدام شده است.

#### ۵. تجزیه و تحلیل تحولات اسلام سیاسی در کشور مصر

در ادبیات آینده‌پژوهی، پیشران‌ها<sup>۱</sup> به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده اشاره دارند. شناسایی پیشران‌ها یکی از روش‌های عمده شناسایی تحولات و الگوهای تغییر و دیده‌بانی روندها در



آینده‌پژوهی است. با توجه به مبانی نظری تحقیق و نظرات خبرگان، پیشران‌های شناسایی شده برای روند تحولات و آینده اسلام سیاسی در کشور مصر شامل موارد زیر است:

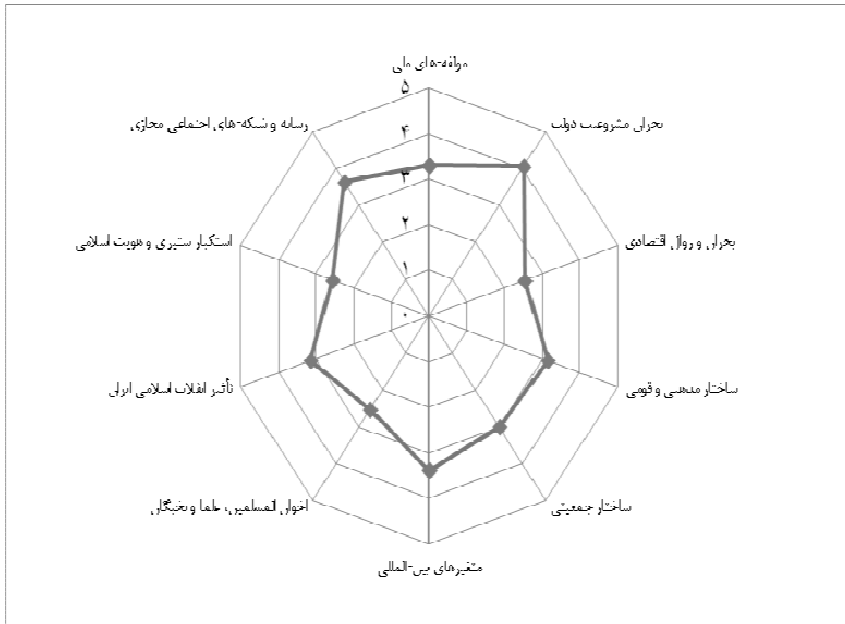
- مؤلفه‌های ملی،
- بحران مشروعیت دولت،
- بحران و زوال اقتصادی،
- ساختار مذهبی و قومی،
- ساختار جمعیتی،
- متغیرهای بین‌المللی،
- اخوان‌المسلمین، علما، نخبگان،
- تأثیر انقلاب اسلامی ایران،
- استکبارستیزی و هویت اسلامی،
- رسانه و شبکه‌های اجتماعی مجازی.

نتایج آزمون t برای سؤالات مرتبط با پیشران‌ها و ماتریس‌های تبیین وضعیت احتمالی آینده اسلام سیاسی در کشور مصر در قالب ۱۰ پیشران در ذیل آمده است.

**جدول ۱. تجزیه و تحلیل ماتریس پیشران‌های آینده اسلام سیاسی در کشور مصر**

Std. Error Mean	Std. Deviation	Mean	N	پیشران‌ها
۰.۱۹۴	۱.۱۰۰	۳.۳۱	۱۵	مؤلفه‌های ملی
۰.۲۰۰	۱.۱۲۹	۴.۰۶	۱۵	بحران مشروعیت دولت
۰.۱۶۸	۰.۹۵۰	۲.۵۳	۱۵	بحران و زوال اقتصادی
۰.۱۸۷	۱.۰۶۱	۳.۱۳	۱۵	ساختار مذهبی و قومی
۰.۱۶۲	۰.۹۱۴	۳.۰۰	۱۵	ساختار جمعیتی
۰.۱۶۲	۰.۹۱۴	۳.۳۸	۱۵	متغیرهای بین‌المللی
۰.۱۸۰	۱.۰۱۶	۲.۵۳	۱۵	اخوان‌المسلمین، علما و نخبگان
۰.۱۷۸	۱.۰۰۸	۳.۱۳	۱۵	تأثیر انقلاب اسلامی ایران
۰.۱۶۶	۰.۹۴۲	۲.۵۶	۱۵	استکبارستیزی و هویت اسلامی
۰.۲۰۳	۱.۱۴۸	۳.۶۳	۱۵	رسانه و شبکه‌های اجتماعی مجازی

## نمودار ۱. ماتریس پیش‌بینی آینده اسلام سیاسی در کشور مصر



## ۱-۵. محاسبه اولویت سناریوهای آینده اسلام سیاسی در مصر

در حال حاضر و با استفاده از نتایج این تحقیق می‌توانیم با استفاده از میانگین موزون، سناریو را برای آینده اسلام سیاسی در مصر انتخاب کنیم.

فرمول محاسبه: (امتیاز هر گزینه = مجموع حاصل ضرب اولویت آن گزینه براساس معیار  $i$  ضربدر اولویت آن سناریو).

$$y = x_1 + x_2 + x_3$$

در این تحقیق سناریوی «عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی» برابر  $x_1$  می‌باشد، سناریوی «مهار و کنترل بیداری اسلامی» برابر  $x_2$  و همچنین سناریوی «تداوم و توسعه بیداری اسلامی» برابر  $x_3$  در نظر گرفته شده است.

بنابراین براساس فرمول، امتیاز کسب شده برای آینده اسلام سیاسی در مصر نسبت به

روندهای موجود، به ترتیب ذیل و به شرح مندرج در جدول ۲ می‌باشد:

$$y = (0.5964 x_1) + (0.1178 x_2) + (0.2856 x_3) = 1.5713$$

جدول ۲. امتیاز کسب شده سناریوهای آینده اسلام سیاسی در مصر

نتیجه	مقدار $X_3$	مقدار $X_2$	مقدار $X_1$	معیار
۰.۲۱	۰.۲۶	۰.۱۰	۰.۲۸	عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی
۰.۱۵	۰.۰۹	۰.۲۵	۰.۱۱	مهار و کنترل بیداری اسلامی
۰.۴۹	۰.۲۶	۰.۶۳	۰.۵۹	تداوم و توسعه بیداری اسلامی

براساس نتایج به‌دست آمده از تجزیه و تحلیل سناریوهای آینده اسلام سیاسی در مصر در جدول ۲، مشخص می‌شود که سناریوی تداوم و توسعه بیداری اسلامی با مقدار عددی به‌دست آمده ۰/۴۹ در رتبه اول، سناریوی عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی با مقدار عددی ۰/۲۱ در جایگاه دوم و سناریوی مهار و کنترل بیداری اسلامی با مقدار عددی تعیین شده برابر ۰/۱۵ در رتبه سوم قرار می‌گیرد.

بنابراین در پاسخ به سؤال «روند تحولات اسلام سیاسی در کشور مصر، چگونه پیش‌بینی می‌شود؟»، ضمن تأیید فرضیه فرعی مبنی بر «آینده اسلام سیاسی در مصر در قالب سه سناریو شامل: ۱. عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی، ۲. مهار و کنترل بیداری اسلامی، ۳. تداوم و توسعه بیداری اسلامی شکل خواهد گرفت» پیش‌بینی می‌شود روند تحولات اسلام سیاسی در کشور مصر با تداوم و توسعه بیداری اسلامی همراه باشد.

نمودار ۲. ترتیب وقوع سناریوهای متحمل در آینده اسلام سیاسی مصر



## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تنش سیاسی موجود در مصر بر سر قانون اساسی جدید به‌عنوان هدایتگر و مبنای نظم آینده، نه تنها دستیابی این کشور را به سطوح توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دشوار خواهد کرد، بلکه در اثر نبود اجماع و پیوستگی، این احتمال وجود دارد که مصر وارد درگیری‌های بی‌پایان جریان‌های سیاسی و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی شود. همچنین این وضعیت خود سبب تضعیف جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای خواهد شد. با این حال نتایج این تنش‌ها برای آینده سیاسی مصر بسیار تعیین‌کننده است، به گونه‌ای که نتایج آن نه تنها جامعه بلکه نوع نگاه دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دولت مصر را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. نظام سیاسی مصر متأثر از اسلام سیاسی در آینده به سه شکل متفاوت می‌تواند شکل گیرد که به میزان توانمندی جریان‌های سیاسی اصلی این کشور در کسب آرای عمومی و ارائه ایده‌های قابل تحقق و مورد اقبال مردمی بستگی دارد.

۱. احتمال نخست، قدرت‌یابی جریان سلفی است. این جریان اگر چه از طرفداران زیادی در میان افکار عمومی مصر برخوردار است اما هواخواهان آن به قدری نیستند که این جریان به تنهایی بتواند بر قدرت سیاسی در این کشور مسلط شود. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که به جریان سلفی امکان تأثیرگذاری در آینده سیاسی مصر را می‌دهد، پایبندی آن به اسلام و احکام شریعت در جامعه مذهبی این کشور است. این جریان کادر سیاسی کارآمدی برای رهبری سیاسی در مصر ندارد زیرا همانند اخوان المسلمین نتوانسته به کادرسازی سیاسی بپردازد. این در حالی است که مسئله فلسطین و حمایت از آرمان آن یکی از نکاتی است که توان این جریان را در تأثیرگذاری بر سیاست و حکومت در مصر افزایش می‌دهد.

۲. احتمال دارد سکولارها و لیبرال‌ها بر آینده سیاسی مصر حاکم شوند. این جریان که طرفدارانی در میان افکار عمومی به‌ویژه طبقه متوسط جدید این کشور دارد، با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی توانسته است به بسیج سیاسی برای افزایش وزن سیاسی بپردازد. چهار نکته مهم در مورد این جریان وجود دارد: نخست اینکه جریان سکولار به لحاظ کادر سیاسی از وضعیت خوبی برخوردار است. دوم اینکه برخلاف اخوان المسلمین از تشکل سیاسی توانمندی برخوردار نیست و تشکل سیاسی آن بیش از اینکه واقعی باشد، مجازی است. سوم اینکه به‌دلیل نبود اعتقاد

به دخالت مذهب در سیاست در جامعه مصر از حمایت کمتری نسبت به اخوان بر خوردار است. چهارم اینکه موضع این جریان درباره فلسطین نمی‌تواند به اقناع اکثریت مردم مصر پردازد. بنابراین، به نظر می‌رسد چشم‌انداز نظام سیاسی مصر اگرچه قابل پیش‌بینی قطعی نیست اما اسلام نقشی اساسی در ماهیت آن بازی خواهد کرد. وزن سیاسی بالای اسلام‌گرایان در میان افکار عمومی و امکان‌های تشکل سیاسی این جریان، می‌تواند نقشی انکارناپذیر در تعیین شکل و محتوای نظام سیاسی جدید مصر داشته باشد.

فضاهای فرصت برای شناسایی پیشران‌های کلیدی، موضوعات برنامه‌ریزی و پیشران‌های مهم سناریوی اسلام سیاسی در مصر مورد استفاده قرار گرفت. بدین منظور آخرین تحولات کشور مصر که مرتبط با فضاهای فرصت اسلام سیاسی بودند، شناسایی و در قالب پرسشنامه ارزیابی میزان اهمیت و عدم قطعیت به تعدادی از خبرگان و صاحب‌نظران موضوع ارائه شد. پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها مشخص شد که پیشران‌های کلیدی اسلام سیاسی در مصر شرایط اقتصادی این کشور و توانمندی دولت در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم و ارتباط و تأثیرگذاری گروه تروریستی داعش بر اسلام‌گرایان مصری می‌باشند. مطابق با اصول روش ماتریس عدم قطعیت‌ها، از این دو فضای فرصت برای تشکیل ماتریس عدم قطعیت‌ها و توسعه سناریوهای اسلام سیاسی در مصر استفاده شد.

بر همین اساس، نتایج تجزیه و تحلیل پیشران‌ها و روندهای اسلام سیاسی در مصر نشان می‌دهد ترتیب وقوع سناریوهای متحمل در آینده اسلام سیاسی مصر با توجه به شکل زیر است:

۱. تداوم و توسعه بیداری اسلامی،

۲. عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی،

۳. مهار و کنترل بیداری اسلامی.

بنابراین نتیجه می‌گیریم فرضیه تحقیق شامل: آینده اسلام سیاسی در مصر در قالب سه

سناریو شکل خواهد گرفت:

۱. عادی شدن و استحاله بیداری اسلامی،

۲. مهار و کنترل بیداری اسلامی،

۳. تداوم و توسعه بیداری اسلامی.

از این رو تأیید می‌شود که سناریو و روند تداوم و توسعه بیداری اسلامی در مصر نسبت به سناریوهای دیگر، از قوت و احتمال بیشتری برخوردار است.

سناریوهای غالب و رایج در بیداری اسلامی مصر با توجه به ماتریس قدرت و امنیت در منطقه خاورمیانه، در چشم‌انداز کوتاه‌مدت شامل رقابت میان جریان‌های اسلام‌گرا و روایت‌های برخاسته از آنها اعم از انقلابی، سلفی و اخوانی خواهد بود. در این مدت، مسائل و معضلات منطقه‌ای در چارچوب نظم سه‌قطبی و روابط میان این قطب‌ها مدیریت خواهد شد. در عین حال، به نظر می‌رسد در میان‌مدت، جریان سلفی، توان ادامه رقابت در این عرصه را نخواهد داشت. دلیل این امر آن است که محتوای ایدئولوژیک این جریان و چشم‌اندازی که برای آینده منطقه ارائه می‌دهد، محتوایی نابهنگام و متعلق به گذشته است، هرچند توانمندی مالی عظیمی آن را پشتیبانی کند. دلیل آنکه غرب و در رأس آن ایالات متحده، در حال نزدیکی و سرمایه‌گذاری بر گرایش اخوانی است، درک همین نابهنگامی و ناتوانی جریان سلفی در بازتولید گفتمان خود در شرایط نوین منطقه‌ای و بیداری جوامع مسلمان آن است. همچنین در سطح میان‌مدت، مهم‌ترین معضل جریان اخوانی، کم‌تجربگی آن در مواجهه و مدیریت مسائل و بحران‌های منطقه‌ای است.

سلفی‌ها به‌عنوان طیف رادیکال اخوان‌المسلمین، در مشروعیت حکومت مبارک و اسلافش تردید تئوریک داشتند و با استناد به اصول و مبانی، آنها را حکومت‌های غاصب، نامشروع، وابسته، بی‌کفایت و فاسد برمی‌شمردند. خوی اقتدارگرایانه و فساد و بی‌کفایتی متعارف در حکومت مبارک نیز مؤید داوری سلفی‌ها بود. آنان با استفاده ماهرانه از رکود اقتصادی و جمود فرهنگی جاری در جامعه، نظم هنجارین بدیلی را ارائه کردند که قادر بود توقعات حداقلی مردم جامعه را به طرز قابل قبولی تأمین کند. آنان با دفاع از اجرای قوانین شریعت، اصلاحات در متون درسی، جدایی دختر و پسر در کلاس‌های درس، محدودسازی برنامه‌های اجتماعی مختلط، ممنوعیت کنسرت‌ها و موسیقی‌های غربی و دیگر شبگذرانی‌های متعارف در شهرهای گوناگون مصر، طیف گسترده‌ای از جوانان تحصیل کرده را بسیج کرده تا علیه حکومت نامشروع و مسلط به پا خیزند.

## منابع و مأخذ

۱. اشرف نظری، علی و محمد صیادی (۱۳۹۴). «اسلام‌گرایی، پراگماتیسم و کنش سیاسی در مصر پس‌انقلابی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۱»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، ش ۳.
۲. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶). «چارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، ش ۲۲.
۳. پورقیومی، ایوب (۱۳۹۳). «راهبردهای تحقق خاورمیانه اسلامی، با تأکید بر بیداری اسلامی»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۴. توکلی، یعقوب (۱۳۷۳). *اسلام‌گرایی در مصر؛ پژوهشی در تفکر و عملکرد جماعت اسلامی مصر*، تهران، نشر حدیث.
۵. جرجیس، فوار (۱۳۸۲). *اسلام سیاسی، رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع*، ترجمه سیدکمال سروریان، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. حسینی، محمدتقی (۱۳۹۰). «بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب‌های خاورمیانه»، مجله جستارهای سیاسی معاصر، سال دوم، ش ۲.
۷. خراسانی، رضا (۱۳۸۹). «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چیستی و چرایی آن)»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (ع)، ش ۴۹.
۸. خرمشاد، محمدباقر و نیما کیانی (۱۳۹۱). «تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، ش ۲۸.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۳). *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. درایسدل، آلاسیدر و جerald ایچ بلیک (۱۳۶۹). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه درّه میرحیدر مهاجرانی، تهران، وزارت امور خارجه ایران.
۱۱. زحمتکش، مهدی و علی جعفری (۱۳۹۰). «رابطه دین و سیاست در اسلام»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وپنجم، ش ۳.
۱۲. فاضل، مق‌داد بن عبدالله (۱۳۹۶ ق.). *المواقف الالهیه فی مباحث الکلامیه*، تبریز، چاپ محمدعلی قاضی طباطبائی.
۱۳. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰). *سیاست‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت.

۱۴. کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۹۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. کوپر، جان، رونالد نیتلر و همکاران (۱۳۸۰). *اسلام و مدرنیته: پاسخ تنی چند از روشنفکران مسلمان*، ترجمه سودابه کریمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. مجد صلاح (۱۹۹۲). *الدور السياسي للازهر (۱۹۸۱-۱۹۵۲)*، قاهره، مرکز البحوث والدراسات السياسية.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۱۸. موسی الحسینی، اسحق (۱۳۷۵). *اخوان‌المسلمین*، ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۹. نیاکویی، سیدامیر و ضیال‌الدین صبوری (۱۳۹۰). «احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر (با تأکید بر جریان‌های اسلام‌گرا)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱، ش ۱.
20. Abdalla, Ahmad (2012). *Human Right and Elusive Democracy*, Merip Report, 174.
21. Anderson, Lisa (2011). "Demystifying the Arab Spring; Parsing the Differences between Tunisia, Egypt, and Libya", *Foreign Affairs*, Published by the Council on Foreign Relations, May\ June.
22. Falk, R. (2014). Can the U.S. Government Accept an Independent Turkish Foreign Policy in the Middle East, *Insight Turkey*, 7-18.
23. Isawi, Charles (1968). "Economic and Social Foundations of Democracy in the Middle East", in: WALTER Laquer, *The Middle East in the Transition*, New York, Praeger.
24. Joel, Compagna (1996). "From Accommodation: The Muslim Brotherhood in The Mubarak Years", *Journal of International Affaris*, Vol. 50, No. 1.
25. Robinson, Glen (1997). "Can Islamists Be Democrats? The Case of Jordan", *Middle East Journal*, Vol. 51, No. 3.



# جایگاه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی ایران در

## بین کشورهای نفتی

جواد طاهرپور\* و سارا امیری\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۴

وجود شوک‌های برونزای اقتصادی موجب می‌شود تا کشورهایی که درجه آسیب‌پذیری آنان بالاست، اثرپذیری بیشتری از شوک‌ها داشته باشند. در مقابل، کشورهای برخوردار از سطح بالای تاب‌آوری در مواجهه با شوک‌های برونزای اقتصادی، قادر به ترمیم و بازسازی اقتصاد خویش هستند. بنابراین آسیب‌پذیری و تاب‌آوری کشورها عامل تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی کشورها خواهد بود. در این پژوهش با استفاده از شاخص‌های آسیب‌پذیری و تاب‌آوری معرفی شده توسط بریگوگلیو و همکاران، جایگاه کشورهای منتخب نفتی طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۵ محاسبه و استخراج شد. نتایج مطالعات نشان داد اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ از نظر تاب‌آوری اقتصادی در بین ۱۸ کشور منتخب جایگاه ۱۶ را به خود اختصاص داده است. در این شاخص کشور کانادا بیشترین و ونزوئلا کمترین میزان تاب‌آوری را داشته است. اقتصاد ایران در شاخص آسیب‌پذیری نیز جایگاه ۱۲ را به خود اختصاص داده است. از مقایسه عملکرد کشورها در حوزه تاب‌آوری و آسیب‌پذیری می‌توان به این نتیجه رسید که نمی‌توان همه علل مربوط به درجه پایین تاب‌آوری و در طرف مقابل درجه بالای آسیب‌پذیری را به نفت ارتباط داد، بلکه این نحوه مدیریت کشورها در حوزه‌های مختلف به خصوص مدیریت درآمدهای نفتی است که میزان آسیب‌پذیری و تاب‌آوری کشورها را تعیین می‌کند.

**کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری؛ اقتصاد مقاومتی؛ آسیب‌پذیری؛ کشورهای نفتی**

\* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: taheerpoor.j@atu.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران؛

Email: sara.amiry@gmail.com

## مقدمه

واژه تاب‌آوری از اصطلاح لاتین Resilire به معنای «به عقب بازگشتن» سرچشمه گرفته و در اکثر فرهنگ‌های لغات، به توانایی یک شیء برای بازیابی شکل و ساختار اصلی خود - پس از آنکه تحت تأثیر نیروهای خارجی تغییر شکل می‌یابد - اشاره می‌کند. از این رو، اصطلاح تاب‌آوری ممکن است به پدیده‌های رفتاری در علوم مهندسی، فیزیولوژی، محیط زیست، رفتار آدمی، علوم اقتصادی و ... در دامنه وسیعی از موقعیت‌ها اطلاق شود (Agaibi and Wilson, 2005)؛ اما در اقتصاد، تاب‌آوری به توانایی یا ظرفیت یک کشور در مقابله با شوک‌های معکوس اطلاق می‌شود (Bates, Angeon and Ainouche, 2014). در مقابل، آسیب‌پذیری اقتصادی بیانگر ویژگی‌های ذاتی، پایدار یا شبه‌پایدار هر کشور است که آن کشور را در معرض درجه بالایی از شوک‌های اقتصادی خارج از کنترل قرار می‌دهد (Briguglio and Galea, 2003). در حالت کلی، آسیب‌پذیری به معنای ریسک اثرپذیری منفی از حوادث غیرقابل پیش‌بینی به کار می‌رود که در علم اقتصاد، آسیب‌پذیری اقتصادی به حالتی اطلاق می‌شود که اقتصاد نسبت به شوک‌های بیرونی اقتصادی آسیب‌پذیر باشد (Guillaumont, 1999). باید توجه داشت که بسیاری از کشورهای در حال توسعه ممکن است با موانع اقتصادی همچون سطح پایین نیروی کار، دوری از بازارها و ... مواجه باشند، اما موانع موصوف، آسیب‌پذیری اقتصادی به‌شمار نخواهند رفت؛ زیرا غیرقابل پیش‌بینی نیستند (Ibid.). طبق تعریف سال ۲۰۱۱ بنیاد مطالعات و تحقیقات توسعه بین‌المللی<sup>۱</sup>، آسیب‌پذیری اقتصادی به حالتی اطلاق می‌شود که در آن به دلیل وقوع حوادث غیرقابل پیش‌بینی بیرونی اقتصادی، که اکثر مواقع شوک نامیده می‌شود، فرایند توسعه اقتصادی یک کشور عقب بیفتد.

در شرایط معمولی، ممکن است اقتصاد کشورهای مختلف، از نظر متغیرهای کلان اقتصادی همچون نرخ رشد، نرخ تورم، نرخ بیکاری و ... در وضعیت مطلوبی قرار داشته باشند؛ لیکن همزمان در مواجهه با شوک‌ها و نوسانات بیرونی و غیرقابل کنترل همچون تحولات اقلیمی، تحولات زیست‌محیطی یا نوسانات ناشی از مشکلات ساختار اقتصاد جهانی

1. The Foundation for International Development Study and Research (FERDI)

دچار شکنندگی بالایی بوده و اصطلاحاً آسیب‌پذیرتر باشند. از این رو، امروزه اتخاذ سیاست‌هایی که تاب‌آوری اقتصاد کشورها را افزایش داده و همچنین از میزان آسیب‌پذیری آنها بکاهد، به ضرورتی تبدیل شده است. این موضوع به‌ویژه در خصوص انواع حامل‌های انرژی که عمدتاً تغییرات قیمتی آنها خارج از کنترل بوده و کشورهای واردکننده و صادرکننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌باشد. در این راستا، تجارب کشورهای صنعتی واردکننده نفت، طی ربع قرن اخیر نشان می‌دهد این کشورها توانسته‌اند با به‌کارگیری مجموعه‌ای از سیاست‌ها مانند متنوع‌سازی سبد انرژی، افزایش کارایی، جایگزینی سایر نهادها مانند کار و سرمایه به‌جای انرژی، مدیریت مصرف و ایجاد ذخایر استراتژیک، میزان وابستگی خود به منابع فسیلی و آسیب‌پذیری اقتصاد خود در برابر شوک‌های ناشی از نوسانات قیمت نفت را کاهش دهند؛ لیکن چنین اقداماتی در کشورهای صادرکننده نفت به‌ندرت مشاهده شده است (ابونوری و لاجوردی، ۱۳۹۵).

از آنجا که کشور ما نیز همچون سایر کشورهای صادرکننده نفت به دلایل گوناگون در معرض شوک‌های برونزای ناشی از تغییرات قیمتی نفت بوده که در غالب موارد خارج از کنترل کشورها می‌باشند، لذا در مقاله پیش‌رو برانیم تا جایگاه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی کشور را در بین کشورهای منتخب صادرکننده نفت بررسی کنیم. مطالعه حاضر در تلاش است تا به این سؤال پاسخ دهد که آیا می‌توان ناکامی‌های کشورهای مثل ایران در حوزه تاب‌آوری و آسیب‌پذیری را به نفت نسبت داد یا عملکرد کشورهای تولیدکننده نفت بر نکات دیگری تأکید دارد؟

## ۱. ادبیات موضوع

بخش بسیاری از مطالعات آسیب‌پذیری اقتصادی با استفاده از مشاهدات تجربی اثبات می‌کند که معمولاً کشورهای کوچک و به‌ویژه جزیره‌ای، به علت درجه بالای آزادی اقتصادی و تمرکز بیش از حد اقتصاد بر صادرات، نسبت به سایر کشورها، بیشتر در معرض آسیب‌پذیری اقتصادی هستند. همین موضوع باعث می‌شود تا شوک‌های خارجی بر اقتصاد این کشورها اثرگذاری بالایی داشته باشند و این حقیقت به یک عدم مزیت بزرگ برای

این کشورها بدل شود زیرا ریسک را در فرایندهای رشد این اقتصادها بالا می‌برد (Briguglio and et al., 2008). با این حال مشاهده می‌شود بسیاری از کشورهای کوچک به‌رغم اینکه در معرض بسیاری از شوک‌های بیرونی اقتصاد قرار دارند؛ لیکن از سطح بالایی از تولید ناخالص داخلی سرانه برخوردارند. به این ترتیب می‌توان گفت برخی عوامل وجود دارند که می‌توانند معایب ناشی از آسیب‌پذیری اقتصادی را جبران کنند که این اصطلاح نخستین بار توسط بریگوگلیو در سال ۲۰۰۳ در تشریح «پارادوکس سنگاپور» مطرح شد (Ibid.). پارادوکس سنگاپور به این واقعیت بازمی‌گردد که اگرچه این کشور با شوک‌های بیرونی اقتصادی بسیاری مواجه است اما توانسته نرخ رشد اقتصادی بالایی را ثبت کند و به تولید ناخالص داخلی سرانه بالایی دست یابد که این واقعیت ناشی از آن است که این کشور توانسته در مواجهه با شوک‌های بیرونی، اقتصاد تاب‌آوری را ایجاد کند.

امروزه با توجه به اهمیت تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی، مطالعات مختلفی صورت پذیرفته و شاخص‌های متعددی از سوی محققان و برخی نهادهای بین‌المللی جهت محاسبه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی کشورها معرفی شده است. بریگوگلیو و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه خود عنوان کردند زمانی یک سیستم اقتصادی تاب‌آور شناخته می‌شود که حداقل از سه ویژگی «توانایی سیستم اقتصادی برای ترمیم و بازیابی سریع از اثرات شوک‌های بیرونی»، «توانایی سیستم اقتصادی در مقاومت در برابر شوک‌ها» و «توانایی یک اقتصاد برای جلوگیری از بروز شوک‌ها» برخوردار باشد. ویژگی اول، با انعطاف‌پذیری یک سیستم اقتصادی مرتبط است که آن را قادر می‌سازد تا پس از آنکه از آثار منفی یک شوک اثر پذیرفت، بتواند به سرعت خود را بازیابی کند. ویژگی دوم زمانی به وقوع می‌پیوندد که اقتصاد دارای مکانیسمی باشد که به شکل درونزا به شوک‌های منفی واکنش نشان داده و آثار آنها را کاهش دهد و ویژگی سوم نیز جزء خصلت‌های ذاتی یک اقتصاد شمرده می‌شود که با بحث آسیب‌پذیری اقتصاد ارتباط مستقیمی دارد.

هالگیت<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه خود تحت عنوان «تاب‌آوری اقتصادی، تعریف و اندازه‌گیری» بیان می‌کند که بلاای طبیعی همچون سیل، طوفان، زمین لرزه و ... علاوه بر

1. Hallegatte

خسارات و تلفات انسانی، به دلیل ایجاد اخلال در عملکرد سیستم اقتصادی، تبعات اقتصادی همچون کاهش تولید، کاهش درآمد، کاهش در اشتغال و درآمد مالیاتی دولت را به دنبال داشته که متعاقباً موجب کاهش رفاه خواهد شد. وی در مطالعه خود، تاب‌آوری کل اقتصاد را ترکیبی از تاب‌آوری در دو سطح اقتصاد خرد و اقتصاد کلان بیان داشت. بر این اساس، ایشان شاخصی معنادار و قابل اندازه‌گیری از تاب‌آوری ارائه کرد که در آن بسیاری از ابعاد مهم غیراقتصادی تاب‌آوری (همچون اثرات انسانی) خارج شده است. در این چارچوب، تاب‌آوری اقتصاد کلان عبارت است از نسبت کاهش مصرف کل به مقدار معین از کاهش سرمایه که هرچه کاهش مصرف کل به ازای مقدار معین کاهش سرمایه کوچک‌تر باشد، اقتصاد کلان تاب‌آورتر خواهد بود. از سویی، تاب‌آوری اقتصاد خرد عبارت است از نسبت کاهش رفاه خانوارها به مقدار معین کاهش مصرف کل که هرچه کاهش رفاه خانوارها به ازای مقدار معین کاهش مصرف کل کوچک‌تر باشد، اقتصاد خرد تاب‌آورتر خواهد بود. تاب‌آوری اقتصاد خرد به توزیع کاهش رفاه میان خانوارها (به‌عنوان مثال درآمد پیش از حادثه آنها و توانایی آنها در صاف نمودن شوک‌ها طی زمان) و همچنین سیستم حمایت اجتماعی (به‌عنوان مثال مکانیزم تقسیم ریسک و حمایت از افراد آسیب‌پذیرتر) بستگی دارد.

باتیس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) به بررسی آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی کشور سنگاپور پرداختند. طبق مطالعه آنان، فاکتورهای سیاسی (ثبات سیاسی، کیفیت قوانین و ...) و اقتصادی (همچون تمرکز صادراتی، مصرف خانوار و ...) ابعاد قابل کنترل شاخص تاب‌آوری و آسیب‌پذیری می‌باشند درحالی‌که مؤلفه‌های اجتماعی (نرخ باسوادی، هزینه‌های سلامت و ...)، محیطی (مناطق حفاظت شده، واردات انرژی و ...) و خارجی (همچون هزینه حمل‌ونقل) ابعاد غیرقابل کنترل هستند. نتایج مطالعه آنها نشان داد تاب‌آوری این کشور بیش از میزان آسیب‌پذیری آن می‌باشد. طبق مطالعه آنان عمده‌ترین دلایل تاب‌آوری سنگاپور حکمرانی خوب دولت و مزایای ادغام در بازارهای جهانی بوده و ویژگی‌های جغرافیایی و تغییرات آب و هوایی عمده‌ترین دلایل آسیب‌پذیری آن است.

بورمن و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) تاب‌آوری را به صورت شاخصی ترکیبی که از ۱۰ مؤلفه از جمله

---

1. Bates and et al.

2. Boorman and et al.

سلامت در سیاست مالی، سلامت در سیاست پولی، اثربخشی دولت، حکمرانی کلی، سلامت بانکی، تنوع صادراتی، عدم وابستگی صادراتی، استحکام بیرونی، بدهی بخش خصوصی، ذخایر بین‌المللی و خالص موقعیت سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ۵۲ متغیر تشکیل شده است معرفی و روی گروهی از کشورهای منتخب در دوره زمانی ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱ برآورد کرده‌اند.

بریگو گلیو و همکاران (۲۰۰۸) تاب‌آوری اقتصادی را توانایی ناشی از سیاست‌های اقتصادی هر کشور در تحمل و بازیابی از اثرات شوک‌های خارجی تعریف کردند. آنها در مطالعه خود، چهار عامل ثبات اقتصاد کلان، کارایی بازار اقتصاد خرد، حکمرانی خوب و توسعه اجتماعی را مهم‌ترین عوامل تاب‌آوری اقتصادی معرفی می‌کنند. ایشان تاب‌آوری اقتصادی و آسیب‌پذیری اقتصادی را به‌عنوان متغیرهای توضیح‌دهنده تفاوت تولید ناخالص کشورها مورد توجه قرار می‌دهند.

## ۲. شاخص‌های آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی

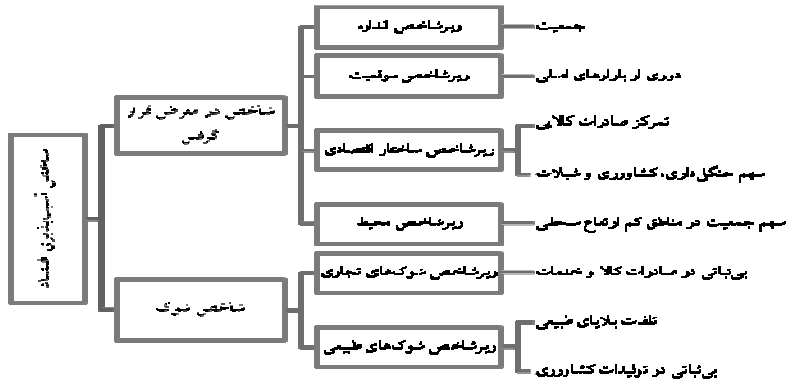
وجود شوک‌های برونزای اقتصادی که در غالب موارد خارج از کنترل کشورهاست، موجب می‌شود تا کشورهایی که درجه آسیب‌پذیری آنان بالا می‌باشد، اثرپذیری بیشتری از شوک‌ها داشته و توانایی کمتری در کاهش آثار منفی شوک‌های مزبور داشته باشند. در مقابل، کشورهای برخوردار از سطح بالای تاب‌آوری در مواجهه با شوک‌های برونزای اقتصادی، قادر به ترمیم و بازسازی اقتصاد خویش پس از وقوع شوک‌ها هستند. اهمیت این موضوع، باعث شد تلاش‌های قابل توجهی از سوی برخی محققان و سازمان‌های بین‌المللی به‌منظور معرفی شاخص‌های کارآمد آسیب‌پذیری و تاب‌آوری صورت پذیرد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

### ۲-۱. شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی سازمان ملل

شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی سازمان ملل، آسیب‌پذیری ساختاری کشورها را نسبت به شوک‌های برونزای اقتصادی و محیطی اندازه‌گیری می‌کند. هر چه اندازه این شاخص برای کشوری کمتر باشد، بهتر بوده و به این معناست که آن کشور سطح آسیب‌پذیری کمتری را داراست. شاخص مزبور از هشت مؤلفه تشکیل شده که هر یک در زیرشاخص‌های مختلفی قرار دارند و زیرشاخص‌های مزبور نیز در دو شاخص اصلی «در معرض (شوک) قرار گرفتن» (هرچه

بیشتر باشد، آسیب پذیری کمتر می باشد) و «اندازه شوک» (هر چه کمتر باشد، آسیب پذیری کمتر می باشد) جای دارند که همگی با هم تشکیل شاخص آسیب پذیری اقتصادی را می دهند.

شکل ۱. شاخص آسیب پذیری سازمان ملل



## ۲-۲. شاخص آسیب پذیری بریگوکلیو و همکاران

بریگوکلیو و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه خود نشان دادند تأثیرپذیری یک کشور از شوک‌های بیرونی اقتصاد از برخی ویژگی‌های اقتصاد آن کشور منشأ می‌گیرد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «درجه باز بودن اقتصاد»، «میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص» و نیز «وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک» که شاخص آسیب پذیری کل از میانگین ساده مؤلفه‌های مزبور محاسبه شده است.

جدول ۱. مؤلفه‌های شاخص آسیب پذیری بریگوکلیو و همکاران (۲۰۰۸)

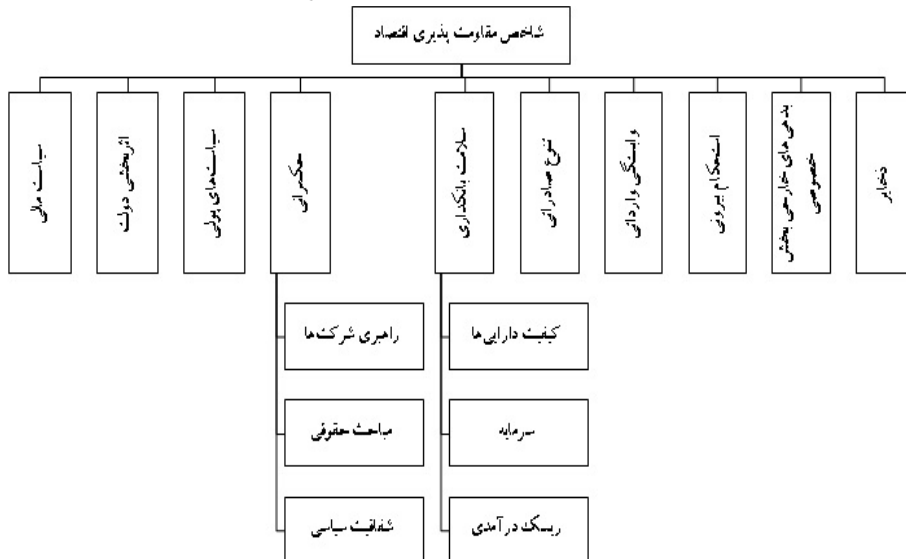
ردیف	مؤلفه‌های آسیب پذیری	توضیحات
۱	درجه باز بودن اقتصاد	درجه بالای باز بودن اقتصاد موجب می‌شود که یک کشور از شرایط بیرونی اقتصاد که بر آنها هیچ کنترل مستقیمی ندارد تأثیرپذیری بالایی داشته باشد.
۲	میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص	وابستگی یک کشور به صادرات طیف محدودی از کالاها و خدمات، ریسک فقدان تنوع صادراتی را افزایش داده و موجب افزایش آسیب پذیری اقتصادی ناشی از باز بودن اقتصاد می‌شود.

ردیف	مؤلفه‌های آسیب‌پذیری	توضیحات
۳	وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک	ممکن است واردات کالاهای استراتژیک به دلیل هزینه‌های بالای واردات و یا محدودیت‌های دسترسی اعمال شده از سوی شرکای خارجی قطع شود و آنگاه کشور واردکننده با مشکلات عدیده‌ای که خارج از کنترل اوست روبرو شود.

### ۲-۳. شاخص تاب‌آوری بورمن

بورمن و همکاران به منظور ساخت شاخص تاب‌آوری ۵۲ متغیر را در ۱۰ زیرشاخص با یکدیگر ترکیب کردند. در مطالعه آنان، شاخص مقاومت‌پذیری اقتصادی علاوه بر عناصر سلامت مالی و سیاست‌های اقتصاد کلان، عناصر ساختاری و نهادی نیز لحاظ شد و با ترکیب این دو گروه از عناصر دیدی ترکیبی از تاب‌آوری ارائه دادند. در سیستم نمره‌دهی در مطالعه بورمن و همکاران، عدد ۱۰۰ نشان‌دهنده میانگین وزنی تمام مشاهدات است و عددهای زیر (بالای) ۱۰۰ برای یک کشور این معنا را می‌دهد که این کشور بدتر (بالا تر) نسبت به مقدار جهانی است.

### شکل ۲. متغیرها و زیرشاخص‌های تاب‌آوری بورمن و همکاران

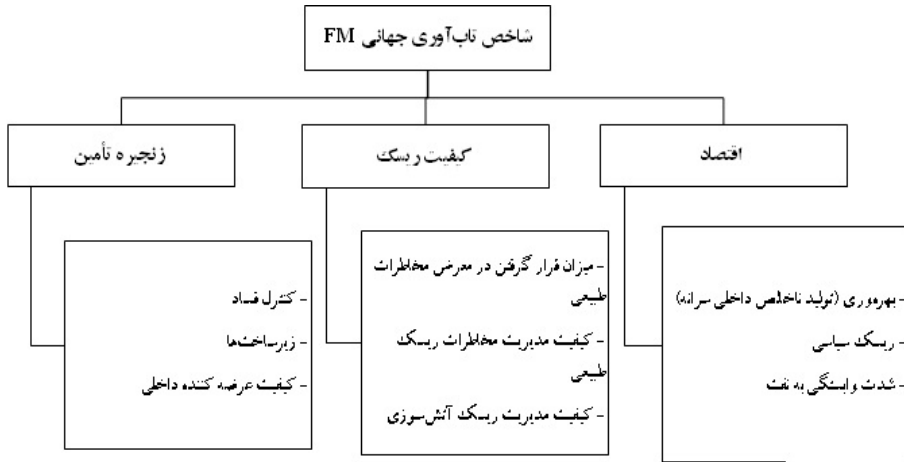




#### ۲-۴. شاخص تاب‌آوری FM

مؤسسه Oxford Metrica مؤسسه‌ای تحلیلی و مشورتی غیروابسته بوده که به انجام تحقیقاتی در زمینه ریسک و عملکرد مالی می‌پردازد. مؤسسه مذکور، هر ساله شاخص تاب‌آوری جهانی FM را منتشر می‌سازد. شاخص مزبور، به ارزیابی تاب‌آوری کسب‌وکار کشورها در مقابله با اختلال در زنجیره تأمین<sup>۱</sup> اختصاص دارد. شاخص تاب‌آوری FM، مقیاسی ساده از تاب‌آوری است و در ترکیب با دیگر اطلاعات، راهنمایی برای ریسک زنجیره تأمین به‌شمار می‌رود که در شکل ۳، ساختار این شاخص آورده شده است (Oxford Metrica, 2014).

شکل ۳. چارچوب شاخص تاب‌آوری جهانی FM



#### ۲-۵. شاخص تاب‌آوری بریگوگلیو و همکاران

بریگوگلیو و همکاران در مطالعه‌ای تحت عنوان «معرفی و اندازه‌گیری تاب‌آوری اقتصادی» به معرفی و اندازه‌گیری شاخص تاب‌آوری اقتصادی برخی کشورها پرداخته‌اند. آنها در مطالعه مذکور، اجزای شاخص تاب‌آوری اقتصادی پیشنهادی خود را «ثبات اقتصاد کلان»، «کارایی بازار اقتصاد خرد»، «حکمرانی خوب» و «توسعه اجتماعی» عنوان کردند.

جدول ۲. اجزای شاخص تاب آوری پذیری بریگوگلیو و همکاران (۲۰۰۸)

رديف	زیر شاخص های تاب آوری	متغیرهای تشکیل دهنده
۱	ثبات اقتصاد کلان	- نسبت بودجه مالی به تولید ناخالص داخلی - مجموع نرخ تورم و نرخ بیکاری - نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی
۲	کارایی بازار اقتصاد خرد <sup>۱</sup>	- تسلط بخش خصوصی بر صنعت بانکداری - اندازه‌ای که بانک‌های خارجی اجازه رقابت در بازار را دارند - اعتبار عرضه شده برای بخش خصوصی - کنترل نرخ بهره از طریق بازار اعتبار
۳	حکمرانی خوب	- استقلال قضایی - بی طرفی دادگاه‌ها - حمایت از حقوق مالکیت فکری - دخالت نظامی در قوانین - سیستم سیاسی و یکپارچگی سیستم قضایی
۴	توسعه اجتماعی	- شاخص سلامت و آموزش مورد استفاده در محاسبه شاخص توسعه انسانی

۶-۲. شاخص تاب آوری سازمان ملل و بانک توسعه آسیایی

سازمان ملل و بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۱۲ گزارشی با عنوان «رشد سبز، منابع و تاب آوری» منتشر کرد که فاکتورهای اساسی آن به صورت زیر تعریف شدند:

**استحکام:**<sup>۲</sup> توانایی یک سیستم در تاب آوردن در برابر اختلالات بیرونی بدون آنکه در عملکرد آن زیان قابل توجهی مشاهده شود، استحکام نامیده می‌شود که عوامل مؤثر بر آن عبارت‌اند از:

- دسترسی به موجودی سرمایه (همه انواع آن)،
- توسعه زیرساخت‌ها (به عنوان مثال سیستم توزیع انرژی)،
- توزیع برابر درآمد،

۱. بریگوگلیو و همکاران در مطالعه سال ۲۰۰۶ تحت عنوان «مفهوم سازی و اندازه گیری تاب آوری اقتصادی» کارایی بازار اقتصاد خرد را تابع اندازه دولت و آزادی تجارت بین الملل عنوان کرده بودند.

- طبیعت و تنوع روابط میان اقتصاد، اجتماع و سیستم‌های زیست‌محیطی.  
**افزونگی:**<sup>۱</sup> به میزانی که سیستم‌های گوناگون می‌توانند نیازهای اساسی مشابه را به‌منظور دستیابی به اهداف مشابه همپوشانی کنند، افزونگی گفته می‌شود. در واقع، در صورتی که زیرساخت‌ها و نهادهای حساس یک کشور طوری طراحی شوند که برای دستیابی به اهداف و مقاصد؛ برخوردار از طیفی از روش‌ها، سیاست‌ها، راهبردها و خدمات همپوشان باشند، احتمال فروپاشی کشور در تنش یا از کار افتادن برخی زیرساخت‌ها کاهش می‌یابد. از جمله عوامل مؤثر بر افزونگی عبارت‌اند از:

- تنوع ژنتیکی و زیست‌محیطی،

- ناهمگونی طبیعی،<sup>۲</sup>

- تنوع و افزونگی نهادها.

**پرتدبیری:**<sup>۳</sup> توانایی تشخیص، اولویت‌بندی و اتخاذ راه‌حل به‌منظور حل مشکلات، پرتدبیری نامیده می‌شود، در واقع، پرتدبیری به معنای سازگاری با بحران، انعطاف در پاسخ‌دهی و در صورت امکان، تبدیل موقعیت‌های منفی به موقعیت‌های مثبت است. در حالت کلی، پرتدبیری به معنای آن است که اگر نهادها و سیستم حکمرانی به چالش کشیده شوند و در عملکرد آنها اختلال ایجاد شود، چنانچه صنایع و اجتماعات از ظرفیت بالای خودسازماندهی برخوردار باشند، قادر خواهند بود به‌صورت خودجوش، واکنش نشان داده و با چالش‌ها و نااطمینانی‌های به وجود آمده مقابله کنند. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پرتدبیری عبارت‌اند از:

- وجود نهادهایی که قدرت را میان گروه‌های ذی‌نفع متعادل سازند.

- وجود نهادها و شبکه‌هایی که به آموزش و ذخیره دانش و تجربیات پردازند.

- وجود نهادهایی که انعطاف‌پذیری در حل مشکلات را ایجاد کنند.

- فرصت‌های خودسنجی و تغییر و مدیریت نهادها و عملکرد.

---

1. Redundancy

2. Landscape

3. Resourcefulness

### ۳. محاسبه شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی

قبل از محاسبه شاخص تاب‌آوری و آسیب‌پذیری باید دقت داشته باشیم که برخی مطالعات با مبنا قرار دادن یکی از شاخص‌های فوق یا ترکیبی از آنها به محاسبه شاخص تاب‌آوری برای ایران و برخی کشورهای دیگر پرداخته‌اند. برای مثال لاجوردی، ابونوری و بشارتی‌راد (۱۳۹۵) در مطالعه خود تاب‌آوری اقتصادی را به مفهوم توانایی سیاستی یک اقتصاد برای مقاومت در برابر شوک و بازیابی از اثرات شوک تعریف نمودند و تاب‌آوری را با استفاده از چهار عامل پایداری اقتصاد کلان، کارایی بازار در اقتصاد خرد، حکمرانی خوب و توسعه اجتماعی و زیست‌محیطی برای سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۱ برآورد کردند. نتایج مطالعه آنان نشان داد شاخص تاب‌آوری در سال ۱۳۹۱ دارای کمترین و در سال ۱۳۷۹ بیشترین مقدار بوده است.

رمضانیان و غیاثوند (۱۳۹۴) نیز به ارزیابی میزان تاب‌آوری اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۷۵ پرداخته‌اند و از متغیرهایی همچون ثبات اقتصاد کلان، کارایی بازارهای خرد، حکمرانی خوب، توسعه اجتماعی، صحت سیاست‌های مالی، صحت سیاست‌های پولی، اثربخشی دولت، نظارت همه‌جانبه، سلامت بانکی، تنوع صادرات، آزادی صادرات، استحکام خارجی، بدهی خصوصی و ... به منظور تعریف شاخص تاب‌آوری استفاده نموده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان داد از اواسط دهه هشتاد، شاخص تاب‌آوری دچار شکست ساختاری شده و از نیمه دوم دهه هشتاد تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر مخاطرات اقتصادی بیرونی کاهش یافته و در سال‌های انتهایی دوره مورد مطالعه در سطح بسیار پایینی قرار داشته است.

اما ابونوری و لاجوردی (۱۳۹۵) در مطالعه خود به برآورد شاخص آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی به روش پارامتریکی برای کشورهای عضو اوپک پرداختند. آنها آسیب‌پذیری را از ویژگی‌های ساختاری اقتصاد معرفی کردند که به افزایش نقاط ضعف اقتصاد در برابر شوک‌های برونزا منجر می‌شود و تاب‌آوری را نیز توانایی سیاستی یک اقتصاد برای مقاومت در برابر شوک و میزان بازیابی پس از شوک عنوان نمودند. از این رو با استفاده از روش حداکثر راست‌نمایی، شاخص آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی

کشورهای عضو اوپک را برای دوره ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۲ (۲۰۱۳-۱۹۹۵) برآورد کردند. نتایج مطالعه ایشان نشان داد کشورهای عراق، آنگولا، لیبی و نیجریه دارای آسیب‌پذیری بالا و امارات، قطر، کویت و عربستان سعودی دارای آسیب‌پذیری پایین‌تری هستند.

در این مطالعه به‌منظور محاسبه شاخص آسیب‌پذیری، روش بریگوگلیو و همکاران (۲۰۰۸) مبنا قرار گرفته است. بریگوگلیو و همکاران در مطالعه خود نشان دادند تأثیرپذیری هر کشور از شوک‌های بیرونی اقتصاد از برخی ویژگی‌های اقتصاد آن کشور منشأ می‌گیرد. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: «درجه باز بودن اقتصاد»، «میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص» و نیز «وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک».

**الف) درجه باز بودن اقتصاد:** این معیار می‌تواند با نسبت تجارت بین‌الملل هر کشور به تولید ناخالص داخلی آن کشور اندازه‌گیری شود. درجه بالای باز بودن اقتصاد موجب می‌شود که یک کشور از شرایط بیرونی اقتصاد که بر آنها هیچ کنترل مستقیمی ندارد تأثیرپذیری بالایی داشته باشد. در واقع باز بودن درهای اقتصاد هر کشوری بر تجارت خارجی نشانه قدرت اقتصادی آن کشور است زیرا نشان می‌دهد که آن کشور می‌تواند به شکل موفقیت‌آمیزی در بازارهای بین‌المللی فعالیت و مشارکت کند. اما این گزاره ظاهراً تحسین‌آمیز، نمی‌تواند چیزی از تلخی این واقعیت بکاهد که یک کشور با فعالیت آزادانه در فضای تجارت بین‌الملل، خود را در معرض سطح بالایی از شوک‌ها قرار می‌دهد، شوک‌هایی که تقریباً آن کشور هیچ کنترلی روی آن ندارد. باز بودن اقتصاد معمولاً از نسبت صادرات یا واردات یا میانگین هر دو به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. در مطالعه حاضر از میانگین صادرات و واردات به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی استفاده شده است که داده‌های مذکور از بخش آمار و داده‌های آنکنتاد گردآوری شده‌اند.

**ب) میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص:** وابستگی هر کشور به صادرات طیف محدودی از کالاها و خدمات، ریسک فقدان تنوع صادراتی را افزایش داده و موجب افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی ناشی از باز بودن اقتصاد

می‌شود. در مطالعه حاضر، به منظور محاسبه میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص با شاخص Export Concentration محاسبه شده در سازمان آنگتاد استفاده شده است که وابستگی به صادرات نفت و گاز مهم‌ترین جزء این شاخص است. این شاخص که هر فیندال هیرشمن<sup>۱</sup> نیز نامیده می‌شود، درجه تمرکز محصولات را اندازه‌گیری می‌کند. مقدار آن بین صفر و یک است. هر چه این شاخص به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر آن است که صادرات یک کشور عمدتاً بر تعداد محدودی کالا تمرکز دارد.

**ج) میزان وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک:** یکی دیگر از مشکلاتی که اقتصاد کشوری را آسیب‌پذیر می‌سازد وابستگی به کالاهای استراتژیک است، زیرا هر آن ممکن است واردات این کالا به دلیل هزینه‌های بالای واردات یا محدودیت‌های دسترسی که ممکن است از طرف شرکای خارجی اعمال شود، قطع شود و آنگاه کشور واردکننده با مشکلات عدیده‌ای که خارج از کنترل اوست روبرو گردد. در مطالعه حاضر این متغیر به واردات انرژی، غذاها و محصولات کشاورزی اساسی به‌عنوان درصدی از واردات کل اشاره دارد که داده‌های مذکور از بخش آمار و داده‌های آنگتاد گردآوری شده‌اند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که در تلاش‌های انجام شده برای اندازه‌گیری پدیده آسیب‌پذیری اقتصادی، شاخص‌های آسیب‌پذیری عموماً براساس تعداد کمی متغیر ساخته شده‌اند که اغلب تنها محدود به سه یا چهار متغیر بوده‌اند. یک دلیل برای این کار آن است که بسیاری از متغیرهای اقتصادی با یکدیگر همبستگی دارند و یک متغیر می‌تواند به‌عنوان نماینده سایر متغیرها به کار رود. دلیل دیگر نیز آن است که تعداد زیاد متغیرها، ممکن است فرایند محاسبه شاخص آسیب‌پذیری را پیچیده سازند و همچنین برخی متغیرها ممکن است برای تعدادی از کشورها موجود نباشند (Cordina, 2004).

به منظور محاسبه شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی، نخست هر یک از متغیرهای «درجه باز بودن اقتصاد»، «میزان وابستگی اقتصاد به درآمدهای صادراتی ناشی از چند محصول خاص» و نیز «وابستگی به واردات کالاهای استراتژیک» با استفاده از فرمول زیر استاندارد شدند.

$$XS_{ij} = (X_{ij} - \text{Min}X_j) / (\text{Max}X_j - \text{Min}X_j) \quad (1)$$

که در آن  $XS_{ij}$  نماد شاخص استاندارد شده  $X_j$  برای کشور  $i$  در یک سال مشخص است. یعنی برای هر سال مشخص براساس فرمول فوق متغیرها را برای کشورهای مختلف استاندارد می کنیم. پس از آن، میانگین ساده آنها به عنوان شاخص آسیب پذیری اقتصادی محاسبه و استخراج گردید که نتایج آن در جدول ۳ آورده شده است. شاخص آسیب پذیری اقتصادی عددی بین صفر و یک است که هر چه عدد فوق به یک نزدیک تر باشد، بیانگر آسیب پذیری بیشتر اقتصاد از شوک ها و نوسانات خارجی می باشد، و در مقابل، هر چه عدد مذکور کوچک تر باشد (به صفر نزدیک تر باشد) آسیب پذیری اقتصادی کمتر خواهد بود.

جدول ۳. شاخص آسیب پذیری اقتصادی محاسبه شده برای کشورهای منتخب پژوهش

کشور	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
الجزایر	۰/۴۵۵۶۷	۰/۴۴۳۸۰۳	۰/۴۶۰۹۳۲	۰/۴۵۹۹۸۴	۰/۳۷۷۵۲	۰/۳۳۹۰۲	۰/۳۸۱۳۹۶	۰/۳۹۹۴۴۴
آنگولا	۰/۶۱۳۶	۰/۵۷۴۵۴۸	۰/۶۲۹۶۲۹	۰/۶۴۰۱۲۹	۰/۶۷۵۵۲۱	۰/۶۲۱۸۸	۰/۶۱۸۰۱۸	۰/۵۵۶۷۷۴
بحرین	۰/۸۶۰۷۵۲	۰/۸۵۵۹۵۵	۰/۵۱۵۰۲۹	۰/۵۲۷۹۹۹	۰/۴۲۹۴۶۶	۰/۴۱۹۹۳۲	۰/۷۰۹۱۴۵	۰/۴۴۸۸۹۴
کانادا	۰/۲۰۰۱۱۴	۰/۱۷۸۵۸۲	۰/۱۸۱۵۵۷	۰/۲۱۵۴۸	۰/۱۶۸۶۵۵	۰/۱۴۵۴۴۸	۰/۱۵۱۷۶	۰/۱۴۵۳۵۱
چین	۰/۱۷۲۰۸۸	۰/۱۷۷۵۶۸	۰/۱۷۳۴۲۸	۰/۱۹۹۱۴۷	۰/۱۴۳۶۹۴	۰/۱۳۷۵۶۴	۰/۱۳۱۴۹۶	۰/۱۳۴۷۵۹
اکوادور	۰/۳۸۶۴۷۷	۰/۴۸۷۹۲۶	۰/۵۱۳۱۷۲	۰/۴۹۱۲۷	۰/۴۳۸۱۶۱	۰/۴۶۵۳۳۸	۰/۴۳۳۵۲۷	۰/۳۹۴۴۹۸
اندونزی	۰/۳۷۸۰۱۵	۰/۳۶۷۵۷۹	۰/۳۶۵۲۶۷	۰/۳۱۹۳۹۶	۰/۲۹۸۲۲۲	۰/۲۷۶۳۳۸	۰/۲۷۶۱۵۱	۰/۲۲۴۸۹۴
ایران	۰/۴۱۶۳۴۵	۰/۴۰۷۸۸۶	۰/۴۱۹۲۶۴	۰/۴۰۵۶۴۵	۰/۳۶۴۱۱۸	۰/۲۹۲۲۷۵	۰/۲۵۳۳۹۷	۰/۲۷۹۰۹۵
اردن	۰/۶۸۶۳۰۸	۰/۶۷۶۸۷۳	۰/۶۹۷۸۳۱	۰/۶۹۹۱۷۷	۰/۵۹۵۴۲۵	۰/۶۰۸۲۹۱	۰/۵۹۲۶۳۶	۰/۵۷۰۵۲۶
کویت	۰/۵۴۷۷۲۳	۰/۴۳۸۶۰۴	۰/۴۳۵۲۰۷	۰/۴۴۴۳۴۱	۰/۴۳۷۶۷۴	۰/۴۵۷۹۹۳	۰/۴۵۶۹۵۳	۰/۴۴۰۴۲۶
مکزیک	۰/۱۳۰۱۳۳	۰/۱۲۱۶۴	۰/۱۴۹۲۹	۰/۱۷۷۸۲۳	۰/۱۳۳۳۸۹	۰/۱۲۳۲۰۳	۰/۱۴۳۰۲۵	۰/۱۲۵۱۷۴
نیجریه	۰/۴۷۶۱۳۱	۰/۵۱۹۱۸۶	۰/۵۱۶۲۹۹	۰/۴۷۳۶۱۶	۰/۴۹۸۴۵۳	۰/۴۵۷۲۴	۰/۶۰۴۵۱۴	۰/۴۴۹۸۰۱
نروژ	۰/۲۷۸۱۴۱	۰/۲۵۹۴۲۳	۰/۲۵۶۵۶	۰/۲۵۵۶۵۸	۰/۲۳۰۸۳۹	۰/۲۲۵۱۸۴	۰/۲۲۰۹۹۲	۰/۲۲۱۹۰۳
عمان	۰/۴۶۳۵۵۱	۰/۴۱۵۵۴۷	۰/۴۲۰۷۷	۰/۴۰۵۱۹۹	۰/۳۷۱۴۱۷	۰/۳۹۸۴۴۷	۰/۴۲۸۵۷۹	۰/۳۸۱۹۹۱
روسیه	۰/۴۹۳۷۹۴	۰/۴۹۳۶۴۸	۰/۴۶۲۹۲۸	۰/۴۶۵۸۱۲	۰/۵۸۳۴۴۴	۰/۵۷۰۲۷۷	۰/۴۶۸۵۱۴	۰/۳۹۰۴۳۱
امارات	۰/۳۹۳۹۶۷	۰/۴۳۲۶۴۵	۰/۴۸۲۶۶۷	۰/۵۱۲۲۸۱	۰/۴۲۷۰۴۵	۰/۴۵۰۰۶۶	۰/۴۵۶۵۷۸	۰/۴۶۲۶۲۱
آمریکا	۰/۱۴۲۵۵۸	۰/۱۴۲۴۳۲	۰/۱۵۲۴۰۹	۰/۱۹۶۴	۰/۱۵۴۵۳۸	۰/۱۲۷۳۵۲	۰/۱۲۰۶۲۷	۰/۰۹۲۰۸۳
ونزوئلا	۰/۳۲۸۶۳	۰/۳۳۳۳۲۶	۰/۳۱۹۶۱۴	۰/۳۸۹۷۴۷	۰/۳۶۹۳۷۱	۰/۳۴۴۷۲۷	۰/۳۳۰۸۸۴	۰/۳۶۱۰۸۳

مأخذ: محاسبات پژوهش.

#### ۴. محاسبه شاخص تاب‌آوری اقتصادی

طبق مطالعه بریگوگلیو و همکاران (۲۰۰۸)، شاخص تاب‌آوری اقتصادی از میانگین ساده چهار متغیر «ثبات اقتصاد کلان»، «کارایی بازار اقتصاد خرد»، «حکمرانی خوب» و «توسعه اجتماعی» تشکیل شده است.

**الف) ثبات اقتصاد کلان:** ثبات کلان اقتصادی، منوط به تعامل و تعادل میان تقاضای کل و عرضه کل است. اگر در یک اقتصاد، تقاضای کل هماهنگ با عرضه کل جابه‌جا شود می‌توان گفت آن کشور دارای اقتصاد متعادل داخلی است؛ به گونه‌ای که در این شرایط، کشور، وضعیت مالی پایدار، نرخ تورم پایین و نرخ بیکاری نزدیک به نرخ طبیعی را تجربه خواهد کرد. بنابراین حوزه ثبات کلان اقتصادی در شاخص‌های تاب‌آوری از سه متغیر پایه تشکیل شده است که در مطالعه حاضر، زیرشاخص ثبات اقتصاد کلان از میانگین ساده «نسبت بودجه مالی به تولید ناخالص داخلی»، «مجموع نرخ تورم و نرخ بیکاری» و «نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی» به دست آمده که داده‌های مزبور از سایت بانک جهانی استخراج شده‌اند.

**- نسبت بودجه مالی به تولید ناخالص داخلی:** در مطالعه پیش‌رو، از نسبت مازاد یا کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی<sup>۱</sup> ارائه شده از سوی بانک جهانی استفاده شده که عبارت است از درآمد (از جمله کمک‌های مالی) منهای مخارج و خالص حق مالکانه دارایی‌های غیرمالی.

**- مجموع نرخ تورم و نرخ بیکاری:** در مطالعه حاضر، مجموع نرخ تورم قیمت مصرف‌کننده و نرخ بیکاری ارائه شده از سوی بانک جهانی به عنوان مجموع نرخ تورم و نرخ بیکاری استفاده شده است.

**- نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی:** در مطالعه حاضر از نسبت مجموع بدهی خارجی به درآمد ناخالص ملی<sup>۲</sup> ارائه شده از سوی بانک جهانی استفاده شده است. گفتنی است در مطالعه پیش‌رو، میانگین ساده موارد فوق به عنوان زیرشاخص ثبات اقتصاد کلان در نظر گرفته شده است.

1. Cash Surplus/ Deficit (% of GDP)

2. External Debt Stocks (% of GNI)



این متغیرها بیشترین اثرپذیری را از سیاست‌های اقتصادی دارند و می‌توانند به‌عنوان شاخصی خوب از تاب‌آوری اقتصاد در مواجهه به شوک‌های معکوس به حساب آیند. باید توجه داشت که شاخص ثبات اقتصاد کلان شاخص توسعه‌ای نیست بلکه نشان می‌دهد یک کشور از لحاظ اقتصادی تا چه حد توانمند است که شوک‌های اقتصادی منفی را هضم کرده یا در مقابل آنها عکس‌العمل مناسب نشان دهد. وضعیت بودجه دولت معیاری مناسب برای نتیجه‌گیری در مورد میزان مقاومت اقتصادی هر کشور است؛ زیرا این وضعیت نتیجه سیاست‌های مالی دولت است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای در اختیار دولت محسوب می‌شود و ماهیت «عمل متقابل در برابر شوک» که یکی از وجوه اقتصاد مقاومتی است را شکل می‌دهد. بدیهی است اگر دولت کسری بودجه بالایی نداشته و در وضعیت سالم مالی قرار داشته باشد این توانمندی را دارد که در مواجهه با شوک‌های منفی، با بهره‌گیری از سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌ای، تبعات این شوک‌ها را کاهش دهد.

تورم و بیکاری نیز نشانگرهای خوبی برای اندازه‌گیری مقاومت اقتصادی هستند و در همان حال به شکل بالقوه‌ای می‌توانند حاوی اطلاعات ضمنی پیرامون متغیر کسری بودجه نیز باشند. این بدان علت است که تورم و بیکاری علاوه بر سیاست‌های مالی، شدیداً تحت تأثیر سیاست‌های پولی هستند. اگر کشوری با سطح بالای بیکاری و تورم مواجه باشد کوچک‌ترین شوک بیرونی می‌تواند هزینه‌های سنگینی را بر آن اقتصاد تحمیل کند. در مقابل، یک اقتصاد متعادل با نرخ تورم و نرخ بیکاری قابل قبول در مواجهه با شوک‌های معکوس، بدون تحمل هزینه‌های رفاهی بالا می‌تواند مقاومت کند. از این رو، این دو متغیر از بعد «قابلیت هضم شوک‌ها» در زیرمجموعه شاخص مقاومت اقتصادی می‌گنجانند. بدهی خارجی نیز معیاری مناسب از تاب‌آوری اقتصادی است، زیرا کشوری که با سطح پایینی از بدهی‌های خارجی روبه‌رو باشد ناگزیر نیست برای کاهش اثرات شوک‌های بیرونی، منابع داخلی خود را به حراج بگذارد. بنابراین این متغیر به ماهیت «عمل متقابل در مقابل شوک» مرتبط است.

**ب) کارایی بازار اقتصاد خرد:** در علم اقتصاد، بازارها و عملکرد کارایی آنها از طریق مکانیزم قیمت‌ها، بهترین راه برای تخصیص منابع در اقتصاد به‌شمار می‌رود. چنانچه بازارها

در مواجهه با شوک‌های معکوس، به سرعت به تعادل برسند، آنگاه اثر شوک‌ها می‌تواند به راحتی در اقتصاد جذب شود اما چنانچه در مواجهه با شوک‌های معکوس گرایش به عدم تعادل در بازار ادامه داشته باشد، آنگاه منابع به صورت کارا در اقتصاد تخصیص داده نمی‌شود که نتایج خود را در هزینه‌های رفاهی همچون خروج سرمایه، بیکاری منابع و اتلاف یا کمبود در بازار کالا آشکار خواهد کرد. به عنوان مثال، مورد بازارهای مالی را در نظر بگیرید چنانچه، در مواجهه با شوک‌های معکوس، بازار به صورت کارا و با استفاده از ابزارهای نرخ بهره و قیمت دارایی واکنش نشان دهد، سرمایه می‌تواند در اقتصاد باقی بماند چون شوک‌های منفی در متغیرهای قیمتی منعکس شده‌اند و نه در حجم فیزیکی سرمایه‌گذاری که تأثیر مهمی بر فعالیت اقتصادی دارد. اگر از طرف دیگر، قیمت‌ها در بازار مالی موفق نشوند خود را به درستی تنظیم کنند، آنگاه احتمال بیشتری است که در مواجهه با یک شوک معکوس سرمایه از اقتصاد خارج شود که در ادامه بر فعالیت اقتصادی و بیکاری اثر خواهد گذاشت. فروض مشابهی را می‌توان برای شیوه‌ای که بازارهای نیروی کار یا محصولات در اقتصاد به تعادل می‌رسند در نظر گرفت. بریگوگلیو و همکاران در مطالعه خود کارایی بازار اقتصاد خرد را از جمله عوامل مؤثر بر تاب‌آوری اقتصادی عنوان کرده است. در این مطالعه زیرشاخص «قوانین و مقررات اعتبار، نیروی کار و کسب و کار» موجود در شاخص آزادی اقتصادی به عنوان زیرشاخص کارایی بازار اقتصاد خرد در نظر گرفته شده است که زیرشاخص «قوانین و مقررات اعتبار، نیروی کار و کسب و کار» شامل سه جزء زیر است:

**مقررات بازار اعتبار:** مالکیت بانک‌ها، اعتبار عرضه شده برای بخش خصوصی، کنترل نرخ بهره.

**مقررات بازار نیروی کار:** مقررات استخدام و حداقل دستمزد، مقررات استخدام و اخراج، میزان قدرت چانه‌زنی، قوانین ساعات کار، هزینه اجباری اخراج کارگران، خدمت اجباری.

**مقررات کسب و کار:** نیازهای مدیریتی، هزینه‌های اداری، شروع یک کسب و کار، پرداخت‌های اضافی/رشوه/پارتی، محدودیت‌های صدور مجوز، هزینه‌های مالیاتی.

شایان ذکر است، شاخص آزادی اقتصادی، متناسب با عملکرد هر کشور در هر یک از اجزای زیرشاخص «قوانین و مقررات اعتبار، نیروی کار و کسب‌وکار» امتیازی بین صفر تا ۱۰ به آن کشور می‌دهد و نهایتاً میانگین ساده آنها را به‌عنوان امتیاز هر کشور در زیرشاخص «قوانین و مقررات اعتبار، نیروی کار و کسب‌وکار» معرفی می‌کند که در مقاله پیش‌رو مورد استفاده قرار گرفته است.

**ج) حکمرانی خوب:** حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیت‌های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و ...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند.

در این مطالعه زیرشاخص «حقوق مالکیت و سیستم قانونی» موجود در شاخص آزادی اقتصادی به‌عنوان زیرشاخص حکمرانی خوب در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است شاخص آزادی اقتصادی، متناسب با عملکرد هر کشور در هر یک از اجزای زیرشاخص «حقوق مالکیت و سیستم قانونی» امتیازی بین صفر تا ۱۰ به آن کشور می‌دهد و نهایتاً میانگین ساده آنها را به‌عنوان امتیاز هر کشور در زیرشاخص «حقوق مالکیت و سیستم قانونی» معرفی می‌کند که در گزارش پیش‌رو مورد استفاده قرار گرفته است. اجزای زیرشاخص «حقوق مالکیت و سیستم قانونی» شامل پنج حوزه زیر است:

- استقلال قضایی،
- بی‌طرفی دادگاه‌ها،
- حمایت از حقوق مالکیت فکری،
- دخالت نظامی در قوانین،
- سیستم سیاسی و یکپارچگی سیستم قضایی.

**د) توسعه اجتماعی:** توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی پروسه توسعه و بیانگر سیستم اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت انسان‌ها می‌باشد. حوزه توسعه اجتماعی در شاخص‌های تاب‌آوری از یک متغیر پایه تشکیل شده است که در مطالعه حاضر، زیرشاخص توسعه اجتماعی از میانگین ساده دو شاخص «سلامت» و «تحصیلات» موجود در شاخص توسعه انسانی محاسبه شده‌اند.

– شاخص سلامت (امید به زندگی در لحظه تولد) و شاخص آموزش (متوسط سال‌های مدرسه و همچنین سال‌های قابل انتظار آموزش) مورد استفاده در محاسبه شاخص توسعه انسانی.

شایان ذکر است در مطالعه پیش‌رو، مجموع عددی دو شاخص مزبور به‌عنوان شاخص توسعه اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

همان‌گونه که درخصوص شاخص آسیب‌پذیری اشاره شد، متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص تاب‌آوری نیز معمولاً تعداد محدودی می‌باشند؛ چراکه بسیاری از متغیرهای اقتصادی با یکدیگر همبستگی دارند و یک متغیر می‌تواند به‌عنوان نماینده سایر متغیرها به کار رود؛ از سویی، تعداد زیاد متغیرها ممکن است فرایند محاسبه شاخص را پیچیده سازد و همچنین این احتمال وجود دارد برخی متغیرها برای برخی کشورها موجود نباشند که این موضوعات موجب می‌شود تا متغیرهای تشکیل‌دهنده شاخص تاب‌آوری محدودتر باشند.

پس از آنکه سه متغیر تشکیل‌دهنده شاخص آسیب‌پذیری اقتصادی با توجه به فرمول شماره ۱، استاندارد شدند، میانگین ساده آنها به‌عنوان شاخص تاب‌آوری اقتصادی محاسبه و استخراج گردید که نتایج آن در جدول ۴ آورده شده است. شاخص تاب‌آوری اقتصادی عددی بین صفر و یک است که هرچه عدد فوق به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر تاب‌آوری اقتصادی بالاتر می‌باشد، و در مقابل، هرچه عدد مذکور کوچک‌تر باشد (به صفر نزدیک‌تر باشد) تاب‌آوری اقتصادی پایین‌تر خواهد بود.

جدول ۴. شاخص تاب آوری اقتصادی محاسبه شده برای کشورهای منتخب پژوهش

کشور	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲
الجزایر	۰/۴۵۸۰۶۴	۰/۴۱۶۶۵۴	۰/۴۳۲۵۱۶	۰/۴۲۲۸۲۴	۰/۴۷۶۴۷۶	۰/۴۶۵۷۰۱	۰/۴۵۳۲۸۱	۰/۴۶۴۰۴۴
آنگولا	۰/۰۸۷۹۷	۰/۰۹۹۴۳۶	۰/۱۳۰۹۸۴	۰/۱۶۸۷۸۱	۰/۱۵۷۶۴۱	۰/۲۶۰۰۱۹	۰/۱۹۷۴۰۷	۰/۲۴۹۵۲۴
بحرین	۰/۷۰۹۱۵۴	۰/۸۱۲۴۹۵۹	۰/۸۱۲۵۲۸	۰/۸۱۱۲۸۲	۰/۸۱۵۷۶۶	۰/۸۴۹۴۷۷	۰/۸۴۲۴۶۸	۰/۸۱۰۱۷۲
کانادا	۰/۹۳۶۱۳	۰/۹۴۰۲۲۸	۰/۹۲۹۹۲۳	۰/۹۴۰۹۵۵	۰/۹۱۵۱۰۸	۰/۹۴۲۲۰۵	۰/۹۱۴۹۹۲	۰/۹۲۷۱۴۱
چین	۰/۵۲۹۶۵۸	۰/۵۲۲۲۸۱	۰/۵۳۴۳۶۴	۰/۵۴۳۹۰۷	۰/۵۸۶۳۰۹	۰/۵۹۷۰۶۴	۰/۵۷۳۵۶۱	۰/۶۰۶۷۴۵
اکوادور	۰/۴۲۶۵۰۷	۰/۴۰۷۷۷۷	۰/۳۹۵۰۱۱	۰/۴۱۲۷۱۱	۰/۴۲۰۱۴۴	۰/۴۷۹۴۹	۰/۴۶۱۴۹۴	۰/۵۱۰۱۵۳
اندونزی	۰/۳۸۱۱۲۳	۰/۳۸۷۵۸۲	۰/۴۰۴۰۵۷	۰/۴۰۸۰۷۳	۰/۳۸۴۴۴۶	۰/۴۴۳۵۷۷	۰/۴۳۷۲۱۶	۰/۴۵۶۰۵۱
ایران	۰/۵۰۸۵۳۹	۰/۴۵۰۳۷۹	۰/۴۳۵۷۲۶	۰/۴۷۶۲۸۴	۰/۴۵۴۸۸۳	۰/۵۱۹۵۲۸	۰/۴۴۸۸۲۸	۰/۴۰۰۵۳۱
اردن	۰/۵۴۵۲۹	۰/۵۵۰۶۰۵	۰/۵۴۹۰۶۲	۰/۵۵۱۶۰۸	۰/۵۱۴۷۶۳	۰/۵۶۲۷۶۱	۰/۵۳۲۷۶۲	۰/۵۱۶۲۵۷
کویت	۰/۶۹۵۶۱	۰/۷۵۶۳۵۸	۰/۷۱۴۶۷۹	۰/۷۵۳۶۰۵	۰/۶۹۰۹۱۱	۰/۶۹۷۳۶۹	۰/۶۲۸۰۱۹	۰/۶۶۰۷۹۳
مکزیک	۰/۵۷۹۵۸۷	۰/۵۷۸۶۷۹	۰/۵۳۰۹۲۸	۰/۵۳۶۸۵۲	۰/۴۸۵۰۵	۰/۵۳۴۰۱۸	۰/۵۱۹۳۰۷	۰/۵۱۷۷۴۵
نیجریه	۰/۳۵۶۷۲۵	۰/۴۵۹۵۸	۰/۴۲۱۵۱۴	۰/۴۱۷۸۴۵	۰/۳۸۸۰۷۳	۰/۴۰۱۵۱۴	۰/۴۲۲۷۹۷	۰/۴۰۳۳۴۶
نروژ	۰/۸۸۹۵۶۳	۰/۸۴۱۱۷۶	۰/۸۴۵۴۰۱	۰/۸۳۰۰۸۸	۰/۸۴۵۶۸۵	۰/۸۶۲۲۹۲	۰/۸۴۹۲۵۵	۰/۸۶۰۰۶۸
عمان	۰/۷۸۸۴۷۹	۰/۶۸۳۴۹۳	۰/۷۱۶۷۳۹	۰/۶۹۶۵۹۹	۰/۷۷۳۲۵۴	۰/۸۱۹۸۶۱	۰/۷۸۴۶۷۲	۰/۸۱۴۶۰۳
روسیه	۰/۵۶۷۸۹۲	۰/۵۶۷۳۶۶	۰/۵۴۲۶۴۳	۰/۵۳۳۶۱۸	۰/۵۵۸۲۳۳	۰/۶۱۰۱۱۴	۰/۵۸۰۲۱۷	۰/۶۳۸۰۷۴
امارات	۰/۷۸۳۰۶۹	۰/۷۸۹۵۸۲	۰/۷۷۶۳۱۸	۰/۷۷۰۹۸۷	۰/۷۶۶۴۸	۰/۸۲۶۹۵۲	۰/۸۲۴۹۶۶	۰/۸۵۷۲۷۲
آمریکا	۰/۹۰۸۶۷۷	۰/۹۰۲۵۱۶	۰/۸۹۷۷۳۳	۰/۸۹۹۵۲۴	۰/۸۵۴۱۹۵	۰/۸۹۰۴۵۵	۰/۸۹۷۵۹۴	۰/۸۹۴۹۹۳
ونزوئلا	۰/۳۸۱۸۷۳	۰/۳۴۲۷۶۳	۰/۳۳۴۸۶۶	۰/۳۴۱۰۲۵	۰/۲۵۲۱۰۸	۰/۲۱۳۶۶۴	۰/۱۷۰۷۱۶	۰/۱۹۴۱۸۱

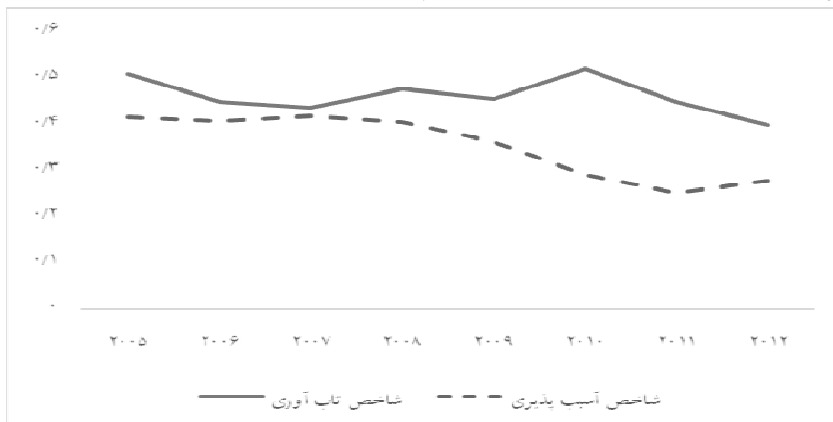
مأخذ: همان.

## ۵. بررسی وضعیت کشورهای منتخب پژوهش در شاخص های تاب آوری و آسیب پذیری اقتصادی

در دو قسمت قبل، شاخص های آسیب پذیری و تاب آوری اقتصادی با استفاده از روش مورد استفاده در مطالعه بریگولیو و همکاران محاسبه و استخراج شد. در ادامه به بررسی روند شاخص های تاب آوری و آسیب پذیری اقتصادی در ایران و همچنین عملکرد کشورهای منتخب پژوهش در شاخص های موصوف و تحلیل جایگاه ایران می پردازیم. همانگونه که در بخش های قبلی نیز توضیح داده شد، کشورهای منتخب در این پژوهش را

کشورهای نفتی تشکیل می‌دهند؛ زیرا وقوع بحران‌های نفتی در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شوک‌های بیرونی، اقتصاد تمامی کشورها و به‌ویژه کشورهای صادرکننده نفت را تحت تأثیر قرار داده است. لذا شناسایی و بررسی سطوح آسیب‌پذیری و تاب‌آوری این کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ایران که بخش قابل توجهی از اقتصاد آن مبتنی بر صادرات نفت خام می‌باشد، اهمیتی مضاعف می‌یابد. این شاخص‌ها کمک شایانی خواهد کرد تا این موضوع بررسی شود که آیا عملکرد همه کشورهای تولیدکننده نفت یکسان بوده یا برخی از آنها توانسته‌اند به‌رغم وجود سطوح بالای آسیب‌پذیری، با اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی و مدیریت کارای منابع ارزی نفت، سطح تاب‌آوری خویش را افزایش داده و توانایی ترمیم و بازیابی خویش از شوک‌های بیرونی اقتصاد، از جمله شوک‌های نفتی را ارتقا بخشیده و مسیر رشد و توسعه خود را دنبال کنند. شایان ذکر است که به‌دلیل فقدان برخی داده‌ها در مورد بعضی کشورهای نفتی، در نهایت کشورهای منتخب پژوهش منحصر به ۱۸ کشور نفتی شد.

#### نمودار ۱. روند شاخص تاب‌آوری و آسیب‌پذیری ایران طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۲



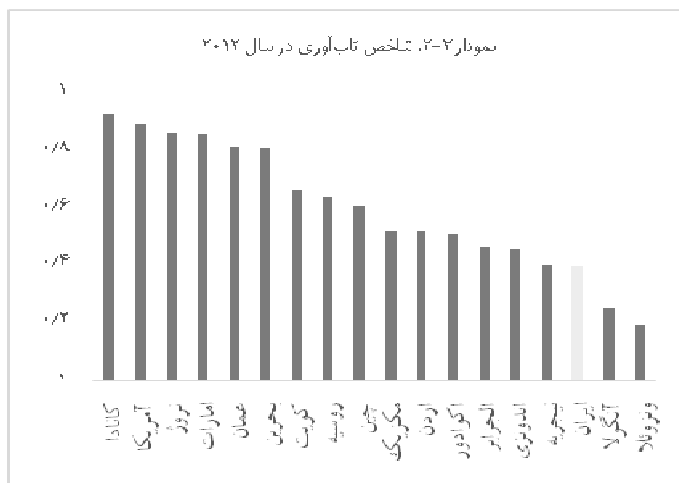
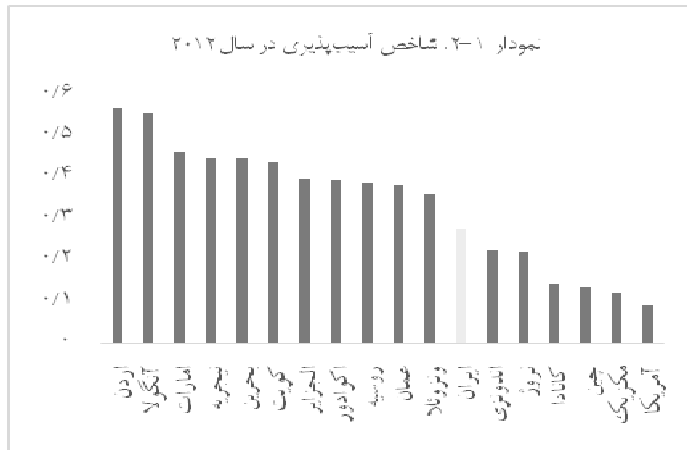
مأخذ: محاسبات پژوهش.

در نمودار ۱، روند شاخص‌های تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی ایران طی دوره زمانی ۲۰۰۵-۲۰۱۲ ترسیم شده است. با توجه به این نمودار از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۱

## جایگاه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی ایران در بین کشورهای نفتی \_\_\_\_\_ ۱۴۳

شاخص آسیب‌پذیری کشور روندی نزولی طی کرده؛ به طوری که از ۰/۴۱۶۳۴۵ در سال ۲۰۰۵ به ۰/۲۵۳۳۹۷ در سال ۲۰۱۱ رسیده که نشان می‌دهد طی دوره مذکور آسیب‌پذیری اقتصادی کشور کاهش پیدا کرده، اما در سال ۲۰۱۲ سطح آسیب‌پذیری اقتصادی به ۰/۲۷۹۰۹۵ افزایش پیدا کرده است. همچنین تا سال ۲۰۰۷ شاخص تاب‌آوری کشور روندی نزولی را طی نموده و پس از آن و تا سال ۲۰۱۰ تاب‌آوری اقتصادی کشور افزایش یافته لیکن در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ مجدداً کاهش یافته و نهایتاً به ۰/۴۰۰۵۳۱ رسیده است.

### نمودارهای ۲. شاخص‌های تاب‌آوری و آسیب‌پذیری کشورهای منتخب در سال ۲۰۱۲





مأخذ: همان.

با توجه به نمودار ۱-۲، شاخص آسیب پذیری در سال ۲۰۱۲، در میان کشورهای منتخب اردن بیشترین آسیب پذیری و آمریکا کمترین آسیب پذیری اقتصادی را دارا بوده است. همچنین در سال ۲۰۱۲ آسیب پذیری ایران نسبت به عمده کشورهای حوزه خلیج فارس همچون بحرین، کویت، اردن، عمان و امارات کمتر بوده است که این موضوع علاوه بر آنکه ناشی از توانایی های درونی و سیاستی اقتصاد کشور می باشد؛ تا اندازه ای نیز می تواند ناشی از کاهش مبادلات و ارتباطات تجاری کشور با دنیای خارج ناشی از تحریم های اقتصادی وضع شده علیه کشور باشد؛ چرا که در واقع یکی از دلایلی که آسیب پذیری کشورها را افزایش می دهد درجه باز بودن اقتصاد است که موجب می شود تا شوک ها و نوسانات برونزا، اقتصاد کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین کشورهای نفتی توسعه یافته از جمله آمریکا، کانادا و نروژ از سطح آسیب پذیری پایین تری نسبت به کشورهای در حال توسعه برخوردار بوده اند. از سوی دیگر، نمودار ۲-۲ نشان می دهد که ایران در سال ۲۰۱۲ از نظر تاب آوری اقتصادی نسبت به عمده کشورهای منتخب پژوهش وضعیت مناسبی نداشته و در بین ۱۸ کشور منتخب در جایگاه ۱۶ قرار دارد. کشور کانادا بیشترین تاب آوری و ونزوئلا کمترین میزان تاب آوری را داشته است.



با توجه به نمودار ۳-۲ که در آن شاخص‌های تاب‌آوری و آسیب‌پذیری کشورهای منتخب پژوهش در سال ۲۰۱۲ با یکدیگر مقایسه شده‌اند، در اکثر کشورهای منتخب به استثنای ونزوئلا، آنگولا، نیجریه و اردن میزان تاب‌آوری بیش از آسیب‌پذیری است. همچنین در کشورهای توسعه‌یافته همچون نروژ، کانادا و آمریکا و همچنین کشورهای چین و مکزیک تفاوت سطوح تاب‌آوری و آسیب‌پذیری بسیار چشمگیر است و کشورهای مذکور علاوه بر برخورداری از سطح بالای تاب‌آوری، از آسیب‌پذیری پایینی برخوردارند. از سویی کشورهای عمان، کویت، امارات و بحرین به‌رغم آنکه در مقابل شوک‌های برونزا آسیب‌پذیری بیشتری دارند؛ اما سطح تاب‌آوری آنها نیز بیشتر است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود سطوح تاب‌آوری و آسیب‌پذیری کشورهای نفتی بسیار متفاوت است، به‌خصوص ملاحظه می‌شود که کشورهایی مانند نروژ، کانادا و آمریکا که تولیدکننده نفت هستند نمرات بالایی را در این شاخص‌ها کسب کرده‌اند و حتی کشورهای در حال توسعه‌ای مانند امارات و عمان در شاخص تاب‌آوری وضعیت نسبتاً مناسبی به سایر کشورهای در حال توسعه نفتی دارند. این کشورها توانسته‌اند به‌رغم وجود سطوح بالای آسیب‌پذیری، با اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی و مدیریت کارای منابع ارزی نفت، سطح تاب‌آوری خویش را افزایش داده و توانایی ترمیم و بازیابی خویش از شوک‌های بیرونی اقتصاد، از جمله شوک‌های نفتی را، ارتقا بخشیده و مسیر رشد و توسعه خود را دنبال کنند. بنابراین درخصوص آسیب‌پذیری در مواجهه با شوک‌های مثبت و منفی خارجی (به‌خصوص شوک‌های نفت) نمی‌توان سریعاً انگشت اتهام را به سمت نفت گرفت، بلکه این مدیریت اقتصادی است که متهم ردیف اول باید باشد.

درخصوص ایران این بی‌ثباتی‌های شدید و مکرر در فضای اقتصاد کلان، سختی‌ها و پیچیدگی‌های محیط کسب و کار به‌خصوص دشواری شروع کسب و کار و دخالت‌های گسترده دولت در بازارهای مختلف است که عامل تاب‌آوری پایین کشور در مقابل شوک‌های بیرونی است. در طرف دیگر وابستگی شدید ارزآوری کشور به درآمدهای نفتی و گازی و سهم بالای محصولات غذایی و کشاورزی در واردات کشور عمده دلایل آسیب‌پذیری بالای کشور می‌باشند. اینها مواردی است که باید مورد توجه جدی

سیاستگذاران قرار گیرد تا طی برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت آسیب‌پذیری‌ها در این حوزه‌ها کاهش یابد و تاب‌آوری کشور افزایش یابد.

تحولات چند ساله اخیر اقتصاد کشور به‌خوبی با نتایج مطالعه همخوانی دارد: پس از طرح هدفمندی یارانه‌ها اقتصاد کشور در حال تجربه بی‌ثباتی‌های قیمتی از اجرای این طرح بود که تحریم‌های اقتصادی غرب کشور را با شوک خارجی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی مواجه ساخت. تحریم‌های اقتصادی به‌خصوص تحریم‌های نفتی به دلیل وابستگی شدید ارزآوری کشور به درآمدهای نفتی باعث شد تا شوک‌های قابل توجهی در حوزه ارز و قیمت‌ها بر کشور تحمیل شود و بودجه دولت که از درجه بالای وابستگی نفتی رنج می‌برد با کسری‌های چشمگیری مواجه شود و عموم پروژه‌های عمرانی به حالت تعلیق درآمد. البته تحریم‌های بانکی، واردات مواد غذایی و کشاورزی را که بخش بسیاری از واردات را تشکیل می‌دادند، با مشکل مواجه ساخت و این نیز شوک‌های زیاد قیمتی را بر کشور وارد ساخت. مجموعه این عوامل باعث شد تا اقتصاد ایران رکود تورمی قابل توجهی را طی سال‌های اخیر تجربه کند که می‌توان گفت از زمان جنگ متفقین بی‌سابقه بوده است.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طی سال‌های اخیر که اقتصاد جهانی با مشکلات و بحران‌های گسترده مالی همچون بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ آمریکا و سرایت آن به کشورهای اروپایی، تغییرات ناگهانی قیمت نفت و غیره مواجه بوده، توجه دولتمردان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشورها بیش‌ازپیش به مسئله تاب‌آوری و مقاوم‌سازی اقتصاد معطوف شده است. در این راستا با توجه به شوک‌های برونزای اقتصادی به‌ویژه شوک‌های قیمت نفت بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت که عمدتاً خارج از کنترل آنها می‌باشند، تعیین سطوح تاب‌آوری و آسیب‌پذیری اقتصادی در کشورهای مذکور از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین در این پژوهش با استفاده از شاخص‌های آسیب‌پذیری و تاب‌آوری معرفی شده بریگوگلیو و همکاران (۲۰۰۸)، شاخص‌های مزبور برای کشورهای منتخب نفتی طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۵ محاسبه و استخراج شد. براساس این شاخص‌ها، مشخص گردید کشور ما در سال ۲۰۱۲ از نظر شاخص

آسیب‌پذیری اقتصادی در مقایسه با برخی کشورهای منطقه خلیج فارس عملکرد بهتری داشته (سطح آسیب‌پذیری پایین‌تری دارد)؛ اما از نظر تاب‌آوری در مقایسه با بخش اعظمی از کشورهای منتخب نفتی در سطح پایین‌تری قرار داشته یا به عبارتی اقتصاد کشور پس از اثرپذیری از شوک‌های برونزا به‌کندی به حالت اولیه خود بازمی‌گردد. چنین وضعیتی در حوزه آسیب‌پذیری و تاب‌آوری نشان از پتانسیل بالای آسیب‌پذیری کشور در مقابل شوک‌های خارجی دارد. این موضوع توجه ویژه مسئولان و سیاستمداران اقتصادی و غیراقتصادی به مقوله تاب‌آوری و آسیب‌پذیری کشور را می‌طلبد.

همچنین بررسی‌ها نشان داد کشورهای توسعه‌یافته نفتی سطح تاب‌آوری بالا و سطح آسیب‌پذیری پایین دارند اما در اغلب کشورهای در حال توسعه نفتی علاوه بر بالا بودن سطح تاب‌آوری، سطح آسیب‌پذیری نیز بالاست اما کشورهایی مانند امارات و عمان در حوزه تاب‌آوری عملکرد نسبتاً مناسبی دارند. مجموعه این شواهد گواه این موضوع است که نمی‌توان همه کشورهای نفتی را در یک طبقه قرار داد بلکه مدیریت متفاوت کشورها در این حوزه باعث شده تا کارنامه متفاوتی در حوزه تاب‌آوری و آسیب‌پذیری داشته باشند. بنابراین این ساده‌انگارانه خواهد بود تا در توضیح وضعیت موجود همه چیز را به نفت ارتباط دهیم، بلکه این مدیریت اقتصاد به‌خصوص مدیریت درآمدهای نفتی است که باعث شده تا کشور از ناحیه نفت آسیب‌پذیر باشد.

## منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، محسن و معصومه زیرک (۱۳۹۱). «رابطه علی شاخص مقاومتی و سرمایه‌گذاری در ایران: تحلیل تجربی از اقتصاد مبتنی بر رویکرد مقاومتی»، *مجله اقتصادی، دو ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۹ و ۱۰.
۲. ابونوری، اسماعیل و حسن لاجوردی (۱۳۹۵). «برآورد شاخص آسیب‌پذیری و تاب‌آوری اقتصادی به روش پارامتریکی: بررسی موردی کشورهای عضو اوپک»، *فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد*، سال سوم، ش ۳.
۳. رمضانیان، الهه و ابوالفضل غیاثوند (۱۳۹۴). «ارزیابی میزان تاب‌آوری اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۷۵»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال هجدهم، ش ۶۸.
۴. لاجوردی، حسن، اسماعیل ابونوری و زهره بشارتی‌راد (۱۳۹۵). «برآورد شاخص تاب‌آوری اقتصادی در ایران و ارائه راهکارهای بهبود»، اولین همایش بین‌المللی اقتصاد شهری (با رویکرد اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل).
5. Agaibi, C. E. and J. P. Wilson (2005). "Trauma, PTSD, and Resilience: A Review of the Literature", *Trauma, Violence and Abuse*, Vol. 6(3).
6. Briguglio, L., G. Cordina, N. Farrugia and S. Vella (2008). "Economic Vulnerability and Resilience, Concepts and Measurements", *UNU World Institute for Development Economics Research*.
7. Briguglio, L., G. Cordina, S. Bugeja and N. Farrugia (2006). "Conceptualising and Measuring Economic Resilience", Department of Economics, University of Malta.
8. Briguglio, L. and W. Galea (2003). "Updating and Augmenting the Economic Vulnerability", *Occasional Reports on Islands and Small States*.
9. Bates, S., V. Angeon and A. Ainouche (2014). "The Pentagon of vulnerability and Resilience: A Methodological Proposal in Development Economics by Using graph Theory", *Economic Modelling*, 42.
10. Boorman, J., J. Fajgenbaum, H. Ferhani, M. Bhaskaran, D. Arnold and H. A. Kohli (2013). "The Centennial Resilience Index: Measuring Countries Resilience to Shock", *Global Journal of Emerging Market Economies*, 5 (2).
11. Cordina, G. (2004). "Economic Vulnerability and Economic Growth: Some Results from a Neo-Classical Growth Modelling Approach", *Journal of Economic Development*, Vol. 29, No. 2.
12. FERDI Working Papres (2011). "The Economic Vulnerability Index".
13. Guillaumont, P. (1999). "On the Economic Vulnerability of Low Income Countries", Was Prepared International Task Force on Commodity Risk Management in Developing Countries, World Bank.
14. Hallegatte, S. (2014). "Economic Resilience, Definition and Measurement", The World Bank-Climate Change Group-Office of the Chief Economist.
15. Oxford Metrica (2014). FM Global Resilience Index.
16. United Nations and Asian Development Bank. (2012). "Green Growth, Resources and Resilience, Environmental Sustainability in Asia and the Pacific".

# تبیین ژئوپلیتیک زیست‌محیطی دریای خزر (بررسی منشأ آلودگی و علل‌های ژئوپلیتیکی آن)

سیدهدای زرقانی\* و ابراهیم احمدی\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۹/۲۳

ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، گفتمانی از ژئوپلیتیک انتقادی است که به مطالعه تغییرات بوم‌شناسی و جغرافیای تهدیدات زیستی در قالب سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی در تخریب محیط زیست و به‌طور کلی تأثیرات نظام جهانی بر محیط زیست، در قالب گفتمان‌های سیاسی می‌پردازد. در مطالعات انتقادی محیط زیست، حکومت‌ها و سازمان‌ها در استفاده نامطلوب از منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر زیستی بیشترین نقش را دارند. از این حیث شواهد حاکی از این است که به‌تبع از عواملی چند در حال حاضر دریای خزر به یکی از آلوده‌ترین اکوسیستم‌های آبی جهان بدل شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سؤال است که آلودگی‌های دریای خزر حول چه منابعی است و عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار ژئوپلیتیکی بر آلودگی‌های مذکور، نشئت گرفته از چه مسائلی است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، به‌طور کلی آلودگی‌های خزر ناشی از منابع متعدد واقع در خشکی و دریاست که به‌تبع از این منابع، هر کدام از پنج کشور ساحلی به نحوی در آلودگی خزر سهیم‌اند. از حیث دلایل ژئوپلیتیکی نیز، به‌طور مشخص خلأ یک رژیم حقوقی پایدار (اصلی‌ترین عامل)، بسته بودن دریاچه (شکل کالبدی و فیزیکی دریاچه)، نگرش کالاگونه و مادی‌گرایانه کشورهای ساحلی به منابع خزر و توسعه‌نیافتگی و وابستگی برخی کشورهای ساحلی به تکنولوژی‌های غربی مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر آلودگی خزر محسوب می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها: دریای خزر؛ ژئوپلیتیک زیست‌محیطی؛ آلودگی دریا**

\* دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: h-zarghani@um.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: ebrahimahmadi1365@yahoo.com

## مقدمه

جهان در قرن بیست و یکم شاهد تحولات سریع و بی سابقه در حوزه ژئوپلیتیک زیست محیطی است. اثرگذاری سیاست‌های ملی و تصمیمات کشورها، بر تغییر اشکال و ابعاد عملکرد فیزیکی زمین، به درجه‌ای رسیده است که مسائل زیست محیطی در قلمروهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و کروی، ماهیتی ژئوپلیتیکی پیدا کرده است. این تأثیرات با گذشت زمان، شتابی سرسام‌آور به خود گرفته و به همین دلیل توجه صاحب‌نظران و تحلیلگران مختلف را در سراسر جهان به خود معطوف کرده است. دلیل این امر تمایل جوامع انسانی به بهره‌کشی از محیط زیست، به مثابه یک منبع پایان‌ناپذیر است که سبب بروز فاجعه شده و ضمن نابودی برخی فضاهای زیستی، به ایجاد چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر شده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

پیشرفت سریع صنعت، بهره‌برداری گسترده از معادن و منابع طبیعی، ایجاد قطب‌های صنعتی، گسترش شهرنشینی، توسعه کشاورزی مدرن با تولید نسبی بالا و گردشگری، صدمات گاه جبران‌ناپذیری را بر عرصه خاک و آب برجا گذاشته است. البته تغییرات و آسیب‌های زیست محیطی وارد بر کره زمین به دلیل تراکم جمعیت و فعالیت‌های انسانی در مناطق ساحلی دریاها بسیار شدیدتر و عمیق‌تر بوده است. امروزه افزایش عبور و مرور دریایی با کشتی‌های تجاری، ناوهای جنگی و زیردریایی‌ها و به دنبال آن گسترش دفع فضولات و ریختن منابع آلاینده به دریاها در قرن اخیر، از جمله مسائلی است که گریبان‌گیر محیط زیست دریاهاست. وجود این مسائل و افزایش روزافزون آنها، باعث تخریب هرچه بیشتر اکوسیستم‌های دریایی شده است (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

از این حیث، دریاچه خزر به عنوان اکوسیستم آبی بسته یا حداقل نیمه بسته دارای طیفی از مشکلات زیست محیطی از ناحیه سیاست‌های افراطی و زیاده‌خواهانه پنج کشور ساحلی است. خزر در ابتدا به صورت دریاچه مشترکی بین شوروی و ایران به حساب می‌آمد، ولی پس از فروپاشی شوروی که سه کشور قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان پدید آمدند - مشکلات زیستی خزر به مراتب افزایش یافت؛ به خصوص اینکه خلأ یک رژیم حقوقی پایدار، به نوبه خود تأثیر ژرفی بر بحران زیست محیطی خزر داشته است. با این حال

به تبع از استقرار منابع آلودگی در خشکی و دریا؛ هر کدام از پنج کشور ساحلی به‌نحوی در آلودگی خزر سهیم است. استقرار شهرها و شهرک‌های صنعتی متعدد در سواحل خزر باعث شده که آنها به‌طور مستقیم فاضلاب‌های شهری و صنعتی خود را به دریاچه خزر روانه سازند؛ ۱۳۰ رودخانه و در رأس همه آنها رودخانه ولگا فاضلاب‌های شهری و صنعتی را وارد خزر می‌کند. از دیگر آلودگی‌های خزر، آلودگی ناشی از استخراج و انتقال نفت است. آلودگی‌های نفتی، درواقع اصلی‌ترین منبع و بیشترین سهم از آلودگی‌های زیستی خزر را دارند. برداشت‌های نامتعارف نفت کشورهای شمالی از میدین انرژی، عمده‌ترین دلیل آلودگی خزر به‌طور عام و آلودگی‌های نفتی آن به‌طور خاص است. از این حیث آذربایجان پیشرو است به‌خصوص اینکه بنا به مسائل امنیتی و رقابتی پای بسیاری از کمپانی‌های غربی را نیز به خزر باز کرده است. لازم است بدانیم، از آنجا که خزر از حیث بسته بودنش ارتباط محدودی به آب‌های آزاد دارد، به‌دلیل توان پایین در خودپالایشی (ناشی از گردش طبیعی)، تبخیر شدید و پایین آمدن سطح آب به‌شدت شوک‌پذیر است.

روی‌هم‌رفته، در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳م)؛ به‌منظور کنترل و جلوگیری از تشدید بحران‌های زیستی خزر، کشورهای ساحلی توافقی را موسوم به «کنوانسیون تهران» در حفاظت از محیط زیست خزر به امضا رساندند؛ تا از این طریق نسبت به وضعیت بحرانی اکوسیستم خزر، کنترل بیشتری بر رفتارهای افراطی خود داشته باشند. ولی چنانچه بعد از این تاریخ اثبات شد، در سایه نگرش کالاگونه و منفعت‌طلبانه برخی کشورهای ساحلی (به‌خصوص کشورهای شمال) با توجه به منافع خاصی که در خزر دارند (طول بیشتر سواحل و سهم بیشتر میدین انرژی)، چندان کنترل و بهبودی در وضعیت زیستی خزر به وجود نیامد. درمجموع کلیات مسائل خزر دارای پیچیدگی غامضی است که این پیچیدگی و تکرر آراء بیشتر ناشی از ناهماهنگی و موضع‌گیری خاص ملی کشورهای ساحلی نشئت می‌گیرد. این پژوهش قصد دارد، ضمن معرفی منابع آلودگی خزر، به تبیین نقش عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر در آلودگی‌های زیست‌محیطی خزر پردازد.

## ۱. چارچوب نظری

### ۱-۱. جستار ژئوپلیتیک زیست‌محیطی

برهم‌کنشی، قدرت، سیاست و فضا، بن‌مایه دانش ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود که در

چارچوب آن هم‌افزایی و درهم‌تنیدگی مفاهیم و مصادیقی همانند دیپلماسی و مناسبات قدرت، سامانه جهانی، منافع و علائق بازیگران و کنشگران سیاسی، فضا، محیط جغرافیایی، فروسای زیست‌محیطی، گرمایش جهانی، تشدید چرخه فقر و کشمکش بر سر منابع طبیعی، پُربسامدترین واژگان واکاوی جستار محیط زیست از دهه ۱۹۸۰ به بعد بودند. از این دیدگاه، سیاست و زمین (زیستکره) به‌شدت درهم آمیخته‌اند. چنین درهم‌آمیختگی در دانش ژئوپلیتیک امکان بررسی و واکاوی می‌یابد (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۹۴).

تاکنون از ژئوپلیتیک تعاریف گوناگونی شده است؛ ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۶). ژئوپلیتیک عبارتست از علم روابط بین فضا و سیاست که می‌کوشد دانش جغرافیا را در خدمت رهبران سیاسی قرار دهد (Dwivedi, 1990: 5). ژئوپلیتیک به‌طور گسترده‌ای درباره روش‌های خوانش و نگارش فضایی سیاسی جهان بحث می‌کند. به دیگر سخن، درباره پیش‌فرض‌ها و اسرار جغرافیایی بحث می‌کند که سیاستمداران برای تشخیص اهمیت مکان‌ها در ساخت و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌ها به کار می‌برند (Dalby and et al., 1998: 309). ژئوپلیتیک امروزه فقط موضوع رقابت کشورها با یکدیگر نیست. به‌عبارت‌دیگر، رقابت برای سرزمین، گسترده‌تر از اعمال حکومت است. ژئوپلیتیک چیزی بیش از جنگ و ایجاد امپراتوری است؛ به‌عنوان مثال می‌تواند شامل منازعات نژادی درون شهرها، محدودیت‌ها روی جنبش زنان، دیپلماسی علیه انتشار گازهای گلخانه‌ای باشد. ژئوپلیتیک فقط در چارچوب حکومت‌ها مطرح نمی‌شود. افراد، جنبش‌های اعتراضی، سازمان‌های غیردولتی از قبیل صلح سبز، سازمان عفو بین‌الملل، اعمال تروریستی، شرکت‌های خصوصی و ... در گروه ژئوپلیتیک‌اند. در واقع ژئوپلیتیک اعمال چندگانه و بازنمایی‌های بی‌شمار سرزمین‌های گوناگون است (فلینت، ۱۳۹۰: ۳۸).

در گفتمان‌های متعدد ژئوپلیتیک؛ ژئوپلیتیک زیست‌محیطی، در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی ساختاربندی شده است. از این رهگذر، ژئوپلیتیک زیست‌محیطی به مطالعه تغییرات بوم‌شناسی، سیاست‌های امنیتی جهان صنعتی، جغرافیای تهدیدهای



زیست‌محیطی، تأثیرات نظام جهانی از تخریب محیط‌زیست و پناهندگان زیست‌محیطی در قالب گفت‌وگوهای سیاسی می‌پردازد (کاویانی‌راد، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

با پایان دهه ۱۹۸۰ اکولوژیست‌ها، اقتصاددانان و حتی برخی دولتمردان از خطر تهدیدهای روزافزون زوال محیط‌زیست، نابودی منابع طبیعی، پیامدهای منفی فعالیت‌های عمده بشر روی اکوسیستم‌های سیاره آگاهی یافتند (سند و وینفراید، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۰۸). رشد شتابان جمعیت با افزایش نرخ رشد اقتصادی موجب تولید آلاینده‌های بسیار شده است. گرما، دی‌اکسیدکربن، ضایعات هسته‌ای و ضایعات مواد شیمیایی می‌توانند به‌سرعت ظرفیت لازم برای بقای موجودات زنده و انسان را مورد تهدید قرار دهند (Cramer, 2006: 411). در کنار همه اینها، تخریب‌های بی‌امان و نگرش‌های سودجویانه به محیط‌زیست شاید مهم‌ترین دلیل باشد که باعث قرار گرفتن مسائل محیط‌زیست در کانون مطالعات ژئوپلیتیک انتقادی پس از جنگ سرد شده است. در این دوره محیط‌زیست به‌عنوان کانون اصلی نگرانی‌ها و علت بالقوه کشمکش‌های سیاسی، به‌حساب می‌آید (Dalby, 2003: 5073-5079). در اینجا، تهدید و امنیت در قالب جستارهایی مانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آنها از سوی واحدهای غیردوست و کاهش دسترسی به منابع با توجه به کاهش تقاضاهای فزاینده ناشی از رشد جمعیت، نمود یافت (Krivilev, 2009: 491). توسعه بحران‌های زیست‌محیطی و تبعات آن در زمینه الگوهای تعامل و همکاری، یا کشمکش بین گروه‌ها و ابنای بشر و بازیگران سیاسی عامل اصلی توجه ژئوپلیتیک و متخصصان این رشته به مسائل زیست‌محیط است. به‌همین دلیل از این موضوع به‌صورت یکی از مکاتب «ژئوپلیتیک سبز»<sup>۱</sup> نیز تعبیر می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۹۰). از این حیث، حفاظت از فرایندهای زیست‌محیطی، یکی از اصول مسلم ژئوپلیتیک به‌شمار می‌رود و دلایل توجیه‌کننده گوناگونی وجود دارد که چرا باید حکومت‌ها و ملت‌ها از محیط‌زیست بیشتر حفاظت کنند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۱). بنابراین با توجه به اهمیت بنیادهای زیستی، منابع و سرمایه‌های طبیعی و انسانی و ضرورت حفاظت تعادل اکولوژیک و مهم‌تر آنکه ارتباط تنگاتنگ اینها با مسائل امنیتی، سیاسی و رقابت و ستیز گروه‌های انسانی

و بازیگران سیاسی، به ویژه دولت‌ها، به نظر می‌رسد این گرایش در ژئوپلیتیک به عنوان ژئوپلیتیک زیست‌محیطی بیش‌ازپیش گسترش پیدا کند تا از این رهگذر بتوان بشریت را در گام اول از خطر تخریب محیط زیست و به دنبال آن، هم‌اوردی غیرسازنده که در آینده، گریبان‌گیر آنهاست، نجات داد (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

## ۱-۲. آلودگی دریا؛ تعاریف، علل و منابع اصلی

امروزه، آلودگی‌های دریایی از مهم‌ترین آلودگی‌های زیست‌محیطی است که زندگی بشر امروز را با تهدید مواجه کرده است. فعالیت‌های انسان در روی کره زمین باعث شده است تا مقادیر چشمگیری آلاینده دریایی ناشی از منابع گوناگون در محیط زیست دریایی پراکنده شود که سرانجام زیان‌های جبران‌ناپذیری را بر حیات دریایی وارد ساخته است (اسماعیلی شریف‌آباد، ۱۳۸۰: ۱). ریشه بیشتر آلودگی‌های دریا نشئت گرفته از فعالیت‌های انسانی است که در عرصه آلودگی شهری، صنعتی و کشاورزی قابل پیگیری است. در کتاب جامع بریتانیکا، «آلودگی»، اضافه شدن هر شکلی از جرم یا انرژی به محیط با سرعتی بیش از توان طبیعت برای انطباق با آن در راه تجزیه، شکستن، بازیافت یا ذخیره کردن به شکل غیرزیانبار است. بند «۴» ماده (۱) مقاله‌نامه حقوق دریاها نیز آلودگی دریایی را چنین تعریف می‌کند: «وارد کردن مستقیم یا غیرمستقیم مواد یا انرژی به دست انسان به محیط زیست دریایی که به چنان آثار مخربی منجر شود یا احتمال داشته باشد منجر شود که به زندگی منابع زنده و حیات دریا زیان بزند، به سلامتی انسان لطمه وارد آورد و برای فعالیت‌های دریایی از جمله ماهیگیری و دیگر استفاده‌های مسالمت‌آمیز مانع ایجاد کند به کیفیت آب مورد استفاده از دریا لطمه بزند و گوارایی آن را کاهش می‌دهد» (مستقیم، ۱۳۸۴: ۵). در مجموع هرگونه فعالیت طبیعی یا مصنوعی که سبب ایجاد تغییرها یا ورودی مواد به محیط زیست می‌شود که منجر به ایجاد آثار بدی به صورت اولیه یا ثانویه بر آبریان و محیط زیست آن شود و یا برای استفاده انسان از دریا مضر باشد، آلودگی دریایی به‌شمار می‌رود (کولائی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۲). به‌طور عمده آلودگی دریاها شامل چهار منبع اصلی کشتیرانی، ریختن مواد زاید به دریا، فعالیت‌های بستر دریاها و فعالیت‌های مستقر در خشکی‌اند.

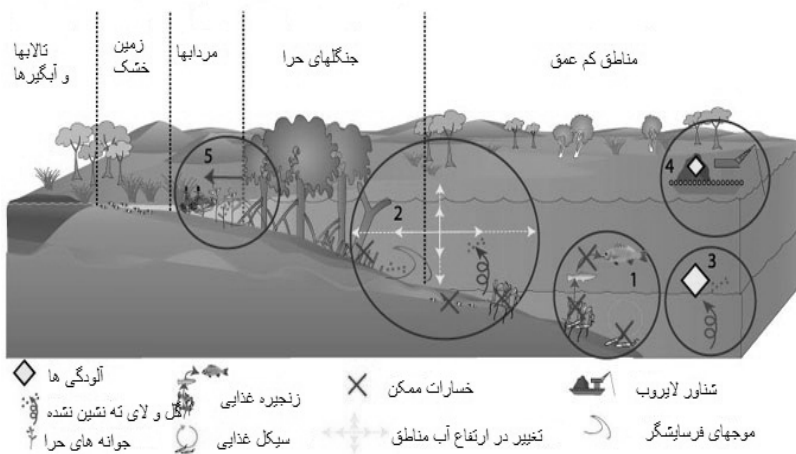
**الف) کشتیرانی:** آلودگی کشتی‌ها تا حدودی نتیجه عملیات معمولی آنهاست. کشتی‌هایی که با موتور دیزل کار می‌کنند (بیشتر کشتی‌ها) مقداری نفت همراه با فاضلاب خود به آب دریا می‌ریزند و دود به هوا می‌فرستند. برخی کشتی‌های غیرنفتکش نیز از مخازن سوخت برای پرکردن آب موازنه استفاده می‌کنند و این آب‌های آلوده به نفت را قبل از بارگیری دوباره به دریا می‌ریزند. برخی از کشتی‌های هسته‌ای (به‌ویژه زیردریایی‌ها) نیز می‌توانند منشأ آلودگی باشند. همه کشتی‌ها با هر سوختی که کار کنند، چنانچه زباله‌ها و فاضلاب خود را به شکل مستقیم به دریا بریزند، سبب آلودگی می‌شوند. تاکنون بیشترین میزان آلودگی کشتی‌ها، ناشی از محموله آنها بوده است. نفت به‌عنوان کالایی که به مقدار زیاد در دریا حمل می‌شود، بیشتر به شکل عمدی، همراه با آبی که برای شستشوی مخازن خالی نفت و یا به‌عنوان آب موازنه وارد مخازن شده است به بیرون ریخته و وارد آب می‌شود (زرگر و نوروزی کلرمی، ۱۳۹۴: ۲۵۷).

**ب) تخلیه مواد زاید به دریا:** در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ روش معمول از بین بردن ضایعات ناشی از تأسیسات مستقر در خشکی، تخلیه مواد زاید به دریا بود. این امر به‌دلیل ارزانی نسبی و سهولت آن و نیز تاحدودی ناشی از افزایش محدودیت‌های مربوط به آلودگی محیط در خشکی بود. مواد رادیو اکتیو، مواد بدون مصرف نظامی، ضایعات تصفیه‌خانه‌ها، فاضلاب و مواد زاید کارخانه‌های صنعتی، مواد زایدی هستند که به دریا ریخته می‌شوند (چرچیل و لو، ۱۳۷۷: ۴۱۱).

**ج) فعالیت‌های بستر دریا:** از آلودگی‌های با منشأ دریا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بارگیری نفت در ترمینال نفتی، انتقال نفت با تانکرها و سوپرتانکرها در دریا، سوخت غیراستاندارد شناورها و کشتی‌های درحال تردد، آلودگی‌های ناشی از ضایعات و پسماندهای ایجاد شده در سکوها نفتی و کشتی‌های در حال رفت‌وآمد، آلودگی نفتی در زمان بارگیری به‌دلیل نشت نفت از تأسیسات، خدمات ساحلی، تعمیرات و سوخت‌رسانی، آلودگی‌های مربوط به روغن و رسوبات موتورخانه کشتی‌ها از جمله انتشار گوگرد و نیتروژن و سایر آلاینده‌ها، ریزش نفت و آلودگی‌های نفتی ناشی از سوانح دریایی، عملیات ساخت و نصب سکوها و حفر چاه‌ها، عملیات لوله‌گذاری و نصب

لوله‌های انتقال نفت و گاز در بستر دریا، عملیات استخراج نفت و گاز از چاه‌های مناطق دریایی، بهره‌برداری از لوله‌های انتقال نفت و گاز، رفت‌وآمد شناورهای مختلف جهت ارائه خدمات به سکوها و جزایر، ترمینال‌های نفتی، خسارت‌های زیست‌محیطی وارده بر بستر، انفجار و تخریب بستر و زیستگاه‌های حساس مانند صخره‌های مرجانی، آلودگی ناشی از فلزات سنگین و کدورت بسیار بالای آب (ببران و قادری، ۱۳۸۸: ۲۵).

### شکل ۱. آثار مخرب محیط زیستی عملیات لایروبی در مناطق دریایی و ساحل



مأخذ: سیدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸

**د) منابع آلودگی مستقر در خشکی و جو:** فاضلاب و پسماندهای صنعتی که به شکل مستقیم یا به وسیله رودخانه‌ها وارد آب دریا می‌شوند، مواد شیمیایی مورد مصرف به عنوان کود شیمیایی و حشره‌کش در کشاورزی که از خشکی وارد آب رودها می‌شوند، آب‌های گرم نیروگاه‌های برق در نزدیکی سواحل، خروج مواد آلوده از وسایل نقلیه به هوا، دودی که از دودکش‌های منازل و کارخانه‌ها بیرون می‌آید و مواد شیمیایی که به صورت ذرات پودر شده (اسپری) پخش می‌شود و همگی در نهایت به دریا می‌ریزند آلودگی‌هایی هستند که علت حدود سه چهارم از آلودگی‌های دریا شناخته شده‌اند (چرچیل و لو، ۱۳۷۷: ۴۱۱).

## ۲. یافته‌های پژوهش

با عطف به مفاهیم آلودگی دریا و منابع اصلی آنها؛ دریای خزر نیز از این حیث مستثنا نیست. بیشترین آلودگی‌های خزر، نیز ناشی منابع مستقر در خشکی (تأسیسات پتروشیمی، فاضلاب‌های شهری)، تخلیه نفت و مشتقات نفتی در دریا (کشورهای شمالی و به‌خصوص جمهوری آذربایجان)، آلودگی‌های گسترده به سبب رودخانه ولگا (روسیه) و ... است، که به‌شرح ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

### ۱-۲. تبیین آلودگی‌های دریایی خزر

خزر بزرگ‌ترین دریاچه جهان محسوب می‌شود که با وجود داشتن ذخایر غنی اقتصادی، به علت کاهش کیفیت آب، تخریب اکوسیستم، آلودگی‌های نفتی و صنعتی، حفاری‌های گسترده نفت و گاز در بستر و زیر بستر دریا، عبور و مرور نفت‌کش‌ها و کشتی‌ها، صید بی‌رویه ماهیان خاویاری، تخلیه مواد سمی به دریا، عدم حضور سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی و فقدان همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه، با فاجعه زیست‌محیطی جدی روبه‌رو شده است (مافی، ۱۳۸۲: ۲۳۶). در حال حاضر، ۱۵ میلیون نفر از مردم پنج کشور ساحلی در حاشیه دریای خزر زندگی می‌کنند که حدود ۷ میلیون نفر از ساحل‌نشینان خزر متعلق به ایران هستند و در روسیه و آذربایجان هر کدام ۳/۵ میلیون نفر و دو کشور ترکمنستان و قزاقستان جمعیت کمتری دارند.

مجموعاً ۲۲۰۴۳۸۰ تن در سال، آلودگی‌های شهری، صنعتی و رودخانه‌ای ناشی از آلاینده‌های خاص (BOD، نیتروژن، فسفات و نفت و مشتقات آن) را کشورهای ساحلی به دریای خزر وارد می‌کنند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۷). در جدول ۱ میزان و سهم آلودگی کشورهای ساحلی خزر آمده است. تجزیه و تحلیل آمارهای به‌دست آمده از میزان آلودگی دریای خزر نشان می‌دهد که هر کدام از کشورهای ساحلی نقش عمده‌ای در آلودگی خزر دارند.

## جدول ۱. سهم و جایگاه هر کدام از کشورهای ساحلی خزر از آلودگی های آن

کشور	شرح سهم و میزان آلودگی کشورهای ساحلی خزر
فدراسیون روسیه	۷۵ درصد آلودگی ها به خصوص در خشکی دریای خزر مختص به روسیه است. بیشترین آلودگی این کشور به تأسیسات مستقر در خشکی و دفع پساب نیروگاهها (اتمی) و کارخانجات آن به خزر مربوط است. ضمن اینکه، هیچ کدام از منابع سطحی و حتی زیرسطحی روسیه کیفیت مطلوب بهداشتی ندارند. روسیه هر ساله فقط از طریق رودخانه ولگا بیش از ۱۳ میلیارد متر مکعب فاضلاب به خزر می ریزد (Hays, 2008).
جمهوری اسلامی ایران	ایران پس از روسیه، دومین کشور آلوده کننده دریای خزر است. سهم ایران در آلودگی خزر بیشتر به پسماندهای کشاورزی، فاضلاب و پساب های شهری و خانگی مربوط است. اجمالاً ایران به دلیل استقرار بیشترین جمعیت ساحل نشین (حدود ۷ میلیون) در خزر، به طور مستقیم آلودگی شهرهای شمالی خود را وارد خزر می کند (Jafari, 2010: 28).
جمهوری آذربایجان	بزرگ ترین منبع آلودگی ناشی از نفت در خزر کشور آذربایجان است. از پنج کشور حاشیه دریای خزر، پروتکل الحاقی به کنوانسیون تهران (۲۰۰۳) را تنها آذربایجان امضا نکرد. آذربایجان دریای خزر را تنها محلی برای چاه های نفت خود می بیند. غیر از اینکه طرح ساخت ۴۱ جزیره مصنوعی توسط آذربایجان در سواحل خزر یک بحران جدی است. همچنین حدود ۴۰ درصد جمعیت آذربایجان در شهر ساحلی باکو زندگی می کنند که مستقیم آلودگی خود را وارد خزر می کنند (Earthe Snapshot, 2013, February 10).
قزاقستان	بیشترین سهم قزاقستان از آلودگی خزر، مربوط به آلودگی های نفتی است. به طور مثال، در سپتامبر ۲۰۱۳ قزاقستان بزرگ ترین میدان نفتی خود را در دریای خزر به نام «کاشاگان» آغاز کرد. قرار بود سالانه تا سال ۲۰۱۷، این میدان ۵۰ میلیون تن نفت تولید کند. کاشاگان به عنوان پنجمین میدان نفتی جهان در محدوده دریای خزر حداقل حدود ۹ میلیارد بشکه و در مجموع ۳۸ میلیارد بشکه تخمین زده شده است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵/۷/۲۵). به طور حتم چنین منبع عظیم نفتی می تواند آلاینده گی اکوسیستم خزر را افزایش دهد.
ترکمنستان	بیشترین آلودگی ترکمنستان مربوط به نشت نفت از تأسیسات و لوله های پوسیده است که مربوط به دوران فروپاشی شوروی است (Trilling, 2013). ترکمنستان به علت اینکه جمعیت ساحلی ندارد، در واقع دارای کمترین سهم از آلودگی خزر است.

مأخذ: یافته های پژوهش.

اجمالاً آلودگی های دریای خزر را می توان به این شرح برشمرد: ۱. آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی، صنایع اطراف دریای خزر و حوزه های آبریز آن؛ ۲. آلودگی ناشی از حفاری در دریا؛ ۳. آلودگی ناشی از تخلیه مواد زاید، سمی و زوائد اتمی و ...؛ ۴. آلودگی

ناشی از کشتی‌ها؛ ۵. آلودگی ناشی از اتمسفر؛ ۶. حفاری و اکتشاف در بستر عمیق دریاها؛ ۷. فعالیت‌های کشاورزی؛ ۸. اکتشاف و استخراج نفت بدون رعایت اصول زیست‌محیطی؛ ۹. ولگا و رودخانه‌های غرب این دریا که منشأ ۸۰ درصد از آلودگی‌ها هستند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۱؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۲).

در مجموع باید از حیث میزان تأثیرگذاری محیطی، آلودگی‌های دریای خزر را به دو دسته نفتی و غیرنفتی تقسیم کرد:

### ۱-۲. آلودگی‌های نفتی

در کنار رشد و توسعه فعالیت‌های اکتشافی، استخراجی و انتقال نفت خام، در سواحل غربی و مرز دریا، هر ساله حجم بسیار بالایی از هیدروکربن‌های نفتی به این دریاچه راه پیدا می‌کند. جدا از منابع طبیعی، ورود هیدروکربن‌های نفتی، حفاری‌ها و فعالیت‌های استخراجی نفت، انتقال و پالایش نفت خام، انفجار خط لوله و چاه‌های نفت، سرریز چاه‌ها، تصادفات محتمل نفت‌کش‌ها و تخلیه آب تعادل کشتی‌ها، عمده‌ترین منابع ورود آلاینده‌های نفتی به دریای خزر هستند (عابسی و سعیدی، ۱۳۸۸: ۴۴؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۹). از طرفی نیز، ابتکارات بدون کنترل شرکت‌های دولت‌های ساحلی و هجوم شرکت‌های نفتی خارجی در استخراج نفت به‌طور کلی موجب وضعیتی وخیم برای محیط خزر و سیستم زیست‌محیطی آن خواهد شد (احمدی و جلیل‌پیران، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

سالانه ۱۲۲ هزار و ۳۵۰ تن آلودگی نفتی وارد این دریا می‌شود - که معمولاً ۹۵ درصد آلودگی دریای خزر را کشورهای شمالی و شمال غربی از جمله فدراتیو روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان ایجاد می‌کنند. آلودگی‌های نفتی در بخش شمالی (روسیه و قزاقستان) و خاوری (ترکمنستان) بین ۴ تا ۶ برابر حد مجاز است و در بخش باختری (آذربایجان) حتی از ۲۰ برابر مجاز هم بیشتر است (مجتهدزاده و عسکری، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

آذربایجان یکی از مشکل‌سازترین کشورهای این حوزه است. منابع نفتی داشلاری آذربایجان بیشترین میزان آلودگی نفتی را در دریای خزر ایجاد می‌کند. همچنین

بزرگ‌ترین مناطق نشت نفت در میانه دریای خزر که منجر به انتشار آلودگی نفتی با عمل جریان غالب است، بیشتر در قسمت شبه جزیره آبشرون و خلیج باکو رخ می‌دهد (Ivanova and et al., 2012: 1024). دیگر کشور آلوده‌کننده نفتی دریای خزر، قزاقستان با ذخایر تخمینی ۹ تا ۱۷/۶ میلیارد بشکه نفت، در حوزه‌های تنگیز، قره چغانک، کاشاگان است که به علت عدم استخراج استاندارد، محیط دریا را آلوده می‌کند و نواحی ساحلی را به صورت سواحل مرده درآورده است (مستقیمی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۶). کشور ترکمنستان در حوزه قطور تپه - نبی داغ و چکلن که در نزدیکی خزر است، این منطقه را آلوده می‌کند. جمهوری فدراتیو روسیه که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت در جهان است، از اطراف جمهوری خودمختار داغستان نفت استخراج می‌کند نیز به نوعی در آلودگی‌های نفتی خزر سهیم است (احمدی و جلیل پیران، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

از این رو تولید نفت و گاز طبیعی در این دریا به طور اجتناب‌ناپذیری به ساخت خط لوله و تأسیسات زیربنایی برای صادرات این منابع به مصرف‌کنندگان را نیاز دارد. این موضوع احتمال آسیب دیدن ساکنان مناطق دریایی و نیز کابوس نشت نفت در دریا به دلیل حوادث اتفاقی را افزایش می‌دهد. افزایش اسرار آمیز آب دریای خزر می‌تواند به سرازیر شدن آب در چاه‌ها و حفاری‌های نفتی و مخازن آب موجود در خط ساحلی منجر شده و به سفره‌های آبی منطقه گسترش یافته و منابع آب آشامیدنی را آلوده کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۰)؛ این مسئله نه تنها لزوم حفاظت از محیط طبیعی دریا را ایجاد می‌کند، بلکه مسائل صحیح اکتشاف، توسعه و حمل و نقل نفت و گاز را ضروری جلوه می‌دهد (Naghizadeh and et al., 2016: 156).

## ۲-۱-۲. آلودگی‌های غیرنفتی؛ آلودگی‌های مستقر در خشکی

### - رودخانه ولگا

هم‌اکنون آب جاری در ۱۳۰ رودخانه به دریای خزر ریخته می‌شود. رودخانه ولگا یکی از مهم‌ترین منابع آلودگی با منشأ فاضلاب‌های صنعتی است که به خزر می‌ریزد. ولگا



طولانی‌ترین رودخانه اروپاست. این رودخانه از نظر جایگاه تخلیه بار کشتی‌ها و همچنین موقعیت جغرافیایی اهمیت ویژه‌ای دارد. این رودخانه از غرب روسیه جریان می‌یابد و در حقیقت رودخانه ملی کشور روسیه به‌شمار می‌رود. از مجموع ۲۰ شهر بزرگ کشور روسیه، ۱۱ شهر از جمله مسکو، پایتخت این کشور نیز در حوزه اطراف این رودخانه قرار دارند. تمام فاضلاب روسیه اعم از کشاورزی، صنعتی و شهری (حدود ۵۵ درصد) وارد ولگا می‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱: ۴). بزرگ‌ترین مخازن و منابع آب جهان در امتداد رودخانه ولگا یافت می‌شود. ۸۰ درصد آب‌هایی که به دریای خزر می‌ریزند از رود ولگا تأمین می‌شوند و آلودگی را با خود وارد خزر می‌کنند. طی سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ حدود ۹۴ تا ۱۴۶ هزار تن مواد نفتی به تنهایی از طریق رودخانه ولگا وارد دریای خزر شده است (عابسی و سعیدی، ۱۳۸۸: ۴۴). به نظر می‌رسد زهکشی این رودخانه در روسیه و رودخانه کورا در قفقاز برای جلوگیری از آلودگی بیشتر، امری ضروری است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱: ۸).

#### نقشه ۱. مسیرهای منتهی رودخانه ولگا به دریای خزر



Source: www.military.ir, 2014, April 13.

#### – سایر منابع مستقر در خشکی

از دیگر منابع آلودگی واقع در خشکی می‌توان به انواع فاضلاب شهری، آلودگی‌های صنعتی و آلودگی‌هایی با منشأ اشاره کرد (مستقیم، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۶). به علت شرایط آب و

هوایی مطلوب، ۴۰ شهر بزرگ و کوچک با جمعیت‌های متنوع و تعداد زیادی روستا در حاشیه جنوبی و سواحل کناری دریای خزر و رودخانه‌های منتهی به آن توسعه یافتند که فاضلاب بیشتر آنها از طریق رودخانه‌ها به دریای خزر انتقال می‌یابد. در مواردی نیز فاضلاب مستقیماً به دریا هدایت می‌شود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۷). در ایران مقدار زیادی از پساب‌های تصفیه نشده فاضلاب‌های صنعتی و غیرصنعتی به رودخانه‌های گیلان و مازندران وارد می‌شود. سهم ایران در آلودگی دریای خزر ۱۲ درصد است، که عمده‌تاً شامل تخلیه فاضلاب انسانی به محیط دریای خزر می‌شود. ۴۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب در شمال ایران تولید می‌شود که فقط ۴۰ درصد از آن به سختی تصفیه می‌شود و ۶۰ درصد مابقی از طریق رودخانه‌ها و به صورت غیرمستقیم وارد دریای خزر می‌شود. علاوه بر فاضلاب ایران و سایر کشورهای همجوار، آلودگی‌های حرارتی کارخانجات و تأسیسات فنی کشورهای حاشیه سهم بسزایی در آلودگی‌های فیزیکی (حرارتی) خزر دارند. باید توجه داشت که حدود ۱۵ میلیون جمعیت در سواحل خزر سکونت دارند. در این میان، ایران با ۷ میلیون نفر بزرگ‌ترین جمعیت ساحل‌نشین در دریای خزر است. پس از آن روسیه و آذربایجان در مجموع دارای جمعیتی برابر با همین میزان‌اند. کمترین جمعیت ساحل‌نشین خزر با حدود ۱ میلیون نفر به قزاقستان و ترکمنستان مربوط است (State of the Environment of the Caspian Sea, 2011: 14). در مجموع هر کدام از کشورهای ساحلی دارای صنایع و تأسیساتی در خشکی‌اند که در نهایت منشأ و خروجی آلودگی آنها دریای خزر است.

## ۲-۲. تبیین عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر بحران‌های زیست‌محیطی خزر

### ۲-۲-۱. وجود یک رژیم حقوقی بازدارنده به‌عنوان اصلی‌ترین عامل

هنگامی که مسائل زیست‌محیطی و نحوه حمایت و حفاظت از اکوسیستم دریای خزر، در خصوص فعالیت‌های گوناگون دولت‌های ساحلی مطرح می‌شود، کاستی‌های زیادی از نقطه‌نظر حقوقی مطرح می‌شود. از این نظر، حفاظت از محیط زیست بدون بنیان‌های حقوقی هرگز امکان‌پذیر نیست (اسکانی و امینی، ۱۳۹۲: ۳۱).

از زمان فروپاشی شوروی تا حالا، با وجود برگزاری قریب ۴۰ نشست کارشناسی و ۳ نشست سران کشورها و امضای دو سند در زمینه همکاری‌های زیست‌محیطی و امنیتی - نظامی، کماکان موضوع تعیین رژیم حقوقی جامع درباره کشورهای ساحلی دریای خزر تاکنون به سرانجام نرسیده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴/۶/۶). اعتقاد بر این است که از جمله دلایل اصلی و حتمی که به آلودگی هرچه بیشتر و بحران زیست‌محیطی دریای خزر دامن زده است و اکوسیستم این دریاچه بسته را در حد دریاچه مرده و متلاشی شده پیش می‌برد، نبود رژیم حقوقی واحد، یکدست و منسجمی است که پیش‌ازپیش زمینه‌های مسئولیت‌گریزی پنج کشور ساحلی خزر را مهیا ساخته است. این گونه است که پنج کشور ساحلی دریاچه خزر با آگاهی از تخریب محیط زیست دریاچه در اثر آلودگی ناشی از منابع مختلف فعالیت‌های انسانی از جمله: تخلیه مواد مضر، خطرناک، مواد زائد و دیگر آلودگی‌های ناشی از منابع دریایی و منابع مستقر در خشکی، تاکنون به رژیم حقوقی که تضمین‌کننده حقوق آنها از این دریاچه باشد نرسیده‌اند و همین امر باعث شده است که هر کدام از پنج کشور ساحلی با نگاه و تصمیم ملی به قضیه بنگرند و روزه‌روز بر آلوده شدن آن افزوده شود. از این رو به دلیل استفاده نادرست و غیراصولی از منابع دریایی و عدم توجه به استانداردهای محیط زیستی در دریاها و تخریب منابع دریایی و آلودگی آب دریاها، ضرورت تصویب و تدوین مقررات حفاظت محیط زیست دریایی و جلوگیری از آلودگی دریا بیش‌ازپیش احساس می‌شود (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۵).

البته در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م.) کنوانسیون موسوم به «کنوانسیون تهران» در محافظت از محیط زیست دریای خزر بین پنج کشور ساحلی خزر به امضا رسید و کشورهای عضو متعهد شدند که به این کنوانسیون و مواد آن متعهد بمانند. از این حیث، مسئله آلودگی خزر تنها زمینه‌ای است که در آن توافق نهایی در قالب کنوانسیون حفاظت محیط زیست (کنوانسیون تهران) بین پنج کشور ساحلی توافق حاصل شده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۴). اما نگرانی اصلی این است که تضمینی وجود ندارد که با وجود خلأ واقعی ناشی از تقسیم حقوقی عادلانه و مشخص شدن سهم هر کشور از دریای خزر، کنوانسیون تهران که فقط یک کنوانسیون در زمینه محیط زیست خزر است به تنهایی بتواند

از اکوسیستم این دریاچه محافظت کند. شواهد نشان از این است که پس از این تاریخ (۲۰۰۳) مسئله آلودگی خزر چندان تحت شعاع این کنوانسیون قرار نگرفت و کماکان، کشورهای ساحلی به آلودگی خزر ادامه می‌دهند. تاکنون پروتکل‌های مهمی پیرامون مسائل مختلف خزر در ادامه پروتکل‌های الحاقی به پروتکل تهران تصویب شده‌اند. از جمله آنها، می‌توان به پروتکل حفاظت از دریای خزر در برابر آلودگی‌های ناشی از منابع و فعالیت‌های مستقر در خشکی، موسوم به «پروتکل مسکو»<sup>۱</sup> (۱۰-۱۲ دسامبر ۲۰۱۲)، پروتکل حفاظت از تنوع زیستی دریای خزر، موسوم به «پروتکل عشق‌آباد»<sup>۲</sup> «پروتکل آمادگی؛ واکنش و همکاری منطقه‌ای در مبارزه با سوانح آلودگی نفتی» «موسوم به پروتکل آکتائو»<sup>۳</sup> (۲۵ ژانویه ۲۰۱۶) اشاره کرد (Tehran Convention Website, 2017). هرچند نتایج این پروتکل‌ها و نشست‌ها به‌طور ناامیدانه‌ای نشان می‌دهد که اختلاف‌نظر و توجه به منافع خاص هر کدام از پنج کشور ساحلی اجازه حصول یک توافق واقعی حداقل در مدت زمان کوتاهی را نمی‌دهد. غیرازاین، با وجود تأکید کنوانسیون تهران مبنی بر اقدامات فردی و مشترک، هیچ‌گونه اطلاعاتی از سایر کشورهای ساحلی در حوزه اقدامات فردی در دسترس نیست (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). گفتنی است به‌دلیل وجود منابع آلاینده متعدد در حوضه دریای خزر (کشاورزی، شهری، صنعتی و دریایی) و واضح نبودن نقش هریک از این منابع آلاینده در آلودگی این زیست بوم، باید نقش و سهم هریک از این عوامل در آلودگی این دریا به‌طور دقیق مشخص شود تا بتوان با اطمینان در مورد سیاست‌های نظارتی و اصلاح قوانین، هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی تصمیم‌گیری کرد (همان، ۱۳۹۳). ضمن اینکه به همان نسبت باید کشورهای حوزه متعهد به اجرای کامل کنوانسیون‌های حقوقی باشند. به‌طور مثال ماده (۸) کنوانسیون محیط زیست خزر، صراحتاً تأکید دارد که هر طرف در راستای نظام‌های ملی باید متعهد و نسبت به آلودگی‌های نفتی به‌طور مسئولانه فعال باشد، ولی جمهوری آذربایجان که بیشترین سهم را در برداشت منابع نفت و گاز از بستر دریای خزر دارد و به

1. Moscow Protocol  
 2. Ashgabat Protocol  
 3. Aktau Protocol

همین سبب نیز بیشترین نقش را در آلودگی خزر دارد، تاکنون دو پروتکل الحاقی رعایت مسائل زیست‌محیطی خزر را امضا نکرده است. در واقع آذربایجان اولین کشوری است که بدون توجه دیگران به برداشت نفت و گاز در دریای خزر پرداخته است (ماهنامه/اکتشاف و تولید نفت و گاز، ۱۳۹۳: ۲).

مسکو نیز در سال‌های اخیر تلاش کرده است در فقدان تفاهمنامه کلی، توافقنامه‌های دوجانبه در مورد دریای خزر با قرقیزستان و آذربایجان امضا کند. کشوری نظیر قزاقستان نیز از این رویکرد روسیه استقبال کرد. آذربایجان نیز همانند قرقیزستان با امضای توافقنامه دوجانبه با روسیه در سال ۲۰۰۳ به این کشورها پیوست. با این وجود ایران مکرراً اعلام کرده است که هیچ توافقنامه دوجانبه و یا سه‌جانبه را بین کشورهای ساحلی قبل از مشخص شدن وضعیت دریای خزر که مورد توافق همه باشد را به رسمیت نمی‌شناسد. در حال حاضر، روسیه و آذربایجان بدون توجه به مخالفت ایران، فعالیت‌های خود را در دریای خزر بر مبنای توافق دوجانبه گسترش می‌دهند. در آوریل ۲۰۱۰ روسیه اولین پروژه نفتی اصلی خود را در ساحل دریای خزر افتتاح کرد. در سپتامبر ۲۰۰۹ سران چهار کشور جمهوری‌های سابق شوروی بدون حضور ایران در قزاقستان با هم دیدار کردند که این عدم دعوت با اعتراض شدید تهران مواجه شد.

علاوه بر اختلاف در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، روسیه و دیگر کشورهای ساحلی در مورد مسائلی مانند طرح خطوط لوله انتقال منابع انرژی از بستر دریا اختلاف نظر دارند. مسکو تأکید دارد که همه پروژه‌های انرژی که خطرات زیست‌محیطی برای دریای خزر دارند، باید توسط همه دولت‌های ساحلی تصویب شوند. واضح است موضع‌گیری روسیه، آشکارا همسو با مخالفت مستمر این کشور با پروژه‌هایی نظیر: ناباکو (که مورد حمایت آمریکا و اروپا) است؛ چراکه این خط لوله روسیه را منحصراً در حاشیه قرار می‌دهد. درحقیقت خط لوله ناباکو با گذشتن از بستر دریای خزر آسیای مرکزی را مستقیماً به غرب متصل می‌کند. مخصوصاً اینکه روسیه به‌عنوان اصلی‌ترین منبع تأمین انرژی خزر همواره بر اروپا تأثیرگذار است (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۶۵). بنابراین به نظر می‌رسد نگرانی مسکو محیط زیست دریای خزر نیست بلکه نگرانی اصلی مسکو از این

است که کنترل خطوط انتقال منابع انرژی از آسیای مرکزی به غرب را از دست دهد. در کل با توجه به مواضع کشورهای ساحلی می‌توان به این نتیجه رسید که دریای خزر اگر برای کشورهایی مثل قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان اهمیت اقتصادی دارد برای روسیه علاوه بر بعد اقتصادی اهمیت سیاسی و نظامی نیز دارد. مهم‌ترین نگرانی روسیه در حال حاضر در خصوص دریای خزر اجرای طرح‌های انتقال انرژی این منطقه به اروپا از مسیرهایی غیر از خطوط لوله روسیه است. غیر از این، مسئله اثربخش دیگر بر کنوانسیون تهران، حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. منافع بسیار زیادی در دریای مازندران وجود دارد، منفعی که منحصرأمدنظر پنج کشور می‌باشد. منفعی که سایر کشورهای حاشیه از جمله ازبکستان، گرجستان، ارمنستان و ترکیه خواستار بهره از آن هستند یا منافع فرامرزی که کشورهایی چون چین و آمریکا در پی آن می‌باشند (کولائی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۸۸). بنابراین همه این کشورها به گونه‌ای خواستار منفعی از دریای مازندران هستند و تصمیم‌هایی که در مورد این دریاچه بر منافع آنها مؤثر خواهد بود. لذا دولت‌های ساحلی دریای خزر با توجه به این که در حال حاضر این دریا فاقد رژیم حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا می‌باشد و هیچ‌گونه مرز ملی برای کشورهای ساحلی از نظر حقوقی تعیین نشده است نباید به بهره‌برداری یک‌جانبه از منابع طبیعی آن اقدام کنند. اصل برخورداری از حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی باید در چارچوب محدودیت‌های موجود در حقوق بین‌الملل و به‌خصوص حفاظت از محیط زیست دریای خزر مورد توجه و رعایت قرار گیرد (عباسی ترکمانی، ۱۳۷۸: ۶۹).

به‌طور حتم پس از تعیین رژیم حقوقی مشخص، برنامه محیط زیست دریای مازندران قادر خواهد بود کیفیت و کمیت وظایف هر کشور را در مورد فعالیت‌های زیست‌محیطی که پیامدهای منفی فرامرزی دارد، مانند فعالیت نفتکش‌ها، عملیات اکتشاف و استخراج نفت، انتقال نفت از بستر، ماهی‌گیری، حفاظت از پرندگان مهاجر و آلودگی‌های با منشأ خشکی می‌تواند مفید واقع شود و راهکارهای منطقه‌ای چه به‌صورت مثبت (امتیاز، تشویق) و چه منفی (محرومیت و محدودیت تسهیلات اعتباری) را تعیین سازد (کولائی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵).

## ۲-۲-۲. اثرات بسته و محصور بودن دریاچه (شکل فیزیکی آن)

دریای خزر بزرگ‌ترین بدنه آبی محصور بر سطح کره زمین است. فقدان هرگونه ارتباط طبیعی با اقیانوس‌ها از خزر یک اکوسیستم کاملاً منحصربه‌فرد و درعین حال به‌شدت آسیب‌پذیر در برابر فشارهای خارجی مانند تغییرات اقلیمی یا فعالیت‌های انسانی ساخته است. دریاچه خزر در اصل یک حوضه «آبخیز بسته»<sup>۱</sup> است و به‌دلیل نداشتن ارتباط طبیعی با آب‌های آزاد، خزر در قلمرو دریاچه‌ها جای می‌گیرد (اطاعت و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در مورد دریا‌های بسته (نظیر خزر) ذکر نکاتی به‌شرح ذیل ضروری است (نقشه ۲):

۱. در دریا‌های بسته، آزادی دریانوردی وجود ندارد و قاعده عبور بی‌ضرر کشتی‌ها مصداق پیدا نمی‌کند. البته این قاعده استثنایی هم دارد که عبارت است از مواردی که عهدنامه‌ها، راهکارهای دیگری را پیش‌بینی کرده و یا آزادی دریانوردی کشتی‌های دول ثالث در آن دریا، عرف محسوب شود.

۲. رژیم حقوقی حاکم بر این دریاها و تعیین مرزهای آن تابع معاهدات دولت‌های ساحلی است. در صورت اعمال حق تصرف توسط یکی از دولت‌ها و عدم اعتراض دیگری به آن، برای آن دولت حق اعمال حاکمیت به‌وجود می‌آید. گروهی بر این عقیده‌اند که نبودن معاهده‌ای در این زمینه فرض بر تساوی حقوق دول ساحلی دریاست.

۳. حق انحصاری ماهیگیری و استفاده از منابع دیگر مثل نفت، فقط برای دول ساحلی وجود دارد و کشورهای غیرساحلی حق چنین بهره‌برداری‌ها را ندارند.

۴. حاکمیت انحصاری بر آب‌های آن نیز مختص به دولت‌های ساحلی است؛ زیرا آب‌های آزاد نیستند و فقط دولت‌های ساحلی حق اعمال حاکمیت دارند. این حاکمیت انحصاری شامل صلاحیت قانونگذاری و امور کیفری نیز است (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۴: ۱۵۹). اینها مواردی بودند که دولت ساحلی نسبت به آنها حق انحصاری داشته و دیگران هیچ حقی نسبت به آنها ندارند. ازاین‌رو تنها کشورهای ساحلی آن دارای حق دریانوردی در آن هستند (اطاعت و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

خزر به چند دلیل خاص، یک اکوسیستم کاملاً منحصربه‌فرد است: ۱. ابعاد بزرگ این

دریاچه؛ ۲. ایزوله و محدود بودن، آن هم برای یک مدت زمان خیلی طولانی و ۳. آب لب‌شوری که دارد. دریاچه خزر به علت محصور بودنش، عملاً هیچ خروجی ندارد و آب آن صرفاً با تبخیر از دست می‌رود، این مسئله باعث می‌شود میزان شوری آن به تدریج بیشتر شود. غیر از این مطالعات ژئومورفولوژی و هیدرولوژیکی روی این دریاچه به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان نشان داد در دهه ۱۹۵۰ سطح خزر دستخوش افت عجیبی شد به طوری که سطح آب خزر در یک قرن حدود پنج متر افت کرده است.

### نقشه ۲. شکل طبیعی دریاچه خزر



مأخذ: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳: ۴.

در تازه‌ترین گزارش‌ها، مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر از کاهش شدید آب این دریا در سال آبی (۱۳۹۴-۱۳۹۳) خبر داد. این وزارت در جدیدترین گزارش خود اعلام کرد: «میانگین تراز آب دریای خزر در این دوره آبی، برابر ۲۶/۸۹ متر است که نسبت به سال آبی قبل ۲۲ سانتی‌متر و نسبت به دو سال قبل ۳۰ سانتی‌متر کاهش نشان می‌دهد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴/۹/۱۴). بررسی‌ها نشان داد که این مسئله با سدسازی‌ها، بالاخص روی رودخانه ولگا (که ۸۰ درصد آب خزر را تأمین می‌کند) و سایر رودخانه‌هایی که به خزر می‌ریزند، ارتباط تنگاتنگ دارد. دبی رودخانه ولگا در دوره پرآبی و در بهار سال ۲۰۱۵ برابر ۶۵/۵ کیلومتر مکعب بود که ۲۴ درصد از دوره مشابه سال قبل کمتر است (همان). به‌طور مشخص پس از جنگ جهانی دوم مواردی مانند ساخت بندرگاه‌های متعدد،



جاده‌ها و راه آهن، خانه‌سازی و ساخت مراکز متعدد تفرجگاهی منجر به تغییرات آشکار و درعین حال تأثیرات متعدد ناشی از فعالیت‌های انسانی بر این اکوسیستم بسته شد که این تأثیرات تا به امروز نیز ادامه دارد. اکوسیستم طبیعی دریای خزر دارای ۸۵۴ گونه حیوانی و حدود ۵۰۰ گونه گیاهی است (Naghizadeh and et al., 2016: 155). همچنین ۱۱۴ گونه، ۶۳ زیرگونه و ۱۹ نژاد از کمیاب‌ترین ماهیان جهان در این دریاست. گفته شد ۹۰ درصد از تعداد این ماهیان در یک قرن اخیر کاسته شده و اگر این روند ادامه یابد تا ۱۰ سال آینده به کلی منقرض می‌شوند. در واقع صید بی‌رویه آبریان مهم‌ترین عامل نابودی ذخایر ارزشمند این دریاست (فاطمی، ۱۳۹۵: ۴). همچنین، طی این مدت نیز جمعیت فک خزر از یک میلیون قلاده به یک ۱۱۱ هزار رسیده است (Caspian Sea Environment, 2008). تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی بر اثر آلودگی‌های ناشی از فاضلاب و فلزات سنگین حدود ۳۰۰۰ فک دریایی تلف شده است (Tehran Convention Website, 2017) در کل شرایط بسته بودن خزر، این دریاچه را در مقابل هرگونه آلودگی به شدت آسیب‌پذیر کرده و بر همه ابعاد زیستی آن تأثیر گذار بوده است.

### ۲-۲-۳. وابستگی تکنولوژیک کشورهای پساشوروی به کمپانی‌های غربی و هجوم این کشورها به خزر

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سه کشور آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در منطقه خزر ظهور کردند - که از حیث تکنولوژیک و فناوری و همچنین وابستگی‌های اقتصادی نیاز اساسی به فناوری‌های غربی داشتند. از این جهت مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختار اقتصادی این کشورها را می‌توان: «فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم»، «ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای خصوصی در دست دولت‌ها (به عبارتی اقتصادهای متمرکز و دولتی)»، «وجود نظام‌های مالیات دوگانه»، «محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی»، «وجود فساد و رشوه» و «فقدان نظام‌های مناسب بانکی» دانست (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴۱). ضمن اینکه، عدم توسعه همکاری این کشورها، عدم انجام تعهدات طرفین در قبال یکدیگر، فناوری پایین کالاهای ساخته شده از سوی این کشورها و در نتیجه، تأمین نکردن

نیازهای معیشتی و بازرگانی همدیگر و ... روابط اقتصادی این کشورها را با وجود برخی پیشرفت‌ها در هاله‌ای از ابهام فرو برده است (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

از آنجا که کشورهای ساحلی دریای خزر با مشکلات نظام اقتصادی یکپارچه در برنامه‌ریزی متمرکز دست‌به‌گریبان هستند؛ آنها منابع انرژی دریای خزر و انتقال آن به بازارهای جهانی را دارای چشم‌اندازهای جالب توجه و امیدبخش یافتند (کولائی، ۱۳۸۷: ۴۸). گذر جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته به اقتصادی که به‌طور کامل مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد است، هزینه‌های هنگفت و قابل توجهی طلب می‌کند که به‌نظر رهبران این کشورها، بخش مهمی از آنها از راه فروش نفت و گاز منطقه حوزه خزر تأمین خواهد شد و این موضوع برای آنها حیاتی است (ابوطالبی، ۱۳۷۸: ۹۳). این جمهوری‌ها، به‌دلیل نوپا بودن و فقر مالی که دارند نیاز مبرمی به عواید ناشی از صدور این منابع جهت اجرای برنامه‌های توسعه خود دارند. از این‌رو برای ورود به نظام اقتصاد بین‌المللی نیازمند برقراری ارتباط با شبکه‌های ارتباط اقیانوسی می‌باشند؛ این ارتباط در سایه وابستگی‌های انرژی غرب به این منطقه و تمایل این کشورها به حمایت‌های غربی و تکنولوژی غربی، پای بسیاری از کشورهای غربی نظیر ایالات متحده را به مناسبات خزری باز کرده است. در حال حاضر حدود ۷۵ درصد بازار این منطقه در اختیار متحدان غربی است (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

توسعه اقتصادی (قراردادهای تجاری خارجی، صادرات انرژی، موقعیت حمل‌ونقل) از راه بستن قراردادهای تجاری با کشورهای اروپایی و شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای منطقه‌ای مانند چین، برای بهره‌برداری از میادین نفتی و انتقال این منابع انرژی به بازارهای جهانی سبب ایجاد فضایی رقابتی بین کشورهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ جهانی در این منطقه شده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ به‌طوری که کمپانی‌های آمریکایی با دریافت امتیازات فراوان در دهه ۱۹۹۰ از کشورهای تازه استقلال‌یافته قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان تلاش برای اکتشاف و استخراج را آغاز کردند (مجتهدزاده و عسکری، ۱۳۹۲: ۲۲۳). شرکت‌های آمریکایی زیادی نظیر شرکت سوویت، پنزاویل، اگزان موویل، تکزاکو، یونیون اویل کالیفرنیا و نیز شرکت آتلانتیک ریچفیلد در طرح‌های نفتی منطقه خزر مشارکت دارند (Peuch, 2001: 174).

نقشه ۳. مسیرهای پیشنهادی پروژه‌های در حال ساخت خزر جهت صادرات انرژی



Source: Shaffer, 2010: 72114.

به گزارش آژانس انرژی ایالات متحده با افزایش بهره‌برداری گاز طبیعی دریای خزر، در آینده نزدیک، این منطقه کانون گاز طبیعی خواهد بود (Energy Charter, 2013: 1). همچنین منطقه خزر حدود ۳ درصد از تولیدات نفت جهان و ۳ درصد از تولیدات گاز طبیعی جهان را دارد. در سال ۲۰۱۰ میلادی بیش از ۲/۵ میلیون بشکه نفت در هر روز در منطقه خزر تولید شده و منابع گاز طبیعی آن ۱۰۰ میلیارد مترمکعب برآورد شده است. این موضوع ظرفیت عظیمی را برای سودآوری اقتصاد ایجاد می‌کند. میزان ذخایر نفت و گاز خزر بنابر آمار دو مؤسسه بین‌المللی (EIA, 2014; BP, 2015: 20-22)؛ در جداول ۲ و ۳ نشان داده شده است.

جدول ۲. حجم کل ذخایر اثبات شده و احتمالی خزر

کشور	تولید (میلیارد متر بشکه)	ذخایر (تریلیون متر مکعب)
ایران	۵۲۴/۱	۶/۰۹۶
جمهوری آذربایجان	۵۹۰/۲	۵۴۴/۱۵
روسیه	۸۵۹/۱	۲۲۳/۳۳
قزاقستان	۵۰۹/۹	۶۹۹/۳۱
ترکمنستان	۵۷۹/۰	۷۹۱/۵
جمع کل	۶۹۱/۱۶	۸۹/۰۰۱

Source: EIA, 2014.

## جدول ۳. اطلاعات گاز طبیعی آسیای میانه و قفقاز - ۲۰۱۴ (میلیارد مترمکعب (TCF))

کشور	تولید (میلیارد مترمکعب)	ذخایر (تریلیون مترمکعب)
جمهوری آذربایجان	۱۶/۹	۱/۲
روسیه	۱۹/۳	۱/۵
قزاقستان	۶۹/۳	۱۷/۵
ترکمنستان	۵۷/۳	۱/۱
جمع کل	۱۶۲/۸	۲۱/۳

Source: BP, 2015: 20-22.

هم‌اکنون، جمهوری آذربایجان به‌عنوان مهم‌ترین معبر صادرات راهبردی منطقه خزر است. شرکت‌های دولتی نفت آذربایجان تولید کمتر از ۱۲ درصد از کل تولید جمهوری آذربایجان را به عهده دارند؛ ۸۲ درصد باقی‌مانده را بریتیش پترولیوم و «شرکت عملیات بین‌المللی جمهوری آذربایجان»<sup>۱</sup> که تعداد ۱۲ شرکت نفتی (بریتیش پترولیوم، شرکت دولتی نفت آذربایجان، شورون، استات اویل، دوون انرژی، اکسون موبیل و چند شرکت دیگر) است، که با جمهوری آذربایجان قرارداد استخراج نفت امضا کرده‌اند (Ciarreta and Nasirov, 2012: 283).

همزمان با آمریکا، سایر رقبای، نظیر ترکیه، چین و اتحادیه اروپا نیز سعی کردند از این رقابت جا نمانند؛ این موضوع اضافه بر سایر معضلات خزر بیش‌ازپیش بر دامنه مشکلات زیستی خزر افزوده است؛ به‌طوری‌که واگذاری امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از میدان نفت و گاز خزر به کمپانی‌های غربی تبدیل به جنبه‌های رقابتی بین جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته و روسیه شده است. به‌طور مثال خط لوله ماورای خزر که قرار است گاز ترکمنستان را به اروپا منتقل کند، تا حالا با مخالفت روسیه به چالش کشیده شده است. به‌غیراز نیات روسیه از مخالفت با چنین طرح‌هایی، روسیه و سایر کشورهای حوزه خزر، معتقدند ساخت این خط لوله آلودگی زیستی به همراه خواهد داشت؛ زیرا احتمال نشت نفت از این خط لوله را خطر بسیار مهمی می‌دانند که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دریاچه جهان را با تهدید مواجه خواهد کرد. آنها بر این عقیده‌اند در صورت بروز هر نوع

1. Azerbaijan International Operating Company (AIOC)

حادثه‌ای برای خط لوله مذکور تمام آب‌های دریای خزر تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و لذا باید چنین طرح‌هایی با هماهنگی و توافق تمام کشورهای ساحلی اجرا شوند (آجیلی و زارع، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۷). اجمالاً تولید نفت و گاز طبیعی در این دریا بدون هماهنگی سایر کشورها، به‌طور اجتناب‌ناپذیری احتمال آسیب دیدن ساکنان مناطق دریایی و نیز کابوس نشیفت در دریا به‌دلیل حوادث اتفاقی را افزایش می‌دهد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۰).

در یک جمع‌بندی کلی به‌نظر می‌رسد - شکل‌گیری جغرافیای سیاسی جدید در منطقه خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به دنبال آن کشف منابع انرژی در دریای خزر و شکل‌گیری شیوه‌های جدیدی از روابط اقتصادی کشورهای منطقه با امضای قراردادهایی با هدف گسترش و بهره‌برداری از میادین نفتی با سرمایه‌گذاران خارجی و در نهایت تغییر ژئوپلیتیک منطقه (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴)؛ باعث فزونی یافتن چالش‌های منطقه خزر شده است. در این بازار رقابت و کشمکش، حضور کشورهای ثالث در خزر علاوه‌بر سایر تبعات امنیتی و ژئوپلیتیکی که دارد، می‌تواند بحران‌های زیستی خزر را بیش از این افزایش دهد؛ مخصوصاً اینکه خزر هنوز رژیم حقوقی تعریف شده‌ای ندارد و همین امر باعث تولید بیش از حد نفت توسط کشورهای ساحلی شده است (Naghizadeh and et al., 2016: 156).

#### ۲-۲-۴. بی‌تفاوتی و نگرش کالاگونه کشورهای ساحلی به منابع خزر

سیاستمداران و دولت‌مداران به محیط زیست و منابع طبیعی به‌عنوان کالایی می‌نگرند که زمینه پیشرفت مادی کشورشان را فراهم می‌آورد. این دید مادی‌گرایانه به محیط و منابع طبیعی خود موجبات ممانعت کشورها از پذیرفتن مقررات الزام‌آور و مؤثر جهت پیشگیری از آلودگی محیط زیست را فراهم می‌آورد. علاقه شدید برای به‌دست آوردن منابع طبیعی در دوران استعمار، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای یافتن مناطق و قلمروهای جدید بود (برامز، ۱۳۶۸: ۲۳۴-۲۳۳). برابر اصل حاکمیت کشورها نسبت به منابع طبیعی، تحت قلمروی خود حق مالکیت و بهره‌برداری دارد. اما باید توجه داشت که این حق کلی و مطلق نیست بلکه با اصل مشهور حقوق بین‌الملل محیط زیستی، یعنی اصل استفاده

غیرزیانبار از منابع طبیعی محدود شده است. برابر اصل یاد شده هر دولت متعهد است به نحوی عمل کند که فعالیت‌های انجام شده در سرزمین خود، باعث زیان به دولت دیگری یا جایی نشود که تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست. در نهایت این اصل به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش تعیین‌کننده‌ای در حفاظت از محیط زیست بازی می‌کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵۸).

نیازهای اقتصادی و توجه صرف به کسب درآمد سبب شده است که حفاظت از محیط زیست این دریاچه از نظر دور بماند. برخی کشورهای منطقه تنها به بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع می‌اندیشند که این رویکرد آثار زیانبار و جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت (کولائی و گودرزی، ۱۳۸۸: ۸۶). آمارهای به‌دست آمده از میزان آلودگی دریای خزر نشان می‌دهد پنج کشور ساحلی دریاچه خزر با آگاهی از تخریب محیط زیست دریاچه در اثر آلودگی ناشی از منابع مختلف فعالیت‌های انسانی از جمله تخلیه مواد مضر، خطرناک و مواد زائد و دیگر آلودگی‌های ناشی از منابع دریایی و منابع مستقر در خشکی، به‌رغم تأکید و توافق آنها بر محیط زیست خزر (کنوانسیون تهران) روزبه‌روز بر شدت آلودگی‌های این دریاچه می‌افزایند. در واقع از این حیث کشورهای منطقه با نگاه ملی و مادی‌گرایانه خود در برداشت بی‌رویه و شانه خالی کردن از بار مسئولیت‌ها، محیط زیست این اکوسیستم ارزشمند را بیش از حد با چالش مواجهه کردند. این روند با فروپاشی شوروی سابق و هجوم حاشیه‌نشینان دریای خزر جهت برداشت از منابع دریا بدون رعایت اصول بهره‌برداری پایدار تشدید شد، به‌گونه‌ای که توقف یا کاهش فعالیت‌های حفظ و بازسازی ذخایر و منابع طبیعی از سوی این کشورها آنچنان که شایسته بود اجرا نشد؛ از طرفی نیز ناکافی بودن عزم و اراده این دولت‌ها جهت کنترل و پایش و همچنین اولویت‌اندک جهت انجام اقدامات پیشگیرانه در برنامه‌های کوتاه و بلندمدت کشورهای مذکور به‌عنوان عاملی مهم و حیاتی در تخریب دریا مؤثر بود است (نجف‌پور و پاشپور، ۱۳۹۴: ۹۴).

باید گفت منابع خزر به‌تبع از بهره‌برداری و برداشت‌های افراطی بیش‌ازپیش به خطر افتاده است. هم‌اکنون آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به‌صورت بی‌محابایی در غیاب رژیم حقوقی مشخص و بدون دخالت دادن رأی سایر کشورهای حاشیه خزر از منابع انرژی‌ک

بهره‌برداری فراوان می‌کنند. رهبران حوزه دریای خزر، توسعه منابع هیدروکربنی خود را به‌عنوان پایه‌ای برای کامیابی منابع اقتصادی‌شان در نظر می‌گیرند (قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

خاویار صادراتی ایران از خزر که زمانی از ۳۰۰ تن عبور کرده بود، در حال حاضر بر اثر صید بی‌رویه، حتی به کمتر از یک تن رسیده است. این در حالی است که خزر تولیدکننده ۹۰ درصد خاویار جهان است (Tehran Convention Website, 2017)؛ که ایران ۴۵ درصد آن را تولید می‌کند (نجف‌پور و پاشپور، ۱۳۹۴: ۹۷). گزارش‌ها حاکی است، بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ حدود ۱۰ تا ۱۲ هزار تن خاویار به‌صورت غیرقانونی به‌جای صادرات و ورود به بازارهای بین‌المللی به‌صورت قاچاق جذب بازارهای خاص داخلی شده است (Traffic, 2008). بنابراین صید قاچاق و بهره‌برداری غیرمسئولانه کشورهای به‌ظاهر استقلال‌یافته حاشیه دریای خزر، در آتی ضمن کاهش ذخایر و خطر انقراض این‌گونه آبزیان، سبب قطع سهمیه و ممانعت از صادرات خاویار براساس تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی خواهد شد (یوسف‌پور، ۱۳۸۶: ۱۳).

اجمالاً این‌گونه به‌نظر می‌رسد که کشورها براساس منابع ملموس و مادی نظیر دستیابی به منابع طبیعی، دست به بهره‌برداری‌های گسترده و بی‌رحمانه طبیعت می‌زنند. باید گفت ادامه نگاه کالاگونه کشورهای ساحلی به خزر در برداشت‌های بی‌رویه از منابع طبیعی آن، اسراف در صید آبزیان و انواع برداشت‌های غیرمجاز از منابع کف و زیرکف و غیره بر شدت آسیب‌های وارده بر محیط زیست خزر و شرایط اکوسیستمی آن آثار منفی زیست‌محیطی در پی خواهد داشت.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در هر صورت بیش از هر مسئله‌ای، هم‌اکنون آلودگی‌های زیستی خزر مهم‌ترین اولویتی است که گریبان‌گیر پنج کشور ساحلی آن شده است و باید دغدغه اصلی آنها باشد. در بررسی مقاله فوق، مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی مؤثر بر آلودگی‌های زیستی خزر را حول چهار محور برشمردیم؛ وجود یک رژیم حقوقی ثابت و ماندگار، نگاه کالاگونه و منفعت‌طلبانه به منابع خزر، وابستگی کشورهای ساحلی (به‌خصوص سه کشور، ترکمنستان،

آذربایجان و قزاقستان) به تکنولوژی غرب و به تبع آن هجوم کمپانی‌های غربی به منطقه و بسته بودن خزر (شرایط فیزیکی و طبیعی آن) از جمله دلایل مؤثر بر آلودگی‌های این اکوسیستم آبی بودند. باین حال نویسندگان بر این عقیده‌اند، نبود یک رژیم حقوقی واحد، ثابت و ماندگار در واقع اصلی‌ترین و حتمی‌ترین دلیلی است که بیش از سایر دلایل مسائل زیستی خزر را تحت شعاع قرار داده، ضمن اینکه سایر موارد نام‌برده تا حدود زیادی نیز به تبع از آن می‌باشند. لذا این خلأ حقوقی باعث شده کشورهای شمالی نگاه منفعت‌طلبانه و سودجویانه‌ای به دریای خزر به عنوان یک منبع کسب منفعت و درآمد داشته باشند؛ و علت آن هم به دلیل داشتن سواحل طولانی‌تر و به تبع وجود ذخایر نفتی بیشتر است. باین حال تقسیم خزر برای کشورهای مثل جمهوری آذربایجان و قزاقستان به نوعی تهدیدی برای میادین نفتی و منابع مادی آنهاست. به طور مثال دیدگاه آذربایجان، قزاقستان، دریا را برای آذربایجان و قزاقستان، ترکمنستان، روسیه و ایران به ترتیب ۲۱، ۲۹/۵، ۱۷، ۱۸/۵ و ۱۳ الی ۱۴ درصد برآورد می‌کند. اگر اختلافات و ناهماهنگی‌های کشورهای ساحلی ادامه یابد در آینده باید شاهد بحران واقعی‌تری از محیط زیست خزر باشیم، ولی چنانچه در سایه خردجمعی مسائل (حقوقی) خزر از ناحیه کشورهای ساحلی حل و فصل شوند، آنگاه عمل و تعهد به کنوانسیون‌های حقوقی، نظیر بیانیه تهران، الزام‌آور می‌شود و کشورهای ساحلی با مسئولیت‌پذیری بیشتری به منابع خزر می‌نگرند. در سایه چنین نگاهی منابع آلودگی مستقر در خشکی و دریا، همانند تأسیسات پوسیده نفتی آذربایجان و قزاقستان، فاضلاب شهری و صنعتی شهرهای شمالی ایران، منبع عظیم آلودگی رودخانه ولگای روسیه و سایر رودخانه‌های منتهی به خزر به طور مسئولانه‌تری کنترل می‌شوند. از این رو رسیدن به تعهدی حقوقی بر همه شئون خزر و در رأس آنها مسائل زیستی آن می‌تواند آینده زیستی خزر و منافع سرشار آن را برای کشورهای حاشیه به خوبی حفظ کند.



## منابع و مأخذ

۱. آجیلی، هادی و مهناز زارع (۱۳۹۴). «جایگاه ترکمنستان در چشم انداز انرژی اتحادیه اروپا»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۲.
۲. ابوطالبی، مرتضی (۱۳۷۸). «خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲۵.
۳. احمدی، حسین و داراب جلیل پیران (۱۳۸۹). «رژیم امنیتی حوزه دریای خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی تا ۲۰۰۹؛ موانع و چالش‌ها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۳.
۴. احمدی، سیدعباس و همکاران (۱۳۹۲). «جنبه‌های بین‌المللی ژئوپلیتیک محیط زیست»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره چهل و پنجم، ش ۳.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «تبیین ژئوپلیتیکی مسائل محیط زیست»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال سوم، ش ۴.
۶. احمدی‌پور، زهرا و زهرا حسینی‌سادات محله (۱۳۹۴). «ماهیت رقابت در منطقه ژئوپلیتیکی خزر»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، ش ۳.
۷. احمدی‌پور، زهرا و همکاران (۱۳۹۳). «عوامل منازعه و همکاری در منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر (ظرفیت‌های همگرایی و واگرایی)»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره هفتم، ش ۱.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک دریای خزر، تهران، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
۹. اسکانی، غلام‌حسین و اعظم‌السادات امینی (۱۳۹۲). «تأثیر صنایع نفت و گاز بر اکوسیستم دریای خزر»، مجله رشد و آموزش جغرافیا، دوره ۲۷، ش ۴.
۱۰. اسماعیلی شریف‌آباد، رضا (۱۳۸۰). «بررسی ابعاد حقوقی آلودگی دریایی در چارچوب حقوق بین‌الملل با نگرش بر منطقه خلیج فارس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شیراز.
۱۱. اطاعت، جواد و همکاران (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرز دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، ش ۶۱.
۱۲. اکتشاف و تولید نفت و گاز (۱۳۹۳). «رژیم حقوقی دریای خزر و چهارمین نشست کشورهای حاشیه آن»، ماهنامه علمی-ترویجی، ش ۱۱۷.
۱۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲). «میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین»، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱۷.

۱۴. بران، صدیقه و محمدرضا قادری (۱۳۸۸). محیط زیست خلیج فارس و دریای عمان، تهران، گروه پژوهشی توسعه پایدار و محیط زیست، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۵. برامز، بنگت (۱۳۶۸). «حاکمیت در منابع طبیعی»، ترجمه علی حیرانی نوبری، مجله حقوق بین‌الملل، ش ۱۱.
۱۶. چرچیل، رابین و آلن لو (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ سوم، مشهد، انتشارات پاپلی.
۱۸. دنیای اقتصاد (۱۳۹۵/۷/۲۵). «فزاقتان صادرات نفت از بزرگ‌ترین میدان نفتی در دریای خزر را از سرگرفت»، ش ۳۸۸۶، قابل دسترسی در: [www.irna.ir/fa/News/82266997](http://www.irna.ir/fa/News/82266997).
۱۹. دیلماسی ایرانی (۱۳۹۴/۶/۶). «رژیم حقوقی دریای خزر، چالش‌ها و چشم‌اندازها».
۲۰. رفیع، حسین و همکاران (۱۳۹۰). «انگیزه‌ها و بازدارنده‌های برجسته در مجموعه امنیتی دریاچه مازندران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، ش ۳۵.
۲۱. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۶). «نگاهی به اصل استفاده غیرزیانبار (پایدار)، از سرزمین در حقوق بین‌الملل محیط زیست»، مجله علوم محیطی، دوره چهارم، ش ۴.
۲۲. زرگر، علی‌اصغر و زینب نوروزی کلرمی (۱۳۹۴). «مسئولیت و نقش دولت‌های حوزه خلیج فارس در حفاظت از محیط زیست»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، ش ۳۳.
۲۳. صلح‌چی، محمدعلی و مهرداد محمدی (۱۳۹۴). «تعهدات زیست‌محیطی شرکت‌های فراملی در حقوق بین‌الملل محیط زیست»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۶.
۲۴. عابسی، عزیز و محسن سعیدی (۱۳۸۹). «منشأ هیدروکربن‌ها در رسوبات سواحل جنوبی دریای خزر در محدوده استان‌های گلستان و مازندران»، مجله محیط‌شناسی، سال سی‌وششم، ش ۵۵.
۲۵. عباسی ترکمانی، محمدرضا (۱۳۷۸). «آلودگی دریای خزر: لزوم احترام به قواعد بین‌المللی محیط زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۲۷.
۲۶. فاطمی، محمدرضا (۱۳۹۵). «تمامی خطراتی که جان خزر را تهدید می‌کند»، روزنامه سبزینه، سال اول، ش ۸۶.
۲۷. فرشادگهر، ناصر (۱۳۸۶). «واگویه‌های دیگری از سیاست و حقوق بین‌الملل نفت در دریای خزر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، ش ۲ و ۳.
۲۸. فلینت، کالین (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک، ترجمه محمدباقر قالیباف و هادی پوینده، تهران، انتشارات قومس.

۲۹. قاسمی، حاکم و زهرا ناظری (۱۳۹۰). «تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نگرش قدرت‌های بزرگ در این منطقه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۷، ش ۲۳.
۳۰. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰). «امنیت زیست محیطی از نظر ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، جلد ۲۰، ش ۲۳.
۳۱. کردوانی، پرویز (۱۳۷۴). *اکوسیستم‌های آبی ایران (دریای خزر)*، تهران، نشر قومس.
۳۲. کریمی‌پور، یدالله و همکاران (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک خلأهای حقوقی مبارزه با آلودگی دریاها»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، ش ۸۳.
۳۳. کولائی، الهه و مهناز گودرزی (۱۳۸۸). «تهدیدهای زیست محیطی دریای مازندران و نقش کنوانسیون تهران در مقابله با آن»، فصلنامه علوم محیطی، سال هفتم، ش ۱.
۳۴. کولائی، الهه (۱۳۸۷). «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، ش ۱.
۳۵. مافی، همایون (۱۳۸۲). «آلودگی دریای خزر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، ش ۹ و ۱۰.
۳۶. مجتهدزاده، پرویز و سهراب عسکری (۱۳۹۲). *جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک (عمومی و ایران)*، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). «بررسی وضعیت آلودگی دریای خزر، معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی»، معاونت پژوهش‌های مجلس، کد موضوع ۲۵۰، شماره مسلسل ۱۳۸۴۳.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳/۰۶/۲۱). «بررسی وضعیت آلودگی دریای خزر»، معاونت پژوهش‌های مجلس، شماره خبر ۹۰۱۱۶۴، به آدرس: [rc.majlis.ir/fa/news/print\\_version/901164](http://rc.majlis.ir/fa/news/print_version/901164).
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «چالش‌های زیست محیطی دریای خزر»، معاونت پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۲۰۳۷.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). «منطقه دریای خزر، مسائل و موضوعات جاری»، معاونت پژوهش‌های مجلس.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). «چند دیدگاه درباره رژیم حقوق دریای خزر و آلودگی محیط زیست آن»، در گفتگو با احسان نراقی، معاونت پژوهش‌های مجلس.
۴۲. مستقیمی، بهرام (۱۳۸۴). *حفظ محیط زیست دریای خزر، راهکارهای دیپلماتیک*، تهران، وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.

۴۳. مولایی، یوسف و دیان جانباغ (۱۳۹۵). «ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره نهم، ش ۱.
۴۴. میرمحمد صادقی، محسن (۱۳۷۴). «رژیم حقوقی دریای خزر از لحاظ حقوق بین‌الملل و معاهدات فی‌مابین ایران و شوروی سابق»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۰.
۴۵. نجف‌پور، علیرضا و حجت‌الله پاشیور (۱۳۹۴). «بررسی ژئواکونومی دریای خزر (مطالعه موردی خاویار)» فصلنامه خراسان بزرگ، سال ششم، ش ۱۸.
46. BP (2015). "Statistical Review of World Energy, 64th Edition", Available at: <http://www.bp.com/statisticalreview=Bpstate>, (Accessed on: 7/3/2016).
47. Caspian Sea (2011). "State of the Environment of the Caspian Sea", Available at: <https://www.grida.no/publications/132>.
48. Caspian Sea Environment (2008). [www.caspianenvironment.org/reports.htm](http://www.caspianenvironment.org/reports.htm).
49. Christophe Puech, Jean (2001). "Private and National Interest in the Caspian RegionL", *The Politics of Caspian Oil*, Vol. 2, No. 2.
50. Ciarreta, Aitor and Shahriyar Nasirov (2012). "Development Trends in the Azerbaijan Oil and Gas Sector: Achivements and Challenges", *Energy Policy*, Vol.40, No. 40.
51. Dalby, Simon (2003). *Environmental Insecurities: Geopolitics, Resources and Conflict Environmental*, *Economic and Political Weekly*, Vol. 38, No.48.
52. Dalby, Simon, Paul Routledge and Gearoid O Tuatail (1998). *The Geopolitics Reader*, (2<sup>nd</sup> edition), Routledge.
53. Dwivedi, R. L. (1990). *Fundamentals of Political Geography*, Allahabad: Chaitanya Publishing House.
54. Earthe Snapshot (2013). "Azerbaijan", Available at: <http://www.eosnap.com/tag/azerbaijan>.
55. EIA (2014). "Petroleum and Other Liquid", August 6. Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).
56. Energy Charter (2013). "The Energy Charter Treaty", Available at: <http://www.energycharter.org/process/energy-charter-treaty-1994/energy-charter-treaty/>, (Accessed on: 8/3/2016).
57. Hays, Jeffrey (2008). "Water Pollution in Russia, Facts and Details" (updated May 2016), Available at: [factsanddetails.com › Russia › Nature, Science, Animals-Environment, Pollution](http://factsanddetails.com/Russia/Nature,Science,Animals-Environment,Pollution).
58. Ivanova, Aleksei Yur'evich and et al. (2012). "Characterization of Oil Pollution Around the Oil Rocks Production Site in the Caspian Sea Using Spaceborne Polarimetric SAR Imagery", ISSN 0001\_4338, *Izvestiya, Atmospheric and Oceanic Physics*, Vol. 48, No. 9.
59. Jafari, N. (2010). "Review of Pollution sources and Controls in Caspian Sea region", *Journal of Ecology and the Natural Environment*, Vol. 2(2).
60. Krivilev, Vladimir A. (2009). *Geopolitics and Environmental Security*, NATO Science for Peace and Security Series C.

61. Naghizadeh, Alireza and et al. (2016). "Environmental Protection of Caspian Sea by Establishing of Joint Development Zone and Its Effects on Regional and International Security", *Journal of Politics and Law*, Vol. 9, No. 9.
62. Tehran Convention Website (2017). "Caspian Sea Region", Available at: <http://www.tehranconvention.org>.
63. Traffic (2008, 25 January). "Russian Government to Create Monopoly on Caviar", <http://www.traffic.org/seizures/2008/1/25/russian-government-to-create-monopoly-oncaviar>.
64. Trilling, David (2013). "Turkmenistan: Satellites Expose Oil Spills on Caspian Sea", Available at: <http://www.eurasianet.org/node/66932>.



# ریشه‌های اقتصادی جرائم مخل امنیت عمومی:

## مطالعه موردی پرونده‌های سرقت در ایران

یونس نادمی\* و جواد ریاحی\*\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۶

امنیت مهم‌ترین کالای عمومی در هر اقتصاد محسوب می‌شود که وجود آن شرط لازم برای رشد و توسعه اقتصادی است. سرقت یکی از جرائمی است که به کاهش احساس امنیت در جامعه منجر می‌شود. به‌منظور کاهش میزان سرقت لازم است دلایل این جرم ریشه‌یابی شود. یکی از مهم‌ترین ریشه‌های سرقت، عوامل اقتصادی است. بنابراین هدف از این مقاله بررسی ریشه‌های اقتصادی سرقت در ایران در بازه زمانی ۱۳۶۳-۱۳۹۳ است. بدین منظور با استفاده از تحلیل رگرسیون به برآورد تأثیر عوامل اقتصادی بر میزان سرقت سرانه پرداخته شده است. نتایج برآورد مدل تحقیق نشان می‌دهد متغیرهای درآمد سرانه و نابرابری توزیع درآمد، تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر میزان سرقت سرانه داشته‌اند به این معنا که این متغیرها تا سطح معینی از درآمد و نابرابری توزیع درآمد به دلیل پایین بودن درآمد و نابرابری شدید درآمدی، تأثیری مثبت بر افزایش سرقت سرانه داشته‌اند اما پس از عبور از حد آستانه درآمد سرانه و نابرابری توزیع درآمد و بهتر شدن درآمد سرانه و توزیع درآمد، این متغیرها تأثیری منفی و معناداری بر میزان سرقت سرانه داشته‌اند. همچنین نرخ تورم و بیکاری تأثیری مثبت و معنادار بر میزان سرقت سرانه در جامعه داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها: سرقت؛ بیکاری؛ تورم؛ نابرابری توزیع درآمد؛ ایران**

---

\* استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) (نویسنده مسئول)؛

Email: younesnademi@abru.ac.ir

\*\* استادیار گروه حقوق جزا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)؛

Email: dr.riahi@abru.ac.ir

## مقدمه

جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن امنیت، نشاط، پویایی و ثبات برقرار باشد. در بستر چنین جامعه‌ای است که اقتصاد، توسعه پیدا می‌کند و استعدادهای جامعه در حد کمال خود شکوفا می‌شوند. برقراری امنیت و داشتن حس امنیت از مهم‌ترین ملزومات اساسی برای رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای محسوب می‌شود که بدون آن دستیابی به رشد و توسعه امری ناممکن خواهد شد. در این راستا و به منظور برقراری امنیت در جامعه باید عوامل مخل امنیت را شناسایی کرد و با شناخت علمی و صحیح از این عوامل در راستای پیشگیری از وقوع جرم، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کرد. بزهکاری و جرائم، اصلی‌ترین عامل مخل امنیت در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. همان‌طور که در سلامت فردی پیشگیری از بیماری، بهتر و کم‌هزینه‌تر از درمان بیماری است در جامعه نیز به منظور حفظ سلامت و امنیت جامعه، پیشگیری از وقوع جرائم بسیار بهتر و کم‌هزینه‌تر از مبارزه با جرائم است. پیشگیری از وقوع جرائم نیز مستلزم شناخت ریشه‌های آن است زیرا شناخت ریشه‌های جرائم به سیاستگذاران و رهبران جامعه کمک می‌کند تا با شناخت صحیح از دلایل وقوع جرم برای پیشگیری از آن به برنامه‌ریزی برای اصلاح ریشه‌های جرم بپردازند. در این راستا این پژوهش به دنبال بررسی ریشه‌های اقتصادی سرقت در ایران است تا با شناخت صحیح از ریشه‌های اقتصادی سرقت بتوان برنامه‌ریزی صحیحی برای پیشگیری از وقوع چنین جرم‌هایی کرد. سرقت جرمی مخل امنیت و احساس امنیت جامعه است که به گسترش بی‌اعتمادی و کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه منجر می‌شود. گسترش بی‌اعتمادی و افول سرمایه اجتماعی به افزایش هزینه‌های مبادلاتی در جامعه منجر می‌شود (رنانی و مویدفر، ۱۳۹۱). مثلاً گسترش سرقت و در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه هزینه‌های خانوارها را در مبارزه با سرقت همچون نصب نرده‌ها، درب ضد سرقت، نصب دزدگیر و دوربین‌های امنیتی افزایش می‌دهد در حالی که اگر اعتماد در سطح بالایی باشد نیازی به صرف چنین هزینه‌های غیرضروری نیست و در عوض آن خانوار می‌تواند این هزینه‌ها را برای امور رفاهی خود صرف کند (همان).

به منظور ریشه کن یا حداقل کردن سرقت در جامعه باید ریشه‌های آن را بشناسیم. این



پژوهش بر کشف ریشه‌های اقتصادی سرقت تمرکز کرده و با دو فرضیه مهم آن را از مقالات قبلی این حوزه متمایز کرده است. فرضیه اول آن است که نابرابری توزیع درآمد تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر میزان سرقت در کشور داشته و فرضیه دوم نیز آن است که درآمد سرانه نیز تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر میزان سرقت داشته است. تاکنون در تحقیقات قبلی تأثیر غیرخطی و آستانه‌ای این متغیرها بر میزان سرقت مورد بررسی قرار نگرفته و اولین بار این مقاله چنین فرضیه‌هایی را آزمون می‌کند. سایر فرضیه‌ها عبارت‌اند از اینکه تورم و بیکاری تأثیری مثبت و معنادار بر میزان سرقت در کشور داشته‌اند که این فرضیه‌ها نیز در مطالعات مقطعی یا بین‌استانی مورد بررسی قرار گرفته است و در سطح کلان با داده‌های سری زمانی با تعداد مشاهدات کافی بررسی نشده‌اند که برای اولین بار این مقاله با داده‌های سری زمانی با بیش از ۳۰ مشاهده این فرضیه‌ها را آزمون می‌کند. این مقاله در قسمت‌های بعدی به ادبیات نظری تحقیق، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، برآورد مدل تحقیق و تفسیر نتایج آن پرداخته است.

## ۱. ادبیات نظری

یکی از نظریه‌های مهم جرم‌شناسی که راهکارهای پیشگیری از بزهکاری را از نقطه‌نظر اقتصادی مورد توجه قرار داده و به تبیین و تحلیل عوامل بزهکاری از این رویکرد پرداخته است، نظریه کلاسیک است. نظریه کلاسیک، از قرن هجدهم میلادی به بعد، تحت نفوذ و پیشرفت اندیشه‌های سودگرایانه در باب مجازات، رونق یافت و به اوج موقعیت خود رسید. در این دوران، پیشگامان مکتب کلاسیک به‌ویژه سزار بکاریا و ژرمی بنتام معتقد بودند که رفتارهای انسان تحت تأثیر دو عامل قدرتمند «لذت» و «آلم» است، و لذا ایجاد ترس در افراد از طریق مجازات، می‌تواند موجب کاهش جرائم شود (Easton and Piper, 2005: 5). بر این اساس، نظریه کلاسیک با تلاش در جهت جلوگیری از ارتکاب بزه در آینده، درصدد است تا به آرمان پیشگیری از وقوع جرائم جامه عمل بپوشاند و از این طریق، به کاهش میزان جرائم به‌عنوان نتیجه‌ای مطلوب دست یابد؛ بدین لحاظ، این نظریه را می‌توان در زمره نظریه‌های «کاهش‌گرا» یا «تقلیل‌گرا» محسوب کرد (محمودی جانکی و آقایی، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

نظریه کلاسیک اگرچه با ظهور مکتب دفاع اجتماعی و گسترش اندیشه‌های طرفدار اصلاح و درمان به حاشیه رانده شد، اما پس از جنگ جهانی دوم دوباره مورد توجه قرار گرفت و موضوع مطالعات زیادی واقع شد. یک دسته از این مطالعات، کوشیده‌اند دیدگاه کلاسیک را در سایه علوم راجع به رفتار انسان مورد بررسی قرار دهند و به این علت، تحقیقات تجربی زیادی درباره تأثیر شدت و قطعیت مجازات روی نرخ جرم انجام شده است. دسته دیگری از آن مطالعات، تحت سلطه اقتصاددانان بوده است. برخی از نظریه‌ها در علم اقتصاد، دیدگاهی را درباره انسان مطرح می‌کنند که کاملاً مشابه دیدگاه پیروان مکتب کلاسیک راجع به انسان است. اقتصاددانان بسیاری به جرم همانند یک انتخاب عقلانی و اقتصادی می‌نگرند و بدین علت از تکنیک‌های علم اقتصاد برای تحلیل رفتار مجرمانه استفاده کرده‌اند (میرزایی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۳).

یکی از نظریه‌های اقتصادی که در توسعه اندیشه‌های نظریه کلاسیک نقش مؤثری داشته است، نظریه «انتخاب عقلانی» است که در دهه ۱۹۸۰ در جرم‌شناسی معرفی شد. نظریه انتخاب عقلانی که مبتنی بر اصل «منفعت مورد انتظار» است، سهم بسزایی در گسترش اندیشه کلاسیک داشته است. اصل منفعت مورد انتظار بیان می‌دارد که مردم، تصمیمات عقلانی خود را بر مبنای به حداکثر رساندن فواید و به حداقل رساندن هزینه‌های آن اتخاذ می‌کنند (Akers and Sellers, 1995: 20). به عبارت دیگر به‌هنگام انتخاب، افراد به شیوه عقلانی رفتار کرده و با توجه به اطلاعات و منابعی که در اختیار دارند، بهترین گزینه را انتخاب می‌کنند؛ چراکه محاسبه عقلانی حکم می‌کند که افراد باید منافعی که از راه گزینش عقلانی ارتقا دهند تا بیشترین فایده و کمترین هزینه برایشان فراهم شود (Eide, 2000).

یکی از پیشگامان حوزه نظریه اقتصادی جرم بکر<sup>۱</sup> (۱۹۶۸) است. وی در مقاله معروفی با عنوان «اقتصاد جرم و مجازات: یک رهیافت اقتصادی» این دیدگاه را مطرح کرد که اگر منفعت انتظاری فرد از منفعتی که می‌تواند از وقت و سایر منابع خود در دیگر فعالیت‌ها به دست آورد بیشتر باشد، مرتکب جرم می‌شود. براساس نظریه بکر، با توجه به اینکه افراد براساس عقلانیت و حسابگری دست به انتخاب می‌زنند، لذا همواره در تلاش‌اند تا

1. Becker

رجحان‌های موجود در تابع منفعت خود را به حداکثر برسانند. بنابراین، هر متغیر اقتصادی که بتواند سطح درآمد افراد را بالا برد، سطح منفعت و رضایت‌مندی را نیز افزایش می‌دهد و در نتیجه میزان ارتکاب جرم کاهش می‌یابد.

بدیهی است در تابع منفعت (مطلوبیت و رضایت‌مندی) غیر از متغیر درآمد، عوامل دیگری نیز دخیل است؛ اما در نظریه اقتصادی جرم، درآمد و سود انتظاری حاصل از فعالیت در کنار هزینه‌های انتظاری آن، همواره به‌عنوان متغیری مهم مطرح بوده است. بنابراین، احتمال و شدت تنبیه نیز بر میزان جرم تأثیر می‌گذارد و لذا هرچه کیفر از حتمیت و شدت بیشتری برخوردار باشد، به‌عنوان عاملی بازدارنده به کاهش جرائم منتهی می‌شود (Jacob, 2011: 275). چنانکه برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که با توجه به اینکه دادگاه اطفال و نوجوانان برای افراد زیر ۱۸ سال مجازات‌های کمتر و ملایم‌تری در نظر می‌گیرد، لذا پیش‌بینی می‌شود که افراد زیر ۱۸ سال به سبب ملایمت مجازات‌ها بیشتر مرتکب جرم شوند (Imai and Krishna, 2004: 850).

به باور برخی اقتصاددانان از جمله بارگیگنون<sup>۱</sup> (۲۰۰۱)، شخص زمانی دست به ارتکاب جرم می‌زند که درآمد حاصل از فعالیت‌های مشروع وی ( $Y$ ) در سطح پایینی از یک آستانه خاص (مانند متوسط درآمد افراد جامعه یا هر آستانه دیگری) باشد. این شکاف را می‌توان سود خالص انتظاری فرد از فعالیت مجرمانه دانست. عامل دیگر، ارزش انتظاری ارتکاب فعالیت مجرمانه است ( $X$ ) که با متغیر ( $A$ ) در ارتباط است و ( $A$ ) تابعی از احتمال دستگیری ( $p$ ) مجازات ( $q$ ) و شاخص صداقت و درستکاری ( $h$ ) است. براساس متغیرهای ذکر شده، یک فرد با یک شاخص درستکاری ( $h$ ) وقتی مرتکب جرم می‌شود که  $Y \leq X.A(p,q)$ . به عبارت دیگر، هر فرد عقلایی در انتخاب‌ها به دنبال حداکثر کردن منفعت و مطلوبیت خود است و انتخاب رفتار مجرمانه یا رفتار قانونی نیز از این بحث مستثنا نیست (واریان<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰: ۶۱۰).

نرخ ارتکاب جرم تابعی از متغیرهای توضیحی است که به‌نحوی با سطح درآمد (منابع

1. Bourguignon  
2. Varian

اقتصادی) افراد در ارتباط اند. بیکاری، تورم و فقر نسبی، از جمله متغیرهای مهم اقتصادی محسوب می‌شوند که قادرند سطح درآمدی افراد را دستخوش تغییر کنند. نابرابری درآمدی نیز با توجه به بحث تابع منفعت و رضایتمندی افراد، در تغییر رجحان‌های فردی نقش اساسی دارد. از این روست که در اغلب مطالعات تجربی درباره عوامل اقتصادی جرائم، بر متغیرهایی همچون بیکاری، تورم، فقر و نابرابری درآمدی تأکید شده و تأثیرگذاری این متغیرها بر نرخ وقوع جرائم بررسی شده است (صادقی، شقاقی شهری و اصغرپور، ۱۳۸۴: ۱۱-۲).

با توجه به آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که افراد وقتی نتایج انتخاب‌هایشان را تصور می‌کنند، به طور عقلایی رفتار کرده و گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که کمترین هزینه (ضرر) - اعم از مالی و غیر آن - و بیشترین فایده را برای آنان به دنبال داشته باشد. پس می‌توان انتظار داشت فردی که از موقعیت اجتماعی معتبر و بانفوذی برخوردار بوده و دارای شغل، امکانات مادی و درآمد بالایی است، در دوراهی بین ادامه مسیر فعالیت‌های جاری خود یا ارتکاب جرمی که به احتمال خیلی زیاد همه آن امتیازات و مزایای شغلی و اجتماعی را از او سلب می‌کند، اجتناب از ارتکاب جرم و ادامه فعالیت‌های جاری و قانونی‌اش را انتخاب خواهد کرد.

برعکس، فرد بیکاری که فاقد هرگونه منابع مالی و جزء قشر فقیر جامعه است و در جامعه‌ای با توزیع نابرابر درآمدها و در وضعیت تورم اقتصادی قرار دارد و از سوی نهادهای دولتی یا مدنی هم حمایت کافی نمی‌شود، چیزی برای از دست دادن ندارد و در واقع، ارتکاب جرم برای او هزینه چندانی به دنبال ندارد. بنابراین به طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش یا تشدید عواملی همچون بیکاری، تورم، فقر و نابرابری درآمدی، آمار جرائم نیز افزایش یابد.

## ۲. پیشینه تحقیق

از جمله نخستین مطالعات تجربی که با رویکرد اقتصادی به تحلیل پدیده بزهکاری پرداخته است، تحقیق فلیشر<sup>۱</sup> (۱۹۶۳) است که به بررسی رابطه میان نرخ بیکاری جوانان با بزهکاری

در بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۱ در آمریکا پرداخته است. وی نشان داد افزایش نرخ بیکاری بر وقوع بزهکاری اثر مثبتی داشته است. پس از وی بکر (۱۹۶۸) با ارائه یک تحلیل اقتصادی، این تبیین را مطرح کرد که در تابع عرضه جرم، احتمال وقوع جرم با درآمدهای حاصل از جرم رابطه مستقیم و با احتمال مجازات رابطه معکوس دارد.

ارلیچ<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) با توسعه الگوی ارتکاب جرم بکر، در تحقیقی با عنوان «شرکت در فعالیت‌های غیرقانونی: یک پژوهش نظری و کاربردی» نشان داد که وقوع بزهکاری، به ویژه جرائم علیه اموال، با میزان نابرابری درآمدهای رابطه مثبتی دارد. کلی<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) نیز براساس داده‌های مقطعی سال ۱۹۹۱ برای ۸۲۹ شهر آمریکا و با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پویا<sup>۳</sup> به بررسی رابطه میان نابرابری درآمدهای و نرخ جرم پرداخت و به این نتیجه رسید که نابرابری درآمدهای بر جرائم علیه اشخاص تأثیر مثبتی داشته است.

رافائل و وینتر - ابمر<sup>۴</sup> (۲۰۰۱)، با استفاده از داده‌های تابلویی و با روش حداقل مربعات معمولی،<sup>۵</sup> اثر نرخ بیکاری بر وقوع جرم را در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۵ مطالعه کرده و به این نتیجه رسیدند که نرخ بیکاری بر وقوع جرائم مؤثر است. فون تانگ<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) نیز، با استفاده از داده‌های سالانه مالزی از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۶ با استفاده از آزمون آماره ردیابی<sup>۷</sup> اصلاح شده بارتلت<sup>۸</sup> که به وسیله یوهانس<sup>۹</sup> ارائه شده است، به تحلیل نقش عوامل اقتصادی بر نرخ جرم پرداخت و به این نتیجه رسید که نرخ بیکاری بر وقوع جرائم اثر مثبت و تورم، البته در بلندمدت، با وقوع جرم رابطه معناداری دارد.

سانچز<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۲)، در مطالعه درباره عوامل اقتصادی وقوع جرم در کلمبیا به این نتیجه رسید که نابرابری‌های اقتصادی همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل اقتصادی در وقوع

- 
1. Ehrlich
  2. Kelly
  3. Dynamic-Generalized Methods of Moment
  4. Raphael and Winter-Ebmer
  5. Ordinary Least Square
  6. Foon Tang
  7. Trace
  8. Bartlett
  9. Johansen
  10. Sanchez

جرائم، به ویژه جرائم علیه اموال نقش دارد. چو<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) نیز رابطه میان نابرابری درآمدی و نرخ بزهکاری را با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پویا برای داده‌های ۵۰ استان آمریکا به همراه بخش کلمبیا در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ بررسی کرد. نتایج تحقیق وی نیز نشان داد میان نابرابری درآمدی و سرقت از اماکن رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد.

بهاروم و حبیب‌الله<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) با استفاده از تحلیل داده‌های تابلویی به بررسی رابطه علیت میان درآمد و بیکاری با نرخ جرائم در ۱۱ کشور اروپایی بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که دو عامل بیکاری و سطح درآمد تأثیر معناداری بر نرخ‌های جرائم کلی و جزئی (قتل و سرقت) در آن کشورها دارند.

در مطالعه دیگری گیلانی<sup>۳</sup> و همکارانش (۲۰۰۹) رابطه میان نرخ جرائم و متغیرهای اقتصادی همچون بیکاری، فقر و تورم را در دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۷ در پاکستان بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه بلندمدتی میان تورم و فقر با جرم در این کشور وجود دارد.

فوگره، پوگت و کرامرز<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) در تحقیقی که براساس آمارهای کشور فرانسه صورت دادند، به بررسی رابطه بین تورم و ارتکاب جرم پرداختند. در این مطالعه که براساس یک مدل تلفیقی و بر پایه مدل کلاسیک گری بکر پایه گذاری شده است، رابطه بین تورم با ارتکاب جرم مورد آزمون قرار گرفته و این گونه نتیجه گرفته که رابطه بین تورم با ارتکاب جرم مثبت بوده است.

پورتر و پورسر<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) به بررسی تأثیرات نرخ ازدواج بر بی‌نظمی‌های اجتماعی در قالب اقتصادسنجی فضایی پرداخته و به این نتیجه رسیدند که درآمد خانوار، نرخ بیکاری و فقر اثر معناداری بر جرم دارند.

لی<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) در مقاله‌ای رابطه بین جرم، نابرابری درآمدی و تورم را در انگلستان و ولز بررسی کرده است. داده‌های این مطالعه که براساس یک مدل تلفیقی تخمین زده شده

- 
1. Cho
  2. Baharom and Habibullah
  3. Gillani
  4. Fougère, Pouget and Kramarz
  5. Porter and Purser
  6. Lee

رابطه بین ارتکاب جرم و نابرابری درآمدی را ثابت کرده و نتیجه می‌گیرد که ارتکاب جرم در سطح کلان اقتصادی پدیده‌ای اقتصادی است.

در یک پژوهش دیگر، نانلی، سلیز و زایتز<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) تأثیر متغیرهای نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ رشد بازار سهام بر متغیر سرقت را در خلال سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۹ بررسی کردند. نتایج تحقیق ایشان وجود رابطه معنادار میان متغیرهای یاد شده را تأیید کرده و به‌علاوه اثبات کرد نرخ تورم علاوه بر دوره مورد مطالعه، در دوره‌های بعد نیز آثار اجتماعی خواهد داشت و لذا آثار بلندمدت آن نیز تأیید شد.

آلتینداگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «بزهکاری و بیکاری: شواهدی از اروپا»، با استفاده از داده‌های تابلویی و با روش برآورد حداقل مربعات معمولی و حداقل مربعات تعمیم‌یافته برای ۳۳ کشور اروپایی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ به بررسی اثر نرخ بیکاری بر وقوع جرائم پرداخت. یافته‌های تحقیق او نشان داد نرخ بیکاری بر وقوع جرائم به‌ویژه جرائم علیه اموال، تأثیر مثبت دارد.

بلومکوئیست و وسترلوند<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) در مقاله خود به تجزیه و تحلیل ارتباط جرائم با بیکاری با استفاده از داده‌های ۲۱ منطقه سوئد طی سال‌های ۱۹۷۵ الی ۲۰۱۰ پرداختند. نتایج آنها از بررسی هم‌انباشتگی بین نرخ بیکاری و جرائم نشان داده ارتباط معناداری بین بیکاری و نرخ جرائم در مناطق مورد بررسی وجود نداشته است.

دانگشو و ژونگ مین<sup>۴</sup> (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین ارتکاب جرم و تورم تورم در اروپا پرداخته و براساس یک مطالعه بین‌کشوری نتیجه گرفته‌اند که اثر تورم بر پدیده جرم، به‌ویژه جرایم مالی به‌طور معناداری مثبت است.

التینداگ<sup>۵</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی که براساس داده‌های کشور رومانی و شهر - بخارست - پایتخت این کشور انجام داده است، به بررسی رابطه بین نرخ ارتکاب جرم و میزان تورم پرداخته است. در این پژوهش نیز اثبات شده است تورم تأثیر مثبتی بر ارتکاب جرم دارد.

1. Nunley, Seals and Zietz

2. Altindag

3. Blomquist and Westerlund

4. Dongxu and Zhongmin

5. Altindag

لینچ<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در مطالعه خود سه موضوع اصلی را مورد بررسی قرار داده است: اول، توضیح ساختاری نرخ جرم و جنایت در سراسر شهرهای مختلف ایالات متحده. دوم، بررسی اینکه آیا به هم‌ریختگی اجتماعی سنتی که در شاخص‌هایی چون تفاوت نژادی، نابرابری درآمد و فقر تجلی پیدا می‌کنند می‌تواند توضیح کافی برای تغییرات در نرخ جرائم باشد. سوم، این مقاله همچنین به بررسی نقد رادیکال از مدل ساختاری ناشی از به هم‌ریختگی اجتماعی و آزمون یک مدل اقتصادی رادیکال جرم و جنایت در سطح شهری می‌پردازد. شواهد تجربی نشان داده که به هم‌ریختگی اجتماعی سنتی در توضیح تغییرات نرخ جرائم ضعیف است. در مقابل، نتایج تجربی مدل اقتصادی رادیکال جرائم به خوبی توضیح‌دهنده نرخ جرائم در ایالات متحده بوده است. این شواهد تجربی نشان می‌دهد که مدل‌های رادیکال جرائم<sup>۲</sup> در توضیح چگونگی ساختارهای اقتصادی در خصوص توزیع جرم و جنایت بایستی مورد توجه جرم‌شناسی متعارف قرار گیرد.

انور و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) با استفاده از روش خود توضیح‌برداری (ARDL) به بررسی ریشه‌های اقتصادی - اجتماعی جرائم در پاکستان در بازه زمانی ۲۰۱۴-۱۹۷۳ پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان داده متغیرهای بیکاری، نابرابری توزیع درآمد تأثیر مثبت بر نرخ جرائم و متغیرهای آموزش، درآمد سرانه و بازداشت مجرمین تأثیر منفی بر نرخ جرائم داشته است.

در حوزه مطالعات داخل کشور، صادقی، شقاقی شهری و اصغرپور (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران» با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی - سری زمانی (پانل دیتا)، به بررسی عوامل اقتصادی قتل و سرقت در ۲۶ استان کشور طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ پرداختند. یافته‌های تحقیق نشان داد افزایش بیکاری و نابرابری درآمدی موجب افزایش نرخ سرقت در ایران شده و عوامل مذکور به همراه فقر نسبی با ارتکاب قتل رابطه مستقیم داشته است.

حسینی‌نژاد (۱۳۸۴) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از مدل داده‌های تلفیقی: مورد سرقت» با استفاده از داده‌های تابلویی آستانه‌ای

1. Lynch

2. Radical Models of Crime

3. Anwar and et al.



کشور مربوط به سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ نشان داد که افزایش نابرابری درآمدی بر وقوع جرم سرقت خودرو تأثیر مثبت دارد و به عکس، افزایش هزینه‌های انتظامی و رشد اقتصادی بر وقوع آن اثر منفی دارد.

رهگذر (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان «بررسی رابطه تورم و بیکاری با سرقت در ایران» رابطه شاخص فلاکت (جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری) با نرخ بزه سرقت در ایران طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ را با استفاده از الگوهای غیرخطی انتقال ملایم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که هرچه میزان نرخ رشد سرقت بیشتر باشد، تأثیر شاخص فلاکت بر روی نرخ رشد سرقت کمتر است.

مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری درآمد و جرم در ایران» با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های سری زمانی به بررسی رابطه میان عوامل اقتصادی بیکاری و نابرابری درآمدی با وقوع جرم سرقت پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق ایشان حاکی از این است که بین سرقت و توزیع درآمد رابطه معناداری وجود دارد و با تشدید نابرابری درآمدی، نرخ وقوع سرقت نیز افزایش یافته است. یافته‌های تحقیق همچنین وجود رابطه مثبت میان بیکاری و وقوع جرم سرقت را تأیید می‌کند.

گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) همچنین در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط بین بیکاری و سرقت در ایران» براساس برآورد مدل‌های رگرسیونی به روش OLS به بررسی رابطه میان عامل اقتصادی بیکاری و جرم سرقت پرداخته است. وی در پایان نتیجه گرفته که بین نرخ بیکاری و سرقت رابطه معنادار و مثبت وجود دارد.

عیسی‌زاده، مهرانفر و مهرانفر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ارتباط میان جرم و شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان در ایران» با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری،<sup>۱</sup> رابطه علیت گرنجری میان سه شاخص مهم اقتصاد کلان و نرخ جرائم در خلال سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، رابطه علیت گرنجری یک‌طرفه از نرخ بیکاری، فقر و تورم به نرخ جرم وجود دارد.

فطرس، دلایی میلان و قربان سرشت (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «اثرات فقر، بیکاری

و شهرنشینی بر جرائم علیه اموال در آستانه‌ای ایران» با استفاده از داده‌های ترکیبی برای ۳۰ استان ایران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ و با روش اقتصادسنجی پانلی، تأثیر برخی عوامل اقتصادی را بر جرائمی همچون صدور چک بلامحل، سرقت، اختلاس و ارتشاء بررسی کرده‌اند. یافته‌های تحقیق آنها نشان می‌دهد میزان تأثیر هر سه متغیر فقر، بیکاری و شهرنشینی بر متغیر جرائم علیه اموال در ایران معنادار و مثبت است.

عباسی نژاد، صادقی و رضانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه بین بیکاری و جرم در ایران: رهیافت داده‌های تلفیقی بین‌استانی» در قالب یک الگوی اقتصادسنجی به بررسی عوامل بزهکاری پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که بیکاری با جرائم سرقت و قتل عمدی و نیز پدیده خودکشی رابطه مستقیمی دارد و اثری بسیار زیانبارتر از تورم دارد؛ اما معمولاً این متغیر با وقفه‌های یک یا دو دوره‌ای اثرگذاری خود را آشکار می‌کند. محققان مذکور در مقاله دیگری با عنوان «بررسی رابطه جرائم اجتماعی و متغیرهای اقتصادی در ایران» (۱۳۹۳) به نتایجی مشابه این نتایج دست یافته‌اند.

آهنگری و ابراهیمی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «برآورد شاخص جرم در ایران به روش فازی: رویکرد اقتصادی» با استفاده از دو متغیر ورودی شاخص فقر و نرخ بیکاری، شاخص جرم در ایران را با رویکرد فازی طی دوره زمانی ۱۳۵۶ تا ۱۳۹۱ برآورد کرده‌اند. نتایج تحقیق ایشان حکایت از این دارد که شاخص جرم در ایران در سال‌های اخیر روند صعودی داشته و به‌طور معناداری از شاخص فقر تبعیت می‌کند و در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ به دلیل رکود و کاهش شدید رشد اقتصادی، شاخص جرم نیز با بیشترین میزان روبه‌رو بوده است.

مکی پور و ربانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل اقتصادی آسیب‌های اجتماعی» با رویکرد اقتصادسنجی و با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری، به کاوش درباره علل آسیب‌های اجتماعی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که نرخ بیکاری و نرخ تورم، هر دو رابطه معنادار و تأثیر مثبتی بر نرخ جرائم سرقت و صدور چک پرداخت نشدنی داشته‌اند.

صمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تورم، بیکاری و جرائم اقتصادی» با استفاده از آزمون کرانه‌های پسران و آزمون همجمعی یوهانسن - جوسلیوس تأثیر بیکاری و تورم و به

دنبال آن شاخص فلاکت بر جرائم اقتصادی و رابطه علی بین آنها را بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که تورم فقط در کوتاه‌مدت بر جرائم اقتصادی تأثیر مثبت داشته است؛ اما بیکاری در کوتاه‌مدت تأثیر مثبت و در بلندمدت تأثیر منفی بر آن داشته است. در حالی که شاخص فلاکت تأثیر مثبت و معنادار در کوتاه‌مدت و در بلندمدت داشته است. همچنین، رابطه علیت دوطرفه‌ای بین شاخص فلاکت و جرائم اقتصادی وجود دارد.

ابراهیمی و چاکرزه‌ی (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «ارتباط میان جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران» با استفاده از آزمون همجمعی یوهانسن و مدل تصحیح خطای برداری، ارتباط میان دو شاخص مهم اقتصاد کلان و نرخ جرم را در خلال سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰ در محدوده جغرافیایی ایران بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش ایشان نیز نشان می‌دهد نرخ تورم و بیکاری، اثر مثبتی بر میزان جرم و جنایت در ایران دارد؛ به طوری که با یک واحد افزایش نرخ تورم و بیکاری، میزان جرم و جنایت به ترتیب  $2/0$  و  $58/1$  واحد افزایش می‌یابد.

نوغانی دخت بهمنی و میرمحمدتبار (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم (فراتحلیلی از تحقیقات انجام شده در ایران)»، با بررسی تحلیلی اکثر مقالات معتبر علمی که در خلال سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲ با موضوع عوامل اقتصادی جرم منتشر شده است، به این نتیجه رسیدند که متغیرهای نابرابری درآمدی، نرخ بیکاری و نرخ فقر، به ترتیب بیشتری تأثیر را بر نرخ جرم کل داشته‌اند. آن دو همچنین دریافته‌اند مؤثرترین عوامل بر نرخ بزه سرقت، به ترتیب شامل متغیرهای نابرابری درآمدی، نرخ بیکاری و نرخ تورم بوده و بیشترین عوامل تأثیرگذار بر جرم قتل، به ترتیب متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ صنعتی شدن و نرخ فقر بوده است.

مومیوند (۱۳۹۳) در تحقیق خود تلاش کرده است تا در قالب یک الگوی اقتصادسنجی با به کارگیری روش ARDL و با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۲، تأثیرگذاری تورم بر ارتکاب جرم در استان لرستان را نشان دهد و برای این منظور از تعداد زندانیان استان لرستان به عنوان متغیری که نشانگر شاخص ارتکاب جرم است استفاده کرده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد همواره رابطه معناداری بین ارتکاب جرم در استان لرستان و تورم

وجود دارد و میزان اثرگذاری تورم بر جرائم در سطوح مختلف تورمی متفاوت است. مهرآرا و محمدیان نیک‌پی (۱۳۹۴) در پژوهشی با به‌کارگیری داده‌های استانی کشور (از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹) و استفاده از اقتصادسنجی فضایی به بررسی اقتصادی جرم پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای اقتصادی درآمد و نرخ مشارکت آثار معنادار و با اهمیتی بر وقوع جرم در کشور داشته و تغییر میزان یک جرم در یک استان، آثار سرریز داشته و به آستانه‌ای مجاور نیز سرایت می‌کند.

در یک پژوهش دیگر، فرهمند، صفاری و موسوی (۱۳۹۶) استفاده از تکنیک اقتصادسنجی فضایی به بررسی رابطه داده‌ها با دو متغیر سرقت و قتل عمد به‌عنوان شاخص جرم شهری برای ۳۰ استان ایران در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق ایشان نشان می‌دهد در مدل نخست، متغیرهای بیکاری، نرخ شهرنشینی و درآمد سرانه، اثر مثبت و معناداری بر سرقت دارند و متغیرهای صنعتی شدن و ضریب جینی رابطه معکوسی با نرخ سرقت داشته‌اند. در مدل دوم نیز نرخ رشد اقتصادی رابطه مستقیم و درآمد سرانه تأثیر معکوس و معناداری بر نرخ قتل عمد داشته‌اند.

### ۳. روش تحقیق و داده‌ها

#### ۳-۱. روش تحقیق

به‌منظور برآورد میزان تأثیر متغیرهای اقتصادی بر سرقت در جامعه از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. بدین منظور براساس مبانی نظری و پیشینه تحقیق متغیرهای تحقیق انتخاب شده‌اند. بنابراین از معادله (۱) برای مدل‌سازی اثرات اقتصادی بر میزان سرقت استفاده شده است.

$$S_t = \beta_0 + \beta_1 \ln q_t + \beta_2 \ln q_t^2 + \beta_3 Un_t + \beta_4 Inf_t + \beta_5 Yp_t + \beta_6 Yp_t^2 + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن  $S_t$  نسبت تعداد پرونده‌های سرقت به جمعیت (برحسب هزار نفر) است (یا سرقت سرانه)،  $\ln q_t$  نابرابری توزیع درآمد است که از شاخص ضریب جینی<sup>۱</sup> برای آن

۱. ضریب جینی شاخصی بین صفر و یک است که میزان نابرابری درآمد در جامعه را مشخص می‌کند. هرچقدر این ضریب به صفر نزدیک‌تر باشد نابرابری توزیع درآمد کمتر است و هرچقدر این ضریب به یک نزدیک‌تر شود نابرابری توزیع درآمد بیشتر است.

استفاده شده است،  $Inq_{it}^2$  توان دوم نابرابری توزیع درآمد،  $Un_{it}$  نرخ بیکاری است که از نسبت تعداد بیکاران<sup>۱</sup> به جمعیت فعال<sup>۲</sup> محاسبه می‌شود،  $Inf_{it}$  نرخ تورم براساس شاخص قیمت مصرف کننده است که از نرخ رشد شاخص قیمت مصرف کننده به دست می‌آید،  $Yp_{it}$  درآمد واقعی سرانه است که از نسبت درآمد ملی برحسب میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۸۳ تقسیم بر جمعیت (براساس واحد هزار نفر) به دست آمده،  $Yp_{it}^2$  توان دوم درآمد واقعی سرانه،  $E_{it}$  جمله خطای رگرسیون و  $\beta$ ها پارامترهای رگرسیون محسوب می‌شوند. نکته مهم در مدل‌سازی عوامل اقتصادی جرائم توجه به اثرات آستانه‌ای درآمد سرانه و توزیع درآمد بر ارتکاب جرائم است که در دیدگاه بارگیگنون (۲۰۰۱) مورد تأکید قرار گرفته است لذا متغیرهای درآمد سرانه و نابرابری توزیع درآمد به صورت درجه ۲ مدل‌سازی شده‌اند تا بتوان تأثیرات آستانه‌ای و غیرخطی این متغیرها بر میزان جرائم (سرقت) را مورد بررسی قرار داد.

درخصوص استفاده از توان دوم متغیرهای نابرابری توزیع درآمد و درآمد سرانه در مدل لازم است توضیحات بیشتری ارائه شود. نابرابری توزیع درآمد در جامعه یک حد تعادلی می‌تواند داشته باشد به این معنا که اولاً توزیع بسیار نابرابر درآمد به احتمال زیاد موجب تشدید بزهکاری از جمله سرقت در جامعه می‌شود اما به دلیل تفاوت‌های درآمدی افراد در جامعه و متفاوت بودن استعدادهای انسان‌ها در کسب درآمد بخشی از این نابرابری توزیع درآمد برای جامعه طبیعی است و نمی‌توان آن را موجب تقویت سرقت قلمداد کرد لذا به نظر می‌رسد ماهیت اثر نابرابری توزیع درآمد بر میزان سرقت غیرخطی باشد از این رو نمی‌توان این متغیر را که ماهیتاً اثری غیرخطی بر سرقت دارد را خطی در مدل لحاظ کرد بنابراین این متغیر به صورت درجه دوم نیز در مدل لحاظ شده است تا اثرات غیرخطی نابرابری توزیع درآمد بر سرقت را محاسبه کرد. این تصریح درجه دو این امکان را به محقق می‌دهد که میزان تعادلی نابرابری توزیع درآمد در جامعه را به دست آورد یعنی آن میزان از نابرابری که طبیعی است و

۱. طبق تعریف سازمان بین‌المللی کار که مبنای محاسبه بیکاران در مرکز آمار ایران نیز است بیکار به فردی اطلاق می‌شود که در هفته مرجع (هفته قبل از آمارگیری) شغلی نداشته باشد اما درعین حال از توانایی مشارکت در کار برخوردار است و جویای کار نیز باشد.

۲. جمعیت فعال به جمعیت ۱۰ یا ۱۵ سال تا ۶۵ سال گفته می‌شود که از توانایی مشارکت در کار برخوردار باشند.

تا رسیدن به این میزان نابرابری، نابرابرتر شدن در آمد به معنای تخصیص استعدادهای جامعه در درآمدزایی بیشتر است که این نابرابری تا قبل از حد تعادلی به دلیل ایجاد فرصت‌های اشتغال در جامعه و مدرن‌سازی اقتصاد می‌تواند باعث کاهش سرقت نیز شود اما پس از عبور از این حد تعادلی و شدت گرفتن نابرابری توزیع درآمد و افزایش شکاف طبقاتی بیش از حد تعادلی آن موجبات شکافی عمیق در جامعه فراهم می‌شود که این امر مسلماً تأثیری افزایشی بر میزان جرائم و بالاخص سرقت خواهد داشت. به عبارت دیگر وقتی توزیع درآمد از حد تعادلی خود فاصله می‌گیرد و در حال تشدید نابرابری در جامعه است این نابرابری موجبات افزایش تمایل به سرقت در جامعه را افزایش می‌دهد.

برای توضیح اینکه چرا درآمد سرانه در مدل نیز به صورت درجه دو لحاظ شده است به این دلیل است که انسان‌ها تا قبل از تأمین حداقل معاش خود و رفع نیازهای اولیه همچون خوراک، پوشاک و مسکن اصطلاحاً در زیر خط فقر بسر می‌برند و این سطح ناکافی از درآمد و در نتیجه عدم تأمین نیازهای اساسی فرد، وی را به بزهکاری و به خصوص سرقت تشویق می‌کند تا از راه آن بتواند نیازهای اساسی خود را تأمین کند لذا تا یک میزان معین از درآمد که فرد قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خود نیست، درآمد در این محدوده تأثیری افزایشی بر سرقت برجای می‌گذارد اما پس از اینکه درآمد فرد از حداقل معاش یا از حد فقر مطلق بالاتر رود انگیزه فرد برای انجام بزهکاری شدیداً کاهش می‌یابد لذا درآمد نیز تأثیر خطی بر سرقت ندارد و به نظر می‌رسد تأثیر درآمد بر سرقت نیز غیرخطی است. بنابراین در مدل نیز درآمد سرانه در جامعه به صورت غیرخطی مدل‌سازی شده است به این معنا که حدی تعادلی از درآمد سرانه در جامعه وجود دارد که این حد تعادلی به نوعی نشان‌دهنده خط فقر در جامعه است یعنی به‌ازای درآمدهای سرانه کمتر از آن سرقت افزایش داشته و به‌ازای درآمدهای بیش از این حد تعادلی، میزان سرقت شدیداً کاهش می‌یابد چراکه فقر مطلق کاهش یافته است.

سایر متغیرها نیز احتمالاً اثراتی خطی دارند. مثلاً با افزایش تورم در جامعه شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود زیرا تورم منجر به کاهش درآمد حقیقی یا قدرت خرید اقشار کم‌درآمد یا دست‌مزدبگیر می‌شود و در مقابل موجب افزایش ارزش دارایی‌های ثابت اقشار

ثروتمند می‌شود. کاهش درآمد حقیقی یا کاهش قدرت خرید اقشار با درآمد ثابت موجب می‌شود برای عده‌ای از آنها تأمین حداقل معاش سخت‌تر شود و در واقع درآمد آنها به زیر خط فقر نزول کند و این امر در کنار گسترش شکاف طبقاتی موجبات افزایش جرائم را فراهم نماید. بیکاری نیز تأثیری افزایشی بر وقوع جرائم و به خصوص سرقت دارد زیرا افزایش بیکاری باعث می‌شود فرد از روی ناچاری و به منظور تأمین حداقل معاش خود دست به انواع بزهکاری بالاخص سرقت بزند تا بتواند از راه سرقت درآمد کافی برای زندگی اش فراهم کند. جمعیت بیکار یا به تعبیر مارکس «ارتش ذخیره بیکار» بالقوه ارتشی است برای انجام بزهکاری در جامعه و یکی از مهم‌ترین این بزهکاری‌ها در بیکاران سرقت است. یک فرد بیکار به دلیل نداشتن شغل و فشارهای روحی و روانی اطرافیان بر وی به هرکاری برای رهایی از وضعیتش فکر می‌کند و سرقت نیز یکی از این راه‌ها محسوب می‌شود.

روش برآورد معادله (۱) روش حداقل مربعات معمولی است که با استفاده از حداقل کردن مجموع مجذور خطاهای رگرسیون حاصل می‌شود. قبل از برآورد مدل به روش حداقل مربعات لازم است مانایی یا پایایی متغیرهای مدل آزمون شود تا در دام رگرسیون کاذب یا جعلی گرفتار نشویم. رگرسیون جعلی رگرسیونی است که به دلیل نامانایی متغیرهای مدل نتایج گمراه‌کننده‌ای دارد؛ زیرا در چنین رگرسیون‌هایی عامل زمان در متغیرهای مستقل و وابسته موجب معناداری گمراه‌کننده ضرایب می‌شود. در این تحقیق برای اطمینان از مانایی متغیرهای تحقیق از آزمون زیوت - آندریوس<sup>۱</sup> استفاده شده است.

در صورت پایایی متغیرهای تحقیق می‌توان با اطمینان از روش حداقل مربعات معمولی استفاده کرد در غیر این صورت باید از روش‌های همجمعی استفاده کرد. همچنین پس از برآورد مدل رگرسیون لازم است آزمون‌های تشخیصی برای اطمینان از تأمین فروض اساسی رگرسیون انجام شود. این آزمون‌ها عبارت‌اند از آزمون تشخیص خودهمبستگی (آزمون LM)، آزمون تشخیص ناهمسانی واریانس (آزمون White)، آزمون نرمال بودن توزیع خطاها (آزمون Jarque-Bera) و آزمون پایداری ضرایب مدل (آزمون CUSUM).<sup>۲</sup>

1. Zivot-Andrews

۲. برای جزئیات بیشتر در خصوص این آزمون‌ها به کتاب *اقتصادسنجی* تألیف علی سوری (۱۳۹۳) مراجعه کنید.

## ۲-۳. داده‌ها

داده‌های تحقیق از دو مرجع رسمی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران جمع‌آوری شده‌اند. داده‌های مربوط به سرقت از سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران در سال‌های مختلف جمع‌آوری شده است و داده‌های تورم، بیکاری، ضریب جینی و درآمد سرانه از داده‌های سری زمانی بانک مرکزی استخراج شده‌اند. بازه زمانی تحقیق ۱۳۹۳-۱۳۶۳ است.

## ۴. برآورد مدل و تفسیر نتایج

قبل از برآورد مدل لازم است آزمون ریشه واحد یا آزمون مانایی را برای متغیرهای مدل انجام دهیم. به منظور آزمون ریشه واحد متغیرهای مدل از آزمون زیوت - آندریوس استفاده می‌شود. دلیل استفاده از این آزمون شکست‌های ساختاری متعدد همچون جنگ، شوک‌های نفتی، تحریم و تغییرات قوانین یا نهادهاست. در شرایط وجود شکست‌های ساختاری انجام آزمون‌های مانایی که بتواند شکست ساختاری را در آزمون ریشه واحد لحاظ کند نسبت به سایر آزمون‌ها ارجحیت دارند. نتایج آزمون زیوت آندریوس برای مانایی متغیرها به شرح ذیل است.

جدول ۱. نتایج آزمون زیوت - آندریوس برای بررسی مانایی متغیرهای مدل

نتیجه آزمون	P-Value	متغیر
پایایی	۰/۰۰	$S_t$
پایایی	۰/۰۰	$Inq_t$
پایایی	۰/۰۰	$Inq_t^2$
پایایی	۰/۰۰	$Un_t$
پایایی	۰/۰۲	$Inf_t$
پایایی	۰/۰۲	$Yp_t$
پایایی	۰/۰۲	$Yp_t^2$

مأخذ: محاسبات تحقیق با نرم افزار Eviews 9.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد همه متغیرهای تحقیق در سطح معنای ۵٪ مانا یا پایا هستند و



از این رو می‌توان در چنین شرایطی از روش حداقل مربعات معمولی برای برآورد پارامترهای رگرسیون استفاده کرد. نتایج برآورد مدل تحقیق در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. نتایج برآورد مدل تحقیق

متغیر	ضریب	P-Value
$\beta_0$	۴۰۹/۹	۰/۰۱
$\ln q_t$	-۲۰۳۷/۶	۰/۰۱
$\ln q_t^2$	۲۴۹۷/۲	۰/۰۱
$Un_t$	۰/۱۷	۰/۰۲
$\ln f_t$	۶/۱۸	۰/۰۰
$Yp_t$	۰/۴۷	۰/۰۲
$Yp_t^2$	-۰/۰۱۲	۰/۰۵
آزمون خودهمبستگی LM	۰/۹۵	۰/۴۰
آزمون ناهمسانی واریانس Breusch-Pagan-Godfrey	۰/۴۸	۰/۸۱
آزمون نرمال بودن توزیع خطاها (Jarque-Bera)	۱/۴۱	۰/۴۹
F-Statistic	۹/۱۷	۰/۰۰
R-squared	۰/۷۸	

مأخذ: همان.

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد نابرابری توزیع درآمد تأثیری غیرخطی بر میزان سرقت سرانه (نسبت سرقت به جمعیت) دارد. به این معنا که تا قبل از حد آستانه‌ای  $۰/۴۰۷$  برای ضریب جینی، افزایش نابرابری تأثیری منفی بر سرقت دارد اما پس از عبور از این حد آستانه و افزایش شدید نابرابری در جامعه (افزایش ضریب جینی بیش از  $۰/۴۰۷$ )، افزایش نابرابری به افزایش شدید سرقت در جامعه منجر می‌شود. همان‌طور که قبلاً تشریح شد میزانی از نابرابری برای جامعه طبیعی است و تا رسیدن به این میزان نابرابری، نابرابرتر شدن درآمد به معنای تخصیص استعدادهای جامعه در درآمدزایی بیشتر است که این نابرابری تا قبل از حد آستانه

۱. برای به‌دست آوردن این حد آستانه کافی است از متغیر وابسته یا سرقت سرانه نسبت به ضریب جینی مشتق گرفته و مشتق را برابر صفر قرار دهیم تا حد آستانه ضریب جینی به‌دست آید.

به دلیل ایجاد فرصت‌های اشتغال در جامعه و مدرن‌سازی اقتصاد می‌تواند باعث کاهش سرقت نیز شود اما پس از عبور از این حد آستانه و شدت گرفتن نابرابری توزیع درآمد و افزایش شکاف طبقاتی بیش از حد آستانه‌ای آن، موجبات شکافی عمیق در جامعه فراهم می‌شود که این امر مسلماً تأثیری افزایشی بر میزان جرائم و بالاخص سرقت خواهد داشت. به عبارت دیگر وقتی توزیع درآمد از حد آستانه خود فاصله می‌گیرد و در حال تشدید نابرابری در جامعه است این نابرابری موجبات افزایش تمایل به سرقت در جامعه را افزایش می‌دهد.

افزایش نرخ تورم تأثیری افزایشی بر میزان سرقت در جامعه دارد. تورم منجر به کاهش قدرت خرید اقشار کم‌درآمد یا دستمزدبگیر می‌شود و در مقابل موجب افزایش ارزش دارایی‌های ثابت اقشار ثروتمند می‌شود. کاهش قدرت خرید اقشار دستمزدبگیر موجب می‌شود برای عده‌ای از آنها تأمین حداقل معاش سخت‌تر شود و در واقع درآمد آنها به زیر خط فقر نزول کند و این امر در کنار گسترش شکاف طبقاتی موجبات افزایش جرائم را فراهم کند.

بیکاری نیز تأثیری افزایشی بر وقوع جرائم و به‌خصوص سرقت داشته است زیرا افزایش بیکاری باعث می‌شود فرد از روی ناچاری و به‌منظور تأمین حداقل معاش خود دست به انواع بزهکاری بالاخص سرقت بزند تا بتواند از راه سرقت درآمد کافی برای زندگی‌اش فراهم کند.

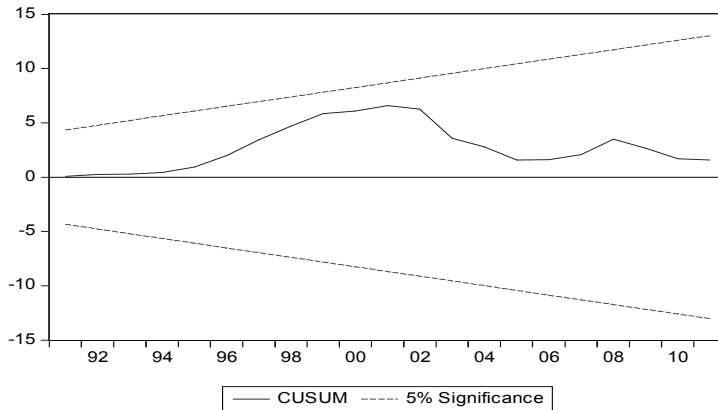
درآمد واقعی سرانه نیز اثری غیرخطی بر سرقت سرانه داشته است که نشان می‌دهد تا یک میزان معین از درآمد (۱۹/۵ میلیون ریال<sup>۱</sup> در سال) که فرد قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خود نیست، درآمد ناکافی افراد جامعه در این محدوده تأثیری افزایشی بر سرقت برجای می‌گذارد اما پس از اینکه درآمد افراد جامعه از حد آستانه درآمد واقعی سرانه یعنی ۱۹/۵ میلیون ریال بالاتر رود انگیزه فرد برای انجام بزهکاری شدیداً کاهش می‌یابد.

آزمون خودهمبستگی، آزمون ناهمسانی واریانس و آزمون نرمال بودن توزیع خطاها به ترتیب نشان‌دهنده عدم وجود خودهمبستگی، همسانی واریانس و نرمال بودن توزیع خطاها

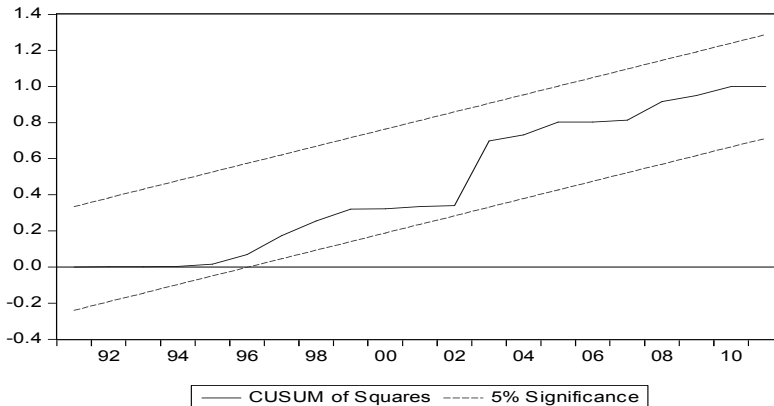
۱. برای به‌دست آوردن این حد آستانه کافی است از متغیر وابسته یا سرقت سرانه نسبت به درآمد واقعی سرانه مشتق گرفته و مشتق را برابر صفر قرار دهیم تا حد آستانه درآمد واقعی سرانه به‌دست آید.

هستند. آزمون F برای معناداری کل رگرسیون حکایت از معنادار بودن نتایج رگرسیون دارد. ضریب تشخیص یا تعیین مدل (R-squared) نشان می‌دهد متغیرهای توضیحی مدل شامل نابرابری توزیع درآمد، تورم، بیکاری و درآمد سرانه توانسته‌اند ۷۸ درصد تغییرات میزان سرقت در جامعه را توضیح دهند که حاکی از رضایت‌بخش بودن مدل تحقیق دارد. به‌منظور بررسی ثبات و پایداری ضرایب مدل از دو آزمون CUSUM و مربعات CUSUM استفاده شده است که در نمودارهای ۱ و ۲ نشان داده شده‌اند. نمودارهای ۱ و ۲ نشان می‌دهند ضرایب مدل پایدار و در طول زمان پارامترها با ثبات هستند.

نمودار ۱. آزمون CUSUM برای پایداری ضرایب مدل



نمودار ۲. آزمون مربعات CUSUM برای پایداری ضرایب مدل



## ۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

بیکاری، نابرابری توزیع درآمد و تورم، از اهم عوامل اقتصادی است که ممکن است تأثیر چشمگیری بر افزایش جرائم داشته باشند. در تحقیق حاضر کوشش شد تأثیر عوامل مزبور بر نرخ یکی از مهم‌ترین جرائم علیه اموال و مالکیت یعنی بزه سرقت، در ایران بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نابرابری توزیع درآمد تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر سرقت در ایران داشته است. به این معنا که تا قبل از حد مشخصی از توزیع درآمد (حد آستانه‌ای ۰/۴۰۷ برای ضریب جینی)، افزایش نابرابری تأثیری منفی بر سرقت دارد اما پس از عبور از این حد آستانه و افزایش شدید نابرابری در جامعه، افزایش نابرابری به افزایش شدید سرقت در جامعه منجر می‌شود. همچنین درآمد سرانه نیز اثری غیرخطی بر سرقت سرانه داشته است که نشان می‌دهد تا یک میزان معین از درآمد (۱۹/۵ میلیون ریال در سال) که فرد قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خود نیست، درآمد ناکافی افراد جامعه در این محدوده تأثیری افزایشی بر سرقت برجای می‌گذارد اما پس از اینکه درآمد افراد جامعه از حد آستانه درآمد واقعی سرانه بالاتر رود انگیزه فرد برای انجام بزهکاری شدیداً کاهش می‌یابد. علاوه بر آن، افزایش نرخ تورم و نرخ بیکاری نیز تأثیری افزایشی بر میزان سرقت در جامعه دارد. یافته‌های تحقیق حاضر درخصوص تأثیر غیرخطی و آستانه‌ای نابرابری توزیع درآمد و درآمد سرانه بر میزان سرقت سرانه با نتایج تحقیقات تجربی صورت گرفته در خارج کشور از جمله مطالعه بارگیگنون (۲۰۰۱) سازگاری دارد و این نتایج غیرخطی در ایران برای اولین بار در مقاله حاضر بررسی و تأیید شده است که مهم‌ترین نوآوری این مقاله محسوب می‌شود. سایر نتایج تحقیق درخصوص تأثیر مثبت تورم و بیکاری بر میزان سرقت نیز در مطالعات قبلی مورد تأیید قرار گرفته است.

### - توصیه‌های سیاستی

مبتنی بر نتایج پژوهش حاضر، استفاده از سیاست‌های اقتصادی‌ای که موافق کاهش نرخ تورم، ایجاد اشتغال و توزیع عادلانه درآمد است، ضرورت دارد. همچنین، قانونگذاران کشور و مسئولان قوه قضائیه و مجریه باید به این نکته مهم توجه کنند که کاهش نرخ جرم

زیانبار سرقت، همواره و تنها از راه تقویت نیروی پلیس، برخوردهای سرکوبگرانه و تشدید کیفر سارقان و راهزنان و زورگیران میسر نمی‌شود؛ بلکه موفقیت در امر کاهش نرخ سرقت در گرو طراحی و اجرای سیاست‌هایی است که موجب رشد و شکوفایی اقتصادی می‌شود و بسیار شایسته است که مسئولان امر، اجرای تدابیری را که موجب توسعه اقتصادی و محرومیت‌زدایی، تداوم کاهش نرخ تورم و بیکاری و نیز کاستن از شکاف درآمدی میان اقشار جامعه می‌شود را در اولویت قرار دهند.

## منابع و مآخذ

۱. آهنگری، عبدالمجید و صلاح ابراهیمی (۱۳۹۲). «برآورد شاخص جرم در ایران به روش فازی: رویکرد اقتصادی»، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۱۰، ش ۳.
۲. ابراهیمی، مهرزاد و عبدالوهاب چاکرزهی (۱۳۹۴). «ارتباط میان جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۰.
۳. حسینی نژاد، سیدمرتضی (۱۳۸۴). «بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از مدل داده‌های تلفیقی: مورد سرقت»، فصلنامه برنامه و بودجه، ش ۹۵.
۴. رنانی، محسن و رزیتا مویدفر (۱۳۹۱). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد - سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران، انتشارات طرح نو.
۵. رهگذر، منا (۱۳۸۹). «بررسی رابطه تورم و بیکاری با سرقت در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
۶. صادقی، حسین، وحید شقاقی شهری و حسین اصغرپور (۱۳۸۴). «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۸.
۷. صمدی، علی حسین (۱۳۹۲). «تورم، بیکاری و جرائم اقتصادی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، ش ۵۱.
۸. عباسی نژاد، حسین، هادی رمضانی و مینا صادقی (۱۳۹۱). «بررسی رابطه بین بیکاری و جرم در ایران: رهیافت داده‌های تلفیقی بین‌استانی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیستم، ش ۶۴.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «بررسی رابطه جرائم اجتماعی و متغیرهای اقتصادی در ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، سال نوزدهم، ش ۳.
۱۰. عیسی‌زاده، سعید، جهانبخش مهرانفر و مهدی مهرانفر (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط میان جرم و شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان در ایران»، مجله راهبرد یاس، ش ۲۹.
۱۱. فرهمند، شکوفه، بابک صفاری و وجیهه موسوی (۱۳۹۶). «تحلیل فضایی تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی بر وقوع جرائم در آستانه‌ای ایران با تأکید بر مهاجرت»، تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۲، ش ۱.
۱۲. فطرس، محمدحسن، علی دلانی میلان و مرتضی قربان‌سرشت (۱۳۹۱). «اثرات فقر، بیکاری و شهرنشینی بر جرائم علیه اموال در آستانه‌ای ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، ش ۴۶.
۱۳. گرشاسبی فخر، سعید (۱۳۹۰). «ارتباط بین بیکاری و سرقت در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، ش ۴۰.

۱۴. محمودی جانکی، فیروز و سارا آقایی (۱۳۸۷). «بررسی نظریه بازدارندگی مجازات»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲.
۱۵. مکی‌پور، ذبیح‌الله و علی ربانی (۱۳۹۲). «بررسی علل اقتصادی آسیب‌های اجتماعی»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال دوم، ش ۶.
۱۶. مهرآرا، محسن و احسان محمدیان نیکپی (۱۳۹۴). «بررسی اقتصادی جرم و اثرات سرریز بین استانی آن در ایران: یک رویکرد پنل فضایی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال نهم، ش ۱.
۱۷. مهرگان، نادر و سعید گرشاسبی فخر (۱۳۹۰). «نابرابری درآمد و جرم در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، ش ۴.
۱۸. مومیوند، جمال (۱۳۹۳). «اثر تورم بر ارتکاب جرم در استان لرستان با استفاده از روش ARDL»، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی لرستان، سال دوم، ش ۴.
۱۹. میرزایی مقدم، مرتضی (۱۳۸۸). «نظریه بازدارندگی و جایگاه آن در نظام ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۰. نوغانی دخت بهمنی، محسن و سیداحمد میرمحمدتبار (۱۳۹۴). «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم (فراتحلیلی از تحقیقات انجام شده در ایران)»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۱.
۲۱. واریان، هال (۱۳۸۰). رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه، ترجمه جواد پورمقیم، چاپ اول، تهران، نشر نی.
22. Akers, Ronald A. and Christine S. Sellers (1995). *Criminological Theories Introduction: Evaluation and Application*, Fourth Edition, Los Angeles, Roxbury Publishing Company.
23. Altindag, D. T. (2012). "Crime and Unemployment: Evidence from Europe", *International Review of Law and Economics*, 32(1).
24. \_\_\_\_\_ (2011). "Crime and Unemployment: Evidence from Europe", *International Review of Law and Economics*, No. 32 (1).
25. Anwar, A., N. Arshed and S. Anwar (2017). "Socio-Economic Determinants of Crime: An Empirical Study of Pakistan", *International Journal of Economics and Financial Issues*, 7(1).
26. Baharom, A. and M. S. Habibullah (2008). Is Crime Cointegrated with Income and Unemployment? A Panel Data Analysis on Selected European Countries, MPRA, Paper No. 11927, University Library of Munich, Germany.
27. Becker, Gary S. (1968). "Crime and Punishment: an Economic Approach", *Journal of Political Economy*, No. 76 (2).
28. Blomquist, J. and J. Westerlund (2014). "A Non-stationary Panel Data Investigation of the Unemployment-crime Relationship", *Social Science Research*, 44.
29. Bourguignon, F. (2001). *Crime as a Social Cost of Poverty and Inequality: A Review*

- Focusing on Developing Countries*, World Bank, <http://poverty.worldbank.org/library/view/13480>.
30. Cho, J. (2008), "Income Inequality and Crime in United States", *Economics Letters*, No. 101.
  31. Denis Fougère, Pouget Julien and Francis Kramarz (2009). "Youth Unemployment and Crime in France", *Journal of the European Economic Association*, Vol. 7, No. 5.
  32. Dongxu, W. U. and W. U. Zhongmin (2012). Crime, Inequality and Unemployment in England and Wales, *Applied Economics*.
  33. Easton, Susan and Christine Piper (2005). *Sentencing and Punishment the Quest for Justice*, New York, Oxford University Press.
  34. Ehrlich, I. (1973). "Participation in Illegitimate Activities: a Theoretical and Empirical Investigation", *Journal of Political Economy*, No. 81.
  35. Eide, E. (2000). "Economics of Criminal Behavior: Survey and Bibliography", *Encyclopedia of Law and Economics*, No. 8100.
  36. Fleisher, B. M. (1963). "The Effect of Unemployment on Juvenile Delinquency", *Journal of Political Economy*, No. 71.
  37. Foon Tang, C. (2009). "The Linkages among Inflation, Unemployment and Crime rates in Malaysia", *Journal of Economics and Management*, No. 3 (1).
  38. Gillani, S. Y. M., H. U. Rehman and A. R. Gill (2009). "Unemployment, Poverty, Inflation and Crime Nexus, Cointegration and Causality Analysis of Pakistan", *Pakistan Economic and Social Review*.
  39. Imai, S. and K. Krishna (2004). "Employment, Deterrence and Crime in a Dynamic Model", *International Economic Review*, No. 45 (3).
  40. Jacob, A. (2011). "Economic Theories of Crime and Delinquency", *Journal of Human behavior in the Social Environment*, No. 21 (3).
  41. Kangoh, Lee (2011). *Unemployment and Crime*, *Econometric Society Australasian Meeting*, Department of Economics, San Diego State University.
  42. Kelly, M. (2000). "Inequality and Crime", *Review of Economics and Statistics*, No. 82 (4).
  43. Lynch, M. J. (2016). "A Radical Economic Model of Crime with an Empirical Test in Non-city Zip Codes", *Critical Criminology*, 24(3).
  44. Nunley, J. M., R. A. Seals and J. Zietz (2011). The Impact of Macroeconomic Condition on Property Crime, Auburn Economics Working Paper Series Auwp 2011-06, Department of Economics, Auburn University.
  45. Porter, J. R. and C. W. Purser (2010). "Social Disorganization, Marriage, and Reported Crime: a Spatial Econometrics Examination of Family Formation and Criminal Offending", *Journal of Criminal Justice*, 38 (5).
  46. Raphael, S. and R. Winter-Ebmer (2001). "Identifying the Effect of Unemployment on Crime", *Journal of law and Economics*, No. 44.
  47. Sanchez, F. (2002). *Conflict, Violent and Criminal Activity in Colombia*, Yale University Press.



# قانونگذاری جنایی در پرتو نظریه مصالح (مهندسی

## اجتماعی): با تأکید بر نهاد تعویق صدور حکم

امیرحمزه زینالی\* و حسین محمد کوره‌پز\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۹/۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

در یک برش تاریخی طولانی، پابندی افراطی قانونگذار به قاعده‌های حقوقی غیرقابل انعطاف و سخت از یکسو و نیز اتخاذ رویکرد قضایی جزم‌اندیشانه و فنی محض به مقررده‌های قانونی در فهم آن نزد دادرسان از سوی دیگر، موجب شد تا در وهله نخست، قوانین در بافتی زابیده شوند که قانونگذار کمترین توجهی به شرایط اجتماعی، مناسبات اقتصادی، بسترهای فرهنگی و یافته‌های دیگر علوم اجتماعی نداشته و در وهله پسینی نیز، حکم دادرس «ناعادلانه» جلوه کند؛ زیرا بی‌شک چنین حکمی در تأمین دفاع اجتماعی ناموفق بوده یا مصالح بزهدکار و بزهدیده را نادیده انگاشته است. در مخالفت و به‌منظور برون‌رفت از چنین شکل‌گرایی حقوقی است که نظریه مصالح (مهندسی اجتماعی) بیان می‌دارد: باید به دنبال ایجاد نظامی از ارزش‌ها بود که با آن بتوان مصالح متضاد را سنجید، ارزش‌گذاری کرد و میان‌شان توازن و توافق برقرار ساخت. ایجاد توازن میان مصالح مختلف پس از افراط و تفریط‌های صورت گرفته در برش‌های تاریخی گوناگون، امروزه موضوع حقوق کیفری مدرن است. قانونگذار ایرانی به‌ویژه در خصوص نهادهای ارفاقی نظیر نهاد تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سه مصلحت اساسی را پیگیری کرده است؛ تأمین دفاع اجتماعی، اصلاح و بازسازی بزهدکار و حمایت از بزهدیده. در نوشتار حاضر، این نهاد در بستر نظریه مصالح با رویکردی جرم‌شناختی مورد تحلیل قرار گرفته و میزان موفقیت قانونگذار در ایجاد توازن میان مصالح گوناگون بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** واقع‌گرایی حقوقی؛ مهندسی اجتماعی؛ نظریه مصالح؛ شکل‌گرایی حقوقی؛ تعویق صدور حکم

\* دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: amirhamzeh.zeinali@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: kourepaz.ut@gmail.com

## مقدمه

بررسی تاریخ تحولات حقوق کیفری و اندیشه‌های حاکم بر آن از زمان شکل‌گیری دولت‌های ملی و استقرار فرایند قانونگذاری جنایی نشان می‌دهد نظریه مصالح همیشه مدنظر قانونگذاران جنایی در دو بعد ماهوی و شکلی بوده است. در نتیجه، پس از خروج حقوق کیفری از افراط و تفریط‌های متعدد، ایجاد توازن بین سه مصلحت مهم در تحولات و شکل‌دهی نهادهای کیفری مورد توجه قانونگذاران بوده است. هرچند فرایند این تحولات نشان می‌دهد همواره دستخوش افراط و تفریط بوده است، اما امروزه تا حدود زیادی می‌توان گفت چنین توازنی ایجاد شده است یا تلاش می‌شود که استقرار یابد. اولین آنها حمایت از جامعه و تأمین نظم و امنیت عمومی است. در ابتدای شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن تصور بر این بود که با تعیین مجازات و اجرای سریع و کامل آن، نظم و امنیت برقرار می‌شود. در واقع این ایده دنبال می‌شد که مجرم با نقض قوانین کیفری و عبور از محدوده‌های کیفری، موجبات برهم خوردن توازن و نظم موجود را فراهم ساخته است که از گذر اجرای کامل مجازات و در نظر گرفتن مسئولیت کیفری صرفاً برای او در قبال اعمال ارتكابی‌اش، عدالت برقرار و نظم از دست‌رفته باز خواهد گشت. در این بستر، برای مجرم کیفر تعیین شده بود و مجازات‌ها، هدف ارباب خاص و عام افراد و در نتیجه بازدارندگی از تکرار جرم را دنبال می‌کردند که تأمین این هدف با اجرای کامل و قاطع مجازات مفروض انگاشته می‌شد (مؤذن‌زادگان و محمدکوره‌پز، ۱۳۹۵: ۵۹-۵۸).

نتیجه این رویکرد مکانیکی و تاحدودی ریاضی و مطلق‌گرایانه در سده‌های گذشته - به‌ویژه سده هجدهم میلادی - این بود که قوانین جزایی به نهادهای کیفری که براساس ویژگی‌های مجرم و اوضاع و احوال مجرمانه می‌توانستند دست قاضی را در تخفیف مجازات و اعطای فرصت‌های اصلاحی - به‌عبارت‌دیگر سیاست تفرید مجازات‌ها - به فرد مجرم باز گذارند، توجهی نداشتند. قانون جزای اولیه فرانسه معروف به «کد کیفری ناپلئون» از این ایده تبعیت کرده بود (دوره توجه به مصالح اجتماعی).

اما این دیدگاه انتزاعی در پرتو علم‌گرایی سده نوزدهم دچار تحولات اساسی شد. هرچند ابتدا در پاسخ به این رویکرد تفریطی؛ یعنی دیدگاه مبتنی بر نادیده‌انگاری شخص

بزهکار و توجه صرفاً به جرم ارتكابی، نظریه‌های افراطی مبتنی بر حذف کامل قانون کیفری، قاضی و دادگاه مطرح شد (آنسل، ۱۳۷۵: ۳۹)، اما به تدریج این عینیت‌گرایی و واقع‌نگری در پرتو تولد جرم‌شناسی و در نتیجه تلاش‌های طرفداران مکتب تحقیقی در ایتالیا و نیز با پیگیری اندیشه اصلاح و درمان در چارچوب نهادهای حقوق کیفری، به نقطه تعادل رسید. در این بستر، مجرم فردی است که دستخوش جبرهای پیچیده فردی-اجتماعی است و غالباً بی‌آنکه خود به شکلی مصمم بر ارتكاب جرم اراده کرده باشد، در مسیر فعل مجرمانه قرار می‌گیرد. این ایده موجب شد تا هیولای ساخته و پرداخته شده سده‌های گذشته از بزهکار تغییر یابد و مجرم به‌عنوان انسانی نیازمند به کمک و راهنمایی و نیز شایسته تربیت و اصلاح مورد توجه قرار گیرد. جرم‌شناسی اصلاح و درمان از یکسو با رویکردی پزشکی و با بهره‌گیری از روش‌های خاص در قالب استفاده از روش‌های علمی علت‌شناسی بزهکاری از گذر روش بالینی و بررسی وضعیت فردی و خانوادگی و اجتماعی فرد مجرم و در نتیجه، تشخیص میزان «حالت خطرناک» او، این امر را دنبال می‌کند. همچنین از سوی دیگر، تدابیری را در جهت اصلاح و درمان و بازگرداندن او به شرایط عادی به دلیل تغییر شرایط آسیب‌شناختی جسمانی، روانی و خانوادگی پیشنهاد می‌کند. پیدایش این رویکرد موجب شد تا قانونگذاران اختیارات گسترده‌ای به دادگاه‌ها اعطا کنند تا مراجع رسیدگی بتوانند در جهات یاد شده از کیفیات تخفیف‌دهنده سود برند، مجازات را معلق کنند یا با اعطای آزادی مشروط به یاری بزهکار بشتابند (دوره توجه به مصالح فرد مجرم).

اما برای رسیدن کامل به این توازن، تحول دیگری نیز در پارادایم حاکم بر حقوق کیفری لازم بود. به تدریج این اندیشه مطرح شد که در این بین، روی دیگر معادله جرم و شخصی که در ابتدا و پیش از شکل‌گیری نظام‌های عدالت کیفری صاحب اصلی دعوا بود، نادیده گرفته شده است. در نتیجه، توجه به بزه‌دیده در پرتو علم «بزه‌دیده‌شناسی» پیشنهاد شد. در واقع این ایده که سیاستگذاری کیفری بدون توجه به این رکن مهم فرایند جنایی و حمایت از او در فرایند کیفری به هیچ عنوان به نتایج مطلوب نخواهد رسید. در نتیجه، در کنار رویکرد جرم‌مداری که دغدغه اصلی آن عدالت استحقاقی و حمایت از جامعه و تأمین نظم و امنیت عمومی است و نیز مجرم‌محوری جرم‌شناسی اصلاح و درمان که توجه به شخص مجرم و

اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم را در این سیاستگذاری و نهادسازی کیفری پیشنهاد می‌کند، رهیافت جدید بزه‌دیده‌مداری؛ توجه به نیازهای بزه‌دیده و نیز جبران ضرر و زیان وارده به او در این فرایند را توصیه کرد (دوره توجه به مصالح شخص قربانی جرم).

رسالت نوشتار پیش‌رو، پاسخ به این پرسش است که در عصر حاضر، نظریه مصالح (مهندسی اجتماعی) در قانونگذاری جنایی به‌ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چه جایگاهی داشته و تا چه اندازه این نظریه، هنجارمند و در قالب مقرره‌های قانونی عینیت یافته است. به‌منظور پاسخ به پرسش‌های بالا، مطالب این نوشتار نخست به بحث پیرامون تبیین نظریه مصالح یا مهندسی اجتماعی می‌پردازد و سپس از کاربست رهنمودهای این نظریه در خصوص یکی از نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ یعنی نهاد تعویق صدور حکم سخن گفته خواهد شد. بدیهی است این نظریه تنها به نهادهای ارفاقی اختصاص ندارد و می‌توان با عرضه رهنمودهای این نظریه بر سایر تأسیسات حقوق کیفری نیز میزان پایبندی قانونگذار به این مصالح سه‌گانه را ارزیابی کرد.<sup>۱</sup>

## ۱. تبیین نظریه مصالح یا مهندسی اجتماعی

### ۱-۱. مخالفت با شکل‌گرایی حقوقی در بستر نظریه واقع‌گرایی

انتقادهای وارده به جریان غالب شناخته شده در نظام‌های حقوقی که از آن به‌عنوان «شکل‌گرایی حقوقی»<sup>۲</sup> یاد می‌شود، موجب شکل‌گیری اندیشه‌هایی شد که با توجه به عناصر اجتماعی و در پرتو مصالح عمومی، واقع‌گرایی در نظام حقوقی را پیشنهاد داد. مکاتب شکل‌گرا، علم حقوق را منحصر به شناخت قواعدی می‌دانند که از مطالعه و تحلیل آرای دادگاه‌های عالی استخراج می‌شود و حقوق نیز چیزی نیست جز اعمال این قواعد کلی ثابت و مشخص بر موارد عینی خارجی که در دعاوی مختلف مطرح می‌شود (Posner, 1990) به این ترتیب، درحالی که مکتب شکل‌گرایی، حقوق را مجموعه‌ای از قواعد و مقررات سامان‌بخش زندگی بشری و روابط اجتماعی (Duxbury, 1995) و در واقع، قواعد برآمده از

۱. جهت مطالعه بیشتر در زمینه جنبه‌های حقوقی نهاد تعویق صدور حکم نک: توجهی و محمد کوره‌پز، ۱۳۹۲.

مقررات موضوعه را به‌عنوان تنها ابزار تحلیل و استنتاج قضایی می‌پندارد، مکتب «واقع‌گرایی حقوقی»<sup>۱</sup> بر آن است که علم حقوق در پیوندی ناگسستنی با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار داشته و به‌این ترتیب لازم است قاضی در استنتاجات قضایی به شرایط پیرامونی نیز توجه کند (Bodenheimer, 1974: 12-21). اندیشمندانی مانند «هولمز»<sup>۲</sup>، «کاردوزا»<sup>۳</sup> بر این نکته تأکید داشتند که علم حقوق تنها استنتاج از گزاره‌های اخلاقی و اصول کلی حقوقی نیست، بلکه چیزی است که دادگاه‌ها در عمل انجام می‌دهند. دیدگاه‌های واقع‌گرایی حقوقی برآنند که هرچند روش‌های منطقی و استدلالی مفید و در مواردی راهگشاست؛ وانگهی در بسیاری از موارد نمی‌توانند پرده از چهره حقیقت برداشته و واقعیت مسئله را نمایان سازند. به‌این ترتیب، توسل صرف و توأم با تعصب به روش‌های منطقی در تحلیل‌های حقوقی این علم را از هدف اولیه‌اش دور می‌سازد. از دیدگاه هولمز، حقوق بیانگر منافع و مصالح حاکم بر جامعه است. او حقوق را وسیله‌ای برای نیل به اهداف اجتماعی می‌داند و از این رو معتقد بود شناخت شرایط اجتماعی، لازمه فهم حقوق است و قانونگذاران و دادرسان باید با جنبه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی حقوق آشنا باشند (Posner, 1987: 123). بر این اساس، سیطره اندیشه‌های شکل‌گرا بر نظام قانونگذاری حقوق را تبدیل به علمی مکانیکی کرده که بیش از آنکه برآمده از واقعیت‌های اجتماعی و شرایط پیرامونی باشد، صحنه جدال اندیشه‌هایی است که تلاش می‌کنند با توسل به استدلال‌های منطقی و به‌ظاهر عقل‌مدارانه، خود را بر دیگری غلبه دهند. درحالی که حقوق پدیده‌ای اجتماعی است و به جای جدل در میان نوشته‌ها و کتب، باید به دنبال حقوق زنده و عملی بود که در پی عملی شدن عدالت و خواسته‌های جامعه و رفع نیازهای جامعه است. بر این پایه، شناخت جامعه و جایگاه حقوق در روابط اجتماعی، امری غیرقابل اجتناب در حیات حقوق شمرده می‌شود (Freeman and Lloyd Hampstead, 1985).<sup>۴</sup> کاردوزا نیز به‌عنوان

---

1. Legal Realism

2. Holmes

3. Cardoza

۴. جلوه‌هایی از سیطره اندیشه شکل‌گرایی حقوقی در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران قابل شناسایی است. تاریخ فقه اسلامی سرشار از اندیشه‌های فقهای «نص‌گرایی» است که عمدتاً با عبادی پنداشتن مقررات حقوقی اسلام و با کمترین ←

یکی دیگر از طرفداران مکتب واقع‌گرایی حقوقی ضمن ارائه تحلیلی میانه و پذیرش الگوهای تحلیل منطقی بر این باور است که ملاحظات مبتنی بر سیاست اجتماعی، در آرای قضایی کاملاً قابل شناسایی است (Bodenheimer, 1974: 121). یکی دیگر از مدافعان تحلیل حقوق با لحاظ واقعیت‌های اجتماعی «راسکو پاند»<sup>۱</sup> است. پاند با تشبیه حقوق به مهندسی اجتماعی آن را عهده‌دار ایجاد توازن و تعادل میان منافع فردی، گروهی و جمعی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که باید حقوق با کاربست روش‌های حل تعارض منافع بتواند به معیارهای عدالت نزدیک‌تر شود (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۴).

## ۱-۲. نظریه مهندسی اجتماعی: به دنبال ایجاد توازن میان مصالح

«راسکو پاند، از متفکران برجسته مکتب واقع‌گرایی حقوقی، انتقادات و ملاحظات جدی نسبت به افکار شکل‌گرایی «لانگدل»<sup>۲</sup> و همفکرانش مطرح کرد. از نظر وی روشنگری و یافته‌های دیگر علوم اجتماعی باید در حقوق وارد شود. در نظر او، حقوق مجموعه و علم جدایی از دیگر علوم اجتماعی نیست. قضات باید از شرایط اجتماعی و اقتصادی که مرتبط با حقوق است و همچنین آثار رأی خود بر جامعه آگاهی داشته و برای کسب این آگاهی در جهت کسب و گسترش این شناخت کوشا باشند. او مدافع تحول حقوق با لحاظ واقعیت‌های اجتماعی بود. انتقاد او به شکل‌گرایی حقوقی به این علت بود که این گرایش، حقوق را به رویه مکانیکی تبدیل می‌کرد، درحالی‌که حقوق پدیده اجتماعی است و به جای جدل در میان نوشته‌ها و کتب، باید به دنبال حقوق زنده و عملی بود که در پی عملی شدن عدالت و خواسته‌های جامعه و رفع نیازهای جامعه است. بر این پایه، شناخت جامعه و جایگاه حقوق در روابط اجتماعی، امری غیرقابل اجتناب در حیات حقوق شمرده می‌شود» (همان: ۲۳-۲۴). امروزه این دیدگاه در انعطاف‌پذیری نهادهای حقوق کیفری که در

---

→ توجه به مقتضیات زمانی - مکانی و مصالح اجتماعی، به تکرار مقررات کهن حقوقی بسنده و به‌جای تلاش در جهت یافتن واقعیت‌های اجتماعی و تطبیق مقررات شرعی با آنها، بیشتر بر تولید روش‌های منطقی و استدلالی تأکید داشته‌اند. نمونه چنین فتوای‌های شکل‌گرایی را آشکارا می‌توان ذیل مبحث «ضمان عاقله» مشاهده کرد.

1. Rosco Pound  
2. Langdell

گذشته نه‌چندان دور، رویه‌ای مکانیکی را دنبال می‌کردند نیز تأثیرگذار بوده است. در دهه سوم و چهارم سده بیستم، نهالی روید که معمولاً از آن به «واقع‌گرایی حقوقی»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود و پیوسته کمابیش به شکلی تعدیل یافته در حال اثرگذاری بر روند تفکر حقوقی است. واقع‌گرایان بر ضد تعریف‌های سنتی از حقوق که آن را مجموعه قواعدی می‌دانند که با کاربرد منطق در حقایق یک اختلاف/دعوی، می‌تواند تصمیمی قابل پیش‌بینی اتخاذ کند، به‌سختی واکنش نشان دادند. آنان بر نقش تصمیم‌گیری آزاد دادرسان و هیئت‌منصفه در یافتن «حقایق» یک پرونده تأکید می‌کردند و حتی نقش آفرینش‌گری آن را در گزینش میان قواعد متضاد و اصول اجرایی و عملی گوشزد می‌ساختند. بر این پایه، پاند به پیروی از «ایرینگ»<sup>۲</sup> فرایندهای حقوقی را به‌عنوان قالبی از بازرسی اجتماعی می‌دانست که همگی مصالح و منافع متضاد و رویارو در جامعه از آنها بررسی، سنجیده و پذیرفته یا رد می‌شود. اهمیت پاند در آن است که برای حقوقدان نقش سترگی در تحولات اجتماعی قائل است. او حقوقدان را «مهندس اجتماع» و حقوق را «مهندسی اجتماع»<sup>۳</sup> می‌شناسد. هدف مهندسی اجتماعی آن است که احتیاجات فردی و نیازهای اجتماعی را با حداکثر بهره‌مندی افراد و حداقل اتلاف نیرو و اصطکاک میان افراد تأمین کند (Pound, 1912: 512). او بیان می‌دارد که در سده نوزدهم، تاریخ حقوق بیشتر به‌عنوان گزارشی از شناخت پیوسته و رو به افزایش حقوق فردی نگاشته می‌شد که اغلب آن را «طبیعی» و مطلق می‌دانستند. ولی در سده بیستم، این تاریخ باید با توجه به شناخت پیوسته گسترده‌تری از خواسته‌های انسانی، نیازهای بشری و مصالح اجتماعی بازنگری شود. پاند میان «منافع فردی»، «منافع همگانی» و «منافع اجتماعی» جدایی می‌نهد. منافع یا مصالح فردی عبارت است از ادعاها، خواسته‌ها یا امیالی که بی‌درنگ در زندگی فردی تکامل یافته است و از نظر آن زندگی مورد توجه قرار گرفته است. مصالح همگانی، خواسته‌ها، ادعاها و امیالی است که در هر جامعه منظم سیاسی رشد کرده و از نظر آن سازمان، مورد تأکید است. مصالح اجتماعی، خواسته‌ها، گرایش‌ها و ادعاهایی است که در زندگی

---

1. Legal Realism

2. Ihering

3. Social Engineering

اجتماعی جامعه متمدن تکامل یافته است و مورد توجه آن سازمان و زندگی قرار دارد (صانعی، ۱۳۸۱: ۴۸). مسئله اساسی در نظریه مصالح آن است که چگونه باید آنها را با یگدیگر سنجید و میان‌شان توازن و توافق برقرار کرد. عقیده خود پاندا این است که مصالح را باید همیشه در یک سطح و طبقه مورد قضاوت قرار داد (همان: ۷۲). از دیدگاه «پاندا»، مصالح وابسته به امنیت عمومی، حیات فردی، پشتیبانی از اخلاق، نگهداری از منابع اجتماعی (طبیعی و انسانی) و مصلحت اقتصادی، سیاسی و پیشرفت فرهنگی در رده‌بندی «مصالح اجتماعی» قرار می‌گیرد (Bodenheimer, 1974: 119). «پاندا» برخی مصالح را بر پاره‌ای دیگر در زمان یا دوره برتری می‌دهد. با این همه، پاندا بر آن است که نیاز اساسی، داشتن نظامی از ارزش‌هاست که با آن بتوان مصالح متضاد را سنجید و ارزش‌گذاری کرد و به تصمیمی دست یافت که پیروزمندانه و کام‌بخش است.

همچنان که گفته شد پاندا حقوق را به «مهندسی اجتماعی» تشبیه می‌کند که بین منافع و گرایشات مختلف اجتماعی (مشخصاً منافع خصوصی، عمومی و اجتماعی) تعادل برقرار می‌کند و درصدد حداکثر کردن بهره‌وری جامعه و حداقل کردن زایدات و اصطکاک آن است. با به‌کارگیری روش‌ها و مطالعات علمی و موازنه در تعارض منافع، سیستم حقوق در خدمت عدالت و انصاف خواهد بود (بابایی، ۱۳۸۶: ۲۴). اگرچه این نظریه‌ها ابتدا در حقوق مدنی یا حقوق اساسی مطرح شدند (خالقی و شاهچراغ، ۱۳۹۳: ۵۴)، امروزه رد پای این نظریه را در بسیاری از نهادهای حقوق کیفری همچون «آزادی مشروط»<sup>۱</sup> و «تعویق صدور حکم» می‌توان مشاهده کرد. نهادهایی که در تلاش هستند میان منافع همگانی از گذر توجه به بزه‌کار، بزه‌دیده و منافع جامعه، به نوعی تعادل ایجاد کنند.<sup>۲</sup>

## ۲. تحلیل نهاد تعویق صدور حکم در بستر نظریه مصالح (مهندسی اجتماعی)

اگرچه در قانون مجازات اسلامی تعریفی از نهاد مذکور ارائه نشده است ولی می‌توان بیان داشت: «تعویق صدور حکم در اصطلاح به معنای اختیار دادگاه صالح در به تأخیر انداختن

۱. جهت مطالعه در این زمینه نک: زینالی، ۱۳۸۹.

۲. جهت مطالعه بیشتر در این باره نک: شاهچراغ، ۱۳۹۳.



صدور حکم بعد از مجرم شناختن بزهکار می‌باشد» (Grant, 1988: 276). در واقع قاضی با توجه به شرایط و اوضاع احوالی که فرد مرتکب جرم شده و نیز خصوصیات فردی، اجتماعی و خانوادگی وی، صدور حکم را به تعویق می‌اندازد تا با این تصمیم موجبات اصلاح و بازاجتماعی شدن مجرم را فراهم کند. به این ترتیب می‌توان تعویق صدور حکم را این گونه تعریف کرد: «عدم صدور حکم محکومیت پس از مجرم شناختن فرد مرتکب با توجه به خصوصیت جرم ارتكابی و ویژگی‌های فردی وی».

نهاد تعویق صدور حکم اگرچه پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، هیچ سابقه‌ای در متون قانونی کشورمان نداشت، اما در برخی لوایح مربوط به دادرسی اطفال و نوجوان، ظهور پیدا کرده بود که البته تاکنون هیچ‌یک از آنها نمود قانونی پیدا نکرده‌اند.<sup>۱</sup> این تأسیس در یک برهه زمانی خاص و با فلسفه حمایت از کودکان و نوجوانان بزهکار، به صورت وارداتی از دیگر نظام‌های حقوقی اقتباس شده است؛ زیرا نهاد مذکور مصلحت طفل را بر رعایت تشریفات قانونی مبنی بر «لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده» ترجیح داده است. لوایح مذکور و پیشینه تاریخی آن در دیگر نظام‌های حقوقی نیز نشان می‌دهد این نوع ترتیب رسیدگی، بیشتر در دادرسی اطفال و نوجوان به کار می‌رود<sup>۲</sup> و در رسیدگی به جرائم بزرگسالان از جایگاهی برخوردار نیست (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). اما امروزه نهاد تعویق در اکثر کشورهای دنیا (نظیر فرانسه و آلمان) به صورت مطلق پیش‌بینی شده است و درباره بزرگسالان

---

۱. برای نمونه در این زمینه می‌توان به لایحه قانونی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اشاره کرد. ماده (۲۵) این لایحه قانونی مقرر می‌داشت: «دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان با تعیین دستورهای مقرر در مواد (۳۲) و (۳۳) حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیاندازد. هرگاه طفل یا نوجوان در این مدت دستور دادگاه را اجرا کرده باشد، دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر حسن رفتار طفل یا نوجوان می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند یا با رعایت تخفیف حکم مقتضی صادر کند». همچنین ماده (۴۵) لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان از به تعویق انداختن صدور حکم درباره والدین کودک در جرایم خاص ارتكابی علیه آنها، خبر می‌دهد.

۲. به عنوان مثال در دادرسی‌های مربوط به اطفال و نوجوانان پسر تا سن سیزده سال که در رسیدگی دادگاه‌های انگلستان مجرم شناخته شده‌اند، شایع‌ترین تصمیم در مورد آنها، تعویق صدور حکم مجازات بود به طوری که در سال ۱۹۹۴، دادگاه‌ها در مورد ۵۲ درصد از مجرمان نوجوان، رأی به تعویق صدور حکم مجازات دادند (دوگلاس، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

نیز اعمال می‌شود؛<sup>۱</sup> زیرا اگر فلسفه نهاد مذکور را جلوگیری از مجازات مجرمان غیرخطرناک بدانیم، می‌توان این نهاد را درباره هر دو دسته از مجرمان اعمال کرد. به همین دلیل است که قانونگذاران فرانسوی (در ماده ۶۰-۱۳۲) و آلمانی (در ماده ۵۹)) رده سنی خاصی را متذکر نشده‌اند و فرد بزه‌کار به‌صرف داشتن شرایط مرقوم در قوانین مذکور، از این ارفاق قانونی برخوردار می‌شود. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با تأسی از قانونگذار فرانسوی هیچ تفکیکی میان کودکان با مسئولیت کیفری و بزرگسالان قائل نشده است جز آنکه در ماده (۹۴) قانون مجازات اسلامی از اطفال و نوجوانان حمایت افتراقی و خاص به‌عمل آورده است.

## ۱-۲. رویکرد مبتنی بر حمایت جامعه و تأمین نظم عمومی

یکی از موارد بسیار مهم در نظریه مهندسی اجتماعی، توجه به مصالح جامعه در قانونگذاری و تصمیمات قضایی است. امروزه تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، عمده‌ترین توجیه و دلیل برای جرم‌انگاری بسیاری از رفتارها می‌باشد تا جایی که برخی بیان داشته‌اند نقش حقوق جزا تأمین بنیادی نظم اجتماعی است؛<sup>۲</sup> نظمی که برای بقای جامعه اساسی است. ورای منافع خصوصی قربانیان مستقیم جرم، همیشه منافع جامعه نیز آسیب می‌بیند. توضیح اینکه هر عمل مجرمانه، در حدودی که حقوق فردی را نقض می‌کند، در همان حدود و بدان وسیله قواعدی را که جامعه به‌منظور تأمین و حمایت اجرای آزاد حقوق شناخته شده برای اعضای جامعه خود وضع کرده است، نقض می‌کند. به این دلیل است که هر عمل مجرمانه، حتی موقعی که به‌طور مستقیم متوجه حقوق فرد معین است، عمل ضداجتماعی تلقی می‌شود؛ زیرا به نظم جامعه آسیب می‌زند. افزون بر این، به هم خوردن نظم عمومی همواره با هزینه‌های سنگینی برای اقتصاد کشور همراه است (استفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۱۱). خلاصه، آنچه که برای حقوق کیفری اساسی است، حمایت از نفع اجتماعی است؛ اگر قانونگذار افراد خصوصی و اموال‌شان را حمایت می‌کند، فقط به‌دلیل خود آنها نیست، بلکه به این اعتبار نیز است که آنها جنبه‌ای از نفع عمومی‌اند. از این رو، اغلب جرائم علیه منافع عمومی کشور است

۱. جهت ملاحظه مقرره‌های مرتبط با نهاد تعویق صدور حکم در قانون مجازات فرانسه نک: لوترمی، ۱۳۸۷ و همچنین درخصوص نهاد مذکور در قانون مجازات آلمان نک: بوهلاندر، ۱۳۸۹.

(گسن، ۱۳۷۹: ۱۳). در واقع می‌توان گفت که وجه غالب توسل به «اصل صدمه»<sup>۱</sup> به منظور جرم‌انگاری، «کارکرد حمایتی» حقوق کیفری است. اما در جرم‌انگاری براساس تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، بیشتر «کارکرد کنترلی» آن مدنظر قرار می‌گیرد و بر این اساس، قانونگذار به‌زعم خود برای تأمین نظم و آرامش جامعه و نیز کاهش و پیشگیری از به‌خطر افتادن موجودیت آن، خود را مجاز به مداخله در محدوده آزادی‌های افراد با ابزارهای سرکوبگر کیفری می‌داند. بنابراین، در این رهیافت بر اهداف جمعی در مقابل اهداف فردی پافشاری می‌شود و از این ایده پیروی می‌گردد که تأمین آزادی فردی همیشه به سود اجتماع تمام نمی‌شود زیرا در غالب موارد فقط منافع جمع با محدود کردن آزادی فردی ملازمه دارد؛ برخلاف آنچه طرفداران حقوق فردی ادعا می‌کنند. از دیدگاه اجتماعی، فرد هیچ حق مطلقی در برابر منافع عموم ندارد. زندگی با دیگران یک سلسله تکالیف گوناگون برای او به‌وجود آورده است و آزادی او چه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و چه در قراردادها تا جایی محترم است که منافع عمومی آن را ایجاب کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۶۲).

بدین‌سان، براساس دیدگاه «نظم‌مدار» و «امنیت‌گرایانه» به حقوق کیفری، قانون کیفری از یکسو به حمایت از جامعه علیه کسانی که نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و از دیگرسو، به حمایت از ارزش‌های مورد پذیرش جامعه یا ارزش آفرینی می‌پردازد. بر این اساس، قانون کیفری حاکم بر هر جامعه به دو انتظار پاسخ می‌دهد: اول، ایجاد نظم حقوقی که منطبق با ساختار کلی جامعه و نظم سیاسی است. دوم، نشانگر ارزش‌ها و معیارهای مورد قبول جامعه است (کوشا و شاملو، ۱۳۷۶: ۲۸۹). در نهاد تعویق صدور حکم نیز، این رسالت مهم مدنظر قرار گرفته است. موارد زیر نشان می‌دهد درخصوص نهاد تعویق صدور حکم، قانونگذار تا چه اندازه حمایت از جامعه در برابر بزهکاران خطرناک و در نتیجه تأمین نظم عمومی را در اولویت قرار داده است.

## ۱-۱-۲. میزان مجازات جرم ارتكابی

آنچه واضح است، هرچه عمل مجرمانه - اگرچه در جوامع گوناگون براساس نوع

حاکمیت، ارزش‌ها و منافع متفاوتی وجود دارد، اما همسانی آنها بیش از گوناگونی آنهاست - ناپسندتر و منزجرکننده‌تر باشد، بیشتر نظم اجتماعی را ملتهب می‌سازد. در نتیجه باید کیفی‌های شدیدتر و سنگین‌تری برای مجرم در نظر گرفته شود.

صدور حکم قرار تعویق تنها در جرائم ارتکاب‌یافته موجب تعزیر امکان‌پذیر است. بنابراین مجازات‌های شرعی حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی،<sup>۱</sup> غیرقابل تعویق است. افزون بر این، صرف تعزیری بودن جرم ارتکابی کافی نیست بلکه همان‌طور که در صدر ماده (۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده است: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت...»<sup>۲</sup> است که دادگاه مجاز به استفاده از چنین نهادی می‌باشد.

۱. قانونگذار بدون تعیین ضابطه‌ای مشخص برای تشخیص تعزیرات منصوص شرعی از غیر آن، تعزیرات منصوص را از اعمال برخی مقررات خارج کرده است. در این زمینه تبصره «۲» ماده (۱۱۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «اتفاق مقررات این ماده و همچنین بند «ب» ماده (۷) و بندهای «الف» و «ب» ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود».

۲. لازم به ذکر است که در ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات‌های تعزیری برحسب شدت به هشت درجه از شدید به ضعیف، تقسیم شده است. براساس این ماده، مجازات‌های تعزیری درجه شش تا هشت عبارت‌اند از:

درجه ۶

- حبس بیش از شش ماه تا دو سال،
- جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال،
- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرایم منافی عفت،
- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال،
- انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها،
- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال،
- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال،
- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال.

درجه ۷

- حبس از نود و یک روز تا شش ماه،
- جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال،
- شلاق از یازده تا سی ضربه،
- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه.

درجه ۸

- حبس تا سه ماه،

فلسفه این امر چیزی جز حمایت از جامعه در برابر مجرمانی نیست که خطرناکی بیشتری دارند. به عبارت دیگر، مجازات‌های مندرج در درجه‌های شش تا هشت نشان می‌دهد قانونگذار استفاده از نهاد تعویق صدور حکم را تنها در خصوص جرائم کم‌اهمیت به مصلحت دانسته است زیرا چنین مجرمانی دارای ظرفیت بزهکارانه بالایی نیستند و اصولاً جامعه نیز از صدمات وارده ناشی از آن، متضرر نمی‌شود.

## ۲-۱-۲. میزان خطرناکی بزهکار

یکی از برجسته‌ترین شاخص‌های سنجش خطرناکی در مطالعات جرم‌شناختی، سابقه‌دار بودن یا به عبارتی «تکرار بزهکاری» است. بررسی این عامل از این جهت مهم است که می‌تواند اساس سیاستگذاری‌های عمومی و مبنای راهبردهای جنایی قرار گیرد (غلامی، ۱۳۸۲: ۲۸۸). برای نمونه در خصوص کدام‌یک از بزهکاران باید راهبرد اصلاح و بازپروری صورت گیرد یا درباره گونه‌های خطرناک‌تر بزهکاران، با سرکوب و سلب توان آنان را از جامعه حذف کرد.

داشتن سابقه کیفری مؤثر نشان از خطرناک بودن مجرم دارد، در نتیجه چنین مجرمی دارای ظرفیت جنایی بالاست و نمی‌توان اقدامات ارفاقی نظیر نهاد مذکور را در حق وی اعمال کرد. به همین دلیل است که قانونگذار در بند «ت» ماده (۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «فقدان سابقه کیفری مؤثر» را یکی از شرایط صدور قرار تعویق صدور حکم دانسته است. تبصره این ماده نیز در بیان سابقه کیفری مؤثر این‌گونه اشعار می‌دارد: «محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند». چنین شرطی در قوانین سایر کشورها دیده نمی‌شود. برای نمونه مطابق قانون جزای آلمان و فرانسه، چنانچه حتی کسی قبلاً مرتکب جرم شده باشد و سابقه کیفری نیز داشته باشد، دادگاه با ملاحظه و رعایت شرایط اعطاء نهاد تعویق صدور حکم، می‌تواند قرار مذکور را حتی درباره مجرمان با سابقه اعمال کند. به بیان دیگر، مجرم

باسابقه کیفری مانند مجرم فاقد سابقه، حق استفاده را دارا می‌باشد (استفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۸۵۷). بنابراین، این امر نشان می‌دهد قانونگذار ایرانی تا حد زیادی به تأمین دفاع اجتماعی نظر داشته است.

### ۳-۱-۲. نافرمانی از دستورهای دادگاه یا ارتکاب جرم جدید

نافرمانی از دستورهای دادگاه نیز ممکن است حاکی از خطرناکی مجرم باشد. در واقع در این حالت یا او اساساً به این الزامات و محدودیت‌ها اعتقادی ندارد یا باید مدت بیشتری تحت نظارت دادگاه باشد تا بتوان حالت خطرناکی وی را سرکوب کرد. در حالت نخست، صدور حکم مجازاتی که پیش‌تر به تعویق درآمده است و در حالت دوم، افزودن مدت زمانی که او باید تحت نظارت و کنترل باشد، می‌تواند مناسب‌ترین تصمیم دادگاه باشد. از این رو، در قسمت اخیر ماده (۴۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است: «دادگاه تنها برای یک‌بار می‌تواند تا نصف مدت مقرر در قرار اضافه کند و در صورت اصرار مجرم بر عدم تبعیت از دستورات دادگاه، قاضی مکلف است تا قرار تعویق صدور را لغو و نسبت به صدور حکم اقدام نماید». قسمت اخیر ماده یاد شده اشاره می‌دارد: «در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه قاضی می‌تواند برای یک‌بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند».

ارتکاب جرم در مدت تعویق یکی از اسباب لغو تعویق صدور حکم است که در صورت عمدی بودن آن، بیش از مورد اخیر نشانگر وجود حالت خطرناک و در نتیجه تهدید احتمالی نظم جامعه به دلیل رفتارهای قابل پیش‌بینی اوست. در این زمینه قسمت نخست ماده (۴۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند». بنابراین چنانچه مجرم در مدت تعویق، مرتکب هر جرمی غیر از جرم غیرعمدی موجب دیه و جرم تعزیری درجه هشت شود، دادگاه قرار تعویق وی را لغو خواهد کرد که بیش از هر چیز نشانگر توجه قانونگذار به تأمین امنیت جامعه از گذر سلب شرایط استحقاق، از چنین افرادی دارد. البته

باید اذعان داشت که نمی‌توان به صرف ارتکاب هر جرم عمدی (غیر از درجه هشت) از سوی بزهکار، بیان داشت که او دارای حالت خطرناک است. از این رو چنین محدودیت شدیدی را تنها می‌توان بر دغدغه قانونگذار بر تأمین امنیت جامعه حمل کرد.

#### ۴-۱-۲. عدم بهره‌مندی پیشینی از نهادهای ارفاقی

به این ترتیب چنانچه دادگاه هنگام صدور قرار تعویق صدور حکم، از محکومیت‌های کیفری سابق بزهکار مطلع نباشد و بدون اطلاع از این سوابق مبادرت به صدور قرار کرده باشد و سپس احراز شود که وی سابقه کیفری دارد، دادگاه به محض آگاهی از این سوابق، باید نسبت به لغو قرار اقدام کند.<sup>۱</sup> به موجب ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند ... حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است». زیرا فردی که قرار تعویق وی الغاء شده و صدور حکم محکومیت وی اعمال شده است، دیگر مستحق ارفاق و اغماض نیست و تأسیسات حقوقی دیگری که مبتنی بر مسامحه است در حق وی کارایی ندارد؛ چرا

---

۱. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که قرار تعویق صدور حکم ممکن است به عنوان «حق» یا «امتیاز» از طرف دادرس به مجرم اعطاء شود. چنانچه حق دانسته شود، در این صورت مقام تصمیم‌گیر «مکلف» است در صورت فراهم بودن شرایط استحقاق مجرم، زمینه اعطای آن را فراهم کند حتی اگر از سوی او درخواست نشده باشد یا بدان رضایت ندهد. اما اگر امتیاز و لطفی باشد که دستگاه قضایی به مجرمان اعطاء می‌کند، در این صورت نه تنها منوط به درخواست است، بلکه قضات تکلیفی به اعطای آن ندارند. با توجه به عبارت «... دادگاه می‌تواند ...» در ماده (۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان دریافت که قرار تعویق صدور حکم از «اختیارات» دادگاه است. به این معنا که تعویق صدور حکم اصولاً حق بزهکار نیست، بلکه اختیاری در دست دادگاه است و در این مورد، دادگاه تکلیفی ندارد. ماده (۶۰-۱۳۲) قانون جزای فرانسه و ماده (۵۹) قانون جزای آلمان نیز صدور چنین قراری را از اختیارات دادگاه می‌داند. البته در برخی کشورها نظیر انگلستان صرف تشخیص دادگاه مبنی بر استحقاق مجرم کفایت نمی‌کند، بلکه رضایت خود او نیز شرط اساسی محسوب می‌شود و قاضی نمی‌تواند بدون توافق با مجرم، به چنین اقدامی دست زند (Tomas, 2008: 66). به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه چنین تأسیس‌های ارفاقی حق متهم محسوب نمی‌شوند، رضایت یا عدم رضایت آنها فاقد تأثیر باشد.

که نه تنها فرد بزهدار نتوانسته جواب اعتماد دستگاه عدالت کیفری را پاسخ دهد بلکه این امر بازتاب دهنده حالت خطرناک اوست؛ زیرا با وجود چنین ارفاقی، باز هم مرتکب جرم شده است. بدین منظور دیگر وی لیاقت استفاده از چنین تأسیساتی را ندارد. در همین زمینه تبصره ماده (۴۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در صورت الغاء قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است».

## ۲-۲. جرم‌شناسی اصلاح و درمان و نهاد تعویق صدور حکم

مصالح خصوصی افراد که در حقوق کیفری توجه به آنها خیر عمومی را به دنبال دارد، یکی دیگر از ارکان ایجاد توازن میان مصالح گوناگون است. در این بین، مصالح شخص مرتکب جرم نیز یکی از این موارد است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین جلوه‌های رویکرد انسانی به حقوق کیفری را باید رفتار انسان‌مدار با بزهدار و کوشش در مسیر اصلاح و بازپروری اجتماعی او دانست. اصلاح و درمان بزهدار عبارت است از: اجرای یک برنامه مداوای اخلاقی - روانی، با رعایت شرایط لازم برای تأمین امنیت جامعه، به منظور بهبود امکانات سازش‌پذیری او (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).  
واژه درمان به دلیل تداعی مفهوم مداوایی آن، مبهم است. به گفته ژوسی، متولیان دستگاه قضا، جرئت تنبیه کردن را ندارند، در صورتی که طریقه درمان را نیز نمی‌دانند (زینالی، ۱۳۸۹). حقوق بشر نیز درصدد مشخص کردن حدود اقدامات دولت در زمینه مبارزه با بزهداری است تا این امر به‌طور نامحدودی و به هر طریقی که مخالف با کرامت انسان است، اعمال نشود. اما این درمان، مشارکت پزشکی و مسئولان قضایی را ایجاب می‌کند. در واقع اصلاح، فرایندی فراتر از یک پاسخ کیفری صرف است. موفقیت اصلاح و تربیت، بسته به این است که آیا محکوم چیزی فراگرفته است یا خیر و یا طی محکومیت، بازپروری می‌شود یا خیر. به نظر «دی تولیو»، ابتدا روی فرد بزهدار مطالعه صورت می‌گیرد؛ سپس شخصیت و حالت خطرناک او ارزیابی و فرمولی مشخص می‌شود که برنامه اصلاح و درمان باید براساس آن اعمال شود و نهایتاً این برنامه‌ها اعمال و نتایج آن با هدف اخلاقی ارتقاء بزهدار به سطح یک فرد عادی، پیگیری می‌شود (همان).



اصلاح متضمن تغییر در روحيات، تشخيص بد بودن عمل انجام شده و تصميمی صادقانه برای اصلاح زندگي آینده است. بنابراین، اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است و برای این منظور اگر علاقه‌مند به اصلاح هستیم، مقتضی است به جای تحميل مجازات صرف، به اقدامات آموزشی متوسل شویم (فلسفه مجازات). مطالعه دیدگاه‌های موجود درباره اصلاح و درمان مجرمان، نشانگر اختلاف برداشت درباره مفهوم «اصلاح» است. گاه اصلاح با تحول عمیق روح، فکر و احساس و نیز رفتار مجرم پیوند می‌خورد. «اصلاح متضمن تغییر در روحيات، تشخيص بد بودن عمل انجام شده و تصميمی صادقانه برای زندگي آینده است. بنابراین اصلاح مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است». به این دلیل است که به «ریفرم» تعبیر می‌شود که البته امری آرمانی و ارزشی است. البته برخی با رویایی خواندن چنین امری (همان: ۲۹۰)، معتقدند که از اصلاح به مفهوم «بازپروری» که به مفهوم بازسازی اجتماعی مجرم است سخن گفته شود، پسندیده‌تر است. بازپروری در این معنا؛ استفاده از اقدامات و تدابیری است که مجرم به وضعیتی از رفتار اجتماعی مناسب و بهتر بازمی‌گردد؛ وضعیتی که فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه دارا بوده است. البته اگر فرد پیش از ارتکاب رفتار مجرمانه نیز از توانایی‌های اساسی لازم برای یک زندگي اجتماعی سالم بی‌بهره بوده است، در معرض فرایندی دیگر به نام «پرورش» قرار می‌گیرد. بازپروری و پرورش، هر دو تدابیری ویژه با ماهیتی آموزشی - تربیتی یا فنی و حرفه‌ای یا مذهبی است که بیشتر با محوریت حبس انجام می‌گیرد. اگر بازگرداندن فرد به جامعه، علاوه بر آموزش‌های یادشده نیازمند تدابیر درمانی از نوع پزشکی و روان‌پزشکی باشد، از اصطلاح «اصلاح و درمان» استفاده می‌شود.

شاید بتوان ادعا کرد که نهاد تعویق صدور حکم به مانند دیگر نهادهای ارفاقی نظیر آزادی مشروط یا تعلیق مجازات - و حتی بیش از آنها - در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی اصلاح و درمان وارد حقوق کیفری شد. در واقع هدف این بود که با توجه به اعمال تدابیر بازپرورانه روی شخص مجرم و نتیجه‌بخش بودن این تدابیر، با اعطای فرصتی دوباره به او از یکسو و تشویق به اصلاح رفتار خود و بازگشت به جامعه از سوی دیگر، مانع از تحميل هزینه‌های اقتصادی و سیاسی بر دولت‌ها شود.

### ۱-۲-۲. تدابیر و دستورهای مساعد اصلاح و بازسازی

نگاهی گذرا به تدابیر (ماده (۴۲)) و دستورهایی (ماده (۴۳)) را که قانونگذار ذیل تعویق مراقبتی مطرح کرده است - که البته در برخی نهادهای ارفاقی دیگر نظیر تعلیق و آزادی مشروط نیز این الزامات مجری می‌باشد - به طور آشکار، توجه قانونگذار به اصلاح و درمان مجرم را نشان می‌دهند. هدف اولیه قانونگذار از الزام مرتکب به رعایت تدابیر و دستورهای دادگاه در تعویق مراقبتی آن است که مرتکب بتواند با انجام این تدابیر و دستورها، اصلاح شده و روند بازپروری او سرعت گیرد. البته اعمال این تدابیر را می‌توان بر توجه ویژه قانونگذار به حقوق جامعه و تأمین نظم عمومی نیز حمل کرد؛ زیرا در برخی از این دستورها، با مواردی مواجهیم که هدفی جز نظارت و کنترل بر شخص مجرم (آقای جنت مکان، ۱۳۹۰: ۳۳۴)، به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و نیز دفع حالت خطرناک وی، دنبال نمی‌شود. بنابراین، برخی از این الزامات همزمان دو هدف را پیگیری می‌کنند به این صورت که در آنها، هم نیل به اصلاح و بازپروری مجرم لحاظ شده است و هم دفع حالت خطرناک و حمایت از جامعه. چراکه یکی از کلیدواژگان اصلی جرم‌شناسی اصلاح و درمان، مفهوم «حالت خطرناک» است به گونه‌ای که چنانچه این مفهوم درباره مجرم صادق نباشد، نمی‌توان از اصلاح و درمان سخن گفت. البته در برخی از این دستورها به مواردی برخورد می‌کنیم که هدفی اصلاح و درمان دنبال نمی‌شود.

براساس بند «ب» ماده (۴۰) قانون مذکور یکی از شرایط اعطای قرار تعویق، «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» است. در واقع دادرس باید به این اقناع وجدانی نائل آید که حالات و رفتار مجرم نشانگر آن است که نه تنها دیگر مرتکب جرم نمی‌شود بلکه انتظار دارد رفتارهای ناشایست او در مدت تعویق اصلاح شده و به آغوش جامعه بازگردد. این بند بیش از هر چیز، دغدغه قانونگذار مبنی بر اصلاح و بازسازی مجرم را نشان می‌دهد.

### ۲-۲-۲. توجه به انگاره‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا در اصلاح و بازسازی

اما یکی از ملاحظات جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی بارزی که در نهاد تعویق صدور حکم مدنظر قرار گرفته است، انعکاس انگاره‌های «جرم‌شناسی تعامل‌گرا»<sup>۱</sup> به ویژه مفاهیم

«برچسب‌زنی»<sup>۱</sup> و «لکه‌دار ساختن»<sup>۲</sup> اجتماعی است. جرم‌شناسی تعامل‌گرا به تعامل موجود میان فرد و جامعه می‌پردازد و در شکل‌گیری رفتار افراد، ارزش زیادی برای جامعه قائل است. در نظریه برچسب‌زنی، قانون به سود کسانی دانسته می‌شود که قدرت اجتماعی و اقتصادی را در دست دارند و همین امر به زیان طبقات محروم جامعه و اقلیت‌هاست؛ زیرا وقتی صاحبان قدرت (مانند قضات، والدین، پلیس، معلمان و ...) تصمیم بگیرند، می‌توانند به شخصی برچسب مجرم بزنند و او را به صورت مجرم درآورند (دادستان، ۱۳۸۹: ۱۹).

پس از آنکه شخصی از سوی جامعه برچسب خورد و آن را پذیرفت، براساس آن، تصویر شخصی خویش را تغییر می‌دهد و خودانگاره مجرمانه در وی شکل می‌گیرد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۵۸). پس از قبول این خودانگاره مجرمانه، ممکن است شخص برای مطابقت هرچه بیشتر با این نقش، به سوی نقش‌های مجرمانه بیشتری سوق داده شود. برای نمونه ممکن است شخص با رهایی از زندان به دلیل محکومیت کیفری، نتواند کار مشروعی به دست آورد و برای بقای حیات دوباره به ارتکاب جرم دست زند که این خود منجر به آن می‌شود که با افراد دیگری که مانند خود برچسب خورده‌اند، معاشرت کنند (ولد، برنارد و اسنیس، ۱۳۹۰: ۳۰۳). چنانچه فرایند انحراف ثانویه - زمانی رخ می‌دهد که جامعه و به طور ویژه متولیان عدالت کیفری فرد را مجرم خطاب می‌کند و وی آگاهانه یا ناآگاهانه تصویر جدید از خود می‌سازد و رفتار مناسب با آن را پی می‌گیرد - در فرد شکل گیرد، روند اصلاح و بازسازی وی با وقفه و دشواری همراه می‌شود.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، مشخص می‌شود که تا چه اندازه‌ای تصمیمات کارگزاران عدالت کیفری می‌تواند در آینده افراد جامعه مؤثر باشد و این امر زمانی حساس‌تر می‌شود که پای یک طفل در میان باشد. چنانکه متخصصان اصلاح و درمان و مددکاران اجتماعی - روانی به ویژه در برنامه‌های اصلاحی - تربیتی کودکان، بر این مهم تأکید دارند که او را مجرم خطاب نکنید، از جرم او سؤال نکنید و او را به دلیل جرم‌اش سرزنش نکنید؛ زیرا ابهت جرم و مجازات در نظر آنان می‌شکند و تصویر ذهنی آنها از

خود، بیش از آنکه سازگار و همنویانه تلقی شود، ناسازگار و منحرفانه پنداشته می‌شود. بنابراین، نهاد تعویق صدور حکم برخلاف نهاد تعلیق اجرای مجازات از مجرم خطاب کردن بزهدار توسط جامعه، ممانعت به عمل می‌آورد؛ زیرا در تعلیق اجرای مجازات، فرد مجرم و محکوم است و تنها مجازات وی به حالت تعلیق درآمده است درحالی که در تعویق صدور حکم، اصلاً حکم محکومیتی صادر نشده است تا جامعه بتواند فرد خاطی را مجرم قلمداد کند.

### ۳. یافته‌های بزه‌دیده‌شناسانه و نهاد تعویق صدور حکم

نظریه مصالح و ایجاد توازن میان مصالح مختلف در نهاد تعویق صدور حکم بدون توجه به رکن دیگر معادله جرم؛ یعنی شخص قربانی امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که اشاره شد، تا چند دهه پیش، تمرکز اصلی مطالعات علوم جنایی بر مجرم معطوف بود. براین اساس، در آیین دادرسی کیفری نیز به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی علوم جنایی، حقوق متهم در فرایند کیفری مورد توجه ویژه قرار می‌گرفت و کنشگر دیگر واقعه جنایی؛ یعنی بزه‌دیده آن‌چنان در کانون توجهات قرار نداشت. در این برهه، تلاش‌های جهان‌شمولی صورت پذیرفت تا بتواند معیارهای دادرسی عادلانه را نسبت به متهم در پرتو موازین حقوق بشر، عملی سازد. در این میان سازمان‌های بین‌المللی همانند سازمان ملل متحد و دیوان اروپایی حقوق بشر، بیش از هر دولت و سازمانی سهم بسزایی در این امر داشتند. رعایت دادرسی عادلانه به سخن ساده عبارت است از: «دادرسی از رهگذر دادگاهی بی‌طرف و ناوابسته و سازگار با آیین دادرسی قانون‌مند که به‌ویژه در دادرسی‌های کیفری بر پایه احترام به حقوق بنیادی و قانونی متهم دوجندان می‌یابد. نوع دادگاه و چگونگی تشکیل آن (با تأکید بر علنی بودن رسیدگی‌ها)، نوع دادرسی و شیوه برگزاری و اداره آن (به‌ویژه در رسیدگی به اتهام یا اتهام‌های فرد)، چگونگی برگزیدن دادرسان و شرایط و ویژگی‌های آنان (با تأکید بر اصل استقلال و بی‌طرفی) و نیز امکاناتی که متهم برای دفاع از خود نیاز دارد (از جمله داشتن وکیل)، همگی از سرفصل‌های مهم دادرسی عادلانه‌اند. بدین سان حق دادرسی عادلانه - به‌منزله یک هنجار شناخته شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از افراد در

برابر محروم کردن یا محدود ساختن حقوق و آزادی‌های بنیادی‌شان حمایت می‌کند» (رایجیان اصلی، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۱). از دیدگاه عدالت جنایی این حق عبارت است از: «به رسمیت شناختن حقوقی برای متهم (به زبان آیین دادرسی کیفری) یا بزه‌کار (به زبان جرم‌شناسانه) و نیز پیش‌بینی تضمین‌هایی برای رعایت آنها که پس از رخداد جرم از زمان دستگیری او آغاز شده و تا صدور حکم قطعی و اجرای آن درباره وی ادامه می‌یابند» (همان: ۱۴۲).

بی‌توجهی به بزه‌دیده از این دیدگاه ناشی می‌شد که چون دولت و حاکمیت علیه متهم و به طرفیت جامعه و قربانی جرم دادخواهی می‌کند، ضرورتی برای پیش‌بینی حقوقی مشابه برای بزه‌دیده وجود ندارد. باین حال از اواسط سده بیستم، در مطالعات جرم‌شناسی حضور بزه‌دیده پررنگ شد و شخصیت بزه‌دیده و خصوصیات مختلف این کششگر رویداد مجرمانه و به‌ویژه تأثیر او در تکوین جرم، مورد توجه قرار گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۱). تحت تأثیر فعالیت‌های جنبش‌های حقوق مدنی در دهه ۷۰ میلادی، توجه به حقوق و نیازهای گروه‌های مختلف اهمیت یافت (Viano, 1987: 440). در این میان گروه‌های طرفدار حقوق زنان با این استدلال که در اثر توجه بیش از اندازه به حقوق متهم، حقوق فعال دیگر واقعه جنایی؛ یعنی بزه‌دیده به فراموشی سپرده شده است (Smith, 1988: 21)، بر ضرورت توجه و شناسایی حقوق بزه‌دیدگان تأکید کردند (Alexander, 1992: 276). با گسترش جنبش‌های مذکور، جریان حرکت حمایت از بزه‌دیدگان و شناسایی حقوق بایسته آنان شتاب بیشتری گرفت. در این راستا، گروه‌های متنوعی برای ارائه کمک‌های مختلف شکل گرفتند که بزه‌دیدگان پس از واقعه جنایی به آنها نیازمندند. ارائه کمک‌های روانی و پزشکی و دیگر خدماتی که بزه‌دیدگان به آنها نیاز دارند از جمله مهم‌ترین این خدمات بودند. در این میان و در راستای کمک به حذف خاطره بزه‌دیدگی و بازگشت بزه‌دیده به حالت قبل از وقوع جرم، این واقعیت که بزه‌دیدگان افزون بر دردهای وارده در اثر وقوع جرم، در برخی موارد در اثر عملکرد نامناسب کارگزاران نظام عدالت کیفری آسیب‌های شدیدی را متحمل می‌شوند، مورد توجه قرار گرفت.

در برخی موارد، آثار آسیب‌های اخیر شدیدتر و ماندگارتر از واقعه جنایی است.

بزه‌دیده‌ای که نظام عدالت کیفری را پناهگاهی برای شناسایی حقوق خود و به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی خود می‌پندارد، چنانچه پس از دادخواهی، به هدف مورد نظر خود دست نیابد، چه بسا به عملکرد نظام عدالت کیفری بدبین شود. این امر می‌تواند آلام ناشی از بزه‌دیدگی را تشدید کند. این نوع بزه‌دیدگی به‌عنوان «بزه‌دیدگی ثانویه»<sup>۱</sup> شناخته شد. تحت تأثیر این یافته جرم‌شناختی و در جهت پرهیز از آثار و تبعات منفی آن، به تدریج سازوکارهای حقوقی (به‌ویژه در حقوق کیفری شکلی) در جهت رعایت حقوق بزه‌دیده در نظر گرفته شد و مفاهیمی مانند دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه که ناظر به حقوق بزه‌دیده بود، پدیدار گشت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). بی‌تردید در کنار واقعیت علمی مذکور، رشد و گسترش رعایت معیارهای حقوق بشر در سطح جهانی و منطقه‌ای در شکل‌گیری این سازوکارها مؤثر بوده است.

یکی از حقوق مهم بزه‌دیدگان در فرایند کیفری؛ توجه به جبران خسارات وارده به ایشان در مرحله صدور حکم، تعیین مجازات و اجرای آن است. قانونگذار در نهاد تعویق صدور حکم، این امر را به صراحت لحاظ کرده و ذیل بند «پ» ماده (۴۰) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» را شرط بر خورداری مجرم از این امتیاز قانونی دانسته است. منظور از عبارت «برقراری ترتیبات جبران آن» نیز، این است که مثلاً خود یا دیگری متعهد شوند که ضرر و زیان و خسارت وارده را خواهند پرداخت. قانونگذار با لحاظ کردن این بند، به نوعی آنچه را که در بند «ج» ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شد را تکرار کرده است.

بنابراین، هرگونه کوشش و اقدام مجرم به قصد جبران ضرر و زیان (مادی و روانی) و تقلیل آثار جرم چه در اثنای جرم و چه پس از آن و نیز جبران زیان ناشی از جرم، می‌تواند مجرم را مستحق برخورداری از این ارفاق کند؛ زیرا جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، نشانه‌ای از تنبّه مجرم به حساب می‌آید و کسی که پشیمان شده و درصدد جبران خسارت نیز برآمده، شایسته اغماض و تسامح خواهد بود. پس هم نظر اصلاحی - تربیتی قانونگذار تأمین می‌شود و هم بزه‌دیده به حق خود می‌رسد.

افزون بر این، دستورهای مذکور در تعویق مراقبتی نیز از توجه ویژه قانونگذار به حقوق بزه‌دیده پرده برمی‌دارد؛ زیرا در برخی از این دستورها به مواردی برخورد می‌کنیم که به مصلحت بزه‌دیده و حمایت از او، نگاه پررنگی شده است. از جمله می‌توان به دستور دادگاه مبنی بر خودداری از ارتباط با بزه‌دیده براساس بند «ج» ماده (۴۳) قانون مجازات اسلامی اشاره کرد.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی نهاد تعویق صدور حکم و بررسی آن در پرتو نظریه مهندسی اجتماعی نشان می‌دهد که قانونگذار کیفری ایران در چارچوب این نظریه تلاش کرده است تا در پذیرش این نهاد نوظهور به مصالح گوناگون و بازیگران اصلی معادله جرم توجه کند. قانونگذار در پذیرش نهاد تعویق صدور حکم در حقوق کیفری ایران، از سه رویکرد جرم‌شناختی در چارچوب این نظریه متأثر شده است. توجه به حقوق جامعه و تأمین نظم و امنیت عمومی سبب شده است که قانونگذار اعطای قرار تعویق صدور حکم را تنها در جرائم کم‌اهمیت (جرائم تعزیری درجه شش تا هشت) به مصلحت جامعه بداند. حتی با وجود چنین شرطی، چنانچه مجرم دارای حالات خطرناکی نظیر وجود سابقه کیفری مؤثر (بند «ت» ماده (۴۰)) و یا بهره‌مندی پیشینی از نهادهای ارفاقی (ماده ۵۵) باشد، دادرس مجاز به اعطای چنین امتیازی نیست. مجرم همچنین می‌تواند در حین مدت تعویق با ارتکاب جرم جدید (صدر ماده (۴۴)) یا عدم پایبندی به دستورها و تدابیر دادگاه (قسمت اخیر ماده (۴۴)) نیز حالات خطرناکی از خود بروز دهد که ممکن است قرار اعطایی لغو و حکم به محکومیت وی داده شود. تمامی موارد اشاره شده، بیش از هر چیز نشانگر توجه قانونگذار به تأمین امنیت جامعه از گذر سلب شرایط استحقاق از چنین افرادی است.

تدابیری و دستورهایی که به ترتیب در ذیل مواد (۴۲) و (۴۳) قانون مجازات اسلامی آمده است، حاکی از این مهم است که قانونگذار ضمن توجه به نظارت و کنترل بر مجرم در دوره تعویق مراقبتی، اهداف اصلاحی و تربیتی را نیز پیگیری می‌کند. چنانکه در برخی از این دستورها، به مواردی برخورد می‌کنیم که هدفی جز اصلاح و درمان مجرم دنبال نمی‌شود.

نکته مهم در خصوص این نهاد ارفاقی آن است که برخلاف دیگر تأسیسات مساعد به حال مجرمان (نظیر تعلیق مجازات، آزادی مشروط و ...)، برچسب مجرمانه بر پیشانی متهم نقش نمی‌بندد. در واقع فلسفه اولیه پیدایش نهاد تعویق صدور حکم آن است که مرتکب از سوی جامعه «مجرم» خطاب نشود تا روند اصلاحی - تربیتی او - به ویژه کودکان و نوجوانان - با شتاب بیشتری پیگیری شود.

سرانجام، در خصوص رویکرد سوم باید گفت، هرچند جبران خسارات بزه‌دیده به‌عنوان یکی از شرایط اعطای تعویق (بند «پ» ماده (۴۰)) ذکر شده است اما اختیار احراز این شرط تا حدود زیادی به تشخیص دادگاه واگذار شده است که در مواقعی می‌تواند منافع بزه‌دیده را با خطر مواجه سازد. پیش‌بینی تعویق صدور حکم همراه با دستورهای مذکور در مواد (۴۲) و (۴۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از توجه ویژه قانونگذار به حقوق بزه‌دیده دارد چراکه در برخی از این دستورها به مواردی برخورد می‌کنیم که قانونگذار به دنبال حمایت از بزه‌دیده است. از جمله می‌توان به دستور دادگاه مبنی بر خودداری از ارتباط با بزه‌دیده براساس بند «ج» ماده (۴۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد.



## منابع و مأخذ

۱. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۰). حقوق کیفری عمومی (براساس لایحه مجازات اسلامی)، جلد دوم، چاپ نخست، تهران، جنگل جاودانه.
۲. آنسل، مارک (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
۳. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنارد بولوک (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ نخست، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. بابایی، ایرج (۱۳۸۶). «مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۳.
۵. بوهلاندر، مایکل (۱۳۸۹). قانون مجازات آلمان، ترجمه اصلی عباسی، چاپ نخست، تهران، مجلد.
۶. توجهی، عبدالعلی و حسین محمد کوره‌پز (۱۳۹۲). «درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۵.
۷. جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۲). «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، مجله حقوق و قضایی دادگستری، ش ۴۵.
۸. خالقی، ابوالفتح و سیدحمید شاهچراغ (۱۳۹۳). «تحلیل اقتصادی حقوق کیفری براساس نظریه‌های همسو با عمل‌گرایی حقوقی»، دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۷.
۹. دادستان، پریخ (۱۳۸۹). روانشناسی جنایی، چاپ هفتم، تهران، سمت.
۱۰. دوگلاس، گیلیان (۱۳۸۳). «حق کودک بر خطاکاری: مسئولیت کیفری و صغیر نابالغ، ترجمه و تلخیص نسرتین مهرا، مجله الهیات و حقوق، ش ۱۳.
۱۱. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵). «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۶-۵۷.
۱۲. زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۹). «رویکرد جرم‌شناختی به نهاد آزادی مشروط»، در مجموعه مقالات صد مقاله صد وکیل، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز.
۱۳. شاهچراغ، سیدحمید (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر نظریه عمل‌گرایی حقوقی بر فرایند تصمیم‌گیری کیفری»، پایان‌نامه دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه قم.

۱۴. صانعی، پرویز (۱۳۸۱). *حقوق و اجتماع*، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۵. غلامی، حسین (۱۳۸۲). «تکرار جرم به عنوان حرفه مجرمانه»، فصلنامه حقوق، ش ۶۲.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کوشا، جعفر و باقر شاملو (۱۳۷۶). «نوآوری‌های قانون جدید جزایی فرانسه (مصوب ۱۹۹۲)»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۲۰-۱۹.
۱۸. گسن، ریموند (۱۳۷۹). *جرم‌شناسی کاربردی*، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ نخست، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۹. لوترمی، لورانس (۱۳۸۷). *بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه*، ترجمه محمود روح‌الامینی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۲۰. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حسین محمدکوره‌پز (۱۳۹۵). «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی»، *دو فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۱۱.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱). *از حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار تا عدالت ترمیمی*، چاپ اول، دیپاچه در: بزه‌دیده در فرایند کیفری، نوشته: مهرداد رایجیان اصلی، تهران، انتشارات خط سوم.
۲۳. ولد، جرج، توماس برنارد و جفری اسنیپس (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
۲۴. ویلیامز، فرانک پی و ماری لین دی مک شین (۱۳۸۳). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ نخست، تهران، میزان.
25. Alexander, Rudolph (1992). "Victims' rights and the Son of Sam Law: Implications for Free Speech and Research on Offenders", *Criminal Justice Policy Review*, Vol. 6.
26. Bodenheimer, Edgar (1974). *Jurisprudence: The Philosophy and Method of the Law*, Harvard University Press (Review Edition).
27. Duxbury, Neil (1995). *Patterns of American Jurisprudence*, Oxford University Press.
28. Freeman, Michael and Dennis Lord Lloyd of Hampstead (1985). *Lloyd's Introduction to Jurisprudence*, London, Stevens Carswell.
29. Grant, William (1988). *Sentence Deferred-useful Psychiatric Recommendation*,

Psychiatric Bulletin.

30. Posner, Richard (1990). *The Problems of Jurisprudence*. Cambridge, Mass, Harvard University Press.
31. \_\_\_\_\_ (1987). "The Decline of Law as an Autonomous Discipline: 1962-1987", *Harvard Law Review*, Vol. 100.
32. Pound, Roscoe (1912). "The Scope and Purpose of Sociological Jurisprudence", *Harvard Law Review*, Vol. 25, No. 2.
33. Smith, B. L. (1988). "Victims and Victims' Rights Activists: Attitudes Toward Criminal Justice Officials and Victim-related Issues", *Criminal Justice Review*, Vol. 13, No. 21.
34. Tomas, David (2008). *Sentencing Referecer*, London, Seet & Maxwell.
35. Viano, E. (1987). Victims' Rights and the Constitution: Reflections on a Bicentennial, *Crime and Delinquency*, Vol. 33, No. 4.



# تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی:

## مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ

میثم پیله‌فروش،\* ابوالفضل پاسبانی\*\* و علی چشمی\*\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۱۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که چه تفاوت‌هایی در قواعد مالی و بودجه‌ریزی سبب تفاوت در عملکرد صندوق‌های نفتی در ایران و نروژ شده است.

هرچند تشکیل صندوق‌های نفتی می‌تواند پایه‌ای صحیح برای سیاست‌گذاری در زمینه مدیریت صحیح درآمدهای نفتی باشد اما کافی نبوده و یک صندوق نفتی به تنهایی به پس‌انداز درآمدهای نفتی با هدف تثبیت اقتصاد یا انباشت بین‌نسلی قادر نیست. اگر صندوق نفتی به‌طور مناسب با بودجه دولت یکپارچه نشده باشد، مدیریت مالی را پیچیده کرده و می‌تواند به تخصیص ناکارای منابع مالی و کاهش شفافیت منجر شود. برخورداری از یک خزانه برای همه منابع دولت، انتقال مازاد واقعی بودجه به صندوق نفتی، نقش محوری بانک مرکزی در مدیریت دارایی‌های ارزی و محدود کردن کسری بودجه غیرنفتی به‌عنوان مکمل سازوکار صندوق نفتی، چهار ویژگی لازم برای داشتن بودجه یکپارچه است.

مقایسه عملکرد صندوق‌های نفتی نروژ و ایران نشان می‌دهد عدم یکپارچگی نظام مالی در ایران، نبود مدیریت واحد بر منابع عمومی، روشن نبودن میزان منابع و مصارف واقعی کشور و تحمیل برخی هزینه‌ها به صندوق‌های نفتی کشور از طریق به غیر از سند بودجه کل کشور، سبب عدم شکل‌گیری انباشت واقعی منابع و در نتیجه عدم موفقیت صندوق‌های نفتی در ایران شده است، اما عملکرد مطلوب صندوق نفتی نروژ به این دلیل است که آن سازوکار درون نظام مالی و بودجه‌ریزی یکپارچه و جامع این کشور تعبیه شده و مازاد واقعی بودجه به آن سرازیر می‌شود.

**کلیدواژه‌ها: صندوق ثروت ملی؛ صندوق نفتی؛ قواعد مالی؛ بودجه دولت؛ ایران؛ نروژ**

\* دکتری اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، جهاد دانشگاهی (نویسنده مسئول)

Email: maitham.p@gmail.com

Email: a.pasebanism@gmail.com

\*\* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه مفید؛

Email: a.cheshomi@um.ac.ir

\*\*\* استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

## مقدمه

عملکرد حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی<sup>۱</sup> و ناتوانی نظام تدبیر ایران در برپایی سازوکارهایی موفق به منظور ذخیره بخشی از عواید حاصل از فروش نفت با هدف تثبیت بودجه عمومی یا انباشت بین نسلی<sup>۲</sup>، این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا صندوق‌های نفتی در ایران نتوانسته به اهداف تعیین شده دست یابد؟ ولی همین سازوکارها در برخی کشورها مانند نروژ عملکرد نسبتاً قابل قبولی داشته است؟

عملکرد نامطلوب صندوق‌های نفتی در ایران با شواهدی از موجودی صندوق سایر کشورها قابل تبیین است. در حالی ارزش دارایی‌های صندوق توسعه ملی ایران تا اکتبر ۲۰۱۷ حدود ۹۱ میلیارد دلار (و موجودی حساب ذخیره ارزی نیز در این تاریخ منفی) اعلام شده که ارزش دارایی‌های صندوق توسعه نفتی نروژ حدود ۹۹۹ میلیارد دلار و عربستان سعودی ۵۱۴ میلیارد دلار درج شده است (SWFI, 2017).<sup>۳</sup>

حساب ذخیره ارزی به‌عنوان سامانه‌ای ثبات‌بخش برای اقتصاد ایران در برنامه سوم (۱۳۷۹) با دو وظیفه «ثبات بخشی به بودجه در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و جلوگیری از آسیب رساندن شوک‌های نفتی به تعادل اقتصاد کشور» و «پس‌انداز بخشی از درآمد حاصل از نفت برای نسل‌های آینده با تبدیل درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری مولد»، به تصویب رسید اما در عمل با هدف تسریع در اجرای طرح‌های عمرانی و رفع برخی مشکلات اعتباری بودجه سنواتی، در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ حدود ۹۰ درصد منابع حساب ذخیره ارزی (۱۴۵ میلیارد دلار) توسط دولت هزینه شد (حدود ۱۷ میلیارد دلار در

۱. حساب ذخیره ارزی ایران نوع خاصی از صندوق‌های نفتی است که هر دو وظیفه تثبیت بودجه عمومی و سرمایه‌گذاری عواید نفتی را برعهده داشت و از سال ۱۳۸۰ تأسیس شد. صندوق توسعه ملی نیز به‌عنوان صندوق نفتی با هدف سرمایه‌گذاری عواید نفتی از سال ۱۳۹۰ در کنار حساب ذخیره ارزی تشکیل شد و حساب ذخیره ارزی فقط به‌عنوان صندوق تثبیتی به کار خود ادامه می‌دهد.

۲. نگاه شود به: کریمی‌فرد (۱۳۹۰)، مهدویان (۱۳۸۵)، موسوی آزاد و کسمایی (۱۳۹۱)، هادی زنوز و پیله‌فروش (۱۳۹۳)، عزیزنژاد (۱۳۹۳)، صادقی و بهبودی (۱۳۸۳)، حسینی و باستانی (۱۳۹۳) و پناهی‌نژاد و شفیعی (۱۳۹۲).

۳. مؤسسه صندوق‌های ثروت ملی (SWFI) سازمانی جهانی به منظور مطالعه و رتبه‌بندی صندوق‌های ثروت ملی است.

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۳۹

دولت هشتم و ۱۲۸ میلیارد دلار در دولت نهم) و تنها ۱۰ درصد منابع صندوق (حدود ۱۶ میلیارد دلار) به صورت تسهیلات به بخش غیردولتی (شامل بخش‌های شبه‌دولتی) پرداخت شد (هادی زنوز و پيله‌فروش، ۱۳۹۳).

در برنامه پنجم توسعه (سال ۱۳۹۰)، به منظور تبدیل بخشی از درآمدهای حاصل از نفت، به منابع و سرمایه‌های زاینده اقتصادی، صندوق توسعه ملی تأسیس شد. با توجه به نقاط ضعف حساب ذخیره ارزی، اساسنامه مفصلی برای صندوق توسعه ملی طراحی و تصریح شد؛ به طوری که ذکر شده است، استفاده از منابع صندوق برای اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و بازپرداخت بدهی‌های دولت به هر شکل ممنوع است. اما استفاده دولت از منابع صندوق بلافاصله پس از ایجاد آن آغاز شد.<sup>۱</sup>

برای تبیین چرایی تفاوت در عملکرد صندوق‌های نفتی از روش تحلیل اقتصاد نهادی استفاده می‌شود. در سطح دوم تحلیل نهادی،<sup>۲</sup> بخشی از تفاوت در عملکردهای صندوق‌های نفتی به سبب نهادهای رسمی متفاوت آنهاست. به عبارت دیگر، از آنجا که عوامل نهادی مختلفی در موفقیت صندوق‌های نفتی تأثیرگذار است (اوزاسکی و همکاران،<sup>۳</sup> ۱۳۸۹)، باید نشان داد که نهاد مورد نظر چگونه عملکرد صندوق‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای تبیین دلایل این واقعیت، می‌توان از عوامل مختلفی نام برد که در این مقاله فقط تأثیر قواعد مالی یا سازوکار استفاده از منابع نفتی در نظام مالی دولت بررسی می‌شود و سایر عوامل نهادی رسمی (و غیررسمی) از جمله، تأثیر نهادهای حقوقی و سیاسی که تأثیر مهمی در عملکرد صندوق‌های نفتی دارند به تحقیقات دیگر واگذار شده است.

در نتیجه، متغیر وابسته در این مقاله «عملکرد صندوق‌های نفتی» است و متغیر توضیح‌دهنده یا مستقل «قواعد مالی» است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی مقاله این است که انتقال وجوه بین صندوق نفتی و بودجه دولت در چارچوب منسجم اقتصاد کلان و نظام

---

۱. برای نمونه نگاه کنید به گزارش‌های شماره ۲۳۰۱۲۸۷۱، ۱۲۲۴۶، ۱۴۷۳۸ و ۱۴۰۸۷ مرکز پژوهش‌های مجلس.

۲. با سرمشق گرفتن از دسته‌بندی ویلیامسون (۲۰۰۰) برای تحلیل واقعیت اجتماعی در چهار سطح شامل نهادهای غیررسمی (فرهنگ)، نهادهای رسمی (قانون)، نحوه تدبیر امور (سازماندهی) و عملکردها، این طبقه‌بندی صورت گرفته و در این مقاله فقط به سطح دوم پرداخته می‌شود.

مالی یکپارچه، چگونه باعث شده تا صندوق نفتی از عملکرد مطلوب تری برخوردار باشد و سؤال اساسی مقاله این است که چه تفاوت‌هایی در قواعد مالی، سبب تفاوت در عملکرد صندوق‌های نفتی در ایران و نروژ شده است؟

در مجموع، برای پاسخ به مسئله تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای اطلاعات مرتبط با سازوکار صندوق‌های نفتی در ایران و نروژ جمع‌آوری شده و به روش تطبیقی تحلیل می‌شوند. ساختار مقاله به این صورت است که ابتدا پیشینه و ضرورت موضوع مرور می‌شود. در قسمت بعد قواعد مالی تعریف شده و در قسمت سوم ویژگی‌ها و عملکرد صندوق‌های نفتی در ایران و نروژ تبیین شده است. در قسمت چهارم، بودجه یکپارچه و مؤلفه‌های آن و مشخصات هر مؤلفه با استفاده از ویژگی‌های نظام مالی نروژ تشریح می‌شود. در پایان نیز مقایسه‌ای بین صندوق‌های نفتی ایران و نروژ صورت می‌گیرد.

### ۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

کارل<sup>۱</sup> (۱۳۸۸) بیان می‌کند که فایده اندکی درباره صندوق‌هایی در کشورهایی مانند قزاقستان، جمهوری کنگو یا گینه استوایی وجود دارد، جایی که حکومت‌ها حتی پایه‌ای‌ترین اطلاعات درباره درآمدهایشان از نفت و گاز را منتشر نمی‌کنند. در حالی که این صندوق‌ها احتمالاً روی کاغذ، خوب به نظر می‌رسند تقریباً همیشه زیر نظر و تحت کنترل قوه مجریه عمل می‌کنند و بنابراین می‌توانند نوعی از بودجه موازی را بدون اهرم‌های کنترلی تشکیل دهند.

رابینسون، تورویک و وردی<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) مطرح ساخته‌اند که رانت منابع طبیعی لزوماً به ناکارایی سیاسی منجر نمی‌شود بلکه به این نکته بستگی دارد که سیاستمداران در چه چارچوب نهادی اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند.

آسفاها<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) با بررسی عملکرد صندوق‌های نفتی در جهان نشان می‌دهد این صندوق‌ها عملکرد متفاوتی داشته‌اند و صرف تشکیل این صندوق‌ها به تنهایی ضامن

1. Karl

2. Robinson, Torvik and Verdie

3. Asfaha



عملکرد موفقیت‌آمیز آنها نبوده است. این موضوع به‌ویژه در کشورهایی که انگیزه‌های سیاسی در جهت سیاست مالی باثبات نیست، بیشتر نمود پیدا کرده است. به‌عبارت‌دیگر، صندوق‌های تثبیت به‌خودی‌خود نمی‌توانند مشکل بی‌ثباتی درآمدهای نفتی را حل کنند. عامل کلیدی در موفقیت صندوق‌ها فراهم بودن محیط مناسب نهادی است. بنابراین انگیزه‌های نشئت‌گرفته از اقتصاد سیاسی که دولت‌ها با آن مواجه‌اند می‌توانند در مدیریت درست درآمدهای حاصل از منابع طبیعی مؤثر باشند.

آیزمن و گلیک<sup>۱</sup> (۲۰۰۹) با ارائه تحلیل‌های آماری در پی فهم بهتری از واقعیت‌های صندوق‌های ثروت ملی از قبیل انگیزه‌های ایجاد، اندازه و ساختار نظام تدبیر آنها هستند. همچنین به بررسی نظام تدبیر و شفافیت صندوق‌ها و نسبت آنها با حکمرانی داخلی و جهانی می‌پردازند.

صادقی و بهبودی (۱۳۸۳)، با ارزیابی عملکرد حساب ذخیره ارزی و با تبیین اختلالاتی که به عدم توفیق کامل در تحقق اهداف و مأموریت‌های مورد انتظار آن منجر شده، پیشنهادهایی مانند ارتقاء و تغییر عنوان حساب ذخیره ارزی به صندوق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، تبدیل سرمایه‌های حاصل از فروش نفت خام به شکل‌های دیگری از دارایی‌های روی زمینی، تنظیم پرتفوی مناسب و اعمال مدیریت ریسک و بازده برای حفظ اصل سرمایه و حداکثرسازی قدرت خرید آن و همچنین استفاده از سود و بازده این دارایی‌ها برای موارد معین ارائه کرده‌اند.

ابراهیمی و سوری (۱۳۸۴) با اشاره به زیان‌های نااطمینانی در آمد نفت به ایجاد حساب‌های تثبیتی برای مهار نوسانات درآمد نفت پرداخته و با استفاده از یک تابع تولیدی که نرخ رشد تولید، تابعی از رشد نیروی کار و سرمایه است، نشان می‌دهند نااطمینانی درآمدهای نفتی اثر منفی و کاملاً معناداری بر رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۷۹-۱۳۴۵ داشته است.

کریمی‌فرد (۱۳۹۰) بیان می‌کند که براساس تجربیات کشورها، زمانی عملکرد صندوق نفتی با موفقیت همراه است که با کاهش نقش دولت، شبکه‌ای از روابط میان دولت، نهادهای اجتماعی و صنعت شکل گیرد. در سطح خرد نیز بر عواملی همچون شفافیت، پاسخگویی،

معیارهای شفاف و واضح برای پس انداز و خرج کردن، حسابرسی دقیق و ارائه گزارش‌های منظم و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و بحث علنی با حضور رسانه‌ها تأکید شود.

موسوی آزاد کسمایی (۱۳۹۱) نشان داده که حساب ذخیره ارزی نه تنها در دستیابی به اهداف، موفقیت چندانی نداشته بلکه از بعد شاخص شفافیت نیز در مقایسه با سایر صندوق‌ها، از شفافیت کمتری برخوردار بوده است.

بهبودی و همکاران (۱۳۹۱) با استفاده از الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر دو رویکرد صندوق توسعه ملی و توزیع مستقیم درآمدهای نفتی مشمول مالیات برای استفاده از منابع نفتی را تجزیه و تحلیل کرده و نشان داده‌اند رویکرد توأمان صندوق توسعه ملی و در کنار آن توزیع مستقیم مشمول مالیات سبب افزایش رشد تولید ناخالص داخلی در بلندمدت می‌شود. نادعلی (۱۳۹۲) بعد از اینکه نشان می‌دهد در عمل تغییری در الگوی رفتاری دولت، ساختار بودجه و روند فزاینده وابستگی به درآمدهای نفت ایجاد نشده است؛ به این موضوع می‌پردازد که مسیر حرکت صندوق توسعه ملی چگونه باشد تا ضمن حفظ منافع بین‌نسلی، به اهداف اولیه تصریح شده در اساسنامه صندوق دست یابد؟ وی بیان می‌کند که اول، سه شرط استقلال صندوق، اقتدار و سیاست‌های مالی و تعهد کامل به آن و پرهیز از مداخله مستقیم صندوق در عملیات اجرایی، از عمده‌ترین الزامات موفقیت صندوق در ایفای نقش توسعه‌ای آن است. دوم آنکه، در کشورهایی که انگیزه‌های سیاسی - اقتصادی دولت‌ها اجازه مدیریت محتاطانه درآمدهای صندوق‌ها را نمی‌دهد، ذخایر صندوق توسعه ملی نباید برای تحمیل مسیرهای بهینه هزینه‌های دولت استفاده شود.

پناهی نژاد و شفیعی (۱۳۹۲) با استفاده از چهار شاخص رشد تولید ناخالص داخلی به همراه رشد درآمد سرانه، تورم، رشد واقعی درآمدهای نفتی در مقابل هزینه‌های واقعی دولت و وابستگی به صادرات طبیعی، به ارزیابی عملکرد صندوق‌های نفتی پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد صندوق‌های نفتی نروژ و الجزایر عملکرد خوبی در جلوگیری از «نفرین منابع»<sup>۱</sup> در اقتصادشان داشته‌اند. صندوق‌های اکوادور و مکزیک عملکرد متوسط و صندوق‌های روسیه و ونزوئلا عملکرد ضعیفی در این زمینه داشته‌اند.

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۴۳

حسینی و باستانی (۱۳۹۲) با مقایسه عملکرد ۱۰ صندوق نفتی برتر جهان به اهمیت شفافیت در عملکردها، ترکیب بهینه سبد دارایی‌ها، اتخاذ سیاست‌ها و شیوه‌های مناسب سرمایه‌گذاری، اولویت‌بندی حوزه فعالیت‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری و انتخاب محدوده جغرافیایی مناسب به منظور ارتقای جایگاه و ایفای نقش صندوق توسعه ملی در فرایند توسعه اقتصادی کشورمان پرداخته است.

زمان‌زاده و الحسینی (۱۳۹۳) به بررسی راهکارهای موجود مدیریت درآمدهای نفتی با معیارهای سودمندی، پایداری، سازگاری و قابلیت اجرا پرداخته و معتقدند هیچ ضامن و شرطی برای پایداری راهکار تشکیل صندوق‌های نفتی به جز خواست سیاستمداران وجود نداشته که با توجه به کوتاه‌مدت بودن زمان دوره سیاستگذاران ایرانی شرط پایداری برقرار نیست. علاوه بر این، سازوکار صندوق نفتی نیازمند شفافیت و ثبات قوانین و وجود نهادهای قدرتمند در جهت حمایت از اهداف صندوق است که هیچ‌کدام از این موارد در کشور ما وجود ندارد و شرط سازگاری نیز برقرار نیست. تجربه کشورهایی که سرانه درآمد نفتی به جمعیت آنها آنقدر بالا نیست، نشان می‌دهد این صندوق‌ها عملاً طرح‌هایی شکست خورده محسوب می‌شوند (تجربه ایران، ونزوئلا، لیبی، الجزایر، مکزیک، سودان، چاد، آذربایجان و قزاقستان) و این صندوق‌ها به جای کمک به سیاست مالی باثبات و هموارسازی مخارج دولت، خود تبدیل به مشکل شده‌اند. صندوق‌های موفق نفتی در نروژ، ایالات متحده و کانادا در کشورهایی قرار گرفته‌اند که از قبل دارای ساختار اداری‌ای هستند که بر نظارت، شفافیت و پاسخگویی تأکید داشته و از استانداردهای حسابداری مالی روشن تبعیت کرده و همچنین نظام قضایی مستقلی دارند که می‌تواند مدیران را از تغییر و تفسیر خودسرانه مقررات بازدارد.

در نتیجه، می‌توان گفت قواعد و مقررات حاکم در کشورهای نفت‌خیز و پیچیدگی‌های فنی حاکم بر فعالیت بخش‌های اقتصادی غالباً به گونه‌ای است که دلیل و انگیزه‌های قوی در جهت ایجاد شفافیت، حساب‌دهی و برقراری عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها وجود ندارد. بلکه برعکس، غالباً درآمد نفتی در حوزه و ساختار متمرکز سیاسی حاکم به برقراری شبکه‌ای پیچیده و بسته از شرکت‌ها، مؤسسات و دولتی‌ها منجر می‌شود که هرگونه شفافیت را خطری جدی بر موجودیت خود تلقی می‌کنند (مهدویان، ۱۳۸۵).

صندوق‌های نفتی نیز در همین بستر نهادی رشد و نمو داشته و در صورت فراهم نبودن محیط، نتیجه بهتری از سایر بخش‌های اقتصاد نخواهند داشت.

هرچند صندوق‌های نفتی به‌عنوان راهی برای مقابله با بی‌ثباتی درآمدهای نفتی پیشنهاد شده‌اند تا با ذخیره بخشی از درآمدهای نفت در ایامی که قیمت نفت بالاست، لنگری برای بودجه کشورهای نفتی در دورانی باشند که قیمت نفت پایین است و همچنین ممکن است به‌عنوان سازوکاری عمل کنند که اجازه دهند نسل‌های آینده در بخشی از ثروت نفت سهیم شوند، اما باید توجه داشت که صندوق نفتی نمی‌تواند جایگزین مدیریت مالی کارآمد در کوتاه‌مدت یا رویکرد بین‌دوره‌ای سنجیده برای سیاست مالی در بلندمدت در کشورهای نفتی شود.

شواهد تجربی نشان می‌دهد تأسیس صندوق‌های نفتی، تأثیری بر کاهش هزینه‌های دولت نداشته است و در نبود محدودیت برای جایگزینی در صورتی که یک منبع از دسترس دولت خارج شود دولت می‌تواند از سایر منابع (از جمله استقراض) برای تأمین هزینه‌های خود استفاده کند (دیویس و همکاران،<sup>۱</sup> ۱۳۸۹). در نتیجه دورکردن صوری درآمدهای نفت از دست دولت به‌خودی‌خود تأثیری بر نظام مالی نخواهد گذاشت و شناسایی عواملی که سبب عدم موفقیت صندوق‌های نفتی شده ضرورتی اساسی است.

## ۲. قواعد مالی ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت

### ۲-۱. تعریف و اهداف قواعد مالی

قاعده مالی<sup>۲</sup>، به قاعده‌ای گفته می‌شود که یک قید بلندمدت را از طریق محدودیتی بر ارقام بودجه‌ای وضع می‌کند. به این ترتیب، سیاست مالی در چارچوب قواعد و ارقامی شکل داده می‌شود که به راحتی قابل انحراف یا تلاطم نیست. مهم‌ترین مشکلی که سیاست مالی ممکن است با آن روبه‌رو شود، کسری‌های ساختاری یا مقطعی ناخواسته در بودجه است. برای کاهش این تأثیرات، طیف وسیعی از نوآوری‌های نهادی - شامل ایجاد صندوق‌های نفتی و چارچوب‌های بودجه میان‌مدت - در سه دهه اخیر در دنیا به وجود آمده‌اند تا از سیاست‌های

1. Jeffrey, Ossowski, Daniel and Barnett

2. Fiscal Rule

مالی متعادل و محتاطانه‌تر پشتیبانی کنند و سیاست مالی را از حالت همسو با چرخه‌های درآمدی به حالت غیرچرخه‌ای یا ضدچرخه‌ای تبدیل کنند (Frankel, Vegh and Vuletin, 2011).

## ۲-۲. قواعد مالی خاص برای کشورهای دارای منابع زیاد

برای تنظیم میزان ورود منابع ناشی از نفت در بودجه کشورهای دارای منابع، به دو چارچوب کلی اشاره می‌شود: چارچوب پرنده در دست<sup>۱</sup> و چارچوب درآمد دائمی<sup>۲</sup>.

قاعده پرنده در دست فرض می‌کند منابع نفتی در آینده نه‌چندان دور تمام شده و قبل از اتمام یا منسوخ شدن آن باید ثروت نفتی حاصل تبدیل به ثروت مالی شده باشد. در نتیجه این قاعده توصیه می‌کند که کسری‌های غیرنفتی در سال‌های اولیه استخراج بسیار کم باشد (بارنت و اوزاسکی، ۱۳۸۹). به عبارت دیگر، طبق این قاعده هزینه‌ها براساس میزان دارایی‌های موجود یا پرنده در دست صورت خواهد گرفت، در نتیجه همه درآمدهای منبع طبیعی وارد صندوق شده و صرفاً به مقدار تعیین شده (عمدتاً نرخ بازده یا نرخ سود سرمایه‌گذاری) از آن وارد بودجه می‌شود. نروژ با حق استفاده از منابع صندوق در بودجه عمومی حداکثر به اندازه نرخ بازگشت سرمایه صندوق (۴ درصد)، یک الگو در استفاده از قاعده پرنده در دست است.

در چارچوب نظریه درآمد دائمی، متغیر اصلی ثروت نفت است که با ارزش حال درآمدهای نفتی آینده تعریف می‌شود. چالش بلندمدت سیاست مالی در این رویکرد، تصمیم‌گیری درباره چگونگی تخصیص ثروت دولت (شامل ثروت نفت) بین نسل‌هاست (همان). طبق این قاعده، مصرف در هر دوره به اندازه درآمد دائمی یا در اینجا به اندازه بازدهی ضمنی ثروت دولت، محدود می‌شود.

آیا قواعد مالی می‌توانند کمکی به عملکرد بهتر کشورهای نفتی در استفاده از درآمدهای نفتی و رشد بالاتر اقتصادی کنند؟ اگرچه تأثیر این قواعد به‌تنهایی بر جلوگیری از اشتباهات سیاستگذاری به ویژه در زمان‌های رونق نفتی محل تردید است اما قواعد مالی

---

1. Bird In Hand Rule (BIH)

به این مفهوم که تنها در هنگامی می‌توان از داشتن پرنده مطمئن بود که آن پرنده در دستان تو باشد.

2. Permanent Income Hypothesis Rule (PIH)

مناسب می‌تواند به تغییر توجه از استفاده کوتاه‌مدت از درآمدهای نفتی به سمت تحقق ثبات مالی و رشد بلندمدت کمک کند (Bjerkholt and Niculescu, 2002).

علاوه بر این، بسیاری از کشورهای دارای منابع تجدیدناپذیر به سمت تأسیس صندوق‌های نفتی به‌عنوان مکانیسم کارا کردن قواعد نفتی رفته‌اند. یک صندوق نفتی به شرطی می‌تواند جریان درآمدهای نفت را عیان‌تر و قابل رصد کند که مقید به سازوکارهای شفافیت دقیق شده باشد و انتقال وجوه بین صندوق و بودجه عمومی در چارچوب منسجم اقتصاد کلان جا گرفته باشد؛ زیرا از آنجا که یکی از کارکردهای اساسی صندوق‌های نفتی پوشش کسری بودجه (به معنای منعکس کردن تغییرات در خالص دارایی مالی دولت) است، صندوق نمی‌تواند از کارکرد بودجه‌ای جدا شود. بنابراین، به‌طور بالقوه، صندوق نفتی محور هر تلاش برای تأسیس قواعد نفتی برای ایجاد ثبات در کوتاه‌مدت و پایداری در بلندمدت شده است (Ibid.).

### ۳-۲. قواعد مالی در چارچوب بودجه یکپارچه

صندوق نفتی در صورتی می‌تواند موفق باشد که انتقال وجوه بین صندوق و بودجه عمومی در چارچوب منسجم اقتصاد کلان و نظام مالی یکپارچه صورت گیرد. بودجه یکپارچه از چهار قاعده زیر برخوردار است:

قاعده یکم، برخورداری از خزانه برای همه منابع دولت به گونه‌ای که هیچ منبعی خارج از خزانه کل کشور قرار نگیرد. این ویژگی توانایی اطلاع از مجموع منابع مالی دولت و در نتیجه تخصیص کارای آن را فراهم می‌کند.

قاعده دوم، انتقال مازاد واقعی بودجه به صندوق است. در نبود یکپارچگی، حتی اگر بخشی از درآمد نفت از خزانه اصلی دولت خارج شود، دولت می‌تواند استقراض کرده و بدهی‌های خود را افزایش دهد که در نتیجه تغییری در پس‌انداز کل اقتصاد ایجاد نمی‌شود. بنابراین، اگر کنترل هزینه‌ها یا کسری بودجه ناکافی باشد، مزایای ایجاد صندوق تثبیت یا صندوق بین‌نسلی محدود خواهد بود.

قاعده سوم، نقش محوری بانک مرکزی در مدیریت دارایی‌های ارزی است. در نبود

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۴۷

این نقش و تقسیم مدیریت ارزهای دولتی امکان نظارت مؤثر بر بازار ارز با خرید یا فروش بموقع ارز از بین رفته و کنترل نرخ ارز دشوار می‌شود.

قاعده چهارم، محدود کردن کسری بودجه غیرنفتی به عنوان مکمل سازوکار صندوق نفتی است. در نبود این قاعده معلوم نمی‌شود در چه صورت اجازه استفاده از منابع نفتی انباشته شده وجود خواهد داشت و سقف استفاده از این منابع انباشته چقدر خواهد بود.

### ۳. معرفی صندوق‌های نفتی ایران و نروژ

#### ۳-۱. حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی در ایران

براساس ماده (۶۰) برنامه سوم، دولت مکلف به ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام» و «حساب ذخیره ریالی» در نزد بانک مرکزی از سال ۱۳۸۰ شد. مازاد درآمدهای ارزی نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در برنامه در حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت نگهداری و با کاهش درآمدهای نفتی در سال‌های برنامه امکان تبدیل ارز به ریال و برداشت از حساب پدید می‌آمد. براساس این قانون، جبران کاهش درآمدهای دولت از محل مالیات و سایر درآمدها از حساب ذخیره ارزی ممنوع شد. همچنین پس از حصول اطمینان از تحقق درآمدهای ریالی پیش‌بینی شده در قانون بودجه هر سال، اعطای وام کوتاه‌مدت برای فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری از محل باقی‌مانده وجوه ارزی مجاز شناخته شد.

با افزایش شدید قیمت نفت در بازار جهانی کمتر از شش ماه از ابلاغ برنامه سوم، از سوی نمایندگان مجلس پنجم، ماده (۶۰) برنامه سوم در قالب طرح اصلاح شد. در این اصلاحیه «حساب ذخیره ریالی» از ماده مذکور حذف و فقط یک حساب تحت عنوان «حساب ذخیره ارزی حاصل از صادرات نفت خام» از سال ۱۳۷۹ در نظر گرفته شد. همچنین در این اصلاحیه ارقام مربوط به درآمد حاصل از صادرات نفت در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ در جداول پیش‌بینی درآمدهای ارزی تغییراتی کرد و دولت اجازه یافت تا معادل ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی را برای سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی در اختیار بخش غیردولتی قرار دهد. به‌طور خلاصه جریان وجوه نفت در برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳) به شرح ذیل بود.

۱. قسمت کوچکی از نفت صادراتی بابت بازپرداخت‌های بیع متقابل به شرکت‌های طرف قرارداد تعلق گرفت.

۲. بقیه نفت صادراتی را مصرف‌کننده خارجی خریداری کرده و به ازای آن ارز پرداخت کرد.

۳. ارزش‌های دریافت شده به حساب‌های بانک مرکزی واریز شد.

۴. مازاد منابع نفتی بر ارقام مصوب جداول برنامه سوم توسعه (مطابق ماده (۶۰) قانون برنامه سوم توسعه) به حساب ذخیره ارزی واریز شد.

به عبارت دیگر، از سال ۱۳۷۹ علاوه بر خزانه‌داری کل کشور، حساب ذخیره ارزی نیز در بخشی از منابع نفتی سهمیم شد. در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۲۵ آیین‌نامه اجرایی ماده (۶۰) قانون برنامه به تصویب رسید و براساس آن هیئت امنای حساب ذخیره ارزی مرکب از رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس کل بانک مرکزی و چهار نماینده به انتخاب رئیس‌جمهور (حداقل دو نفر از بین وزیران) برای حسن اجرای قانون و اتخاذ تصمیم در مواردی نظیر تعیین روش محاسبه نرخ سود و زمان بازپرداخت تسهیلات اعطایی و نیز تعیین اولویت طرح‌ها برای استفاده از تسهیلات تشکیل شد.

ماده (۱) قانون برنامه چهارم نیز به حساب ذخیره ارزی اختصاص یافت. این قانون تفاوت عمده‌ای با ماده (۶۰) برنامه سوم نداشت و در بند «۲» ماده (۲۸) قانون «اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ دولت مکلف شد سیاست‌هایی را اتخاذ کند که هر ساله چهل درصد (۴۰٪) از مانده حساب ذخیره ارزی سال پیش را به بخش غیردولتی اختصاص دهد. در نتیجه، جریان وجوه نفت در برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) به شرح زیر بود:

۱. قسمت کوچکی از نفت صادراتی (شامل نفت خام و میعانات گازی) بابت بازپرداخت‌های بیع متقابل به شرکت‌های طرف قرارداد تعلق گرفت.

۲. بقیه نفت صادراتی را مصرف‌کننده خارجی خریداری کرده و به ازای آن ارز پرداخت کرد.

۳. ارزش‌های دریافت شده به حساب‌های بانک مرکزی واریز شد.



۴. بانک مرکزی موظف شد سهم شرکت ملی نفت ایران از این وجوه را (مطابق با تبصره‌های قانون بودجه سنواتی) به شرکت مزبور پرداخت کند.

۵. مازاد منابع نفتی بر ارقام مصوب جداول برنامه چهارم، به حساب ذخیره ارزی واریز شد. به عبارت دیگر، از سال ۱۳۸۴ علاوه بر خزانه‌داری کل کشور و حساب ذخیره ارزی، قسمتی از درآمد حاصل از صادرات نفت مستقیماً در اختیار شرکت نفت قرار گرفت.

در ماده (۸۵) قانون برنامه پنجم، ادامه کار حساب ذخیره ارزی با شرح وظایف محدودتر از گذشته تصویب شد. طبق این ماده، تأمین کسری بودجه عمومی دولت ناشی از کاهش منابع ارزی حاصل از صادرات نفت خام، گاز و میعانات گازی نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در قوانین بودجه سنواتی از محل حساب ذخیره ارزی مشروط بر اینکه از دیگر منابع قابل تأمین نباشد با تصویب مجلس مجاز است.

در ماده (۶۰) قانون برنامه سوم و ماده (۱) قانون برنامه چهارم فقط مازاد منابع حاصل از صادرات نفت خام به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شد اما در ماده (۸۵) قانون برنامه پنجم قرار شد تا مازاد منابع حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی (به صورت نقدی و تهارتی) و درآمد دولت از صادرات فرآورده‌های نفتی و خالص صادرات گاز نیز به حساب ذخیره ارزی واریز شوند. همچنین، در قوانین قبلی ملاک تعیین مازاد جداول برنامه بود اما با توجه به اینکه برنامه پنجم فاقد جدول بود ملاک تعیین مازاد، مصارف ارزی پیش‌بینی شده در جداول قوانین بودجه کل کشور و سهم صندوق توسعه ملی است.

نکته قابل توجه درباره حساب ذخیره ارزی اینکه در تبصره «۲» ماده (۱۴) قانون نفت، حساب ذخیره ارزی تبدیل به حسابی دائمی شد و مقرر شد درآمد حاصل از فروش نفت خام و میعانات گازی مازاد بر ارقام مندرج در قوانین بودجه سالانه کل کشور به حساب ذخیره ارزی واریز شود.

در ماده (۱۸) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ تصمیماتی برای بازپرداخت تسهیلات حساب ذخیره ارزی گرفته شد تا اساساً دیگر منابعی از محل بازپرداخت تسهیلات به این حساب واریز نشود! طبق این مصوبه از سال ۱۳۹۵، صد درصد (۱۰۰ درصد) منابعی که از محل حساب ذخیره ارزی به عاملیت بانک‌های دولتی

صرف اعطای تسهیلات به بخش‌های خصوصی و تعاونی شده است و طی سال‌های آتی وصول می‌شود، پس از کسر تعهدات قبلی به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز و جهت افزایش سرمایه دولت در بانک‌های دولتی با اولویت همان بانک‌های عامل منظور می‌شود.

تحول بعدی اینکه در ماده (۸۴) قانون برنامه پنجم، صندوق توسعه ملی تأسیس شد. تشکیل صندوق مذکور ابتدا در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح و در بند «۲۲» سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ابلاغی شد. صندوق با هدف تغییر نگاه به نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن، از منبع تأمین بودجه عمومی به «منابع و سرمایه‌های زاینده اقتصادی» شکل گرفت. در مجموع، جریان وجوه نفت در برنامه پنجم (۱۳۹۴-۱۳۸۹) به شرح زیر بود:

۱. قسمت کوچکی از نفت صادراتی (شامل نفت خام و میعانات گازی) بابت بازپرداخت‌های بیع متقابل به شرکت‌های طرف قرارداد تعلق گرفت.

۲. بقیه نفت صادراتی را مصرف‌کننده خارجی خریداری کرده و به‌ازای آن ارز پرداخت کرد.

۳. ارزهای دریافت شده به حساب‌های بانک مرکزی واریز شد.

۴. بانک مرکزی موظف شد سهم شرکت ملی نفت ایران از این وجوه را (مطابق با تبصره‌های قانون بودجه سنواتی) به شرکت مزبور پرداخت کند.

۵. بانک مرکزی موظف شد سهم صندوق توسعه ملی را از این وجوه (مطابق ماده (۸۴) قانون برنامه پنجم) به صندوق مذکور پرداخت کند.

۶. بانک مرکزی موظف شد تا سقف ریالی در نظر گرفته شده در قانون بودجه، ارزهای خارجی را به ریال تبدیل و به حساب خزانه‌داری کل واریز کند.

۷. موظف شد وجوه ارزی باقی‌مانده را به حساب ذخیره ارزی (مطابق ماده (۸۵) قانون برنامه پنجم) واریز کند.

به عبارت دیگر، از سال ۱۳۸۹ علاوه بر خزانه‌داری کل کشور، حساب ذخیره ارزی و شرکت ملی نفت ایران، سالیانه قسمتی از درآمد حاصل از صادرات نفت به صندوق توسعه ملی تعلق گیرد. همچنین به نظر رسید عملکرد ناموفق حساب ذخیره ارزی به سبب نبود اساسنامه مصوب مجلس است و آنچه به عنوان هیئت امانا حساب ذخیره براساس آیین‌نامه

مصوب هیئت وزیران ایجاد شده قدرت لازم برای تحقق اهداف حساب را ندارد. در نتیجه باید اساسنامه صندوق توسعه ملی به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. در این اساسنامه<sup>۱</sup> ارکان مجزایی شامل هیئت امناء، هیئت عامل و هیئت نظارت برای سیاستگذاری، اجرا و نظارت در نظر گرفته شد. سیاستگذاری صندوق را هیئت امنایی نه نفره شامل رئیس جمهور، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر نفت، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، دادستان کل کشور، دو نفر نماینده از کمیسیون‌های اقتصادی و برنامه و بودجه و محاسبات به انتخاب مجلس شورای اسلامی به همراه رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و رئیس اتاق تعاون ایران به عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی انجام می‌دهند. همچنین، هیئت امناء ملزم به درج تصمیمات خود در روزنامه رسمی کشور و نیز یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار است. اداره صندوق را هیئت عامل پنج نفره‌ای انجام خواهد داد که هیئت امناء انتخاب و با حکم رئیس جمهور منصوب می‌شوند. هیئت نظارت نیز با ترکیب رئیس دیوان محاسبات کشور، رئیس سازمان حسابرسی کشور، رئیس سازمان بازرسی کل کشور تشکیل می‌شود. این هیئت موظف است گزارش نظارتی خود را هر شش ماه یک‌بار به هیئت امناء و مجلس شورای اسلامی ارائه دهد.

## ۲-۳. صندوق نفتی نروژ

در سال ۱۹۹۰ پارلمان نروژ قانون تشکیل صندوق نفتی دولت را تصویب کرد. هدف از تشکیل صندوق کاهش اثرات مخرب نوسانات شدید قیمت نفت بر ثبات اقتصادی و ایجاد سرمایه جایگزین نفت در ایام پایان نفت اعلام شده است. کشور نروژ با پیر شدن جمعیت روبه‌رو است که سبب افزایش هزینه‌های دولت بابت پرداخت مستمری‌های بازنشستگی و ارائه خدمات مراقبت و پرستاری خواهد شد (Hagist and et al., 2010). توجه جدی به بازرسی نظام تأمین اجتماعی نروژ و دادن اطمینان به نروژی‌ها از وجود منابع کافی برای نسل‌های آینده و

---

۱. ابتدا در ماده (۸۴) قانون برنامه پنجم توسعه اساسنامه صندوق تصویب و سپس در ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب اسفند ۱۳۹۵ اساسنامه صندوق توسعه ملی دائمی شد.

دوران پایان نفت برای پرداخت تعهدات آتی بازنشستگی، زمینه تغییر نام صندوق را فراهم کرد. در سال ۲۰۰۶، نام صندوق نفتی نروژ از «صندوق نفتی دولت» به «صندوق بازنشستگی دولت - جهانی»<sup>۱</sup> تغییر کرد.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که برخلاف نام آن، این صندوق یک صندوق پرداخت مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی متعارف نیست و تأمین مالی آن نه از طریق پرداخت حق بیمه بلکه از طریق منابع نفتی صورت می‌گیرد. در نتیجه عموماً این صندوق با عنوان صندوق نفتی شناخته شده و اهداف کلی آن طبق ماده (۱) قانون تأسیس صندوق عبارت است از: پشتیبانی از پس انداز دولتی برای تأمین مالی هزینه‌های طرح بیمه ملی برای پرداخت تعهدات آتی بازنشستگی و پشتیبانی از ملاحظات بلندمدت برای استفاده از درآمدهای نفتی.

قانونگذاری برای صندوق با پارلمان نروژ است و اداره عملیاتی آن توسط مدیریت سرمایه‌گذاری بانک مرکزی نروژ<sup>۳</sup> که قسمتی از بانک مرکزی است، صورت می‌گیرد. بانک مرکزی نروژ نیز تحت نظارت وزارت دارایی که از طرف ملت نروژ مالک صندوق است (NBIM, 2015) فعالیت کرده و این وزارتخانه استراتژی‌های سرمایه‌گذاری صندوق را پس از مشورت با NBIM و همچنین پارلمان نروژ تعیین می‌کند. وجوه صندوق نیز در بانک مرکزی نروژ نگهداری می‌شود (ماده (۲) قانون تأسیس صندوق).

در سال ۲۰۱۳، NBIM به منظور تقویت مالکیت بلندمدت خود اداره مشورتی دولتی<sup>۴</sup> ویژه‌ای را تأسیس کرد. این اداره مشورتی در انتخاب موارد سرمایه‌گذاری صندوق مساعدت کرده و علاوه بر این، به مدیریت فعال دارایی‌های NBIM به منظور انتخاب بهینه فعالیت‌ها، خدمت خواهد کرد.

### 1. Government Pension Fund Global (GPGF)

۲. در کنار صندوق بازنشستگی دولت - جهانی (GPGF)، صندوق بازنشستگی دولت - نروژ GPFN نیز وجود دارد. این صندوق نقش صندوق بازنشستگی واقعی را بر عهده داشته و بخش اعظم دارایی‌های خود را براساس کرون نروژ در بازارهای سهام و اوراق با درآمد ثابت سرمایه‌گذاری می‌کند. در انتهای سال ۲۰۱۵ پرتفولیوی اوراق سهام و درآمد ثابت این صندوق به ترتیب حدود ۱۰ درصد ارزش بازار سهام اسلو (OSEBX) و ۳ درصد بازار اوراق قرضه نروژ را تشکیل می‌دهد (میرزاابراهیمی، ۱۳۹۵).

### 3. Norgs Bank Investment Management (NBIM)

### 4. Governance Advisory Board

### ۳-۳. منابع و مصارف صندوق نفتی نروژ

طبق ماده (۳) قانون تأسیس صندوق بازنشستگی دولت - جهانی (GPFG)، درآمد صندوق شامل خالص وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های نفتی است که از بودجه دولت مرکزی به صندوق منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، همه درآمدهای نفتی و سایر درآمدها وارد بودجه شده و پس از کسر هزینه‌های نفتی و سایر هزینه‌ها، مازاد آن به صندوق واریز می‌شود.

علاوه بر درآمدهای حاصل از فعالیت‌های نفتی، بازده سرمایه حاصل از فعالیت‌های مالی نیز به عنوان درآمد صندوق محسوب می‌شود (ماده (۴) قانون تأسیس GPFG). وجوه صندوق، تا پایان سال ۲۰۱۶ در سهام شرکت‌ها (حدود ۶۲/۵ درصد)، دارایی‌های با بازگشت ثابت (حدود ۳۴/۳ درصد) و مستغلات و املاک (در پایان سال ۲۰۱۴ حدود ۳/۲ درصد) سرمایه‌گذاری شده است (NBIM, 2016).

به طور کلی صندوق مجاز به سرمایه‌گذاری در تمامی نقاط جهان به جز نروژ است (و به همین جهت جهانی نامیده می‌شود) و تا پایان سال ۲۰۱۶ در ۷۷ کشور سرمایه‌گذاری کرده است. صندوق نروژ در زمینه انجام سرمایه‌گذاری‌ها، دارای تعهدات اخلاقی است به گونه‌ای که از انجام سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌هایی که در صنایع نظامی فعالیت دارند و نیز شرکت‌هایی که فعالیت آنان موجب گرمایش زمین و مخرب برای محیط زیست است منع شده است (همان).

ماده (۵) قانون تأسیس صندوق، تنها مصرف مجاز صندوق را انتقال به بودجه دولت مرکزی با مصوبه مجلس دانسته است.

### ۴. تحلیل قواعد مالی بودجه یکپارچه و اجرای آن در ایران و نروژ

#### ۴-۱. قاعده یکم: بر خورداری از خزانه واحد

در ایران قوانین ورود منابع نفتی به نظام مالی کشور به گونه‌ای است که دست کم پنج محل برای تجمع منابع نفتی وجود دارد:

اول، خزانه‌داری کل که تحت مدیریت وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده و ارقام آن در بودجه عمومی درج شده و بخشی از منابع نفتی بعد از تبدیل شدن به ریال به آن واریز می‌شود.

دوم، شرکت ملی نفت ایران که ارقام آن خارج از بودجه عمومی و در بودجه شرکت‌های دولتی قرار می‌گیرد؛ در این محل درصدی از منابع نفتی صادراتی واریز شده و همچنین بخشی از منابع حاصل از فروش داخلی نفت نیز به آن اختصاص می‌یابد.

سوم، صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره ارزی که تحت مدیریت هیئت امناء (عمدتاً دولتی) فعالیت کرده و ارقام آن خارج از بودجه عمومی است.

چهارم، سازمان هدفمند کردن یارانه‌ها که ارقام آن خارج از بودجه عمومی و در بودجه شرکت‌های دولتی است. این سازمان بخشی از منابع حاصل از فروش داخلی نفت را به خود اختصاص می‌دهد.

پنجم، منابعی که با عنوان افزایش بهره‌وری انرژی از منابع نفتی به شرکت‌های دولتی و غیردولتی تعلق می‌گیرد، با مجوز ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور بخشی از منابع احتمالی حاصل از فروش داخلی یا صادرات نفت به جای درج در بودجه عمومی به شرکت‌های مذکور اختصاص می‌یابد.

تعدد این محل‌های تجمع، نشان از عدم یکپارچگی نظام مالی کشور و نبود مدیریت واحد بر منابع نفتی ایران دارد. همین تکثر، زمینه روشن نبودن میزان منابع و مصارف ایران و تحمیل برخی هزینه‌ها به صندوق‌های نفتی ایران از طریق به‌غیراز سند بودجه شده است. این در حالی است که همه وجوه حاصل از نفت نروژ در یک خزانه گردآوری می‌شود. درآمدهای نفتی دولت نروژ به سه بخش تقسیم می‌شود.

۱. سهم مالی مستقیم دولت؛<sup>۱</sup> (سهمی که دولت از هر مجوز تولید نفت دریافت می‌کند)؛

۲. سود سهام استات اوایل؛<sup>۲</sup>

۳. مالیات‌ها (مالیات، بهره مالکانه، حق‌الارض<sup>۳</sup> و مالیات کربن).

### 1. States's Direct Financial Interest (SDFI)

۲. از سال ۲۰۰۱، بخشی از سهام استات اوایل به بخش خصوصی واگذار شد و این شرکت وارد بورس اوراق بهادار نیویورک و اسلو شد. دولت نروژ از طریق سود سهام خود در استات اوایل درآمد کسب می‌کند. در اول ژانویه ۲۰۰۲، دولت ۸۱/۸ درصد از سهام شرکت را در اختیار داشت و با تداوم روند خصوصی‌سازی، سهام دولت در استات اوایل در ژانویه ۲۰۱۴ به ۶۷ درصد کاهش یافت (وزارت دارایی نروژ، گزارش مالی دولت، ۲۰۱۴).

### 3. Area Fee

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۵۵

طبق ماده (۳) قانون تأسیس صندوق بازنشستگی دولت - جهانی درآمد حاصل از فعالیت‌های نفتی به شرح ذیل است:

همه درآمدهای مالیاتی و بهره مالکانه حاصل از فعالیت‌های نفتی، مالیات حاصل از انتشار دی‌اکسید کربن (CO<sub>2</sub>) حاصل از فعالیت‌های نفتی در فلات قاره، مالیات حاصل از انتشار NO<sub>x</sub> حاصل از فعالیت‌های نفتی در فلات قاره، سهم مالی مستقیم دولت، درآمدهای دولت مرکزی از خالص مازاد توافقنامه‌ها شامل پروانه‌های تولید مشخص، سود سهام استات اوایل، انتقالات از صندوق بیمه نفتی، درآمدهای حاصل از تأسیسات فلات قاره، هرگونه فروش سهام دولتی که منافع مالی مستقیم دولت را نمایندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

سهم هر کدام از اقلام مذکور در سال ۲۰۱۴ در جدول ۱ آمده است. خالص وجوه نقد دولت نروژ از سرجمع فعالیت‌های نفتی ۳۱۱/۶ میلیارد کرون نروژ بوده که ۱۷۰ میلیارد آن به‌عنوان مالیات و ۱۱۲/۹ میلیارد آن به‌عنوان سهم مالی مستقیم دولت و بقیه از سایر عناوین حاصل شده است.

جدول ۱. ترکیب درآمدهای نفتی دولت نروژ در سال ۲۰۱۴

مقدار (میلیارد کرون)	اقلام درآمدی
۱۷۰	مالیات
۱۱۲/۹	سهم مالی مستقیم دولت
۲۲/۶	سود سهام استات اوایل
۶/۱	درآمدهای حاصل از تأسیسات فلات قاره و مالیات‌های محیطی <sup>۲</sup>
۳۱۱/۶	خالص وجوه نقد دولت از فعالیت‌های نفتی

Source: Norwegian Ministry of Finance, Budget, 2014.

## ۲-۴. قاعده دوم، انتقال مازاد واقعی بودجه به صندوق

در ایران از آنجا که درخواست‌های دولت و مجلس برای هزینه‌ها در بودجه عمومی دولت بیشتر از منابع در دسترس آنها بوده، همواره بخشی از هزینه‌ها از طریق حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی انجام شده است. هزینه‌هایی که جایگاه اصولی آنها درون سند بودجه عمومی دولت

1. Government Pensions Fund Act  
2. Environment Taxes

و در سرفصل‌های مشخص مصارف است نه برداشت‌های غیرشفاف از صندوق‌های نفتی. در دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ حدود ۱۷۰ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی ایران واریز و حدود ۱۶۹ میلیارد دلار نیز برداشت شد. در مجموع مصارف، حدود ۱۸ میلیارد دلار تسهیلات به بخش‌های غیردولتی (شامل بخش‌های شبه‌دولتی) پرداخت شده و مابقی (۱۵۱ میلیارد دلار) توسط دولت چه در قالب بودجه عمومی و چه در خارج بودجه عمومی هزینه شد (جدول ۲). به عبارت دیگر، حدود ۹۰ درصد منابع حساب ذخیره ارزی توسط دولت در عمل مصرف شد در حالی که طبق قانون، حساب ذخیره ارزی قرار بود این منابع برای جبران کسری بودجه‌های احتمالی در زمان ارزان شدن نفت استفاده شود.

کارل (۱۳۸۸) از صندوق‌های خارج از نظارت بودجه به عنوان «ظرف عسلی» یاد می‌کند که بدون در دسرهای مراحل تصویب بودجه در اختیار مقامات اجرایی قرار می‌گیرد. در تجربه حساب ذخیره ارزی نیز مشاهده می‌شود که ۵۸ میلیارد دلار از منابع حساب ذخیره ارزی خارج از بودجه عمومی هزینه شده است.

## جدول ۲. خلاصه عملکرد حساب ذخیره ارزی ایران در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰

(میلیارد دلار)

۱۷۰	واریز به حساب
۱۶۹	برداشت از حساب:
۱۵۱	۱. برداشت دولتی:
۹۳	در قالب بودجه عمومی
۵۸	خارج از بودجه عمومی
۱۸	۲. تسهیلات به بخش غیردولتی شامل شبه‌دولتی‌ها

مأخذ: گزارش دیوان محاسبات، ۱۳۹۰ و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

علاوه بر این، با همه تمهیدات اندیشه شده از جمله درج اساسنامه صندوق در قانون برنامه پنجم که تغییر آن را مستلزم اخذ رأی موافق دوسوم نمایندگان مجلس می‌کند، تغییر در اساسنامه صندوق توسعه ملی از همان سال اول آغاز شد<sup>۱</sup> که در جدول ۳ خلاصه شده است.

۱. در بند «۱۶» و بند «۲۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۰، بند «۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۱، بند «۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۲، تبصره «۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۳، تبصره «۵» و «۲۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۴ و تبصره «۴» قانون بودجه سال ۱۳۹۵.



جدول ۳. برداشت از صندوق توسعه ملی با تغییر در اساسنامه آن از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵

موضوع / (درصد از منابع ورودی سال)	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
پرداخت تسهیلات ریالی به بخش‌های غیردولتی در بخش آب و کشاورزی	%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰
پرداخت تسهیلات ریالی به بخش غیردولتی صنعت و معدن به استثنای بخش ساخت مسکن	۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰	%۱۰
به منظور تسهیلات برای تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی نزد بانک‌های تخصصی، سپرده گذاری نماید					%۱۰	%۱۰
به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی یا تعاونی برای طرح‌های توسعه‌ای بالادستی نفت و گاز با اولویت میداین مشترک	۰	%۱۸	%۱۸	%۱۸		
خرید هواپیما به صورت تسهیلات ارزی برای شرکت‌های هواپیمایی غیردولتی ایرانی	۰	%۵	%۵	۰		
ساماندهی تولید و افزایش بهره‌وری تولید گوشت قرمز سالم	۰	۰	۰	%۱		
سپرده گذاری ارزی نزد بانک‌های داخلی خصوصی و دولتی	۰	۰	۰	%۲۰		
تسهیلات ارزی برای قطارهای شهری کلان‌شهرها و حمل و نقل عمومی شهری (میلیون دلار)	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۰		
افزایش سرمایه صندوق نوآوری و شکوفایی بابت حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان (میلیون دلار)	۰	۰	۰	۲۰۰	۳۰۰	۲۰۰
سپرده گذاری در بانک‌های کشور هدف به منظور صدور ضمانتنامه یا تأمین نقدینگی برای پیش‌پرداخت و تجهیز کارگاه پیمانکاران ایرانی که در مناقصه‌های خارجی برنده می‌شوند و یا شرکت‌هایی که موفق به صدور کالا یا خدمات فنی مهندسی می‌گردند (میلیون دلار)	۰	۰	۰	۲۰۰۰		
سپرده گذاری نزد بانک‌های تخصصی تا در قالب تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی خصوصی، تعاونی و بنگاه‌های اقتصادی وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی به مصرف برسد (میلیون دلار)	۰	۰	۰	۳۵۰۰		
سپرده گذاری نزد بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای در میداین مشترک نفتی و گازی (میلیون دلار)					۴۸۰۰	
به منظور آبرسانی به روستاها معادل ریالی به صورت تسهیلات از محل صندوق توسعه ملی در اختیار دولت قرار می‌گیرد (میلیون دلار)					۵۰۰	۵۰۰

۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	موضوع / (درصد از منابع ورودی سال)
	۱۲۰۰					دلار یا معادل ریالی آن از صندوق توسعه ملی جهت تقویت بنیه دفاعی در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌گیرد (میلیون دلار)

مأخذ: قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵.

#### ۱-۲-۴. رابطه بودجه و صندوق در نروژ

صندوق نفتی نروژ در واقع حسابی دولتی<sup>۱</sup> است که توسط بانک مرکزی نروژ (نروژ بانک)<sup>۲</sup> نگهداری و مدیریت می‌شود (Bjerkholt and Niculescu, 2002). آنچه به این حساب واریز می‌شود چیزی است که به‌عنوان مازاد بودجه ظاهر شده و آنچه از این حساب به بودجه منتقل می‌شود برای پوشش کسری بودجه غیرنفتی است. در نتیجه، انباشت دارایی‌ها در صندوق نمایانگر خالص پس‌انداز مالی دولت است.

جدول ۴، سند بودجه سال ۲۰۱۵ نروژ را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همه درآمدها و هزینه‌های نفتی و غیرنفتی در بودجه ثبت شده و سپس مازاد بودجه مالی قبل از انتقال به GPFG از تفاوت جمع کل هزینه‌ها و درآمدها به‌دست می‌آید. این رقم برای سال ۲۰۱۵ برابر ۱۲۹۷۳۰ میلیارد کرون نروژ (معادل ۱۶ میلیارد دلار) مصوب شده است. خالص جریان نقدی از بخش نفت نیز از تفاوت سرجمع درآمدهای نفتی از هزینه‌های نفتی به‌دست می‌آید که برای سال ۲۰۱۵ برابر ۳۰۳۹۵۵ میلیارد کرون نروژ است.

مازاد نفتی تعدیل شده نیز از تفاوت مازاد بودجه مالی قبل از انتقال به GPFG و خالص جریان نقدی از بخش نفت به‌دست می‌آید که در سال ۲۰۱۵ برابر با منفی ۱۷۴۲۲۵ میلیارد کرون نروژ است. معادل همین رقم به‌عنوان انتقال از GPFG منظور شده تا مازاد بودجه مالی صفر شود.

خالص اختصاص یافته به GPFG همان مازاد بودجه مالی قبل از انتقال به GPFG خواهد بود (برای سال ۲۰۱۵ برابر ۱۲۹۷۳۰ میلیارد کرون نروژ).

در ادامه درآمد GPFG از بهره و سود سهام (برای سال ۲۰۱۵ برابر ۱۷۸۳۰۰ میلیارد کرون

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۵۹

نروژ) به خالص اختصاص یافته به GPFG اضافه شده تا کل مازاد بودجه مالی و GPFG به‌دست آید که در سال ۲۰۱۵ برابر ۳۰۸۰۳۰ میلیارد کرون نروژ (معادل ۳۸ میلیارد دلار) مصوب شده است.

جدول ۴. ارقام اساسی سند بودجه نروژ (برآورد سال‌های ۲۰۱۴ و مصوب ۲۰۱۵)

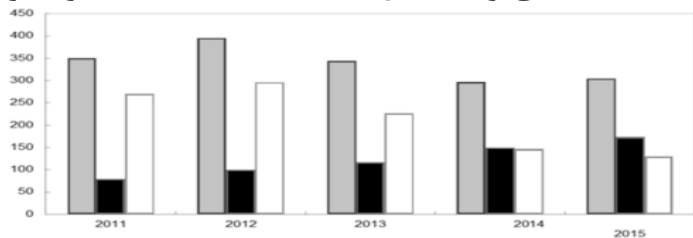
ارقام اساسی بودجه مالی و GPFG به جز انتقالات مربوط به دریافت و ارائه تسهیلات در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ (میلیارد کرون نروژ)		
مصوب ۲۰۱۵	برآورد ۲۰۱۴	
۱,۳۳۱,۵۱۴	۱,۲۷۴,۲۲۵	جمع کل درآمدهای بودجه مالی
۳۴۱,۹۵۵	۳۴۵,۹۴۶	درآمد حاصل از فعالیت‌های نفتی
۹۸۹,۵۵۹	۹۲۸,۲۷۹	درآمدها به جز درآمد نفتی
۱,۲۰۱,۷۸۴	۱,۱۲۱,۴۴۵	جمع کل هزینه‌های بودجه مالی
۳۸,۰۰۰	۳۷,۰۰۲	هزینه‌های مرتبط با فعالیت‌های نفتی
۱,۱۶۳,۷۸۴	۱,۰۸۴,۴۴۳	هزینه‌ها به جز هزینه‌های نفتی
۱۲۹,۷۳۰	۱۵۲,۷۸۰	مازاد بودجه مالی قبل از انتقال به GPFG
۳۰۳,۹۵۵	۳۰۸,۹۴۴	خالص جریان نقدی از بخش فعالیت‌های نفتی
-۱۷۴,۲۲۵	-۱۵۶,۱۶۴	مازاد نفتی تعدیل شده
۱۷۴,۲۲۵	۱۵۶,۱۶۴	انتقال از GPFG
۰	۰	مازاد بودجه مالی
۱۲۹,۷۳۰	۱۵۲,۷۸۰	خالص اختصاص یافته به GPFG
۱۷۸,۳۰۰	۱۶۱,۷۰۰	درآمد GPFG از بهره و سود سهام
۳۰۸,۰۳۰	۳۱۴,۴۸۰	مازاد کل بودجه مالی و GPFG

Source: Norwegian Ministry of Finance, Budget, 2015.

در سال‌هایی که قیمت نفت بالا بوده و مازاد بودجه زیادی ایجاد می‌شود، انتقالات به GPFG نیز زیاد شده و برعکس در سال‌های ارزانی نفت یا ورودی GPFG کاهش می‌یابد یا حتی (ممکن است) از GPFG برای کمک به بودجه استفاده شود. نکته قابل توجه اینکه GPFG تا سال ۱۹۹۶ فقط روی کاغذ بود. در سال ۱۹۹۶ با ایجاد اولین مازاد بودجه اولین انتقال به GPFG صورت گرفت.

نمودار ۱ ورودی به GPFG در سال‌های اخیر را نشان داده و گویای کاهش مشهود آن به سبب کاهش قیمت نفت است. به عبارت دیگر، صندوق نفتی نروژ علاوه بر نقش انباشت بین‌نسلی، به سبب تعیبه شدن در دل نظام مالی نروژ، نقش تثبیتی نیز برعهده دارد.

نمودار ۱. وضعیت مالی نروژ در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ (میلیارد کرون نروژ)



- طوسی: خالص جریان نقدی دولت از بخش نفت،
- مشکی: کسری بودجه غیرنفتی،
- سفید: انتقال به GPFG.

Source: Aamodt, 2014.

۳-۴. قاعده سوم: نقش محوری بانک مرکزی در مدیریت دارایی‌های ارزی هرچند در ایران بانک مرکزی تا حدودی نقش اساسی در وصول ارز حاصل از صادرات نفت، توزیع آن بین ذی‌نفعان و تبدیل آن به ریال دارد اما با تشریح سازوکار صندوق نفتی نروژ، منظور از نقش محوری بانک مرکزی در نظام مالی یکپارچه آشکار خواهد شد.

#### ۳-۴-۱. تشریح نقش بانک مرکزی در صندوق نفتی نروژ

دولت نروژ درآمدهای چشمگیری از فعالیتهای نفتی به دست می‌آورد، چه به صورت کرون نروژ<sup>۱</sup> و چه به صورت ارز خارجی<sup>۲</sup>. اگر درآمد دولت از فعالیتهای نفتی به NOK بیشتر از کسری بودجه غیرنفتی باشد، بانک مرکزی نروژ به نمایندگی از دولت مازاد ایجاد شده به صورت NOK را به FX تبدیل کرده و به صندوق نفتی منتقل می‌کند (بانک مرکزی خریدار ارز بوده و انتقالات هر ماه به صورت FX صورت می‌گیرد) و برعکس اگر کسری بودجه غیرنفتی بیشتر از درآمدهای نفتی به صورت NOK شود، (یا به عبارت دیگر

1. Norwegian Krone (NOK)  
2. Foreign Exchange (FX)

درآمدهای کرونی نفتی دولت کفاف کسری بودجه غیرنفتی را ندهد) دولت مجبور خواهد شد از FX حاصل از نفت بابت تأمین مالی هزینه‌های خود استفاده کند. در اینجا نیز بانک مرکزی نروژ به نمایندگی از دولت مسئولیت تبدیل FX به NOK را برعهده دارد (بانک مرکزی فروشنده ارز است).

توضیح بیشتر اینکه، آنچه دولت از بخش نفت به دست می‌آورد را خالص جریان نقدی دولت<sup>۱</sup> از بخش نفت می‌نامند که شامل خالص درآمد حاصل از فروش نفت متعلق به دولت از طریق SDFI، مالیات‌های نفتی از شرکت‌های نفتی و سود سهام شرکت استات اویل است.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، خالص جریان نقدی دولت از بخش نفت = خالص درآمد حاصل از SDFI + مالیات‌های نفتی + سود سهام شرکت استات اویل.

این جریان نقدی به دو منظور استفاده می‌شود: جبران کسری بودجه غیرنفتی و انتقال به صندوق نفتی GPFG.

درآمد حاصل از SDFI به FX است. این وجوه هر روزه در ردیف مستقل در سمت دارایی‌های ترازنامه بانک مرکزی (ذیل دارایی‌های خارجی بانک مرکزی) و با نام «حفاظ نفتی»<sup>۳</sup> منتقل می‌شود. به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت، نروژ بانک، ارز خارجی حاصل از SDFI را خریداری کرده (در سمت دارایی ترازنامه درج می‌شود) و مابه‌ازای آن را به صورت NOK پرداخت کرده که به حساب دولت در نروژ بانک (در سمت بدهی ترازنامه) منتقل می‌شود<sup>۴</sup> (Aamodt, 2014).

---

### 1. Government's Net Cash Flow

۲. تغییر در میزان مالکیت دولت در شرکت استات اویل (Statoil) بر میزان خالص جریان نقدی دولت از بخش نفت تأثیر می‌گذارد.

### 3. Petroleum Buffer

۴. از آنجا که شرکت پترو به‌عنوان یک شرکت دولتی برای مدیریت سبب دارایی حاصل از SDFI ایجاد شده است. بانک مرکزی ابتدا ارز حاصل از SDFI را از این شرکت خریداری کرده و NOK به حساب آن در یکی از بانک‌های نروژ پرداخت کرده و سپس درآمد حاصل از SDFI به صورت NOK از حساب شرکت پترو در یکی از بانک‌ها به حساب دولت در نروژ بانک واریز می‌شود.

هزینه‌های عملیاتی و سرمایه‌ای مرتبط با SDFI در بودجه عمومی تعبیه شده و در ابتدا از طریق برداشت از حساب دولت در بانک مرکزی نروژ تأمین می‌شود. در شرایطی که هزینه‌های مذکور به صورت FX است، تبدیل از طریق بانک پترو (Petoro's bank) صورت می‌گیرد. بعد از کسر این هزینه‌ها از SDFI خالص درآمد حاصل از SDFI به دست می‌آید.

شرکت‌های نفتی و گازی نیز مالیات خود را به صورت NOK پرداخت می‌کنند (اگر منابع آنها نیز به FX باشد موظف به تبدیل NOK و پرداخت مالیات هستند).<sup>۱</sup> سود سهام دولت از شرکت استات اویل نیز به NOK پرداخت می‌شود. درآمدهای نفتی دولت به صورت NOK (مالیات‌های نفتی و سود سهام استات اویل) در سال‌های بعد از ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ بیشتر از کسری بودجه غیرنفتی بوده است. در نتیجه مازاد ایجاد شده به صورت NOK که باید به صندوق نفتی منتقل شود ابتدا توسط بانک مرکزی نروژ به FX تبدیل شده و سپس به حفاظ نفتی منتقل شده و به همراه ارزهای حاصل از SDFI به GPFG واریز می‌شود (Ibid.). بانک مرکزی تبدیل NOK به FX را از طریق خرید ارز در بازار صورت می‌دهد.

انتقال FX به حساب GPFG، با انتقال مبالغ کرونی مذکور از حساب دولت نزد بانک مرکزی نروژ به حساب کرونی GPFG نزد این بانک (در سمت بدهی‌های ترازنامه بانک مرکزی) و از سوی دیگر، کسر از دارایی‌های ارزی بانک مرکزی نروژ و افزودن به دارایی‌های ارزی GPFG نزد بانک مرکزی نروژ (در سمت دارایی‌های ترازنامه بانک مرکزی)، انجام می‌گیرد.

#### جدول ۵. ساختار کلی ترازنامه بانک مرکزی نروژ

بدهی‌ها و سرمایه	دارایی‌ها
سپرده‌های بانک‌ها	وام‌های اعطا شده به بانک‌ها
سپرده‌های دولت	ذخایر خارجی شامل: پورتفوی بلندمدت پورتفوی بازار پول
اسکناس و مسکوک	حفاظت نفتی (شامل ارز خارجی حاصل از SDFI و ارز خارجی حاصل از خرید در بازار)
حساب سرمایه	
حساب‌های کرونی دولت مربوط به GPFG	سرمایه‌گذاری‌های ارزی انجام شده برای GPFG

مأخذ: بانک مرکزی نروژ.

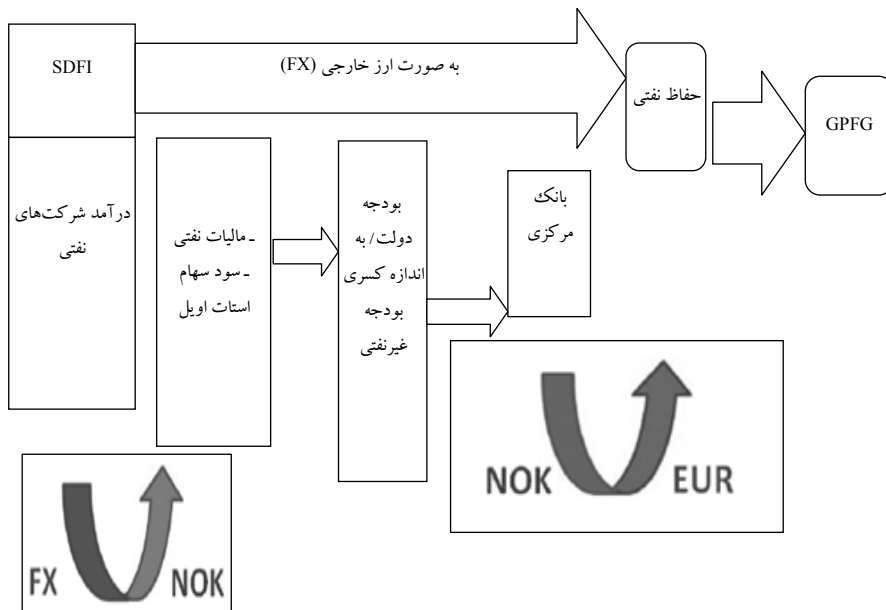
همچنین، از آنجا که صندوق موجودیت مستقلی ندارد، بانک مرکزی اوراق بهادار،

۱. مالیات نفت از حساب‌های شرکت‌های نفتی در بانک‌های نروژ به حساب دولت در نروژ بانک منتقل می‌شود. مالیات نفت ۶ بار در سال پرداخت می‌شود: اول ماه‌های فوریه، آوریل، ژوئن، اوت، اکتبر و دسامبر.

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۶۳

سهام یا املاکی که با FX برای GPFG سرمایه‌گذاری می‌کند، را به نام خود خریداری کرده و سپس از محل حساب کرونی دولت نزد خود برمی‌دارد.<sup>۱</sup> سازوکار GPFG در صورت مازاد بودجه در شکل ۱ به تصویر کشیده شده است.

شکل ۱. سازوکار صندوق نفتی نروژ در صورت مازاد بودجه



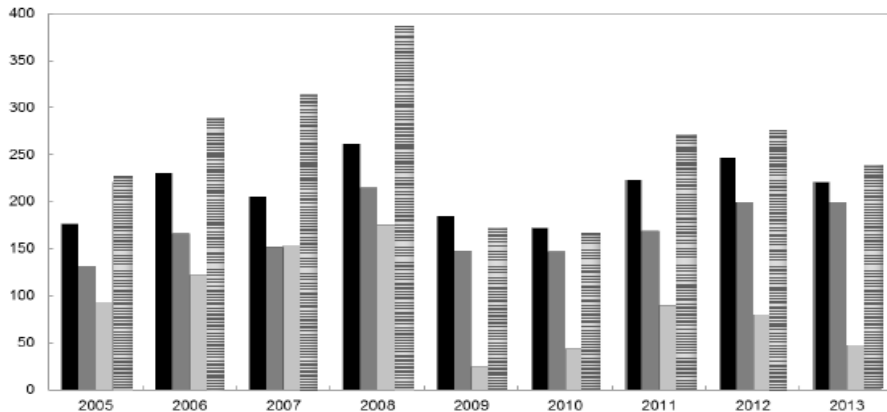
- ستون‌های مشکی جریان وجوه به صورت ارز خارجی،
- ستون‌های طوسی جریان وجوه به صورت کرون نروژ.

Source: Aamodt, 2014.

ابعاد جریان وجوه در سال‌های متفاوت متغیر است (نمودار ۲). در آمد دولت از فعالیت‌های نفتی هم قیمت نفت و هم تولید نفت در نوسان است. هزینه‌های دولت نیز وابسته به شرایط است، در دوران رونق اقتصادی کمتر خرج کرده و در دوران رکود بیشتر خرج می‌کند.

۱. بازده مربوط به این گونه سرمایه‌گذاری‌های خارجی، پس از کسر کارمزد مدیریت بانک مرکزی، به عنوان بازده صندوق تعریف می‌شود.

نمودار ۲. مالیات‌های نفتی، ارزش خارجی حاصل از SDFI، ارزش خارجی خریداری شده توسط بانک مرکزی نروژ و ارزش انتقال یافته به GPFG در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳ (میلیارد کرون نروژ)



- مشکی: مالیات نفتی و سود سهام استات اویل،
- طوسی: ارزش خارجی که بانک مرکزی از SDFI خریداری کرده،
- سفید: ارزش خارجی که بانک مرکزی در بازار خریداری کرده،
- هاشور: انتقال به GPFG.

Source: Ibid.

در سال ۲۰۱۴، نروژ بانک، ارزی برای انتقال به GPFG خریداری نکرد، زیرا کسری بودجه غیرنفتی تقریباً برابر درآمدهای نفتی کرونی بود و به عبارت دیگر، فقط درآمدهای ارزی نفتی حاصل از SDFI به GPFG منتقل شد. در صورت ازدیاد کسری بودجه غیرنفتی و پیشی گرفتن آن از درآمدهای نفتی که به صورت کرون نروژ به دست آمده، بانک مرکزی نروژ، ارزشهای خارجی حاصل از SDFI که در حفاظت نفتی نگهداری می‌شد را به کرون نروژ تبدیل کرده (بانک مرکزی نروژ فروشنده ارز) و برای جبران کسری بودجه غیرنفتی استفاده خواهد کرد (Ibid.). پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۶ برای اولین بار بعد از ۱۹۹۶ این کار صورت گیرد و به همین منظور در سند بودجه سال ۲۰۱۶، مبلغ ۴۹۰۷ میلیون کرون نروژ برداشت خالص از صندوق در نظر گرفته شده است (Norwegian Ministry of Finance, Budget, 2016).

توضیح بیشتر اینکه بانک مرکزی نروژ ارزش حاصل از SDFI را خریداری کرده و موقتاً

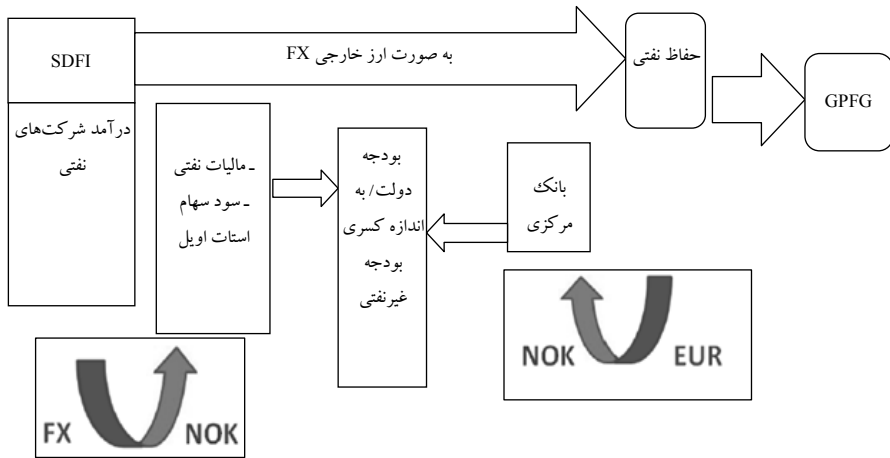


تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۶۵

مقدار کرونی آن را در حساب دولت نزد بانک مرکزی قرار می‌دهد. سپس نروژ بانک، به اندازه ارزی که برای جبران کسری بودجه لازم است در بازار فروخته و ارز باقی‌مانده نیز به GPFG منتقل می‌شود. این فروش برنامه‌ریزی شده و پیوسته و همواره طی سال صورت گرفته و هر ماه از قبل اعلام می‌شود چه مقدار ارز فروخته خواهد شد تا فعالان بازار در جریان باشند. با انتقال ارزها به حساب GPFG، معادل کرونی آن از حساب دولت نزد بانک مرکزی نروژ به حساب کرونی GPFG نزد این بانک (در سمت بدهی‌های ترازنامه بانک مرکزی) منتقل می‌شود.

سازوکار GPFG در شرایطی که نروژ بانک فروشنده ارز SDFI خواهد بود در شکل ۲ به نمایش درآمده است.

شکل ۲. سازوکار صندوق نفتی نروژ در صورت کسری بودجه



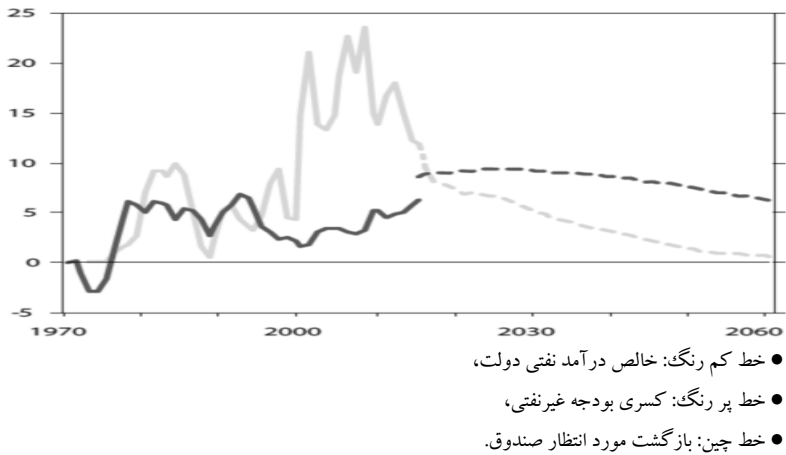
- ستون‌های مشکی جریان وجوه به صورت ارز خارجی،
- ستون‌های طوسی جریان وجوه به صورت کرون نروژ.

Source: Ibid.

در بررسی روند تاریخی سه متغیر خالص درآمدهای نفتی دولت، کسری بودجه غیرنفتی و بازگشت واقعی دارایی GPFG می‌توان مشاهده کرد که تا سال ۲۰۱۵ همواره درآمدهای نفتی بیشتر از کسری بودجه غیرنفتی بوده و در نتیجه مازاد قابل توجهی در

GPIFG نروژ انباشته شده و از سال ۲۰۱۵ با کاهش درآمدهای نفتی بازگشت دارایی‌های GPIFG (که حدود ۴ درصد در سال برآورد می‌شود) می‌تواند کسری بودجه غیرنفتی را پوشش دهد (نمودار ۳).

### نمودار ۳. روند تاریخی سه متغیر خالص درآمدهای نفتی دولت، کسری بودجه غیرنفتی و بازگشت واقعی دارایی صندوق نفتی



Source: Norwegian Ministry of Finance, Budget, 2015.

نکته قابل توجه اینکه، آنچه بر نرخ تبدیل کرون نروژ به ارزهای خارجی تأثیر می‌گذارد ابعاد کسری بودجه غیرنفتی است و فروشنده یا خریدار ارز بودن بانک مرکزی به خودی خود هیچ تأثیری بر نرخ تبدیل کرون ندارد.

### ۴-۴. قاعده چهارم: محدودیت برای کسری بودجه غیرنفتی

هرچند در بند «ج» ماده (۲۳۴) قانون برنامه پنجم توسعه ایران بر ضرورت قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه پنجم تأکید شده است، اما به‌رغم افزایش درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی، افزایش کسری تراز عملیاتی (درآمدهای غیرنفتی منهای اعتبارات هزینه‌ای) به استثنای سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد، پرداخت‌های هزینه‌ای با سرعت بیشتری رشد کرده است (قاسمی و مهاجری، ۱۳۹۴).

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۶۷

به عبارت دیگر، وضع قاعده کلی و غیردقیق برای کاهش کسری بودجه غیرنفتی بدون توجه به نیازهای واقعی کشور سبب اجرایی نشدن آن شده است. مقایسه این روش با قاعده‌گذاری در نروژ به فهم دقیق‌تر مطلب کمک می‌کند.

#### ۱-۴-۴. قاعده‌گذاری برای کسری بودجه غیرنفتی در نروژ

ملاحظات بلندمدت درباره انتقالات از GPFG به بودجه عمومی سبب شده است میزان آن به عنوان یک هدف با بررسی شرایط اقتصاد کلان هر چهار سال به پارلمان ارائه شود. پیشنهاد نهایی درباره مقدار استفاده از درآمدهای نفت به همراه مقدار هدف‌گیری شده قبلی، با تغییرات صورت گرفته در بازنگری‌های دوره‌ای و انتقالات فوق‌العاده که در فرایند بودجه صورت می‌گیرد، در بودجه سالانه درج می‌شود.

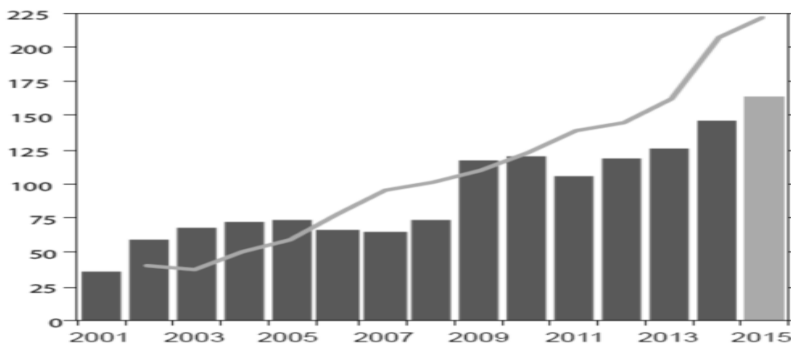
هدف از این کار اطمینان یافتن از این است که ملاحظات بلندمدت، خطوط اساسی برای تصمیمات بودجه سال جاری را به همراه آزادی عمل به سبب ملاحظات کوتاه‌مدت فراهم می‌کند. خطوط اساسی برای جلوگیری از تصمیمات مالی غیرمسئولانه تعریف شده‌اند اما مداخله‌ای در مباحثات پارلمانی و تصویب بودجه ندارند و جایگزین آن نیستند. هر تصمیم پارلمانی که به انبساط مالی منجر شود باید با تصمیم صریح برای برداشت از GPFG همراه شود.

در سال ۲۰۰۱ به منظور تقویت جدایی درآمدهای نفتی پرنوسان از درآمدهای جاری، نظام جدیدی به کار گرفته شد. قاعده بودجه‌ای<sup>۱</sup> صریحی به مکانیسم صندوق نفتی ضمیمه شد تا فرایند نهادی سیاسی (مذاکرات پارلمانی) را کامل کند. این قاعده براساس رویکرد «پرنده در دست» ساخته شد، که بیان می‌کند مصرف درآمدهای نفت باید به اندازه منابع نقد شده از ثروت انباشته در صندوق تعیین شود.

قاعده مالی مکمل صندوق نفتی نروژ بیان می‌کند: کسری بودجه غیرنفتی باید به اندازه بازگشت دارایی‌های صندوق نفتی که (پیش‌بینی می‌شود ۴ درصد باشد) محدود شود. به عبارت دیگر، کسری بودجه غیرنفتی دولت نباید بیشتر از بازگشت واقعی سرمایه صندوق (که پیش‌بینی می‌شود حدود ۴ درصد در سال خواهد بود) بشود. اکنون با یک

مثال عددی کارکرد قاعده مالی توضیح داده می‌شود. در پایان سال ۲۰۱۵ ارزش دارایی‌های GPFG نروژ حدود ۶۰۰۰ میلیارد کرون نروژ بود (Norwegian Ministry of Finance, Budget, 2015). قاعده مالی که اجازه هزینه کرد بازگشت دارایی صندوق را می‌دهد در واقع اجازه مصرف کردن حدود ۲۴۰ میلیارد کرون نروژ از درآمدهای نفتی را در سال ۲۰۱۵ صادر کرده است. در عمل به‌غیر از چند سال، کسری بودجه غیرنفتی کمتر از ۴ درصد (بازگشت دارایی GPFG) بوده است (Ibid.) (نمودار ۴).

نمودار ۴. پیش‌بینی بازگشت واقعی دارایی صندوق نفتی نروژ و کسری بودجه غیرنفتی در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ (میلیارد کرون نروژ)



- ستون‌های پررنگ: کسری بودجه غیرنفتی،
- خط کم‌رنگ: ۴ درصد بازگشت واقعی.

Source: Ibid.

آیا این قاعده در ثبات اقتصاد کلان نقش مؤثری خواهد داشت یا خواهد توانست انبساط مالی را اصلاح کند؟ طبیعت تدریجی این قاعده سبب می‌شود افزایش بودجه در کمترین مقدار ممکن صورت گیرد. با این وجود، نقش اساسی بلندمدت قاعده مالی با نظام هدف‌گذاری تورم تکمیل می‌شود (Bjerkholt and Niculescu, 2002).

## ۵. ارتباط قواعد مالی با عملکرد صندوق‌های نفتی ایران و نروژ

### ۵-۱. عملکرد حساب ذخیره ارزی ایران

با شکل‌گیری حساب ذخیره ارزی مقرر شد بخشی از منابع نفتی در آن ذخیره شده تا در

مواقع کاهش قیمت نفت، ثبات بودجه عمومی به هم نریزد. اما اصلاحات مکرر در ماده (۶۰) قانون برنامه سوم، موجب شد که سهم قابل ملاحظه‌ای از درآمد حاصل از صادرات نفت، به جای پس‌انداز مصرف شود به گونه‌ای که درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام که در برنامه سوم توسعه به مصرف رسید (حدود ۸۶ میلیارد دلار)، نسبت به پیش‌بینی‌های اولیه برنامه (حدود ۵۷ میلیارد دلار)، افزایش یافت. سهم دولت از سرجمع صادرات نفت و گاز نیز حدود ۶۶ درصد بوده است (مهدویان، ۱۳۸۵). برداشتها و تغییرات متعدد در شرایطی انجام گرفت که در هیچ سالی از سال‌های برنامه سوم، درآمد نفت از مقادیر پیش‌بینی شده صادرات نفت خام در برنامه کمتر نشد.

در دوره برنامه چهارم نیز به‌رغم آنکه حساب ذخیره ارزی به کار خود ادامه داد ولی عملاً دولت به‌طور روزافزون به سمت برداشت از اندوخته این حساب حرکت کرد. در دوره برنامه چهارم مقرر شده بود برداشت دولت از محل درآمدهای نفتی حدود ۸۱ میلیارد دلار باشد، اما مصرف دولتی عایدات ارزی در سال‌های برنامه چهارم، رقمی در حدود ۲۹۱ میلیارد دلار بوده است. همچنین، چیزی حدود ۸۰ درصد منابع ارزی حاصل از صادرات نفت خام، گاز طبیعی، فراورده‌های نفتی و میعانات گازی در برنامه چهارم توسط دولت در قالب بودجه سنواتی و یا غیر آن به مصرف رسید. البته برآورد می‌شود در سال‌های برنامه چهارم، شرکت ملی نفت ایران نیز حدود ۴۰ میلیارد دلار از منابع نفتی را (خارج از بودجه عمومی) مصرف کرده باشد (هادی زنوز و پیله‌فروش، ۱۳۹۳).

همچنین، در سال‌های برنامه سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) حدود ۳۰ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز و حدود ۲۱ میلیارد دلار نیز برداشت شده است که کمتر از ۴ میلیارد دلار آن در قالب تسهیلات به بخش خصوصی بوده است. به عبارت دیگر، ۹ میلیارد دلار (که یک سوم ورودی‌های صندوق بود) در آن انباشته شد (همان).

در سال‌های برنامه چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نیز حدود ۱۳۴ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز و حدود ۱۴۰ میلیارد دلار نیز برداشت شده است که ۱۲ میلیارد دلار آن در قالب تسهیلات به بخش خصوصی بوده است. به عبارت دیگر، نه تنها همه ورودی خرج شده است بلکه انباشت صورت گرفته در دولت قبل نیز مصرف شد (همان).

در سال‌های برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۹ به بعد) نیز نه تنها منابع جدیدی به حساب واریز نشده و در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ مازاد درآمد نفت به جای واریز به حساب ذخیره به موضوعات خاص تخصیص یافت، بلکه همه موجودی آن نیز مصرف شد. مجوز قانونی این اقدامات نیز عموماً ضمن قوانین بودجه سنواتی<sup>۱</sup> از مجلس اخذ شد.

در مورد تسهیلات پرداختی حساب ذخیره ارزی نیز می‌توان گفت، در مجموع ۱۹ درصد از این وام‌ها بازپرداخت شده اما به حساب ذخیره ارزی واریز نشده و بابت بدهی دولت به بانک‌های مذکور تهاتر شده است. ۴۶ درصد تبدیل به مطالبات غیرجاری (معوقات) شده و بیش از ۲۸ درصد نیز در سررسید آتی پرداخت می‌شود. درباره مابقی تسهیلات پرداختی نیز گزارش شفاف‌تری ارائه نشده است (عزیزنژاد، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر حدود ۵۰ درصد از اقساط سررسید شده مرتبط با تسهیلات به بخش غیردولتی از حساب ذخیره ارزی معوق شده و اقساطی که وصول شده نیز صرف افزایش بازپرداخت بدهی دولت به بانک‌ها شده است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت هدف از ایجاد حساب ذخیره ارزی که کاهش شوک‌پذیری اقتصاد کشور و به طور خاص بودجه دولت از نوسانات بازار جهانی نفت خام، کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و تقویت بخش غیردولتی در بخش‌های تولیدی و صادراتی با تأمین مالی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود محقق نشد و عملکرد این حساب شهادی بر ناتوانی سازوکار حساب ذخیره ارزی برای مهار میل سیری‌ناپذیر مردم، گروه‌های ذی‌نفوذ، مدیران و سیاستگذاران کشور برای استفاده از درآمد نفت است. از سال ۱۳۸۹ نیز با تعطیل کردن عملی حساب ذخیره ارزی در لوایح بودجه سنواتی، تمام منابع حاصل از صادرات نفت خام و میعانات گازی بین شرکت ملی نفت ایران، صندوق توسعه ملی، بودجه عمومی و ذی‌نفعان خاص توزیع شده و اساساً وجوهی برای واریز به حساب ذخیره ارزی باقی نماند.

۱. بند «ع» تبصره «۳» قانون بودجه سال ۱۳۸۹، بند «۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۰، جزء «۲» تبصره «۳» قانون بودجه سال ۱۳۹۱، بند «۴» قانون بودجه سال ۱۳۹۲، تبصره «۲» قانون بودجه سال ۱۳۹۳.

## ۲-۵. عملکرد صندوق توسعه ملی ایران

آنچه از اطلاعات نمایه شده روی سایت صندوق توسعه ملی تا پایان سال ۱۳۹۵ به دست می‌آید این است که:

۱. حدود ۴۸/۵ میلیارد دلار قرارداد عاملیت ارزی بین صندوق و بانک‌ها منعقد شده است.
۲. ارزش طرح‌های پذیرفته شده (یا اعلام وصول شده) توسط بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات ارزی ۳۴/۹ میلیارد دلار است.
۳. جمع مسدودی برای طرح‌های فوق ۳۳/۲ میلیارد دلار است.
۴. از محل مسدودی‌ها ۱۸/۷ میلیارد دلار گشایش اعتبار صورت گرفته است.
۵. بابت طرح‌های مذکور ۱۰ میلیارد دلار پرداخت قطعی انجام شده است (صندوق توسعه ملی، ۱۳۹۶).

در نتیجه، از حدود ۳۵ میلیارد دلار تسهیلات ارزی تصویب شده (اعلام وصول شده) تا پایان سال ۱۳۹۵، فقط ۱۰ میلیارد دلار پرداخت قطعی انجام شده که با توجه به ۶ سال عمر صندوق توسعه ملی، میانگین پرداختی سال حدود ۱/۶ میلیارد دلار است.

درباره ترکیب طرح‌های پذیرفته شده، می‌توان گفت، در مجموع، بیش از ۴۲ درصد از طرح‌های پذیرفته شده متعلق به نهادهای عمومی غیردولتی است (همان). این در حالی است که طبق جزء «۴» بند «د» اساسنامه صندوق، مجموع تسهیلات اختصاص یافته از منابع صندوق با عاملیت بانک‌ها به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی (مانند شهرداری‌ها، تأمین اجتماعی، بنیادها و ...) و شرکت‌های تابعه و وابسته در هر حال نباید بیش از بیست درصد (۲۰٪) منابع صندوق باشد.

همچنین در شش سال گذشته صندوق توسعه ملی جمعاً مبلغ ۲۱۱/۳۴۳ میلیارد ریال با تعداد ۱۹ بانک عامل دولتی و خصوصی قرارداد عاملیت ریالی منعقد کرده که از این مبلغ جمعاً ۱۱۸/۸۳۹ میلیارد ریال به طرح‌ها و پروژه‌های معرفی شده از طرف بانک‌های عامل، اختصاص یافته است (همان).

هرچند پرداختی‌های ریالی صورت گرفته عمدتاً با مجوزهای قانونی بوده اما هدف صندوق اعطای تسهیلات فقط به صورت ارزی است و طبق اساسنامه صندوق

سرمایه گذاران استفاده کننده از این تسهیلات اجازه تبدیل ارز به ریال در بازار داخلی را ندارند (تبصره «۲» بند «خ» ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه<sup>۱</sup>).  
با مشاهده عملکرد صندوق توسعه ملی می‌توان گفت تغییر روش سازماندهی صندوق‌های نفتی در ایران از حساب به صندوق در برنامه پنجم در عمل دستاورد قابل توجهی نداشته است.

### ۳-۵. عملکرد صندوق نفتی نروژ

صندوق نروژ با حدود (۷۵۱۰ میلیارد کرون نروژ) ۸۸۳/۵ میلیارد دلار دارایی در پایان سال ۲۰۱۶ بزرگ‌ترین صندوق ثروت ملی در جهان است (NBIM, 2016) ارزش دارایی سرانه صندوق نفتی نروژ در پایان سال ۲۰۱۶ برابر ۱۶۸ هزار دلار به ازای هر نروژی است.<sup>۲</sup>  
همچنین، میانگین نرخ بازگشت دارایی‌های صندوق به کرون نروژ از بدو تشکیل مدیریت سرمایه گذاری بانک مرکزی نروژ در سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۱۴ حدود ۵/۸ درصد به قیمت‌های جاری و پس از کسر هزینه‌های مدیریتی و تورم، حدود ۳/۸ درصد بوده است. همچنین نرخ بازگشت دارایی‌های صندوق به دلار آمریکا در همان بازه زمانی ۶/۳ درصد بوده است (Ibid., 2014). در پایان سال ۲۰۱۶ نرخ بازگشت دارایی‌های صندوق از املاک و مستغلات ۰/۸ درصد، سهام حدود ۸/۷ درصد و سایر حدود ۴/۳ درصد بوده علاوه بر این نرخ بازگشت صندوق در سال ۲۰۱۵ معادل ۲/۷۴ درصد و در سال ۲۰۱۶ معادل ۶/۹۲ بوده است (Ibid., 2016).

در مقایسه عملکرد صندوق‌های نفتی ایران و نروژ می‌توان گفت، تجربه نروژ به‌عنوان الگوی موفق نظام مالی یکپارچه نشان می‌دهد هنگام تأسیس صندوق نفتی، چارچوب نهادی مناسبی برای آن وجود داشت. بانک مرکزی نروژ تا آن زمان تجارب زیادی در اداره ذخایر ارزی متداول خود کسب کرده بود و نظام‌های گزارش‌دهی و کنترل نیز به خوبی بنا نهاده شده بود. علاوه بر آن، شفاف‌سازی سابقه‌ای طولانی در ارتباط با راهبرد

۱. در بند «۱۰» سیاست‌های کلی برنامه ششم اجازه داده شد حداکثر ۲۰ درصد از منابع ورودی صندوق، نزد بانک‌های عامل، در قبال اخذ خط اعتباری ریالی از بانک‌های مذکور برای ارائه تسهیلات ریالی به بخش کشاورزی، صنایع کوچک و متوسط و تعاونی با معرفی صندوق توسعه ملی، سپرده‌گذاری ارزی شود.

۲. جمعیت نروژ حدود ۵ میلیون و ۲۵۸ هزار نفر در نظر گرفته شد.



تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۷۳

سیاست مالی دولت و عملیات بانک مرکزی داشت و در رهنمودهای تدوین شده برای مدیریت صندوق نفت، بین مسئولیت‌های وزارت مالیه به‌عنوان مالک صندوق و بانک مرکزی به‌عنوان مدیر صندوق، مرزبندی روشنی وجود دارد (اسکانک،<sup>۱</sup> ۱۳۸۹).

نروژ، مثال موفق رویکرد پرنده در دست است. موقعیت مالی قوی دولت نروژ، این کشور را به سمت هدف بلندمدت پخش منافع حاصل از نفت در طول زمان سوق داده است. این نظام مالی شامل آنچه صندوق بازنشستگی دولت - جهانی نامیده می‌شود به‌اضافه قواعد کلان مالی است که کسری بودجه غیرنفتی را به اندازه بازگشت دارایی انباشت شده محدود می‌کند.

همچنین، سازوکار صندوق نفتی نروژ، درآمدهای دولت از محل فعالیت‌های نفتی را به جبران کسری بودجه غیرنفتی اختصاص داده و مازاد آن را در صندوق نفتی ذخیره می‌کند. بانک مرکزی نروژ مسئول انتقال مازاد دولت به صندوق نفتی و همچنین تأمین مالی کسری بودجه در صورت نیاز است.

باید توجه داشت که صندوق نفتی، در واقع حساب سپرده‌ای است در بانک مرکزی نروژ که مالک آن دولت نروژ (وزارت دارایی) است. به‌عبارت‌دیگر، GPFNG نهادی جدا و مستقل نبوده و مدیران اجرایی و اداری مخصوص به خود نداشته و ساختمان و مؤسسه‌ای به نام صندوق نفتی نروژ یا همان صندوق بازنشستگی دولت - جهانی وجود ندارد و همان‌طور که شرح داده شد، این صندوق در دل بانک مرکزی نروژ و به‌صورت حساب بانکی عمل می‌کند.

علاوه بر این، تعبیه صندوق نروژ در نظام مالی واحد ناشی از توجه به موضوع امکان‌پذیری منابع برای دولت است. به این معنا که در صورتی که یک منبع از دسترس دولت خارج شود دولت می‌تواند از سایر منابع (از جمله استقراض) برای تأمین هزینه‌های خود استفاده کند. در نتیجه، دور کردن صوری درآمدهای نفت از دست دولت به‌خودی‌خود تأثیری بر نظام مالی نخواهد داشت.

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ویژگی سیاست مالی در اکثر کشورهای تولیدکننده نفت، ناتوانی در مهار مخارج عمومی

در زمان افزایش قیمت نفت است. حتی با کاهش قیمت نفت، ابتدا اعتقاد بر این است که کاهش قیمت موقت خواهد بود و کسری بودجه از طریق استقراض داخلی یا خارجی جبران خواهد شد. به تدریج عدم تعادل‌های مالی، دولت را مجبور می‌کند مخارج خود را به صورت آشفته، زیانبار و دیرتر از موعد کاهش دهد (اغلب طرح‌های سرمایه‌گذاری را نیمه‌کاره رها کرده یا به تعویق می‌اندازد) که بعضی اوقات با کاهش ارزش پول ملی نیز همراه است (بارنت و اوزاسکی، ۱۳۸۹).

نکته کلیدی در موفقیت مهار رویه‌های استفاده از منابع نفتی در بودجه، توجه به امکان استقراض دولت است. اگر بخواهیم بدون توجه به نیازهای مالی دولت و با اجبار قانون، در صدی از درآمد نفت را به صندوق نفتی واریز کنیم، اما امکان استقراض دولت فراهم باشد، ضرورت‌های اداره کشور، بی‌انضباطی مالی یا بلندپروازی و تمایل به ماندن در قدرت، دولت را به سمت ایجاد تعهد و استقراض پیدا و پنهان سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، مزایای ایجاد صندوق‌های تثبیت، در نبود محدودیت بر هزینه‌های دولت، کاهش خواهد یافت. همچنین، صندوق‌های پس‌انداز نیز لزوماً پس‌اندازها را افزایش نخواهد داد زیرا دولت می‌تواند هزینه‌ها را از طریق دیگر (جز منابع نفتی) تأمین مالی کند. به عبارت دیگر، مادامی که دولت می‌تواند برای تأمین مالی خود استقراض (آشکار یا پنهان) نماید، فایده تعیین درصد واریز منابع نفتی به صندوق پس‌انداز اندک خواهد بود، زیرا بدهکاری خالص دولت محدود نخواهد شد. به عبارت دیگر، «صندوق منابع تجدیدنپذیر باید به‌طور منسجم با فرایند بودجه یکپارچه شده باشند. حتی با وجود یک ساختار نهادی جداگانه، مرجح آن است که تمامی هزینه‌ها و انتقالات، از طریق بودجه صورت گیرد» (دیویس و همکاران، ۱۳۸۹).

به نظر می‌رسد ایجاد بودجه یکپارچه مستلزم رعایت چهار قاعده برخوردار از یک خزانه برای همه منابع دولت، انتقال مازاد واقعی بودجه به صندوق نفتی، نقش محوری بانک مرکزی در مدیریت دارایی‌های ارزی و محدود کردن کسری بودجه غیرنفتی به‌عنوان مکمل سازوکار صندوق نفتی است.

در نتیجه، صندوق‌های تثبیت و بین‌نسلی به‌خودی‌خود نه ابزاری مثبت هستند نه منفی، بلکه شرایط نهادی هر کشور کارکرد آنها را به‌طور عمده تعیین خواهد کرد. حتی مسئله

شفافیت درآمدهای نفتی که با ایجاد قواعد مالی از جمله صندوق نفتی می‌تواند دقیق‌تر شود، در صورت فقدان شرایط نهادی لازم، ممکن است برعکس شده و شفافیت را کمتر کند. اضافه کردن سازوکارهای خارج از بودجه به یک نظام مالی غیرشفاف و ناکارآمد می‌تواند صندوق‌های نفتی را از دسترس نمایندگان مردم دور کرده و محمولی برای گروه اندکی از تصمیم‌گیران برای بهره‌برداری از آن مطابق اولویت‌های خود فراهم کند.

اگر به سبب فقدان شرایط نهادی لازم (از جمله بودجه یکپارچه) نمی‌توان درآمدهای نفت را به خوبی مدیریت کرد، سازوکار جدید (مانند صندوق نفتی) نیز دیر یا زود به همان آفت‌های موجود در نظام مالی مستقر مبتلا خواهد شد و کمکی به حل مسائل نهادی نمی‌کند.

البته تعبیه صندوق‌های نفتی در بودجه عمومی به‌ویژه در شرایطی که منفعت سیاستمداران ایجاد کند که تصمیمات کوتاه‌مدت را بر تصمیمات بلندمدت ترجیح دهند، خطری است که همواره صندوق‌های نفتی را تهدید می‌کند. شرط موفقیت نظام‌های مالی یکپارچه، وجود نهادهایی است که منافع بلندمدت حزب یا خاندان حاکم ایجاد کند که پایبندی به قواعد محدودکننده بودجه رعایت شود که بررسی آنها نیازمند مطالعات دیگری است. در پایان، مقایسه سازوکارهای صندوق‌های نفتی ایران و نروژ در جدول زیر صورت گرفته است.

جدول ۶. مقایسه صندوق‌های نفتی ایران و نروژ

ویژگی کشور	مازاد منابع نفتی به صندوق واریز می‌شود	صندوق سهم ثابتی دارد	سازمانی مستقل برای اداره صندوق وجود دارد	صندوق و بودجه در هم ادغام شده و ساختاری یکپارچه دارند	قواعد مالی مصوبی برای اداره صندوق وجود دارد	آیا پایبندی به قواعد مالی وجود داشته است
(حساب ذخیره ارزی) ایران	بله	خیر	خیر	خیر	بله	خیر
(صندوق توسعه ملی) ایران	خیر	بله	بله	خیر	بله	خیر
نروژ	بله	خیر	خیر	بله	بله	بله

مأخذ: نتایج تحقیق.

همان‌طور که دیده می‌شود، با وجود اینکه در ایران (حساب ذخیره ارزی) و نروژ مازاد منابع نفتی به صندوق واریز می‌شود و سازمانی مستقل برای اداره صندوق نیز وجود نداشته، ادغام صندوق در نظام مالی نروژ و عدم آن در ایران یکی از عوامل عدم موفقیت صندوق‌های نفتی در ایران شده است.

نظام تصمیم‌گیری مالی دولت ایران در شرایط کنونی از یکپارچگی و انسجام لازم برخوردار نیست و نمی‌تواند با تعریف سیاست‌هایی که هزینه‌های آن به‌طور دقیق برآورد شده و در محدوده سقف معینی از درآمدها قابل اجرا باشد، اهداف برنامه‌های توسعه را اولویت‌بندی و پیگیری کند (قاسمی و مهاجری، ۱۳۹۴).

یکی از دلایل این موضوع عدم توجه به چارچوب میان‌مدت مخارج<sup>۱</sup> در ایران است (IMF, 2017) و به نظر می‌رسد، تعیین جدولی از سقف مجاز همه هزینه‌های دولت براساس یک پیش‌بینی واقع‌بینانه از میانگین ۱۲ سال گذشته، سال جاری و سه سال آینده از قیمت نفت، شرط موفقیت و نهادسازی اساسی برای موفقیت هر نظام بودجه‌ریزی و عملکرد مطلوب صندوق نفتی در ایران است. با مهار مخارج و تعیین سقف برای آنها، اصلاح ضروری بعدی، نشان دادن کسری بودجه غیرنفتی در سند بودجه است. این توصیه ساده و درعین‌حال کلیدی در اکثر کشورهای تولیدکننده نفت اجرا نمی‌شود (بارنت و اوزاسکی، ۱۳۸۹) و تشریح آنها نیازمند مقاله دیگری است.

در مجموع، اگر هزینه‌ها به‌صورت واقعی در نظر گرفته نشده باشد و درصدهای اجباری (مثلاً ۳۰ درصد سالانه) بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصاد کشور به‌عنوان سهم صندوق نفتی منظور شود، واقعیت‌های اقتصاد خود را بر درصدهای صوری تحمیل خواهد کرد و دولت به هر وسیله و توجیهی شده از منابع صندوق استفاده خواهد کرد. همان‌طور که در عمل این اتفاق برای صندوق توسعه ملی ایران افتاده است.

## منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محسن و علی سوری (۱۳۸۴). «زیان ناشی از ناطمینانی درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی و ضرورت حساب ذخیره ارزی»، *نامه اقتصادی*، ج ۱، ش ۱.
۲. اسکانک، مارتین (۱۳۸۹). «سیاست مالی و مدیریت صندوق نفت نروژ»، ترجمه حسن مشاری، *مجموعه مقالات تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳. اوزاسکی، رونالدو و همکاران (۱۳۸۹). «مقالات تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت»، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش شاهین جوادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. بارنت، استیون و رولاندو اوزاسکی (۱۳۸۹). «جوانب عملیاتی سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت»، ترجمه شاهین جوادی، *مجموعه مقالات تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. بهبودی، داود، محمدعلی متفکر آزاد، پرویز محمدزاده، سیدکمال صادقی و سیاب ممی‌پور (۱۳۹۱). «صندوق توسعه ملی یا توزیع مستقیم درآمدهای نفتی (بررسی مقایسه‌ای)»، *مجلس و راهبرد*، ش ۷۱.
۶. پناهی‌نژاد، هدی و سعیده شفیعی (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی عملکرد صندوق‌های مدیریت درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در کشورهای مختلف»، *صندوق توسعه ملی*.
۷. پيله‌فروش، میثم. «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور ۱۰»، *نفت و صندوق توسعه ملی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، گزارش شماره ۱۲۲۴۶.
۸. \_\_\_\_\_ . «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور ۱۰»، *صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره ارزی*، مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش شماره ۲۳۰۱۲۸۷۱.
۹. حسینی، سیدمهدی و علیرضا باستانی (۱۳۹۲). «صندوق‌های ثروت ملی موفق (الگوها و رفتارها)؛ آموزه‌هایی برای صندوق توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران»، *صندوق توسعه ملی*، ش ۳.
۱۰. دیوان محاسبات کشور (۱۳۹۰). گزارش عملکرد حساب ذخیره ارزی.
۱۱. دیویس، جفری، رولاندو اوزاسکی، جیمز دانیل و استیون بارنت (۱۳۸۹). «صندوق‌های تثبیت و ذخیره منابع تجدیدنپذیر: تجربه و پیامدهای سیاست مالی»، ترجمه رضا حریری و محمد راستی، *مجموعه مقالات تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۲. روحانی، سیدعلی و میثم پیله‌فروش. «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور ۱۴۱»، صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره ارزی (تبصره‌های «۲» و «۵»)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره ۱۴۰۸۷.
۱۳. زمان‌زاده، حمید و صادق الحسینی (۱۳۹۳). *اقتصاد ایران در تنگنای توسعه*، چاپ دوم، نشر مرکز.
۱۴. صادقی، حسین و داود بهبودی (۱۳۸۳). «حساب ذخیره ارزی، مبنای، تجربه کشورهای و عملکرد ایران»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، ش ۱۳.
۱۵. صندوق توسعه ملی (۱۳۹۶). «گزارش عملکرد تسهیلات ارزی و ریالی از منابع صندوق توسعه ملی از ابتدای تأسیس تا پایان سال ۱۳۹۵».
۱۶. عزیزنژاد، صمد (۱۳۹۳). *عملکرد تسهیلات حساب ذخیره ارزی در نظام بانکی ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. قاسمی، محمد و پریسا مهاجری (۱۳۹۴). «بررسی رفتار چرخه‌ای سیاست مالی در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، ش ۵۶.
۱۸. قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، مصوب ۱۳۹۵.
۱۹. قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵.
۲۰. کارل، تری لین (۱۳۸۸). *معمای فراوانی*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، نشر نی.
۲۱. کریمی‌فرد، حسن (۱۳۹۰). «ارزیابی صندوق درآمدهای ملی ناشی از فروش منابع طبیعی تجدیدناپذیر، با تأکید بر صندوق توسعه جمهوری اسلامی ایران»، مجلس و راهبرد، ش ۶۸.
۲۲. مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰). «گزارش تحقیق و تفحص از عملکرد برنامه چهارم توسعه».
۲۳. مهدویان، محمدهادی (۱۳۸۵). *بازنگری کارکرد و ساختار حساب ذخیره ارزی*، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۴. موسوی آزاد کسمایی، افسانه (۱۳۹۱). «ارزیابی حساب ذخیره ارزی با رویکرد استفاده بهینه درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور»، نشریه راهبرد توسعه، ش ۳۰.
۲۵. میرزاابراهیمی، رضا (۱۳۹۵). «صندوق بازنشستگی دولتی - نروژ؛ ساختار حکمرانی و فرایندهای سیاست‌گذاری»، مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
۲۶. نادعلی، محمد (۱۳۹۲). «مسیر حرکت آتی صندوق توسعه ملی»، مجموعه مقالات صندوق توسعه ملی.

تأثیر «قواعد مالی» بر عملکرد صندوق‌های نفتی: مقایسه صندوق‌های ایران و نروژ \_\_\_\_\_ ۲۷۹

۲۷. نوروزی، پیام. «بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور ۴۷»، صندوق توسعه ملی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره ۱۴۷۳۸.

۲۸. ویلیامسون، الیور (۱۳۸۱). «اقتصاد نهادگرایی جدید، دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو»، ترجمه محمود متوسلی، مجله برنامه و بودجه، ش ۷۳.

۲۹. هادی‌زنوز، بهروز و میثم پیله‌فروش (۱۳۹۳). «حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی در ایران تفاوت‌ها، عملکرد و مبانی قانونی»، نشریه راهبرد توسعه، ش ۴۰.

30. Aamodt, Ellen (2014). "The Petroleum Fund Mechanism and Associated Foreign Exchange Transactions by Norges Bank", Norges Bank.

31. Aizenmanw, Joshua and Glick Reuven (2009). "Sovereign Wealth Funds: Stylized Facts about their Determinants and Governance", International Finance 12:3.

32. Asfaha, Samuel G. (2007). National Revenue Funds: Their Efficacy for Fiscal Stability and Inter-Generational Equity, IISD.

33. Bjerkholt, O. and I. Niculescu (2002). "Fiscal Rules for Economies with Non-Renewable Resources: Norway and Venezuela", in Economies with Nonrenewable Resources, IMF.

34. Frankel, Jeffrey A., Carlos A. Végh and Guillermo Vuletin (2011). "On Graduation from Fiscal Procyclicality", NBER WP 17619.

35. Hagist, Christian, Raffelhüschen Bernd, Risa Alf Erling and Vardal Erling (2010). Long-Term Fiscal Effects of Public Pension Reform in Norway-A Generational Accounting Analysis, University of Bergen (Norway).

36. IMF Country Report, Islamic Republic of IRA, Selected Issues, No. 17/63, February 10, 2017.

37. IMF, Fiscal Rule Database, 2015.

38. Norges Bank Investment Management (NBIM) (2014, 2015, 2016). Government Pension Fund Global, Annual Report.

39. Norwegian Ministry of Finance (2014). Statistics Norway.

40. Norwegian Ministry of Finance, Budget 2014, 2015, 2016.

41. Robinson, A. James, Ragnar Torvik and Thierry Verdier (2006). "Political Foundations of the Resource Curse", *Journal of Development Economics*, Vol. 79, Issue 2.

42. [swfinstitute.org/fund-rankings/2017](http://swfinstitute.org/fund-rankings/2017).





# بررسی موانع سیاسی گذار به مردم‌سالاری در بحرین

## جلال میرزایی\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

موج اول گذار به دموکراسی در بحرین سال ۱۹۹۵ آغاز و در سال ۱۹۹۹ منجر به مجموعه‌ای از اصلاحات از بالا شد. اما کندی و نیز عدم پیشرفت جدی در تحقق اصلاحات از یکسو و تحولاتی که از تونس آغاز شد از سوی دیگر باعث شکل‌گیری موج دوم اعتراضات علیه حکومت در سال ۲۰۱۱ شد. محور اصلی این اعتراضات جریان الوفاق به نمایندگی از شیعیان این کشور بود که خواستار اجرای مفاد منشور ملی ۱۹۹۹ و انجام اصلاحات دمکراتیک بود. بی‌ثباتی سیاسی ناشی از اعتراضات موج دوم نه تنها به تقویت روند گذار به دموکراسی منجر نشد بلکه وجود موانع سیاسی در دو سطح داخلی و خارجی باعث ناکامی و در نتیجه توقف فرایند نوسازی سیاسی گردید. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موانع سیاسی روند گذار به دموکراسی در بحرین پرداخته است. دو عامل انسجام‌نخبگان حاکم و عدم انسجام مخالفان در سطح داخلی و نقش عربستان و آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله عواملی هستند که در ناکامی روند گذار به مردم‌سالاری در بحرین مؤثر بوده‌اند. البته بایستی توجه داشت که میزان تأثیر هر کدام از این عوامل به ویژه در سطح داخلی یکسان نیست.

**کلیدواژه‌ها:** گذار به مردم‌سالاری؛ آل خلیفه؛ حزب الوفاق؛ موانع سیاسی؛ بحرین

---

\* استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛

## مقدمه

موج اخیر بحران و فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در خاورمیانه که از تونس آغاز و به سایر کشورها نظیر مصر، لیبی، سوریه، یمن و بحرین سرایت کرد، باعث شد بحث نظری گذار به مردم‌سالاری مورد توجه پژوهشگران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در ایران قرار گیرد. تحت تأثیر همین موج خیزنده دموکراسی موج تازه‌ای از نظریه‌پردازی درباره شیوه‌ها، اشکال، زمینه‌ها و نیز موانع گذار به دموکراسی پدید آمده است. دلایل، شیوه‌ها، مراحل و پیامدهای گذار در این کشورها موضوعات اصلی پژوهش‌هایی است که از زوایای فکری گوناگون به این فرایند پرداخته‌اند. مراد از دموکراسی در این تحلیل‌ها هم نوع آرمانی در مفهوم حداکثری آن به‌عنوان شیوه زندگی دمکراتیک در همه حوزه‌هاست و هم در مفهوم حداقلی آن به‌عنوان شیوه‌ای از حکومت که در آن اقتدار سیاسی از طریق رقابت و مشارکت در انتخابات به‌واسطه احزاب سیاسی، از رأی و رضایت اکثریت مردم به‌عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشئت می‌گیرد. این در حالی است که نظریه‌پردازی‌های اخیر روی اشکال، شیوه‌ها و زمینه‌های گذار از رژیم‌های اقتدارگرا به نظام‌های دمکراتیک در مفهوم حداقلی آن یعنی گسترش سازوکارها و فرهنگ رقابت و کشمکش مسالمت‌آمیز و مشارکت در حوزه قدرت دولت تمرکز یافته است.

سال ۲۰۱۱ شروع سریالی آشوب‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا علیه حکومت‌های اقتدارگرا بود که حاکی از بسته بودن مسیر اصلاحات از بالا در این کشورها بوده است. بنابراین نیروهای مخالف که عمدتاً گروه‌ها و احزاب محروم از مشارکت قدرت را شامل می‌شد در کنار مردم خواهان شروع اجرای اصلاحات از پایین بوده‌اند در اغلب این بحران‌ها سه گروه رژیم حاکم به‌عنوان عنصر داخلی، حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان عنصر خارجی و اپوزیسیون در تقابل باهم قرار گرفتند. از دید ناظران بین‌المللی گسترش این رویدادها به کشورهای دیگر دور از انتظار بود. تحولات بحرین در میانه سرنگونی رژیم‌های اقتدارگرای دیگر چندان توجه جامعه بین‌المللی را به‌خود جلب نکرد. اگرچه تحولات دیگر کشورها مخالفان رژیم بحرین را بر آن داشت تا با استفاده از فرصت پیش‌آمده، اعتراضات خود را از آل‌خلیفه به گوش جامعه جهانی برسانند. اعتراضات مردم بحرین نسبت به کشورهای عرب، دیگر پدیده جدیدی نبود. این کشور از زمان استقلال با

موج‌های آشوب زیادی روبه‌رو بوده است. بنابراین آشوب‌های ۲۰۱۱ این کشور تداوم همان آشوب‌های گذشته است. در سطح داخلی رژیم حاکم اعتراضات را جنبه فرقه‌گرایانه دانست که جمعیت الوفاق به نمایندگی از شیعیان این کشور در برابر حکومت سنی راهبر آن است. انسجام نخبگان حاکم در بحرین و عدم انسجام نیروهای مخالف در این کشور همراه با حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از رژیم آل‌خلیفه از جمله عواملی هستند که مانع روند گذار به مردم‌سالاری در بحرین بوده‌اند. مراد از دمکراسی یا مردم‌سالاری در این مقاله معنای کلی و حداکثری آن نیست؛ بلکه نویسنده با استفاده از نظریه‌ها درباره مراحل گذار درصدد است موانع سیاسی گذار به دمکراسی در کشور بحرین را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله پس از طرح مسئله و چارچوب نظری، شکل و ساختار حکومت اقتدارگرای بحرین توصیف می‌شود. سپس تلاش‌ها برای گذار به حکومت دمکراتیک در بحرین ارائه می‌شود. تیتراژ موانع سیاسی گذار در بحرین در دو بعد داخلی و خارجی را بررسی می‌کند و در پایان نتیجه بحث ارائه می‌شود.

### ۱. طرح مسئله

در پنج سال اخیر شماری از ملت‌های مسلمان در شمال آفریقا و خاورمیانه حکومت‌های اقتدارگرا را به لرزه درآوردند. در برخی کشورها این مبارزات که عمدتاً مسالمت‌آمیز بودند توأم با موفقیت و در برخی کشورها با ناکامی مواجه شدند. هرچند درخصوص علت و عامل این دمکراتیزه شدن سریع نظرات مختلفی ارائه شده، اما درخصوص ناکامی این فرایند در برخی دیگر از کشورها نظیر یمن، سوریه، مصر و بحرین مطالعات و پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. بحرینی‌ها برای نخستین بار در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ به خیابان‌ها ریختند و خواستار بازنگری در قانون اساسی کشور و گذار به دمکراسی شدند. نظام حاکم در بحرین با استفاده از زور به اعتراضات آرام مردمی در میدان لؤلؤء منامه واکنش نشان داد. با استمرار تجمعات اعتراضی در این میدان در ۱۷ فوریه نیروهای امنیتی این کشور به تظاهرکنندگان یورش برده و به سرکوب آنها پرداختند که در نتیجه چهار نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند.

این سرکوب خونین اگرچه بساط میدان لوء را برچید اما تنها بر آتش خشم مردم افزود. پنج روز بعد صد هزار بحرینی یعنی حدود ۱۵ درصد از جمعیت بومیان این کشور برای ادای احترام به تظاهرکنندگان قربانی رژیم، دست به تظاهرات زدند. با افزایش اندازه و شدت اعتراضات، شیخ حمد پیشنهادهای سازش ملایمی را مطرح کرد. در این زمان اکثریت شیعه که چیزی جز یک نظام مشروطه نمی‌خواستند، خواستار پایان کلیت نظام پادشاهی در این کشور شدند. با افزایش اعتراضات در ماه مارس ۲۰۱۱، نظام پادشاهی بحرین از شورای همکاری خلیج فارس که تحت نفوذ عربستان است، کمک خواست (الکواری، ۲۰۱۳: ۳۵). با مشارکت نیروهایی از امارات و عربستان در بامداد روز ۱۷ مارس پنج هزار نیروی نظامی با حمایت تانک و بالگرد تظاهرکنندگان را که به میدان لؤلؤ بازگشته بودند سرکوب کردند. بیش از هزار نفر دستگیر شدند. بعد از این سرکوب، در بحرین وضعیت فوق‌العاده اعلام شد. شکنجه، توقیف روزنامه‌ها، بازداشت رهبران مخالف و شلیک مستقیم گلوله به معترضان از جمله روش‌های سرکوب توسط آل‌خلیفه بود.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به منافع ملی و منطقه‌ای خود در تحولات بحرین، از لحاظ ماهیت تفاوتی بین تحولات بحرین با دیگر کشورهای درگیر بهار عربی قائل نبود. ایران به دلایلی نمی‌تواند نسبت به تحولات بحرین بی‌تفاوت باشد. از یکسو این جزیره فقط چهار دهه قبل، از ایران جدا و مستقل شده، هنوز تعداد زیادی ایرانی‌تبار در این کشور زندگی می‌کنند. از سوی دیگر ایران دارای پیوندهای اجتماعی و فرهنگی عمیق با جامعه بحرین است. مقامات سیاسی و مذهبی ایران معتقد بودند اکثریت شیعه معترض سبب شده که جهانیان چشم به روی تحولات این کشور بیندند و مسئله بحرین را تضاد بین شیعه و سنی تلقی کنند که در راستای منافع آمریکا و عربستان است و دولت سعودی با چراغ سبز آمریکا به این کشور ورود پیدا کند. مقامات ایران دخالت خود در امور بحرین را تکذیب کرده و آن را صرفاً برای توجیه فرقه‌گرایانه تلقی کردن بحران بحرین دانستند.

## ۲. ادبیات تحقیق

در زمینه گذار به مردم‌سالاری در بحرین، از نظر زمانی ادبیات پژوهشی زیادی به‌ویژه به زبان

انگلیسی وجود دارد که تمرکز ما بر آثاری است که به دنبال تحولات ۲۰۱۱ این کشور نوشته شده است. جان کینیمونت<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۲، به مقوله گذار در این کشور پرداخته است. وی معتقد است اعتراضات بحرین منجر به تشدید رقابت‌های منطقه‌ای به‌ویژه از سوی عربستان برای اعمال نفوذ بر این کشور شده است. به اعتقاد ایشان نبود انسجام بین معترضان و فقدان فرایند جدی اصلاحات سیاسی، میزان خشونت رژیم آل‌خلیفه را در برخورد با اعتراضات تشدید می‌کند. این موضوع سبب می‌شود بحرین در گیر بحران داخلی شود و زمینه مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را بر تحولات این کشور فراهم آورد.

کنت کاتزمن<sup>۲</sup> در گزارش ۲۰۱۵ خود به کنگره آمریکا، شورش‌های بحرین به رهبری اکثریت شیعه را در راستای احیای پادشاهی مبتنی بر قانون اساسی می‌داند. گفتگوهای ملی ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ نتوانست رژیم و مخالفان را در جبهه‌ای واحد قرار دهند و به راه‌حل جامعی دست یابند. کاتزمن معتقد است اصلاحات محدود در جهت جلوگیری از انزوای بین‌المللی این کشور بوده است. استفاده آل‌خلیفه از سرکوب، دولت اوپاما را در وضعیت معماگونه‌ای قرار داده است که از یکسو آیا متحد محوری خود را در خلیج فارس رها کند یا جانب مخالفان این کشور را بگیرد که این مورد روابط این کشور با عربستان را متأثر می‌کند. آمریکا راه‌حل اول را پذیرفته و با مداخله عربستان در امور بحرین مخالفتی نکرده است.

اشمیت نیز ضمن اشاره به موانع تسهیل‌کننده نوسازی سیاسی می‌نویسد: از جمله نیروهای مؤثر در توفیق مدرن‌سازی سیاسی، آن‌گونه فرهنگ سیاسی است که حقوق مدنی و اجتماعی افراد در آن تأکید شده باشد و حق مشارکت در حیات سیاسی یکی از ارزش‌ها به‌شمار رود. به‌علاوه در کشورهای همگن به لحاظ قومی، احتمال کامیابی نوسازی سیاسی بیش از کشورهای ناهمگن از حیث قومی است. ولی فنون مناسب سازش و مصالحه می‌تواند در کاهش فاصله‌های شدید قومی مؤثر بیفتد.

وی همچنین با اشاره به نقش محیط بین‌المللی می‌گوید:

---

1. Jane Kinninmont  
2. Kenneth Katzman

اگر محیط بین‌المللی نظر خوش و دوستانه به دموکراسی داشته باشد، نوسازی سیاسی بهتر رونق می‌گیرد، ولی اگر آن محیط پر از دشمنان دموکراسی باشد، تنگناهای بزرگ برای پی‌ریزی و تحکیم دموکراسی ایجاد می‌کند (اشمیت، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

برخی معتقدند مهم‌ترین مانع در مسیر تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی، عامل فرهنگی است. از نظر آنها نیاز اساسی در خاورمیانه، لزوم تغییر و تحول در نظام فکری و رفتاری انسان‌هاست. چنین تحولی می‌تواند عرصه‌های سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد (افضلی، ۱۳۷۹: ۱۲). از این نظر فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی حاکم بر مردم منطقه از جمله موانع گذار تلقی می‌شود. سنت زندگی قبیله‌ای و پذیرش اصل شیخوخیت و گرایش‌های کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه است، زمینه‌های ذهنی مردم این منطقه را شکل می‌دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ روحیه استبدادپذیری و آمریت را در میان مردم پدید آورده است و این بینش با دموکراسی قابل جمع نمی‌باشد (نور و مارتین، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

به‌طور کلی عمده آثار موجود در مورد گذار به مردم‌سالاری در بحرین حول نقش بازیگران داخلی و خارجی مؤثر در گذار می‌چرخد که به برخی از مهم‌ترین این آثار در بالا اشاره شد.

### ۳. چارچوب نظری

با توجه به اهمیت و دامنه گسترده گذار به دموکراسی و افزایش شمار دموکراسی‌ها در سه دهه اخیر، دامنه ادبیات و نظریه‌پردازی در این باره گسترش یافته است. مراد از دموکراسی در این تحلیل‌ها نه لزوماً نوعی نظام آرمانی در مفهوم حداکثری آن به‌عنوان شیوه زندگی دموکراتیک در همه حوزه‌ها، بلکه نوعی از نظام‌های سیاسی موجود به معنایی حداقلی و شیوه‌ای از حکومت است که در آن اقتدار سیاسی با رقابت و مشارکت در انتخابات به‌واسطه احزاب سیاسی از رأی و رضایت اکثریت مردم به‌عنوان سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی نشئت می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۲).

درباره شرایط و موانع گذار به دموکراسی، نظریه‌پردازی‌های بسیاری صورت گرفته است. این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی نظریه‌هایی که بر عوامل و زمینه‌های

ساختاری، کلان و درازمدت تأکید می‌کنند و دوم آنهایی که بر زمینه‌های سیاسی و کوتاه‌مدت تکیه می‌کنند. در دسته اول زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی، توسعه شهرنشینی، گسترش آموزش و ارتباطات، پیدایش و گسترش طبقات متوسط، ظهور جامعه مدنی نیرومند، پیدایش و گسترش فرهنگ مشارکتی و تکوین اقتصاد آزاد به‌عنوان پیش‌شرط تحقق دموکراسی مطرح شده‌اند. در واقع دسته دیگر بر نقش و تأثیر صورت‌بندی نخبگان حاکم، عملکرد و موضع نیروهای مسلح، عملکرد اپوزیسیون و نیز محیط بین‌المللی تأکید می‌کنند.

با توجه به تجربه تاریخی نظریه‌پردازان سه معیار برای منابع گذار در نظر گرفته‌اند. به باور آنها نیروی محرک یا منبع گذار ممکن است از بالا یعنی از جانب نخبگان حاکم، از پایین یعنی از سوی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی خارج از ساختار قدرت آغاز شود یا از بیرون باشد. رژیم‌های اقتدارطلب تحت شرایط خاصی از جمله پیدایش شکاف و تفرقه درون نخبگان حاکم و عدم توانایی هیچ‌یک از جناح‌های حاکم در غلبه بر دیگران و به‌ویژه وقوع و بروز تهدیدها و بحران‌های خطرناک نظیر تهدیدهای خارجی همراه با ظهور نشانه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی ضد رژیم ممکن است به سیاست آزادسازی و ایجاد فضای باز سیاسی روی آورند (بشیری، ۱۳۸۴: ۴۹).

گذار به دموکراسی از پایین معمولاً شکل انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرد. برخی نویسندگان نظیر کارل اشمیتز و تری کارل معتقدند که دوران گذار دورانی پر از ابهام و احتمالات گوناگون و فرایندهای پیش‌بینی‌ناپذیر است. به نظر این نویسندگان توجیه گذار با رجوع به این واقعیت ممکن می‌شود که بازیگران و تصمیم‌گیران سیاسی در دوران گذار قواعد و الگوهای رفتاری جدیدی معمول می‌سازند که ممکن است گسست چشمگیری از گذشته به همراه آورد. از نظر آنها با ترکیب نوع بازیگران و نوع شیوه‌های عمل، چهار شکل عمده گذار به دموکراسی به‌دست می‌آید: یکی از طریق سازش چندجانبه میان اجزای نخبگان حاکم، دوم از طریق اعمال زور از جانب یکی از آن اجزا در مقابل کل نخبگان حاکم در رژیم اقتدارگرای مستقر، سوم با بسیج توده‌ها در پایین و تحمیل سازش میان نخبگان حاکم و چهارم با سرنگونی رژیم اقتدارگرا طی انقلابی از پایین (بشیری، ۱۳۸۶: ۵۲).

در نظریه اشمیتر و کارل تأکید بر اشکال عمده گذار است، برخی دیگر از نظریه پردازان نظیر فیلد، هیگلی و برتن بر نقش نخبگان حاکم در تحلیل رژیم‌های سیاسی و گذار به دموکراسی تأکید دارند. از نظر این نویسندگان فرایند گذار به دموکراسی به معنای گذار از وضعیت نخبگان حاکمیتی گسیخته و ازهم‌پاشیده به وضعیت همبستگی ساختاری و اجماع ارزشی میان آنان است. اما لری دیاموند و خوان لینز معتقدند یکی از مهم‌ترین عوامل تاریخی در پیدایش دموکراسی شیوه واکنش نخبگان و گروه‌های حاکم نسبت به فشارهای اجتماعی برای مشارکت در زندگی سیاسی بوده است. واکنش‌های مساعد اولیه زمینه رشد دموکراسی را فراهم ساخت اما واکنش‌های نامساعد موجب افراطی و چندقطبی شدن زندگی سیاسی شد (همان، ۱۳۸۴: ۷۹). از نظر این دو، شواهد مربوط به آمریکای لاتین نشان می‌دهد که از نظر تاریخی گرایش نخبگان حاکم به مشارکت‌پذیری و رقابت‌پذیری به‌عنوان فرهنگ دموکراتیک مقدم بر گسترش ارزش‌های دموکراتیک در بین عامه مردم بوده و گرایش نخبگان و گروه‌های حاکم به فرهنگ دموکراتیک نیز نتیجه محاسبه عقلانی و عمل‌گرایانه آن گروه‌ها بود که ایجاد نهادهای نمایندگی و رقابت را به سود خود می‌دانستند (همان، ۱۳۸۶: ۸۰).

با فرض وجود یک نیروی سیاسی که خواهان انجام اصلاحات دموکراتیک و روی کار آمدن نظام منتخب باشد، عوامل مؤثر را می‌توان شامل: تمایل هیئت حاکمه برای انجام اصلاحات، عدم مداخله و بی‌طرفی ارتش در قبال منازعات سیاسی و حمایت و فشار خارجی برای انجام اصلاحات سیاسی دانست. البته در نقطه مقابل می‌توان موانع آغاز روند گذار را شامل مواردی چون عدم تمایل و مقاومت هیئت حاکمه در انجام اصلاحات سیاسی و واگذاری بخشی از قدرت، مداخله ارتش جهت حفظ وضع موجود و سرکوب اعتراض‌ها و حمایت خارجی از رژیم اقتدارگرا دانست. رژیم حاکم در بحرین نه تنها در انجام اصلاحات تمایلی ندارد، بلکه ضمن سرکوب اعتراضات از حمایت خارجی هم در عرصه منطقه‌ای و هم بین‌المللی برخوردار است.

#### ۴. شکل و ساختار حکومت اقتدارگرای بحرین

به موجب تعریف لینز «رژیم‌های اقتدارگرا نظام‌های سیاسی هستند با کثرت‌گرایی محدود،



ازلحاظ سیاسی غیرمسئول، بدون ایدئولوژی قوام‌یافته و ارشادکننده، اما از ذهنیت‌های خاص برخوردارند، علاقه‌ای به بسیج سیاسی جمعیت ندارند، در این نظام‌ها یک رهبر یا گاهی نیز یک گروه کوچک، درون محدوده‌ای که خوب تعریف نشده است، اعمال قدرت می‌کنند» (Linz, 1964: 255). از دیدگاه گی هرت اقتدارگرایی بیانگر رابطه‌ای میان حکومت‌گر و حکومت‌شونده است که به طرزی کم‌ویش پایدار مبتنی بر استفاده از زور است تا بر متقاعد کردن. همچنین رابطه‌ای سیاسی است که در آن ورود به حوزه رهبری و مدیریت سیاسی جامعه از راه همکار گزینی صورت می‌گیرد (ایدور ماگن و مرشاد، ۱۳۸۹: ۹۷).

آنچه در وهله اول پایه تشخیص رژیم‌های اقتدارگرا می‌شود فقدان رقابت انتخاباتی است، یعنی نظام اقتدارگرا از مدار یک نظارت سیاسی یک بازار آزاد و رقابتی که ورود به مشاغل سیاسی را سازمان می‌دهد خارج است. خوان لینز معتقد است چنین رژیم‌هایی نظیر رژیم حاکم بر بحرین مشروعیت خود را بر پایه سنت‌ها و رسوم بنا نهاده‌اند که نزد عموم مردم از احترام برخوردارند اما شیوه‌ای که رهبری عالی‌پیزی می‌کند برخی از روش‌های تولید رهبری توتالیتر را تداعی می‌کند (Linz, 2007: 149). از این دیدگاه در چنین رژیم‌هایی دولت‌ها از لحاظ نهادی ضعیف‌اند، سطح شهرنشینی و تولید صنعتی پایین است و اغلب اقتصاد جامعه کشاورزی و مبتنی بر بهره‌کشی از منابع طبیعی است که به مقیاس وسیعی دارندگان قدرت سیاسی کنترل می‌کنند.

اغلب ویژگی‌های بالا در رژیم آل‌خلیفه در بحرین وجود دارد. رژیم بحرین همانند دیگر کشورهای عرب همسایه خود، با ساختار پادشاهی اداره می‌شود. بر مبنای قانون اساسی این کشور جایگاه پادشاهی موروثی و به بزرگ‌ترین فرزند خلیفه می‌رسد. فصل اول قانون اساسی این کشور ساختار حکومت دمکراتیک را اعلان می‌دارد، چیزی که در عمل وجود ندارد و بند پنجم این فصل تأکید می‌کند که همه مردم حق برخورداری از حقوق سیاسی و مشارکت در قدرت را دارند. مطابق فصل چهارم قانون اساسی این کشور ظاهراً قوای سه‌گانه مستقل بوده و مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند، اما در عمل همه سه قوه زیر نظر مستقیم امیر بحرین اداره می‌شوند. وی همراه با ولی‌عهد و نخست‌وزیر بر کشور حکومت می‌کند. در این چارچوب شخص امیر مصون و

غیر قابل خطا در نظر گرفته شده است و فرماندهی کل نیروهای نظامی را برعهده دارد. با این حال به رغم موروثی بودن حکومت، سوگند وفاداری در برابر مجلس ملی از وظایف امیر این کشور است (5: Constitution of the State Bahrain, 2005).

در بخش قانونگذاری هر قانونی باید هم به تصویب مجلس ملی و هم امیر این کشور برسد. قانون اساسی سال ۱۹۷۳ این کشور طیف وسیعی از آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی را قید کرده است. در این قانون نامزدی برای نمایندگی را به شهروندان مرد محدود کرد و زنان را از نامزد شدن و رأی دادن محروم کرد. در همین قانون اساسی احزاب سیاسی ممنوع شده بودند و نمایندگان منتخب همه نامزدهایی مستقل تعریف شدند که به دنبال منافع سیاسی متناقض و گوناگونی بودند. به عبارتی، قدرت آنها در جامعه تجزیه شده و ضعیف بود. با توجه به این شرایط، مواضع سیاسی و آرمان‌های اعضای مجلس را می‌شد در سه اردوگاه متمایز قدرت گروه‌بندی کرد. چپ‌ها و ناسیونالیست‌های عرب در قالب گروه مردم بودند؛ گروه مذهبی متشکل از معلمان و قضات دادگاه‌های شرعی که عمدتاً از حوزه‌های روستایی بودند و دسته سوم گروه مستقل که بین دو گروه دیگر و دولت واسطه بودند (7: DCM, 2008).

با این حال مجلس قانونگذاری بحرین در همین دوران بر سر سه اختلاف بین مردم و خاندان آل خلیفه در حالت معماگونه‌ای بود. نخستین مسئله به توزیع نابرابر زمین توسط خاندان آل خلیفه برمی‌گشت که مجلس از آن سؤال کرد. مسئله دوم به درخواست پارلمان برای محدود کردن هزینه‌ها توسط خاندان آل خلیفه بود. سومین موضوع به مخالفت قانونگذاران مجلس و تلاش آنها برای جلوگیری از قانون امنیت ملی بود که به وزیر داخلی این توانایی را می‌داد مظنونان سیاسی را بدون محاکمه به چند سال حبس محکوم کند. این کشمکش بین خاندان خلیفه و مجلس در نهایت به انحلال مجلس در ۱۹۷۵ از سوی امیر منجر شد و سال ۲۰۰۲ خاندان خلیفه بدون مجلس، بحرین را اداره کردند.

از سال ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۲ وضعیت فوق‌العاده بر بحرین حاکم شد. در همین دوران فترت، امیر بحرین لایحه امنیت ملی را به نفع وزارت کشور تصویب کرد که طی آن آزادی‌های سیاسی به شدت محدود می‌شد (Ibid.: 12). شورش‌های ناشی از شکست قانون اساسی سال

۱۹۷۳ زمینه‌ای برای خواستار مداوم اصلاحات سیاسی در این کشور شد که در این بین نقش شیعیان به‌عنوان مخالفان حکومت اهمیت بیشتری داشت.

به‌طور خلاصه در بحرین خانواده آل خلیفه قدرت سیاسی را در اختیار دارند. نخبگان حاکم عمدتاً از اعضای این قبیله هستند. ساختار نظام تصمیم‌گیری فردی بوده و کسی خارج از خاندان حاکم در سیستم تصمیم‌گیری این کشور اختیار ندارد. و اگر هم در دوره‌ای هیئت حاکمه دست به دمکراتیک‌سازی مناسبات قدرت زده در واقع این کار نوعی استراتژی بقا برای حاکمان بوده است. در این کشور انتخابات پارلمانی در عمل تأثیرات تباه‌کننده‌ای بر آزادسازی سیاسی و نیز فرایند دمکراتیک شدن داشته است و به‌جای آنکه باعث ایجاد ترتیباتی برای تقسیم قدرت شود به بی‌ثباتی و عقیم گذاشتن آزادی‌های سیاسی منجر شده است.

## ۵. تلاش‌ها برای گذار به حکومت دمکراتیک در بحرین (فرصت‌ها و زمینه‌ها)

### ۱-۵. موج اول

گذار سیاسی در بحرین در واقع پاسخی به فشار شدید عمومی، اعتراضات داخلی طولانی مدت، فشار خارجی و همچنین منافع شخصی و سیاسی پادشاه جدید بود. ترکیب این سه عامل حکومت را تشویق به شروع فرایند گذار کرد. فشارهایی از سوی متحدین خارجی حکومت از جمله انگلیس و آمریکا در راستای حمایت از مخالفان بحرینی در تبعید صورت گرفت تا حکومت را به آزاد کردن نظام سیاسی وادار کنند. شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، امیر بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید، بر اثر همین فشارها تمایلاتی مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی از خود نشان داد. در اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، دستور همه‌پرسی «منشور جدید ملی» را صادر کرد. در این منشور مواردی همچون برقراری انتخابات آزادی مجلس، گسترش آزادی‌های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه و در نهایت اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شده بود. اقدامات فوری دولت نیز شامل حذف «دادگاه امنیتی حکومتی» و «قوانین ویژه امنیتی» بود که بعد از ناآرامی‌های داخلی در ۱۹۹۵ برقرار شده بودند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

درواقع محور اصلی و به عبارت صحیح‌تر محرک اصلی که پیگیر اصلاحات سیاسی در این کشور بوده، جامعه شیعیان این کشور است. این جامعه برای سالیان دراز از رفتار تبعیض‌آمیز حاکمان سنی کشور و عدم برخورداری از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج برده‌اند. از این‌رو در سال‌های اخیر، هسته‌های اصلی ناآرامی‌ها و نارضایتی در اجتماع شیعیان بحرین شکل گرفته و به شورش‌های خیابانی و دستگیری تعداد زیادی از آنها منجر شد. تداوم این امر در دهه ۱۹۹۰ در چندین نوبت به افزایش تنش‌های سیاسی در جامعه بحرین منجر شد. روی کار آمدن قشر جدیدی از نخبگان سیاسی و تلاش آنها برای گذار به جامعه‌ای بازتر نیز از عوامل مؤثر دیگر بوده است. باید توجه داشت که روند آزادسازی سیاسی در بحرین با حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج فارس آغاز شد که مسئله عدم مشروعیت حکومت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس را در کانون توجه رسانه‌ها قرار داد. اصلاحات قانون اساسی در این کشور در راستای حل تنش‌های اجتماعی بود که جمعیت این کشور را به شیعه و سنی تقسیم می‌کرد و خود رژیم حاکم به این بی‌اعتمادی دامن می‌زد (DCM, 2008: 12). این تنش‌های فرقه‌گرایانه حل نشده باقی ماند و شیعیان از طیف وسیعی از اقدامات تبعیض‌آمیز در خصوص مسائلی مانند شرکت در نظام سیاسی، اشتغال و انتصاب به مشاغل حکومتی رنج می‌برند.

رکود اقتصادی نیز بر وخیم‌تر شدن شرایط این کشور دامن می‌زد. همراه با کاهش ذخایر نفتی این کشور و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از اعتراضات، سرمایه‌گذاران خارجی تصمیم به خروج از کشور گرفتند. افزایش جمعیت نرخ بیکاری را که اغلب گریبانگیر جامعه شیعه به‌عنوان طبقه فرودست بود، بیشتر می‌کرد. این جمعیت بیکار همانند بمبی قابل انفجار بود. با این حال دیدار امیر جدید از مناطق شیعه‌نشین بحرین و تصویب منشور ملی با ۹۸/۴ درصد شیعیان را به طرفداری از این اقدامات واداشت. در همین دوره نام احزاب سیاسی به جوامع سیاسی تغییر یافت تا این برداشت از بین برود که حزب خواهان در دست گرفتن حکومت است. این دوره اصلاحات یک سال بعد از تصویب منشور ملی، در ۲۰۰۲ با انتشار قانون اساسی جدید به پایان رسید (Aljamiri, 2010: 5-12).

اختلاف اساسی در قانون جدید این بود که خلیفه منبع همه قدرت در کشور بود،

برخلاف قانون اساسی ۱۹۷۳ که مجلس و امیر را دارای مسئولیت مشترک می‌دانست. این قانون قدرت قانونگذاری را به مجلس شورا انتصابی می‌داد. درحالی‌که قدرت مجلس نواب را که انتخابی بود، کاهش می‌داد. شیخ عبدالامیر الجمیری رهبر شیعه آن را مغایر با مجلس تقاضا شده دانست. الجمیری هم مورد حمایت شیعیان و سنی‌ها و هم گرایش‌های لیبرال و اسلام‌گرای بحرین بود. تبعید الجمیری زمینه تجدید فعالیت شیخ عیسی احمد قاسم را به‌عنوان رهبر جدید شیعه فراهم کرد. شیخ عیسی در ۱۹۷۲ رهبری انجمن روشنگری اسلامی بحرین را داشت. وی بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴ رئیس حزب اسلام‌گرای الدعوة بود. حزب الوفاق که در نوامبر ۲۰۰۱ تشکیل شده بود، محافظه‌کاران و تکنوکرات‌ها را با هدف مبارزه برای انتخابات پارلمانی و شهرداری دور هم جمع کرد. الوفاق توسط شاگرد عیسی قاسم، شیخ علی سلمان رهبری می‌شد (Kamal-u-din, 2009: 248).

از ۲۳ مقام وزارت تنها شش سمت برای شیعیان بحرین است. شیعیان شاغل در نهادهای امنیتی این کشور هم از نظر تعداد محدودند و هم اینکه سمت‌های اداری دارند تا تصمیم‌گیری. انتخابات شورای نمایندگان این کشور از سال ۲۰۰۲ هر چهار سال یک بار برگزار می‌شود و هر بار بر سر اینکه حکومت درصدد به اقلیت راندن شیعیان در این انتخابات است، تنش‌هایی پدید می‌آید. مخالفان شیعه درصدد بوده‌اند تا فرایندهای انتخاباتی برمبنای مرزهای نواحی ایجاد کنند تا قدرت آنان تقویت شود. از سال ۲۰۰۲ تا شروع موج دوم اصلاحات در ۲۰۱۰ چندین انتخابات در این کشور برگزار شد. نخستین انتخابات پس از منشور ملی در اکتبر ۲۰۰۲ برگزار شد که به دلیل منع قانونی شدن گروه‌های شیعه، اهل سنت دوسوم صندلی‌های شورای نمایندگان را کسب کردند. انتخابات ۲۰۰۶ این کشور متأثر از تحولات عراق بود. پیش از انتخابات تنش شیعه و سنی با این تصور که اکثریت شیعه در عراق با انتخابات روی کار خواهند آمد، در بحرین تشدید شد. در این انتخابات حکومت با اعطای ویزا به اهل تسنن به دنبال افزایش رأی‌دهندگان سنی بود. با این حال شرکت شیعیان در این انتخابات مشارکت را به ۷۲ درصد رساند، اما اهل تسنن ۲۳ کرسی از ۴۰ کرسی را کسب کردند (Katzman, 2015: 8-9). همین فرایند انتخابات و مداخله رژیم آل‌خلیفه در آن، زمینه را برای موج دوم گذار در بحرین فراهم کرد.

## ۲-۵. موج دوم گذار در بحرین

انتخابات سال ۲۰۱۰ در واقع پیش‌درآمد تحولات منجر به موج دوم گذار این کشور همسو با بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی بود که در جوی از تنش سیاسی شدید آغاز شد. مبارزات انتخاباتی با موجی از دستگیری‌های شیعیان به اتهام تحریک خشونت‌های خیابانی آغاز شد. حزب‌های وفاق و حق به راه‌اندازی شبکه ترور و تلاش برای سرنگونی رژیم متهم شدند. به دنبال این تحولات حکومت، انجمن حقوق بشر بحرین را منحل کرد و شبکه‌های اجتماعی ضدحکومت را بلوکه و مدیران آنها را دستگیر کرد و بحرین، دوران بازگشت به اقتدارگرایی تمام‌عیار را دوباره تجربه کرد. مخالفان شیعه حکومت را متهم به تقسیم ناعادلانه کرسی‌ها به نفع تسنن می‌کردند. چهار انجمن سیاسی جنبش حق؛ جامعه عمل اسلامی، جنبش الوفاق و جنبش آزادی بحرین این انتخابات را تحریم کردند. رژیم تنها به مرکز جامعه شفافیت بحرین<sup>۱</sup> اجازه نظارت بر انتخابات را داد. بر مبنای گزارش این نهاد بسیاری از شیعیان از جمله در مناطق روستایی از حق رأی به دلیل اینکه نامشان در فهرست نبود، منع شدند. علاوه بر این ممنوعیت نامزدها به نزدیک شدن به حوزه رأی‌گیری برای تأثیر بر رأی‌دهندگان نیز نقض شد. سنی‌های مهاجر در بحرین نیز با ترغیب حکومت به نامزدهای وفادار به رژیم آل‌خلیفه رأی دادند. یازده انجمن سیاسی در دور اول انتخابات شرکت کردند که الوفاق بزرگ‌ترین آنها بود (Valeri, 2011: 8). همین نابرابری‌ها که قبلاً نیز سبب شکاف بین دولت و جامعه شده بود، همراه با تحولات بیداری اسلامی، زمینه اعتراضات گسترده در بحرین را فراهم آورد.

۱۴ فوریه ۲۰۱۱ از سوی سازمان‌دهندگان روز شروع اعتراضات اعلام شد که مصادف با دهمین سالگرد تصویب منشور ملی در ۲۰۰۱ بود. در واقع اعتراضات در راستای تضمین مشارکت سیاسی و مسئولیت‌پذیری بود تا سرنگونی حکومت آل‌خلیفه. با کشته شدن دو نفر به دست پلیس در دو روز، تجمع اعتراضات بیشتر شد و اعتراضات از مناطق حاشیه‌نشین شیعه به مرکز منامه، میدان مروارید رسید. اگرچه حکومت آن را اختلاف شیعه و سنی جلوه می‌داد، اما شعار میدان مروارید «نه شیعه نه سنی فقط بحرینی» بود. روز ۱۶ فوریه ده‌ها

هزار بحرینی در میدان مروارید کمپ برپا کرده و شعار علیه خاندان خلیفه از جمله نخست‌وزیر شیخ خلیفه بن سلمان را سر دادند، پاسخ حکومت به این تجمعات با خشونت بود که در نتیجه ۱۸ نماینده الوفاق در مجلس در پاسخ به اعتراضات استعفا دادند. آل خلیفه همچنین در ۲۱ فوریه هزاران حامی خود را در مسجد الفتح جفیره گردهم آورد تا حمایتشان را از رژیم اعلام دارند (Lynch, 2012: 109-110).

این تجمع به شکل‌گیری اتحاد سست ملی انجمن‌های سنی وفادار منجر شد که طیفی از سلفی‌ها، اخوان‌المسلمین و گروه‌های قبیله‌ای و شهری وفادار به آل خلیفه بودند. در پاسخ، ۲۰۰ هزار شهروند بحرین در ۲۵ فوریه تظاهراتی در حمایت از دموکراسی در میدان مروارید ترتیب دادند که خواهان برکناری نخست‌وزیر بودند. آل خلیفه که موقعیت خود را در خطر می‌دید، خواهان مذاکره با مخالفان و از جمله الوفاق شد که طی آن، ولیعهد اصول‌هفتگانه خود را به مخالفان عرضه کرد که خود حاکی از اختلاف در صفوف مخالفان بود. پادشاه، الظهرانی رئیس مجلس را به‌عنوان نماینده حاکمیت برای گفتگو با معترضان تعیین کرد، اما با خودداری حکومت از پذیرش نوشتن قانون اساسی جدید، الوفاق از ورود به گفتگوهای رسمی کناره‌گیری کرد. برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای برای پر کردن ۱۸ کرسی مستعفی چیزی از اعتراضات مردمی کم نکرد و در ۱۴ مارس نیروهای سپر جزیره برای بازگرداندن ثبات وارد بحرین شدند. حدود ۱۰۰۰ نفر این نیروها از عربستان و ۵۰۰ نفر از امارات عربی بودند (Ulrichsen, 2013: 3-4). با حمایت نظامی عربستان به‌عنوان دژ ارتجاع منطقه و اعلام وضعیت اضطراری موجهی از سرکوب‌ها و دستگیری‌ها آغاز شد تا تحولات بحرین در دیگر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس ریشه نندواند. میدان مروارید به‌عنوان نماد اعتراضات تخریب شد و طنزگونه اینکه این میدان به مناسبت ایجاد شورای همکاری خلیج فارس ساخته شده بود و با ورود نیروهای این شورا نیز تخریب شد. تداوم اقدامات سرکوب‌گرانه از یکسو و عدم اعطای امتیاز به معترضان در جهت نوسازی سیاسی و اصلاحات دموکراتیک باعث شده به اعتراضات خود برای دستیابی به مطالبات ادامه دهند.

## ۶. موانع سیاسی روند گذار در بحرین

### ۶-۱. موانع داخلی

قیام مردمی بحرین در واقع از دو ویژگی برخوردار است: نخست اینکه برخلاف سایر کشورهای عربی با مداخله نظامی خارجی مواجه شدند دوم اینکه رنگ و بوی طایفه‌ای و مذهبی به خود گرفت. این دو ویژگی حاکی از دو ویژگی متمایزکننده این کشور از سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. نخست اینکه بحرین برخلاف سایر اعضا فاقد اکثریت سنی است و دوم اینکه منابع نفتی این کشور نسبت به دیگر اعضا کمتر است. در این مورد باید به دو دسته عوامل داخلی و خارجی توجه کرد. موانع سیاسی داخلی دو دسته هستند که شامل حفظ انسجام و یکپارچگی هیئت حاکمه و دیگری تفرقه‌آپوزسیون. هم‌زمان با گفتگوی ملی که از دوم ژوئیه ۲۰۱۱ تا ۳۰ ژوئیه برگزار شد، سرکوب‌های رژیم ادامه یافت. در ۲۲ این ماه (ژوئیه) دادگاه امنیت ملی ۱۳ چهره برجسته مخالف را به حکم اعدام محکوم کرد. این فهرست هم شامل مخالفان شیعه و ابراهیم شریف رهبر جنبش وعاد حزب چپ‌گرا و سکولار این کشور می‌شد (GSN, 2011). حکومت آل خلیفه درحالی که با برخی مخالفان چنین برخوردی داشت، همزمان در تلاش برای رسیدن به توافق با طیف دیگر مخالفان بود.

گفتگوی ملی از چنین شکافی در صفوف مخالفان رنج می‌برد. با وجودی که الوفاق در انتخابات ۲۰۱۰ مجلس، ۴۵ درصد آرا را کسب کرده بود، از ۳۰۰ نماینده در این گفتگو تنها ۵ نفر از سوی الوفاق اجازه حضور یافتند. ترکیب کلی اعضای گفتگوی ملی تنها از سوی ۱۱/۶۷ درصد شرکت‌کنندگان بحرینی نمایندگی داشت. اغلب شرکت‌کنندگان در این گفتگو خواهان حفظ رژیم به شکل کنونی‌اش بودند. هم‌زمان با گفتگوهای ملی، کمیسیون مستقل تحقیق بحرین برای پیگیری اقدامات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی توسط پادشاه ایجاد شد که ریاست آن را باسیونی مصری برعهده داشت. گزارش ۵۱۳ صفحه‌ای وی اقدامات خشونت‌آمیز رژیم را نام برده و تأکید کرد مخالفان با عناصر خارجی از جمله ایران ارتباطی ندارند. در پاسخ به این گزارش پادشاه قول آغاز اصلاحات را داد. با این حال گزارش «برنامه دمکراسی در خاورمیانه»<sup>۱</sup> بیان می‌داشت که



رژیم توصیه‌های گزارش باسیونی را اجرا نکرده است (Pomed, 2012: 1-3). شکست اصلاحات حاکی از عدم اجماع بین مخالفان و افراطگری حکومت در کاربرد خشونت بود. در واقع رادیکالیسم در دو طرف طیف سیاسی به شدت تقویت می‌شد، در حالی که گروه‌های میانه‌رو به حاشیه رانده شدند.

اتحادیه کارگران بحرین که در ابتدا خود اعتراضاتی را برگزار می‌کرد در نتیجه اخراج و زندانی شدن برخی کارگران خود به دو گروه مخالف و موافق رژیم تقسیم شد. وجود چنین شکافی در مخالفان شرایط برای ورود حزب الوفاق به بدنه حکومت را از بین برد و جنبش ۱۴ فوریه که ماهیتی پراکنده، ناهماهنگ و غیرقابل پیش‌بینی داشت، طلایه‌دار افراطی معترضان شد.

بحرین حدود ۱۶ انجمن سیاسی دارد و در واقع طیف اپوزیسیون این کشور را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه نخست شامل طیف‌های سیاسی هستند که مجوز فعالیت قانونی از سوی حکومت داشته‌اند. مهم‌ترین آنها حزب الوفاق از شیعیان است. این حزب میانه‌رو و میهن‌پرست در ۲۰۰۱ تأسیس شد. دیگری حزب چپ‌گرای دمکراتیک الوعاد است که در واقع حزب کمونیست سابق بحرین بود که طرفدار آزادی‌های اجتماعی است. حزب سلفی‌گرای اصلاح به رهبری غنیم البوآنین مخالف مدرنیسم و مشارکت زنان در مسائل اجتماعی است. حزب المنبر الوطنی اسلامی شاخه اخوان‌المسلمین که گرایش لیبرال دارد با اصلاح بر سر نقش زنان اختلاف دارند. اگرچه این حزب از آل‌خلیفه حمایت می‌کند ولی خواهان ائتلاف با الوفاق در دوره‌های انتخابات بوده است ولی اتحاد آن با اصلاح مانع این کار است (Abdullah, 2014: 1).

دسته دوم طیف اپوزیسیون بحرین شامل گروه‌های فاقد مجوز قانونی از سوی حکومت برای فعالیت هستند. گروه ۱۴ فوریه که با شروع اعتراضات شکل گرفت از این دسته است. جنبش الحق به‌عنوان گروه شیعی برای آزادی و دمکراسی و نهضت اسلامی الوفا عضو گروهی بودند که جنبش ۱۴ فوریه را راه انداختند. در سال ۲۰۰۶ الوفاق تصمیم به شرکت در انتخابات گرفت. عده‌ای در این حزب خواهان عدم مشارکت بوده که از حزب الوفاق منشعب شده و جناح الحق را تأسیس کردند. دستگیری سران این شاخه در ۲۰۰۹ موجب

شکل‌گیری تشکل دیگری به نام الوفا شد (Louer, 2011:2, Crisis Group Report, 2011:21). اگرچه همه این گروه‌ها در وجه اعتراض و تغییر مشترک هستند اما دستورالعمل‌های متفاوتی دارند. در موج دوم بیداری این نیروهای تغییر خواه به دو گروه تقسیم می‌شدند. دسته نخست متشکل از جوانان ۱۴ فوریه شامل گروه‌های الحق، الوفا گروه شیعی اسلام‌گرا برای آزادی بحرین که با سیدصادق شیرازی در لندن ارتباطاتی دارد و الاحرار می‌شوند که خواهان سرنگونی آل‌خلیفه و خودداری از مذاکره با این رژیم هستند. دسته دوم شامل شش گروه سیاسی با مجوز دولت هستند که شامل الوفاق، الوعاد؛ المنبر التقدمی؛ التجمع القوامی، التجمع الوطني، الاخا و الامل می‌شوند. این طیف خواهان گفتگو با رژیم و پادشاهی مشروطه، بررسی سوءاستفاده نیروهای امنیتی و آزادی زندانیان هستند (Kinninmont, 2012: 3). اگر بتوان دلایلی بر ناکامی تحولات بحرین برشمرد، همین اختلاف دیدگاه‌ها در بین مخالفان یکی از عوامل عدم موفقیت اعتراضات بحرین است. دلیل دوم ناکامی تحولات بحرین به خاندان آل‌خلیفه برمی‌گردد. حکومت آل‌خلیفه نسبت به معترضان از انسجام برخوردار بود. خاندان آل‌خلیفه به‌ویژه از اوایل ۲۰۰۰ سنی‌های بیگانه‌ای از اردن، پاکستان و یمن را تابعیت دادند تا از آنها در نیروهای نظامی و امنیتی استفاده کنند و هم اکثریت شیعه را بشکنند که شیعیان به این موضوع معترض بودند. همین عده در ۲۵ فوریه به تظاهرات در راستای حمایت از آل‌خلیفه پرداختند. دلیل نهای ناکامی تحولات بحرین را باید در وابستگی آل‌خلیفه به عربستان سعودی و حمایت ایالات متحده دانست که در قسمت بعد به‌عنوان موانع خارجی بررسی می‌شوند.

## ۲-۶. موانع خارجی

### ۲-۶-۱. عربستان

بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی با مداخله خارجی به نفع مخالفان رژیم‌های دیکتاتور از جمله لیبی همراه بود یا حداقل اینکه عنصر خارجی در دیگر کشورها چندان دخالتی نکرد، اما مورد بحرین استثنا بر این قاعده بود. به مجرد شروع تحولات بحرین، عربستان دژ رژیم‌های دیکتاتوری منطقه حامی اصلی خاندان آل‌خلیفه در برابر مردم این

کشور شد و مهم‌ترین مانع منطقه‌ای در گذار بحرین به دموکراسی است. این کشور با به‌کارگیری دکترین برژنف<sup>۱</sup> مداخله نظامی در بحرین را آغاز کرد. در سرکوب اعتراضات بحرین سعودی‌ها نقش اصلی را دارند و آنها نه تنها با هرگونه گفتگو و اصلاحات جزئی مقامات معتدل بحرین مانند ولیعهد سلمان بن حمد مخالفت کرده‌اند، بلکه اعتراضات را جنبه فرقه‌گرایانه‌ای بین سنی و شیعه می‌دانستند (Takeyh, 2011). دلایل مداخله عربستان در بحرین هم جنبه فرقه‌گرایانه، هم اقتصادی و هم ژئوپلیتیک دارد.

### - محرک اقتصادی

بحرین در مجاورت منطقه نفت‌خیز عربستان به‌ویژه چاه‌های نفتی ابوصفا قرار دارد که یک‌چهارم منابع اثبات شده نفت جهان را دارد. بحرین با عربستان بر بخشی از این مناطق نفتی حاکمیت مشترک دارند و شرکت نفتی آرامکو بیشترین سلطه را دارد. با کاهش ذخایر نفتی بحرین، بخش زیادی از بودجه این کشور از منطقه ابوصفا تأمین می‌شود. هر نوع ناآرامی در بحرین و گسترش آن به این مناطق می‌تواند بازار جهانی نفت را متلاطم کند. عربستان به همراه دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مارس ۲۰۱۱ قول کمک اقتصادی ۲۰ میلیارد دلاری به بحرین را داد (Bronson, 2011:2, Downs, 2102). 14. بحرین از سال ۱۹۷۵، بعد از اینکه لبنان به دلیل جنگ داخلی این موقعیت را از دست داد، به بهشت امن بانک‌ها و شرکت‌های خارجی در خاورمیانه تبدیل شد، به گونه‌ای که در این زمینه رقیب دبی شد. ناامنی‌های حاصل از موج دوم گذار، منافع اقتصادی سعودی‌ها را به خطر می‌اندازد (Nuruzzaman, 2013: 5).

ازسویی بحرین بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان در منطقه است. براساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا، ۲۶/۷ درصد واردات بحرین از عربستان و ۳/۴ درصد صادرات تا قبل از سال ۲۰۱۱ به این کشور داشته است. در بین کشورهایی که عربستان به آنها صادرات دارد، رتبه اول از آن بحرین است. ۷۰ درصد توریست‌هایی که سالانه از

---

۱. «حاکمیت هر کشور سوسیالیستی نمی‌تواند مغایر با منافع و امنیت کشورهای دیگر سوسیالیستی یا نهضت انقلاب جهانی باشد».

بحرین بازدید می‌کنند، عربستانی هستند (US Department of State, 2012; Trade Arabia, 2011). بنابراین عامل اقتصادی یکی از محرک‌های عربستان برای دخالت نظامی در بحرین به منظور حفظ رژیم آل‌خلیفه است.

### - محرک فرقه‌گرایانه

مقابله با ایران، جلوگیری از سرایت قیام مردمی بحرین به عربستان سعودی به ویژه شیعیان آن کشور و نیز جلوگیری از به وجود آمدن اتحاد شیعی از اهداف عربستان از دخالت نظامی در بحرین به شمار می‌رود. از نظر برخی صاحب‌نظران سه عامل در اتخاذ این رویکرد دخالت دارد: عامل نخست به مجاورت جغرافیایی بحرین و عربستان سعودی و اتصال جغرافیایی و مذهبی شیعیان بحرین و سعودی و در نتیجه تأثیرگذاری سریع و اجتناب‌ناپذیر تحولات بحرین بر ثبات سیاسی این کشور مربوط است. عامل دوم به پیوندهای سیاسی و امنیتی دولت آل‌خلیفه با دولت آل‌سعود برمی‌گردد. عامل سوم به رقابت‌های منطقه‌ای عربستان با جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های آن برای ایجاد توازن در برابر ایران مربوط است. رهبران عربستان وانمود می‌کنند که ایران در حال نفوذ در حوزه عربی است و از نقش‌آفرینی ایران در تحولات منطقه‌ای بسیار ناراضی و نگرانند (Downs, 2012: 12). از این رو از هرگونه تحولی در بحرین که باعث قدرت گرفتن شیعیان و در نتیجه افزایش نفوذ ایران در مجاورت مرزهایشان شود بسیار نگرانند و برای ممانعت از آن وارد عمل شدند.

### ۲-۲-۶. آمریکا

کشورهای غربی و در رأس آنها انگلیس و آمریکا در برخورد با تحولات بحرین معیارهای دوگانه را پیشه کردند. در حالی که از وقوع این تحولات در کشورهای دیگر حمایت کرده یا حداقل در مرحله آخر سرنگونی به حمایت پرداختند، در خصوص بحرین سکوت اختیار کردند. چراکه این تحولات در مهم‌ترین حوزه منابع نفتی جهان در حال وقوع بود. انگلیس از رژیم آل‌خلیفه خواستار آن شد که در برخورد با معترضان، راه اصلاحات را به جای

سرکوب پیشه سازد و ضمن اینکه انگلیس همچنان حامی حکومت آل خلیفه است. در همین راستا انگلستان از فرایند گفتگوی ملی در بحرین استقبال کرد. در سپتامبر ۲۰۱۱ انگلیس حدود یک میلیارد دلار تسلیحات به حکومت آل خلیفه فروخت در ۲۰۱۲ دو کشور کمیسیون مشترکی تشکیل دادند تا موارد نگران‌کننده بین خود مانند نفوذ ایران و تأثیر تحولات عربی بر کشورهای دیگر را بررسی کنند (House of Commons Foreign Affairs Committee, 2014:75).

آمریکا مهم‌ترین مخالف بین‌المللی گذار در بحرین است و چراغ سبز این کشور زمینه مداخله سعودی‌ها را در بحرین فراهم کرد. در سند روابط آمریکا و بحرین که وزارت امور خارجه این کشور در اوت ۲۰۱۲ به روز کرد از بحرین به‌عنوان «شریک حیاتی آمریکا در طرح‌های دفاعی و یکی از همپیمانان بزرگ غیر عضو ناتو» نام برده شده است که می‌تواند همان تسلیحاتی را که ناتو می‌خرد، از ایالات متحده خریداری کند.

ایالات متحده نیز رویکرد تعلل‌گرایانه انگلیس را پیشه کرد و با سکوت خود تجاوز عربستان به بحرین را تأیید کرد. هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با تلویزیون ای بی سی، بر اصلاحات در بحرین تأکید کرد، اما از پاسخ به این سؤال که دولت اوپاما در برابر حاکم بحرین چه موضعی دارد، پرهیز کرد. دولت آمریکا مانند انگلیس از اصول هفتگانه ولیعهد برای گفتگوی ملی حمایت کرد (Momani and Farooq, 2015: 8). همکاری‌های امنیتی و نظامی مهم‌ترین بعد روابط آمریکا با بحرین را تشکیل می‌دهد که بعد از جنگ سرد توسعه یافت. بحرین از این دوران به بعد از حمایت نظامی آمریکا علیه کشورهایی چون ایران، عراق، افغانستان و تروریسم استفاده کرده است. در ارتباط با همکاری‌های نظامی ایالات متحده با بحرین یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا اذعان کرد:

بحرین مهم‌ترین شریک امنیتی ما در منطقه است که با چالش‌های زیادی مواجه است و حفظ توانایی‌های خود و شرکایمان برای پاسخ به چنین چالش‌هایی بخشی اساسی از تعهدات ما برای تأمین امنیت خلیج {فارس} است (US Department of State, 2012).

## ۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ترکیب جمعیتی جوان در بحرین و نیز وجود اپوزیسیون به‌مثابه محرکی برای حرکت به مردم‌سالاری عمل می‌کند. اما فرقه شدن؛ حرکت، انسجام و یکپارچگی هیئت حاکمه در مقابل تغییرات و اصلاحات و نیز مداخله قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا در حمایت از نظام حاکم از موانع اصلی و شکست گام اول در روند گذار یعنی روی کار آمدن یک حکومت منتخب به‌شمار می‌رود. مخالفان داخلی این کشور بر سر اینکه اصلاحات در کنار حفظ رژیم صورت بگیرد یا حذف رژیم آل‌خلیفه خود در راستای اصلاحات است، در مقابل همدیگر قرار گرفته‌اند. ساختار منسجم خاندان آل‌خلیفه به‌ویژه نیروی نظامی متشکل از سنی‌های تابعیت داده شده، نیروی نظامی را به‌عنوان حامی خود حفظ کرده است. در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی، مؤلفه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی برای عربستان و آمریکا برای حفظ خاندان آل‌خلیفه حائز اهمیت است. حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی بحرین، بحران این کشور را بحران بین شیعه و سنی به افکار عمومی القا کرده تا مانع روی کار آمدن اکثریت شیعه‌ای شده که ممکن است نفوذ ایران را در خلیج فارس بیش‌ازپیش کند. درواقع ترکیب عوامل فوق‌درنهایت به استمرار حکومت سنتی و غیردمکراتیک بحرین انجامیده و حتی در مواردی نظیر انتخابات پارلمانی که قانون به نسبت دمکراتیکی در این کشور تدوین شده، نخبگان حاکم اجازه تحقق عملی به آن نداده‌اند.

## منابع و مآخذ

۱. اشمیت، م. گک. (۱۳۸۶). *مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر ماهی.
۲. افضل‌ی، رسول (۱۳۷۹). *چشم‌انداز جامعه مدنی در خاورمیانه*، تهران، بشیر علم و ادب.
۳. الکواری، علی خلیفه (۲۰۱۳). «موانع گذار دمکراتیک در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، *المستقبل العربی*، ش ۴۱۵، مؤسسه ابرار معاصر.
۴. ایدور ماگن، ژان و دانیل مرشاد (۱۳۸۹). *مبانی جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر آگه.
۵. بشیری، حسین (۱۳۸۰). *درس‌های دمکراسی برای همه: گفتار دوم*، تهران، نگاه معاصر.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *گذار به مردم‌سالاری*، تهران، نگاه معاصر.
۷. نور، لی و جی مارتین (۱۳۸۵). *دمکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، سلام.
۸. نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۲). *چالش مشروعیت و بازسازی نظام سیاسی در خاورمیانه*، تهران، مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
9. Abdullah, Mostafa (2014). "Bahrain: Change of the Regime or Changes within the Regime?", [https://www.boell.de/assets/boell.de/images/download\\_de/Perspectives\\_02-23\\_Mostafa\\_Abdulla.pdf](https://www.boell.de/assets/boell.de/images/download_de/Perspectives_02-23_Mostafa_Abdulla.pdf).
10. Aljamiri, Mansoor (2010). "Shia and the State in Bahrain: Integration and Tension", *Alternative Politics*, 1.
11. Bronson, Rachel (2011). "Saudi Arabia's Intervention in Bahrain: a Necessary evil or a Strategic Blunder?", [http://www.fpri.org/docs/media/201103\\_bronson\\_saudi-arabia.pdf](http://www.fpri.org/docs/media/201103_bronson_saudi-arabia.pdf).
12. Constitution of the State of Bahrain (2005). <http://confinder.richmond.Edu/admin/docs/Bahrain.pdf>.
13. DCM (2008). "The Role of Constitution-Building Processes in Democratization: Bahrain", [http://www.idea.int/cbp/upload/CBP\\_Bahrain.pdf](http://www.idea.int/cbp/upload/CBP_Bahrain.pdf).
14. Diamond, Larry (2013). "Forsaken by the West: Obama and the Betrayal on Democracy in Bahrain", <http://www.theatlantic.com/international/archive/2013/01/forsaken-by-the-west-obama-and-the-betrayal-of-democracy-in-bahrain/266994>.
15. Downs, Kevin (2012). "A Theoretical Analysis of the Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain", *Journal of Politics and International Studies*, 8.
16. Gulf States News (2011). "Bahrain Security Court Sentences eight Prominent Shia Activists to Life", *States Newsletter*, 35 (905).
17. House of Commons Foreign Affairs Committee (2014). "The UK's Relations with Saudi Arabia and Bahrain", <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201314/cmselect/cmfa/88/88.pdf>.

18. Husayn, Nebil (2012). "Authoritarianism in Bahrain: Motives, Methods and Challenges", <http://scholar.princeton.edu/nhussen/node/3716>.
19. Kamal-u-din, M. H. (2009). "History of Bahrain Encyclopedia (in Arabic)", Vol. 4, ISBN 99901 91 00 4.
20. Katzman, Kenneth (2015). "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>.
21. Kinninmont, Jane (2012). "Bahrain: Beyond the Impass", <https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/public/Research/Middle%20East/pr0612kinninmont.pdf>.
22. Linz, J. (1964). "An Authoritarian Regime: The case of Spain", In Auardle, Littunen Y, Cleavage, Ideologies and Party Systems, Helsinki.
23. Louer, Lauerence (2011). "A Failed Uprising in Bahrain", European Union Institute for Security Studies, <http://www.iss.europa.eu/fr/publications/detail-page/article/a-failed-uprising-in-bahrain>.
24. Lynch, M. (2012). *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*, New York, Public Affairs.
25. Momani, Bessma and Asif Farooq (2015). "The United States and Bahrain: Interpreting the Differentiated U.S. Responses to the Arab Spring", *Digest of Middle East Studies*, Vol. 23, No. 2.
26. Nuruzzaman, Mohammed (2013). "Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain", *Journal of Contemporary Asia*, Vol. 43, Issue 2, also see: <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201213/cmselect/cmcaff/writev/Bahrain/sab60.htm>.
27. Pomed (2012). "Assessing Bahrain's Implementation of the BICI Report". Available at <http://pomed.org/blog/2012/11/assessing-bahrains-Implementation-of-the-bici-report.html/> (Accessed 15 November 2012). Also see: The Foreign Affairs Committee (2013). "The UK's relations with Saudi Arabia and Bahrain", <http://www.publications.parliament.uk/pa/cm201314/cmselect/cmcaff/88/88.pdf>.
28. Smith, Benjamin (2006). "The Wrong Kind of Crisis: Why Oil Booms and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown", *Comparative International Development*, Vol. 40, No. 4.
29. Takeyh, Ray (2011). "Saudi Arabia's Missteps into Bahrain", <http://www.cfr.org/bahrain/saudi-arabias-missteps-into-bahrain/p24379>.
30. Trade Arabia (2011). Saudi Investments in Bahrain tops \$ 1bn, Posted Online 07 July, Available Online: [http://www.tradearabia.com/news/eco\\_194073.html](http://www.tradearabia.com/news/eco_194073.html). (Accessed: 15 August 2014).
31. Ulrichsen, Kristian Coates (2013). "Bahrain's Uprising: Regional Dimensions and International Consequences", *International Journal of Security & Development*, No. 2, Vol. 1.
32. US Department of State (2012), Bahrain: Fact Sheets. Available online: <http://www.state.gov/outofdate/bgn/bahrain/195941.htm>, (Accessed: 20 November 2013).
33. \_\_\_\_\_. Senior Administration Officials on Bahrain: Special Briefing.



Retrieved from <http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2012/05/189810.htm>.

34. Valeri, Max (2011). "Bahrain/Parliamentary Elections", [http://www.opemam.org/sites/default/files/ER-Bahrain\\_parliamentary\\_2010.pdf](http://www.opemam.org/sites/default/files/ER-Bahrain_parliamentary_2010.pdf).
35. Wesselhoeft, William Johannes (2013). "Bahrain: The Role of the Military", <http://graphitepublications.com/wp-content/uploads/2014/02/The-military-approach-Bahrain.pdf>. Also see: <http://www.theguardian.com/world/2011/feb/17/bahrain-security-forces-sunni-foreign>.



# بررسی تأثیر سطوح مختلف نهادی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای حوزه سند چشم‌انداز سیاوش جانی\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۲۰	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۵
-------------------------	-----------------------

در این مطالعه تأثیر سطوح مختلف نهادی بر جذب FDI در کشورهای حوزه سند چشم‌انداز (کشورهای جنوب غرب آسیا) طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۰۷ مورد بررسی قرار گرفت. برای این منظور، از چارچوب نظری ویلیامسون استفاده شد. وی معتقد است در بررسی عملکرد اقتصادی با چهار سطح از تحلیل مواجه‌ایم که سطح دوم و سوم آن با عوامل نهادی مرتبط است. در این مطالعه با بررسی ویژگی‌های سطوح نهادی، از شاخص حکمرانی خوب برای سنجش سطح نهادی دوم و از شاخص سهولت فضای کسب‌وکار برای اندازه‌گیری سطح نهادی سوم استفاده شد. در ادامه با معرفی الگوی کمی و برآورد آن در قالب داده‌های پانلی با رویکرد سیستمی GMM، این نتیجه حاصل شد که بهبود در فضای کسب‌وکار و همچنین چهار مؤلفه «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات»، «حاکمیت قانون»، «کنترل فساد» و «کارآمدی دولت» از شاخص حکمرانی خوب که بر نقش دولت‌ها در تقویت امنیت حقوق مالکیت و ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی دلالت داشته، در جذب FDI مؤثرند. نتایج نشان داد اصلاحات نهادی در سطح خرد یا کلان به تنهایی نمی‌توانند در جذب FDI مؤثر باشند و باید به اصلاحات سطح نهادی خرد و اصلاحات در مؤلفه‌هایی از سطح نهادی کلان که بر سطح نهادی خرد مؤثرند، توجه شود. همچنین تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز تأثیر مثبت و معنادار و نرخ تورم تأثیر منفی و معنادار بر جذب FDI دارند که مطابق با انتظارات تئوریک بود.

**کلیدواژه‌ها:** سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ سطوح نهادی؛ فضای کسب‌وکار؛ حکمرانی خوب؛ کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا

\* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، ایران؛

## مقدمه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۱</sup> (FDI)، فرایندی است که با آن یک کشور مالکیت برخی دارایی‌های کشور دیگر را به هدف تولید، توزیع و دیگر فعالیت‌ها به دست می‌آورد (رضایی، ۱۳۸۶: ۸۶). تمایز FDI با سایر سرمایه‌گذاری خارجی از جمله سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار این است که در سرمایه‌گذاری به شکل FDI، سرمایه‌گذار برای افق بلندمدت برنامه‌ریزی کرده و با به کارگیری تمام ظرفیت خود سعی می‌کند در کشور میزبان موفق عمل کند و همین ویژگی موجب می‌شود که FDI فواید بسیاری را برای کشور میزبان به ارمغان آورد که از جمله مهم‌ترین آنها انتقال فناوری، دسترسی به بازارهای خارجی و منابع مالی و در نهایت افزایش اشتغال و رشد اقتصادی است.

به دلیل منافع زیادی که FDI دارد، همه کشورها تمایل به جذب آن دارند و به همین منظور سعی می‌کنند شرایط و زمینه‌های لازم را برای جذب FDI در کشور فراهم کنند و در این خصوص موارد زیادی در سند چشم‌انداز و اسناد بالادستی کشورمان برای جذب FDI بیان شده است. اما با وجود رشد قابل ملاحظه FDI از سال ۱۹۸۰ به بعد در سطح جهانی، میزان آن در ایران بسیار ناچیز بوده است (حیدری و افشاری، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد جذب FDI در کشورها تنها از طریق آزادی ورود سرمایه‌های خارجی و ایجاد انگیزه مالی در آنها صورت نمی‌پذیرد، بلکه مؤلفه‌های دیگری از جمله امنیت، مخاطره سیاسی، درجه آزادی اقتصادی، فضای کسب و کار و بوروکراسی اداری نقش مهمی در جذب FDI دارند. به عبارتی عوامل نهادی از جمله مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر جذب FDI هستند. مرور مطالعاتی که به تأثیر عوامل نهادی بر FDI پرداخته‌اند، نشان می‌دهد غالب این مطالعات به عوامل نهادی در سطح کلان از جمله نهاد دولت توجه داشتند و از عوامل نهادی در سطح خرد غافل بودند. از طرفی برخی مطالعات انجام شده طی سال‌های اخیر نیز تنها عوامل نهادی خرد را در بررسی‌های خود به کار گرفته و آن را در جذب FDI مؤثر دانسته‌اند. این در حالی است که بررسی مبانی نظری در این خصوص لزوم توجه به همه سطوح نهادی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

علاوه بر لزوم توجه به همه سطوح نهادی، در اکثر مطالعات به رابطه یک‌طرفه از سوی نهادها بر جذب FDI پرداخته شده است اما جهت علیت از سوی جذب FDI بر عملکرد نهادها مورد غفلت قرار گرفته است این در حالی است که برخی بررسی‌ها<sup>۱</sup> نشان می‌دهند جذب FDI می‌تواند کارکرد بسیاری از نهادها را بهتر کرده و موجب کاهش بوروکراسی و فساد شود. از این رو در این مطالعه سعی شده است ضمن توجه به تأثیرپذیری متغیرهای نهادی از FDI، سطوح مختلف نهادی تحلیل و تأثیر آنها به تفکیک بر جذب FDI در کشورهای جنوب غرب آسیا (کشورهای حوزه سند چشم‌انداز) مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال است که در کشورهای حوزه سند چشم‌انداز عوامل تعیین‌کننده FDI کدام است؟ و کدام یک از سطوح نهادی بر جذب FDI تأثیر بیشتری دارد؟

به منظور انجام این بررسی در بخش بعدی مبانی نظری و پیشینه تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس الگویی به منظور بررسی تأثیر عوامل مختلف از جمله عوامل نهادی بر FDI معرفی می‌شود و نتایج حاصل از برآورد الگو تحلیل و در نهایت بخش جمع‌بندی و پیشنهادها ارائه می‌شود.

## ۱. مبانی نظری

با عنایت به فوائد زیادی که FDI دارد، بسیاری از محققان درصدد تعیین عوامل مؤثر بر آن بودند. در بررسی‌های مختلف عوامل مختلفی برای جذب بیشتر FDI پیشنهاد شده است و در این خصوص الگوهای نظری درباره علل جذب سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته‌اند. اولین الگوهای نظری در خصوص جذب FDI با فرض وجود بازار رقابت کامل معرفی شدند که از جمله آنها می‌توان به نظریه نرخ بازده سرمایه متفاوت،<sup>۲</sup> نظریه تنوع ترکیب دارایی‌ها<sup>۳</sup> و تولید و اندازه بازار<sup>۴</sup> اشاره کرد. در نظریه نرخ بازده متفاوت، دلیل جذب FDI،

---

۱. از جمله بررسی لارین و تاورس (۲۰۰۴) و هلمن و همکارانش (۲۰۰۲) که در بخش «مطالعات تجربی» به آنها پرداخته شده است.

2. Differential Rates of Return  
3. Portfolio Diversification  
4. Output and Market Size

نرخ بازده بالا در کشور میزبان است. نظریه تنوع ترکیب دارایی‌ها علاوه بر نرخ بازده، بحث ریسک را نیز در جذب FDI مؤثر می‌داند و در نظریه اندازه بازار، گسترده بودن اندازه بازار و حجم بالای تولید ناخالص داخلی هر کشور موجب FDI بیشتر می‌شود. در مقابل این نظریه‌ها، نظریه‌های مبتنی بر رقابت ناقص معرفی شدند که از جمله آنها نیز می‌توان به نظریه سازمان‌های صنعتی و نظریه مکانی اشاره کرد. در نظریه سازمان‌های صنعتی، توانایی بنگاه‌های خارجی در به دست آوردن موقعیت انحصاری کشور میزبان (به دلیل داشتن تکنولوژی بالا)، انگیزه ورود سرمایه‌های خارجی را فراهم می‌کند. در نظریه مکانی نیز، سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل وجود مزیت‌های بازاری در کشور میزبان و عدم تحرک برخی عوامل تولید از جمله منابع طبیعی در آن، رخ می‌دهد (همان: ۱۴۷).

در این میان آنکتاد<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) براساس مطالعات انجام یافته، عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی را به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه اول شامل چارچوب‌های سیاستی از جمله سیاست‌های تجاری، گروه دوم، شامل اندازه بازار، زیرساخت‌های فیزیکی و انسانی و هزینه استفاده از امکانات موجود در کشور میزبان و گروه سوم بر تسهیلات کسب و کار دلالت دارد. در واقع گروه سوم به عوامل نهادی اشاره دارد که از سال ۱۹۹۰ وارد تحلیل‌های اقتصادی شده‌اند و اولین بار لوکاس<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) مطرح کرده است.

لوکاس با طرح این پرسش که «چرا در اقتصاد جهانی جریان سرمایه از کشورهای ثروتمند به فقیر تا زمانی که نسبت سرمایه به نیروی کار و نسبت نرخ بازدهی سرمایه و دستمزد برابر شوند، انجام نمی‌پذیرد؟»، بحث خود را شروع می‌کند. وی این گونه استدلال می‌کند که وجود برخی روابط غیراقتصادی از جمله مخاطرات سیاسی، روابط استعماری، قوانین و مقررات بی‌ثبات و غیرقابل اعتماد، رشوه و فساد اداری موجب ریسک بالای سرمایه‌گذاری در کشورهای فقیر شده و بنابراین بازده نهایی سرمایه در این کشورها نسبت به کشورهای غنی در سطح بالاتری قرار نمی‌گیرد. بر این اساس نمی‌توان انتظار داشت جریان سرمایه از کشورهای غنی به کشورهای فقیر سرازیر شود.

---

1. UNCTAD

2. Lucas

در توجیه پارادوکس لوکاس اقتصاددانان نهادگرا از جمله بارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۵)، نک و کیفر<sup>۲</sup> (۱۹۹۵)، هال و جونز<sup>۳</sup> (۱۹۹۹)، عجم‌اوغلو و همکارانش<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) و رودریک و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) بر این ایده تأکید می‌کنند که تغییرات نهادی عامل تعیین‌کننده مهمی در توسعه اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاری است. نک و کیفر (۱۹۹۷) دریافتند که کشورهای فقیر به دلیل وجود نهادهای ناکارآمد به جذب سرمایه قادر نیستند. کمپوس و کینوشی<sup>۶</sup> (۲۰۰۳) نشان می‌دهند که کیفیت نهادها یکی از عوامل تعیین‌کننده اصلی جذب FDI در کشورهای در حال توسعه است. همچنین آلفارو و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۰۵) نشان می‌دهند نهادها عامل تعیین‌کننده جریان سرمایه خارجی هستند که پاسخی برای پارادوکس لوکاس می‌باشد (Hyun, 2006).

براساس تعریف نورث، نهادها قواعد بازی در جامعه هستند. از دیدگاه وی، نهادها محدودیت‌های طراحی شده توسط انسان‌ها هستند که تعاملات بشری را شکل می‌دهند. براساس دیدگاه نهادگرایی جدید، نوع حکمرانی، مقررات و نهادهای یک کشور از جمله عوامل اولیه و اصلی تعیین‌کننده انگیزه‌ها و تمایلات افراد برای سرمایه‌گذاری فیزیکی و کسب مهارت و فناوری در آن جامعه هستند. نهادها با حمایت از حقوق مالکیت، تضمین اجرای قراردادها، ارتقاء انگیزه‌های کارآفرینان، حفظ ثبات در سطح کلان اقتصادی، کاهش ناطمینانی و تقلیل هزینه معاملات و ارتقای پاسخگویی و انتقادپذیری حاکمان، مجموعه‌ای از شرایط و بسترهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را فراهم می‌کنند که در آن، افراد به کسب و انباشت مهارت و بنگاه‌های اقتصادی به انباشت سرمایه و تولید محصول می‌پردازند (North, 1990).

در این قسمت برای به دست آوردن چشم‌انداز کلی از نقش نهادها در اقتصاد و تأثیر آنها بر عملکرد اقتصادی و در این میان جذب FDI، چارچوب تحلیلی استفاده می‌شود که

- 
1. Barro
  2. Knack and Keefer
  3. Hall and Jones
  4. Acemoglu and et al.
  5. Rodrik and et al.
  6. Campos and Kinoshita
  7. Alfaro and et al.

ویلیامسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) مطرح کرده و فضای کلی تحقیقات نهادی را مشخص می‌کند. براساس دیدگاه ویلیامسون، اقتصاددانان در بررسی مسائل با چهار سطح از تحلیل روبه‌رو هستند که در جدول ۱ مشخص شده است.

سطح اول سطح ریشه‌دار اجتماعی است که در آن هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و ... مورد بحث قرار می‌گیرند. مذهب نقش عمده‌ای در این سطح ایفا می‌کند. این سطح را بیشتر اقتصاددانان نهادگرای جدید، ثابت (داده شده) فرض می‌کنند. اما ساختارهای مشاهده شده در سطح دوم، محصول فرایندهای طراحی شده بشری بوده و شامل ابزارهای اجرایی، قضایی، قانونگذاری و کارکردهای بوروکراتیک دولت و همچنین توزیع قدرت میان سطوح مختلف دولت می‌شود. این تعریف و الزام به اعمال حقوق مالکیت و قوانین قراردادها از ویژگی‌های مهم سطح دوم می‌باشند. به عبارتی سطح دوم از تحلیل‌ها، قواعد بازی را نشان می‌دهد و بر عوامل نهادی تأکید دارد.

تعریف و اعمال قواعد و قوانین مطرح شده در سطح دوم تحلیل، بدون هزینه نیست، ضرورت دارد فراتر از قواعد بازی، شیوه انجام بازی را نیز بحث کرد؛ زیرا علاوه بر اهمیت قواعد و قوانین بازی، وجود یک سیستم اجرایی و قضایی کارآمد برای تبیین و تعیین حقوق قراردادها و اجرای آنها، کاهش تضاد و تقابل‌ها و تشخیص منافع، ضروری است. لذا سطح سوم از تحلیل‌ها که در آن شیوه‌های بازی بیان می‌شود در واقع سیستمی اجرایی و قضایی کارا برای مدیریت قراردادها و حل و فصل مخاصمات است. در این سطح اعمال مدیریت و حاکمیت بر روابط قراردادی، محور تحلیل قرار می‌گیرد و اقتصاد هزینه مبادلاتی از اصلی‌ترین مباحث نهادگرایان در این سطح بیان می‌شود. هزینه‌های مبادله ناشی از اطلاعات اندک، تعریف و اجرای ناقص حقوق مالکیت و نیز موانع موجود بر سر راه ورود مشارکت‌کنندگان است.

پس از سطح سوم به سطح چهارم از تحلیل می‌رسیم. در این سطح، از تحلیل‌های نئوکلاسیکی، ابزارها و تکنیک‌های بهینه‌یابی و عمدتاً تحلیل‌های نهایی استفاده می‌شود. در این سطح از تحلیل، عوامل نهادی ثابت بوده و عمدتاً از تعدیل بازار نسبت به قیمت بحث می‌شود.



### جدول ۱. چارچوب کلی اقتصاد نهادگرایی

هدف	تناوب (سال)	سطوح
اغلب غیر قابل محاسبه، خود به خودی	۱۰۰ تا ۱۰۰۰	<b>پایداری</b> نهادهای غیر رسمی رسوم، سنت‌ها، هنجارها، مذهب
اصلاح و شفافیت در محیط نهادی. اولین سطح اقتصادی کردن	۱۰ تا ۱۰۰	<b>محیط نهادی</b> قواعد رسمی بازی (شیوه حکومت، قوه قضائیه و دیوان‌سالاری)
اصلاح و شفافیت در محیط نهادی. دومین سطح اقتصادی کردن	۱ تا ۱۰	<b>محیط نهادی</b> جریان انجام بازی (تطبیق و تنظیم ساختار حکمرانی با معاملات)
سومین سطح اقتصادی کردن	پیوسته	<b>تخصیص منابع و اشتغال</b> (قیمت‌ها و مقادیر؛ تطبیق انگیزه‌ها)

Source: Williamson, 2000.

با عنایت به چهار سطح تحلیلی مطرح شده، روشن می‌شود که مباحث نهادی با دو سطح دوم و سوم از تحلیل‌ها در ارتباط هستند هرچند مباحث سطح اول نیز به نوعی در تحلیل‌های نهادی جای می‌گیرند.

بر اساس نگاه نهادگرایان سطح دوم نهادی بر سطح سوم نهادی مقدم بوده و در واقع شیوه بازی تحت تأثیر قواعد بازی است و به همین ترتیب عملکرد اقتصاد در مرحله اول تحت تأثیر سطح دوم نهادی و سپس از سطح سوم نهادی متأثر می‌شود. به عبارتی سطح نهادی سوم تحت تأثیر سطح دوم نهادی دوم بر عملکرد اقتصاد تأثیر می‌گذارد (Williamson, 2000).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بر اساس چارچوب نهادی ویلیامسون سطح چهارم تحلیل بر اقتصاد بازار دلالت دارد که عملکرد آن تحت تأثیر سطوح دوم و سوم نهادی است. در این خصوص اقتصاددانان نهادگرای جدید معتقدند کشورها برای برخورد با چالش‌های توسعه به

چارچوب‌های نهادی نیازمندند که از اقتصاد بازاری حمایت کنند (Shirley, 2008). از نظر شرلی (۲۰۰۸) وجود دو نوع از نهادها برای توسعه ضروری است: ۱. نهادهایی که بر دولت و دیگر بازیگران قدرتمند تأثیر می‌گذارند و از حقوق مالکیت و افراد در مقابل آنها حفاظت می‌کنند و خطر مصادره اموال و نقض قوانین را کاهش می‌دهند. ۲. نهادهایی که با کاهش هزینه‌های معاملات و ایجاد اعتماد، مبادلات را تسهیل می‌کنند. به عبارتی شرلی سطوح دوم و سوم نهادی چارچوب ویلیامسون را در قالب نهادهای نوع اول و دوم فوق بحث کرده است.

## ۲. مطالعات تجربی

در پاسخ به عدم توانایی کشورها در جذب FDI، بسیاری از مطالعات به عواملی نظیر پایین بودن سطح تولید ناخالص داخلی، تورم بالا، نرخ ارز و ... اشاره کرده‌اند. اما مطالعات صورت گرفته طی سال‌های اخیر معمولاً، عوامل نهادی را در جذب FDI مورد تأکید قرار داده‌اند. برخی از این مطالعات با در نظر گرفتن عوامل نهادی سطح دوم از جمله شاخص فساد یا نهاد دولت و برخی با در نظر گرفتن عوامل نهادی سطوح سوم به بررسی تأثیر عوامل نهادی پرداخته‌اند. مطالعات داخلی در این خصوص از شاخص‌های سطوح دوم استفاده کرده‌اند. اما برخی مطالعات خارجی به شاخص نهادی سطح سوم و برخی به شاخص نهادی سطح دوم تأکید کرده‌اند. اما مطالعه‌ای که تأثیر همه سطوح نهادی (سطح دوم و سوم) را بر جذب FDI مورد بررسی قرار دهد، انجام نشده است. در این قسمت به برخی تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر اشاره می‌شود.

یکی از مطالعات انجام شده در خصوص تأثیر محیط نهادی بر سرمایه‌گذاری خارجی، تحقیق وی<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) است. وی با تأکید بر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که در آن کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش سرمایه‌گذاری خارجی سعی کردند محیط کسب و کار خود را جذاب کنند و برخی از آنها از جمله چین در این زمینه موفق عمل کردند، به تعیین میزان اهمیت ابعاد مختلف محیط کسب و کار در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای کشورهای در حال توسعه با تأکید بر اقتصاد چین و هند پرداخته است. این بررسی که برای ۴۱ کشور

مبدأ و ۱۴ کشور مقصد با رویکرد داده‌های پانلی صورت گرفت، نشان داد فساد در کشور میزبان موجب کاهش FDI می‌شود و از این رو پیشنهاد شد که برای افزایش FDI به جای کاهش نرخ مالیات، بهتر است فساد کنترل شود.

هی جانگک هین<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) با بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین کیفیت نهادی و جذب سرمایه‌گذاری طی دوره (۲۰۰۳-۱۹۸۴) با آزمون همگرایی پانلی و مدل تصحیح خطا برای ۶۲ کشور در حال توسعه نشان می‌دهد عوامل نهادی (فساد، کیفیت قوانین و مقررات و بوروکراسی) رابطه دوسویه با جذب FDI در بلندمدت دارند. اما در کوتاه‌مدت چنین رابطه‌ای بین دو متغیر مذکور وجود ندارد.

ورنیک و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) بررسی خود را با این سؤال که آیا کیفیت نهادی بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی تأثیر دارد یا خیر؟ شروع می‌کنند. دلیل آنها برای بررسی این موضوع، تأکید دولت‌های غربی به اصلاحات نهادی برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه بوده است. آنها به منظور پاسخ به سؤال فوق، اطلاعات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی ۶۴ کشور در حال گذار را از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ با رویکرد پانلی مورد توجه قرار داده‌اند. مدل مورد بررسی آنها علاوه بر متغیر نهادی شامل متغیر اندازه اقتصاد، درآمد سرانه و تورم است. در بررسی مذکور برای کیفیت متغیرهای نهادی از شاخص حکمرانی خوب استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اندازه اقتصاد و حکمرانی خوب از عوامل مهم در توضیح تفاوت‌های کشورهای مورد بررسی در جذب FDI است. همچنین آنها دریافتند اثر مثبت حکمرانی از اثر اندازه اقتصاد کشورها در جذب FDI بیشتر است.

شاخص «حکمرانی خوب» توسط بسیاری از محققان به منظور ارزیابی تأثیر عوامل نهادی بر FDI به کار گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به مطالعات صورت گرفته توسط باپتیست<sup>۳</sup> (۲۰۰۳)، گلوبر و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) و آدوی<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) اشاره کرد. در مطالعات داخلی نیز بسیاری از محققان از شاخص حکمرانی خوب برای ارزیابی محیط

---

1. Hea-Jung Hyun  
2. Wernick and et al.  
3. Baptiste  
4. Globberman and et al.  
5. Adeoye

نهادی و تأثیر آن بر FDI استفاده کردند که از آن جمله می‌توان به بررسی‌های صورت گرفته از سوی میدری و خیرخواهان (۱۳۸۳)، رضایی (۱۳۸۶)، مهدوی عادل، حسین‌زاده بحرینی و جوادی (۱۳۸۷)، مهرآرا و اسدیان (۱۳۸۸)، حیدری و افشاری (۱۳۹۰) و گرایبی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) اشاره کرد. در همه این مطالعات نشان داده شد که ارتقاء در شاخص حکمرانی بر FDI تأثیر مثبت دارد.

مهرآرا و اسدیان (۱۳۸۸) بررسی خود را تحت عنوان «تأثیر حکمرانی خوب بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط» انجام داده‌اند، هدف آنها تبیین هرچه بیشتر تفاوت سرمایه‌گذاری خارجی بین کشورها مورد بررسی بوده است. به همین منظور آنها علاوه بر متغیرهای نرخ ارز، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی، تأثیر شاخص حکمرانی و مؤلفه‌های آن را به‌عنوان شاخص‌های نهادی در جذب FDI مورد بررسی قرار داده‌اند. جامعه آماری مطالعه مذکور شامل ۱۵ کشور با درآمد متوسط برای دوره (۲۰۰۵-۱۹۹۶) بوده و تکنیک مورد استفاده رویکرد داده‌های پانلی بوده است. نتایج آنها نشان می‌دهد شاخص حکمرانی خوب، تولید ناخالص داخلی سرانه و زیرساخت‌ها اثر مثبت و معنادار و نرخ تورم اثر منفی و معناداری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته‌اند. همچنین در میان مؤلفه‌های مذکور فساد مهم‌ترین عامل بازدارنده برای سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود.

حیدری و افشاری (۱۳۹۰) نیز مطالعه خود را برای ۸۳ کشور جهان با درآمد متوسط از جمله ایران انجام داده‌اند. هدف آنها تعیین عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سرمایه‌گذاری در بین کشورهای مورد بررسی برای دوره (۲۰۰۷-۱۹۹۶) در قالب داده‌های پانلی بوده است. متغیر نهادی مورد استفاده در این تحقیق حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن است. نتایج آنها نشان می‌دهند که «کنترل فساد»، «حاکمیت قانون» و «انتقاد و پاسخگویی» از جمله مؤلفه‌های حکمرانی خوب هستند که بیشترین تأثیر را بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته‌اند.

برخی مطالعات به جای شاخص حکمرانی؛ از متغیرهای دیگری برای ارزیابی تأثیر متغیرهای نهادی بر FDI استفاده کردند که از آن جمله می‌توان به مطالعه حسین‌زاده

بحرینی (۱۳۸۳) داودی، شاهمرادی (۱۳۸۳) و شاه‌آبادی و محمودی (۱۳۸۴) اشاره کرد. در مطالعه حسین‌زاده بحرینی که به صورت تحلیلی و توصیفی انجام شده، گزارش‌های مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص امنیت مورد توجه قرار گرفته و پس از تحلیل وضعیت ایران از منظر شاخص‌های مختلف از جمله ریسک سرمایه‌گذاری، عوامل امنیت‌زدا را در ۶ حوزه امور اقتصادی، حقوقی، سیاسی، قضایی، دولت و امنیت داخلی و بین‌المللی بیان کرده است. همچنین داودی و شاهمرادی به بازشناسی عوامل تعیین‌کننده FDI برای ۴۷ کشور جهان طی دوره (۲۰۰۲-۱۹۹۰) پرداخته‌اند. آنها از یک الگوی کلان در قالب داده‌های پانلی با رویکرد اثرات ثابت استفاده کردند تا ضمن در نظر گرفتن شرایط حاکم بر هر کشور، تفاوت کشورها را در اثرات ثابت مدنظر قرار دهند. نتایج حاصل از مطالعه آنها نشان داد در کنار عواملی چون درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، عامل ثبات سیاسی در FDI نقش مؤثرتری دارد. شاه‌آبادی و محمودی نیز در بررسی خود به تعیین عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی پرداخته و در کنار تأثیر مثبت عواملی چون سرمایه انسانی و منابع طبیعی بر سرمایه‌گذاری خارجی، اثر منفی حقوق سیاسی در ایران را بر سرمایه‌گذاری خارجی نتیجه می‌گیرند.

مرور مطالعات داخلی در حوزه عوامل تعیین‌کننده FDI که بر عوامل نهادی تأکید دارند، نشان می‌دهد همه این مطالعات به عوامل نهادی در سطح کلان و به عبارتی عوامل نهادی سطح دوم توجه داشتند و از عوامل نهادی در سطح سوم غافل بودند. این در حالی است که مطالعات خارجی طی سال‌های اخیر عوامل نهادی خرد را در بررسی‌های خود به کار گرفته و آن را در جذب FDI مؤثر دانسته‌اند. در این مطالعات به جای نهاد دولت، به محیطی توجه می‌شود که دولت می‌تواند برای فعالیت‌های بخش خصوصی و سرمایه‌گذار خارجی ایجاد کند. در این خصوص جوهانسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) معتقد است دولت باید بر ایجاد یک محیط اقتصادی که خوشایند سرمایه‌گذار خارجی است و در آن شرایط بازار برای فعالیت‌های اقتصادی آسان بوده و بنگاه‌ها یقین دارند که انگیزه خاصی برای تغییر شرایط

وجود ندارد، تمرکز یابد. همچنین جانکو<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) اظهار می کند فضای کسب و کار مطلوب نه تنها برای سرمایه گذاری داخلی بلکه در افزایش سرمایه گذاری خارجی نیز مؤثر است. تارزی<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) با تأکید بر منافع حاصل از جذب سرمایه گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه به بررسی نقش سیاست های دولت در این خصوص می پردازد و نشان می دهد در کشورهای نیاگارا، اندونزی و هندوستان، موقعی FDI افزایش می یابد که دولت ها دخالت کمتری بر محیط داشته و نرخ مالیات در آنها کمتر و تحرک سرمایه به آسانی صورت می گیرد. در این خصوص رزیتا و ابدال<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) با بررسی نقش فضای کسب و کار بر جریان سرمایه گذاری خارجی در کشورهای آسیایی و آفریقایی نتیجه می گیرند که به دلیل اعمال سیاست های تعدیل و آزادسازی که در دهه ۱۹۹۰ برای کشورهای شرق آسیا و آفریقایی صورت گرفت و سایر اصلاحاتی که دولت ها در رفع موانع سرمایه گذاری در این کشورها انجام دادند، ظرفیت نهادی و قانونی این کشورها برای جذب FDI بیشتر شده است.

برخی مطالعات خارجی از جمله ساین<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) و شاهدان و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۱۴) با اذعان به اینکه در خصوص بررسی تأثیر نهادهای سطح سوم در جذب FDI غفلت شده، سعی کردند رابطه بین فضای کسب و کار و جذب FDI را مورد بررسی قرار دهند. ساین با بررسی رابطه بین رتبه فضای کسب و کار و جذب FDI در هندوستان با استفاده از آزمون همگرایی جوهانسون و علیت گرنجری به این نتیجه می رسد که بهبود در فضای کسب و کار تأثیر معناداری بر جذب FDI دارد. همچنین براساس نتایج این مطالعه مذکور رابطه دو متغیر مذکور یک رابطه بلندمدت بوده و در کوتاه مدت رابطه ای بین دو متغیر وجود ندارد. همچنین شاهدان با تأکید بر نقش فضای کسب و کار در نشان دادن کیفیت محیط نهادی و تنظیم مقررات به بررسی تأثیر مؤلفه های مختلف شاخص کسب و کار بر جذب FDI طی سال های (۲۰۱۳-۲۰۰۴) برای ۶ کشور آسیایی از جمله ایران می پردازد و با به کارگیری

---

1. Djankov and et al.

2. Tarzi

3. Rosetta and Abdul

4. Singh

5. Shahadan and et al.

داده‌های پانلی نشان می‌دهد ابعاد مختلف فضای کسب و کار بر جذب FDI مؤثر است. با عنایت به مراتب فوق ملاحظه می‌شود که طی سال‌های گذشته نگاه مطالعات مرتبط با اثرگذاری نهادها بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی از متغیرهای نهادی کلان به سمت متغیرهای نهادی خرد تغییر یافته است. به طوری که مطالعات اخیر از جمله مطالعه شاهدان و همکاران (۲۰۱۴) و ساین (۲۰۱۵) بیشتر بر متغیرهای نهادی در سطح خرد توجه دارند. اما چنانچه در مبانی نظری بیان شد عملکرد اقتصادی از هر دو سطح نهادی تأثیر می‌پذیرد به این ترتیب لازم است اثرگذاری هر دو سطح از نهادها بر سرمایه‌گذاری به صورت همزمان مدنظر قرار گیرد.

علاوه بر موارد فوق، همان‌طور که در قسمت مقدمه بیان شد برخی مطالعات، رابطه معکوس بین نهادها و جذب FDI را مورد تأکید قرار می‌دهند در این خصوص لارین و تاورس<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نشان می‌دهند FDI نقش مهمی در کاهش سطح فساد بازی می‌کند. آنها بیان می‌کنند که رفتار مقامات محلی می‌تواند از مدیریت سرمایه‌گذار خارجی تأثیر پذیرد. همچنین هلمن و همکارانش<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) اثر FDI بر اقتصادهای در حال گذر را مورد تحلیل قرار داده و نشان می‌دهند که FDI ممکن است زمینه‌های منفی از جمله فساد محیط کسب و کار را در کشور میزبان فراهم کند. از این‌رو در نظر گرفتن اثرگذاری سرمایه‌گذاری خارجی بر متغیرهای نهادی و منظور کردن درون‌زایی متغیرهای نهادی در بررسی‌ها نیز ضروری است.

### ۳. معرفی شاخص‌هایی برای ارزیابی سطوح مختلف نهادی

با عنایت به مطالب بیان شده در قسمت‌های قبلی در این مطالعه به منظور ارزیابی تأثیر عوامل نهادی بر جذب FDI از شاخص‌های نهادی‌ای استفاده می‌شود که بتوانند سطوح نهادی مورد اشاره در چارچوب ویلیامسون را که بر سطح دوم و سوم از نهادها تأکید دارند، پوشش داده و توانایی لازم برای انعکاس فضای خرد و محیط کلان نهادی کشورها را داشته باشند.

---

1. Larrain and Tavares

2. Hellman, Jones and Kaufmann

چنانچه در مبانی نظری بیان شد چارچوب نهادی ویلیامسون (۲۰۰۰) دلالت بر آن داشت که سطح دوم نهادی قواعدی هستند که ناظر بر کارکرد دولت در امور قضایی، قانونگذاری و توزیع قدرت میان سطوح مختلف و الزام دولت به اعمال حقوق مالکیت است. همچنین شرلی (۲۰۰۸) این سطح از نهادها را به این صورت توصیف کرد که بر دولت و دیگر بازیگران قدرتمند تأثیر می‌گذارند و از حقوق مالکیت و افراد در مقابل آنها حفاظت می‌کنند و خطر مصادره اموال و نقض قوانین را کاهش می‌دهند و به این ترتیب محیط امن را برای سرمایه‌گذاری فراهم کرده و جریان سرمایه‌گذاری به داخل کشور را تشویق می‌کنند. به عبارتی این نوع از نهادها مشتمل بر قواعد ناظر بر عملکرد دولت‌ها و سایر بازیگران قدرتمند و نحوه برخورد آنها با حقوق مالکیت افراد است. بررسی شاخص‌های نهادی در دسترس برای اقتصاد ایران و کشورهای منطقه که ناظر بر صیانت از حقوق مالکیت افراد در مقابل دولت‌ها و بازیگران قدرتمند و الزام آنها به پاسخگویی نسبت به عملکردشان باشد، شاخص حکمرانی خوب<sup>۱</sup> را مورد توجه قرار می‌دهد. شاخص حکمرانی خوب شامل مؤلفه‌هایی است که بر انتقاد و پاسخگویی<sup>۲</sup> دولت، کارآمدی دولت،<sup>۳</sup> کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات،<sup>۴</sup> حاکمیت قانون<sup>۵</sup> در جامعه، ثبات سیاسی<sup>۶</sup> و کنترل فساد<sup>۷</sup> دلالت کرده و بررسی مفاهیم این مؤلفه‌ها چنانچه در قسمت‌های بعدی ملاحظه خواهد شد ناظر بر رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران قدرتمند نسبت به حقوق مالکیت افراد است. این شاخص را سالانه بانک جهانی تهیه می‌کند و برای اقتصاد ایران و کشورهای حوزه سند چشم‌انداز طی دوره مورد بررسی در این مطالعه در دسترس است.

همچنین سطح سوم نهادی (یا نهادهای نوع دوم از نظر شرلی) براساس چارچوب نهادی ویلیامسون، چنانچه در مبانی نظری بیان شد، شیوه و فرایند انجام کار واحدهای اقتصادی را در محیط فعالیت آنها مورد توجه قرار می‌دهد و به نظر شرلی این نوع نهادها، شامل مواردی

- 
1. Good Governance Indicator
  2. Voice and Accountability
  3. Government Effectiveness
  4. Regulatory Quality
  5. Rule of Law
  6. Political Stability
  7. Control of Corruption



هستند که با کاهش هزینه‌های معاملات و ایجاد اعتماد، مبادلات را تسهیل می‌کنند. شفافیت، کم‌هزینه بودن و قابل انجام بودن فرایندها و معاملات مذکور در زمان کمتر باعث می‌شود هزینه‌های تولیدکنندگان کاهش یافته و محیط فعالیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاران جذاب شود. در این خصوص بانک جهانی اقدام به تهیه شاخص سهولت کسب و کار<sup>۱</sup> کرده است. این شاخص زمان، هزینه و تعداد فرایند انجام کار مورد نیاز برای فعالیت‌های اقتصادی را از زمان شکل‌گیری، ادامه فعالیت و در نهایت انحلال و تسویه آنها را در کشورها مورد سنجش قرار می‌دهد و به عبارتی سهولت و یا بوروکراسی انجام کار و مبادلات برای واحدهای اقتصادی را در کشورها اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص نیز برای اقتصاد ایران و کشورهای حوزه سند چشم‌انداز طی دوره مورد بررسی در این مطالعه در دسترس است.

با عنایت به مراتب فوق در این مطالعه از شاخص‌های حکمرانی خوب برای سطح دوم نهادی و شاخص‌های سهولت فضای کسب و کار برای سطح سوم نهادی استفاده می‌شود. از آنجا که شاخص‌های فضای کسب و کار از آمار بنگاه‌ها در سطح کوچک و متوسط به دست می‌آید، آمارهای آن بر سطح خرد فضای نهادی اقتصاد یک کشور و سطح سوم از تحلیل نهادی ویلیامسون تأکید دارد در حالی که آمارهای حکمرانی خوب پوشش‌دهنده فضای کلان سطح نهادی و سطح دوم از تحلیل نهادی ویلیامسون است. با عنایت به اینکه شاخص سهولت فضای کسب و کار به ابعاد کلان از جمله ثبات کلان اقتصادی توجهی ندارد و شاخص حکمرانی ابعاد خرد را مدنظر قرار نمی‌دهد این دو شاخص تا حدود زیادی مستقل از هم می‌باشند در این قسمت به بررسی اجمالی از جزئیات شاخص مذکور پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. شاخص سهولت انجام کسب و کار

شاخص سهولت انجام کسب و کار شاخصی کمی، درخصوص کسب و کار است. فرض اساسی در شاخص‌های کسب و کار این است که فعالیت‌های اقتصادی نیازمند قوانین سودمند و مفیدی است. این قوانین نشان‌دهنده میزان امنیت حقوق مالکیت در جامعه،

هزینه‌های حل و فصل مخاصمات و میزان تعهد شرکای تجاری به قراردادهای منعقد شده است. شاخص سهولت انجام کسب و کار دارای چند مزیت است و بیشتر اشکالاتی که بر دیگر شاخص‌های نهادی وارد می‌شود بر این شاخص وارد نیست. اول اینکه این شاخص بر یک حوزه خاص در زمینه کیفیت نهادی تکیه دارد. دوم اینکه این شاخص مبتنی بر اندازه‌گیری عینی و واقعی<sup>۱</sup> (همانند تعداد مراحل، تعداد روزها و ...) از فرایند انجام امور مربوط به کسب و کار است در حالی که اغلب شاخص‌ها در این خصوص مبتنی بر تصور<sup>۲</sup> هستند (جانکو و همکاران، ۲۰۰۶). نکته دیگر اینکه، شاخص سهولت انجام کسب و کار از آمار بنگاه‌ها در سطح کوچک و متوسط استفاده می‌کند که سایر شاخص‌ها فاقد این مزیت هستند.

شاخص سهولت انجام فضای کسب و کار را در سال ۲۰۰۳ برای اولین بار بانک جهانی توسط جانکو و همکارانش با استفاده از پنج شاخص، تدوین و منتشر کردند که در سال‌های بعد شاخص‌های دیگری نیز به آن اضافه شد. شاخص‌های دهگانه فضای کسب و کار برای سال‌های اخیر عبارت‌اند از:

شروع کسب و کار،<sup>۳</sup> اخذ مجوز،<sup>۴</sup> دسترسی به انشعاب برق،<sup>۵</sup> ثبت دارایی،<sup>۶</sup> دریافت اعتبار،<sup>۷</sup> حمایت از سرمایه‌گذاران،<sup>۸</sup> پرداخت مالیات،<sup>۹</sup> تجارت خارجی،<sup>۱۰</sup> اجرای قرارداد،<sup>۱۱</sup> تعطیلی کسب و کار.<sup>۱۲</sup>

## ۲-۳. شاخص‌های حکمرانی خوب

شاخص‌های حکمرانی خوب که کوفمن و همکارانش از سال ۱۹۹۶ در بانک جهانی تهیه کرده، شامل فرایند انتخاب، کنترل و جایگزینی مقامات دولتی، توان دولت برای تهیه و

1. Objective
2. Perception-Based
3. Starting a Business
4. Dealing with Construction Permits
5. Getting Electricity
6. Registering Property
7. Getting Credit
8. Protecting Investors
9. Paying Taxes
10. Trading Across Borders
11. Enforcing Contracts
12. Resolving Insolvency

اجرای سیاست‌های صحیح و احترام دولت و شهروندان به نهادهایی است که تعاملات اجتماعی و اقتصادی بین آنها را مدیریت می‌کند. شاخص‌های حکمرانی خوب شامل ۶ شاخص زیر است:

- **انتقاد و پاسخگویی:** شاخص انتقاد و پاسخگویی نشان‌دهنده میزان امکان مشارکت شهروندان یک کشور در انتخاب دولت بوده و نیز میزان آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی بیان در هر جامعه را نشان می‌دهد.

- **ثبات سیاسی<sup>۱</sup> و فقدان خشونت:** احتمال ایجاد بی‌ثباتی در حاکمیت به دلیل حرکت‌های خارج از قانون اساسی و خشونت از جمله تروریسم را نشان می‌دهد.

- **کارآمدی دولت:** نشان‌دهنده کیفیت ارائه خدمات عمومی و توانایی دولت در ارائه خدمات بدون توجه به فشارهای سیاسی و چگونگی تنظیم و تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌هاست.

- **کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات:** نشان‌دهنده چگونگی ایجاد و اجرای سیاست‌ها و قوانین و مقررات صحیح است که به بهبود و توانمندسازی بخش خصوصی منجر می‌شود. این شاخص نشان‌دهنده میزان دخالت و کنترل دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور است.

- **حاکمیت قانون:** میزان پایبندی و اعتماد اعضای جامعه به قوانین از جمله اطمینان به محافظت از حقوق مالکیت، اعتماد به دادگاه‌ها، پلیس را نشان می‌دهد.

- **کنترل فساد:** میزان استفاده از قدرت عمومی برای به‌دست آوردن منافع شخصی را نشان می‌دهد و نیز نشان‌دهنده تصرف و سلطه طبقه ذی‌نفوذ و اشراف بر دولت است.

#### ۴. معرفی الگوی تحقیق

با عنایت به مبانی نظری و مطالعات انجام شده در خصوص تأثیر عوامل نهادی مختلف بر جذب FDI و همچنین شاخص‌های معرفی شده در قسمت قبلی، الگوی زیر به‌منظور بررسی تأثیر عوامل نهادی بر جذب FDI در ۲۳ کشور جنوب غرب آسیا (حوزه سند چشم‌انداز) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

$$FDI = f(FDI(-1), gdp, inf, ex, gg, do)$$

که در آن  $do, gg, ex, inf, gdp, FDI$  به ترتیب شاخص سهولت انجام کسب و کار، متوسط شش شاخص حکمرانی، نرخ ارز رسمی، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی بر حسب دلار می‌باشند و داده‌های مورد استفاده برای متغیرهای مذکور براساس اطلاعات بانک جهانی است، البته در مدل فوق هر یک از مؤلفه‌های حکمرانی نیز به تفکیک در مدل معرفی و تأثیر آنها بر جذب FDI مورد بررسی قرار می‌گیرند. لذا متغیرهای  $pl, vio, cor, rul, gov, reg$  که به ترتیب بر کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات، کارآمدی دولت، حاکمیت قانون، کنترل فساد، انتقاد و پاسخگویی و ثبات سیاسی دلالت دارند، در سناریوهای مختلف به جای  $gg$  یعنی متوسط شاخص حکمرانی در مدل قرار گرفته و تأثیر آنها بر FDI تحلیل می‌شود.

همان‌طور که در قسمت‌های قبلی بیان شد، شاخص حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن بر شاخص‌های نهادی سطح کلان (سطح دوم) و شاخص سهولت انجام کسب و کار بر شاخص‌های نهادی در سطح خرد (سطح سوم) دلالت دارند. همچنین لازم به ذکر است کاهش رقم شاخص فضای کسب و کار، نشان‌دهنده بهبود محیط کسب و کار و افزایش رقم شاخص حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن، به معنای بهبود وضعیت نهادی در سطح کلان است.

نرخ تورم بالا به مفهوم وجود عدم اطمینان در کشور میزبان بوده و رغبت سرمایه‌گذار خارجی را برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌دهد. همچنین متغیر تولید ناخالص داخلی شاخص اندازه بازار بوده و با افزایش آن سرمایه‌گذار خارجی انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری خواهد داشت. متغیر نرخ ارز نیز در واقع بر قدرت خرید سرمایه‌گذار خارجی در کشور میزبان مؤثر بوده و لذا با افزایش نرخ ارز انتظار بر این است که جذب سرمایه خارجی بیشتر شود. متغیر وابسته با وقفه در مدل به این دلیل معرفی شده است که تأثیر متغیرهای نهادی یا بقیه متغیرها بر FDI محدود به یک سال نبوده و ممکن است برای سال‌های بعدی نیز ادامه داشته باشد.

با عنایت به توضیحات بیان شده در قسمت‌های قبلی، متغیرهای نهادی در مدل فوق درون‌زا است به این معنا که خود متغیرهای نهادی از FDI تأثیر می‌پذیرند (Larrain and Tavares, 2002; Hallman, Jones and Kaufmann, 2002). لذا در مدل فوق متغیرهای

نهادی برونزا نبوده و بدون در نظر گرفتن این نکته ضرایب برآورد شده نااریب نخواهد بود. برای رفع این مشکل در این مطالعه از داده‌های پانلی با رویکرد گشتاور تعمیم‌یافته (GMM) استفاده شده است.

#### ۴-۱. بررسی و تحلیل نتایج

مدل معرفی شده در قسمت قبلی برای ۲۳ کشور جنوب غرب آسیا (کشورهای حوزه سند چشم‌انداز) طی دوره (۲۰۱۴-۲۰۰۷) در قالب داده‌های پانلی و با رویکرد گشتاور تعمیم‌یافته و براساس اطلاعات بانک جهانی برآورد و نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

همان‌طور که آماره سازگان نشان می‌دهد متغیرهای ابزاری مورد استفاده در مدل از اعتبار لازم برخوردار بوده و براساس همبستگی سریالی مرتبه اول و دوم، مدل دارای خود همبستگی نیست.<sup>۱</sup> با عنایت به اینکه رویکرد سیستمی گشتاور تعمیم‌یافته مورد استفاده قرار گرفته است و درونزای متغیرهای توضیحی در آن لحاظ شده، ضرایب برآورد شده از دقت لازم برخوردارند.

همان‌طور که از جدول مشاهده می‌شود در همه سناریوها تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز تأثیر مثبت و معنادار و نرخ تورم تأثیر منفی و معنادار بر جذب FDI دارند که مطابق با انتظارات تئوریک است. همچنین از آنجا که با کاهش رقم شاخص فضای کسب‌وکار، محیط کسب‌وکار بهتر و با افزایش رقم شاخص حکمرانی خوب، وضعیت نهادی در سطح کلان بهبود می‌یابد، نتایج جدول در همه سناریوها نشان می‌دهد که بهبود در فضای کسب‌وکار و شاخص حکمرانی به جذب بیشتر FDI منجر می‌شود.

نکته حائز اهمیت که از مقایسه ضرایب مربوط به دو سطح نهادی در سناریو اول نتیجه می‌شود، این است که بهبود فضای کسب‌وکار بیشتر از بهبود متغیر متوسط شاخص حکمرانی خوب در جذب FDI کشورهای مورد بررسی مؤثر بوده است. این نتیجه دلالت بر آن دارد که هرچند ویژگی حکمرانی دولت‌ها نقش مهمی در جذب FDI دارد ولی مهم‌تر از آن نقشی است

---

۱. درخصوص مانا بودن متغیرهای مدل با عنایت به کوتاه بودن دوره مورد مطالعه (۲۰۱۶-۲۰۰۷) نیازی به آزمون مانایی نیست (بالتاجی، ۲۰۰۵: ۲۴۸-۲۳۸).

که دولت‌ها در ایجاد محیط مناسب برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، ایفا می‌کنند. به عبارتی در ایجاد محیط مناسب برای جذب FDI لازم است به برخی مؤلفه‌های حکمرانی توجه کرد که نقش مهم‌تری نسبت به بقیه مؤلفه‌ها ایفا می‌کنند. بر این اساس هریک از مؤلفه‌های حکمرانی در سناریو جداگانه در مدل معرفی و اثر آنها به تفکیک بر FDI مورد بررسی قرار گرفتند.

جدول ۲. نتایج مدل برای کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا

سناریو	۱		۲		۳		۴		۵	
متغیر مستقل	ضرایب	آماره T	ضرایب	آماره T	ضرایب	آماره T	ضرایب	آماره T	ضرایب	آماره T
FDI(-1)	۰/۶۵	۲۱/۵	۰/۶۴	۳۱	۰/۶۵	۳۱	۰/۶۳	۲۶/۵	۰/۶۸	۱۵
gdp	۰/۰۱	۲/۴	۰/۰۱	۳/۶	۰/۰۱	۶	۰/۰۱	۳/۴	۰/۰۱	۲/۲
ex	۰/۱	۲/۱	۰/۱	۴/۳	۰/۰	-۱/۲	۰/۱	۱/۸	۰/۱	۲
inf	-۳۶	-۳	-۳۴	-۲/۶	-۲۴	-۱/۹	-۵۳	-۳/۳	-۲۶	-۱/۶
do	-۱۵۸	-۱۱	-۱۶۲	۱۵-	-۱۳۹	-۱۵	-۱۳۴	۱۴-	-۱۶۵	-۶
gg	۱۰۴	۲								
rul			۱۶۳	۹						
cor					۱۶۴	۱۲/۵				
reg							۲۰۰	۱۹/۸		
gov									۴۸	۱/۷۳
J-statistic	۱۷/۶		۱۷/۴		۱۸/۵		۱۸/۸		۱۴/۵	
Prob(J-sta.)	۰/۴۱		۰/۴۲		۰/۳۶		۰/۵۳		۰/۶۳	
m1	-۵		-۵/۸		-۵/۸		-۵/۵		-۵/۹	
m2	۱/۱		۰/۹۶		۰/۹۲		۱/۱۷		۱/۱۴	

M1: First Order Serial Correlation

M2: Second Order Serial Correlation

همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شده است بهبود در مؤلفه‌های «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات»، «حاکمیت قانون»، «کنترل فساد» و «کارآمدی دولت» به جذب بیشتر FDI منجر می‌شود و در این میان مؤلفه «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات» که به

بهبود و توانمندسازی بخش خصوصی در نتیجه اجرای سیاست‌ها و قوانین و مقررات صحیح توسط دولت دلالت دارد، بیشتر از سایر مؤلفه‌ها بر جذب FDI مؤثر است. البته همان‌طور که در جدول نشان داده شده، نقش دو مؤلفه «حاکمیت قانون» و «کنترل فساد» نیز بر FDI قابل توجه و از نقش متوسط شش خاص حکمرانی بر جذب FDI بیشتر است. همچنین مؤلفه «کارآمدی دولت» تأثیر کمتر اما معناداری بر FDI دارد. نقش دو مؤلفه دیگر شاخص حکمرانی یعنی «انتقاد و پاسخگویی» و «ثبات سیاسی» بر FDI معنادار نبود و در جدول نشان داده نشده است.

## ۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به فوائد فراوان سرمایه‌گذاری خارجی برای کشور میزبان از جمله انتقال فناوری، دسترسی به بازارهای خارجی و منابع مالی و در نهایت افزایش اشتغال و رشد اقتصادی، شناسایی عوامل مؤثر بر آن و زمینه‌سازی برای جذب آن از اولویت‌های همه کشورها محسوب می‌شود. در این خصوص موارد زیادی در سند چشم‌انداز و اسناد بالادستی کشورمان وجود دارد که در آنها به ارتقاء موقعیت کشورمان در بین کشورهای حوزه سند چشم‌انداز تأکید شده است. از طرفی بررسی مطالعات صورت گرفته حاکی از آن است که عوامل نهادی نقش اساسی در جذب FDI دارند، اما غالب این مطالعات به عوامل نهادی در سطح کلان از جمله نهاد دولت توجه داشتند و در صورت توجه به عوامل نهادی سطح خرد، از عوامل نهادی سطح کلان غافل شدند. لذا در این مطالعه سعی شد تأثیر عوامل نهادی بر جذب FDI به تفکیک سطوح مختلف آن برای کشورهای حوزه سند چشم‌انداز مورد بررسی قرار گیرد.

برای انجام این بررسی، چارچوب نظری ویلیامسون که سطوح مختلف نهادی را مورد توجه قرار می‌دهد، مدنظر قرار گرفت و به این ترتیب از بین چهار سطح تحلیلی، دو سطح به‌عنوان سطوح نهادی معرفی شد. در ادامه با عنایت به مبانی نظری و ویژگی شاخص‌های نهادی برای سنجش سطوح نهادی مذکور، از شاخص حکمرانی خوب برای سطح نهادی دوم و شاخص فضای کسب‌وکار برای سطح نهادی سوم استفاده شد.

بررسی تأثیر عوامل نهادی و نقش سایر متغیرهای مؤثر بر جذب FDI در قالب الگوی کمی برای ۲۳ کشور جنوب غرب آسیا طی دوره (۲۰۱۴-۲۰۰۷) و براساس داده‌های پانلی با رویکرد سیستمی GMM، نشان داد که تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز تأثیر مثبت و معنادار و نرخ تورم تأثیر منفی و معنادار بر جذب FDI دارند که مطابق با انتظارات تئوریک بود. همچنین نتایج حاکی از آن بود که بهبود در فضای کسب و کار و شاخص حکمرانی به عبارتی هر دو سطح نهادی به جذب بیشتر FDI منجر می‌شود با این تفاوت که تأثیر سطح سوم نهادی یعنی شاخص فضای کسب و کار بر جذب FDI بیشتر از سطح دوم نهادی یعنی شاخص حکمرانی است. این در حالی است که مطالعات داخلی صورت گرفته در ایران برای بررسی تأثیر عوامل نهادی بر FDI از عوامل نهادی سطح کلان و از شاخص حکمرانی استفاده کرده و از به‌کارگیری شاخص‌های سطوح خرد نهادی از جمله شاخص فضای کسب و کار غافل مانده‌اند. البته در این مطالعات به درونزایی متغیرهای نهادی و تأثیرپذیری نهادها از FDI نیز توجهی نشده و این موضوع نتایج برآوردها را تورش‌دار می‌کند.

نتایج فوق حاکی از آن بود که هرچند ویژگی حکمرانی دولت‌ها نقش مهمی در جذب FDI دارد ولی مهم‌تر از آن نقشی است که دولت‌ها در ایجاد محیط مناسب برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، ایفاء می‌کنند و این نتیجه دلالت بر آن داشت که در ایجاد محیط مناسب برای جذب FDI برخی از مؤلفه‌های حکمرانی نقش مهم‌تری نسبت به بقیه مؤلفه‌ها ایفا می‌کنند. براین اساس اثر هرکدام از مؤلفه‌های حکمرانی بر جذب FDI به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد بهبود در مؤلفه‌های «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات»، «حاکمیت قانون»، «کنترل فساد» و «کارآمدی دولت» به جذب بیشتر FDI منجر می‌شود و در این میان مؤلفه «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات» که به بهبود و توانمندسازی بخش خصوصی در نتیجه اجرای سیاست‌ها و قوانین و مقررات صحیح توسط دولت دلالت دارد، بیشتر از سایر مؤلفه‌ها بر جذب FDI مؤثر است. در این خصوص همان‌طور که در قسمت مطالعات تجربی بیان شد مطالعه مهرآرا و اسدیان (۱۳۸۸) و حیدری و افشاری (۱۳۹۰) نشان دادند که «کنترل فساد» و «حاکمیت قانون» از جمله مؤلفه‌های حکمرانی خوب هستند که بیشترین تأثیر را بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته‌اند.



همچنین مطالعه بوتا آورام<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) نشان می‌دهد با وجود اینکه همه مؤلفه‌های شاخص حکمرانی بر ایجاد محیط مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی تأثیر مثبت دارند اما دو مؤلفه «کنترل فساد» و «حاکمیت قانون» نقش تعیین‌کننده در ایجاد چنین محیطی برای کشورهای در حال توسعه دارند.

به‌منظور بررسی بیشتر، مفاهیم فضای کسب‌وکار و مؤلفه‌های حکمرانی مؤثر بر سرمایه‌گذاری که در قسمت‌های قبل بیان شد، در این قسمت مجدداً مرور می‌شود. همان‌طور که در معرفی شاخص سهولت کسب‌وکار بیان شد شاخص سهولت فضای کسب‌وکار در واقع نشان‌دهنده سرعت، سهولت و هزینه‌های فرایندهای انجام کار، اجرای قراردادها و حل‌وفصل مخاصمات است. هرچه سرعت و سهولت انجام کار بیشتر و هزینه اجرای قراردادها و حل‌وفصل مخاصمات کمتر باشد، از نظر شرلی (۲۰۰۸) اعتماد افراد نسبت به جامعه و به عبارتی اعتماد به رعایت حقوق مالکیت آنها افزایش می‌یابد. از نظر جانکو نیز چنانچه در قسمت معرفی شاخص‌ها بیان شد شاخص سهولت کسب‌وکار بر امنیت حقوق مالکیت دلالت دارد. از طرفی همان‌طور که درخصوص مفاهیم مؤلفه‌های حکمرانی در قسمت‌های قبلی بیان شد، مؤلفه‌های «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات» و «حاکمیت قانون» به ترتیب به بهبود و توانمندسازی بخش خصوصی در نتیجه اجرای سیاست‌ها و قوانین و مقررات صحیح توسط دولت و میزان پایبندی و اعتماد اعضای جامعه به قوانین از جمله اطمینان به محافظت از حقوق مالکیت دلالت دارند. مؤلفه کنترل فساد نیز که جلوگیری از سوءاستفاده افراد ذی‌نفوذ در دولت از قدرت عمومی برای به‌دست آوردن منافع شخصی را نشان می‌دهد، در واقع بر صیانت از حقوق مالکیت افراد در مقابل افراد ذی‌نفوذ در دولت دلالت دارد. دقت نظر در این مفاهیم نشان می‌دهد مهم‌ترین کارکرد مؤلفه‌های مورد توجه در این مطالعه، صیانت از حقوق مالکیت افراد بوده و لذا براساس نتایج این مطالعه که تأثیر مؤلفه‌های فوق بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی را مورد تأکید قرار می‌دهد، امنیت حقوق مالکیت مهم‌ترین عامل برای افزایش سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌شود.

با عنایت به مراتب فوق در این قسمت به منظور بررسی موقعیت اقتصاد ایران از منظر امنیت حقوق مالکیت، رتبه ایران در خصوص فضای کسب و کار و مؤلفه‌های حکمرانی مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی در بین کشورهای حوزه سند چشم‌انداز طی دوره مورد بررسی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. رتبه ایران در بین ۲۳ کشور منطقه برای عوامل نهادی مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی

سال	شاخص سهولت فضای کسب و کار	کیفیت قوانین و مقررات	حاکمیت قانون	کنترل فساد
۲۰۰۷	۱۷	۲۱	۱۶	۱۰
۲۰۱۴	۲۲	۲۲	۱۸	۱۱

مأخذ: محاسبات محقق.

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود رتبه ایران به لحاظ عوامل نهادی مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی در بین کشورهای منطقه پایین بوده و طی سال‌های مورد بررسی نیز کاهش یافته است و این کاهش در خصوص عوامل مؤثرتر از جمله شاخص کسب و کار بیشتر بوده است. با توجه به این موضوع که مؤلفه‌های فوق به امنیت حقوق مالکیت دلالت دارند، این بررسی نشان می‌دهد امنیت حقوق مالکیت در ایران در مقایسه با کشورهای منطقه وضعیت مناسبی ندارد و بدون توجه به اصلاحات عوامل نهادی مؤثر بر امنیت حقوق مالکیت، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از مزایای آن در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز، محقق نمی‌شود.

دقت نظر در نتایج مطالعه حاضر و مقایسه آنها با نتایج مطالعات قبلی نشان می‌دهد تأکید بر اصلاح برخی سطوح نهادی از جمله سطح نهادی کلان که غالباً با استفاده از مؤلفه‌های شاخص حکمرانی مورد سنجش قرار می‌گیرد، به تنهایی نمی‌تواند در جذب FDI نقش مؤثری ایفاء کند و در این خصوص لازم است اولاً به اصلاحات در سطح نهادی خرد و ثانیاً به اصلاحات در مؤلفه‌هایی از سطح نهادی کلان توجه شود که بر سطح نهادی خرد مؤثرند و بر امنیت حقوق مالکیت دلالت دارند. بر این اساس کشورهای حوزه

۳۳۱ \_\_\_\_\_ بررسی تأثیر سطوح مختلف نهادی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی ...

سند چشم‌انداز و در این میان کشور ایران با بهبود فضای کسب و کار و همچنین ارتقای مؤلفه‌های «کیفیت و چگونگی تنظیم مقررات»، «حاکمیت قانون» و «کنترل فساد» از حکمرانی خوب که بر محیط مناسب کسب و کار تأثیر مثبت دارند، و در مجموع صیانت از حقوق مالکیت را مورد تأکید قرار می‌دهند، می‌توانند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نقش مؤثری ایفاء کنند.

## منابع و مآخذ

۱. حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر امنیت سرمایه‌گذاری در ایران»، *جستارهای اقتصادی*، سال اول، ش ۲.
۲. حیدری، پرویز و زهرا افشاری (۱۳۹۰). «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی با تأکید بر حکمرانی خوب»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ۱۲، ش ۱.
۳. داوی، پرویز و اکبر شاهمرادی (۱۳۸۳). «بازشناسی عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ایران و ۴۶ کشور در یک مدل همجمعی»، *تحقیقات اقتصادی ایران*، ش ۲۰.
۴. رضایی، مهدی (۱۳۸۶). «تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، ش ۲۶.
۵. شاه‌آبادی، ابوالفضل و عبدالمحمود (۱۳۸۴). «عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران»، *جستارهای اقتصادی*، سال اول، ش ۵.
۶. مهدوی عادل، محمدحسین، محمدحسین حسین‌زاده بحرینی و افسانه جوادی (۱۳۸۷). «تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای با درآمد متوسط»، *مجله علمی - پژوهشی دانش و توسعه*، سال پانزدهم، ش ۲۴.
۷. مهرآرا، محسن و زینب اسدیان (۱۳۸۸). «تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای با درآمد متوسط»، *مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، سال بیستم، ش ۲.
8. Adeoye, A. (2004). *Macroeconomic Level Corporate Governance and FDI in Emerging Markets: Is There a Close Relationship? A Dissertation Thesis Presented to the Management Department, School of Social Science and Public Policy, King's College London.*
9. Acemoglu, D., S. Johnson and J. Robinson (2001). "The Colonial Origins of Comparative Development: an Empirical Investigation", *American Economic Review*, Vol. 91, No. 5 (December).
10. Alfaro, L., S. Kalelmi-Ozcan and V. Volosovych (2005). "Capital Flows in a Globalized World: The Role of Policies and Institutions", in *Capital Controls and Capital Flows in Emerging Economies: Policies, Practices and Consequences*. NBER, forthcoming.
11. Bota- Avram, C. (2014). "Good Governance and Doing Bussines: Evidence From A Cross-Country Survey", *Transylvanian Review of Administrative Sciences*, No. 41.
12. Baptiste, B. J. (2004). *Bad Governance and Low Foreign Direct Investment in Haiti*, Antwerp University.
13. Barro, R. J. (1995). "Inflation and Economic Growth", *Bank of England Quarterly Bulletin*, May.
14. Campos, N. and Y. Kinoshita (2003). "Why Does FDI Go Where it Goes?"

- New Evidence from the Transition Economies", *IMF Working Paper*, No. 228.
15. Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes and Andrei Shleifer (2002). "The Regulation of Entry", *Quarterly Journal of Economics*, February.
  16. Globerman, S., D. Shapiro and Y. Tang (2004). "Governance and Foreign Direct Investment in Emerging and Transition European Countries", *International Finance Review*, 6.
  17. Hall, R. and C. Jones (1999). "Why do Some Countries Produce so Much More Output per Worker than Others?", *Quarterly Journal of Economics*, 114 (1).
  18. Hellman, J., G. Jones and D. Kaufmann (2002). "Far From Home: Do Foreign Investors Import Higher Standards of Governance in Transition Economies?", World Bank Working Paper.
  19. Hyun, H. J. (2006). "Quality of Institutions and Foreign Direct Investment in Developing Countries: Causality Tests for Cross-Country Panels", *Working Paper, Korea Institute for International Economic Policy*, Investment Decisions, World Econ., 23.
  20. Johnson, A. (2006). FDI Inflows to the Transition Economies in Eastern Europe: Magnitude and Determinants: Royal Institute of Technology, *CESIS - Centre of Excellence for Science and Innovation Studies*.
  21. Larrain, F. and J. Tavares (2004). "Does Foreign Direct Investment Decrease Corruption?", *Cuadernos De Economia*, 41.
  22. North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press, Cambridge.
  23. Knack, Stephen and Keefer Philip (1995). "Institutions and Economic Performance: Cross-country Tests Using Alternative Institutional Measures", *Economics and Politics*, Vol. 7, No. 3.
  24. Rodrik, Dani, A. Subramanian and F. Trebbi (2004). "Institutions Rule: The Primacy of Institutions Over Geography and Integration in Economic Development", *Journal of Economic Growth*, 9.
  25. Rosetta Morris and Abdul Aziz (2011). "Ease of Doing Business and FDI Inflow to Sub-Saharan Africa and Asian Countries", *Cross Cultural Management*, Vol. 18, No. 4.
  26. Shahadan, F. and F. Faizi Sarmidi (2014). Relationships between Doing Business Indexes and FDI Net Inflows: Empirical Evidence from Six Asian Countries (Afghanistan, Bangladesh, India, Iran, Pakistan and Sri Lanka), *Prosiding Persidangan Kebangsaan Ekonomi Malaysia Ke-9*.
  27. Singh, G. (2015). Between Doing Business Indexes and FDI Net Inflows, *International Conference on Ease of Doing Business: Contemporary Issues, Challenges and Future Scope*.
  28. Shirley, M. M. (2008). *Institutions and Development*. Cheltenham, UK and Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing Limited.
  29. Tarzi, S. (2005). "Foreign Direct Investment Flows into Developing Countries: Impact of Location and Government Policy", *Journal of Social, Political and Economic Studies*, 30(4).

30. UNCTAD (1998). *World Investment Report*, New York and Geneva, United Nation.
31. Wei, S. J. (2000). "Sizing Up foreign Direct Investment in China and India; Stanford University, Center for Research on Economic Development and Policy Reform", Working Paper No. 83.
32. Wernick, A. David, J. Haar and S. Singh (2009). *Do Governing Institutions Affect Foreign Direct Investment Inflows? New Evidence from Emerging Economies*, *Int. J. Econ. Bus. Res.*, 13.
33. Williamson, O. E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *The Journal of Economic Literature*, Vol. 38, No. 3.
34. World Bank (2015). *Doing Business Dataset and Report*. Available at: <http://www.doingbusiness.org>.

# سیاست کیفری افتراقی در قلمرو ارکان

## متشکله جرائم سایبری

داود کرمی\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۲۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۳۰

سیاست کیفری افتراقی به جهت عدول از برخی اصول و معیارهای متعارف حقوق کیفری یا قبض و بسط آنها، یک سیاست کیفری ویژه و متمایز محسوب می‌شود. جرائم سایبری به‌عنوان دسته‌ای از جرائم نوظهور به جهت اینکه فضای سایبری را به‌عنوان موضوع یا وسیله جرم انتخاب می‌کند به دلایل مختلف نیازمند چنین سیاست کیفری افتراقی است. در این مقاله تلاش شده است تا ضرورت تدوین یک سیاست کیفری افتراقی برای جرائم سایبری در حوزه ارکان متشکله جرائم سایبری، براساس تفاوت‌های برجسته این جرائم با جرائم سنتی از جمله تفاوت در ماهیت، گستره و بستر ارتکاب جرم تبیین شود و به دنبال آن گونه‌های این سیاست کیفری افتراقی با رویکردی توصیفی و توصیه‌ای در قلمرو این دسته از جرائم به‌ویژه در چارچوب نیازمندی‌های نظام کیفری ایران شناسایی و معرفی شود. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد منطق حاکم بر حقوق کیفری ماهوی جرائم سایبری در بسیاری موارد متفاوت از جرائم سنتی است. از این رو تدوین یک سیاست منسجم کیفری در برخورد با جرائم سایبری را ضروری می‌سازد. اثربخشی و کارایی قوانینی که برای مقابله با جرائم سایبر تصویب می‌شوند، مستلزم نگاهی متفاوت به مقولاتی مانند تعریف جرم، ارکان جرم، مسئولیت کیفری و امثال آن است. گرچه قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ به میزان چشمگیری در این مسیر گام نهاده است اما نیازمند تکامل و ارتقای بیشتری است.

**کلیدواژه‌ها:** جرائم سایبر؛ سیاست کیفری؛ فضای مجازی؛ رویکرد افتراقی؛ حقوق کیفری ماهوی

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛

## مقدمه

تبیین واکنش‌های کیفری در قوانین جزایی سنتی، عموماً از اصول و مبانی مشترکی پیروی می‌کند. در تعیین این واکنش‌ها تعریف جرم، عناصر متشکله آن، معیارهای مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر اعمال کیفرها، به گونه‌ای اجرا می‌شوند که عموماً کاربردی کمابیش یکسان و مشابه در مورد انواع جرائم و مجازات‌ها داشته باشند. سیاستگذاران حوزه کیفر تلاش می‌کنند برای تحقق عدالت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی قواعدی نسبتاً یکسان را برای مقابله با همه مصادیق بزه و بزهکاری به کار بندند. اما گاه ظهور و بروز مصالح و ارزش‌های نوین، ویژگی‌های خاص بزهکار و گستره بزه‌دیدگان یا آثار گسترده‌ای که گونه‌ای خاص از بزه (از جمله جرائم سایبری) در جامعه دارد، باعث می‌شود قانونگذار در موارد استثنایی، معیارها، ضوابط و قوانین متمایز از معیارها، ضوابط و قوانین متعارف حاکم بر بزه وضع کرده یا به همین سبب آیین‌هایی متفاوت از شیوه‌های متداول دادرسی تعریف و تدوین کند.

نکته مهم و اساسی درباره جرائم سایبری، ویژگی‌های انحصاری آنها در مقایسه با جرائم سنتی است. در این نوع بزه، مرتکبان ناشناس در فضایی ناشناخته دست به اعمال مجرمانه می‌زنند. برخلاف جرم کلاسیک، جرم سایبری برخوردار از فناوری برتر و وسایل پیشرفته‌تری است. مرتکبان این جرائم با استفاده از فناوری نوین و ابزارهای جدید به اهداف شوم خود دست پیدا می‌کنند بدون آنکه اثری همانند جرم کلاسیک از خود برجای گذارند. ویژگی دیگر این دسته از جرائم عدم تشخیص درست طیف بزه‌دیدگان است؛ زیرا افراد و سازمان‌های متعددی می‌توانند هدف این مجرمان قرار گیرند. لذا جرم سایبری نشان‌دهنده محدوده گسترده از مجرمیت یا بزه‌دیده‌ای نامشخص است. این موضوع نشان می‌دهد مجرمان سایبری فارغ از زمان و مکان بوده و این نوع از جرائم هم‌اکنون جنبه فراملی و فراسرزمینی به خود گرفته است. فناوری‌های نوین در این عرصه و پیشرفت تجهیزات ارتباطی، مخابراتی و الکترونیکی، سهولت ارتکاب جرم در فضای سایبر، مجرمان را قادر ساخته که فعالیت‌های خود را بدون داشتن ارتباطی خاص با یک محل معین و مشخص، انجام دهند. پرواضح است که با وقوع این نوع از جرائم، خطری جدی برای جامعه بین‌المللی و جامعه داخلی یک کشور رقم می‌خورد.



با توجه به ویژگی‌های بیان‌شده برای جرائم ارتكابی در محیط سایبر، متوجه می‌شویم در این دنیا با ساختاری متفاوت نسبت به محیط فیزیکی و واقعی مواجه‌ایم که جرائم رخ داده در آن نیز دارای ویژگی منحصر به فرد است؛ برای مقابله با این گونه جرائم نمی‌توان با استراتژی‌های سنتی که در محیط واقعی کاربرد داشته، وارد این محیط شد و با آن برخورد کرد. جرائمی با این وسعت و ویژگی‌های انحصاری، مستلزم راهبرد ویژه‌ای در ابعاد مختلف است که بایستی الزاماً مختص این جرائم باشد. پژوهش پیش‌رو، تلاش دارد در مقام تبیین و تشریح سیاست کیفری متناسب جرائم سایبری، ضرورت‌های گزینش سیاست کیفری ویژه و متمایز از جرائم سنتی را از محور تحلیل ویژگی‌های خاص جرائم سایبری، تبیین کند و با توجه به شرایط و اقتضائات نظام کیفری ایران، گونه‌های این سیاست کیفری افتراقی را در برخی حوزه‌های حقوق کیفری ماهوی از جمله قلمرو و ارکان متشکله جرم معرفی کند. البته اعمال یک سیاست کیفری افتراقی در ابعاد مختلف دیگر از جمله حوزه مسئولیت کیفری، مجازات‌ها و قواعد شکلی نیز ضرورت اتخاذ دارد که تحلیل آنها در این مقال نمی‌گنجد و به نوشته‌های دیگر موکول می‌شود.

### ۱. اوصاف ویژه جرم سایبری

جرائم سایبری نوعی جرائم جدید است که طیف گسترده‌ای از افعال مجرمانه در این مفهوم جا دارد و ماهیت متغیر آن ناشی از پیشرفت لحظه به لحظه فناوری اطلاعات و شیوه‌های سوءاستفاده از آن است. تا آنجا که در جدیدترین و جامع‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه که در کنوانسیون جرائم سایبر ۲۰۰۱ بوداپست به تصویب رسید، تعریفی از این جرائم به عمل نیامده و اختلاف نظرهایی نیز در این باره وجود دارد (خرم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۴۹). به‌طور کلی می‌توان گفت در تعریف جرائم سایبری دو معنی و مفهوم وجود دارد. در تعریف مضیق، جرم سایبری صرفاً عبارت از جرائمی است که در فضای سایبر رخ می‌دهد از این نظر جرائمی مثل هرزه‌نگاری، افتراء، آزار و اذیت و سوءاستفاده از پست الکترونیکی و سایر جرائمی که در آنها کامپیوتر به‌عنوان ابزار و وسیله ارتكاب جرم به کار گرفته می‌شود، در زمره جرم سایبری قرار نمی‌گیرد. در تعریف موسع از جرم سایبری هر فعل و

ترک فعلی که «در» یا «از طریق» یا «به کمک» از طریق اتصال به اینترنت، چه به طور مستقیم، یا به طور غیرمستقیم رخ می‌دهد و توسط قانون ممنوع و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است جرم سایبری نامیده می‌شود. بر این اساس جرائم سایبری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول، جرائمی هستند که در آنها رایانه و تجهیزات جانبی آن موضوع جرم واقع می‌شوند مانند سرقت، تخریب و ... . دسته دوم، جرائمی هستند که در آنها رایانه به عنوان ابزاری برای مجرم در ارتکاب جرم به کار گرفته می‌شود. دسته سوم، جرائمی هستند که می‌توان آنها را جرائم سایبری محض نامید. این نوع از جرائم کاملاً با جرائم کلاسیک تفاوت دارند و تنها در دنیای مجازی به وقوع می‌پیوندند اما آثار آنها در دنیای واقعی ظاهر می‌شود؛ مانند دسترسی غیرمجاز به سیستم‌های رایانه‌ای (حسن‌بیگی، ۱۳۸۴: ۱۸۷). به نظر می‌رسد صرف نظر از اختلاف نظرها در این مقوله کامل‌ترین تعریفی که با توجه به رویکرد قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، بتوان ارائه کرد بدین صورت باشد: «هر جرمی که قانونگذار به صراحت رایانه را به منزله موضوع یا وسیله جرم جزء رکن مادی آن اعلام کرده باشد، یا عملاً رایانه به منزله موضوع یا وسیله ارتکاب یا وسیله ذخیره یا پردازش یا انتقال دلایل جرم در آن نقش داشته باشد»، جرم رایانه‌ای تلقی می‌شود.

بستر جرائم سایبری که نشانگر محل ارتکاب بزه‌های سایبری است، جایگاهی هم‌اندازه جهان واقعی و چه بسا بزرگ‌تر از آن است که از ابزارهایی همچون رایانه، شبکه، اطلاعات و موج آفریده شده که شناسایی تک‌تک جرائم سایبری منوط به شناخت این بستر است. گفتنی است نوین بودن جرائم سایبری به دلیل نوین بودن بستر ارتکاب این جرائم است که این خود وابسته به اجزای جدیدی است که پدیدآورنده این بسترند؛ در واقع همین نوین بودن بستر ارتکاب جرم به دلیل ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد آن، سبب تغییر شیوه ارتكابی جرائم سایبری نسبت به جرائم سنتی شده است و نتیجتاً زمینه را برای ویژه‌سازی سیاست کیفری فراهم کرده است. ماهیت خاص و منحصر به فرد فضای سایبر سبب شده تا شیوه ارتكابی جرائم سایبری در تقابل با جرائم سنتی تغییرات اساسی کند؛ از جمله می‌توان سرعت بالای ارتکاب جرم، فنی و تخصصی بودن ارتکاب جرم، بالا بودن رقم سیاه بزهکاری یا گستره نتایج جرم را ذکر کرد که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود.

### ۱-۱. سرعت بالای ارتکاب جرم

در ارتکاب جرم سنتی، مرحله اول قصد مجرمانه است که به نیت مجرمانه فرد برمی گردد و بعد از مرحله قصد که خواست انجام عمل شکل می گیرد، نوبت به تهیه مقدمات می رسد. بعد از تهیه مقدمات، عملیات اجرایی جرم شروع می شود. در مرحله عملیات اجرایی ممکن است ارتکاب جرم به سرانجام نرسد. گاهی علت انصراف، ارادی و گاهی غیرارادی است. به هر حال اگر به علل غیرارادی، جرم به انجام نرسد مورد شروع به جرم، جرم عقیم و جرم محال پیش می آید. اما اگر مجرم عمل خود را به اتمام رسانده و موفق به ارتکاب جرم شود با جرم تام روبه رو می شویم؛ نکته جالب توجه اینکه در همه این مراحل گذشت زمان مشهود است. این مرحله زمانی از چند ثانیه تا چند روز یا چند ماه می تواند مطرح باشد. اما در مقابل، در جرائم سایبری این مدت زمان به چند ثانیه یا کسر ثانیه تبدیل می شود. فرد مرتکب از لحظه ورود داده غیرواقع تا کسب مال، زمان بسیار کمی را طی می کند. از لحظه ارسال تا دریافت مطالب افتراآمیز در کل شبکه فقط ثانیه‌ای یا کمتر زمانی می گذرد، برعکس زمان ارتکاب جرم در فضای واقعی که می توانستیم بین مراحل تفکیک قائل شویم، در این حالت مراحل زمانی ارتکاب جرم را همزمان نشان می دهد؛ در فضای سایر زمان به حداقل ممکن رسیده است. از طرف دیگر مرتکب می تواند، با استفاده از خصوصیات پیش گفته، برای یک بار برنامه‌ای را روی رایانه هدف نصب کند که مثلاً به طور مکرر مبالغ ناچیزی از حساب یک فرد یا شرکت برای او واریز شود و این امر تا بی نهایت تکرار شود؛ این بدان علت است که عمل فیزیکی که مجرم انجام می دهد یک بار انجام می شود، اما رایانه به طور خودکار آن را تکرار می کند (زیبر، ۱۳۸۳: ۶۹). به موازات همین سرعت، همه فعالیت‌های غیرمشروع انجام شده در آن، که گاهی عنوان جرم سایبری به خود می گیرد، در مدت خیلی کوتاهی به طور همزمان و در امکان متعدد و مختلف انجام می شود. به تبع همین ویژگی یعنی خروج از قیود زمان و مکان، معادلات کیفری که به طور معمول تابع زمان یا مکان یا هر دو می باشند، نظیر قواعد سنتی مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها که به تبع چالش تعیین مکان و زمان وقوع جرم دچار ابهام شده‌اند، بهم خورده است که خود ایجاد قواعد جدید با جرم‌انگاری‌های جدید را در زمینه مسائل کیفری در فضای سایبر می طلبد (Wilson, 2003: 146).

## ۱-۲. فنی و تخصصی بودن

جرائم سایبری از نظر ساختاری، غالباً جرائمی پیچیده هستند؛ چراکه ساختار فضای سایبر، ساختاری فنی و پیچیده است. در غالب موارد مرتکبان زمان زیادی را برای برنامه‌ریزی و پنهان‌سازی اعمالشان صرف می‌کنند تا جرم را به‌طور کامل و بدون نقص انجام دهند و در نتیجه کشف جرم و تعقیب مجرم آن با دشواری همراه می‌شود. مرتکبان دارای چندین هویت مجعول و بعضاً در مواردی که عواید مالی به‌همراه دارد از طریق پاک‌سازی درآمدهای حاصله به‌واسطه شرکت‌های قانونی اقدام می‌کنند که کاملاً پیچیده است. منظور از تخصصی بودن، صرفاً وجود توانایی خاص در ورود به این فضا نیست؛ چراکه هر شخص عادی با استفاده از رایانه قادر به ورود به این فضا خواهد بود. لیکن، پیچیدگی این فضا امری فراتر از صرف ورود به این دنیا است. برنامه‌ریزی‌های رایانه‌ای تخصصی، تشخیص اقدامات آسیب‌رسان در فضای سایبر، نحوه استفاده ایمن از این فضا، نحوه شناسایی و مقابله با مجرمان سایبری، تأثیر فضای سایبر بر فرهنگ و جامعه و بسیاری از امور اساسی و کلیدی که در این راستا باید بر آن اشراف داشت، نیازمند وجود تخصصی متناسب با پیچیدگی و فنی بودن این فضا است. جرائم سایبری غالباً جنبه حيله‌آمیز دارد و بیشتر مبتنی بر سوءاستفاده از نبوغ، توانایی فکری و استعداد هستند و وسیله ارتكابی جرم غالباً مبهم و نامحسوس است یا میزان تأثیر وسیله در ارتكاب جرم مشخص نیست. به‌طور مثال، جرائمی همچون پولشویی الکترونیکی یا کلاهبرداری رایانه‌ای با سوءاستفاده از داده پیام‌های مالی افراد، سرقت اطلاعات مالی و سوءاستفاده از آن، همواره مبتنی بر اشراف و درایت مرتکب است و نیز، وسایل ارتكاب این جرائم رؤیت‌پذیر نیستند. در این دسته جرائم، وسایل ارتكاب جرم، همچون خودِ جرم جنبه تخصصی و فنی داشته و با میزان حرفه‌ای و کارشناس بودن مرتکب ملازمه دارند، چراکه جرم سایبری اعمالی غیرخشن است. این جرائم با استفاده از رایانه، سامانه‌های مخابراتی، تبلیغات و ... ارتكاب می‌یابند و نه با چاقو و سلاح گرم. ویژگی نوعی جرم سایبری تقلب است و نه خشونت. از طرفی، ویژگی فنی بودن جرائم سایبری سبب می‌شود، میزان کشف جرم نسبت به جرائم سنتی کاهش یابد؛ چراکه از یکسو مأموران کشف جرم تخصص کافی در مقابله با جرائم فنی و

انجام تحقیقات را ندارند و ازسوی دیگر، بزهدکار بدون حضور در صحنه جرم می‌تواند آثار ارتکاب و ادله جرم را از بین ببرد. امری که در جرائم سنتی امکان وقوع آن بسیار پایین است و در صورت رجوع مرتکب به صحنه ارتکاب جرم احتمال دستگیری آن وجود دارد اما در جرائم سایبری مرتکب بدون حضور در محل وقوع جرم می‌تواند ادله جرم را مدیریت کند.

### ۳-۱. حجم و مقیاس جرائم سایبری

از ویژگی‌های جرائم دنیای واقعی این است که مدل ارتكابی جرم به صورت نرم «یک‌به‌یک» تبعیت می‌کند. بدین بیان که مرتکب معمولاً با قربانی درگیر می‌شود. در جرائم اساسی از جمله قتل، تجاوز به عنف، احراق و ...، مرتکب معمولاً یک قربانی را هدف قرار می‌دهد و تمام توجهش به تکمیل آن جرم متمرکز می‌شود (Brenner and Rico, 1993: 255). وقتی جرم کامل شد در آن صورت مرتکب به سمت دیگر بزهدیدگان و دیگر جرائم حرکت می‌کند. قاعده «یک‌به‌یک» در جرائم دنیای واقعی ناشی از محدودیت فیزیکی تحمیل‌شده به فعالیت‌های انسان، است؛ یک سارق نمی‌تواند در آن واحد بیش از یک کیف پول بردارد؛ از این رو جرائم دنیای واقعی، جرائم سریالی هستند. مضاف بر اینکه مجرم و قربانی عموماً در یک روستا یا یک محله شهری زندگی می‌کنند و مجرم از قبل قربانی خود را شناسایی کرده آنگاه روی وی مرتکب جرم می‌شود. لذا همین امر فرصت مناسبی است که مجرم ازسوی قربانی جرم شناسایی شود؛ اگر مرتکب با مجرم روابط اجتماعی نداشته باشد و اصطلاحاً غریبه باشند، غریبگی مجرم احتمال شناسایی وی را افزایش می‌یابد و شهروندان محلی نقش بسزایی جهت توجه به کسانی می‌کنند که تعلق به آن محل ندارند. بنابراین، تحقیقات یک جرم سنتی اساساً روی منطقه جغرافیایی خاص که جرم در آن رخ داده متمرکز می‌شود (Egger and Blindness, 1990: 163). این محدودیت‌ها به دستگاه عدالت کیفری این اجازه را می‌دهد که برنامه‌های ضروری را برای مقابله با جرم و مجرم آن پیش‌بینی کند. اما در جرائم سایبری با استفاده از تکنولوژی نوین، قاعده «یک به چند» مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا با توجه به ویژگی‌های انحصاری فضای

سایبر، قربانی کردن هزاران یا حتی میلیون‌ها نفر طی اقدامی واحد، فرضی حقیقی و باورکردنی در این فضا است (Brenner, 2005: 53). این امر باعث می‌شود که حجم و آمار بزه در دنیای دیجیتال با دنیای واقعی قابل قیاس نباشد. به طور مثال در سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده، بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی تحت تأثیر حملات سایبری بوده‌اند و صدها میلیون دلار خسارت دیده‌اند (Vaca, 2002: 68).

#### ۴-۱. وسعت ایراد خسارت

موضوع جرائم سایبری از لحاظ اهمیت و میزان خسارات وارده با جرائم سنتی تفاوت دارد. تصور کنید یک یا چند نفر سارق با ورود به منزل یا حتی بانک کلیه اثاثیه منزل یا وجوه موجود در بانک را سرقت می‌کنند. حداکثر خسارات وارده را که می‌توان در اثر ارتکاب این جرم تصور نمود چقدر است؟ حال سرقت اطلاعات محرمانه یک شرکت تجاری یا سرقت فعالیت‌های پژوهشی که روی شبکه قرار دارد، حداقل خسارتی را که می‌توان از آن صحبت کرد شاید فراتر از میلیون‌ها دلار باشد که با ده‌ها سرقت گانگستری بزرگ نیز برابری نمی‌کند. تفاوت بین این دو از آنجا ناشی می‌شود که سرقت اطلاعات از روی شبکه با محدودیت‌های فیزیکی که در سرقت از منازل یا بانک وجود دارد مواجه نیست و تنها چیزی که می‌تواند برای متجاوز به سیستم محدودیت ایجاد کند، امکانات کامپیوتری است که در اختیار دارد. یا در جرمی مثل ترویج عکس‌ها و تصاویر مستهجن و مبتذل، اگر حالت سنتی و فیزیکی آن را در نظر بگیریم، مرتکب مزبور اگر امکانات بسیار پیشرفته تکثیر و چاپ و نیروی انسانی کافی در اختیار داشته باشد، چه تعداد از این گونه تصاویر را در اختیار چند نفر می‌تواند قرار دهد؟ درحالی که کافی است بزهدار با نشستن پشت کامپیوتر و اتصال به اینترنت، تنها با فشار یک کلید و در مدت زمان بسیار کوتاهی هزاران تصویر از این دست را منتشر کنند.

تا یک دهه پیش، جرائم سایبری حجمی در کل جرائم جهان نداشت اما این رقم در سال‌های اخیر به صدها میلیارد دلار رسیده است؛ یافته‌های مؤسسه پژوهشی CSIS نشان می‌دهد جرائم سایبری سالانه ۴۴۵ میلیارد دلار به اقتصاد جهانی لطمه می‌زند و بیش از ۱۶۰

میلیارد دلار از این رقم خسارت به صاحبان مشاغل مربوط است. علت اصلی وارد شدن چنین خسارت سنگینی به صاحبان مشاغل و کسب و کار، نقض حقوق مالکیت معنوی و سرقت داده‌های حساس است که در اثر فعالیت‌های مختلف هکری اتفاق می‌افتد. در گزارش CSIS (مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی)، تصریح شده که جرائم سایبری از جمله جرائم در حال رشد است که به خلاقیت، فضای رقابتی بازار و انواع تجارت، آسیب وارد می‌کند. این مؤسسه میزان خسارت را در یک برداشت محافظه کارانه ۳۷۵ میلیون دلار و در برداشتی حداکثری بیش از ۵۷۵ میلیون دلار برآورد کرده است (<http://www.cyberbannews.com>).

بی‌شک از عمده عواملی که سبب می‌شود جرمی دارای نتایج زیانبار بیشتری نسبت به سایر جرائم باشد، ارتکاب آن از طریق شبکه است. این امر اختصاص به شبکه‌های رایانه‌ای ندارد بلکه ارتکاب جرم از طریق شبکه اعم از شبکه‌های انسانی یا شبکه اشخاص حقوقی به‌طور کلی دارای چنین ویژگی‌ای است. در واقع قاعده مسلم این است که جرائمی که با زنجیره‌ای از عوامل تأثیرگذار ارتکاب می‌یابند به مراتب آثار بیشتر، قدرتمندتر و البته زیانبارتری نسبت به سایر جرائم دارند و از همین روست که قانونگذاران ارتکاب جرم از طریق شبکه‌های سازمان‌یافته را از علل مشدده مجازات می‌دانند. جرائم سایبر نیز در ارتکاب از فضای شبکه بهره می‌گیرند و بهره‌گیری از فضای گسترده شبکه‌های مجازی، گستره‌ای عظیم‌تر از دنیای واقعی را در اختیار می‌گذارد که آنان را قادر می‌سازد با صرف نیروی فکری، ضرباتی جبران‌ناپذیر و خساراتی سهمگین در بُعد بین‌المللی وارد آورند. به‌طور مثال، در شهریورماه سال ۱۳۷۸ یک مهاجم اینترنتی در گوشه نامعلومی از جهان هنگامی که احزاب سیاسی استرالیا، سرگرم مبارزات انتخاباتی بودند وارد تارنمای وب حزب حاکم لیبرال استرالیا شد و ضمن ایجاد تغییرات در محتوا، مطالب آن را به‌صورت مضحکی درآورد و در پایان چند عکس مستهجن نیز ضمیمه آن کرد. این عمل مهاجم ناشناس، لطمه شدیدی به حیثیت حزب لیبرال وارد ساخته بود (Ibid.).

بنابراین، خسارات ناشی از جرائم سایبری که بیشتر مبتنی بر سوءاستفاده از نبوغ، توانایی فکری و استعداد افراد می‌باشد، در دهه اخیر بیش‌ازپیش افزایش یافته است. در کشورهای

توسعه یافته، محدود کردن آثار این نوع جرم به دلیل سازوکارهای قانونی مناسب، برای جلوگیری از تکرار آن امکان پذیر است؛ اما در کشورهای در حال توسعه، ضعف و ناتوانی برخی نهادها و سازمانها موجب شده است هزینه بزهکاری سایبری و نیز تأثیر درازمدت آن بر توسعه پایدار چشمگیر باشد؛ در واقع آسیب پذیری این دسته از کشورها در مقابل جرائم سایبری بیشتر است (Ringwelski, 2001). عواقب جرائم سایبری نه تنها خسارت‌های اقتصادی سنگینی را به دنبال داشته بلکه تهدیدی جدی برای امنیت بشر است؛ زیرا تمام کشورها در امور حساس اعم از پزشکی، مخابراتی، هواپیمایی، امور امنیتی و ... وابسته به عملکردهای رایانه بوده که کوچکترین اختلال در سیستم، صدمات جبران ناپذیری را بر جای خواهد گذاشت. بنابراین بدون توجه به تدوین رویکرد افتراقی که متناسب با این حجم از آثار زیانبار جرائم سایبری باشد، نمی‌توان انتظار مقابله کارآمد با تهدیدات سایبری را داشت.

#### ۱-۵. بالا بودن رقم سیاه بزهکاری

با افزایش به کارگیری رایانه در همه عرصه‌های زندگی و همچنین سهولت استفاده از آن و گسترش شبکه جهانی اینترنت، امروزه جرائم سایبری می‌تواند به وسیله هر شخصی در هر نقطه‌ای از دنیا به وقوع بپیوندد و با آنکه تحقیقات به عمل آمده نشان از روند رو به رشد جرائم سایبری دارند اما تعداد آمار موجود نمی‌تواند ما را به نتیجه‌گیری مطلوب رهنمون سازد چه بسا این آمار منعکس کننده تعداد جرائم مکشوفه‌اند و نه تعداد جرائم واقعی (Rizgar, 2010: 610). به عنوان یکی از بارزترین خصوصیات جرائم اینترنتی که ناظر به ماهیت ویژه آنهاست، می‌توان به غیرقابل تخمین بودن میزان ارتکاب دقیق این گونه جرائم اشاره کرد؛ یعنی همان وجود رقم سیاه بسیار بالا در بزهکاری است. بالا بودن رقم سیاه در جرائم سایبری مبتنی بر چند عامل است: اول آنکه تکنولوژی پیشرفته یعنی ظرفیت حافظه رایانه و سرعت بالای عملیات موجب کشف دشوار جرائم سایبری است. دوم، به دلیل نبود سابقه و شناخت در خصوص جرائم سایبری، بزه‌دیدگان و مأموران اجرای قانون پس از مدتی متوجه وقوع جرم می‌شوند و دسته آخر بسیاری از بزه‌دیدگان توان تشخیص، پیشگیری و



مقابله با حوادث مربوط به این گونه جرائم را ندارند. از طرف دیگر مرتکبان حرفه‌ای، غالباً از خود مدرکی به‌جا نمی‌گذارند. اطلاعات قابل نسخه‌برداری است بدون آنکه از محل خود برداشته شود و سوابق هم قابل پاک شدن هستند. همچنین عدم تمایل بزه‌دیدگان برای اعلام وقوع جرائم سایبری پس از کشف آنها می‌باشد. در بخش تجارت این عدم تمایل به دو امر مربوط می‌شود. برخی بزه‌دیدگان ممکن است به‌دلیل هراس از تبلیغات سوء، رسوایی یا از دست دادن حسن شهرت خود تمایلی به فاش ساختن اطلاعات نداشته باشند. دیگر بزه‌دیدگان نیز از سلب اعتماد سرمایه‌گذاران و یا عامه مردم و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن واهمه دارند (Dorumodd and Foss, 2006: 56). برخی کارشناسان بر این باورند که این عامل تأثیر چشمگیری بر کشف جرائم سایبری دارند. «قربانی که کارش بر مبنای شهرت به مورد اعتماد بودن استوار است - مانند بانک یا شرکت بیمه - بعید است این واقعیت را که سوابق اطلاعاتی آن دست‌کاری شده و مجرم نیز ناشناس است، علنی سازد» (Sieber, 1994: 476). همچنین بزه‌دیدگان چون احتمال کمی برای پیدا کردن مجرم با گرفتن غرامت به‌دلیل ضرر وارده می‌دهند، از پیگیری آن دوری می‌کنند. لذا برای مبارزه و پیشگیری از جرائم سایبری همکاری بزه‌دیده بسیار مهم و حائز اهمیت است (گرایلی، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

از جمله مهم‌ترین آثار بالا بودن رقم سیاه بزه، کاهش اثر بازدارندگی مجازات‌های احتمالی موجود است؛ زیرا بالا بودن رقم سیاه به معنی کاهش احتمال دستگیری و اعمال کیفر است. در تحلیل اقتصادی از جرم و مجازات و در چارچوب تئوری انتخاب عقلایی<sup>۱</sup> هرچه احتمال دستگیری و در نتیجه اجرای مجازات کاهش یابد، اثر بازدارندگی مجازات‌های قانونی موجود کمتر شده و در نتیجه احتمال ارتکاب جرم افزایش می‌یابد (Cooter and Ulen, 2004: 34).

## ۱-۶. پراکندگی جغرافیایی جرائم سایبری

درواقع، جرائم سنتی از یک الگوی دموگرافیک و جغرافیایی معین پیروی می‌کنند. جرائم معمولاً در مکان‌های مشخص از یک شهر رخ می‌دهند. از طرفی، گروه‌های انسانی که

مرتکب جرم می‌شوند، قابل شناسایی هستند. جرائم در حد قابل شناسایی در یک حوزه مشخص جغرافیایی و دموگرافیک رخ می‌دهند. این امر نهادهای اجرای قانون را قادر می‌سازد تا نیروها و منابع خود را در مناطقی که جرائم احتمالاً واقع می‌شوند متمرکز سازند و نسبت به ارتکاب آنها، واکنش‌های بموقع و مناسب از خود بروز دهند. اما در محیط سایر به دلیل عدم حضور فیزیکی مجرم در صحنه وقوع جرم، سبب می‌شود شیوه‌های کلاسیک کشف جرم و شناسایی مجرم با دشواری یا کُندی صورت گیرد؛ و در غالب موارد مرتکب و بزه‌دیده هزاران کیلومتر از هم فاصله دارند و معمولاً بزهی که واقع می‌شود، بزه‌کار و بزه‌دیده ناشناس باقی می‌ماند و غالباً نیز دستگیر نمی‌شود (Campbell, 2000). بنابراین، این خصیصه جرائم سایبری، روند جمع‌آوری ادله اثبات جرم را با مشکلات و محدودیت‌های خاص خود توأمان می‌سازد. از این رو، مفهوم متعارف زمان و مکان در فضای سایبر دچار تحول شده است؛ زیرا از جمله فاکتورهای کُندی وقوع پدیده مجرمانه در دنیای واقعی بعد مکانی میان سه ضلع بزهکاری یعنی بزه‌کار، بزه‌دیده و مکان ارتکاب بزه است. ساختار فضای سایبر به نحوی است که در آن قرابت مکان میان سه عنصر مذکور، ضرورتی ندارد. این وضعیت موجب صرفه‌جویی شگرفی از بعد زمان و هزینه‌بری بزه‌کاران سایبری شده و آنها را قادر ساخته بدون وجود مانعی به نام مکان، جرائم متعددی را در سریع‌ترین زمان مرتکب شوند.

توجه به ویژگی‌ها و تمایزات بزه‌های فضای سایبر، تبیین یک رویکرد ویژه در مقایسه با بزه‌های ارتكابی دنیای واقعی را امری قابل درک می‌سازد. بررسی اختصاصات جرائم سایبری ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که مدل‌های ارتكاب جرم در این فضا با مدل‌های جرائم سنتی تمایزات و تقابلات قابل توجهی دارند. رویکرد کیفری سنتی موجود مربوط به زمانی است که تکنولوژی، دوران ابتدایی خود را سپری می‌کرد. اما امروزه رشد و توسعه فناوری، امکان استفاده از نیروهای انسانی سازمان‌یافته و منابع و امکانات متمرکز برای مقابله با بزه‌کاران فضای سایبر را سلب کرده است. بنابراین، مانند سایر حوزه‌های سیاست جنایی مقابله با جرائم سایبری، اقدام کیفری اثربخش در بعد ماهوی نیز مستلزم رویکرد خاصی است، که از آن به رویکرد افتراقی یاد کردیم. در ادامه سعی می‌شود الگوهای گزینشی از رویکرد کیفری منظور

در حقوق جزای ماهوی از منظر تئوری‌های عمومی حقوق کیفری با تأکید بر حقوق کیفری ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. شایان ذکر است این قواعد افتراقی در حوزه حقوق کیفری ماهوی حول محور جرم، مجرم و مجازات می‌چرخد که با توجه به گستردگی آن، در این مقاله سعی شده قواعد افتراقی حول محور ارکان متشکله جرم بررسی شود و سایر الزامات مانند قواعد افتراقی مربوط به مجرم و مجازات به فرصتی دیگر موکول شود.

## ۲. گونه‌های سیاست کیفری افتراقی ماهوی در حوزه عناصر تشکیل‌دهنده جرائم سایبری

سیاست کیفری افتراقی در حقوق ماهوی ناظر به عدول قانونگذار از اصول و قواعد شناخته‌شده‌ای است که نسبت به عموم جرائم اعمال می‌شود. برای بررسی سیاست کیفری افتراقی در حوزه جرم، لاجرم بایستی تحولات مربوط به عناصر تشکیل‌دهنده جرم در قلمرو جرائم سایبری مورد بررسی قرار گیرد. هر جرمی از سه رکن تشکیل شده است: الف) رکن قانونی؛ ب) رکن مادی؛ ج) رکن معنوی. ماهیت خاص و ویژگی‌های انحصاری جرائم سایبری سبب شد قانونگذاران در ارکان سه‌گانه تشکیل‌دهنده جرائم تحولاتی ایجاد کنند تا زمینه مقابله کارآمدتر با این حوزه از جرائم فراهم آید که در موارد لزوم این امر با عدول و نقض برخی اصول و تأسیسات حقوق کیفری سنتی، توأمان است.

### ۲-۱. راهبردهای ویژه در حیطة رکن قانونی

رکن قانونی به‌نظر بسیاری از حقوقدانان یکی از عناصر سه‌گانه جرم است که براساس آن، نوع تخلف صورت گرفته و مجازات مرتکب، باید در قانون پیش‌بینی شده باشد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا این عنصر در همه جرائم صادق است؟ با کمی تعمق به این نتیجه می‌رسیم که رکن قانونی بایستی در همه جرائمی که عمده‌اً یا سهواً حاصل می‌شود مصداق داشته باشد؛ «جرائم جزایی به‌طور دقیق و به‌صورت مواد قانونی توسط مقنن، تعیین شده و هر یک ارکان مخصوص به خود را دارد. بنابراین جرم جزایی عبارت از نقض متنی از متون خاص قانونی است» (شامبیاتی، ۱۳۹۱: ۲۱۷). از این رو،

هر قدر عمل انسان مخالف هنجارهای یک اجتماع باشد، تا زمانی که قانون به آن تصریح نکرده، جرم محسوب نمی‌شود. فایده اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قابل پیش‌بینی شدن امور جامعه برای فرد و اجتماع است؛ افراد یک اجتماع با آگاهی از افعال مجاز و غیرمجاز سعی در تطبیق خود با این موارد امری خواهند کرد تا در معرض مجازات و کیفر قرار نگیرند (دزیانی، ۱۳۷۳: ۵۸). چنین اجتماعی که با قابلیت پیش‌بینی بالا در اعمال مجاز و ممنوعه، نظام قانونی خود را مدون کرده، می‌تواند امیدوار باشد که افراد جامعه قانون را بهتر رعایت کنند؛ در نتیجه قوانین و مقررات اعتبار بیشتری خواهند داشت. بنابراین رفتاری جرم محسوب می‌شود که به درجه‌ای از اهمیت رسیده باشد که جامعه خواهان مقابله کیفری با آن بوده و به صراحت در قانون جرم‌انگاری شود و در همان قانون به‌طور شفاف و مضیق رفتار مجرمانه تعریف شود. اما با پیدایش جرائم محیط سایبر با طرق نوینی از رفتارهای بزهکارانه فنی روبه‌رو شده‌ایم که حقوق کیفری ماهوی به‌ویژه در قلمرو رکن قانونی، پیش از گذشته در برخورد با این نوع از جرائم به‌لحاظ ویژگی‌های خاص فضای سایبر و نوع منحصر به فرد این جرائم، با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو شده است که به‌ناچار از اصول پیش‌گفته از جمله اصل قانونی بودن، اصل شفافیت قوانین کیفری، عناصر تشکیل‌دهنده جرائم، جرم‌انگاری انحرافات و ... که از ملزومات رعایت رکن قانونی محسوب می‌شوند، عدول می‌کند. بنابراین، نظام‌های قانونگذاری برای مواجهه هر چه کارآمدتر با این جرائم، اقدام به وضع قواعد افتراقی در قلمرو عنصر قانونی جرائم سایبری کردند که ذیلاً به تحلیل برخی از آنها خواهیم پرداخت.

### ۱-۱-۲. مفهومی کردن تعریف جرم سایبری

یکی از شیوه‌های بسیار حیاتی و ضروری در زمینه اتخاذ رویکرد افتراقی در قلمرو جرائم سایبری این است که با توجه به نوین بودن و پویایی فضای سایبر و متعاقب آن ظهور شیوه‌ها و جنبه‌های جدید جرائم در این فضا، سیستم قانونگذاری بایستی به سمت مفهومی شدن حرکت کند تا با ظهور مصادیق جدید با خلأ تقنینی مواجه نشویم. چراکه یکی از مشکلات عمده تعریف جرم سایبری تحول سریع شیوه‌های ارتکاب آن و ایجاد مصادیق

جدید است که شاید چتر تعاریف سابق نتواند آنها را پوشاند. لذا در تعریف جرم سایبری باید اولاً، به گونه‌ای باشد که شامل تمام مصادیق سوءاستفاده از فضای سایبر باشد و ثانیاً، مصادیق احتمالی جدید را هم بتواند شامل شود و به این ترتیب عمر طولانی‌تری پیدا کند (مرهج الهیتی، ۲۰۰۴: ۱۵۳). به عبارتی، پیشرفت هر روزه صنعت انفورماتیک و توسعه حیرت‌انگیز فناوری اطلاعات از یکسو و تنوع‌یابی اشکال سوءاستفاده اعم از مالی و غیرمالی از طریق رایانه و اینترنت از سوی دیگر، این موضوع را پیش می‌کشد که جرائم سایبری باید دایره‌ای بس وسیع‌تر از موارد مشابه سنتی داشته باشد تا بتواند برای هر شکل از انواع سوءاستفاده‌های رایانه‌ای با تمسک به قانون، پاسخ کیفری داشته باشد و قاعدتاً جرم سایبری تعریفی گسترده‌تر از تعریف جرم سنتی، می‌طلبد. این نحو از تدوین رکن قانونی نیز به مراتب بهتر از موارد سنتی است. چراکه بهتر و راحت‌تر امکان انطباق عمل مجرمانه با عنصر قانونی جرم برای محاکم وجود دارد و به نحو شایسته‌تری تضمین‌کننده حقوق متهم و مانع از تفاسیر مختلف از قانون و وارد کردن عناصر و مصادیق مختلف در حیطه شمول قانون است. از این رو، در تعریف جرائم سایبر باید کلیت را مدنظر قرار داد و از ارائه تعریفی که با پیدایش مصادیق جدید قابلیت اجرایش را از دست می‌دهد، پرهیز کرد.

در حقوق کیفری سنتی معمولاً قانونگذار جهت تبیین رفتار مجرمانه موردنظر، به شیوه مصدق‌اقدام به جرم‌انگاری می‌کند. به این بیان که به جای ارائه تعریفی دقیق و جامع از رفتار مجرمانه، آن را با مصادیق قابل فرض در جرم موردنظر تعریف می‌کند؛ در نتیجه در این شیوه همواره بین حقوقدانان اختلاف نظر پیش می‌آید که آیا فلان مصداق نیز جزو عنصر قانونی جرم مربوطه است یا خیر، اینکه آیا مصادیق مزبور در ماده احصایی هستند یا تمثیلی و از این قبیل ابهامات که به شدت با حقوق شهروندان نیز در تضاد است؛ چراکه همواره نمی‌دانند انجام یک رفتار خاص آیا عنصر قانونی مجرمانه دارد یا خیر؟ به طور مثال، قانونگذار در ماده (۵۲۳) قانون تعزیرات به جرم جعل و تزویر پرداخته است که با مذاقه در آن ماده درمی‌یابیم قانونگذار تعریفی از جرم جعل ارائه نکرده و صرفاً به شمارش برخی از مصادیق جعل سنتی پرداخته است. همین رویکرد را قانونگذار در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ اتخاذ کرده است. در ماده (۱) آن،

قانون به جای ارائه تعریفی از جرم کلاهبرداری به ارائه برخی مصادیق آن پرداخته است. با عنایت به وقوع مشکلات احتمالی مذکور، کنوانسیون جرائم سایبر مصوب ۲۰۰۱، این مهم را مورد توجه قرار داده و با دوری گزیدن از جرم‌انگاری به شیوه مصادیقی سعی داشته با عنایت به ویژگی‌های جرائم و فضای سایبر، قوانین مربوطه دچار کهنگی و غیرقابل استناد نشوند؛ لذا در جرائم مختلف سایبری شاهد به کارگیری عبارات به شیوه مفهومی در تقنین هستیم؛ به‌طور مثال در ماده (۷) کنوانسیون، فقط افعال چهارگانه «ورود، تغییر، محو و توقف داده‌های رایانه‌ای» را به‌صورت حصری برای تحقق جعل رایانه‌ای آورده است. این چالش‌ها که در نتیجه اوصاف و شرایط خاص جرائم ارتكابی در فضای سایبر به‌وجود می‌آید و در نتیجه ضرورت اتخاذ رویکردی متمایز و ویژه را در حوزه جرم‌انگاری توجیه می‌کند، در قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ نیز با اقتباس از کنوانسیون جرائم سایبر مورد توجه قرار گرفته است. قانونگذار در جرائم سایبری از رویه سابق خود در رکن قانونی جرائم مبنی بر ذکر نمونه‌هایی از مصادیق عنصر مادی و سپس بار کردن حکم مربوطه به آن فاصله گرفته است و با ذکر عناوین کلی برای عنصر مادی بزه همچون «تغییر یا ایجاد داده‌های قابل استناد» یا «تغییر داده‌ها یا علائم موجود»، سعی در تبیین بزه جعل رایانه‌ای موضوع ماده (۶) قانون مذکور را دارد. هرچند عناوین کلی است اما به‌نوعی عنصر مادی این جرم را صرفاً منحصر در این موارد دانسته است تا هر اقدامی که این عناوین کلی دربرگیرنده آن باشد عنوان بزه جعل رایانه‌ای به آن مترتب شود و خارج از حدود این عناوین نیز مشمول بزه مذکور نخواهد شد؛ و با رشد فناوری و بروز رفتارهای جدید نیز، قانون‌کارایی خود را از دست نمی‌دهد و قابلیت تطبیق با رفتارهای جدید بزهکارانه را دارد.

## ۲-۱-۲. استفاده از روش احاله یا ارجاع در جرم‌انگاری

حقوق کیفری امروزه تحت تأثیر سیاست جنایی متحول شده است. تحول عنصر قانونی نیز در همین راستا صورت گرفته است. اصل قانونی بودن در سراسر سده نوزدهم به‌عنوان حربه‌ای مؤثر برای دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان در مقابل زیاده‌روی قوای مجریه و قضائیه به‌ویژه قضات کیفری محسوب می‌شد، لکن از پایان سده نوزدهم، به دلایل

مختلف تحولاتی در ماهیت این اصل به وجود آمده است. با توجه به فنی شدن حقوق جزا و گسترش رسالت حقوق جزا در ۳۰ سال اخیر که از حفظ ارزش‌های سنتی و اخلاقی به سمت حفظ ارزش‌های فنی و تخصصی حرکت کرده، این اصل نیز متحول شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۲۵). گسترش جرائم سایبری با توجه به نوع و شیوه ارتکاب آنها باعث فنی شدن حقوق کیفری گردیده است که این مسئله موجب شده تا شیوه احاله یا ارجاع در جرم‌انگاری در راستای به‌کارگیری رویکرد افتراقی برای فائق آمدن بر مشکلات لحاظ اصل قانونی بودن جرائم در معنای سنتی آن اعمال شود یعنی هر جرمی به‌طور صریح در همان قانون کیفری بایستی مشخص باشد. به این ترتیب قانونگذار در قلمرو جرائم سایبری، به ارجاع به متن دیگری غیر از متن کیفری و خارج از مجموعه قوانین کیفری اکتفا می‌کند که نقض آن ارزش، از نظر کیفری دارای ضمانت اجرا خواهد بود. اتفاق مهمی که در خصوص جرائم سایبری افتاده این است که با عنایت به فنی بودن این جرائم، تفصیل این دسته جرائم از حوصله و تخصص قانونگذار خارج است. از این رو است که قانونگذار با آنکه اقدام به جرم‌انگاری می‌کند اما مصادیق آن را خودش تعریف نکرده و برعهده گروه یا یک وزارتخانه می‌گذارد؛ مثل کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه<sup>۱</sup> که زیر نظر دادستان کل کشور اقدام می‌کند. این گروه قانونگذار نیست و تشریفات ابلاغ قانون هم در مورد تصمیماتش صورت نمی‌گیرد.<sup>۲</sup> از این رو، شاهد آنیم که اصل قانونی بودن متحول شده است به خصوص در مورد جرائم سایبری که واجد جنبه فنی هستند؛ زیرا این دست از جرائم مدام در حال تغییرند و قانونگذار تخصص لازم در مورد آنها ندارد. از این رو، تصمیم‌گیری در خصوص مصادیق مجرمانه را برعهده گروهی متخصص قرار می‌دهد و به نوعی این گروه اقدام به جرم‌انگاری تکمیلی می‌کند. به این بیان که این دسته از جرائم همواره با پیشرفت فناوری اطلاعات گونه‌های جدیدی به خود می‌گیرد و

۱. ماده (۲۲) قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸.

۲. اصل قانونی بودن در حال تبدیل شدن به اصل آیین‌نامه‌ای بودن حرکت کرده است. قانون شکار و صید نیز مملو از ارجاع به آیین‌نامه است یا قانون اسلحه و مهمات که مصادیق اسلحه و مهمات را به عهده وزارت دفاع قرار داده است. بعد از جریانات ۱۳۸۸ وزارت دفاع آیین‌نامه جدیدی صادر کرد.

قانونگذار جهت عقب نماندن از این تحولات سریع، سعی در مبارزه به روز با این تحولات را دارد. لذا به ناچار با سپردن تعیین مصادیق مجرمانه به کارگروه مذکور از یکسو خواسته تا از پروسه طولانی تصویب قانون جلوگیری کند و از سوی دیگر به لحاظ فنی بودن جرائم سایبری، به ناچار نیاز به یک شناخت فنی وجود دارد؛ و این شناخت را برعهده یک کمیته فنی قرار داده است.

### ۳-۱-۲. کاستن از شرایط تحقق جرم

با توجه به سهولت ارتکاب جرم، فراوانی بزه دیدگان و خسارات گسترده احتمالی ای که جرم سایبری می تواند از خود به جا بگذارد، یکی از وجوه اتخاذ رویکرد افتراقی و البته سختگیرانه در قلمرو جرائم سایبری، کاهش رکن های تشکیل دهنده جرم است؛ زیرا هرچه شرایط تحقق جرم بیشتر باشد به همان نسبت دایره جرم کوچک تر و اثبات آن مشکل تر خواهد بود؛ این امر مقابله با اقدامات خطرناک و مجرمان جرائم سایبری را با محدودیت های بیشتری مواجه خواهد کرد (Dubber, 2001: 14). به طور مثال جرم کلاهبرداری سنتی، جرمی مرکب و مقید است. عناصر متعددی مانند استفاده از وسایل متقلبانه، فریب دیگری و بردن مال او برای تحقق جرم لازم است. در چنین جرمی از طرفی عناصر مادی متعددی باید به اثبات برسند و از طرف دیگر علم و اطلاع، سوءنیت عام و سوءنیت خاص مرتکب در خصوص عناصر مادی مذکور باید ثابت شود. عدم اثبات یا تردید در تحقق هر یک از اجزای رکن مادی یا معنوی جرم مذکور، مانعی برای اثبات جرم بوده و به تعبیری منفی برای گریز مرتکب از مجازات خواهد بود. از این رو، با وجود اصراری که قانونگذار در شدت بخشیدن به مبارزه با جرم کلاهبرداری در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ دارد، کثرت عناصر مذکور مانعی جدی برای مقابله با جرم کلاهبرداری محسوب می شود.

ماده (۱۳) قانون جرائم رایانه ای (ماده (۷۴۱) قانون مجازات اسلامی) به جرم کلاهبرداری رایانه ای اختصاص یافته است. مقایسه این جرم با کلاهبرداری سنتی بیانگر آن است که عناصر تشکیل دهنده جرم در اولی در مقایسه با همتای سنتی خود به صورت قابل



ملاحظه‌ای کاهش یافته است. به‌طور مثال در ماده مذکور، اثری از توسل به وسایل متقابلانه و فریب برای تحقق جرم کلاهبرداری رایانه‌ای دیده نمی‌شود. طبیعی است که در بعد عنصر روانی نیز اجزای جرم به همین نسبت کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، نتیجه لازم برای تحقق جرم کلاهبرداری سنتی یک مصداق بیشتر ندارد و آن‌هم بردن مال دیگری است. درحالی‌که مصادیق نتیجه‌ای جرم کلاهبرداری سایبری توسعه قابل ملاحظه‌ای داشته است. این نتایج شامل مال، منفعت، خدمات یا امتیازات مالی برای خود و دیگران می‌شود؛ یعنی از یکسو، عناصر تشکیل‌دهنده جرم کلاهبرداری سایبری کاهش یافته و از سوی دیگر قانونگذار از محدود کردن نتیجه به بردن مال دیگری احتراز کرده و با توسعه مصادیق نتیجه، عملاً آن را به کسب هرگونه امتیاز، منفعت و خدمت گسترش داده است. چنین تحولی در سایه سیاست کیفری افتراقی و البته سختگیرانه قابل توجیه است؛ زیرا می‌تواند عملاً رفتارهای گسترده‌تر و مرتکبان بیشتری را شامل شود؛ لذا بزهکاران نمی‌توانند در سایه ضعفی که در حوزه سنتی جرم مذکور وجود داشت در محیط سایبر از عدالت کیفری فرار کرده و به کیفر نرسند.

## ۲-۲. راهبردهای ویژه در حیطه رکن مادی

دومین رکن از ارکان تشکیل‌دهنده هر جرمی، رکن مادی جرم است. رکن مادی در جرائم سایبری از حیث زمان و مکان ارتکاب نیز قابل توجه است. در جرائم سنتی، زمان ارتکاب جرم شامل قصد مجرمانه تهیه مقدمات شروع به جرم و تحقق نتیجه جرم یا عقیم ماندن جرم مطرح است؛ اما در جرائم سایبری در اکثر موارد پس از قصد مرتکب و تهیه مقدمات (کامپیوتر و اجزای آن برنامه‌ریزی یک عملیات تخریبی رایانه‌ای) شروع و عملیات اجرایی در کسری از ثانیه به‌وقوع می‌پیوندد. از این‌رو، جهت پیشگیری از نتایج زیانبار جرائم سایبری سیاست کیفری با سختگیری بیشتری نسبت به جرائم سنتی، سعی بر توسعه جرائم مطلق، پذیرش اعمال مقدماتی به‌عنوان جرم تام و وضع جرائم مانع، دارد. با عنایت به قانونگذاری‌های اخیر در عرصه داخلی و بین‌المللی در راستای مبارزه با جرائم سایبری به جهت شدت و اهمیت این جرائم، از این اصول کلی در قلمرو جرائم سنتی، در موارد متعددی عدول شده است که ذیلاً به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

### ۱-۲-۲. جرم‌انگاری رفتارهای تمهیداتی به‌عنوان جرم مستقل

در حقوق کیفری سنتی، فرایند وقوع بزه از تصور عمل بزهکارانه و میل به انجام عمل آغاز و به تهیه وسایل، انجام اعمال مقدماتی، شروع به جرم و انجام عمل مجرمانه ختم می‌شود. در مرحله تهیه مقدمات، شخص از مرحله قصد و تصمیم به ارتکاب جرم خارج شده و برای نزدیک شدن به مقصود ارتکاب جرم، مقدمات کار را فراهم می‌کند. این اقدامات بنا به اصل قابل مجازات نیستند، زیرا تهیه مقدمات همیشه کاشف از نیت مجرمانه عامل نبوده و اغلب ممکن است عملیات مزبور به طور کامل مشروع و مجاز باشد. در نظام‌های کیفری به‌صورت بنیادین، اعمال مقدماتی جرم محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup> در نظام کیفری ایران حتی شروع به جرم هم علی‌الاصول جرم تلقی نمی‌شد.<sup>۲</sup> در شرایط استثنایی، به علت اهمیت جرم و آثار گسترده جرم خاص ممکن بود سیاست کیفری بر این قرار گیرد که شروع به جرم را جرم تلقی کند یا در شرایط حادث‌تری اعمال مقدماتی را به‌عنوان شروع به جرم یا جرم تام تلقی کند.<sup>۳</sup> اما در مقابل، در جرائم سایر به علت آثار زیانبار و گسترده آن، پیچیدگی و صعوبت کشف جرم، شناسایی مجرم و اثبات جرم، سیاستگذار کیفری موضع سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کرده و خواسته است جلو ارتکاب جرم را در منشأ بگیرد. به همین دلیل در راستای اعمال این رویکرد افتراقی، مقدمات بعیده جرم را نه فقط به‌عنوان شروع به جرم بلکه به‌عنوان جرم مستقل تعریف کرده است که از جمله آن می‌توان به جرم «دسترسی غیرمجاز» اشاره کرد. در حقوق کیفری سنتی، دسترسی غیرمجاز با هیچ‌یک از بزه‌ها همسان نیست و از این رو، در زمره جرائمی است که با پیدایش رایانه نمود یافته و به‌عنوان برجسته‌ترین بزه رایانه‌ای ناب شناخته می‌شود که در آمد و بلکه مادر بیشتر جرائم رایانه‌ای<sup>۴</sup>

۱. ماده (۱۲۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۲. ماده (۴۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰. همچنین رجوع کنید به: رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوانعالی کشور شماره ۶۳۵ سال ۱۳۷۶.

۳. هرچند قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده (۱۲۲) شروع به جرم را جرم‌انگاری کرد.

۴. طبق ماده (۱) قانون جرائم رایانه‌ای (ماده (۷۲۹) قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات)، «هرکس به‌طور غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به‌وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال یا هر دو محکوم خواهد شد».

است. در سنجش با بزه‌هایی مانند کلاهبرداری رایانه‌ای، اخلال در سیستم و تروریسم سایبری، دسترسی غیرمجاز به عنوان رفتاری مقدماتی به شمار می‌آید که هنوز با نتیجه که در بردارنده زیان دیگری است، فاصله دارد و از ریشه به دلیل چهره درآمدی و مقدماتی این بزه است که آن را دروازه جرائم رایانه‌ای می‌دانند. از این رو، قانونگذار خواسته با جرم‌انگاری اعمال مقدماتی جرائم رایانه‌ای از وقوع جرائم خطرناک و شدید بعدی پیشگیری و ابتدایی‌ترین رفتارهایی که به آثار مخرب گسترده منجر می‌شود را سرکوب کند.

یکی از جرائم رایانه‌ای ناشناخته و پرخطر امروزی را می‌توان سرقت هویت یاد کرد. جرم مذکور به عنوان یکی از اعمال مقدم و منشأ برای ارتکاب جرائم سایبری دیگر لحاظ می‌شود. در این شکل از جرائم سایبری، مجرم یک کپی تقریباً صددرصد شبیه یک وب‌سایت بنگاه تجاری، بانک یا شبکه‌های اجتماعی را ایجاد و سپس تلاش می‌کند تا کاربران را جهت افشاء جزئیات شخصی‌شان (نام کاربری، کلمه عبور و ...) از طریق یک فرم در سایتی جعلی فریب دهد که این عمل به مجرم اجازه می‌دهد با استفاده از این اطلاعات مقادیر بسیاری وجه به دست آورد. در واقع سرقت هویت عبارت است از معرفی کردن خود به جای دیگری با استفاده متقلبانه از اطلاعات شخصی دیگری (وایلدینگ، ۱۳۷۹: ۲۱). نکته قابل توجه این است که جعل هویت معمولاً هدف نهایی مرتکب نبوده و مقدمه‌ای برای ارتکاب جرائم دیگر نظیر کلاهبرداری، افشای داده‌ها، سرقت و ... است. در برخی نظام‌های حقوقی سرقت هویت جرم‌انگاری شده است. به عنوان مثال، در ایالات متحده آمریکا قانون فدرال سرقت مصوب ۱۹۹۸ عمل شخصی را که عالمأ و بدون مجوز قانونی اقدام به انتقال یا استفاده از ابزارهای تشخیص هویت دیگری کند و قصد ارتکاب یا مشارکت یا معاونت در انجام یک عمل غیرقانونی داشته باشد که به نقض قوانین فدرال منجر می‌شود یا آنکه عمل مزبور به موجب قانون ایالتی یا محلی حاکم بر قضیه یک جنایت محسوب شود، جرم تلقی می‌کند ([www.ftc.gov/bcp/conline/pubs/creditlidtheft/](http://www.ftc.gov/bcp/conline/pubs/creditlidtheft/) (www.ftc.gov/bcp/conline/pubs/creditlidtheft/)) در حقوق کیفری ایران متأسفانه نص قانونی وجود ندارد که صریحاً سرقت هویت را به عنوان جرم مستقل تلقی کرده باشد. نکته‌ای که در اینجا ممکن است به ذهن خطور کند اینکه آیا سرقت هویت را می‌توان کلاهبرداری رایانه‌ای تلقی کرد؛ با نگاهی به

ماده (۱۳) قانون جرائم رایانه‌ای در خصوص کلاهبرداری رایانه‌ای ملاحظه می‌شود که اعمالی که جزء عنصر مادی تشکیل‌دهنده کلاهبرداری رایانه‌ای است عبارت است از وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سیستم. درحالی که در سرقت هویت لزومی به وقوع رفتارهای فوق ندارد. همچنین سرقت هویت مقدم بر همه اینهاست و جزو اعمال مقدماتی برای کلاهبرداری و یا سایر جرائم سایبری می‌تواند تلقی شود. در نتیجه با توجه به اینکه سرقت هویت می‌تواند منشأ و موجد جرائم مختلفی شود، جرم‌انگاری آن در محیط مجازی از ضروریات این حوزه محسوب می‌شود. چراکه در قانون مذکور جای این جرم خالی است و همین فقدان عنوان مجرمانه و عدم لحاظ مجازات متناسب برای آن، وقوع و ارتکاب آن را افزایش می‌دهد.

## ۲-۲-۲. وضع جرائم مطلق

در این مرحله بزهکار وارد جریان اجرایی جرم شده و مرتکب عمل مجرمانه می‌شود. ارتکاب جرم وقتی تمام است که بزهکار تمامی شرایطی را که قانون برای تحقق و ارتکاب آن لازم دانسته انجام داده باشد. از این حیث، جرائم بر مبنای عنصر مادی به دو گروه جرائم مقید<sup>۱</sup> و مطلق یا رفتاری<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند. جرم از این نظر مطلق نامیده می‌شود که وصف مجرمانه صرفاً به صورت یا ظاهر فعل تعلق گرفته و در توصیف مجازات اخذ نتیجه زیانبار منظور نشده است. برای مثال، به موجب قسمت اول ماده (۵۱۸) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، ساختن شبیه سکه‌های طلا یا نقره قابل مجازات است و لازم نیست سازنده سکه‌های قلب در عمل آنها را به مصرف رسانده یا از آنها سود برده باشد. یا وقتی قانونگذار مطلق افشای سؤالات امتحانی را جرم تلقی می‌کند (ماده واحده قانون افشای سؤالات امتحانی مصوب ۱۳۱۷)، به شیوه و طریق فعل نظر داشته و هیچ‌گاه نتیجه‌ای را که از این فعل حاصل می‌شود در توصیف مجرمانه ملحوظ نکرده است. ولی اگر چنانچه قانونگذار حصول نتیجه‌ای را جزو عناصر تشکیل‌دهنده جرم منظور کرده باشد مانند، قتل یا

1. Result Crime  
2. Conduct Crime

سرقت، مادامی که به حیات کسی خاتمه داده نشده یا مال کسی از تملک او خارج نگردیده است جرم تحقق نمی‌یابد؛ لذا تحقق نتیجه جزء لاینفک جرم موردنظر بوده و بدون وجود نتیجه جرم محقق نمی‌شود؛ این قبیل جرائم، به جرائم مقید موسوم‌اند.

ازجمله دلایل ضرورت تعریف جرم به صورت مطلق در قلمرو جرائم سایبری، گزینش رویکرد عدم تسامح در مقابل جرائمی است که از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و پیامدهای سوء گسترده‌تری دارند؛ جرائمی که در صورت تحقق نتایج مجرمانه آن می‌تواند امنیت ملی را متزلزل کند و گستره وسعت آثار زیانبار آن به شدت وسیع است. لذا قانونگذار درصدد است تا با جرم‌انگاری صرف ارتکاب رفتار ممنوعه صرف نظر از پدید آمدن هرگونه نتیجه‌ای خاص از رفتار موردنظر، خیلی زودتر به مقابله با رفتار خطرناک برآید و جلوی نتایج سوء و گسترده احتمالی بعدی را بگیرد. در قانون جرائم رایانه‌ای در راستای اتخاذ رویکردی افتراقی، گرایش آشکاری به تعریف جرائم به صورت مطلق نشان داده است. نمونه‌هایی از چنین رویکردی در مواد (۱) قانون مذکور با عنوان دسترسی غیرمجاز به داده‌های سیستم‌های رایانه‌ای، شنود غیرمجاز (ماده (۲))، نقض تدابیر امنیتی (ماده (۴)) و جعل رایانه‌ای (ماده (۶))، قابل مشاهده است. در موارد مذکور صرف دسترسی یا شنود غیرمجاز و یا نقض تدابیر امنیتی داده‌ها، فارغ از نتیجه احتمالی، استفاده مرتکب با ضررهای احتمالی، جرم تلقی شده است. حتی در مواردی قانونگذار به واسطه سهولت ارتکاب و افزایش میزان شیوع یک جرم سنتی در فضای سایبر، جرمی را که در حالت سنتی آن در زمره جرائم مقید بوده، در صورت ارتکاب در فضای سایبر، آن را در زمره جرائم مطلق قلمداد کرده است. به‌طور مثال جرم سرقت در محیط فیزیکی در زمره جرائم مقید است و تا زمانی که مال از حرز خارج نشود، مصداق ربایش پیدا نمی‌کند؛ اما قانونگذار با اتخاذ رویکرد افتراقی در فضای سایبر، ارتکاب جرم سرقت را از مقید بودن به مطلق شدن، تغییر داده است. وفق ماده (۱۲) قانون جرائم رایانه‌ای، در صورتی که مرتکب صرفاً از داده‌های متعلق به دیگری کپی‌برداری کند درحالی که عین داده‌ها در اختیار صاحب آن باشد، جرم سرقت رایانه‌ای محقق است و نیازی به کسب نتیجه موردنظر در سرقت سنتی یعنی خروج مال از حرز، نیست. البته بهتر بود قانونگذار در تبصره‌ای به ماده

مذکور، سرقت داده‌های دولتی (یا حاکمیتی) یا سرقت داده‌های سامانه‌هایی که برای ارائه خدمات ضروری عمومی به کار می‌روند یا سرقت‌هایی که قصد به خطر انداختن امنیت و آسایش عمومی را دارند، به‌عنوان عامل تشدید مجازات معرفی می‌کرد تا جنبه بازدارندگی کیفری ماده (۱۲) نیز افزون شود.

ازجمله رفتارهایی که می‌توان با جرم‌انگاری آن به‌صورت مطلق، جلوی پیامدهای سوء بعدی ناشی از ارتکاب جرائم سایبری را گرفت، جرم‌انگاری دور زدن فیلترینگ است که فقدان آن در قانون جرائم رایانه‌ای احساس می‌شود. به این بیان که، یک عمل خلاف رایانه‌ای به‌طور لزوم وارد کردن خسارت به یک تجهیز یا سیستم نیست بلکه گاه فقط دسترسی به بعضی اطلاعات حساس یا محرمانه می‌تواند جرم باشد؛ به‌تازگی نیز جرم‌انگاری استفاده از نرم‌افزارهایی به نام فیلترشکن (وی. پی. ان.) که باعث دور زدن سیستم فیلترینگ و دسترسی به محتوای تمام سایت‌های غیرمجاز می‌شود، مورد توجه قرار گرفته و در انتظار تصویب است. برای جلوگیری از ورود کاربران به محتوای مجرمانه در فضای مجازی به‌واسطه آثار سوئی که محتوای مجرمانه بر جامعه تحمیل می‌کند، از فیلترینگ استفاده می‌شود؛ اما در مقابل این اقدام، خدمات دسترسی ارتباطی مجازی یا «وی. پی. ان» فیلترینگ را دور می‌زند؛ به همین دلیل اخیراً طرحی در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی است که به مبارزه با استفاده و فروش این ابزار بدون مجوز قانونی می‌پردازد. این مقررات تحت عنوان «الحاق یک بند به ماده (۲۵) قانون جرائم رایانه‌ای» تدوین شده است ([http://rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/844651](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/844651)). در این طرح، تکثیر، فروش و استفاده از این خدمات یا دسترسی به‌طور غیرمجاز به سایت‌های اینترنتی فیلتر شده، ممنوع اعلام و برای انجام چنین اقدام‌هایی، حبس و جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

### ۳-۲-۲. وضع جرائم مانع

هر یک از دو مفهوم جرم و انحراف، راه‌های مقابله خاصی دارد. مقابله با جرم غالباً با توسل به ضمانت اجراهای کیفری انجام می‌گیرد که در قوانین پیش‌بینی می‌شود، درحالی‌که روش‌های مقابله با انحراف بنا به طبیعت رفتار منحرف، اصولاً خارج از چارچوب ضمانت

اجراهای کیفری است (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۴). ورود ضمانت اجراهای کیفری به قلمرو انحرافات با هدف جلوگیری از ارتکاب جرائم دیگر را باید در نظریات و اندیشه‌های مجازات‌گر ژرمی بنتام از اندیشمندان مکتب کلاسیک حقوق کیفری، جستجو کرد. بنتام به‌منظور از بین بردن زمینه‌های وقوع جرائم و تعدیل گرایش‌های خطرناک، توصیه‌هایی را به‌عنوان اقدامات مکمل کیفر مطرح می‌کرد. به‌نظر وی، اهمیت جرائم صرفاً با توجه به درجه فساد و تباهی که بر آنها مترتب است، ارزیابی نمی‌شود، بلکه با توجه به خطرهایی که به دنبال خواهند داشت، مورد سنجش قرار می‌گیرد (پرادل، ۱۳۸۱: ۶۶). به‌این ترتیب، بنتام عقیده به جرم دانستن انحرافات داشت که زمینه‌ساز جرائم محسوب می‌شوند تا به این وسیله هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یافته، معادله جرم به‌سوی عدم ارتکاب آن سوق داده شود.

در حوزه فضای سایر رفتارهایی وجود دارد که در نگاه اول منحرفانه و فاقد وصف کیفری است اما به لحاظ زمینه‌سازی برای ارتکاب جرائم خطرناک‌تر بعدی، مقابله کیفری با آنها مورد پذیرش قرار گرفته است. این رویکرد از آن جهت افتراقی است که در حقوق کیفری سنتی اساساً رفتارهای منحرفانه، پاسخ‌دهی کیفری نمی‌شوند. ازجمله جرائم ارتكابی در فضای سایبر که می‌توان از منظر جرائم بازدارنده به آن توجه کرد، جرم «دسترسی غیرمجاز» است. هرچند دسترسی غیرمجاز، یکی از رفتارهای ناقض محرمانگی است و به‌دلیل شکستن حریم داده‌ها و اطلاعات دیگری، رفتاری غیراخلاقی است. باین حال چهره اخلاقی دسترسی غیرمجاز چندان پررنگ نیست و اگر کسی از رایانه دیگری که گذرواژه نداشته، بهره‌برد و به داده‌ها و محتواها سر بکشد یا اینکه در حضور دارنده سامانه، به‌طور ناگهانی یا پنهانی به داده‌ها نگاه کند، بزهی انجام نداده است، هرچند رفتار غیراخلاقی و منحرفانه است. بنابراین، به نظر می‌رسد چهره بازدارندگی دسترسی غیرمجاز بر چهره غیراخلاقی‌اش بچربد و از این منظر باید گفت دسترسی غیرمجاز در زمره بزه‌های بازدارنده یا مانع است.

بنابراین، از آنجاکه جرائم سایبری در برخی موارد در زمره جرائم خطرناک و دارای خسارات گسترده، محسوب می‌شوند؛ از این رو، قانونگذار با اتخاذ رویکرد افتراقی خواسته تا با جرم‌انگاری مقدماتی‌ترین رفتارهای زمینه‌ساز ارتکاب جرائم خطرناک که فی‌الواقع در زمره

رفتارهای منحرفانه تلقی می‌شوند، از وقوع جرائم بزرگ‌تر و اصلی پیشگیری کند؛ امری که در جرائم سنتی با آن اصولاً مواجه نیستیم و اعمال انحرافی اصولاً فاقد وصف کیفی هستند.

### ۲-۳. راهبردهای ویژه در حیطة رکن روانی

در جرائم سنتی اصل بر عمدی بودن است و در جرائم عمدی نیز دو مقوله علم و قصد اجزاء رکن معنوی را تشکیل می‌دهند؛ ارتکاب عمل هم به خودی خود، دلیل وجود عنصر معنوی یا روانی نیست و در مواردی با وجود اینکه عملی صورت می‌گیرد، قانون مرتکب آن را به دلیل فقدان قصد مجرمانه یا فقدان مسئولیت جزایی قابل مجازات نمی‌داند. در جرائم سایبری به لحاظ ماهیت و اوصاف خاص این جرائم، رکن روانی لازم برای تحقق جرم برخلاف جرائم سنتی، همواره از گزاره لزوم عمدی و عالمانه بودن رفتار پیروی نمی‌کند؛ لذا با گسترش دامنه جرائم غیرعمدی و نیز پذیرش سوءنیت احتمالی در قلمرو جرائم سایبری مواجه‌ایم و ازسوی دیگر، در جرائم سنتی اصولاً جرائم سه عنصری هستند اما در جرائم سایبری با دو عنصری شدن جرائم یا به عبارتی با گسترش جرائم مادی صرف، روبرو می‌شویم که در ادامه به بررسی این تحولات در حوزه عنصر روانی می‌پردازیم.

#### ۱-۳-۲. توسعه جرائم مادی صرف

در ارتکاب جرائم سنتی اصل بر عمدی بودن عمل مجرمانه است مگر اینکه مرتکب، بنا به دلایل و قرائن قابل قبول بتواند اثبات کند که در انجام رفتار ارتكابی سوءنیت مجرمانه نداشته است. این اصل در جرائم سایبری بنا به دلایلی دچار تحول شده و قانونگذاران در ارتکاب جرائم سایبری سعی در دو عنصری کردن جرم و حذف رکن روانی دارند که در جرائم سنتی از ارکان اصلی متشکله جرم تلقی می‌شود. مفروض بودن عنصر معنوی در ارتکاب مصادیقی از جرم سایبری به معنی مادی صرف بودن آن جرائم است و لذا به این جرائم عنوان «جرائم سایبری با مسئولیت مطلق» اطلاق می‌شود. ازجمله دلایلی که می‌توان جهت اتخاذ رویکرد افتراقی به سود پیش‌بینی جرائم با مسئولیت مطلق ارائه کرد این است که با بالا بردن سطح مراقبت، از جامعه در مقابل اعمال خطرناک حفاظت می‌کند



(Elliot and Quinn, 2000: 32). این ادعا به ویژه در مورد جرائم سایبری قابل توجیه و دفاع است. چرا که این جرائم لطمات و خسارات جبران ناپذیری در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به جامعه وارد می کنند و فرض بر این است که مرتکبان این جرائم که به طور غالب صاحبان شرکت ها، یقه سفیدها و حرف مختلف هستند، افرادی حرفه ای و متخصص بوده و نسبت به آثار اعمالی که در اثر تقصیر یا عدم تقصیر خود مرتکب می شوند، آگاهی دارند.

به بیان دیگر، حرفه ای و متخصص بودن صاحبان مشاغل با آگاه بودن آنها از آثار اعمالشان ملازمه دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۲۸۰). سازمان ملل متحد در اسناد مصوب خود در ارتکاب جرائم اقتصادی که یکی از مصادیق و حتی مهم ترین آن، ارتکاب از طریق فضای سایبر است، نه تنها احراز سوء نیت یا عنصر معنوی را در ارتکاب ضروری ندانسته و وجود آن را مفروض تلقی کرده است. این امر از ماده (۲۸) کنوانسیون مریدا که مقرر می دارد: «آگاهی، قصد یا نیت لازم به عنوان عنصر جرم احراز شده براساس کنوانسیون ممکن است از وضعیت واقعی عینی استنتاج شود»، قابل استنباط است. برعکس موارد مذکور، مقنن ایرانی وجود عنصر معنوی را از ارکان ضروری غالب جرائم به استثنای صدور چک پرداخت نشدنی، جرائم خلافی از جمله پارک اتومبیل در جای توقف ممنوع یا عبور از چراغ قرمز دانسته است. در حالی که به نظر می رسد با توجه به خسارات سنگین و غیر قابل جبران، پیچیدگی، فنی و تکنیکی بودن جرائم سایبری که ملازمه با آگاهی و علم مرتکبان به آثار و تبعات فعل و ترک فعل های خود دارد، حداقل می توان عنصر معنوی را در مورد تعدادی از جرائم سایبری مانند جرائم سرویس دهندگان خدمات اینترنتی مفروض دانست. این امر علاوه بر پیشگیری از ارتکاب جرائم مورد بحث، زمینه را برای مبارزه هر چه کارآمدتر و در نتیجه صیانت از جامعه را در ابعاد گوناگون فراهم می کند.

## ۲-۳-۲. توسعه جرائم غیر عمدی

همان طور که ذکر شد، اصل بر عمدی بودن جرائم است و این امر نیاز به تصریح ندارد که در هر یک از موارد قانون جزایی، قانونگذار بیان از این موضوع داشته باشد که اگر

مرتکب با علم و عمد، همراه با آگاهی، به عمد، با سوءنیت، همراه با علم جرم را مرتکب شود. بلکه در صورتی که عنوان غیرعمدی را جرم‌انگاری کند باید به این امر تصریح داشته باشد. در جرم غیرعمدی، مرتکب به آن میزانی که لازم بوده است، فکر نکرده است و همین بی‌توجهی به سطح متوسط فکر جامعه، موجب شده است عمل واقع شود و این امر در قالب بی‌احتیاطی، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و سایر مصادیق، نمود یافته است. ولی آیا حقوق کیفری می‌تواند اعمالی را که در حالت عمدی آن جرم‌انگاری شده است، در حالت غیرعمدی جرم‌انگاری کند؟ و آیا حقوق کیفری می‌تواند حالتی را که فقط صورت غیرعمدی آن مورد توجه باشد، بدون اینکه وضعیت عمدی آن جرم‌انگاری شده باشد را در چارچوب ابزار کیفری قرار دهد؟

جدای از سطح ضرر و شدید بودن آن و نیز توجه به معیارهای دیگر، یکی از تفاوت‌های ضمانت اجرای کیفری با دیگر ضمانت اجراها، توجه به تفاوت در وجود عنصر تقصیر کیفری است. مرتکب در عنوان کیفری، علاوه بر رابطه علیت مادی، از نظر روانی نیز به گونه‌ای تصمیم‌گیری کرده است که جامعه او را سزاوار سرزنش کیفری و برخوردی جزایی می‌بیند و علاوه بر جبران خسارت، لازم و ضروری می‌داند که او به دلیل نوع تصمیم‌گیری‌ای که کرده است نیز، مجازات شود. در همین راستا می‌توان گفت در بیشتر قوانین جزایی، در اغلب موارد غیر از جرائم علیه تمامیت جسمانی، حالت غیرعمدی آن در حوزه دخالت کیفری قرار نمی‌گیرد؛ سرقت بدون سوءنیت سرقت نیست و به همین دلیل است که علاوه بر علم به حکم، علم به موضوع و علم به حکم غیر کیفری که پایه حکم کیفری است، ضروری شمرده می‌شود؛ و در کنار این علم، وجود سوءنیت عام در همه جرائم و وجود سوءنیت خاص در جرائم مقید، ضروری خواهد بود.<sup>۱</sup> باید یادآور شد که هر نوع جرم‌انگاری در حوزه جرائم غیرعمدی، حقوق کیفری و مرزهای حقوق مدنی و غیر آن را نادیده می‌گیرد؛ زیرا اگر بخواهیم حالت‌های غیرعمدی بسیاری از جرائم کیفری را جرم‌انگاری کنیم، به جرئت می‌توان گفت، بیشتر رفتارهای انسانی را با دشواری و عدم تسامح و رواداری همراه خواهد کرد.

۱. می‌توان گفت تنها جرم غیرعمدی که قصد فعل (سوءنیت عام) در آن شرط است، قتل شبه عمدی است که فرد قصد فعل دارد و قصد نتیجه ندارد.

در قلمرو جرائم سنتی در قانون مجازات اسلامی نیز، جرائم غیر عمد اغلب در مورد اعمال علیه تمامیت جسمانی فرد، پذیرفته شده است و علاوه بر دیه، مجازات حبس برای آن پیش‌بینی گردیده است و تفاوت میزان حبس در این موارد با مجازات اصلی جرائم عمدی مذکور، خود بیانگر میزان تفاوتی است که در واکنش‌های جامعه وجود دارد (فلاحی، ۱۳۹۲: ۳۳۴). ولی در بزه‌های سایبری با مواردی مواجه می‌شویم که قانونگذار نسبت به برخی رفتارهای غیرعمدی که تعرضی به تمامیت جسمانی افراد جامعه تلقی نمی‌شود، اقدام به جرم‌انگاری کرده است. به نظر می‌رسد مبنای اتخاذ رویکرد افتراقی در جرم‌انگاری جرائم غیرعمدی در این حوزه، به این جهت است که آن اعمال علاوه بر ضرر و خسارات گسترده، خطر غیرمعمولی را برای سایر اشخاص ایجاد می‌کنند. در کنوانسیون جرائم سایبر در خصوص فیلترینگ و استفاده از آن بسیار محافظه‌کارانه برخورد کرده است تا بتواند حتی رضایت کشورهای معتقد به آزادی مطلق بیان را نیز جلب کند، لیکن قانونگذار ایران با توجه به قوانین و اعتقادات اسلامی و لزوم حفظ شهروندان در برابر محتویات منحرف‌کننده، و همچنین حفظ حریم خصوصی و جلوگیری از نشر محتویات مجرمانه، صراحتاً بحث پالایش را در قانون جرائم رایانه‌ای گنجانده است و فرایند مربوطه به جرم‌انگاری خودداری ارائه‌کنندگان خدمات از دستور پالایش صادره از مراجع قانونی را در مواد (۲۱) و (۲۳) از قانون مزبور، وارد کرده است. این مواد از این جهت در راستای اتخاذ سیاست کیفری افتراقی سختگیرانه حرکت می‌کنند که اولاً، عنصر مادی جرم، خودداری از فیلتر کردن است که به صورت ترک فعل انجام می‌شود و ثانیاً، این رفتار به صورت غیرعمد نیز جرم تلقی شده و مرتکب مستوجب مجازات است؛ یعنی قانونگذار برخلاف شیوه مرسوم در جرائم سنتی، به جهت شدت و اهمیت خاص جرائم سایبری، تقصیر جزایی را کافی برای تحقق رکن روانی این قبیل از جرائم قرار داده تا از این مسیر احتمال وقوع جرائم سایبری را حتی‌الامکان کاهش داده و بتواند با اتخاذ این سیاست کیفری سختگیرانه از احتمال وقوع جرائم سایبری به لحاظ آثار زیانباری که همراه با این نوع جرائم است، جلوگیری کند.

### ۳-۳-۲. توسعه جرائم عمدی بر مبنای سوءنیت احتمالی

هرگاه شخصی با هدف معین و به منظور حصول نتیجه قطعی مرتکب جرم شود و به همان نتیجه هم برسد، این اراده مجرمانه را سوءنیت منجز یا سوءنیت جازم گویند. در مقابل این اراده مجرمانه منجز، سوءنیت احتمالی قرار دارد و آن وضعیتی است که مباشر، قصد ارتکاب جرم را دارد و نتیجه عمل خویش را پیش‌بینی می‌کند، ولی به هیچ‌وجه خواستار حصول نتیجه زیانبار و حتی نتیجه‌ای از فعل خویش نیست (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۴۲). به طور مثال، عمل راننده‌ای که با علم به نقص ترمز، وسیله نقلیه خود را به حرکت درآورد و در اثر تصادف با عابری، باعث فوت یا مجروح شدن او شود، جزء موارد سوءنیت احتمالی یا اتفاقی به‌شمار می‌رود. در سوءنیت احتمالی، مفروض این است که عامل تمام نتایج اعمال خود را پیش‌بینی کرده است، ولی نمی‌توان گفت قطع‌به‌یقین خواستار نتایج آن شده است (علی‌آبادی، ۱۳۷۱: ۶۴). سؤال این است که آیا در خصوص سوءنیت احتمالی حکم عمد قابل اجراست یا حکم غیر عمد؟

در خصوص جرائم ارتكابی در محیط واقعی نظر غالب بر این است که بنا به تفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند جز در موارد منصوص،<sup>۱</sup> عمد احتمالی را در ردیف عمد قطعی قرار ندهیم و در موارد غیر منصوص باید آن را در ردیف خطای کیفی برشماریم. مضاف بر اینکه نمی‌توان عمد قطعی و عمد احتمالی را مشمول یک حکم قرار داد؛ زیرا خطر مجرمی که با قصد و اراده قطعی به ارتکاب جرمی می‌پردازد، به مراتب بیش از کسی است که فقط احتمال آن را می‌دهد (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۳۱۹). عدم پذیرش عمد احتمالی مورد تأیید قانونگذار نیز قرار گرفته و صراحتاً در ماده (۱۴۴) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بر لزوم علم و قصد جازم مرتکب برای تحقق رفتار مجرمانه تأکید داشته است. اما در زمان حاضر که رایانه در همه ابعاد زندگی بشر نقش اساسی و حیاتی ایفاء می‌کند و حفظ امنیت سیستم‌های رایانه‌ای به لحاظ مخاطرات زیانبار و گسترده آن ضرورت دارد و در این قبیل بی‌احتیاطی‌های حتی کوچک به لحاظ

۱. ر.ک: ماده (۶۸۹) قانون تعزیرات: «در تمام موارد مذکور در این فصل، هرگاه حریق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسان شود، مرتکب علاوه بر مجازات‌های مذکور، حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

ویژگی‌های خاص فضای سایبر از جمله فراملی بودن، کنترل‌ناپذیری و پوشیدگی و ...، ممکن است خطرات و خسارات شگرف و بعضاً جبران‌ناپذیری به جامعه وارد شود، به نظر می‌آید در راستای اعمال رویکرد افتراقی و سختگیرانه، عمد احتمالی را بایستی تابع حکم عمد قطعی قرار داد. توسعه حکم سوءنیت احتمالی در جرائم سایبری به عمد قطعی، موجب خواهد شد تا از بی‌احتیاطی‌های فاحشی که آثار و خسارات جبران‌ناپذیری دارد، جلوگیری شود.

نمونه این سیاست کیفری افتراقی را می‌توان در ماده (۲۵) قانون جرائم رایانه‌ای (ماده (۷۵۳) قانون مجازات اسلامی) مشاهده کرد. قانونگذار در بند «ب» ماده مذکور مقرر داشته: «فروش یا انتشار یا در دسترس قرار دادن گذرواژه یا هر داده‌ای که امکان دسترسی غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متعلق به دیگری را بدون رضایت او فراهم کند». هدف قانونگذار از این سختگیری کیفری و متعاقباً جرم‌انگاری رفتارهای موضوع بند مذکور، جلوگیری از بروز رفتارهای مجرمانه احتمالی بعدی است که ممکن است با آثار گسترده و زیانباری همراه باشد. لذا صرف اینکه شخصی اقدام به فروش یا انتشار داده‌ای کند که امکان دسترسی غیرمجاز به سامانه دیگری وجود داشته باشد، مجرم تلقی می‌شود. به بیان دیگر، قانونگذار با اطلاق ماده مذکور، قصد داشته صرف نظر از عمد قطعی مورد نیاز، با ملاک قرار دادن معیار عینی در احراز عنصر روانی، جلوی بی‌احتیاطی‌های هرچند کوچک را در حوزه سایبر جهت جلوگیری از آثار مخرب آن، بگیرد و آن را مشمول حکم عمد قطعی کند؛ بدین صورت که در مواردی که به کارگیری داده‌ای، احتمال دسترسی غیرمجاز را برای دیگری فراهم می‌کند، نبایستی مورد فروش یا انتشار و یا در دسترس دیگری قرار گیرد و مرتکب نمی‌تواند به این دفاع که قصد قطعی فراهم کردن شرایط ارتکاب دسترسی غیرمجاز برای دیگری را نداشته و صرفاً احتمال ارتکاب وجود داشته، میرا از مسئولیت کیفری باشد. بنابراین، ضروری است با توسعه حکم عمد به رفتارهایی که احتمال وقوع خسارات زیانبار آن توسط مرتکب وجود دارد، درصدد مقابله هر چه کارآمدتر و مؤثرتر با جرائم سایبری برآییم.

### ۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تبیین واکنش‌های کیفری در قوانین جزایی سنتی، عموماً از اصول و مبانی مشترکی پیروی

می‌کند. در تعیین این واکنش‌ها تعریف بزه، ارکان تشکیل‌دهنده آن، مبانی مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر مجازات‌ها به گونه‌ای عمل می‌شود که کاربردی کمابیش یکسان در مورد انواع بزه و بزهکاری داشته باشد. سیاستگذاران حوزه کیفر تلاش می‌کنند برای تحقق عدالت و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی قواعدی نسبتاً یکسان را برای مقابله با همه مصادیق بزه و بزهکاری به کار بندند. اما گاه ظهور و بروز مصالح و ارزش‌های نوین، ویژگی‌های خاص بزهکار و گستره بزه‌دیدگان یا آثار گسترده‌ای که گونه‌ای خاص از بزه از جمله جرائم سایبری در جامعه دارد و نیز ناکارایی نظام عدالت کیفری سنتی، باعث می‌شود که قانونگذار در موارد استثنایی، معیارها، ضوابط و قوانین متمایز از معیارها، ضوابط و قوانین متعارف حاکم بر بزه وضع کرده یا به همین سبب آیین‌هایی متفاوت از شیوه‌هایی متداول دادرسی تعریف و تدوین کند. آنچه جرائم سایبری را از سایر جرائم جدا ساخته، ماهیت فنی و ویژگی‌های خاص این جرائم است که نیاز به اتخاذ رویکرد افتراقی در جرم‌انگاری این دسته از جرائم دارد. چراکه تکنولوژی جدید ازسویی ارتکاب جرائم کلاسیک را تسهیل کرده و از این رهگذر موجب دگرگونی توصیف و ارکان و شرایط عمل مجرمانه و نیز فنی شدن شیوه‌های ارتکاب جرم شده است و ازسوی دیگر موجب بروز اشکال جدید جرائم شده که منافع و ارزش‌های جدیدی را مورد تجاوز قرار می‌دهد. از این رو، به دو جهت نیازمند سیاست کیفری افتراقی و متمایز از رویکرد معمول و کلاسیک احساس می‌شود: نخست به‌لحاظ نوین بودن موضوع جرم سایبری که اطلاعات است و دوم به‌لحاظ فنی بودن جرم سایبری که به دگرگونی ارکان و شرایط رفتار مجرمانه سایبری نسبت به سایر جرائم سنتی منجر شده است. البته حقوق کیفری ایران در حوزه ماهوی در راستای مقابله با این قبیل جرائم، تا حدودی در مسیر اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی گام برداشته است و در برخی موارد این رویکرد افتراقی را پذیرفته و در برخی موارد نیز به آنها توجهی نداشته؛ لذا این عملکرد نیازمند توسعه و اصلاح بیشتری است.

## منابع و مآخذ

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات میزان.
۲. اسحاقی، محمد (۱۳۷۸). «بزهکاری پیشرفته (قسمت دوم)»، فصلنامه *دانش انتظامی*، ش ۳ و ۴.
۳. پاکزاد، بتول (۱۳۸۴). «اقدام‌های سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای در خصوص جرم‌های رایانه‌ای، تاریخچه، تعریف و طبقه‌بندی جرم‌های رایانه‌ای»، مجموعه *مقالات همایش بررسی جنبه‌های حقوقی فناوری اطلاعات*، چاپ اول، تهران، انتشارات سلسیل.
۴. پرادل، ژان (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
۵. حسن‌بیگی، ابراهیم (۱۳۸۴). *حقوق و امنیت در فضای سایبر*، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
۶. خرم‌آبادی، عبدالصمد (۱۳۸۴). «جرائم فناوری اطلاعات»، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۷. دزیانی، محمدحسن (۱۳۷۳). «ابعاد جزایی کاربرد کامپیوتر و جرائم کامپیوتری» (قسمت اول)، *خبرنامه انفورماتیک*.
۸. زبیر، اولریش (۱۳۸۳). *جرائم رایانه‌ای*، ترجمه محمدعلی نوری، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۹. سازمان ملل (۱۳۷۶). «نشریه بین‌المللی سیاست جنایی»، ترجمه دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک، سازمان برنامه و بودجه کشور، ش ۴۳ و ۴۴.
۱۰. سلماسی‌زاده، محمود (۱۳۸۷). «جنگ اطلاعات و امنیت»، *خبرنامه انفورماتیک*، سازمان برنامه و بودجه کشور، ش ۸۰.
۱۱. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۱). *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات مجد.
۱۲. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۱). *حقوق جنایی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۳. فلاحی، احمد (۱۳۹۲). «اصل ضرورت در جرم‌انگاری»، رساله دکتری، دانشگاه تهران پردیس فارابی.
۱۴. قیاسی، جلال‌الدین، عادل ساریخانی و قدرت‌الله خسروشاهی (۱۳۹۰). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. گرایلی، محمدباقر (۱۳۸۹). «بررسی جعل و تخریب و اخلال رایانه‌ای»، *مجله آموزه‌های حقوقی*، ش ۱۴.
۱۶. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). *دوره حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۷. مرهج‌الهی، محمد حماد (۲۰۰۴). *التکنولوجیا الحدیثه و القانون الجنایی*، الطبعة الاولى، عمان، دارالثقافة للنشر و التوزیع.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱-۱۳۹۰). *تقریرات سیاست جنایی*، گردآوری محسن مرادی، دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۵-۱۳۸۴). «تقریرات درس درآمدی بر جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی و حقوق کیفری اقتصادی»، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و محمدجعفر حبیب‌زاده و محمدعلی بابایی (۱۳۸۳). «جرائم مانع (جرائم بازدارنده)»، *مجله مدرس علوم انسانی*، ش ۳۷.
۲۱. وایلدینگ، ادوارد (۱۳۷۹). *جرائم رایانه‌ای*، ترجمه محمد هادی موزون جامی و محسن کریمی زیارانی، تهران، معاونت آموزشی ناجا.
22. Brenner, Susan W. (2005). Toward a Criminal Law for Cyber Space: Distributed Security, Vol. 10: 1, *Journal of Science and Technology Law*, at:www.cybercrimes.net.
23. Brenner, Susan W. and CCE Rico (1993). Other Complex Crime: Traus Formation of American Criminal Law, 2wm & Mary Billrts.J.
24. Campbell, D. (2000). "Echelon: Interception Capabilities Report", available at:www.cyberrights.org/interception/stoa\_cover.htm.
25. Cooter, Robert and Thomas Ulen (2004). *Law and Economic*, Harper Collins Publisher.
26. Dorumodd, Einar and Per-Kristian Foss (2006). The Norwegian Government Action plan for Combating Economic Crime.
27. Dubber, Markus D. (2001). "Criminal Law Policing Possession: The War on Crime and the End of Criminal Law", *The Journal of Criminal Law & Criminology*, Vol. 91. No. 4.
28. Egger, Steven A. and Linkage Blindness (1990). A Systemic Myopia, in 8 Serial Murder: an Elusive Phenomenon.
29. Elliott, Catherine and Quinn (2000). *Criminal Law, Third Edition*, Pearson Education Limited, England.
30. [http://rc.majlis.ir/fa/legal\\_draft/show/844651](http://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/844651)
31. <http://www.cyberbannews.com>
32. Ius In Formation- Vol.6 Information Technology Y Crime, Edited by u,Sieber Car Heiman ver lag, 1994.
33. Ringwelski, M. (2001). Effects of Cyber Crime, Access on: [www.ehow.com/about\\_5052659\\_effects-cyber-crime.html](http://www.ehow.com/about_5052659_effects-cyber-crime.html).
34. Rizgar, Mohammed Kadir (2010). The Scope and the Nature of Computer Crimes Statutes, *German Law Journal*, Vol. 11, No.06.
35. Vaca, John (2002). Computer Forensics, Computer Crime Scene Investigation, Chorles River Media.
36. Wilson, Mark I. (2003). Real Places and Virtual Spaces, Network and Communication Studies, net com, Vol. 17, N. 3-4, Available at://recherché.univ.gov.
37. [www.ftc.gov/bcp/online/pubs/creditlidtheft/htm=law](http://www.ftc.gov/bcp/online/pubs/creditlidtheft/htm=law).



# مطابقت نظام تولید مشارکتی با قواعد فقهی

## و اصول اسلامی

محمد مهدی نجفی علمی\*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۷/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۲

نظام تولید مشارکتی با استفاده از آثار مختلف خود بر عوامل اقتصادی، یکی از نظام‌های دستمزدی مطرح بوده و در بسیاری از موارد به صورت عملی مورد استفاده قرار گرفته است. اما مسئله‌ای که باید به آن پرداخته شود این است که نظام دستمزدی تولید مشارکتی از نظر تطبیق با اصول اسلامی دستمزد، چگونه خواهد بود و این نظام دستمزدی در چه شکل و قالب اسلامی از نظر عقود اسلامی قرار خواهد گرفت. بعد از بررسی اصول اسلامی درباره دستمزد و بررسی برخی مسائل فقهی مرتبط، به تعیین قالب عقد تولید مشارکتی در اسلام و به ارائه شواهدی پیرامون تطبیق تولید مشارکتی با اصول اسلامی دستمزد خواهیم پرداخت. بعد از بررسی این مسائل، نتیجه این است که نظام تولید مشارکتی از لحاظ قواعد فقهی و اصول اسلامی مستخرج از دستورات و روایات اسلامی، کاملاً مورد تأیید و تشویق بوده و قالب عقد این نظام نیز می‌تواند در قالب عقود مختلفی ظاهر شود.

**کلیدواژه‌ها: اصول اسلامی دستمزد؛ تولید مشارکتی؛ دستمزد؛ اسلام**

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه پیام نور مرکز تحصیلات تکمیلی؛

Email: mm.najafielmi@yahoo.com

## مقدمه

نظام پرداخت دستمزد، همه افراد جامعه را از نظر اقتصادی متأثر می‌کند و بر متغیرهای مهم و متفاوت اقتصادی اثرات فراوان و نظام‌مندی را خواهد داشت. امروزه حدود ده‌ها نظام دستمزدی وجود داشته و به اجرا گذاشته می‌شود. سیستم یا نظام پرداخت، بیان می‌دارد که چگونه تلاش افراد می‌باید با پاداشی که به کارکنان داده می‌شود، مرتبط گردد. در میان نظام‌های مختلف دستمزدی، نظام دستمزد تولید مشارکتی از نظام‌های مطرح بوده و در موارد مختلف و متعدد در کشورهای دنیا مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از مسائل اساسی درباره نظام تولید مشارکتی، نحوه تطبیق آن با عقود اسلامی است. به عبارت دیگر، سؤال این است که نظام دستمزدی تولید مشارکتی را براساس کدام عقد یا عقود اسلامی می‌توان اجرایی کرد. بنابراین هدف اصلی در این مقاله تطبیق نظام دستمزد تولید مشارکتی با عقود اسلامی از جوانب مختلف است. برای بررسی این مسئله بعد از معرفی کلی نظام تولید مشارکتی، ابتدا این نظام با قواعد فقهی و اصول اسلامی تطبیق داده شده و بعد از آن، نحوه تطبیق نظام تولید مشارکتی با عقود مختلف اسلامی از جوانب گوناگون مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در پایان نیز تأییدات کلی اسلام درباره این عقد بیان می‌شود. در نهایت بحث و بررسی مفصل نشان می‌دهد که این نظام پرداخت به صورت کلی می‌تواند با عقود اسلامی انطباق داشته باشد. گفتنی است این تحقیق در نوع خود بدون سابقه می‌باشد. البته درباره تولید مشارکتی و خصوصیات دستمزد از نگاه اسلام و از منظر فقهی و اصول مرتبط، همان گونه که از منابع مشخص است، به صورت جداگانه تحقیقاتی انجام گرفته است.

## ۱. بررسی نظام تولید مشارکتی

الگوی تولید مشارکتی، و مشابه آن طرح سهام شدن در سود، به عنوان اصلی‌ترین طرح‌های انگیزشی و جزو پیمان‌های دسته‌جمعی کار مطرح است. پیمان‌های دسته‌جمعی کار تنها بین کارگر و کارفرما برقرار نیست؛ بلکه این پیمان بین جمعیتی از افراد کارگر با یک یا چند کارفرما تعیین می‌شود (احمدی، ۱۳۸۱: ۴۳-۴۲).

تولید مشارکتی دارای انواع مختلفی است؛ برای مثال در یک طرح سود بالای ۱۰

درصد نسبت به سرمایه را به صورت سهم ۵۰ درصد بین کارگران و کارفرما تقسیم می‌کردند. در جای دیگر، سهم اضافی دیگر با سود مرتبط نبود، بلکه با مقیاس متغیر مرتبط با قیمت گاز، تغییر می‌کرد. در طرح دیگری با توجه به سود، بنگاه، سهامی را از سهم سود افراد برای آنها در نظر می‌گرفت؛ به هر صورت برخی سهم‌ها به صورت نقدی، برخی به صورت سهم و یا به صورت ترکیبی است (Matthews, 1989: 440).

### ۱-۱. تعریف و عناصر تشکیل‌دهنده

تسهیم سود<sup>۱</sup> طرحی است که نسبت به جمعیت زیادی از کارگران و نه فقط برای ناظران و مدیران، پاداشی اضافی و از قبل تعیین شده را نسبت به دستمزد، پرداخت می‌کند؛ این پاداش نیز به سود بنگاه مرتبط است. این تعریف پرداخت‌های کارمزدی، پاداش‌های اتفاقی و بدون برنامه، و تعاونی کارگران را از تولید مشارکتی متمایز خواهد کرد (Ibid.). در این الگو نرخ دستمزد را می‌توان از یک نرخ حداقلی به اضافه درصدی از سود دانست:

$$W = W^* + \alpha \pi$$

در این معادله  $W$  دستمزد نهایی و  $W^*$  دستمزد حداقل، و  $\alpha \pi$ ، ضریبی از مقدار سود

خواهد بود. عناصر این نظام چنین است:

**الف) دستمزد متناسب با بهره‌وری:** با ثبات تمام شرایط اقتصادی، کارگران با افزایش تولید، دریافت بیشتری خواهند داشت. به عبارت دیگر بر اثر افزایش بهره‌وری و به تبع آن تولید بنگاه، با ثبات تمام شرایط، سود بنگاه افزوده و نهایتاً دستمزد نهایی کارگران نیز افزایش خواهد یافت.

**ب) انعطاف نسبت به قیمت و شرایط بنگاه:** سود افزایش قیمت باید بین کارگران و کارفرما تقسیم شود؛ همان‌گونه که زیان کاهش قیمت، معمولاً به هر دو طرف می‌رسد.

**ج) تعیین دستمزد پایه و درصد سود:** یک بخش از این نظام، تعیین دستمزد ثابت، و بخش بعدی تعیین نسبت دریافتی کارگر از سود است؛ مقدار ثابت دستمزد موجب یک حداقل رفاه برای کارگر و مقدار متغیر دستمزد موجب تشویق فرد به کار و بهره‌وری بیشتر می‌شود.

(د) **انعطاف نسبت به اشتغال:** تولید مشارکتی در تعیین تعداد افراد دخالت نکرده و از این جهت، ورود و خروج افراد در این نظام آزاد است. بنابراین اگر براهین شرایط مختلف، اضافه عرضه کار به وجود آید، کارفرما از این عرضه ممانعت نکرده و این عرضه خودبه خود در برخی موارد موجب دریافتی کمتری در کوتاه مدت برای کارگران و البته در بلندمدت موجب افزایش رفاه می شود.

## ۲-۱. سابقه نظام تولید مشارکتی در برخی کشورها

در عصر ماقبل صنعتی نظام تسهیم غله دیده می شود؛ در اوایل قرن نوزده، طرح های قطعه ای مورد استفاده بود؛ معدنکاران براساس مقدار سهم های استخراج شده مزد می گرفتند؛ به تدریج نمونه هایی از تسهیم سود در آمریکا، انگلیس و فرانسه ظهور کرد. با رونق اتحادیه های کارگری توجه به طرح تسهیم بیشتر شد. در اواخر دهه ۳۰، جلساتی در مجلس سنای آمریکا برای تشویق تسهیم سود برگزار شد. همچنین استفاده از تسهیم سود در دهه ۵۰ تا حدی توسعه یافت؛ این طرح در دهه ۶۰ در بنگاه های کوچک تر متمرکز شده و در دهه ۹۰ تسهیم سود برای کارگران مرتبط با تولید به شدت افزایش یافت (رستمی، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۰).

سیستم تقسیم محصول بین مالک زمین و زارع در کشور هند، روش «درجه بندی متغیر»، در صنایع آهن و فولاد انگلیس، صندوق ثابت دستمزد، که اقتصاددانان کلاسیک آن را توصیه کرده اند، روش تسهیم سود ژاپنی ها یا تقسیم براساس فروش، بیانگر انواع قراردادهای شراکتی است (ویتزمن، ۱۳۶۸: ۱۰۰).

قراردادهای تسهیم سود یا تسهیم درآمد، در صنعت ساخت فیلم، از شروع دوره استودیو و آلتیه، به صورت قابل ملاحظه از سال ۱۹۴۸ آغاز شده است (Weinstein, 1998: 67). شراکت جون لوئیس<sup>۱</sup> بر مبنای تولید مشارکتی در حدود ۳۰ هزار کارگر را استخدام کرده و از سال ۱۹۷۰ میلادی حدود ۱۳ تا ۲۴ درصد از درآمد کارگران را به صورت مرتبط با سود پرداخت کرده است (Bradley and Saul, 1992: 291).

1. John Lewis

در اقتصاد امروز آمریکا، شیوه مشارکت در سود برای پرداخت دستمزد کارگران، در بیش از ۱۵ درصد کارخانجات متداول بوده و برخی شرکت‌های بزرگ را دربرمی‌گیرد؛ در کارخانه‌های بزرگ‌تر سهم پرداختی کارفرما ۵ تا ۱۰ درصد دستمزد است (ویتزمن، ۱۳۶۸: ۹۳). در ایالات متحده حدود ۲۲ میلیون کارگر و حدود ۲۰ درصد نیروی کار، در ۴۰۰ هزار طرح سهام سود شرکت کرده‌اند. این وضعیت با ۴ درصد طرح‌هایی که تقسیم وجه نقد مستقیم می‌پردازند، ۷۸ درصد با پرداخت‌هایی که با تأخیر به صورت حقوق بازنشستگی پرداخت می‌شوند، و ۱۸ درصد باقی‌مانده که ترکیبی از هر دو است انجام می‌پذیرد (Kruse, 1991: 438). درصد مهمی از دستمزد برای اکثر کارگران ژاپنی به صورت فوق‌العاده حقوق، براساس تقسیم سود به آنها پرداخت می‌شود (ویتزمن، ۱۳۶۸: ۸۷).

در ایران نیز در سال ۱۳۴۱ هیئت وزیران قانون سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌ها را تصویب کردند. به موجب این قانون، میزان سهم کارگران از منافع کارگاه، از ۲۰ درصد منافع خالص تجاوز نمی‌کند (کار، ۱۳۴۳: ۱۶۱-۱۵۲). در ماده دوم، قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در ایران، با بیان عبارت سهم سود، عملاً این قانون حرکت در مسیر تولید مشارکتی را مجاز می‌داند. کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق‌السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۱).

## ۲. برخی قواعد فقهی دستمزد

در فقه اسلامی دو روش «دستمزد ثابت» و روش «شرکت در محصول و یا سود» وجود دارد (عیوضلو، ۱۳۷۵: ۳). علامه حلی متذکر می‌شود که وکالت و اجاره در برخی موارد پذیرفته نمی‌شود. مثلاً همان‌طور که هیزم و علوفه‌ای را که دیگری به وکالت جمع‌آوری کرده، نمی‌شود تملک کرد و یا از مزایای احیای زمین که وکیل انجام داده استفاده کرد، مستأجر نیز منافع اقدامات اجیر روی طبیعت را، نمی‌تواند تملک کند (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۰۳). محصول و درآمد تولیدی در هنگام کار روی مواد اولیه طبیعی، فقط در مالکیت کسی است که روی آن مواد - مثل کارگر - شخصاً کار کرده باشد و صاحبان ابزار تولید همانند

زمین و سرمایه، سهمی از محصول نمی‌برند. اسلام در مقابل این خدمات آنها را فقط مستحق اجرت دانسته است (همان: ۲۰۷). بنابراین، عامل کار تمام محصول تولیدی را که شخصاً تولید کرده تصاحب می‌کند، به شرط آنکه ماده اولیه جزو ثروت‌های طبیعی بلاصاحب باشد، صاحب ابزار کار در این میانه سهمی از محصول و نتیجه نخواهد داشت (همان: ۲۱۷).

نماء در مالکیت تابع اصل است. اگر ماده اولیه قبلاً در مالکیت دیگری باشد، بنا به قاعده ثبات مالکیت، هر قدر هم که با کار بعدی ماده اولیه تغییر شکل یابد، همچنان کالا در ملکیت صاحب اولیه اش مانده، و صاحب کار فقط مستحق اجرت است (همان: ۲۱۸-۲۱۷). اصل ثبات مالکیت تنها در قراردادهای مشارکتی میان کارگر و مالک منابع طبیعی، و یا سرمایه استثنا می‌پذیرد (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). بنابراین در تمام مواردی که به بطلان مزارعه حکم داده می‌شود، اگر بذر از صاحب باشد، محصول برای صاحب زمین است و او باید اجرت‌المثل عامل را بپردازد؛ همچنین اگر بذر از عامل باشد، محصول برای عامل، و عامل باید به صاحب اجرت‌المثل بدهد؛ همچنین اگر بذر به نسبت باشد، محصول به نسبت بذری که داده‌اند میانشان تقسیم می‌شود (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۱۵-۲۱۴).

همچنان که اجاره ابزار تولید جایز است، اجاره زمین نیز در مقابل پرداخت مبلغ معین، بنا بر نظر اکثر فقهای اسلامی، جایز خواهد بود. همچنین انسان برای یک کار تولیدی یا خرید کالای تجاری، اگر شخصی را استخدام کند، او مستحق دریافت اجرت است (همان: ۲۲۶-۲۲۵). روش شرکت در منافع، در مورد صاحب ابزار تولید تحریم و غیرقانونی اعلام شده است، و فقط اجرت این گونه وسایل، به صاحبان آنها تعلق می‌گیرد. بنابراین روش قانونی درآمد، از ابزار تولیدی (فقط اجرت) و سرمایه تجاری (فقط مشارکت)، در نقطه مقابل هم قرار دارند؛ در صورتی که در مورد کار هر دو روش قابل اجراست (همان: ۲۴۲-۲۴۱). البته برخی معتقدند وجود بعضی معاملات در فقه اسلامی دلالت بر جواز مشارکت ابزار تولید در محصول می‌کند. مثل مزارعه که بنا بر نظر اکثر فقها در این قرارداد ابزار کشاورزی می‌تواند از یکی باشد و بقیه عوامل را فرد دیگری فراهم کند، و محصول بین آنها براساس قرارداد تقسیم شود (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۹۹).

درآمدی که به کار مستقیم، مثل کار کارگر، و یا منفصل (غیرمستقیم)، مثل کار ذخیره شده در ابزار تولید، و جز آن مبتنی نباشد، ممنوع و غیرقانونی است. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بدون انجام کار، درآمد تضمین شده‌ای کسب کند (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۴۷).

### ۳. مبانی اسلامی سهم‌بری نیروی کار

برای درک هر چه بهتر تطبیق جایگاه نظام تولید مشارکتی در میان مبانی اسلامی، در این بخش به معرفی برخی مبانی اسلامی نیروی کار می‌پردازیم.

#### ۳-۱. عدالت برای فرد و جامعه

از مهم‌ترین مبانی نظام دستمزدی مناسب را باید عدالت دانست. عدالت مفهوم بسیار گسترده و جامعی است و باید از جهات مختلف به آن نگریست و آن را مورد بررسی قرار داد. یک نظام دستمزدی مناسب اولاً باید به گونه‌ای باشد که فرد احساس کند به اندازه کار خود پاداش می‌گیرد و آن مقدار که تلاش می‌کند به او پرداخت می‌شود. ثانیاً نظام دستمزدی باید با تغییر شرایط مختلف اقتصادی که به تغییر سود یا قیمت کالا و خدمت تولیدی منجر می‌شود، دستمزد افراد را نیز تغییر دهد و از این جهت نیز عادلانه باشد. چرا که باید با تغییر نوسان قیمتی، سهمی هم از این تغییر به کارگرانی که چنین کالایی را تولید می‌کنند، برسد و تنها این افزایش قیمت به نفع صاحبان سرمایه یا کارفرما نباشد.

#### ۳-۲. رفاه حداکثر برای جامعه

اقتصاد سالم آن است که جریان ثروت و منابع اولیه به نحوی باشد که بر ثروت بیافزاید و قدرت ملی را در تحصیل مسائل مادی و معنوی زندگی مضاعف کند (مطهری، ۱۴۰۳: ۲۰۰). در اکثر تئوری‌های مرتبط با تابع رفاه، افزایش درآمد فقرا به یک میزان مشخص، نسبت به افزایش درآمد ثروتمندان به همان میزان، رفاه اجتماعی را بالاتر خواهد برد. لذا با توجه به آنکه اکثریت افراد مزدبگیر جامعه را - حداقل در وضعیت فعلی - افراد فقیر تشکیل می‌دهند، لذا وزن بالاتر به آنها، موجب رفاه حداکثر برای جامعه خواهد بود. در این باره امام

علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «تکیه گاه دین، اجتماع مسلمین، و نیروی ذخیره برای دشمنان، تنها توده مردم هستند (نه مترفین و زراندوزان جامعه) پس گوش تو باید به سوی توده مردم و گرایش به سوی آنان باشد». همچنین ایشان می‌فرمایند: «باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو ... جامع‌ترین و هماهنگ‌ترین آنها از نظر کسب رضایت مردم باشد؛ چرا که بی‌تردید خشم توده مردم رضایت و خشنودی خواص جامعه را بی‌اثر می‌سازد و خشم خواص با رضایت توده مردم بخشیده و جبران خواهد شد».

### ۳-۳. حداکثر کارایی

یک نظام دستمزدی مناسب، باید به گونه‌ای طراحی شود که به افزایش کارایی منجر گردد؛ چرا که عدم استفاده کامل از استعدادهای نیروی کار نوعی اتلاف است و لذا اگر کارفرما مانع ارتقای بهره‌وری کارگر و سرمایه شود ضامن است؛ استهلاک انسان صرف عمر گران‌بهای اوست و با استهلاک ماشین قابل مقایسه نیست؛ کمال انسان مهم‌تر از کمال ماشین است (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

### ۳-۴. اصالت کار در الگو

در نظر اسلام ارتباط کارگر با کار خود، هیچگاه از بین نمی‌رود؛ بنابراین کار برترین وسیله توزیع است (تسخیری، ۱۳۸۲: ۲۴۵). موجب طبیعی و غریزی مالکیت دو چیز است: یکی کار و ایجاد و به عبارت دیگر ارتباط فاعلی، و دیگری تملیک و بخشش و به عبارت دیگر ارتباط غائی است (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۴۶). برای رسیدن به نمایندگی خداوند در مسئله مالکیت، باید از طریق کار وارد شد؛ کار ریشه اصلی انواع مالکیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۲۴). هر قانونی که بخواهد رابطه میان انسان و مالکیت او را نسبت به کارش از بین ببرد، قانونی بر ضد مسیر طبیعت و آفرینش و جنگ با خداست (همان: ۹۸). بنابراین مهم این است که سهم عمده را به کار پردازیم. درعین حال، سهمی از درآمد که انگیزه سرمایه‌گذاری سالم گردد را برای ابزار تولید قائل شویم (همان: ۱۴۷). فلسفه حرمت ربا جلوگیری از سیطره سرمایه بوده و سرمایه و کار لااقل باید همپراز باشند یا باید قدرت نیروی کار بیشتر باشد (جهانیان، ۱۳۸۸: ۳۴۹).



### ۳-۵. دسترسی آسان به سرمایه، با هزینه کمتر

در جامعه‌ای که سرمایه به آسانی یافت شود، دیگر کارگری که مجبور به گذراندن زندگی خود است، مجبور نیست با هر قیمتی مشغول به کار شده و خود را به صورت اجباری به زحمت بیاندازد. لذا امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «بدترین چیزی که شخصی از خود باقی می‌گذارد مال را کد است، [زراره می‌گوید: عرض کردم پس با آن مال چه کند؟] فرمود: آن را در ساختن بنایی (بستان یا خانه‌ای) سرمایه‌گذاری کند» (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ۱۶۱). شهید آیت‌الله بهشتی یکی از عوامل ظلم به کارگر را مجبور شدن صاحبان نیروی کار به فروش نیروی کار خود به صاحبان سرمایه می‌داند. بنابراین یک راه حل جلوگیری از این ظلم، ارائه سرمایه و ابزار کار به صورت فردی و گروهی - سهامی یا تعاونی - به هر کسی که آمادگی کار را داشته باشد (بهشتی، ۱۳۶۳: ۷۷-۷۶).

در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلمین علیه‌السلام، زمین و ساختمان مورد نیاز برای بازار غالباً از طرف بخش عمومی عرضه می‌شده است و از زمین تعیین شده خراج یا اجاره گرفته نمی‌شد. همچنین پیامبر اکرم با اخذ مالیات از تجار مخالفت کرده و حتی ایشان، غیرمسلمانان را برای تجارت در بازار اسلامی تشویق و خسارت‌های احتمالی آنان را در این زمینه جبران می‌کردند (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۲۴۲-۲۴۰).

### ۳-۶. تقسیم ریسک بر عوامل تولید

در اقتصاد مرسوم، کارفرما تمام ریسک زیان را قبول می‌کند و در صورت سوددهی، سود کامل را بعد از پرداخت اجرت سایر عوامل تولید، دریافت می‌کند. در اقتصاد اسلامی، کارفرما تنها عامل ریسک‌پذیر نیست بلکه کارفرما درصد مشخصی از سود را در صورت سوددهی کارش می‌برد و در صورت زیاندهی فقط اجرت خود را به صورت درصدی از سود از دست می‌دهد که برای او زیان محسوب می‌شود (همان، ۱۳۷۵: ۳). لذا «تکالیف و رنج و زحمتی که به مردم تحمیل می‌شود باید متناسب با حق و بهره آنان باشد؛ نه اینکه یکی مکلف باشد و یکی حق و بهره را ببرد؛ من له الغنم و علیه الغرم» (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۵۷-۱۵۶). در حدیثی از امیرالمومنین علیه‌السلام آمده است که هرگاه در مضاربه، شخص عامل سود صاحب سرمایه را تضمین کند،

در پایان عملیات جز اصل سرمایه، چیزی به صاحب سرمایه تعلق نمی‌گیرد، و از سود به او داده نخواهد شد (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۲۸). ریشه این دستورات را می‌توان در «الخراج بالضمن» [درآمد تنها همراه با ریسک زیان]، و «الغنم بالغرم» [درآمد همراه با ریسک] دانست (طاهر، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

### ۳-۷. عدم اضطرار کارگر در معامله

فیلیسین شاله می‌گوید: «منحصر شدن دارایی‌ها به اشخاص معدودی، در به کار واداشتن کارگران آزاد، همان تأثیر را داشته است که شلاق در غلام؛ رنجبر که چیزی ندارد، مجبور است فوراً مشغول کار شود. والا از گرسنگی خواهد مرد؛ او مجبور است برای سرمایه‌دار کار کند، و قسمت عمده محصول کار خود را به او واگذار نماید». اسلام در این باره که فردی مضطر شده و می‌خواهد کالای خود را به قیمتی کمتر بفروشد، توصیه به خریدن به عدالت از طرف خریدار می‌کند. اما در غیر این صورت، این گونه سوءاستفاده از بیچارگی مردم حرام است (مطهری، ۱۴۰۳: ۳۸۲-۳۸۰). امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسانی که با افراد مضطر و درمانده معامله می‌کنند، بدترین مردم‌اند» (ایروانی، ۱۳۸۴: ۲۱۶). بنابراین از اصول اقتصاد اسلامی این است که فردی دیگر را استثمار نکند، و دیگر آنکه به آزادی افراد در حین انتخاب کار احترام گذارد (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۰۶).

البته معامله مضطر، هر چند باطناً و قلباً مایل نباشد، معامله‌ای صحیح است اما فرد دیگری که در مقابل مضطر قرار می‌گیرد حق ندارد از اضطرار او سوءاستفاده کند؛ یعنی هر چند از نظر فروشنده عمل جایزی صورت گرفته، اما از نظر خریدار عمل نامشروع و حرامی صورت گرفته است؛ اجتماع مکلف است که در این گونه موارد خانه (جنس) او را به طور عادلانه بخرد (همان: ۲۱۹-۲۱۷). در بازار سیاه اگر کارگر محدود شود، و مجبور به فروش کار خود به هر قیمتی شود، این همان استثمار و بزرگ‌ترین گناه است؛ حتی کارگر باید اختیار داشته باشد بین اجاره و سهمی شدن در سود به آزادی انتخاب کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۷).

### ۳-۸. اصل عدم تداول ثروت در میان ثروتمندان

براساس متون اسلامی، نیازمندان در ثروت ثروتمندان سهمی و شریک‌اند و آنگاه که

توانگران، محرومان را از حق خویش محروم سازند، آنها به طرف فقر می‌روند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «نعمت و ثروت فراوان و انباشته را ندیدم، جز اینکه در کنار آن حقی ضایع و به یغما رفته باشد» (جناتی و صادقی اردستانی، ۱۳۶۱: ۹۳-۹۰).

به نظر می‌رسد اهمیت تداول ثروت بیشتر از جهت همیشگی بودن آن است. آنچه از دست به دست شدن ثروت دریافت می‌شود، حکایت از تکاثر اموال با استفاده از موقعیت سرمایه و بالا بودن سهم آن در جامعه دارد. لذا اگر سرمایه‌داری سهم بالایی در جامعه داشته باشد نتیجتاً سرمایه‌داران همیشه دارای ثروت و درآمد بالاتری نسبت به آحاد جامعه بوده، و محققاً تداول ثروت هم بین اغنیاء صورت می‌پذیرد. لذا به نظر می‌رسد یک سیستم دستمزدی مناسب موجب افزایش سهم کار می‌شود.

#### ۴. بررسی چارچوب اسلامی تولید مشارکتی از نگاه عقود اسلامی

با توجه به چارچوب کلی عقود اسلامی در این قسمت می‌خواهیم بدانیم تولید مشارکتی در فقه اسلامی در ذیل کدام عقد فقهی قرار می‌گیرد و آیا می‌توان آن را به‌عنوان عقد جداگانه‌ای دارای مشروعیت دانست یا خیر.

##### ۴-۱. بررسی تطبیقی تولید مشارکتی در برخی عقود اسلامی

در اینجا با بررسی مختصر برخی عقود به دنبال این هستیم که آیا می‌توان تولید مشارکتی را در قالب عقودی که برخی عقود مشارکتی و برخی غیرمشارکتی هستند، در اسلام اجرا کرد یا خیر.

##### ۴-۱-۱. مضاربه

در کتاب ماوردی به نام *فقه الحاوی* او قرارداد بین صاحب کالای سرمایه‌ای و یک کارگزار را بررسی می‌کند که آن را در فعالیت تولیدی مولد به کار می‌گیرد تا سود حاصله را بین خود تقسیم کند. این نوع مضاربه در نظر ماوردی و به تبع اکثریت فقها صحیح نیست. گرچه بعضی از فقهای مذهب حنبلی این نوع مضاربه را جایز می‌دانند و البته به نظر می‌رسد قول به جواز این نوع قرارداد برای تأمین بعضی نیازهای زمان حاضر مناسب‌تر نیز است (صادق و غزالی، ۱۳۸۵: ۵۱).

سؤال این است که آیا مضاربه اولاً در سرمایه‌گذاری جایز است؟ و ثانیاً آیا می‌توان حداقل دستمزدی را - برای شبیه‌سازی در تولید مشارکتی - در این قرارداد متعهد شد یا نه؟

### الف) بررسی مضاربه در سرمایه

برخی از محققان و فقها، مضاربه را فقط در تجارت می‌دانند و برخی دیگر، واژه تجارت را در معنای عام، یعنی شامل سرمایه هم تعبیر کرده‌اند؛ همچنین در مواردی هم که منظور از تجارت همان خرید و فروش باشد، باز هم با این استدلال که تجارت خصوصیتی ندارد، می‌توان آن را عام و شامل سرمایه‌گذاری گرفت (بروجردی، ۱۳۷۳: ۱۹-۱۸). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هیچ ضرورتی ندارد که سرمایه مضاربه در راه تجارت به کار گرفته شود (همان: ۸۴). همچنین آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه چنین فتوا می‌دهند: «لازم نیست سرمایه‌گذاری در مضاربه برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه‌گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی، دامداری و مانند اینها) را شامل می‌شود. بنابراین خرید سهام کارخانه‌ها و استفاده از منافع آنها نیز (در قالب مضاربه) صحیح است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۴۸۳).

### ب) بررسی مضاربه در تأمین مخارج مضارب

برای پاسخ به سؤال دوم باید گفت که اولاً در مضاربه برای انجام معاملات، فرد در شرایطی می‌تواند به سفر برود؛ قویترین نظر این است که عامل می‌تواند هزینه این سفر را از اصل سرمایه مالک برداشت کند (بروجردی، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۲). همچنین در یک مبنا فرد مضارب حتی در وطن خویش علاوه بر سفر، اگر تنها برای عمل در مال مضاربه ممحض شده و اختصاص امکانات دارد و تمام وقتش را به این کار صرف کرد، مخارجش را طلبکار می‌باشد (ایزدی، ۱۳۷۶: ۶۵). اگر عامل مضاربه شرط کند که هزینه فرد در سفر و یا غیر سفر به عهده صاحب مال باشد، این شرط صحیح است (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۹۴). در موارد مریض شدن مضارب، عده‌ای معتقدند اگر فرد در راه تجارت مریض شود و این مرض از عوارض سفر بوده است، عامل می‌تواند مخارج این بیماری را از مال مضاربه برداشت کند (ایزدی، ۱۳۷۶: ۷۶). بنابراین شاید بتوان از موارد بالا نتیجه گرفت که خرج سفر و یا مرض در سفر خصوصیتی نداشته و آنچه مهم است آنکه

امروزه با توجه به هزینه‌های زندگی، بتوان صحیح بودن شرط حداقل پرداخت هزینه زندگی فردی که در تمام سال، خود را وقف یک کار می‌کند، استنباط کرد.

#### ۲-۱-۴. شرکت

در اینجا ابتدا باید بررسی شود که اولاً آیا سهم‌بری براساس سرمایه است یا خیر؟ اگر چنین نباشد می‌توان با یک سرمایه‌ناچیز از طرف کارگران، آنها را در درصد سود دلخواه شریک کرد. به نظر می‌رسد اصل اولیه در این مورد باید رعایت اصول شرعی باشد که مطابق با عدالت است (رک. عیوضلو، ۱۳۸۴: ۲۸۷). برخی فقها معتقدند که در شرکت، سود و زیان باید به نسبت سرمایه هر یک از شریکان باشد؛ اما برخی دیگر شرط تفاوت در سود، با وجود تساوی سهم‌ها را مجاز می‌دانند؛ برخی از آنها با قرار دادن کار اضافی در مقابل سود اضافی، مشکل را حل کرده‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۳). در ماده (۵۷۵) قانون مدنی ایران آمده است: «هر یک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهم می‌باشد، مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد» (همان: ۱۶۰). بنابراین به نظر می‌رسد یک حداقل اجرتی، به‌عنوان هزینه یا دستمزد ثابت به علت صرف وقت برای هر کدام از شرکا را می‌توان در شرکت مورد بحث قرار داد.

#### ۲-۴. جعاله

به‌طور کلی اگر جعاله نظیر تولید مشارکتی، بین یک جاعل و عوامل متعدد دیگر انجام پذیرد، با وجود اینکه حتی تعداد افراد طرف عامل هم معلوم نباشد، این جعاله صحیح خواهد بود (همان).

#### ۱-۲-۴. معلوم بودن جعل

شهید اول، محقق اردبیلی، فخر المحققین، آیت‌الله کمره‌ای و برخی دیگر از بزرگان معتقدند که در جعاله تعیین مقدار اجرت لازم نیست. البته محقق حلی و اکثر فقهای شیعه مجهول بودن عوض را مبطل جعاله می‌دانند. آیت‌الله کمره‌ای معتقد است در صورت عدم تعیین اجرت در جعاله، عامل مستحق اجرت‌المثل است (مظاهری، ۱۳۸۱: ۲۶-۲۵). یک

جعاله صحیح آن است که فرضاً دولت اعلام کند اگر کسی کار مشخصی را انجام دهد به او مقدار مشخصی پول می‌دهد؛ و با فرض اینکه این فرد ایرانی باشد مبلغ بیشتری نیز ارائه خواهد کرد (همان: ۳۱). همچنین سؤال این است که آیا تعیین روش و اسلوب استخراج حقوق در شرایط نوسانات بازار، تعیین مزد محسوب می‌شود یا این نحوه هم جزو تعیین حقوق محسوب نمی‌شود؟ همچنین با توجه به سودبری کارگران از سود با اسلوب مشخص، این قسمت نیز با توجه به مشخص بودن ارتباط کار و سوددهی در اکثر موارد، به نظر می‌رسد جزو قسمت مشخص محسوب شود.

بنابراین در جعاله میزان کاری که باید انجام شود، لازم نیست مشخص باشد؛ علاوه بر این اجرت نیز به طور کامل ممکن است معلوم نباشد (همان: ۳۲). اگر کسی «بگوید هر کس زمین مرا شخم بزند، و این مقدار گندم را در آن بپاشد، یک سوم محصول پس از برداشت برای او خواهد بود»، این جعاله صحیح است (همان: ۱۱۳).

#### ۲-۲-۴. معلوم بودن عامل

بهترین تعریف جعاله چنین است: وعده پرداخت مبلغی معین یا مقدار مشخصی مال از ناحیه شخص بالغ عاقل، به کسی که کار معینی انجام دهد (اعم از اینکه آن فرد معین باشد یا مجهول) (همان: ۲۹). دایره جعاله وسیع‌تر از دایره اجاره است. چرا که برخلاف اجاره، در جعاله معلوم بودن عمل از حیث زمان، مکان و وصف و غیر اینها شرط نیست (بازگیر، ۱۳۷۹: ۳۰۳). از این رو با توجه به تعریف جعاله در جمهور فقها؛ امامیه، شافعیه، مالکیه و حنابله تعیین فرد لزومی ندارد.

#### ۳-۲-۴. تعدد عوامل

همان‌گونه که در این تحقیق در قسمت «بررسی مسائلی در عقد جعاله»، نتیجه‌گیری می‌شود، تعدد عوامل در عقد جعاله جزو شرایط صحت این عقد بوده و منعی ندارد؛ در این حالت هر یک از افراد به نسبت کاری که انجام داده‌اند مزد خواهند گرفت، و به نظر می‌رسد یک فاصله زمانی عرفی در این عقد بین عوامل مختلف منعی نداشته باشد.

### ۳-۴. تولید مشارکتی به عنوان یک عقد مستقل

تولید مشارکتی را می‌توان به عنوان عقد جدیدی که حاوی شرایط عمومی بوده و مخالفتی با اصول اسلامی نداشته باشد، نیز بررسی کرد.

فقیهان، عقود مستحدثه را یا به عنوان عقدی مستقل و یا با عقود شناخته شده تطبیق داده و حکم به مشروعیت آنها داده‌اند. بر این اساس هر عقدی باید قواعد عمومی قراردادها یا شرایط صحت عقود را دارا باشد، چرا که در غیر این صورت صحیح نخواهد بود (جمالزاده، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۶۹). بر اساس قاعده اصالة الصحة یا اصل صحت، قراردادی را می‌توان غیر صحیح دانست که ثابت شود فاقد یکی از شرایط صحت است؛ در غیر این صورت قرارداد صحیح خواهد بود (صفایی، ۱۳۸۶: ۵۹).

ایجاب و قبول، شرایط عمومی متعاقدان برای طرفین عقد، شروط مورد معامله (قابلیت پذیرش عقد، مالیت و ملکیت)، مشروعیت مورد و جهت معامله، سلطنت تام مالک بر ملک، معلوم بودن مورد عقد و قدرت تسلیم عوضین را می‌توان از شرایط عمومی معاملات ذکر نمود (جمالزاده، ۱۳۸۰: ۲۳۴-۱۸۸). با توجه به شرایط بیان شده به نظر نمی‌رسد از نگاه فقهی اشکالی بر احتساب تولید مشارکتی به عنوان یک عقد مستقل وجود داشته باشد.

### ۵. برخی شواهد اسلامی درباره تأیید ساختار تولید مشارکتی

با مطالعه در آثار اسلامی، به نظر می‌رسد بتوان شواهدی از دین مبین اسلام نسبت به تولید مشارکتی بیان کرد.

#### ۱-۵. خمس، زکات و مالیات‌ها

مالیات‌های اسلامی، عموماً مالیات‌های تناسبی و احياناً تنازلی هستند؛ ابن خلدون در خصوص عدالت مالیاتی به فرزندش می‌نویسد: «مالیات‌ها را چنان عادلانه در بین مردم توزیع کن که همگان در پرداخت آن مشارکت نمایند» (عمرچرا، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

در احکام اسلامی انتقال درآمدهای خمس و زکات در یک نظام انتقال درآمدی اسلامی به صورت درصدی تشریح شده است. این مسئله می‌تواند بیانگر این باشد که در

نظام انتقال درآمد از نگاه اسلام، همواره باید انتقال درآمد متناسب با منبع درآمدی باشد.

## ۲-۵. نحوه تقسیم ارث

در احکام اسلامی تقسیم ارث نیز به صورت مشاع و درصدی دستور داده شده است. چراکه به نظر می‌رسد در انتقال متناسب ثروت، نظم اجتماع و عدالت در میان وراث بهتر رعایت می‌شود. بر این اساس حتی مخارج لازم، دیون، خمس و زکات لازم، و وصیت‌های فرد از این قاعده مستثنا نخواهد بود؛ برای مثال میت وصیت کرده است ثلث مال یا بخشی از آن را به مصرفی برسانند؛ اما وصیت زیاده‌تر از ثلث با اجازه ورثه قابل قبول است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۹۶).

## ۳-۵. مضاربه، مزارعه، مساقات و شراکت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ایجاد قراردادهای مزارعه، مساقات و مضاربه بین دو گروه انصار و مهاجرین، در صدر اسلام، با سهمی برابر بین انصار و مهاجرین، توزیع درآمد را در جامعه آن روز اصلاح کردند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۱: ۷۹-۷۸). همچنین تمام عقود مذکور به صورت سهم‌های درصدی می‌باشند؛ به نظر می‌رسد یکی از علل این باشد که در طبیعت، ریسک تولید محصول بالا بوده و اینکه محصول در این گونه عقود چقدر باشد، را نمی‌توان به درستی پیش‌بینی کرد؛ لذا شارع مقدس با این نظام، دو طرف را در ریسک بالای نتیجه این عقود سهیم و شریک کرده است.

## ۴-۵. بررسی فروش نسیه و میزان سودبری

بر اساس نظریات مختلف، به نظر می‌رسد که نسیه و همچنین میزان سودبری در فعالیت‌های اقتصادی، به نسبت بیشتر بودن ارزش کالا بیشتر می‌شود و این رابطه منطقی‌رابطه‌ای درصدی است. در نظر شهید بهشتی در نسیه، کار بایع این است که توزیع بکنند. وقتی که بایع جنس خود را به صورت نسیه فروخت امکان فعالیت اقتصادی را از خودش سلب کرده است. بنابراین فروشنده این اضافه را در مقابل سلب این امکان می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در نظر شهید مطهری، معامله نسیه در واقع یک استفاده‌ای است از اضطرار، البته نه به آن



شدت، کسی که نسیه می‌خرد حتماً به دلیل این است که نمی‌تواند پول آن را نقد بدهد؛ یا لاقبل برایش صرف نمی‌کند. فروشنده در فروش جنس خود آزاد است، مشتری را در شرایط خاص می‌بیند و قیمت را بالا می‌برد (همان: ۱۱۴). از جهت دیگر چون مصرف حال درآمد بر مصرف آینده برتری دارد، و این تفاوت نسبی بستگی به نرخ نهایی ارجحیت زمانی دارد، نرخ نسیه از قیمت نقد آن بالاتر است (شعبانی، ۱۳۸۷: ۱۸۱).

### ۵-۵. برخی آیات و روایات

از راه مشروع صد پارچه ملک درست نمی‌شود؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند به هیچ بنده‌ای ۳۰ هزار درهم نداده، در حالی که خیر او را خواسته باشد». کنایه از اینکه جمع‌آوری این مقدار از مال با سلامت دین ممکن نیست و همیشه درآمد مشروع حد معینی دارد، و بالاتر از آن از راه مشروع به دست نمی‌آید (مطهری، ۱۴۰۳: ۲۰۹-۲۰۸). لذا ثروت حدی عرفی، مطابق با شرایط جامعه دارد و هر نوع ثروتی باید با درآمد جامعه متناسب باشد.

#### ۱-۵-۵. سهام کردن مؤمن در سود

در برخی روایات آمده است که بعد از گذاشتن قرار بین کارفرما و کارگر و دادن مزد کارگر بدون وقفه، مقداری هم اضافه از طرف معصوم علیه‌السلام به کارگر پرداخت شود. این مسئله نشان می‌دهد پرداخت اضافی به کارگر که معمولاً از سود حاصل می‌شود، می‌تواند یک الگوی دستمزدی باشد. در همین راستا امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «[حق مؤمن بر مؤمن]، سهام کردن یکی در دارایی دیگری است» (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خدا را، خدا را درباره فقیران، و بیچارگان [در نظر بگیرد] پس آنان را در زندگی خود سهام نمایید، (فشارکوهم)» (همان: ۱۸۵). پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کارگران شما برادران دینتان هستند که زیر دست شما قرار گرفته‌اند. پس کسی که برادرش را به عنوان کارگرش استخدام کرده است باید از آنچه خود می‌خورد به او بخوراند و از آنچه خود می‌پوشد به او بپوشاند» (عیوضلو، ۱۳۷۵: ۳).

### ۲-۵-۵. عدل در تقسیم اموال

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر اموال را با [برادر مؤمن خود] تقسیم کردی ایثار نکرده‌ای، و در این حالات تو و او برابر هستید؛ ترجیح دادن و ایثار آن است که از آن نیمه دیگر [متعلق به خود]، نیز به او بدهی» (تسخیری، ۱۳۸۲: ۳۴۴). مقصود از ظلم به کارگر و پرداخت نکردن حقوق او، مربوط به ندادن ارزش افزوده‌ای است که مربوط به سهم کارگر می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۵).

در روایات فراوانی تأکید به پرداخت مزد کارگر حتی قبل از خشک شدن عرق او شده است؛ جالب این است که تولید مشارکتی در اصل عبارت است از پرداخت مزد کارگر در کمترین زمان ممکن؛ از آن جهت که هر پرداختی به کارگر با توجه به در نظر گرفتن کلیه شرایط کوشش فرد و نوسانات بازار است.

### ۳-۵-۵. کراهت اجیر شدن

کسی که قرارداد اجاره می‌بندد و مزدبر دیگری شده است، در حقیقت طبق روایات مانع روزی خود شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴). در وصیت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در هنگام وفات، توصیه به عدم اجیر شدن و مزدوری مسلمانان شده است (همان: ۳۸-۳۷). امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که خود را مزدگیر دیگری کند، مانع روزی خود شده است و چگونه چنین نباشد، درحالی که دسترنج وی از آن کارفرمایی است که او را اجیر خود کرده (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). همچنین اسلام اجاره کار را مکروه شمرده و به قرارداد مشارکتی توصیه می‌کند (رستمی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). بنا بر نظر آیت الله جوادی آملی، اکثر فقها، مزدوری را مکروه دانسته، و اگر تشویق به کار کردن شده‌ایم منظور زیاد کردن صرف مزدوری نیست، بلکه از آنجاکه شأن انسان‌ها و کرامت آنها بسیار بالا بوده و استقلال کارگران بسیار مهم است، اعطای تسهیلات برای افراد بیکار به منظور کار اقتصادی مستقل برای افراد، منظور بوده است.<sup>۱</sup>

۱. این قول در سخنرانی معظم‌له در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۷ در مسجد قائم احمدآباد دماوند، در سخنرانی برای کارکنان شهرداری تهران ایراد گردیده است.

#### ۴-۵-۵. تأمین اهداف توزیعی اسلام

هرگاه انفاق‌های واجب (به هر دلیلی)، پاسخگوی نیازمندی‌های فقیران نباشد، مسئولیت تأمین فقرا از دوش اغنیا برداشته نمی‌شود؛ و این حق، حدود و شرایط خاصی ندارد و بسته به نیاز نیازمندان است؛ نام آن «حق» و یا «حق معلوم»، و یا «زکات باطنی» در آموزه‌های دینی است (ایروانی، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۵). امام صادق علیه‌السلام، می‌فرماید که «به راستی که مردم، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نشوند جز به گناه ثروتمندان»، همچنین امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «توانگران آنان، توشه تنگدستان را می‌ربایند» (همان: ۱۸۲). از دیدگاه اسلام، تقسیم جامعه به دو قطب ثروتمند متکاثر و فقیر مستضعف، به هیچ روی پذیرفتنی نیست، و دست کم در بیشتر موارد، معلول ظلم انسان و استثمار توده‌های مردم است (همان: ۱۵۴). برای جلوگیری از این روند، دولت اسلامی می‌تواند یک نظام دستمزدی مناسب پایه‌گذاری کند.

#### ۵-۵-۵. برخی دستورات اسلامی

در اسلام دستورات فراوانی به ترغیب برای کاری که به آن امید است، شده است. برای مثال امیر المومنین علی علیه‌السلام عامل نجات مؤمن را سه چیز می‌دانند: یکی از آن عوامل اشتغال فرد به کاری است که هم نفع اخروی دارد و هم نفع دنیوی؛ همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاری را مفید می‌دانند که موجب منفعت صاحبش در دنیا و آخرت شود؛ از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است که به کاری اقدام کنید که به آن امید داشته باشید (ولوی، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۵). جزای اعمال هر صاحب عملی در روز قیامت، خود اعمال اوست، دیگر با چنین جزایی ظلم تصور ندارد، چه جزایی عادلانه‌تر از اینکه عین عمل کسی را مزد عملش قرار دهند (طباطبایی، ج ۱۸: ۱۴۸).

#### ۶-۵-۵. بررسی مسائلی در عقد جعاله

در جعاله در صورت عدم انجام کامل عقد و یا در صورت انحلال عقد در اثنای عمل، چنانکه مزد جعاله دارای اجزای مقصود بالاصاله باشد، عامل از جعل به نسبت عملی که انجام داده است، استحقاق خواهد داشت. اعم از اینکه انحلال عقد جعاله با فسخ جاعل

انجام شود، یا فسخ عامل (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). اگر عاملین متعدد، به شرکت هم عملی را انجام دهند، هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می‌شوند. برای مثال اگر سه نفر هر یک، یک ثلث از نهر را به همان کیفیت حفر کنند، هر یک از عاملین به نسبت عمل خود استحقاق اجرت خواهند داشت (بازگیر، ۱۳۷۹: ۳۲۱-۳۲۰).

اگر در جعاله‌ای جاعل مقرر کند هر کس دو عمل برای من انجام دهد، و عامل یکی از آن دو را انجام دهد. در این صورت عامل نصف جعل را مستحق خواهد بود؛ و این در حالی است که دو فعل مساوی باشد (رئسی، ۱۳۷۳: ۱۲۹). شهید صدر می‌فرماید: عقود فراوانی، مشارکت در سود را تداعی می‌کنند؛ برای مثال اگر شخص دیگری را برای جمع کردن هیزم به‌عنوان وکیل اختیار نماید، و اگر موکل شخصاً در امر تولید کار کند، تنها به نسبت کار خود از محصول عایدش می‌شود، و نه آنچه را وکیل جمع‌آوری کرده است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۱۰).

## ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بعد از بررسی نظام تولید مشارکتی به صورت تفصیلی و بررسی قواعد فقهی دستمزد و همچنین اصول اسلامی دستمزدی، به بررسی قالب فقهی نظام تولید مشارکتی پرداخته و نظام تولید مشارکتی را در قالب عقود اسلامی مورد بحث و بررسی قرار دادیم. با توجه به مباحث فقهی مرتبط و اصول اسلامی دستمزد چنین نتیجه گرفته می‌شود که نظام تولید مشارکتی از نظر این اصول، کاملاً مورد تأیید اسلام بوده و در این نظام اکثر این اصول محقق می‌شود. همچنین بعد از بحث و بررسی مفصل عقود مختلف در فقه اسلامی نتیجه گرفته شد که عقد مشارکتی می‌تواند در قالب عقود اسلامی مختلفی همچون مضاربه، مشارکت و جعاله مورد قبول واقع شود و علاوه بر این موارد اگر عقد جدیدی هم تشکیل شود، مانعی از نظر احکام و اصول اسلامی وجود نخواهد داشت. همچنین بعد از بررسی زوایای مختلف اسلامی و همچنین آیات و روایات، دانستیم که عقد مشارکتی یکی از بهترین عقود است که با این دستورات همخوانی حداکثر را داشته و تمام جوانب این مسئله را محقق می‌کند. لذا در نهایت توصیه می‌شود به علت اثرات مفید این عقد و همخوانی آن با مبانی اسلامی، گسترش این نوع عقد و ایجاد بسترهای حقوقی آن در دستور کار دولتمردان قرار گیرد.

## منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۷). *مضاربه در اسلام*، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. احمدی، احمد (۱۳۸۱). *حقوق کار (به همراه قانون کار مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)*، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان، دانش نگار.
۳. ایروانی، جواد (۱۳۸۴). *اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث*، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴. بازگیر، یدالله (۱۳۷۹). *قانون مدنی در آینه آراء دیوان عالی کشور، شرکت، ودیعه، جعاله و احکام راجع به آنها*، تهران، چاپ اول، انتشارات فردوسی.
۵. بروجردی، مصطفی (۱۳۷۳). *مضاربه از نظر فقهای شیعه*، چاپ اول، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۶. بهشتی، محمدحسین (۱۳۶۳). *اقتصاد اسلامی*، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۲). *پنجاه درس در اقتصاد اسلامی*، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ مشرق زمین.
۸. جمالیزاده، احمد (۱۳۸۰). *بررسی فقهی عقد بیمه*، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).
۹. جناتی، محمدابراهیم و احمد صادقی اردستانی (۱۳۶۱). *توازن ثروت در حکومت اسلامی*، چاپ دوم، قم، انتشارات حاذق.
۱۰. جهانیان، ناصر (۱۳۸۸). *اسلام و رشد عدالت محور*، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. حسینی، محمد (۱۳۷۶). *مالکیت ابزار تولید و سهم آن از محصول از دیدگاه اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. رستمی، محمد زمان (۱۳۸۴). *بررسی نظری تئوری های مزد - بهره‌وری نیروی انسانی از منظر اسلام*، رساله دکتری علوم اقتصادی (گرایش اقتصاد توسعه)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. رئیسی، مصطفی (۱۳۷۳). *جعاله در اقتصاد اسلامی (فقه امامیه و عامه) و حقوق ایران*، به انضمام نقد و بررسی و اشکالات به تسهیلات (وام) جعاله در بانک‌ها، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۱۴. شعبانی، احمد (۱۳۸۷). *پول، بهره و تورم*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). *حقوق مدنی (۶)*، عقود معین (۱)، (بیع، معاوضه، اجاره، جعاله، قرض و صلح)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد.
۱۶. صادق، ابوالحسن محمد و عیدیت غزالی (۱۳۸۵). *عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان*، ترجمه احمد شعبانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۳۵۰). *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه محمد کاظم بجنوردی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات برهان مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه ع. اسپهبدی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۹. صفایی، حسین (۱۳۸۶). *قواعد عمومی قراردادها، دوره مقدماتی حقوق مدنی*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
۲۰. طاهر، سعید (۱۳۸۴). «توزیع در اسلام»، *درس‌هایی در اقتصاد اسلامی*، ترجمه جمعی از دانش‌آموختگان دانشگاه مفید، چاپ چهارم، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۲۱. عمرچیرا، محمد (۱۳۸۸). «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»، *گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام*، ترجمه داود منظور، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۲. عیوضلو، حسین (۱۳۷۵). «توزیع کارکردی (۱)»، *نظریه‌ای در روش اسلامی توزیع درآمد بین عوامل تولید*، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۳.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۴. فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۸۱). *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. فلاح‌زاده، محمدحسین (۱۳۸۰). *آموزش فقه (۷۲ درس)*، احکام سطح عالی، چاپ چهاردهم، قم، دفتر نشر الهادی.
۲۶. کار، فریدون (۱۳۴۳). *قانون کار و قانون بیمه‌های اجتماعی به‌انضمام قانون سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌ها*، چاپ اول، تهران، چاپخانه سرعت.
۲۷. گل محمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). *شرکت تطبیقی یا بررسی شرکت از دیدگاه مذاهب خمس (امامیه - حنبلیه - حنفیه - شافعیه - مالکیه)*، چاپ اول، ارومیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ریما اروم.

۲۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، جلد اول، چاپ پنجم، قم، انتشارات دارالحدیث.

۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا.

۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *مسئله ربا به ضمیمه بیمه*، چاپ دهم، تهران، انتشارات صدرا.

۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ ه.ق). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، چاپ اول، انتشارات حکمت.

۳۲. مظاهری، رسول (۱۳۸۱). *جعاله در بانکداری اسلامی*، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب قلم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۰). *خطوط اصلی اقتصاد اسلامی*، جلد اول، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف.

۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *رساله توضیح المسائل*، چاپ پنجم، مشهد، انتشارات آفتاب هشتم.

۳۵. ولوی، علی محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ کار در اسلام - پژوهشی در قرآن و سیره معصومین علیهم السلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.

۳۶. ویتزمن، مارتین. ل. (۱۳۶۸). *اقتصاد شراکتی (مهار رکود تورمی)*، ترجمه علی یاسری، چاپ اول، انتشارات پدیده.

۳۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۹). *عدالت اجتماعی (بخش اقتصاد)*، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه امام المنتظر (عج).

38. Bradley, Keith and Estrin Saul (1992). "Profit Sharing in the British Retail Trade Sector: The Relative Performance of the John Lewis Partnership", Blackwell Publishing, *The Journal of Industrial Economics*, Vol. 40, No. 3.

39. Kruse, Douglas L. (1991). "Profit-Sharing and Employment Variability: Microeconomic Evidence on the Weitzman Theory", Cornell University, School of Industrial and Labor Relations, *Industrial and Labor Relations Review*, Vol. 44, No. 3.

40. Matthews, Derek (1989). "The British Experience of Profit-sharing", Blackwell Publishing on Behalf of the Economic History Society, *The Economic History Review, New Series*, Vol. 42, No. 4.

41. Weinstein, Mark (1998). "Profit Sharing Contracts in Hollywood: Evolution and Analysis", The University of Chicago Press, *The Journal of Legal Studies*, Vol. 27, No. 1.





# بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی ایران طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۶۰ سیدعلیرضا کازرونی\* و اوین خضری\*\*

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۲۰	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۱/۲۱
------------------------	------------------------

بخش تجارت خارجی در اغلب کشورهای در حال توسعه به‌عنوان اهم‌اصلی رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه بوده است، در این راستا آثار تحریم‌های اقتصادی بر ساختار تجارت خارجی ایران و مخصوصاً ترکیب واردات که جزء لاینفک برای رشد و توسعه اقتصادی قلمداد می‌شود، حائز اهمیت است. هدف اصلی این تحقیق بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر ترکیب واردات ایران طی دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۹۲ می‌باشد. برای این منظور ابتدا بر مبنای معیارهای ارائه شده هافبائتر، تحریم‌ها در سه طیف ضعیف، متوسط و قوی تقسیم‌بندی و به‌صورت دو متغیر مجازی وارد مدل شده و سپس تأثیر این متغیرهای مجازی به همراه سایر متغیرهای مدل بر واردات ایران به تفکیک کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی با استفاده از الگوی حداقل مربعات کاملاً اصلاح شده (FMOLS) مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج حاکی از این است که تحریم‌های اقتصادی چه ضعیف و چه قوی واردات کالاهای واسطه‌ای را کاهش داده و تحریم‌های اقتصادی ضعیف اثر مثبت بر واردات کالاهای سرمایه‌ای داشته است. همچنین واردات کالاهای مصرفی در جریان تحریم‌های اقتصادی قوی افزایش یافته و تحریم‌های اقتصادی ضعیف اثر معناداری بر واردات کالاهای مصرفی نداشته است.

**کلیدواژه‌ها:** تحریم؛ واردات؛ کالاهای سرمایه‌ای؛ کالاهای واسطه‌ای؛ کالاهای مصرفی

---

\* استاد دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی، دانشگاه تبریز؛

Email: ar.kazerooni@gmail.com

\*\* دانش‌آموخته علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛

Email: avin.khezri20@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره نود و سه، بهار ۱۳۹۲

## مقدمه

تحریم‌ها از دیرباز ابزاری معمول و مسالمت‌آمیز در تعامل بین دولت‌ها به‌شمار می‌آمدند، به طوری که تقریباً از دهه ۹۰ میلادی، تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان یک تقابل سیاسی رایج بین کشورها و ابزاری برای نیل به اهداف و ارتقای منافع سیاست خارجی مطرح شده‌اند. اولین پیاده‌سازی شناخته شده تحریم اقدامات تنبیهی یک کشور مقابل کشور دیگر در ۴۳۲ سال قبل از میلاد بود، هنگامی که آتن تحریم تجاری بر ایالت شهر مگارا تحمیل کرد، از آن زمان استفاده از تحریم‌ها قرن به قرن تا زمانی که به اوج خود در زمان ما رسیده، شدت یافته است (Kozhanov, 2011: 144).

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران یکی از ویژگی‌های اصلی روابط آمریکا و ایران از سال ۱۹۷۹ بوده است (Katzman, 2015). با توجه به اینکه کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای دوسوم ذخایر نفت و گاز جهان می‌باشند، آمریکا حفظ سلطه خود بر این کشورها را از نظر استراتژیک بسیار مهم می‌داند و همواره بدان توجه دارد. اما در سال ۱۹۷۹ (همزمان با آغاز جمهوری اسلامی) ایران این امر را مورد نقد و اعتراض قرار داد. در نتیجه با توجه به اختلافات استراتژیک با کشور آمریکا به‌منظور تغییر رفتار، دولت ایران تحت آماج تحریم‌های متعددی از سوی آمریکا، سازمان‌های بین‌المللی و برخی کشورهای دیگر قرار گرفته، و از آن زمان تاکنون کم‌وبیش در شکل‌های مختلف ادامه داشته است (Torbat, 2005). از طرفی درحالی که هدف اتحادیه اروپا<sup>۱</sup> گسترش همکاری سازنده با ایران بود، از سال ۲۰۰۵ نگرانی‌های جدی روی برنامه هسته‌ای ایران، روابط ایران با اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار داد. افزایش نگرانی‌ها در مورد مسائل حل نشده و خودداری ایران از اجرای تعهدات بین‌المللی خود و همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۲</sup>، منجر به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد<sup>۳</sup> در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ به اعمال تحریم مقابل ایران شده است که اجرای آن برای همه کشورهای عضو سازمان ملل الزام‌آور است. تفاوت عمده بین تحریم‌های فعلی اعمال شده توسط شورای امنیت سازمان

1. European Union

2. International Atomic Energy Agency

3. Un Security Council

ملل و آنهایی که طی جنگ اعمال شده‌اند، این است که تحریم‌های فعلی در برخی موارد توسط جامعه بین‌المللی حمایت می‌شوند و می‌توانند فشار بیشتری بر اقتصاد ایران داشته باشند. بر این اساس، مسئله تحریم به‌عنوان پدیده‌ای درون‌زا برای اقتصاد ایران تبدیل شده که در سه دهه گذشته با افت‌وخیزهای متعددی همراه بوده است.

تحریم اقتصادی به‌طور جدی همکاری‌های بین‌المللی را تهدید می‌کند. در دنیای پیچیده امروز و با شتاب روزافزون جهانی شدن، وابستگی متقابل بین اقتصاد کشورها ایجاد شده است، و کشورها نه تنها از منابع داخلی خود به‌عنوان عامل تولید استفاده می‌کنند، بلکه از منابع بین‌المللی نیز جهت افزایش قدرت تولید خود بهره‌مند می‌شوند. بنابراین اعمال تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از ابزارهای نظام سلطه برای وارد کردن فشار بر سایر کشورها در راستای دستیابی به مقاصد سیاسی خود، همراه با هزینه‌های سنگین برای هر دو طرف مخاصمه است (آذربایجانی و صفا درگیری، ۱۳۹۱).

امروزه بخش تجارت خارجی در اغلب کشورهای در حال توسعه به‌عنوان اهرم اصلی رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه است، و آثار تحریم‌ها بر ساختار تجارت خارجی و مخصوصاً ترکیب واردات که جزء لاینفک برای رشد و توسعه اقتصادی قلمداد می‌شود، حائز اهمیت است. تجارت خارجی از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نرخ رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را افزایش داده است. در سال ۲۰۱۳ ایران با افت ۹/۰۳ درصدی واردات، هفتمین کشور جهان در میان ۴۲ کشور بوده که افت واردات داشته‌اند. ترکیب وارداتی ایران به گونه‌ای است که حدود ۸۲ درصد از واردات کشور به‌عنوان نهاده تولیدی کشور محسوب می‌شود (گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲). ملاحظه می‌شود واردات کالاهای صنعتی هم در تولید جاری و هم در ایجاد ظرفیت‌های آتی کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند. واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی ایران است. در نتیجه وابستگی تولیدات داخل به واردات مذکور میزان تأثیرپذیری رشد اقتصادی از نوسانات واردات را به‌شدت افزایش داده است. با تشدید تحریم‌های اقتصادی، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به کشور دشوار می‌شود، و به‌دلیل مشکلات تأمین مواد اولیه، انتقال فناوری و تهیه لوازم یدکی و تجهیزات

جدید تولیدی که درخصوص برخی صنایع به توقف کامل تولید و ورشکستگی منجر شده است، ادامه حیات برای عمده صنایع غیرممکن شده و تولید در کوتاه‌مدت کاهش یافته است. اما در بلندمدت در صورت تأمین نیاز وارداتی از داخل کشور و جایگزینی تولید به‌جای واردات، امکان افزایش تولید از این طریق وجود دارد. اما در هر دو حالت کوتاه‌مدت و بلندمدت، به‌دلیل آنکه کشور از مزیت‌های نسبی خود در سازوکار تجارت جهانی بهره نمی‌گیرد و از راه‌های غیرمتعارف اقدام به تأمین مایحتاج می‌کند، هزینه‌های مالی بنگاه‌ها افزایش می‌یابد.

از آنجا که قسمت اعظم کالاهای وارداتی صنعت ایران به کالاهای واسطه‌ای - سرمایه‌ای مربوط است و همچنین به علت رقابت‌پذیری صنایع جانشین واردات با کالاهای وارداتی، در صورتی که تقاضا برای واردات کالاهای مذکور در صنعت ایران با کاهش باشد، می‌تواند کانالی برای سیاست‌گذاری‌ها باشد. بنابراین مهم‌ترین سؤالی که این تحقیق بر آن است پاسخ دهد این است که آیا تحریم‌ها توانسته تأثیر منفی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای ایران داشته باشد. در این راستا، با تکیه بر روش‌های اقتصادسنجی، اثرات تحریم‌های اقتصادی بر واردات ایران به تفکیک کالایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج این تحقیق می‌تواند آثار تحریم‌های اقتصادی بر بدنه واردات را آشکار کند و دولت را در امر سیاست‌گذاری و تعامل در سیاست‌گذاری و تجارت بین‌الملل یاری دهد. لذا با علم به وضعیت فعلی اقتصاد کشور و با توجه به گرفتاری‌های صنایع و مشکلات ناشی از ۳۵ سال تحریم‌های اقتصادی و معضلات دولت از طرف دیگر، به‌منظور واکنش مناسب نسبت به تحریم‌ها و همچنین کاهش تبعات منفی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران لازم است، یک طرح تحقیقاتی پیرامون تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی صنعت ایران صورت پذیرد. لذا در این تحقیق با تکیه بر روش‌های اقتصادسنجی اثرات تحریم‌های اقتصادی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۰ از طریق تخمین تابع تقاضای واردات برای این گروه‌های کالایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله در ادامه به تحلیل پایه‌های نظری مرتبط با موضوع پرداخته می‌شود، سپس به مطالعات تجربی در زمینه موضوع اشاره شده و الگوی نظری (مدل) معرفی و سپس ضمن

بر آورد مدل و تجزیه و تحلیل داده‌ها نتایج برآورد مدل تحلیل خواهد شد. در پایان نیز به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها پرداخته می‌شود.

## ۱. مبانی نظری

میزان تقاضای هر جامعه برای کالاهای خارجی به‌عنوان یک متغیر وابسته، به عوامل متعددی مربوط است که متغیر مستقل (متغیرهای توضیحی) نامیده می‌شود. درجه تأثیر هر یک از عوامل بر واردات کشورها برحسب شرایط مختلف، متفاوت است. به‌طور کلی می‌توان گفت تقاضای هر جامعه‌ای به قدرت خرید آن جامعه بستگی دارد. بنابراین یکی از عوامل جذب واردات، تولید ناخالص داخلی (GDP) است. در مدل عمومی کینز درآمد با جمع مقادیر مصرف، سرمایه‌گذاری و خالص صادرات و واردات بیان شده و داریم:

$$y = C + I + G + (X - M) \quad (1)$$

$$C = \alpha_0 + by, \quad M = M_0 + my, \quad X = X_0, \quad I = I_0$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود، واردات از دو بخش واردات مستقل از درآمد ( $M_0$ ) و بخش متأثر از درآمد ( $my$ ) تشکیل شده که  $m$  میل نهایی به واردات و تعیین‌کننده سهم واردات از درآمد است ( $I, X$  و  $G$  برونزا فرض شده‌اند).

قیمت نسبی کالاهای وارداتی به کالاهای داخلی ( $P = P_{X/A} / P_D$ ) عامل دیگری است که به‌عنوان متغیر توضیحی در تعیین میزان واردات نقش مهمی ایفا می‌کند. با ثابت بودن سایر شرایط و بر مبنای تئوری‌های تقاضا انتظار می‌رود اگر کالای وارداتی  $M$  یک کالای تابع قانون تقاضا باشد، افزایش  $P$  سبب کاهش واردات و کاهش  $P$  باعث افزایش آن شود. همچنین براساس استخراج تابع تقاضای واردات کل از روش حداکثرسازی مطلوبیت با توجه به قید بودجه:

$$\text{Max: } u = u(X_{1A}, X_{1B}, \dots, X_{nA}, X_{nB}) \quad (2)$$

$$\text{S.t: } y_A = \sum_{i=1}^n P_{iA} X_{iA} + \sum_{i=1}^n P_{iB} X_{iB}$$

و همین‌طور به کمک استخراج تابع تقاضای واردات کل از روش حداقل‌سازی تابع هزینه با توجه به قید محدودیت منابع ارزی برای آن دسته از کشورهای در حال توسعه که همواره با کمبود منابع ارزی و اعمال محدودیت‌های تجاری مواجه‌اند:

$$\text{Min } C_T = \beta_1 (M_T - M_T^*)^2 + \beta_2 (R_T - R_T^*)^2 + \beta_3 (M_T - M_{T-1}^*)^2 + \beta_4 (M_T - M_T^{d*})^2 \quad (۳)$$

$$\text{S.t. } R_T^* = r_0 + r_1 M_T^*$$

خواهیم داشت:

$$M_T = M_T(y_T, \frac{P_m}{P_d}) \quad (۴)$$

در اکثر مطالعات بخش خارجی اقتصاد، یک واقعیت مهم در تأمین مالی واردات کشورها و به خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه وجود دارد و آن امکان دسترسی به عوامل پرداخت خریدهای خارجی یعنی ارز خارجی است که عمده دریافت‌های ارزی کشورها معمولاً از طریق صادرات کالاها و خدمات حاصل می‌گردد و چون بیشترین دریافت‌های ارزی ایران از محل صادرات نفت و گاز تأمین می‌شود، لذا ارزش صادرات نفت و گاز ایران (XOG) به جای متغیر دریافت‌های خارجی، یک عامل مؤثر بر میزان واردات کشور در نظر گرفته می‌شود. اما می‌دانیم که درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز بخشی از تولید ناخالص داخلی است و حضور هر دو متغیر در یک مدل منجر به پیدایش همخطی میان متغیرها می‌گردد. به منظور جلوگیری از این مشکل، ارزش تولید ناخالص داخلی بدون نفت و گاز یعنی GDPWO را به جای GDP در تخمین مدل به کار می‌گیریم. همچنین با بررسی ساختار اقتصاد ایران و نیاز به واردات و وابستگی‌های ناشی از آن و نیز فرهنگ و عادات مصرفی، استفاده از  $M_{T-1}$  (واردات دوره گذشته) در مدل، به نظر معنادار است.

برای واردات کشور می‌توان سه گروه کالایی را در نظر گرفت. کالاهای سرمایه‌ای شامل وسایل بادوام و ماشین‌آلات مورد نیاز در بخش‌های تولیدی و صنعتی و وسایل نقلیه برای خدمات اقتصادی می‌باشد. واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه، بزرگ‌ترین بخش واردات کشور را تشکیل می‌دهند. اقلام عمده این قسمت از واردات مربوط به مواد اولیه و لوازم و قطعات ماشین‌آلات و مواد ساختمانی و مواد مورد نیاز بخش دامپروری و کشاورزی است. اقلام مصرفی وارداتی به‌عنوان کالای نهایی وارد کشور شده و عمدتاً توسط مصرف‌کنندگان (خانوارها) به مصرف می‌رسند. از جمله مهم‌ترین اقلام وارداتی می‌توان به مواد غذایی، شیمیایی، محصولات فلزی و ... اشاره کرد.  $M_T$  واردات کل،  $MK_T$  واردات کالاهای سرمایه‌ای،  $MI_T$  واردات کالاهای واسطه‌ای،  $MC_T$  واردات کالاهای مصرفی).

همان‌طور که می‌دانید کالاهای واسطه‌ای در فرایند تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند و تبدیل به کالای نهایی می‌شوند. کالاهای سرمایه‌ای نیز کالاهایی هستند که از آنها به‌منظور تولید سایر کالاها و خدمات استفاده می‌شود. بنابراین هرچه بخش‌های صنعتی و تولیدی کشور رشد و توسعه بیشتری یابد، در جهت تولید کالاها و خدمات بیشتر، نیاز به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بیشتری خواهند داشت. بنابراین می‌توان یکی از عوامل مؤثر در تقاضای کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، شاخص رشد بخش صنعت و معدن کشور را در نظر گرفت. به‌طور خلاصه می‌توان مدل‌های عمومی ذیل را برای توابع مذکور متصور شد:

$$MK_t = f(IR_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1) \quad (5)$$

$$MI_t = f(IR_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1) \quad (6)$$

$$MC_t = f(GDPWO_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1) \quad (7)$$

### ۱-۱. تحریم اقتصادی

تحریم سلاحی اقتصادی در میدان مبارزه غیرنظامی است که دیپلماسی را از گفتگو فراتر برده و وارد عمل می‌کند (Eyler, 2007: 4) نهاد تحریم‌کننده ممکن است دولت یک یا چند کشور از قبیل آمریکا یا یک سازمان بین‌المللی از قبیل سازمان ملل باشد. کشور هدف کشوری است که مستقیماً مورد اعمال سیاست‌های تحریم واقع شده است. منظور از اهداف سیاست خارجی تغییر در رفتارهای سیاسی کشور هدف است که کشور تحریم‌کننده به‌طور صریح یا ضمنی در پی آن است (Hufbauer and et al., 2007: 44).

در ادبیات تحریم، به‌طور معمول تحریم‌های اقتصادی به دو گروه منفی و مثبت تقسیم می‌شوند، بدین‌نحو که تحریم‌های اقتصادی منفی به‌مثابه بهترین ابزارهای اقتصادی با هدف ضربه اقتصادی به یک یا چند کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد، درحالی‌که تحریم‌های اقتصادی مثبت مشوقی برای همکاری‌های بین‌کشوری تلقی می‌شود، درواقع این تحریم‌ها استفاده از اقدامات مثبت مانند کمک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری، بازرگانی و انتقال فناوری برای دستیابی به همان هدف‌های تحریم‌های منفی هستند، در این بین تحریم‌های اقتصادی منفی با توجه به پیامدهایی که برای کشورهای تحریم شده به دنبال دارد، مانند کاهش درجه

یکپارچگی با اقتصاد جهانی از اهمیت بیشتری برخوردارند. در چارچوب دیگر، تحریم اقتصادی را می‌توان از منظر تعداد کشورهای تحریم‌کننده بررسی کرد، بر این اساس تحریم‌های اقتصادی به دو قسمت تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه قابل تقسیم است (Caruso, 2003).

داگسی<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) تحریم اقتصادی را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. کنترل و محدودسازی تجاری، ۲. معلق ساختن کمک‌ها و حمایت‌های تکنولوژیکی، ۳. مصادره اموال و دارایی‌های کشورهای هدف تحریم، ۴. ممنوعیت لیستی از شرکت‌های کشورهای هدف برای تجارت با کشور اعمال‌کننده.

تحریم اقتصادی را از منظر اهدافی که این تحریم‌ها دنبال می‌کنند می‌توان در سه قالب طبقه‌بندی کرد: تحریم واردات،<sup>۲</sup> که در آن واردات یک یا چند کالای کشور هدف از سوی کشور یا کشورهای تحریم‌کننده محدود و ممنوع می‌گردد، و از آن طریق تقاضا برای تولیدات کشور هدف محدود می‌شود. چنین اقداماتی به دنبال محدود ساختن توان کشور هدف برای به دست آوردن درآمدهای ارزی و در نهایت کاهش توانایی آنها برای تأمین کالاهای مورد نیاز اعمال می‌گردد. این نوع تحریم همچنین با هدف ضربه اقتصادی به یک صنعت خاص یا بخشی از کشور هدف صورت می‌گیرد. یکی از نقاط ضعف این نوع تحریم‌ها این است که کشور هدف می‌تواند با یافتن بازارهایی جایگزین برای محصولات خود یا فروش آنها از طریق کشور و اشخاص ثالث به دور زدن این تحریم‌ها اقدام کند. نوع دیگر تحریم‌ها، تحریم صادرات<sup>۳</sup> است، که در آن صادرات کالاهایی خاص به کشور هدف از سوی کشورهای تحریم‌کننده ممنوع و محدود می‌شود. در این نوع تحریم مصرف‌کنندگان کشور هدف قیمت‌های بالاتری را باید پرداخت کنند، و تولیدکنندگان کشور فرستنده قیمت‌های پایین‌تری را دریافت می‌کنند (Golliard, 2013: 38). این نوع تحریم، از معمول‌ترین نوع تحریم‌ها محسوب می‌شود. ممنوعیت صادرات ممکن است جزئی یا کامل باشد. نوع دیگر تحریم‌ها، تحریم‌های مالی است که در آن امکان وام‌دهی و سرمایه‌گذاری در کشور هدف محدود می‌شود، این نوع تحریم‌ها محدودیت‌های بیشتری روی

1. Doxey  
2. Boycotts  
3. Embargo



پرداخت‌های بین‌المللی اعمال می‌کنند، تا مانع گریز از اثرات تحریم<sup>۱</sup> اعمال شده شود. علاوه بر این، دارایی‌های خارجی کشور هدف نیز ممکن است فریز<sup>۲</sup> شود. نظریه‌های تحریم ارتباط مستقیمی با به کارگیری قدرت اقتصادی دارد. همان‌طور که رابرت گیلپین<sup>۳</sup> و هنری بنین<sup>۴</sup> در این مورد اذعان می‌کنند که تحریم اقتصادی یعنی دستکاری روابط اقتصادی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی است (Meron, 1990). از دید طرفداران تحریم، پایه نظری این ابزار اقتصادی در سیاست خارجی محکم است. این بحث دارای دو فرض اساسی است:

اول، قطع رابطه تجاری و تحریم اقتصادی، کشور تحت تحریم را از بعضی منافع حاصل از تجارت محروم و در نتیجه از رفاه می‌کاهد.

دوم، استفاده نکردن از سود تجاری، بر کشور تحریم شده تأثیر می‌گذارد و این را می‌توان یکی از پایه‌های اصول اقتصادی محسوب کرد. تصور این است که قطع رابطه تجاری موجب تغییر رفتار می‌شود. با وجود این در زمینه موفقیت تحریم اقتصادی همان‌گونه که کوپر<sup>۵</sup> می‌گوید، بحث قطعیت ندارد و پایه تجربی لازم است (Peter and Bergellik, 1989: 404).

## ۲-۱. اثر تحریم‌ها بر اجزای تجارت خارجی

آثار رفاهی تحریم‌های تجاری علاوه بر کاهش تابع عرضه و تقاضای داخلی برای صادرات و واردات کشور هدف، به تغییر در مقدار واردات و صادرات کاهش یافته بر اثر اعمال تحریم‌ها نیز بستگی دارد. معمولاً همه شرکای تجاری تحریم‌ها را اعمال نمی‌کنند و همه کالاهای تجاری کشور هدف را پوشش نمی‌دهند. بنابراین ممکن است تحریم‌ها به خودکفایی کشور هدف منجر شود، در کل اثر تحریم‌ها به سهم تجاری کشور هدف به بقیه جهان بستگی دارد (Kaempfer and Lowenberg, 1988: 167). معمولاً چندین کشور وجود دارد که کالاهای

---

1. Sanction-busting  
2. Freeze  
3. Robert Gilpin  
4. Henry Benin  
5. Kooper

مورد تجاری کشور هدف را تولید می کنند و می توانند به عنوان منبعی جایگزین برای تقاضای واردات کشور تحریم شده باشند که کشور هدف می تواند با کمی هزینه بیشتر کالای مورد نیاز را وارد کند، به همین دلیل تحریم های یک جانبه به احتمال زیاد خسارت کمتری بر کشور هدف وارد می کنند (Haidar, 2014; Kaempfer and Lowenberg, 1999: 40).

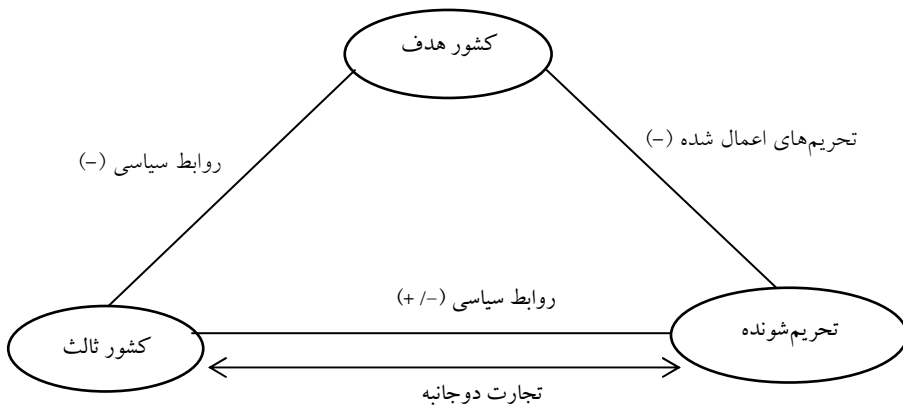
### ۳-۱. تئوری تحریم شکنی به وسیله کشور ثالث

سیر صعودی به کارگیری تحریم های اقتصادی پس از دوره جنگ سرد، بحث های زیادی در مورد میزان اثربخشی آنها ایجاد کرده است. یکی از علل اساسی شکست تحریم های اقتصادی، تحریم شکنی کشورهای تحریم شده می باشد. در بسیاری از موارد، تحریم شکنی نه تنها باعث تغییر رفتار تحریم شونده نشده، بلکه برای گروهی از افراد و گروه ها در کشور، مشوق هایی ایجاد کرده تا با استفاده از اوضاع حاکم به سودهای کلانی دست پیدا کنند، در واقع نفع خود را در ادامه تحریم ها ببینند.

در یک سناریوی تحریم شکنی، سه بازیگر در عرصه بین المللی ایفای نقش می کنند.

شکل ۱ نشانگر روابط این بازیگران در امر تحریم شکنی است:

شکل ۱. تئوری تحریم شکنی به وسیله کشور ثالث<sup>۱</sup>



1. Third Country

بنا به عواملی مانند رابطه سیاسی بین بازیگران تحریم‌شکنی و میزان تجارت دو جانبه بین آنها، می‌توان به رفتارشناسی بازیگران در تحریم‌شکنی پرداخت. در ادبیات پژوهش تحریم، دو تئوری برای توصیف این رفتار وجود دارد که عبارت‌اند از تئوری واقع‌گرایانه<sup>۱</sup> و تئوری لیبرال<sup>۲</sup>.

هر دو تئوری توضیحات قانع‌کننده‌ای برای رفتارشناسی تحریم‌شکنی ارائه می‌دهند که با شواهد تجربی نیز تأیید می‌شود. در کل، هم عوامل سیاسی و هم عوامل اقتصادی، نقش حیاتی در موضع‌گیری کشور ثالث در برابر اعمال تحریم‌ها ایفا می‌کنند.

در مورد تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه بر تحریم‌شکنی دو دیدگاه رقیب وجود دارد: یکی دیدگاه «تحریم‌شکنی» است که براساس آن، تحریم‌های یک‌جانبه باعث می‌شوند تا تحریم‌شونده با حربه‌های تحریم‌شکنی، مناسبات اقتصادی خود را با کشورهای ثالث تقویت کند و دیدگاه دیگری «آثار منفی سرریز شدن»<sup>۳</sup> است، که برخلاف این اظهار می‌کند، به این معنا که تحریم‌های یک‌جانبه نه تنها رابطه تحریم‌شونده با کشورهای ثالث را تقویت نمی‌کند، بلکه به مختل شدن روابط بین آنها نیز منجر می‌شود (نهایندیان، لطفی و رهبر، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

## ۲. مروری بر مطالعات تجربی

در زمینه اقتصاد تحریم از سوی کشورهای صادرکننده تحریم، کتاب‌هایی نوشته شده است که از منظر خود به موضوع نگاه کرده‌اند و با مدل‌های مختلف علاوه‌بر تحلیل تأثیر تحریم‌های خود بر کشورهای مختلف، راه‌هایی که موجب تأثیر بیشتر تحریم‌ها می‌شود را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت مواردی را که اقتصاددانان پدیده تحریم منفی را تجزیه و تحلیل کرده‌اند شامل جنبه‌های زیر است:

۱. کارایی تحریم‌ها در دستیابی به اهداف سیاست خارجی،

۲. ماهیت و اهمیت محصولات موجود در لیست تحریم‌ها،

۳. اثر تحریم‌ها بر کشورهای ثالث.

---

1. Realist Theory

2. Liberal Theory

3. Negative Spillover Effects

در این قسمت ابتدا نگاهی اجمالی بر مطالعات انجام شده در خارج از کشور و سپس داخل کشور خواهیم داشت.

## ۱-۲. مطالعات خارجی

نظریه تحریم را اولین بار گالتونگ<sup>۱</sup> (۱۹۶۷) برای بیان اعلام نارضایتی و بازداشتن برخی از رفتارهای کشور بیان کرد. چن<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) نظریه تحریم را گسترش داد و بیان کرد تحریم یک روش ارسال پیام به دیگر کشورهاست که باید رفتار مشابهی با کشور تحریم کننده داشته باشد.

هافبائر و اوگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر تحریم اقتصادی آمریکا بر تجارت آمریکا براساس مدل جاذبه پرداختند. هافبائر که یکی از اندیشمندان مطرح در حوزه تحریم اقتصادی است، برای بررسی این تأثیر، تحریم‌ها را در سه طیف ضعیف، متوسط و شدید تقسیم‌بندی کرده است؛ تحریم‌های ضعیف شامل چهار نوع است: ۱. محدودیت و تعلیق کمک‌های اقتصادی، ۲. ممنوع کردن صادرات قطعات نظامی و محصولات با کاربردهای دوگانه، ۳. محدود ساختن ارائه خدمات ضمانت بانکی، ۴. محدود ساختن شرکت‌های خصوصی برای سرمایه‌گذاری در کشور هدف. تحریم‌های متوسط شامل مجموعه‌ای از تحریم‌های مالی و تجاری نظیر ممنوعیت سرمایه‌گذاری در کشور هدف، بلوکه کردن اموال و دارایی‌های کشور هدف، محدود ساختن صادرات به کشور هدف که علاوه بر اقلام نظامی لیستی از سایر کالاها را نیز شامل می‌شود. و در نهایت تحریم‌های شدید شامل تحریم‌های گسترده تجاری و مالی است که با هدف ایجاد محدودیت‌های جدی در تجارت و سرمایه‌گذاری در کشور هدف، اعمال می‌شود. در این مقاله هافبائر براساس مدل جاذبه به محاسبه و تخمین میزان تجارت گمشده و یا زیان‌های تجاری ناشی از تحریم بر اقتصاد آمریکا پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در بین ۶ کشور مورد مطالعه، ایران دومین کشوری است که تحریم‌های آن بیشترین زیان یا

1. Galtung

2. Chan

3. Hufbauer and Oegg

تجارت گمشده را بر اقتصاد آمریکا تحمیل کرده است. هافبائر در مطالعه دیگری نیز به بررسی تأثیر تحریم اقتصادی بر تجارت، اشتغال و دستمزدها در آمریکا پرداخته و تأثیر معنادار آن را تأیید کرده است (Hufbauer and et al., 1997).

کاروسو در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی بر تجارت»، به بررسی تأثیر تحریم اقتصادی بین‌المللی بر تجارت خارجی آمریکا طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ پرداخته و تأیید کرده که تحریم اقتصادی تأثیر منفی و معناداری بر تجارت خارجی داشته است. در این مطالعه نیز تحریم اقتصادی در سه طیف ضعیف، متوسط و شدید تقسیم‌بندی شده و براساس مدل جاذبه، تأثیر هر یک از آنها بر تجارت بررسی شده و نتایج نشان داده که تحریم‌های شدید، تأثیر منفی بیشتری بر تجارت خارجی نسبت به سایر انواع تحریم‌ها داشته است.

لیندرمن و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) به بررسی ابعاد تحریم اقتصادی علیه ایران از سوی کشورها و نهادهای بین‌المللی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که تحریم‌ها از مسیر کانال‌هایی نظیر قرارداد کشتی‌ها، قرارداد بیمه و نهادهای مالی بر کسب و کار در ایران تأثیر معناداری می‌گذارد و در نهایت تجارت خارجی، ایران را به صورت جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کرونیرا<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) به بررسی تأثیر تحریم چندجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا بر حجم تجارت خارجی کشور زیمبابوه طی دوره ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ پرداخته است. در این مطالعه براساس مدل جاذبه نتیجه‌گیری شده است که این تحریم‌ها تأثیر منفی و معناداری بر حجم تجارت کشور زیمبابوه داشته است.

کاتزمن<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) در گزارشی تحت عنوان تحریم‌های ایران، به تحلیل تأثیر تحریم اقتصادی بر بخش نفت و سرمایه‌گذاری در ایران پرداخته و نشان داده تحریم در سه دهه گذشته تأثیر بالایی بر تولید و سرمایه‌گذاری خصوصاً در بخش نفت در ایران گذاشته است. در مطالعه دیگری که لای<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) انجام داده، نتایج مشابهی به دست آمده است.

---

1. Linderman and et al.  
2. Charumbira  
3. Katzman  
4. Lavi

## ۲-۲. مطالعات داخلی

تحریم‌های آمریکا، اروپا و سازمان ملل علیه ایران یک زمینه تحقیقات مناسبی را برای بررسی اثر این تحریم‌ها فراهم آورده است. مطالعات متعددی به‌طور خاص به بررسی اثربخشی تحریم‌ها در ایران پرداخته‌اند که در این قسمت به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

بهروزی فر (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «اثر تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه آمریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی»، به بررسی تأثیر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر تجارت جهانی و بازار جهانی انرژی پرداخته است. نتایج حاکی از این است که تحریم‌های گسترده اثر عمیقی بر جریان تجارت متقابل داشته و حدود ۹۰ درصد آن را کاهش می‌دهد و تحریم‌های محدود و متوسط نیز تجارت دوجانبه را به‌ترتیب بیش از یک‌چهارم و یک‌سوم کاهش می‌دهند.

عزیزنژاد و سیدنورانی (۱۳۸۹) به «بررسی آثار تحریم بر اقتصاد ایران با تأکید بر تجارت خارجی» پرداختند. نتایج نشان داد که از سال ۲۰۰۷ به بعد و با تشدید تحریم‌ها، قیمت کالاهای سرمایه‌ای از سوی فروشندگان اروپایی ۷ الی ۱۰ درصد افزایش پیدا کرده است. با وجود تحریم‌های اقتصادی ایران، بخش انرژی چندان از این تحریم‌ها آسیب‌پذیر نبوده و همچنان به رشد و توسعه خود ادامه داده است.

ضیائی بیگدلی، غلامی و طهماسبی بلداجی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت ایران»، اثر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت دوجانبه ایران را با ۳۰ شریک تجاری آن طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۲ را در قالب مدل جاذبه تعمیم‌یافته بررسی کردند. نتایج حاصل از برآورد بیانگر این است که تحریم اثری منفی اما کوچک بر تجارت ایران و شرکای تجاری آن دارد. بنابراین اثر منفی تحریم‌های اقتصادی بر تجارت ایران با شرکای تجاری قابل اغماض است.

ازدری و حسین‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تحریم اقتصادی ایران با نگاهی به تجارت خارجی» با اشاره به بحث تحریم‌ها، روند صادرات و واردات چند کشور که به نوعی نقش مؤثرتری در تراز تجاری ایران داشته‌اند را در سه سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ با شدت گرفتن تحریم‌ها بررسی کردند. نتایج حاکی از آن است که صادرات و واردات دارای نوسان بوده و کشورهای

مثل عراق، چین، امارات، افغانستان و هند چند کشور عمده طرف معامله در صادرات بوده‌اند. فدائی و درخشان در سال (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای «تحلیل اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی در ایران» را طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۵۲ با استفاده از داده‌های سری زمانی و به کارگیری مدل خود توضیح با وقفه‌های گسترده<sup>۱</sup> بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد اعمال تحریم‌های ضعیف، تأثیر معناداری بر رشد نداشت، ولی تحریم‌های متوسط و قوی در کوتاه‌مدت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است و نتایج رابطه بلندمدت نشان می‌داد که اعمال تحریم‌های ضعیف و قوی در بلندمدت تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی نداشته ولی تحریم‌های متوسط در بلندمدت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

بقالیان، آماده و خادم علیزاده (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر سطح اشتغال در ایران را در قالب تکنیک‌های اقتصادسنجی سری زمانی بررسی کردند. یافته‌های تحقیق حاکی از وجود رابطه منفی و معنادار بین تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه گسترده و سطح اشتغال کل است و این در حالی است که طبق نتایج، تحریم‌های اقتصادی چندجانبه گسترده اثر معناداری نداشتند.

### ۳. متدولوژی و تصریح مدل

برای برآورد اثر تحریم‌های اقتصادی بر واردات ایران به تفکیک کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۰ از روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح شده<sup>۲</sup> که فیلیپس و هنسن<sup>۳</sup> (۱۹۹۰) برای بررسی هم‌انباشتگی و روابط بلندمدت بین متغیرها معرفی کردند، استفاده شده است. روش حداقل مربعات معمولی انگل گرنجر<sup>۴</sup> اگرچه فوق سازگار است، اما به‌طور مجانبی بدون تورش و دارای توزیع نرمال نیست.<sup>۵</sup> همچنین روش

---

1. Auto Regressive Distributed Lag Method (ARDL)

2. Fully Modified Ordinary Least Square (FMOLS)

3. Phillips and Hansen

4. Ordinary Least Squares Engle Granger (OLSEG)

۵. روش EG و FMOLS به‌عنوان روش تک معادله هم‌انباشتگی دارای دو ویژگی مشترک است: الف) هر دو فرض می‌کنند که بردار هم‌انباشتگی منحصربه‌فرد است. ب) متغیرهای توضیحی در بردار هم‌انباشتگی فرض می‌شود که برون‌زای ضعیف (weakly exogenous) هستند.

OLS برای برآورد رگرسیون هم‌انباشته‌ای که دارای حجم نمونه و تعداد مشاهدات زیاد است، نتایج سازگار و کارایی را به همراه دارد، اما در نمونه‌های کوچک برآوردگرهای روش OLS دارای توزیع غیرنرمال بوده و نتایج توأم با تورش است. به‌طور کلی می‌توان گفت، روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح شده دو تصحیح روی روش OLS اعمال می‌کند که عبارت‌اند از: تصحیح تورش<sup>۱</sup> و تصحیح درون‌زایی<sup>۲</sup>. همچنین فیلپس نشان داد برآوردهای FMOLS مانند روش جوهانسون<sup>۳</sup> (۱۹۸۸)، در شرایطی که همه متغیرها درون‌زا هستند، به‌طور مجانبی کاراست.<sup>۴</sup> در مجموع می‌توان گفت روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح شده (FMOLS)، امکان تخمین پارامترهای یک معادله هم‌انباشتگی را فراهم می‌کند. مدل رگرسیون خطی به‌صورت رابطه زیر مفروض است:

$$Y_t = B_1 + B'X_t + U_t \quad (۸)$$

به‌طور کلی  $Y$  یک متغیر  $I(1)$  و  $X$  یک بردار  $K \times 1$  از رگرسیون‌های  $I(1)$  است که فرض می‌شود رابطه هم‌انباشتگی بین آنها وجود ندارد. همچنین فرض می‌شود که  $X$  از یک فرایند تفاضل مانا پیروی می‌کند که با توجه به روابط نظری (بلندمدت) بردار متغیر به صورت (۲-۴) مشخص می‌شود:

$$\Delta X_t = \mu + \theta_t \quad (۹)$$

$\mu$  یک بردار  $K \times 1$  از پارامترهای رانش و  $\theta$  یک بردار  $K \times 1$  از جملات  $I(0)$  است. برآوردگرهای فیلپس و هنسن  $B=(B_0, B_1)$  در این روش حتی در شرایطی که  $X_t$  و  $U$  به‌صورت همزمان همبسته باشند سازگار است (Engle Granger and Stock, 1987) ولی به‌طور عمومی توزیع مجانبی برآوردگر OLS غیر استاندارد است و انجام استنباط آماری برای

1. A Bias Correction
2. An Endogeneity Correction
3. Johansen

۴. ویژگی روش ML بر مبنای VAR جوهانسون آن است که محقق را قادر می‌سازد تعداد بردارهای هم‌انباشتگی و روابط بلندمدت متغیرها را به‌دست آورد. روش تک معادله هم‌انباشتگی (مانند روش EG و FMOLS) و روش سیستمی (مانند VAR جوهانسون و گریگوری هنسن) به‌عنوان روش‌های مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند نه به‌عنوان روش‌های جانشینی.



ضرایب با آماره  $t$  معمولاً غیرمعتبر خواهد بود. برای فایق شدن بر این مسئله، بهتر است که ارتباط بین  $U$  و  $\ln$  و مقادیر با وقفه آن لحاظ شود. روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح شده، این همبستگی را در یک شیوه شبه پارامتریک لحاظ می‌کند. البته باید توجه داشت که اعتبار این شیوه منوط به آن است که بردار  $X$  تفاضل مانا و هم‌انباشتگی بین آنها وجود نداشته باشد.

در این مطالعه سه مدل براساس شرایط اقتصاد ایران، برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در نظر گرفته شده و با استفاده از روش FMOLS مورد تخمین واقع می‌شود که این مدل‌ها به صورت ذیل است:

$$MK_t = f\left(IR_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1\right) \quad (10)$$

$$MI_t = f\left(IR_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1\right) \quad (11)$$

$$MC_t = f\left(GDPWO_t, P_t = \frac{P_m}{P_d}, XOG_t, EXT, LIM, D_1\right) \quad (12)$$

در مدل‌های فوق:

$MK_t$  تقاضای واردات کالاهای سرمایه‌ای،  $MI_t$  تقاضای واردات کالاهای واسطه‌ای،  $MC_t$  تقاضای واردات کالاهای مصرفی،  $IR_t$  ارزش افزوده بخش صنعت و معدن،  $P_t$  قیمت‌های نسبی که برابر است با شاخص قیمت کالاهای وارداتی ( $P_m$ ) تقسیم بر شاخص قیمت داخلی ( $P_d$ ) برحسب سال پایه ۱۳۸۰،  $XOG_t$  درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز و  $GDPWO_t$  تولید ناخالص داخلی بدون نفت و گاز می‌باشد. تمامی متغیرها به صورت لگاریتمی و برحسب میلیون دلار است.

تحریم‌ها به صورت دو متغیر مجازی  $LIM$  و  $EXT$  وارد مدل شده که  $LIM$  متغیر مجازی برای تحریم‌های ضعیف و  $EXT$  متغیر مجازی برای تحریم‌های قوی اعمال شده از سه ناحیه آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل علیه ایران است.

برای بررسی تأثیر تحریم اقتصادی بر مبنای مطالعه هافبائر (۲۰۰۳)، تحریم‌ها در سه طیف ضعیف، متوسط و شدید تقسیم‌بندی شده، منابع اصلی تحریم از سه ناحیه آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل در نظر گرفته شده است. از آنجاکه در تمام سال‌های دوره

مورد نظر تحریم‌ها وجود داشته اما دارای سه حالت ضعیف، متوسط و شدید بوده‌اند؛ بنابراین تحریم‌ها به صورت دو متغیر مجازی وارد مدل شده و برای سال‌هایی با تحریم ضعیف متغیر مجازی LIM عدد ۱ و بقیه سال‌ها عدد صفر و برای سال‌هایی با تحریم قوی متغیر مجازی EXT عدد ۱ و بقیه سال‌ها عدد صفر می‌گیرد.

در این مطالعه متغیر مجازی دوران جنگ برای سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به علت شروع جنگ تحمیلی هشت ساله و نوسان واردات در نظر گرفته می‌شود.

برای به کار بردن روش FMOLS و به دست آوردن پارامترهای بلندمدت لازم است ارتباط هم‌انباشته مجموعه‌ای از متغیرهای  $I(1)$  وجود داشته باشد. بنابراین ابتدا نیاز است آزمون ریشه واحد و سپس وجود بردار هم‌انباشتگی بین متغیرها بررسی شود. برای این منظور ابتدا وجود ریشه واحد با آزمون‌های مانایی دیکي فولر تعمیم یافته<sup>۱</sup> و فیلیپس - پرون<sup>۲</sup> بررسی می‌شود و در ادامه با آزمون  $I_{max}$  و  $I_{trace}$ ، به بررسی وجود بردار هم‌انباشتگی می‌پردازیم.

#### ۴. برآورد مدل و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت قبل از هرگونه تخمین و به منظور جلوگیری از بروز رگرسیون کاذب در تخمین‌ها باید نخست، ایستایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. اگر متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در برآورد ضرایب الگو دارای روند زمانی و در نتیجه نایستا باشند، و هیچ ارتباط منطقی با هم نداشته باشند، رگرسیون یکی روی دیگری، دارای  $R^2$  بالایی خواهد بود. لذا در چنین شرایطی، روش‌های رگرسیون استاندارد به یک رگرسیون با ظاهری خوب منجر می‌شود که همه ضرایب آن معنادار بوده، اما در اصل یک رگرسیون کاذب است (سوری، ۱۳۹۲: ۴۶۲). متداول‌ترین روش برای سنجش ایستایی متغیرها، آزمون دیکي فولر تعمیم یافته است. در اینجا با توجه به احتمال وجود شکست ساختاری در میان متغیرهای سری زمانی، از آزمون فیلیپس - پرون نیز جهت بررسی ایستایی متغیرها استفاده شده که نتایج حاصل از آزمون‌های ایستایی در جدول ۱ آمده است.

1. Augmented Dickey Fuller Test  
2. Phillips Perron

جدول ۱. نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته و فیلیپس - پرون متغیرهای تابع تقاضای واردات

نام متغیر	آماره ADF	آماره PP	مقدار بحرانی آماره آزمون		
			٪۱	٪۵	٪۱۰
LMC	-۲/۰۲	-۰/۷۵	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۱
DLMC	-۴/۸۴ ***	-۴/۷۷ ***	-۳/۶۶	-۲/۹۶	-۲/۶۱
LMI	-۲/۴۵	-۰/۸۶	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۱
DLMI	-۳/۹۵ ***	-۳/۸۴ ***	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۲/۶۱
LMK	-۱/۱۶	-۱/۷۷	-۳/۶۷	-۲/۹۶	-۲/۶۱
DLMK	-۵/۱۲ ***	-۵/۸۳ ***	-۳/۶۷	-۲/۹۶	-۲/۶۱
LIR	-۲/۰۳	-۰/۴۰	-۴/۲۸	-۳/۵۵	-۲/۶۱
DLIR	-۵/۰۶ ***	-۵/۲۰ ***	-۴/۲۸	-۳/۵۶	-۲/۶۱
LP	-۰/۵۹	-۰/۷۹	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۱
DP	-۴/۲۴ ***	-۴/۲۱ ***	-۳/۶۶	-۲/۹۶	-۲/۶۱
LGDPWO	-۱/۵۳	-۱/۳۲	-۳/۶۷	-۲/۹۶	-۲/۶۱
DLGDPWO	-۲/۵۳ **	-۳/۱۳ **	-۲/۶۴	-۱/۹۵	-۲/۶۱
LXO	-۱/۳۹	-۱/۴۱	-۳/۶۵	-۲/۹۵	-۲/۶۱
DLXO	-۴/۲۰ ***	-۵/۷۱ ***	-۳/۶۷	-۲/۹۶	-۲/۶۱

\*\*\*، \*\*، \* به ترتیب نشان‌دهنده معناداری در سطح ۱۰، ۵ و ۱ درصد

از آنجاکه تمام داده‌ها در سطح نایستاست، فرضیه وجود ریشه واحد را نمی‌توان رد کرد و با یک بار تفاضل‌گیری تمام متغیرهای ایستا از مرتبه یک می‌شوند. بنابراین، با توجه به موارد یادشده به بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها می‌پردازیم. با توجه به موارد یادشده و حضور متغیر وقفه واردات در طرف دوم و پویایی مدل از آزمون همجمعی ARDL برای بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها می‌پردازیم که نتایج آماره  $t$  در هر یک از مدل‌های واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در زیر آورده

۱. کمیت آماره  $t$  مورد نیاز برای انجام آزمون فوق به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^T \hat{\beta}_i - 1}{\sum_{i=1}^T \hat{\sigma}_i^2}$$

که ضرایب متغیر وابسته با وقفه و  $\hat{\beta}_i$  انحراف معیار ضرایب وابسته با وقفه است.

شده است. برای تابع تقاضای واردات سرمایه‌ای آماره  $t$  به صورت زیر است:

$$t = \frac{-\sqrt{41781} - 1}{-\sqrt{21915}} = -4/88$$

مقدار آماره برای تابع تقاضای کالاهای سرمایه‌ای:  $-4/88$  (معیار در سطح  $95\%$ )

$$t = \frac{-\sqrt{27160} - 1}{-\sqrt{11234}} = -6/48$$

مقدار آماره برای تابع تقاضای کالاهای واسطه‌ای:  $-6/48$  (معیار در سطح  $95\%$ )

$$t = \frac{-\sqrt{39273} - 1}{-\sqrt{12437}} = -4/44$$

مقدار آماره برای تابع تقاضای کالاهای مصرفی:  $-4/44$  (معیار در سطح  $90\%$ )

از آنجا که لیست بحرانی ارائه شده بنرجی، دولادو و مستر<sup>۱</sup> در سطح اطمینان  $95\%$  درصد برابر  $4/5-$  و در سطح  $90\%$  درصد برابر با  $3/64-$  است، نتیجه می‌گیریم که فرضیه  $H_0$  مبنی بر نبود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو رد شده و فرض مقابل پذیرفته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت بین متغیرهای ارائه شده برای توضیح رفتار تقاضای واردات در هر سه مدل، یک رابطه تعادلی بلندمدت وجود دارد و می‌توانیم متغیرهای فوق را با روش FMOLS برآورد کنیم، در برآورد مدل، هر یک از واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی با یک وقفه و متغیرهای مجازی تحریم و دوران جنگ تحمیلی وارد مدل شده است. همچنین تمام متغیرها به صورت لگاریتم بر مبنای اعداد طبیعی لحاظ شده‌اند. نتایج حاصل از برآورد در جدول‌های  $4-2$  نمایش داده شده است.

جدول ۲. تخمین واردات کالاهای سرمایه‌ای به روش FMOLS

	LIR	LXO	LP	LMK(-1)	LIM	EXT	$D_1$
ضریب	۰/۱۲	۰/۳۵	-۰/۷۹	۰/۴۳	۰/۱۳	-۰/۱۳	-۰/۵۷
آماره $t$	۴/۱۲	۷/۲۳	۲/۷۶	۷/۳۳	۲/۱	-۱/۳۵	-۵/۶۲
$R^2 = 0/81$							

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۳. تخمین واردات کالاهای واسطه‌ای به روش FMOLS

	LIR	LXO	LP	LMI(-1)	LIM	EXT	D <sub>1</sub>
ضریب	۰/۰۷	۰/۴۱	-۱/۱۴	۰/۴۹	-۰/۱۳	-۰/۱۵	-۰/۳۳
آماره t	۴/۴۳	۱۱/۸۵	-۶/۷۶	۱۲/۸۶	-۳/۵۶	-۲/۹۴	-۵/۸۳
$R^2 = ۰/۹۵$							

مأخذ: همان.

جدول ۴. تخمین واردات کالاهای مصرفی به روش FMOLS

	LGDPWO	LXO	LP	LMC(-1)	LIM	EXT	D <sub>1</sub>	C
ضریب	۰/۱۰	۰/۲۳	-۰/۷۹	۰/۳۵	۰/۰۳	۰/۳۵	-۰/۳۳	۱/۵۴
آماره t	۲/۹۴	۴/۵۲	-۳/۴۲	۴/۴۲	۰/۷۱	۳/۵۲	-۴/۰۷	۲/۰۷
$R^2 = ۰/۹۳$								

مأخذ: همان.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نتایج برآورد مدل برای واردات کالاهای سرمایه‌ای نشان‌دهنده تأثیر مثبت متغیرهای تحریم‌های اقتصادی ضعیف، ارزش افزوده بخش صنعت و معدن، ارزش صادرات نفت و گاز و متغیر وقفه واردات و تأثیر منفی قیمت‌های نسبی و تحریم‌های اقتصادی قوی بر واردات این گروه‌های کالایی است.

نتایج برآورد مدل برای واردات کالاهای واسطه‌ای نشان‌دهنده تأثیر مثبت متغیرهای ارزش افزوده بخش صنعت و معدن، ارزش صادرات نفت و گاز و متغیر وقفه واردات و تأثیر منفی قیمت‌های نسبی و تحریم‌های اقتصادی قوی و ضعیف بر واردات این گروه کالایی است.

همچنین نتایج برآورد مدل برای واردات کالاهای مصرفی نشان‌دهنده تأثیر مثبت تولید ناخالص داخلی بدون نفت، ارزش صادرات نفت و گاز و وقفه واردات و تحریم‌های اقتصادی قوی و تأثیر منفی قیمت‌های نسبی بر واردات این گروه‌های کالایی است. به لحاظ آماری نیز همه متغیرها به‌جز تحریم‌های اقتصادی قوی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و تحریم‌های اقتصادی ضعیف برای واردات کالاهای مصرفی، برای هر سه گروه کالایی در سطح ۱٪ معنادار می‌باشند.

## ۵. تفسیر نتایج حاصل از برآورد مدل

ضریب برآورد شده برای تحریم‌های اقتصادی ضعیف با استفاده از برآورد FMOLS برای واردات کالاهای سرمایه‌ای مثبت و برابر ۰/۱۳ است که این نشان می‌دهد در وضعیت تحریم‌های اقتصادی ضعیف، واردات این گروه‌های کالایی ۰/۱۳ درصد افزایش می‌یابد. در حالی که با اجرای تحریم‌های اقتصادی چه ضعیف و چه قوی واردات کالاهای واسطه‌ای کاهش می‌یابد به طوری که ضریب تحریم‌های اقتصادی قوی و ضعیف برای این گروه‌های کالایی منفی و به ترتیب برابر ۰/۱۳ و ۰/۱۵ است که با اجرای تحریم‌های اقتصادی ضعیف در هر دوره، واردات کالاهای واسطه‌ای ۰/۱۳ درصد و در صورت اجرای تحریم‌های اقتصادی قوی ۰/۱۵ درصد کاهش می‌یابد به طوری که مجموع آثار تحریم‌های ضعیف و قوی بر واردات کالاهای واسطه‌ای ۰/۲۸ می‌باشد. همچنین ضریب تحریم‌های اقتصادی قوی برای واردات کالاهای مصرفی مثبت و برابر ۰/۳۵ است به این معنا که با اجرای تحریم‌های اقتصادی قوی واردات کالاهای مصرفی ۰/۳۵ درصد افزایش می‌یابد.

ضریب برآورد شده ارزش افزوده بخش صنعت و معدن برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مثبت به ترتیب برابر ۰/۱۲ و ۰/۰۷ است که نشان می‌دهد با رشد ۱ درصدی بخش صنعت و معدن واردات این گروه‌های کالایی به ترتیب ۰/۱۲ و ۰/۰۷ درصد افزایش می‌یابد.

ضریب برآورد شده مربوط به ارزش صادرات نفت و گاز به جای متغیر دریافت‌های خارجی در مدل واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی به ترتیب برابر ۰/۳۵، ۰/۴۱ و ۰/۲۳ است که با افزایش ۱ درصد در ارزش صادرات نفت و گاز واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی به ترتیب ۰/۳۵، ۰/۴۱ و ۰/۲۳ درصد افزایش می‌یابد. این نشان می‌دهد هر سه گروه کالایی نسبت به تغییرات درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز حساسیت نشان می‌دهند که بیانگر وابستگی شدید و تک‌بعدی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز است.

ضریب برآورد شده قیمت‌های نسبی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی مطابق انتظارات تئوریک منفی و به ترتیب برابر ۰/۷۹، ۱/۱۴ و ۰/۷۹ است که با

افزایش ۱ درصد در سطح قیمت کالاهای وارداتی نسبت به کالاهای داخلی واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی به ترتیب ۰/۷۹، ۱/۱۴ و ۰/۷۹ درصد کاهش می‌یابد. کشش قیمتی کم تقاضای واردات کالاهای مصرفی می‌تواند تأییدکننده این باشد که تولیدات داخلی نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای کالاهای وارداتی مصرفی باشد. همچنین ضریب مثبت تولید ناخالص داخلی بدون نفت و گاز برای واردات کالاهای مصرفی نشانگر آن است که با افزایش ۱ درصد تولید ناخالص داخلی، سطح واردات ۰/۱۰ درصد افزایش می‌یابد.

متغیر مجازی دوران جنگ در الگو نیز، نشان داد که با شروع جنگ تحمیلی هشت ساله و نوسان قیمت جهانی نفت و اتخاذ سیاست‌های دولت وقت برای شرایط دشوار پیش آمده در کشور شاهد افت واردات هر سه گروه کالایی طی سال‌های جنگ می‌باشیم، به طوری که بیشترین کاهش واردات به کالاهای سرمایه‌ای مربوط بوده است.

## ۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به نقش کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی ایران، مطالعه حاضر به بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر واردات ایران به تفکیک کالایی با استفاده از روش FMOLS طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۶۰ پرداخته است. نتایج حاکی از این بود که تحریم‌های اقتصادی قوی اثر منفی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و اثر مثبت بر واردات کالاهای مصرفی داشته است. در واقع با اجرای تحریم‌های اقتصادی چه ضعیف و چه قوی واردات کالاهای واسطه‌ای ایران کاهش یافته است به گونه‌ای که مجموع آثار تحریم‌های ضعیف و قوی بر واردات این گروه کالایی ۰/۳۰ می‌باشد و بیانگر این است که واردات کالاهای واسطه‌ای به شدت تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی بوده است. واردات کالاهای مصرفی نیز با اجرای تحریم‌های اقتصادی قوی افزایش یافته است. در صورتی که واردات کالاهای سرمایه‌ای در شرایط تحریم‌های اقتصادی ضعیف افزایش یافته و تحریم‌های اقتصادی قوی اثر معناداری بر واردات این گروه کالایی نداشته است. همچنین واردات کالاهای مصرفی تحت تأثیر تحریم‌های اقتصادی ضعیف قرار نمی‌گیرد.

کاهش واردات در شرایط تحریم‌های اقتصادی بیشتر به دلیل مشکل در گشایش LC<sup>۱</sup> و نقل و انتقال مالی و اخلال در انجام سوئیفت<sup>۲</sup> بوده است، تحریم نه تنها در گشایش ال سی اخلال جدی ایجاد کرده است، بلکه برای دور زدن تحریم‌ها، هزینه‌های مبادله زیادی نیز به واحدهای تولیدی تحمیل کرده که در قالب کاهش سودآوری، نیمه‌فعال شدن و تعطیلی آنها را به همراه داشته است. با توجه به اینکه تحریم‌های مالی با تشدید تحریم‌های اقتصادی وضع شده، بنابراین در جریان تحریم‌های ضعیف، واردات کالاهای سرمایه‌ای کاهش نیافته بلکه حتی با وجود تحریم‌های ضعیف واردات این گروه‌های کالایی افزایش یافته است. یکی دیگر از دلایل افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای در جریان تحریم‌های اقتصادی ضعیف می‌تواند ناشی از این باشد که برخی کالاهای مصرفی به اسم کالاهای سرمایه‌ای با هدف پرداخت حق تعرفه و گمرکی پایین‌تر وارد کشور می‌شوند. در صورتی که واردات کالاهای واسطه‌ای با اجرای تحریم‌های ضعیف و قوی کاهش یافته است.

معنادار نبودن اثر تحریم‌های اقتصادی قوی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای می‌تواند ناشی از این باشد که در شرایط تحریم‌های اقتصادی قوی کالاهای سرمایه‌ای به صورت غیررسمی وارد کشور شده که این امر موجب افزایش هزینه‌های تجارت شده و توجه اقتصادی را زیر سؤال می‌برد. از طرفی تحریم‌های اقتصادی قوی به افزایش واردات کالاهای مصرفی منجر شده که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نیستند که بتوان مزیت نسبی خاصی برای تولید آنها در کشورهای دیگر قائل بود و تنها مزیت آن کشورها، برنامه‌ریزی درست و علمی در احداث کارخانه‌های بزرگ تولید این محصولات و بهره‌وری بالای نیروی کار آنها در این زمینه بوده است.

با توجه به متوسط سهم ۸۰ درصدی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کل واردات صنعتی و همچنین کندی رشد ارزش افزوده صنعتی کشور در مقابل رشد فزاینده واردات در سال‌های قبل از تشدید تحریم‌های اقتصادی، اولاً بسیاری از کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مذکور جایگزین تولیدات داخل شده و ثانیاً سازندگان کالاهای واسطه‌ای و

1. Letter of Credit  
2. Swift



سرمایه‌ای داخلی به جهت نااطمینانی از وجود بازار، تولید خود را گسترش ندادند. این تحولات در نهایت باعث کاهش وابستگی متقابل بین صنایع در ایجاد بازار برای یکدیگر و در نتیجه آن کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی و تضعیف روابط پسین و پیشین میان صنایع شد. لذا پتانسیل رشد بالای ارزش افزوده در صنایع کشور به دلیل تأخیر در برقراری مجدد روابط یادشده، محدود می‌شود. در واقع صنعت کشور با موج تأمین کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از طریق واردات مواجه شده و با تشدید تحریم‌های اقتصادی و با افزایش شدید نرخ ارز و افزایش قیمت و محدودیت در عرضه کالاهای واسطه‌ای وارداتی صنعت کشور از سمت عرضه با چالش روبه‌رو شد. این مسئله اگرچه خطرات محدود شدن تقاضا برای سازندگان داخلی را برای مدتی کاهش داده، اما با کاهش خریدهای دولتی و افت نسبی قدرت خرید مصرف‌کنندگان نهایی کالاهای صنعتی، تقاضا برای بسیاری از محصولات تولیدی کاهش یافته و بر تعمیق رکود صنعت افزوده است.

از آنجا که ایران مجبور به واردات یکسری مواد اولیه، کالا و خدمات می‌باشد و در شرایط تحریم‌های اقتصادی از واردات این کالاهایی که در جریان تولید قرار دارند کاسته می‌شود، بنابراین باید از طریق سیاستگذاری‌های لازم نظیر سیاست‌های انگیزشی استفاده حداکثری از ترندهای داخلی، سرمایه‌گذاری‌های مشترک خارجی و ... تدابیری اندیشیده شود که بخشی از کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز با توجه به قابلیت موجود، در داخل تولید شود تا توان تولیدی کشور دچار مشکل نشود. بنابراین گام اول برنامه‌ریزی درازمدت در زمینه خودکفایی در تولید آن کالاها و قطع واردات است. ورود به این مسیر پیش‌نیازهایی مانند یک نقشه راه حساب شده، برآورد توان و ظرفیت دستیابی به دانش فنی مورد نیاز، استفاده از تمامی ظرفیت‌های قابل استحصال (حتی توان خارجی) و در نهایت حمایت واقعی از تلاشگران در آن عرصه می‌باشد. گام دوم، استمرار در مسیر خودکفایی است و حتی در صورت برطرف شدن تحریم‌ها یا امکان واردات آن کالاها، ارزان‌تر از قیمت تمام شده در داخل، باز هم نقشه راه تهیه شده بدون وقفه پیش برود، حتی اگر از نظر اقتصادی هم به صرفه نباشد که آن محصولات در کشور تولید شود، می‌بایست به صورت بالقوه امکان تولید آن را در کشور نهادینه و با پیشرفت علم، کیفیت و تکنولوژی تولید آن

را نیز به‌روز کرد. با توجه به اینکه در زمان تحریم‌های اقتصادی، دولت، سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت و حتی شرکت‌هایی که به دولت وابستگی نداشته ولی دادوستدهایی با دولت داشته و این ارتباطات از نگاه تحریم‌کنندگان دور نمانده است، عملاً امکان فعالیت چشمگیری در عرصه واردات و صادرات ندارند، ایجاد موافقتنامه‌های تجاری<sup>۱</sup> با سایر کشورها، انجام معاملات پایاپای، افزایش کیفیت کالا و خدمات داخلی و متناسب شدن با کیفیت جهانی برای کاهش واردات کالاهای مصرفی و همچنین واگذاری واردات و صادرات کالا به بخش خصوصی می‌تواند راه‌حل‌های مناسبی باشد.

---

۱. از آنجا که موافقتنامه‌های تجاری باعث ایجاد قوانین خاصی می‌شوند که رعایت آن از سوی تمامی اعضا الزامی است و کشوری که عضو چنین سازمانی باشد تحریم کردن آن کاملاً بی‌اثر و نشدنی است، افزایش همکاری‌های تجاری ایران و ایجاد موافقتنامه‌های تجاری با سایر کشورها به‌خصوص کشورهای قدرتمند اقتصادی می‌تواند موجب حل و فصل اختلافات، ترویج، گسترش همکاری‌ها و شکل‌گیری وابستگی متقابل در روابط ایران با دیگر کشورها شود.

## منابع و مآخذ

۱. آذربایجانی، کریم و حلیمه صفا درگیری (۱۳۹۱). «اقتصاد مقاومتی و اقتصاد جهانی»، دومین همایش ملی گذار اقتصادی و اقتصاد مقاومتی.
۲. اژدری، سرور و مجتبی حسین‌زاده (۱۳۹۲). «بررسی تحریم اقتصادی ایران با نگاهی به تجارت خارجی»، کنفرانس بین‌المللی اقتصاد در شرایط تحریم، بابلسر، شرکت پژوهشی طرود شمال.
۳. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حساب‌های اقتصادی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های مختلف.
۴. بقالیان، محبوبه، حمید آماده و امیر خادم علیزاده (۱۳۹۳). «تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر سطح اشتغال در ایران»، دومین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد در شرایط تحریم، بابلسر، شرکت پژوهشی طرود شمال.
۵. بهروزفر، مرتضی (۱۳۸۳). «اثر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۳۳.
۶. سوری، علی (۱۳۹۲). اقتصادسنجی (مقدماتی)، همراه با کاربرد Eviews8 و Ststs12، جلد اول، نشر فرهنگ‌شناسی.
۷. ضیائی بیگدلی، محمدتقی، الهام غلامی و فرهاد طهماسبی بلداجی (۱۳۹۲). «بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت ایران: کاربردی از مدل جاذبه»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی (رویکرد اسلامی - ایرانی)، سال سیزدهم، ش ۴۸.
۸. عزیزنژاد، صمد و سیدمحمدرضا سید نورانی (۱۳۸۹). «بررسی آثار تحریم بر اقتصاد ایران با تأکید بر تجارت خارجی»، مجلس و پژوهش، سال شانزدهم، ش ۶۱.
۹. فدائی، مهدی و مرتضی درخشان (۱۳۹۳). «تحلیل اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های اقتصادی بر رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال پنجم، ش ۱۸.
۱۰. گمرک جمهوری اسلامی ایران، سالنامه بازرگانی خارجی، سال‌های مختلف.
۱۱. نهاوندیان، محمد، محمد لطفی و فرهاد رهبر (۱۳۹۰). «جابه‌جایی شرکای تجاری به‌عنوان ابزار برای کاهش پیامدهای منفی تحریم‌های اقتصادی»، پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی، دوره ۱، ش ۴.
12. Caruso, Raul (2003). "The Impact of International Economic Sanctions on Trade: An Empirical Analysis", *Peace Science and Public Policy*, Vol. 9, No. 2.
13. Chan, Steve and A. Cooper Drury (2000). *Sanctions as Economic Statecraft: Theory and Practice*, Palgrave Macmillan.
14. Charumbira, Martin (2008). "Applying the Gravity Model to Trade Flow in Country under Sanctions: Case of Zimbabwe (1998- 2006)", Department of

- Political and Administration, Redeemers University, Nigeria.
15. Doxey, Margaret P. (1980). *Economic Sanctions and International Enforcement*, 2<sup>nd</sup> ed, London: Macmillan.
  16. Evenett, Simon (2002). "The Impact of Economic Sanctions South African Exports ", *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 49, No.5.
  17. Eyler, Robert (2007). *Economic Sanctions :International Policy and Political Economy at Work*, Palgrave Macmillan.
  18. Galtung, Johan (1967). "On The Effects of International Economic Sanctions: With Example from the case Rhodesia", *World Politics*, Vol. 19, No. 3.
  19. Golliard, Mélanie Marilyne (2013). *Economic Sanctions: Embargo on Stage*, Theory and Empirical Evidence, University of Tampere.
  20. Haidar, Jamal Ibrahim (2014). "Sanctions and Trade Diversion: Exporter-level Evidence from Iran", *In ERF Annual Conference: Economic Development and Social Justice*.
  21. Hufbauer, Gary Clyde, Kimberly Ann Elliott, Tess Cyrus and Winston Elizabeth (1997). "US Economic Sanctions: Their Impact on Trade, Jobs, and Wages ", *Institute for International Economics*, No. 3.
  22. Hufbauer, Gary Clyde and Barbara Oegg (2003). "The Impact of Economic Sanctions on US Trade: Andrew Rose's Gravity Model", *International Economics Policy Briefs*, No. 3-4.
  23. Hufbauer, Gary Clyde, Jeffrey Shott, Kimberly Ann Elliott and Barbara Oegg (2007). *Economic Sanctions Reconsidered*, 3<sup>rd</sup> Edition, Institute for International Economics, Washington DC.
  24. Kaempfer, William H. and Anton D. Lowenberg (1988). "Determinants of the Economic and Political Effects of Trade Sanctions ", *International Studies Quarterly*, Vol. 56, No.4.
  25. Kaempfer, William H. and Anton D. Lowenberg (1999). "Unilateral Versus Multilateral International Sanctions: A Public Choice Perspective", *International Studies Quarterly*, Vol.43, No.1.
  26. Katzman, Kenneth (2015). "Iran Sanctions", Congressional Research Service.
  27. Kozhanov, Nikolay A. (2011). "U.S. Economic Sanctions against Iran: Undermined by External Factors ", *Middle East Policy Council*, Vol. 18, No. 3.
  28. Lavi, Michael (2011). *Do Sanctions Work? A look at Iran and Iranian Oil Production*, Leonard N. Stern School of Business New York University.
  29. Linderman, Michelle, Reema Shour and Chisholm Alex (2007). "International Trade Sanctions against Iran an Overview", International Law Firm.
  30. Meron, Gil (1990). "Democracy, Dendency, and Destabilization: The Shaking of Alendes Regime", *Political Science Quarterly*, Vol. 105, No. 1.
  31. Petter, A. G. and Van Bergelljk (1989). "Success and Failure of Economic Sanction", *Kyros*, Vol. 42, No. 3.
  32. Torbat, Akbar E. (2005). "Impacts of the US Trade and Financial Sanctions on Iran ", *World Economy*, Vol. 28, No.3.

## فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۹۰۲۱۷۰، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

**بهای اشتراک:** درخواست سالانه ۴ شماره ۸۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

**نشانی:** تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲  
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

### فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ..... ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است  
به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام ..... به نشانی  
زیر ارسال فرمایید:  
نام و نام خانوادگی: ..... شغل: ..... تحصیلات: .....  
نشانی: .....  
کدپستی: ..... تلفن: ..... دورنگار: .....  
E-mail: .....

## شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.

- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

# چکیده مقالات به انگلیسی

## **The Impact of Economic Sanctions on Import of Iran Capital, Intermediate and Consumer Goods (1981-2013)**

*Seyedalireza Kazerooni and Avin Khezri*

Foreign trade sector works as main lever of economic growth and development, Therefore it has been drawing much attention in developing countries. The impact of economic sanctions on Iran's foreign trade Structure is important especially in the composition of imports because it is an essential ingredient of economic growth and development. The main purpose of this study is to assess the impact of economic sanctions on imports composition of Iran (1981-2013). For this purpose, sanctions have been divided in to limited, moderate and extensive sanctions based on the scales provided by Hufbauer that two dummy variables presented in the model, Then, the impact of these dummy variables along with other variables in the import demand function of capital, Intermediate and consumer goods have been estimated by FMOLS. The results showed that both of extensive and limited economic sanctions have reduced import of intermediate goods. On the other hand, capital and consumer goods import have increased during the period of extensive economic sanctions. However, limited economic sanctions have no significant effect on consumer imports.

**Keywords:** *Sanction; Import; Capital Goods; Intermediate Goods; Consumer Goods*



## **Comparing the Participatory Production System with Islamic Rules and Principles**

*Mohammadmehdi Najafi Elmi*

The participatory production system using its different effects on economic factors, has been one of the favoured wage earning systems, and has been practically used in many cases. But the matter that must be addressed here, is that what is the relationship between the wage earning participatory production system and the Islamic rules and principles.

After studying Islamic principles and some fiqhi related issues about wage, we will determine the form of participatory production contract in Islam and then will provide evidences about adoption of participatory production with the Islamic wage instructions.

**Keywords:** *Islamic Wage Principles; Participatory Production; Wage; Islam*

## **The Differential Penal Policy in the Realm of Constituent Elements of Cybercrime**

*Davood Karami*

The differential penal policy is considered particularly distinctive because of deviation from some of common principles and standards of criminal law or the ebbs and flows of a criminal policy. Cyber crimes, as a group of new crimes that choose cyber space as subject or tool of crime, for different reasons, need such differential penal policy.

In this article we try to explain the necessity of collecting and compiling a differentiate criminal policy for cyber crimes in the area of elements forming cyber crimes, based on the outstanding differences between these crimes and the traditional crimes including differences in the nature, scope and context of the offense and finally to introduce and publicize species of this differential penal policy with a descriptive and recommendal approach in the realm of this category of crimes, especially within the framework of the Iranian penal system needs.

The results of this study show that, in many cases the ruling logic in the substantial criminal law of cyber crimes is different from the traditional crimes. Hence, compiling and collecting a coherent criminal policy for punishment of the cyber crimes is necessary.

Effectiveness and efficiency of the laws passed to combat cyber crimes, requires a different view on issues such as the definition of the crime, the elements of crime, criminal responsibility and so on. Although, cyber crimes law passed in 1388 (2009) is a significant step forward, but further developments and improvements are needed.

**Keywords:** *Cyber Crimes; Criminal Policy; Cyberspace; Differential Approach; Substantive Criminal Law*

## **Analyzing Effects of Different Institutional Levels on Absorbing Foreign Direct Investment in South-west Asian Countries**

*Siyavash Jani*

In this article effects of different institutional levels on absorbing Foreign Direct Investment (FDI) in countries of south west Asia during 2007-2014 period is analyzed. To do this, Williamson theoretical framework has been used. He believes in analyzing economic performances, four levels of analysis exist that the second and third levels are related to institutional factors.

In this study with evaluation of the characteristics of institutional levels, good governance index is used for measuring the second institutional level and the ease of doing business index is applied for the third institutional level. Then by introducing and estimating the quantitative model in the form of panel data with GMM method, we conclude that the promotion in business environment & also promotion in the four components of good governance index "regulatory quality", "rule of law", "control of corruption" and "government effectiveness" which shows the role of the governments in enhancing security of property rights and creating suitable economic environment are effective in attracting FDI. The results show that institutional reform in the micro or macro level alone couldn't be effective in FDI attraction so it is necessary to consider not only micro institutional level reform but also macro institutional level's components reform which are effective on micro institutional level. Besides, the results show that GDP and exchange rate has positive and significant effects on FDI attracting while inflation rate effect is negative and significant on FDI attracting which is according to the theoretical expectations.

**Keywords:** *Foreign Direct Investment; Institutional Levels; Bussness Irvironment; Good Governance; South West Asian Countries*

## **Assessment of Political Barriers of Transition to Democracy in Bahrain**

*Jalal Mirzaei*

The first wave of transition to democracy began in Bahrain in 1995 and in 1999 led to a series of reforms from above. But slowness and the lack of serious progress in the implementation of reforms on the one hand and the changes that began in Tunisia on the other hand caused the formation of a second wave of protests against the government in 2011.

Al-Wefaq was the core of the protests on behalf of Shiites in this country who demand democratic reforms and implementing the 1999 National Charter. Political instability caused by the second wave of protests, not only did not strengthen the process of transition to democracy, but also political obstacles on both internal and external levels caused frustration and thus stop the process of political modernization. This article is a descriptive-analytic review of Bahrain's political obstacles in the process of transition to democracy. The main question is what factors caused failure of the second wave of transition in Bahrain? Both the ruling elite's coherence and incoherence of the opposition at local, regional and international levels, the role of Saudi Arabia and America, are among the factors that contributed to the failure of the transition to democracy in Bahrain. It should be noted that the impact of each of these factors, especially at the local level, are not the same.

**Keywords:** *Transition to Democracy; Al-Khalifa Al-Wefaq Party; Political Barriers; Bahrain*

## **Rules of Financial System on the Performance of Oil Funds: Comparison between Iran's and Norway's Funds**

*Meysam Pilehforoosh, Abolfazle Pasebani and Ali Cheshmi*

This article has surveyed effects of financial rules on oil funds' performance and seeks to make a meaningful contribution to the literature on the use of oil funds in oil dependent countries, by proposing that what differences in financial systems, caused differences in performance in Iran's and Norway's oil funds? oil dependent countries, generally, face two basic problems: Revenue stream is volatile and uncertain, and supplies of these resources are finite.

Resource-dependent countries have several policy options available to deal with revenues from commodities. One mechanism that has been used, is the creation of an oil fund. These funds cannot be a substitute for financial and macro-economic management of the country, but can be the correct basis. Importantly, fund renewable sources alone cannot motivate savings oil revenue or to prevent excesses in consumption and waste them. If these funds are not well integrated in the budget can complicate financial management, lead the inefficient allocation of financial resources and help lack of transparency. Thus creating a fund should not consider simple solution to a complex problem.

Enjoying a treasury for all the government sources, transfer of the real budget surplus to oil fund, the pivotal role of central banks in managing foreign currency assets and limiting non-oil deficits as a complementary mechanism to the oil fund are four necessary specialties for an integrated budget.

Iran's foreign currency reserves account as a stabilization fund, was created in 2000 and the National Development Fund as an inter-generational fund in 2010. Norway oil fund was established in 1990. Disintegration of the financial system in Iran and Lack of unique management of public resources, has caused the amount of resources and state spendings not to be clear, impose some costs to the country's oil fund that are not documented in budget and finally, Iran's oil fund not be successful. Review of Norway Norway's financial systems, show that its oil funds are integrated in the financial system and the unified budget of the country.

**Keywords:** *Sovereign Wealth Fund; Oil Fund; Financial Rules; State Budget; Iran; Norway*

## **Criminal Legislation in the Light of Theory of [Legal] Interests (Social Engineering): Emphasizing the Institution of Sentencing Deferment**

*Amirhamzeh Zeinali and Hossein Mohammad Kourehpaz*

The legal realism school believes that, without regard to the social conditions, there can be no satisfactory understanding of the science of law and the insights and other findings of the social sciences must be incorporated into science of law. It is desirable for the legislator and the judge to be aware of the social and economic conditions associated with their decisions, as well as the socio-economic effects of it and to be equipped with other social sciences. One of the influential theories within this school is the "Rosco Pound" social engineering theory. He considers the jurist as "social engineer" and law as "society engineering". "Pound" believes that it should seek to create a system of values that can be used to measure conflicting material, and value and balance between them. Balancing the various materials after going to extremes in various historical periods, today is the subject of modern criminal law. The Iranian legislator has pursued three main points in connection with the leniency institutions such as the Institution of Sentencing Deferment in the Islamic Penal Code 1392 (2013); Providing Social Defense, Correction, and reconciliation of the criminal and protection the victim. In the present paper, this institution is analyzed in the context of theory of [legal] Interests with a criminological approach and is examined the rate of success of the legislator in balancing between various materials.

**Keywords:** *Legal Realism; Social Engineering; Theory of [Legal] Interests; The Institution of Sentencing Deferment*

## **New Findings about Economic Roots of Crimes Harmful to Public Security: Case Study of Records of Theft in Iran**

*Younes Nademi and Javad Riahi*

Security is one of the most important public goods in each economy that its existence is a necessary condition for economic growth and development process. Theft is one of the crimes leading to decreased sense of security in society. In order to reduce the amount of theft, it is necessary to identify roots of this crime. The economic factors are one of the most roots of theft. The goal of this paper is to investigate the economic roots of theft in Iran during the 1984-2014 period.

For this purpose, using regression analysis, we studied about the impacts of economic factors on the per capita theft.

The estimation results of the research model indicate that the variables of per capita income and income inequality have a nonlinear and threshold impact on the per capita theft. That is to say that these variables to a certain degree of income and income distribution inequality are because of low level of income and high inequality in income, have significant positive impacts on the per capita theft, but after crossing the threshold levels of per capita and Income distribution inequality and achieving better per capita income and income distribution, these variables have significant negative impacts on the per capita theft. Also, inflation and unemployment rates have significant positive impact on the per capita theft in the society.

**Keywords:** *Theft; Unemployment; Inflation; Income Inequality*

## **Explaining the Environmental Geopolitics of Caspian Sea (Checking the Sources of its Contamination and Geopolitical Causes)**

*Seyedhadi Zarghani and Ebrahim Ahmadi*

Environmental Geopolitics is a discourse of critical geopolitics that studies the Ecological changes and the Geography of Environmental threats in the form of the industrial world's security policies in the destruction of the environment and the effects of the global system on the Environmen, In the form of political discourses.

In the critical studies about ecology, governments and organizations have the biggest role in the misuse of renewable and nonrenewable sources. The indicative for this claim is that the Caspian Sea as a result of several factors at the moment has become one of the most polluted aquatic ecosystems in the world.

This article is descriptive-analytic and based on reliable sources in order to find answers to the questions that what are the main sources and the most effective geopolitical factors of the Caspian Sea's pollution.

The results show the Caspian's pollution arises from multiple sources on land and sea, and each of the five littoral states contribute to it. For geopolitical reasons , specifically, lack of a stable legal regime (main factor), closeness of the lake (its physical form), having materialistic and commodity-like attitudes towards its resources by coastal countries and underdevelopment and dependence of certain coastal countries to Western technologies are the most important geopolitical factors affecting the Caspian pollution.

**Keywords:** *Caspian Sea; Environmental Geopolitics; Marine Pollution*



## **Position of Iran's Economic Vulnerability and Resilience among Oil-Dependent Countries**

*Javad Taherpour and Sara Amiri*

The exogenous economic shocks cause countries with a higher degree of vulnerability to be more influenced by them and be less able to reduce the negative effects of such shocks because in most cases, they are beyond control of countries. In contrast, countries with a high level of resilience can repair and reconstruct their economy after facing such economic shocks. In this regard and by considering economic exogenous shocks, especially oil price shocks on economy of oil-dependent countries that are mostly beyond their control, identifying the level of economic resilience and vulnerability in these countries has a considerable importance.

In the present research, there were calculated and extracted resilience and vulnerability indices for the selected oil countries from 2005 to 2012 using the indicators introduced by Brigoglio et al. The results showed that in 2012 economy of Iran, compared to some countries in the Persian Gulf region, had a better performance in terms of economic vulnerability index (a lower level of vulnerability); but in terms of resilience, it is at lower level in comparison with majority of the selected oil-dependent countries: in terms of economic resilience, Iran is in 16th place among 18 selected countries. Based on this indicator, Canada and Venezuela have the most and the least resilience respectively. In vulnerability index, Iran is in 12th place among 18 selected countries. Such a situation in areas of vulnerability and resilience indicates high vulnerability potential of the country against external shocks. By comparing the performance of different countries in areas of resilience and vulnerability we can say that oil income cannot be blamed as the sole reason of low resilience and high vulnerability. It is actually the style and method of management of different sectors of countries, especially management of oil incomes, that determines the level of their resilience and vulnerability. This issue requires special attention of economic and non-economic officials and politicians to resilience and vulnerability of the country.

**Keywords:** *Resilience; Vulnerability; Oil Countries*

## **The Future of Political Islam in Egypt with Emphasis on Islamist Movements**

*Masoud Noori Telzali and Heshmatollah Falahatpisheh*

Political Islam, as one of the most important political currents, has had immense influence on the political processes around the world, especially in Islamic countries in the Middle East. With regard to lack of a pure revolutionary and political Islamic ideology, the crises in the Middle East region, especially in a country like Egypt, pave the way for the global and regional powers to deviate Islamist groups and foundations from political Islam, and exploitation of these nations.

Present article is qualitative and documentary and for data analysis futurology method is used. The Statistics population sample consisted of ambassadors, professors and experts in political science, strategic studies, international relations, Middle East experts and futurology with a sample size of 15 subjects with snowball sampling method. Statistics collecting tool has been deep qualitative interviews with experts.

To analyze the data using the T-test and correlation matrix to analyze trends to investigate the possible and desirable in the present process has been studied in Egypt. Results and analysis of driving forces and trends of political Islam in Egypt show the order and arrangement of happening of probable scenarios for the future of political Islam in this country as following:

1. Continuation and development of Islamic Awakening;
2. Normalization and transformation of Islamic Awakening;
3. Controlling Islamic Awakening.

We conclude that the scenario of continuation and development of Islamic awakening in Egypt is potentially stronger than other scenarios.

**Keywords:** *Political Islam; Islamic Awakening; Scenario Processing*

## **Evaluation of Tax Exemptions' Role (Subject of the Article 132) in Creating Employment in Iran's Less Developed Regions**

*Seyedhossein Izadi, Yeganeh Mousavi Jahromi, Mohammadreza Razavi and Farhad Khodadad Kashi*

Nowadays, in many developing countries tax incentives are used to affect the regional economy; however most investors claim that in comparison with other investment barriers, these incentives are not so important. Anyway, determining conditions and a coherent framework for using tax concessions, like tax exemptions and examining their effects on investment, employment and production, are serious challenges for developing and even developed countries' economic policy makers. Iran's tax system is one of the few tax systems, which includes many forms of tax incentives for a wide range of audiences. The aim of this study is to evaluate the impact of tax exemptions, article 132 on employment of Iran's less developed counties for the period from 1996 to 2008 (1375 -1387 corresponding to Iranian calendar).

In the present paper, the method used is Synthetic Control Method (SCM). In this method, first, the proper control units are selected systematically via an optimization process. Then, the treatment effects are estimated by extracting a weighted combination from results of control units, and by considering the treated groups' experimental outcomes in the absence of the Program execution. Results indicate that tax exemptions Article 132 has no impact on employment of Iran's less developed counties.

**Keywords:** *Tax Concessions; Tax Exemptions; Synthetic Control Model; Less Developed Regions*

## **From the Tragedy of Torture to the Comedy of Reform, Will of Power and Collective Consciousness**

*Abodreza Javan Jafari Bojnoordi and Seyedmohammadjavad Sadati*

From the beginning of eighteenth century punitive moral in the West has experienced two different periods: first torture and then economics of chastisement. In each of these periods punishment has special nature and function. In the first stage punishment was similar to the terrible tragedy of violence and mutilation. In contrast in the second stage punitive reactions completely changed and violence was replaced by reform and rehabilitation of criminals.

About transition from the tragedy of torture to the comedy of reform a legal and criminological analysis has always been present. Based on these analysis transition from violence to reform is considered as Humanization of criminal law. But reforming criminal policy not only failed to reform criminals, but also failed to protect human dignity of offenders. Then we can claim that continuing of reform policy was not because of its reforming character. In contrast there is some hidden functions and reasons that cause continuing of reform policy.

**Keywords:** *Tragedy of Torture; Comedy of Reform; Illness; Attendance Centres; Power; Will of Collective Consciousness*

## **Analysis of Macro Factors Affecting the Process of Social Capital Accumulation in Iran**

*Abolghasem Mahdavi and Hamid Aziz Mohammadlou*

In this article the process of social capital accumulation and its determinants has been formulated. Based on the formulation, the process of social capital accumulation in Iran has been analyzed using co-integration approach. Social capital formation function was estimated using Johanson method and vector error correction model with data for period 1974-2012. According to the findings of this article, social capital is positively affected by physical capital, income level and human capital in both long term and short term. But for the same period, determinants like unemployment, rate of urbanization and industrialization have negative effect on social capital. Income inequality and inflation only in long term have positive and significant effect on social capital.

**Keywords:** *Social Capital; Social Capital Function; Co-integration; Iran*

# **English Abstracts**



**Publisher: Majlis Research Center**

**Director in Charge: Jalali, K.**

**Editor-in-Chief: Sobhani, H.**

**Managing Editor: Sadrinia, H.**

## **Editorial Board:**

**Beyzade, E.** (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

**Ghasemi, M.** (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Masoudi Asl, I.** (Assistant Professor, Majlis Research Center)

**Naderan, E.** (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Pourseyed, S. B.** (Assistant Professor, Majlis Research Center)

**Seyednourani, S. M. R.** (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Sobhani, H.** (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

**Sohrabbour, S.** (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

**Tari, F.** (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

**Yousefi, M. Gh.** (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

## **Editorial Advisory Board:**

Abdoli, M. A.; Afshani, S. A. R.; Aghaei, S. D.; Akrami, R.; Asnaashari, A.; Doroodian, H.; Elahi, N.; Eslamloei, K.; Eyvazloo, H.; Ezati, M.; Gholami, A.; Javan Jafari, A. R.; Kaviani Rad, M.; Khaleghi, A.; Khandoozi, S. E.; Maddah, Mozayeni, A. H.; M.; Mehrara, M.; Mehregan, N.; Mohseni Cheraghloo, A.; Momeni, F.; Najafi Abrandabadi, A. H.; Najafzadeh, R.; Nayeibi, H.; Rahmani, T.; Sadra, A. R.; Seyednourani, S. M. R.; Sharifi, M.; Sobhani, H.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

## **Majlis Research Center,**

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St.

Tehran, Iran

**Publication:** +9821-83357158

**Fax:** +9821-83357157

**Subscription:** +9821-22802525 (2035)

[www.nashr.majlis.ir](http://www.nashr.majlis.ir)

[mrcmag@majlis.ir](mailto:mrcmag@majlis.ir)

[rc.majlis.ir](http://rc.majlis.ir)

**Editor:** Amin Eskandari, Sh.

**English Editor:** Isari Kasmaei, A.

**Layout & Designer:** Sanavi, N.

**Site:** Sanavi, N. & Atarodi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.